نام کتاب : پژوهشی در فرهنگ حیا

نویسنده: عباس پسندیده

## پیش گفتار

متون دینی (قرآن و حدیث) را باید منبع و سرمایه علمی دانست نه یک محصول پردازش شده علمی . همان گونه که این منبع غنی برای پرسش‌های فقهی ، کلامی و تفسیری ، پاسخ دارد ، برای پرسش‌های روانشناختی و تربیتی نیز پاسخ دارد . البته نباید فراموش کرد که متون مقدس صامت‌اند و پاسخ‌جویی از متون صامت ، نیاز به استنطاق دارد . این همان چیزی است که از آن به عنوان فقه الحدیث یا منطق فهم حدیث یاد می‌شود . دانشهای اسلامی همانند فقه ، کلام و تفسیر که متن محور هستند ، هرگز به صورت تدوین شده در متون وجود نداشته‌اند بلکه دانشمندان اسلامی با تلاش علمی و روشمندانه خود به مطالعه متون پرداخته‌اند و قوانین حاکم بر متون را در هر رشته ، به دست آورده‌اند و سپس به تدوین و تنظیم آن پرداخته‌اند. در قلمرو علوم روانشناختی و تربیتی نیز همین امر صادق است . وقتی صحبت از روانشناسی اسلامی یا دینی می‌شود نباید انتظار داشت که مجموعه‌ای مدون و منظم از آسمان نازل و یا از زبان اولیای دین صادر شده باشد و در اختیار ما باشد . آموزه‌های روانشناختی و تربیتی متون مقدس را باید کشف و طبقه‌بندی کرد و این کار نیازمند فهم روانشناسانه از متون است . همان گونه که فهم فقهی و فهم کلامی و فهم تفسیری ، دانشهای فقه ، کلام و تفسیر را به وجود آوردند ، فهم روانشناسانه نیز می‌تواند به کشف و طبقه‌بندی آموزه‌های روانشناختی متون بپردازد و نظریه‌های روانشناختی مبتنی بر متون را تولید کند. هرچند روانشناسی در دوره‌ای ، به شدت با دین ستیز کرد ، اما اکنون دوباره به دین و متون مقدس روی آورده است . هم اکنون گروهی از روانشناسان غربی متن انجیل را محور کار خود قرار داده و «مشاوره انجیلی» را پی‌ریزی کرده‌اند؛ هرچند به جهت محدودیت‌های انجیل ، در این راه با دشواریها و موانع جدی روبه‌رو هستند . اما این نقص در متون اسلامی وجود ندارد . گستردگی متون دینی (قرآن و حدیث) و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر محدثان در حفظ و تنقیح متون و در کشف قواعد فهم متون ، مجموعه‌ای غنی و گسترده را فراهم آورده که می‌تواند مبنای تحقیقات روانشناختی و تربیتی قرار گیرد . معتقدیم آنچه در متون آمده است ، منطبق بر واقعیت‌های روانشناختی انسان است و لذا برای تأمین سلامت روان ، مطمئن‌ترین راه ، استمداد از متون و هدایت‌جویی از آنها است . تحقیقات روانشناختی می‌تواند با تکیه بر متون و با استفاده از ابزارهای شناخته شده خود ، در این راه به موقعیت‌های بزرگی دست یابد . تحقیق روانشناسانه در موضوع حیا نمونه‌ای از این الگو است که مرکز تحقیقات دار الحدیث در دستور کار قرار داد . در این تحقیق که توسط جناب آقای دکتر محمود گلزاری و آقای عباس پسندیده انجام شد ، نخست همه متون اختصاصی حیا و متون مرتبط با آن شناسایی و پس از جمع‌آوری ، به بحث گذاشته شد . با تکمیل بررسی متون ، ریز موضوعات آن کشف و تبیین‌ها و تحلیل‌های روانشناختی آن به دست آمد . از این تحقیق آزمون 200 ماده‌ای حیا توسط آقای دکتر گلزاری تهیه شد که در رساله Ph.D ایشان منعکس است . محصول دیگر ، تدوین متن تخصصی برای اندیشمندان و مراکز آموزشی و پژوهشی است که در دستور کار قرار دارد . اثر حاضر نگارش عمومی آن تحقیق است که برای استفاده عموم مردم تدوین شده است . در این اثر بدون پرداختن به بحث‌های نظری ، جنبه‌های مختلف حیا برای مردم تبیین شده است . البته صاحب نظران نیز ممکن است بتوانند با مطالعه این کتاب ، به فرضیه‌هایی دست یافته، به تحقیق درباره آن بپردازند . واحد علوم روانشناختی

## مقدّمه

مهار نمودن خود و تنظیم رفتارها ، افکار و هیجان‌ها ، از ارکان بنیادین موفّقیت بشر ، چه در بُعد شخصی و چه در بُعد اجتماعی است ؛ چرا که بدون آن نمی‌توان به اهداف والای انسانی دست یافت . مهار کردن و تنظیم ، از یک دیدگاه به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم می‌شود و بهترین و مؤثّرترین نوع آن ، مهار کردن و تنظیم درونی است و در واقع ، موضوع «خودنظم‌دهی» در این نوع آن ، معنا می‌یابد . انسان به نیرویی درونی نیاز دارد تا افکار ، احساسات و رفتار او را مهار کند و به آنها نظم دهد . این مفهوم ، در ادبیات دینی ، ذیل عنوان «تقوا» مطرح می‌شود . تقوا ، عنوانی کلّی ، جامع و فراگیر است که همه عوامل مهار کردن و تنظیم خود را شامل می‌شود . در فرهنگ دینی ، مجموعه‌ای از عوامل مهارکننده و نظم‌دهنده وجود دارند که هر کدام ، ویژگی خاصّ خود را دارند و به نوعی این کنترل را اِعمال می‌کنند . یکی از مهم‌ترین عوامل خودنظم‌دهی که دین معرّفی می‌کند ، «حیا»ست . از دیدگاه اسلام ، حیا در نظام تربیتی انسان از جایگاه والایی برخوردار است . در بحث انسان‌شناسی ، اخلاق در درجه نخست اهمّیت قرار دارد که در بردارنده عناصر بسیاری است . در میان این مجموعه عناصر ، برخی از عوامل ، امتیاز و برتری ویژه‌ای نسبت به دیگر عوامل دارند که اصطلاحا «مکارم اخلاق» نامیده می‌شوند . 1

ک : میزان الحکمة ، ج 4 ، ص 1528 ـ 1532 (ابواب 1108 ـ 1112) . در این مجموعه مکارم (شایستگی‌ها) ، عنصر یا عامل «حیا» در رأس همه قرار دارد . 1 رسول گرامی اسلام ، خُلق و خوی اسلام را حیا معرّفی کرده 2 و فرموده است : حیا ، همه دین است . 3 در روایات متعدّدی آمده است که اگر حیا نباشد ، همه چیز جایز می‌شود . 4 این موارد و موارد متعدّد دیگری از این دست ، نشان‌دهنده جایگاه ممتاز این صفت در ساختار روانی انسان ، و حکایتگر اهمّیت فوق‌العاده آن در موفّقیت انسان است . این جایگاه ممتاز ، به جهت ماهیت ویژه‌ای است که حیا دارد . حیا ، نیرویی است مهار کننده و نظم‌دهنده که رفتارهای روانی و فیزیکی انسان را بر اساس «شرع» و «عُرف» ، تنظیم می‌کند .ر . ک : بخش اوّل ، فصل دوم : ماهیت حیا . برتری این عامل بر دیگر عوامل ، بدین جهت است که حیا ، نه مبتنی بر ترس است ، نه مبتنی بر طمع ؛ بلکه مبتنی بر احترام به خود 5 یا کرامت انسانی است که بر اساس آن ، وقتی فرد خود را در حضور شخصی کریم بیابد ، از ارتکاب زشتی‌ها خودداری و رفتار خود را تنظیم می‌کند . انسان به میزان کرامتی که از آن برخوردار است ، شرم دارد که به زشتی‌ها 1 - در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است : «المکارم عشرة ، فإن استطعت أن تکون فیک فلتکن ؛ فانّها تکون فی الرجل ولا تکون فی ولده وتکون فی الولد ولا تکون فی أبیه وتکون فی العبد ولا تکون فی الحرّ» ، قیل : وماهنّ ؟ قال : «صدق الیأس ، وصدق اللسان ، وأداء الأمانة ، وصلة الرحم ، وإقراء الضیف ، وإطعام السائل ، والمکافاة علی الصنائع ، والتذمم للجار ، والتذمم للصاحب ورأسهن الحیاء ؛ نیکی‌های اخلاق ، ده تاست . اگر توانستی از آن برخوردار باشی ، انجام ده ؛ چرا که گاهی در کسی هست ، ولی در فرزندش نیست و در فرزندش هست ، ولی در پدرش نیست ، و گاهی در برده هست ، ولی در شخص آزاد نیست» . پرسیده شد : آنها چیستند ؟ فرمود : «صداقت در نا امیدی ( از آنچه در دست مردم است) ، صداقت گفتار ، ادای امانت ، صله رَحِم ، تکریم میهمان و سیر کردن گرسنه ، و پاسخ خوبی‌های دیگران را دادن ، و همدردی با همسایه ، و همدردی با رفیق ، و در رأس آنها حیاست» . 2 - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آلهمی‌فرماید : «إنّ لکلّ دین خُلقا وإن خُلق الإسلام الحیاء ؛ هر دینی خویی دارد و خوی اسلام ، حیاست» (سنن ابن ماجة ، ج 2 ، ص 1399) . 3 - کنز العمّال ، ح 5761 . 4 - ر . ک : بخش چهارم : بی‌حیایی . 5 - Slef - esteem آلوده شود و یا از زیبایی‌ها محروم گردد . پس ، حیا می‌تواند در رأس نظام مهارکننده و نظم‌دهنده انسان قرار گیرد و شاید به همین جهت باشد که خداوند متعال ، پیش از آن که مردم را به خوف (ترس) از خود فراخوانَد ، به حیا فراخوانده و فرموده است : «أَلَمْ یَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ یَرَی» . 1 آیا (انسان) نمی‌داند که خداوند ، او را می‌بیند ؟ امروزه کمتر به حیا پرداخته می‌شود و نظام‌های کنترل (مهار)کننده و نظم‌دهنده ، بیشتر «ترسْ‌محور» و یا «طمعْ‌محور» هستند . نکته دیگر این که حیا مترادف عفّت نیست ؛ چرا که اوّلاً عفّت ، ثمره نیروهای مهارکننده و نظم‌دهنده‌ای است که یکی از آنها حیاست . 2 ثانیا عفّت ، محدود به قلمرو شهوت در معنای عام آن است ، حال آن که حیا در همه زمینه‌ها کاربرد دارد . بنا بر این ، حیا ، مترادف مفاهیمی چون عفاف و حجاب نیست ، هر چند بی‌ارتباط با آنها هم نیست . به نظر می‌رسد حیا ، آن‌گونه که شایسته است ، شناخته نشده و شاید بتوان گفت : هیچ بررسی علمی‌ای در این حوزه ، صورت نگرفته است . البته در روان شناسی از مفاهیمی مانند : «خودنظم‌دهی» و «کم‌رویی» 3 استفاده شده است ؛ ولی این مفاهیم ، مترادف با مفهوم حیا نیستند . کنترلِ خود ، مفهومی بسیار گسترده‌تر از حیاست و کم‌رویی ، در واقع ، حیای منحرف شده است . وقتی حیا از مسیر صحیح خود خارج شود و در موضوع‌هایی که شایسته شرم نیستند ، به کار رود ، پدیده کم‌رویی شکل می‌گیرد . 4 بنا بر این ، ضروری است که

1 - علق ، آیه 14 . 2 - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : «سبب العفّة الحیا ؛ سبب عفّت ، حیاست» . (غرر الحکم ، ح 5527) . نیز آن حضرت فرموده است : «علی قدر الحیاء تکون العفّة ؛ عفّت ، به اندازه حیاست» (همان ، ح 6181) . 3 - shame 4 - ر . ک : بخش سوم : کم‌رویی .

این حوزه مهم و تأثیرگذار ، مورد بررسی‌ها و تحقیقات علمی قرار گیرد و جایگاه شایسته خود را بیابد . پژوهش حاضر ، سعی دارد حیا را مورد بازکاوی قرار دهد و آن را با زبانی غیرتخصّصی تبیین کرده ، در اختیار عموم قرار دهد . این مجموعه در چهار بخش تنظیم شده است . بخش اوّل به طرح کلّیات بحث اختصاص دارد و این مسائل در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد : معنا و مفهوم حیا چیست و چه چیزی آن را از دیگر صفات جدا می‌کند ؟ مفاهیم و ارکان اصلی حیا کدام‌اند ؟ آیا حیا فطری است یا فرهنگی ؟ انواع ناظرهایی که انسان از آنها حیا می‌کند ، کدام‌اند ؟ اقسام حیا چیست ؟ مراتب حیا کدام‌اند ؟ و آیا جنسیت ، تأثیری در حیا دارد ؟ بخش دوم در هفت فصل ، به قلمروهای حیا پرداخته است . در فصل اوّل ، مسئله خلوت کردن مورد بررسی قرار گرفته و از زاویه حیا به آسیب‌شناسی و مصون سازی آن پرداخته شده است . در فصل دوم ، گم‌نامی در جمع و تأثیر آن در حیا مورد بحث قرار گرفته و پدیده کلانْ‌شهرها ، مهاجرت‌ها و مسافرت‌ها بررسی شده و از زاویه حیا ، آسیب‌های آن شناسایی و راه‌های مصون سازی آن بررسی شده است . در فصل سوم ، حیا در قلمرو خانواده مورد بررسی قرار گرفته و جلوه‌های آن در تنظیم روابط همسران ، روابط فرزندان با والدین و بالعکس ، روابط فرزندان با یکدیگر ، و روابط خانواده با دیگران به بحث گذاشته شده است . فصل چهارم به نقش حیا در تنظیم روابط اجتماعی پرداخته و جنبه‌های مختلف آن را بررسی کرده است . فصل پنجم به تأثیر حیا در مدیریت پرداخته و نقش آن را در تنظیم روابط مدیران با کارمندان وبالعکس ، و همچنین روابط مردم با رهبران جامعه را بررسی کرده و از زاویه حیا به آسیب‌شناسی مدیریت پرداخته و نقش حیا را در سالم سازی مدیریت ، تبیین کرده است . فصل ششم به موضوع رسانه‌ها پرداخته و دو مسئله «حیای رسانه» و «رسانه حیا» را بررسی کرده است . و در نهایت ، در فصل هفتم ، موضوع معماری مطرح شده و تأثیر متقابل حیا در معماری و معماری در حیا مورد بررسی قرار گرفته است . وامّا بخش سوم کتاب به بحث کم‌رویی پرداخته است . در این بخش ، پس از تعریف کم‌رویی و تحلیل مفاهیم اصلی آن ، ریشه کم‌رویی و قلمروهای آن ، مورد بحث قرار گرفته‌اند . بخش پایانی کتاب نیز به مسئله بی‌حیایی اختصاص دارد . در این فصل ، ماهیت بی‌حیایی و عمل آن ، مورد بحث قرار گرفته است . بخش‌های سوم و چهارم ، فقط به اندازه‌ای بسط داده شده‌اند که با روشن شدن ماهیت کم‌رویی و بی‌حیایی ، موضوع اصلی کتاب ، یعنی حیا ، روشن‌تر گردد . بدیهی است هیچ سخنی جز سخنان خداوند و معصومان علیهم‌السلام ، مصون از اشتباه نیست و بدون تردید ، این امر ، شامل این پژوهش نیز خواهد بود . یادآوری این نکته ضروری است که این اثر با پشتوانه مجموعه غنی حدیثی «مرکز تحقیقات دارالحدیث» فراهم آمد . از کلیه همکارانم در این مرکز ، تشکر می‌کنم . به علاوه ، بر خود لازم می‌دانم از جناب آقای دکتر محمود گلزاری (روان‌شناس بالینی و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی) که با بحث‌های دقیق و کارشناسانه خود ، دلِ جنبه‌های مختلف موضوع را می‌شکافتند و حقایق نهفته آن را هویدا می‌ساختند ، کمال تشکّر را به عمل آورم . 1 از آقای محمّدهادی خالقی نیز که در مرحله ویرایش، با دقّت‌های عالمانه و ادیبانه خود بر غنا و شیوایی متن افزود، تشکّر می‌کنم. همچنین از خانواده‌ام که با صبوری و متانت تحسین برانگیزشان بهترین کمک را به این‌جانب نمودند ، سپاسگزارم. بی‌تردید، بدون همکاری و همراهی آنان، این پژوهش به ثمر نمی‌نشست. از خداوند متعال برای آنان پاداشی درخور، طلب می‌کنم . و آخر دعوانا أن الحمد للّه ربِّ العالمین

بدون شک ، جنبه‌های تربیتی و روان‌شناختی این پژوهش ، مرهون تذکّرات عالمانه ایشان است . امیدواریم که بررسی موضوع حیا در سطح تخصّصی آن ، توسط ایشان صورت پذیرد تا جوامع علمی و مراکز آموزشی و پژوهشی از آن بهره‌مند شوند .

## بخش اول : حیا

## فصل اوّل : تعریف

پژوهش در هر موضوعی ، مستلزم شناسایی و جمع‌آوری اطّلاعات مورد نیاز و سپس تحلیل آنهاست . از این‌رو ، پیش از بررسی در هر موضوعی ، نخست باید آن را به درستی شناخت ؛ چرا که ممکن است برخی موضوعات ، شباهت‌های زیادی با یکدیگر داشته و از معنایی نزدیک به هم برخوردار باشند و این موجب شود تا به جای یکدیگر به کار روند . همچنین ممکن است برخی مطالب با موضوع تحقیق ارتباط داشته باشند ، ولی در ظاهر ، بیگانه به نظر آیند . به همین جهت ، ضروری است که مقیاسی برای سنجش مفاهیم به دست آوریم تا به وسیله آن ، مرز موضوع مورد نظر را با موضوعات مشابه مشخص کنیم . این کار ، سبب می‌شود که در روند تحقیق ، اولاً اطلاعاتی که مربوط به موضوع پژوهش نیست ، جمع‌آوری نشوند و مورد بررسی قرار نگیرند و ثانیا اطّلاعات و شواهد و قرائنی که در نتیجه پژوهش تأثیر دارند ، امّا در نگاه نخست ، بیگانه با موضوع تحقیق به نظر می‌رسند ، شناسایی شده ، در مسیر بررسی قرار گیرند . این حقیقت در پژوهشِ حاضر به خوبی دیده می‌شود . همان گونه که با مطالعه یافته‌های این پژوهش خواهید دید ، اطّلاعاتی در مورد «حیا» وجود دارد که هرچند ارتباط مستقیمی با موضوع داشتند ، ولی در نگاه اوّل به نظر نمی‌رسید با موضوع تحقیق ، مرتبط باشند . بنا بر این ، مفهوم‌شناسی موضوع تحقیق ، یک اصل ضروری (بخصوص در پژوهش‌های حدیثی) است .

## فصل دوم : ماهیت حیا

حیا دارای مفاهیم و عناصری است که شاکله آن را تشکیل می‌دهد . در این بحث ، آن مفاهیم اصلی طرح می‌شود و سپس ، توضیحی درباره هر یک داده خواهد شد .

## مفاهیم اصلی حیا

برای تبیین ماهیت و معنای دقیق حیا ، لازم است مفاهیم اصلی آن مورد بررسی قرار گیرند ؛ چرا که با شناخت دقیق مفاهیم اصلی یک پدیده ، راحت‌تر می‌توان ماهیت آن را شناخت . مفاهیم اصلی (ارکان) تشکیل دهنده حیا عبارت‌اند از : 1 ) مهار کردن نفس ؛ 2 ) فعل قبیح ؛ 3 ) حضور و نظارت ؛ 4 ) شخص حیا کننده .

## 1 . مهار کردن نفس

مهار کردن خود و مدیریت نفس ، یکی از اساسی‌ترین مفاهیم اخلاقی و از مهم‌ترین آموزه‌های ادیان است که مورد توجّه روان‌شناسی نیز قرار گرفته است . اساس نیاز به کنترل خود و مدیریت نفس ، آن است که همواره خواست نفس ، با مصلحت انسانْ سازگار نیست . ناسازگاری میان خواست و مصلحت ، ایجاب می‌کند که انسان ، نفس خود را که مرکز خواسته‌هاست ، کنترل و مدیریت نماید . خواسته‌های نفس به دو شکل «گرایش» و «گریز» تجلّی می‌کند ؛ یعنی گاهی به چیزی علاقه‌مند می‌شود و آن را طلب می‌کند ، و گاهی از چیزی متنفر می‌شود و آن را رد می‌کند . از آن جا که همواره خواستِ نفس با مصلحت انسان ، سازگار نیست ، گاهی نفسْ چیزی را می‌طلبد که موجب فساد و تباهی اوست ، و گاهی چیزی را رد می‌کند که به مصلحت اوست . خداوند متعال در این باره می‌فرماید : «وَعَسَی أَن تَکْرَهُواْ شَیْـ?ا وَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَعَسَی أَن تُحِبُّواْ شَیْـ?ا وَهُوَ شَرٌّ لَّکُمْ» ؛ چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید که خیر شما در آن باشد ، و چه بسا چیزی را خوش داشته باشید که برای شما شَر باشد . 1 در این آیه شریف ، از خواسته انسان با واژه‌های «محبّت» و «کراهت» تعبیر شده و از مصلحت و مفسده انسان با واژه‌های «خیر» و «شر» . مصلحت و مفسده انسان را می‌توان در «امر» و «نهی» خداوند یافت . خداوند متعال از آن جا که آفریدگار انسان است ، بهتر از هر کسی به صلاح و فساد انسان آگاه است و لذا بشر را به آنچه مایه صلاح اوست ، « فراخوانده » و از آنچه مایه فساد و تباهی اوست ، «بازداشته» است . 2 به بیان دیگر ، هر آنچه برای بشر زیانبار است ، مورد نهی خداوند قرار گرفته و هر آنچه مفید است ، مورد امر قرار گرفته است و از این طریق ، می‌توان آنچه را که مایه شرم است ، شناخت . امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید : فَإِنَّهُ لَم یَأمُرکَ إلاّ بِحَسَنٍ و لَم یَنهَکَ إلاّ عَن قَبیحٍ . به درستی که خداوند ، تو را امر نکرده ، مگر به نیکی ، و نهی نکرده ، مگر از زشتی . 3 \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ 1 - بقره ، آیه 216 . 2 - ر . ک : التهذیب ، ج 9 ، ص 128 ؛ علل الشرائع ، ص 483 . 3 - نهج البلاغه ، نامه 31؛ تحف العقول ، ص73؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 221؛ غرر الحکم ودرر الکلم ، 7564.

خلاصه کلام ، این که کنترل خود و مدیریت نفس ، یک ضرورت است و برنامه آن نیز قوانین دین است . نکته دیگر ، این که کنترل خود ، شیوه‌های مختلفی دارد که یکی از آنها یاری جستن از «حیا» است . حیا ، نیروی کنترل‌کننده‌ای است که توان نظم‌دهی و مدیریت خود را به انسان می‌دهد . به وسیله حیا می‌توان از آنچه ناهنجاری است ، دوری کرد و بدانچه به‌هنجار است ، عمل کرد . فرد باحیا در برابر تکانه‌ها و وسوسه‌های نفس ، مقاومت می‌کند و آنچه را ناهنجار باشد ، ترک می‌کند ، هر چند مطابق میلش باشد و آنچه را به‌هنجار باشد ، انجام می‌دهد ، هرچند مخالف طبعش باشد . چنین فردی می‌تواند نفس خود را کنترل کرده ، آن را سامان دهد . بنا بر این ، حیا ، یکی از اقسام کنترل و مدیریت نفس بوده ، ماهیتی مهار کننده دارد .

## رابطه حیا و تقوا

یکی از مسائلی که ذهن را به شدّت به چالش می‌کشد ، رابطه تقوا با دیگر صفات است . بحث در این است که چه رابطه‌ای میان حیا و تقوا وجود دارد ؟ آیا در عرض یکدیگرند و یا این که میان این دو ، رابطه دیگری برقرار است ؟ تقوا به معنای کَفُّ النفس و خودْکنترلی است . امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید : التَّقوَی اجتِنابٌ . تقوا ، پرهیز است . 1 و به همین جهت می‌فرماید : المُتَّقی مَنِ اتَّقَی الذُّنوبَ . باتقوا ، کسی است که از گناهان بپرهیزد . 2 \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ 1 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 188 . 2 - همان ، ح 1871 .

در سخن دیگری آمده که پیامد تقوا ، مالکیت و تسلّط بر شهوت است : مَن مَلَکَ شَهوَتَهُ کانَ تَقِیّا . هر که بر شهوت خود مسلّط باشد ، با تقواست . 1

در این احادیث ، درباره تقوا تعبیرهایی چون «اجتناب» ، «وقایه» و «تملّک نفس» به کار رفته است و این تعبیرها با مسئله مهارکردن نفس ، رابطه تنگاتنگ دارند . این مفهوم ، روح «تقوا» را تشکیل می‌دهد که در تمام متون می‌توان آن را پیگیری کرد . در این برداشت ، تقوا مفهومی است عام که همه عوامل کنترلی را شامل می‌شود ، ولی عین هیچ یک نیست . به بیان دیگر ، تقوا عنوانی است انتزاعی از تمام بازدارنده‌ها و کنترل کننده‌ها . عوامل مختلفی وجود دارند که هر کدام به نحوی بازدارندگی کرده ، نفس انسان را مهار و مدیریت می‌نمایند . برآیند این مجموعه عوامل را «خودنگهداری» می‌گویند که تعبیر دینی آن «تقوا»ست . عناوینی مثل صبر ، حلم ، کظمِ غیظ ، خوف و حیا ، از زیر مجموعه‌های این عنوان کلّی هستند . بنا بر این ، تقوا ، در عرض این صفات قرار نمی‌گیرد . نکته دیگر این که تقوا اگر بخواهد عملیاتی شود و به کار آید ، باید تحت یکی از عناوین زیر مجموعه خود ، تجسّم پیدا کند . تقوا و خودنگهداری ، اگر به جهت ترس از قدرت باشد ، در قالب «خوف» تجلّی می‌کند و اگر به معنای تحمّل سختی‌ها باشد ، در قالب «صبر» تجلّی می‌کند و اگر در قلمرو غضب باشد، در قالب «حلم» و «کظم غیظ» تجلّی می‌یابد و اگر در قلمرو شهوت باشد ، نام «عفّت» به خود می‌گیرد و در نهایت ، اگر تقوا و خودنگهداری به دلیل « حضور ناظر و وجود نظارت » باشد ، در قالب «حیا» تجلّی می‌یابد . به همین جهت ، در متون دینی ، گاهی تقوا با یکی از این عناوین در کنار هم قرار می‌گیرند . مثلاً قرآن -\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_همان ، ح 8284 .

کریم ، علّت موفّقیت حضرت یوسف را این‌گونه بیان می‌فرماید : «إِنَّهُو مَن یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لاَ یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ» . 1 چنین است که هرکه پرهیزگاری و شکیبایی پیشه کند ، حقیقتا خداوند ، پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد . آنچه از حضرت یوسف دیده شد ، صبر در انواع مختلف آن بود و صبر ، زیر مجموعه تقواست . لذا می‌فرماید : هر که تقوا داشته باشد و صبر پیشه کند ، خداوند ، پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گردانَد . درباره حیا نیز آمده است : فَاتَّقُوا اللّه‌َ الَّذی أنتُم بِعَینِهِ . تقوای خدایی داشته باشید که در دید او هستید . 2

قرار داشتن در قلمرو نظارت ، شرم برانگیز است و این جا از خداوند با این ویژگی یاد شده و انسان به تقوای الهی فرا خوانده است . پس معلوم می‌شود که تقوای مرتبط با این ویژگی ، همان حیاست . خلاصه کلام ، این که : تقوا ، مفهومی است عام که دربردارنده تمام بازدارنده‌ها و عوامل مهار کردن نفس است که یکی از آنها حیاست .

## حیا ، باز دارنده یا وا دارنده ؟

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود ، این است که آیا حیا فقط بازدارنده است ، یا وا دارنده نیز هست ؟ آیا کارکرد حیا فقط این است که انسان را از ارتکاب کارهای زشت بازدارد و یا به انجام دادن کارهای نیک نیز وا می‌دارد ؟ این مسئله از آن جهت اهمّیت دارد که روشن می‌سازد در چه مواردی می‌توان از حیا استفاده کرد و در چه مواردی می‌توان حیا را توصیه نمود . اگر حیا فقط یک صفت بازدارنده باشد ، تنها در جایی می‌توان از آن استفاده کرد که باید کاری ترک شود و تنها به کسی می‌توان حیا را توصیه کرد که قصد دارد کار ناشایستی را \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ 1 - یوسف ، آیه 90 . 2 - نهج البلاغه ، خطبه 183 ؛ بحار الأنوار ، ج 5 ، ص 326 . انجام دهد . امّا اگر گذشته از بازدارندگی ، وا دارنده نیز باشد ، در آن صورت ، می‌توان برای انجام‌دادن کارهای شایسته‌ای که احتمال ترک آنها می‌رود نیز از حیا استفاده نمود . بنا بر این ، سؤال این است که مثلاً اگر کسی در انجام دادن واجبات خود کوتاهی می‌کند ( نماز نمی‌خواند ، روزه نمی‌گیرد و ... ) آیا می‌توان برای وا داشتن او به انجام دادن واجبات ، از حیا استفاده کرد ؟ آیا حیا ، قلمرو طاعت را نیز شامل می‌شود و یا فقط مخصوص قلمرو معصیت است ؟ اگر روایات معصومان علیهم‌السلام را با این پرسش مورد مطالعه قرار دهیم ، می‌بینیم که حیا ، هم به عنوان عامل بازدارنده معرّفی شده و هم به عنوان عامل وا دارنده . امام زین العابدین علیه‌السلام ، حیا را مایه بازداری از شهوات دانسته و از خداوند می‌خواهد به او حیا دهد تا او را از شهوات ، بازدارد . 1 امام علی علیه‌السلام نیز در جایی می‌فرماید : الحَیاءُ یَصُدُّ عَن فِعلِ القَبیحِ . حیا از کار بد ، باز می‌دارد . 2 و در جای دیگر می‌فرماید : الحَیاءُ سَبَبٌ إلی کُلِّ جَمیلٍ . حیا ، سبب همه زیبایی‌هاست . 3 همچنین امام صادق علیه‌السلام در بیان فواید حیا ، خطاب به مفضّل می‌فرماید : لَولاهُ لَم یُقرَ ضَیفٌ ولَم یوفَ بِالعِداتِ ولَم تُقضَ الحَوائِجُ . اگر حیا نباشد ، هیچ میهمانی احترام نمی‌شود و به هیچ وعده‌ای وفا نمی‌شود و هیچ حاجتی برآورده نمی‌شود .

همان گونه که می‌بینید ، اموری مثل اکرام میهمان و وفای به عهد و برآوردن -\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ 1 - بحار الأنوار ، ج 94 ، ص 157 « ... و اصحب رغباتنا بحیاء یقطعها عن الشهوات ؛ میل ما را همراه با حیائی قرار ده که آن را از شهوات جدا کند» . 2 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 1393 . 3 - تحف العقول ، ص 84 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 211 . حوائج نیازمندان ، همگی از کارهای شایسته‌ای هستند که باید انسان آنها را انجام دهد و امام صادق علیه‌السلام انجام دادن آنها را از فواید حیا می‌داند . در ادامه حدیث ، حضرت تصریح می‌کند : ولَم یُتَحَرَّ الجَمیلُ ولَم یُتَنَکَّبِ القَبیحُ فی شَیءٍ مَنَ الأَشیاءِ . ( اگر حیا نباشد) هیچ کار زیبایی انجام نمی‌شود و هیچ کار زشتی ترک نمی‌شود . 1

بنا بر این ، حیا ، هم بازدارنده است و هم وا دارنده . شاید این سؤال مطرح شود که اگر حیا یکی از عوامل مهارکننده است ، وا دارندگی آن به چه معنا خواهد بود ؟ پاسخ این است که موقعیت قبیح (نابه‌هنجار) ، دو گونه است : یا انجام دادن حرام است و یا ترک واجب . ازاین‌رو نفس انسان یا مایل به انجام دادن حرام است و یا ترک واجب که در مجموع ، فعل قبیح نامیده می‌شود . حال اگر این حالت نفس مهار شود ، بدین معنا خواهد بود که واجب انجام شود و حرام ترک گردد . پس مهار کردن و خودنگهداری در مرحله نفس صورت می‌گیرد و باز دارندگی و وا دارندگی مربوط به مرحله عمل است .

## آیا کارکرد حیا محدود به قلمروی خاص است ؟

سؤال این است که آیا کارکرد کنترل کنندگی حیا محدود به قلمروی خاص است یا حیا در تمام زمینه‌ها می‌تواند نقش آفرین باشد ؟ با مطالعه این کتاب ، خواهید دید که حیا فتی است فراگیر که محدود به قلمرو خاصّی نیست . توضیحْ این که برخی صفات ، مربوط به قلمروی خاص هستند . مثلاً عفّت در قلمرو شهوت است . شهوت با همان مفهوم وسیعی که در روایات دارد ، 2 قلمرو عفّت است . البته نمی‌گوییم قلمرو شهوت ، فقط برای عفّت است \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ 1 - بحار الأنوار ، ج 3 ، ص 81 . 2 - در روایات ، شهوت ، معنای عامی دارد که به هر خواست انسان اطلاق می‌شود . یکی از انواع آن ، غریزه جنسی است و دیگری شهوت خوردن . به همین جهت ، در روایات مربوط به عفّت ، هم از عفّت بطن صحبت شده و هم از عفّت فرْج . (ر . ک : میزان الحکمة ، عنوان «العفة»)

و هیچ عامل دیگری نقش‌آفرینی‌ای در این محدوده ندارد ، بلکه می‌گوییم عفّت ، فقط در قلمرو شهوت معنا دارد . در میدان شهوت ، تمام بازدارنده‌های عام ، نقش دارند ؛ ولی عفّت ، فقط در قلمرو شهوت مطرح می‌شود و مثلاً در قلمرو غضب ، کاربرد ندارد . شهوتِ مهار شده ، حالتی را به وجود می‌آورد که به آن عفّت می‌گویند . کظم غیظ نیز صفتی است که فقط مربوط به قلمرو غضب است و در جای دیگری مثل شهوت ، معنا ندارد . امّا حیا ، صفتی است که می‌تواند در تمام زمینه‌ها نقش بازی کند ، چه طاعت باشد و چه معصیت ، چه غضب باشد و چه شهوت ، چه بازداری باشد و چه وا داری .

## حیا و قدرت نفس

یکی از مسائلی که در رکن (مفهوم) اوّل طرح می‌شود ، رابطه حیا و قدرت نفس است . واقعیت ، این است که حیا از قدرت نفس ، حکایت می‌کند و نفس قدرتمند است که توان مهار کردن و کنترل دارد . انسان ضعیف النفس و ناتوان ، اهل مهار کردن و کنترل و در نتیجه ، اهل شرم و حیا نیست . البته حیای منفی یا کم‌رویی ، نشانه ضعف نفسانی فرد است که در جای خود ، بحث آن خواهد آمد ؛ امّا این جا صحبت از حیای مثبت است . حیای مثبت ، نشانه قدرتمندی فرد است و جز از انسان توانمند ، سرنمی زند . انسان باحیا ، کسی است که توان کنترل نفس و قدرت مهار کردن خود را دارد . وی می‌تواند در مقابل تکانه‌ها مقاومت کند و وسوسه‌ها را نادیده بگیرد و از خواهش‌های نفسانی دست بشوید . کسی که توان مقاومت در برابر تکانه‌ها و وسوسه‌ها را نداشته باشد و تسلیم آنها شود ، «اسیر» است و بدون این که اراده‌ای از خود داشته باشد ، هر چه نفس بخواهد ، باید از آن تبعیت کند . کسی که اهل شهوت است ، در حقیقت ، اسیر شهوت خویش است . 1 انسان طمعکار نیز این گونه است . او به هر چه طمع کند ، در حقیقت ، اسیر آن می‌شود . 2 خلاصه این که تابع وسوسه بودن ، نشانه اسارت است و اسارت ، یعنی ضعف و ناتوانی . در مقابل ، کسانی که توان به تأخیر انداختن خواسته‌ها یا مقاومت در برابر وسوسه‌ها را دارند ، مالک و فرمانروای خویش‌اند و این ، نشان از قدرت و توانمندی نفس دارد . انسان قدرتمند ، کسی است که خودش بتواند برنامه‌اش را تنظیم کند و نیروهای مزاحم را مهار کند و نفس خویش را مدیریت کند . امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید : أقوَی النّاسِ مَن قَوِیَ عَلی نَفسِهِ . قوی‌ترینِ مردم ، کسی است که بر نفس خویش قدرت دارد . 3 أقوَی النّاسِ مَن غَلَبَ هَواهُ . قوی‌ترینِ مردم ، کسی است که بر هوس خویش چیره شود . 4 أقوَی النّاسِ أعظَمُهُم سُلطانا عَلی نَفسِهِ . قوی‌ترینِ مردم ، مسلّط‌ترین آنها بر نفس خویش است . 5 لا قَوِیَّ أقوی مِمَّن قَوِیَ عَلی نَفسِهِ فَمَلَکَها . هیچ قدرتمندی قوی‌تر از کسی نیست که بر نفس خویش قدرت دارد و آن را به تملّک خویش درآورده است . 6 1 - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : «عبد الشهوة أسیر لاینفک أسره ؛ بنده شهوت ، اسیری است که اسارت وی پایان ندارد» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 6300 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 341 ، ح 5829) 2 - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : «کلّ طامع أسیر ؛ هر طمعکاری اسیر است» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 6832 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 12 ، ص 71) 3 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 3037 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 119 (ح 2695) . 4 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 3074 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 120 (ح 2727) . 5 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 3188 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 116 (ح 2566) . 6 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 10917 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 534 (ح 9777) . بنا بر این ، مهار کردن نفس ، نشانه قدرتمندی است و همان گونه که پیش از این یادآور شدیم ، حیا یکی از اقسام مهار کردن نفس است . بنا بر این ، انسانِ باحیا ، گذشته از ویژگی‌هایی که دارد ، انسانی است قوی و توانمند در برابر وسوسه‌های نفس .

## 2 . فعل قبیح (نابه‌هنجار)

دومین مفهومی که باید مورد بررسی قرار گیرد ، «فعل قبیح» است . حیا هنگامی برانگیخته می‌شود که پای فعلی نابه‌هنجار در کار باشد . وقتی کسی در وضعیتی قرار گیرد که زمینه کار نابه‌هنجار آماده است و ممکن است نسبت به آن اقدام کند ، موقعیت حیا پیش می‌آید . در چنین موقعیتی است که یا فرد ، حیا می‌کند و دست از آن کار می‌کشد و یا حیا نمی‌کند و مرتکب آن می‌شود ؛ ولی اگر صحبت از فعل نابه‌هنجار نباشد و زمینه‌ای برای آن فراهم نشده باشد ، حیا نیز موضوعیتی نخواهد داشت . بنا بر این ، بدون فعل نابه‌هنجار ، حیا وجود نخواهد داشت . کار نابه‌هنجار هم می‌تواند به شکل «انجام دادن» باشد و هم به شکل «تَرک» . همان گونه که ممکن است انجام دادن یک کار زشت ، نابه‌هنجار شمرده شود ، ممکن است انجام ندادن یک کار خوب نیز نابه‌هنجار شمرده شود . ازاین‌رو ، گاهی به جهت انجام دادن کاری که نباید انجام می‌دادیم ، شرمنده می‌شویم ، و گاهی به جهت ترک کاری که باید انجام می‌دادیم ، شرمنده می‌شویم . مثلاً اگر قول انجام دادن کاری را به کسی داده باشیم و به هر جهت ، موفّق به انجام دادن آن نشویم ، به خاطر «کاری که نکرده‌ایم» ، شرمنده می‌شویم . ویا اگر غیبت کسی را کرده باشیم ، از «کاری که کرده‌ایم» شرمگین می‌شویم . بنا بر این ، مراد از «فعل نابه‌هنجار» فقط انجام دادن یک کار زشت نیست ، بلکه انجام ندادن یک کار خوب را نیز شامل می‌شود . بر همین اساس می‌توان گفت : موقعیت نابه‌هنجار ، یعنی انجام دادن کاری که نباید انجام شود و ترک کردن کاری که باید انجام شود . موقعیت هر کدام از این دو پیش آید ، می‌تواند حیا را برانگیزد و فرد را شرمنده سازد .

## ملاک نابه‌هنجاری کارها

سؤال این است که : اگر یکی از مفاهیم اصلی حیا ، وجود موقعیت نابه‌هنجار است ، ملاک نابه‌هنجاری کارها چیست و چگونه می‌توان نابه‌هنجاری کاری را تشخیص داد ؟ در بحث قبل به این مسئله پرداختیم که آیا مراد از فعل نابه‌هنجار ، انجام دادن کارهای زشت است و یا انجام ندادن کارهای خوب را نیز شامل می‌شود . اکنون سؤال این است که ملاک زشت و زیبا شمردن چیست ؟ و به طور مشخّص ، آیا این ، مسئله‌ای است شرعی یا عرفی ؟ آیا فعل نابه‌هنجار ، آن است که شرع ، آن را نابه‌هنجار دانسته باشد و یا نظر عرف نیز تأثیر دارد ؟ در بحث ما ، هم قبیح شرعی موضوع شرم قرار می‌گیرد و هم قبیح عرفی . همان گونه که انجام دادن کارهایی که شرع ، آنها را قبیح دانسته ، مایه شرمساری است ، انجام‌دادن کارهایی هم که فرهنگ جامعه آنها را نابه‌هنجار می‌داند ، نیز مایه شرمندگی است . به همین جهت ، همان گونه که کار خلاف شرع را مایه شرمساری می‌دانیم ، کار خلاف ادب و عرف را نیز شرم‌آور می‌دانیم . امام علی علیه‌السلامدرباره ملاک اوّل می‌فرماید : إنَّ المُؤمِنَ یَستَحیی إذا مَضی لَهُ عَمَلٌ فی غَیرِ ما عُقِدَ عَلَیهِ إیمانُهُ . مؤمن ، هرگاه عملی بر خلاف ایمانش از او سر زند ، شرم می‌کند . 1

امام باقر علیه‌السلام به هر دو ملاک تصریح کرده است . ایشان ، چهار چیز را مایه کمال مسلمانی می‌دانند : وفا به عهد با خدا ، راستگویی ، حیا و خوش اخلاقی . و غررالحکم ودررالکلم ، ح 3463 . درباره حیا فرموده : وَالحَیاءُ مِمّا یَقبُحُ عِندَ اللّه‌ِ وعِندَ النّاسِ . 1 حیا از آنچه نزد خداوند و نزد مردم ، قبیح است .

در این حدیث شریف ، تصریح شده که ناهنجار شرعی و عرفی ، هر دو ، موضوع حیا هستند . مرحوم ملا محمدمهدی نراقی نیز موضوع حیا را «محرّمات شرعی و عقلی و عرفی» 2 می‌داند . 3 مرحوم مجلسی نیز هم «قبیح شرعی» را موضوع حیا می‌داند و هم «خلاف آداب» را . 4 بنا بر این ، نابه‌هنجاری ، ممکن است به دو طریق شناخته شود : یکی شرع و دیگری فرهنگ جامعه . البته تعدّد راه‌های تشخیص نابه‌هنجاری ، موجب تضاد و اختلاف نمی‌شود ؛ زیرا قلمرو هر یک با دیگری متفاوت است و این تفاوت ، مانع تضاد می‌گردد . شرع ، واجبات و محرّمات را مشخّص می‌سازد و بر اساس آن ، ترک واجب و انجام‌دادن حرام ، نابه‌هنهجار شمرده می‌شود ؛ امّا فرهنگ به آداب و رسوم می‌پردازد و در این قلمرو ، به‌هنجار و نابه‌هنجار را تعیین می‌کند . البته ممکن است فرهنگی ، آموزه‌های غیر شرعی هم داشته باشد ؛ امّا سخن این است که هنجار و ناهنجار فرهنگی در جایی مورد قبول است که مخالف هنجارها و ناهنجارهای شرع نباشد . اگر یک هنجار شرعی در فرهنگی ناهنجار شمرده شود و یا یک ناهنجار شرعی در فرهنگی هنجار شمرده شود ، ملاک شرع ، مقدّم است و نمی‌توان به بهانه عرف ، بر خلاف شرع عمل کرد . در چنین مواردی باید 1 - الأمالی ، مفید ، ص 167 ؛ الأمالی ، طوسی ، ص 189 ؛ الخصال ، ج 1 ، ص 222 ؛ بحار الأنوار ، ج 69 ، ص 380 . 2 - البته عقل در برابر شرع و در عرض آن قرار ندارد . همان گونه که آیات و روایات (که از آنها به «نقل» تعبیر می‌کنیم) ، دلیل‌های شرع و دین‌اند ، عقل نیز دلیل شرعی است . پس عقل در برابر نقل قرار می‌گیرد ؛ ولی در برابر شرع نیست ، بلکه جزئی از آن است ( ر . ک : صحیفه حوزه / ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی ، ش 35 ، ص 2) . بنا بر این ، امور سه‌گانه‌ای که مرحوم نراقی نقل کرده ، در حقیقت ، به همان دو ملاک شرع و عرف باز می‌گردد . 3 - جامع السعادات ، ج 3 ، ص 46 . 4 - بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 329 .

به تصحیح فرهنگ پرداخت و آن را با شرع ، هماهنگ ساخت .

## نقش ارزیابی افراد در نابه‌هنجاری کارها

مسئله دیگری که باید به آن پرداخت ، نقش ارزیابی‌های متفاوت افراد در قبیح‌شماری کارهاست . به نظر می‌رسد ارزیابی انسان‌ها نسبت به همه کارهای نابه‌هنجار ، یکسان نیست . ممکن است شرمندگی افراد و میزان آن نسبت به اعمال مختلف ، متفاوت باشد . گاهی فرد از کاری به شدّت شرمنده می‌شود و از کار دیگر ، کمتر با این که شاید میزان زشتی آنها در واقع ، برابر باشد . این تفاوت می‌تواند به دلیل ارزیابی وی از عملِ انجام شده باشد . انسان ، کاری را که خیلی نابه‌هنجار ارزیابی کند ، به شدّت از آن شرمنده می‌شود و کاری را که کمتر نابه‌هنجار بداند ، شرمندگی کمتری برای وی حاصل می‌شود . این تفاوت به دلیل توجّه به خود عمل و میزان نابه‌هنجاری آن در نظر شخص است . حال اگر از بُعد دیگری توجّه انسان به منبعی باشد که انسان با آن مخالفت کرده و معصیت آن را مرتکب شده ، ممکن است مسئله متفاوت گردد . در ارزیابی نابه‌هنجاری ، انسان‌ها یا «فعل» محورند یا «ناظر» محور . مراد از «فعل محوری» این است که برای ارزیابی میزان نابه‌هنجاری یک عمل ، فقط به خودِ اعمال توجّه شود و نسبت به هم سنجیده شوند و درجات نابه‌هنجاری آنها تعیین گردد . و مراد از «ناظرمحوری» این است که نابه‌هنجاری عمل ، نسبت به مکانت و شأن ناظر ، سنجیده و درجه‌گذاری شود . در قِسم اوّل ، ملاک ، این بود که چه عملی انجام شده است و در این قسم ، ملاک ، این است که در برابر چه کسی انجام شده و با چه کسی مخالفت شده است . در این جا نوع مخالفت ، تعیین کننده میزان نابه‌هنجاری نیست ؛ بلکه مقامی که با آن مخالفت شده ، تعیین‌کننده است . در نوع اوّل ، کارها با یکدیگر مقایسه می‌شدند و در این قِسم ، مقام‌های مخالفت شده ، با یکدیگر مقایسه می‌شوند و درجه نابه‌هنجاری کارها براساس رتبه مقام مخالفت شده ، تعیین می‌شود . به همین جهت ، مخالفت‌هایی که با خداوند صورت می‌گیرد ، در یک ردیف قرار می‌گیرند و مخالفت‌های با مردم ، در ردیف دیگر و ... . شیوه دوم ، از ارزش بالاتری برخوردار است ؛ چون مهم نیست که چه کاری انجام شده است ، بلکه مهمْ این است که این کار ، مخالفت با چه کسی بوده است . رسول خدا در این‌باره ، خطاب به ابوذر می‌فرماید : یا أباذَرٍّ ! لا تَنظُر إلی صِغَرِ الخَطیئَةِ ، ولکِنِ انظُر إلی مَن عَصَیتَ . 1 ای ابوذر ! به کوچکی خطا نگاه نکن ؛ بلکه به آن کسی که معصیت او را کرده‌ای ، بنگر . ایشان همچنین می‌فرماید : لاتَنظُروا إلی صِغَرِ الذَّنبِ ، ولکِنِ انظُروا إلی مَنِ اجتَرَأتُم . 2 به خُردی گناه منگرید ؛ بلکه بنگرید که نسبت به چه کسی گستاخی کرده‌اید .

واقعیت نیز همین است . اگر شیشه‌ای شکسته شود ، مهمْ این نیست که با چه وسیله‌ای شکسته شده ؛ بلکه مهم این است که شکسته شده است . اگر سنگ بسیار بزرگی ، شیشه نوشابه‌ای را بشکند ، نمی‌گویند اشتباه بسیار بزرگی رُخ داده است و اگر شیئی گران‌قیمت (مثل یک اثر مهم تاریخی) به وسیله یک سنگ کوچک ، شکسته شود ، نمی‌گویند اشتباه کوچکی رخ داده است . شکسته شدن حرمت انسان نیز همین گونه است . شکستن حرمت همه انسان‌ها ، قبیح و نارواست ؛ امّا شکستن حرمت و قداست پیامبر خدا و اولیای او ، سنگین‌تر و فاجعه‌بارتر است و به همین جهت ، مجازات این خلاف‌ها نیز متفاوت است . در این جا به این نگاه نمی‌شود که حرمت‌ها با چه چیزی شکسته شده است ؛ بلکه به این می‌نگرند که حرمت چه کسی شکسته شده است . 1 - الأمالی ، طوسی ، ص 528 ؛ مکارم الأخلاق ، ص 460 ؛ الفردوس ، ج 5 ، ص 283 (ح 8194) . 2 - بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 168 . همین مطلب ، دقیقا درباره خداوند نیز صادق است . گناه ، یعنی شکستن حرمت خداوند . هر گناهی که انجام شود ، حرمت خداوند شکسته شده است . در این جا زشتی عمل ، به خاطر نوع گناه نیست ؛ بلکه به خاطر حرمت‌شکنی آن است . اگر حرمت خداوند شکسته شود ، چه فرقی می‌کند که با چه گناهی صورت گرفته باشد ؟ بنا بر این ، بهترین ملاک برای ارزیابی زشتی یک عمل ، این است که ببینیم با این کار ، چه حرمتی شکسته شده است . اگر این را ملاک درجه‌بندی نابه‌هنجاری کارها قرار دهیم ، هر گناهی که در برابر خداوند انجام شود ، بزرگ‌ترین گناه است ؛ چرا که حرمت خداوند ، بزرگ‌ترین حرمت‌هاست و این بزرگ‌ترین حرمت ، به وسیله گناه ، شکسته شده است . در این صورت ، همه گناهان از درجه نابه‌هنجاری یکسانی برخوردارند و لذا در شکل شرم کردن از آنها ، هیچ تفاوتی وجود نخواهد داشت و شدّت شرمندگی فرد از همه گناهان ، یکسان خواهد بود .

## ثبات و تغیّر در ناهنجارها

آیا ناهنجارها همواره ثابت و تغییر ناپذیرند و یا ممکن است دست‌خوش تغییر شده ، یکسان باقی نمانند ؟ از آن جا که احکام شریعت ، ثابت است ، نابه‌هنجاری شرعی نیز ثابت و تغییرناپذیر بوده ، اختصاص به زمان خاص یا جامعه‌ای خاص ندارد . به بیان دیگر ، تفاوت فرهنگ‌ها و زمان‌ها ، موجب تفاوت در نابه‌هنجار شرعی نمی‌شود ، بر خلاف نابه‌هنجار عرفی که به تناسب فرهنگ‌ها و زمان‌ها ، متغیّر است . چه بسا کاری در زمانی نابه‌هنجار باشد و در زمان دیگر و در همان جامعه ، خوب شمرده شود . و چه بسا کاری در یک فرهنگ ، نابه‌هنجار شمرده شود ؛ امّا همان کار در فرهنگ دیگری قبحی نداشته باشد . جامعه برای خود ، آداب و رسوم خاصّی دارد و بر همین اساس ، ناهنجار ، مصداق‌های خاصّی پیدا می‌کند و لذا نمی‌توان در قلمرو آداب و رسوم ، به وحدت نابه‌هنجاری عرفی قائل شد ، چه وحدت در طول زمان و چه وحدت در عرض زمان . هر رفتاری در هر فرهنگی معنای خاصّی دارد . یکی از پژوهشگران در این زمینه می‌گوید : در برخی فرهنگ‌ها انتظار می‌رود کسانی که عزیزی را از دست داده‌اند ، با گریه و مویه ، بازگشت او را آرزو کنند . در برخی دیگر ، انتظار می‌رود افراد داغدیده برقصند ، آواز بخوانند و شادی کنند . در اروپا ( و برخی کشورهای شرقی و کشورهای اسلامی) ، وقتی دو مرد در خیابان به هم می‌رسند ، ممکن است یکدیگر را در آغوش بگیرند و ببوسند ؛ امّا در امریکا چنین رفتاری ناپسند است . 1 این امر می‌تواند منشأ سوء تفاهم شود . وقتی کسی از جغرافیای فرهنگی خود ، وارد جغرافیای فرهنگی دیگری می‌شود ، ممکن است شاهد رفتارهایی باشد که از نظر او شرم‌آور است و ممکن است رفتارهایی از او سر بزند که از نظر فرهنگ میزبان ، شرم‌آور باشد . مثلاً در برخی فرهنگ‌ها ، تعارف زیاد ، نشانه دوستی و میهمان‌نوازی است ؛ امّا همین رفتار در برخی فرهنگ‌های دیگر ، نشانه ناراحتی میزبان از حضور میهمان ، ارزیابی می‌شود . به همین جهت ، اگر شخصی دارای فرهنگ اوّل ، میهمان کسی شود که دارای فرهنگ دوم است و با چنین رفتاری از سوی میزبان خود مواجه شود ، آن را شرم‌آور و گستاخانه تلقی خواهد کرد . بنا بر این ، بهتر است در تعامل میان فرهنگ‌ها ، به این امور توجّه شود و هر یک از طرفین ، در ارزیابی رفتار دیگری شتاب نکند و احتمال دهد که ممکن است چنین رفتاری در فرهنگ طرف مقابل ، عادی بوده ، مطابق عرف جامعه خود او باشد . زمینه روان‌شناسی هیلگارد ، ج 1 ، ص 735 .

## حیا ، فطری یا فرهنگی ؟

با توجّه به آنچه گفته شد ، می‌توان به مسئله فطری بودن یا فرهنگی بودن حیا نیز پرداخت . یکی از مسائل دامنه‌دار ، این است که آیا اموری همچون حیا ، فطری‌اند یا فرهنگی ؟ اگر حیا فطری باشد ، یک پدیده انسانی است که تابع فرهنگ خاصّی نبوده ، دو ویژگی خواهد داشت : یکی این که در همه انسان‌ها مشترک خواهد بود و دیگری این که ثابت بوده ، بر اثر گذر زمان ، تغییر نخواهد کرد . امّا اگر فرهنگی باشد ، تابع فرهنگ هر جامعه خواهد بود و لذا ، نه مشترک میان همه انسان‌ها خواهد بود و نه ثابت و تغییرناپذیر ؛ بلکه ممکن است در برخی انسان‌ها حیا وجود داشته باشد و در برخی دیگر ، نه ؛ و ممکن است روزگاری حیا در میان مردم وجود داشته باشد ، امّا روزگاری برسد که حیا از میان آنان ، رخت بربندد . بنا بر این ، سؤالْ این است که آیا انسان ، چون انسان است ، شرم دارد و یا چون تابع فلان فرهنگ یا فلان دین است ، شرم دارد ؟ آیا علّت حیا ، انسانیت است یا دیانت و فرهنگ ؟ برخی با نفی اصالت ارزش‌های انسانی و فطری بودن آنها و از جمله حیا ، بر این باورند که ارزش‌ها ، ساخته فرهنگ‌ها و ادیان هستند و اصالت انسانی و فطری ندارند . می‌گویند هر فرهنگ و تمدّنی ، یک سری از ارزش‌ها را تولید می‌کند و ممکن است پس از مدّتی ، ارزش‌های جدید دیگری بیافریند و ارزش‌های کهنه را کنار بگذارد . پس نتیجه می‌گیریم که این گونه امور ، فطری و اصیل نیستند . اینان برای اثبات ادّعای خود ، ممکن است به دو چیز استناد کنند . یکی از آن دو ، تفاوت فرهنگ‌هاست . ممکن است بگویند تفاوت فرهنگ‌ها ، دلیل غیر فطری بودن ارزش‌هاست ؛ مقتضای فطری بودن ارزش‌ها ، یکسانی و همسانی آنها در تمام فرهنگ‌ها و زمان‌هاست ؛ امّا بر خلاف آن ، شاهد تفاوت فرهنگ‌ها هستیم . مثلاً در فرهنگی فلان کار ، نابه‌هنجار شمرده می‌شود و مردم از انجام دادن آن ، شرم می‌کنند ؛ امّا در فرهنگ دیگری همان کار ، نابه‌هنجار شمرده نمی‌شود و در نتیجه ، مردم از انجام‌دادن آن ، ابایی ندارند . مسئله حجاب و حیای میان زن و مرد و الگوی ارتباطی برخاسته از آن را نیز از این دست می‌دانند و معتقدند اینها اموری فرهنگی‌اند نه فطری ، و لذا اصالت نداشته ، قابل تغییر خواهند بود . بر همین اساس ، معتقدند که برای یافتن اصالت‌های انسانی ، باید به جوامع بدوی و به دور از تمدّن ، روی آورد ؛ چرا که دوری آنها از تمدّن ، سبب شده که از هیچ فرهنگی تأثیر نپذیرند و اصالت انسانی خود را حفظ کنند . از همین جا ، استدلال دوم شروع می‌شود . می‌گویند مطالعه جامعه‌های بَدَوی و بدور از تمدّن (مثل برخی قبیله‌های افریقایی) نشان می‌دهد که در این قبیله‌های به اصطلاح دست نخورده ، مردم از عریانی عورت خود نزد دیگران ، حتّی جنس مخالف ، ابایی نداشته ، شرم نمی‌کنند . و یا زنان آنان ، اختلاط با مردان را قبیح نمی‌دانند و یا از نداشتن حجاب ، احساس شرم و خجالت نمی‌کنند و ... . بنا بر این ، نتیجه می‌گیریم که ارزش‌ها و از جمله حیا و شرم ، پدیده‌هایی فرهنگی و محصول تمدّن‌اند ، نه این که فطری و ذاتی باشند . مبنای این نظریه ، دو چیز است : یکی تفاوت فرهنگ‌ها که موجب تفاوت ارزش‌ها می‌شود ، و دیگری این که جامعه مبنا برای تشخیص فطری از غیر فطری ، جامعه‌های به دور از تمدّن‌اند . پرسشی که در برابر این نظریه قرار دارد ، این است که : متفاوت بودن فرهنگ و تمدّن ، در چه چیزی تأثیر می‌گذارد و به اصطلاح ، قلمرو تأثیرگذاری آن ، کدام یک از ارکان حیاست ؟ آیا تأثیر آن ، در اصل حیاست یا موضوع حیا ؟ دو چیز را باید از یکدیگر جدا نمود : موجودیت حیا و موضوع حیا را . اگر تأثیر فرهنگ و تمدّن بر اصل و ریشه و ماهیت حیا باشد ، در حقیقت ، موجودیت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در این صورت ، هم می‌تواند حیا را بیافریند و هم می‌تواند آن را نابود سازد ؛ امّا اگر تأثیر فرهنگ و تمدّن بر موضوع حیا باشد ، اصل موجودیت حیا تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد ، بلکه اموری که موضوع حیا هستند ، متأثّر شده ، دچار تغییر می‌شوند . در این صورت ، ممکن است کاری در فرهنگی شرم‌آور باشد و همان کار ، در فرهنگ دیگر ، مایه مباهات . در این فرض ، موجودیت روانی حیا تغییر نکرده و این گونه نیست که در فرهنگ دوم ، ریشه حیا معدوم شود ؛ بلکه آن چیزی که در فرهنگ اوّل ، موضوع حیا بود ، در فرهنگ دوم ، از فهرست موضوعات حیا خارج شده است و در عین حال ، امکان دارد و بلکه این گونه است که در فرهنگ دوم ، امور دیگری موضوع حیا قرار می‌گیرند . در همان جوامع بَدَوی ، می‌توان مواردی را یافت که همان مردم از آنها شرم می‌کنند . پس ریشه حیا ، هرگز از جامعه انسانی رخت بر نمی‌بندد . تا انسان هست ، حیا هم هست . آنچه تغییر می‌کند ، مصداق‌ها و موردهای حیاست . به عبارت دیگر ، تفاوت فرهنگ‌ها ، موجب تفاوت مصداق‌های حیا می‌شود . دلیل آن نیز روشن است . یکی از ارکان حیا این است که ملاکی برای تشخیص نابه‌هنجاری داشته باشیم و بر اساس آن ، امور نابه‌هنجار و شرم‌آور را معیّن کنیم . این مسئله ، دقیقا به نظام ارزشی مربوط می‌شود . نظام ارزشی است که درست و نادرست ، و زشت و زیبا را مشخّص می‌سازد . در این جا فرهنگ‌ها نقش بازی می‌کنند . هر فرهنگی دارای نظام ارزشی خاصّی است و بر اساس آن ، ملاک زشتی امور ، متفاوت خواهد بود . در نتیجه ، کار نابه‌هنجار در هر فرهنگی با فرهنگ دیگر ، متفاوت خواهد بود . بنا بر این ، آنچه با تغییر فرهنگ تغییر می‌کند ، مصداق‌ها و موضوعات حیاست ، نه اصل و ریشه حیا ، و تفاوت مصداق‌های حیا نمی‌تواند دلیل غیر فطری بودن حیا باشد . حیا ، قابلیت ثابتی است که در وجود انسان ، نهاده شده و هر فرهنگ و آیینی ، به نحوی و در طریقی از آن استفاده می‌کند . حتّی جامعه‌های بَدَوی و بِکر و دورافتاده از تمدّن جدید هم عاری از حیا نیستند . آنها نیز دارای یک نظام ارزشی‌اند و براساس این نظام ارزشی ، برخی امور را نابه‌هنجار شمرده ، و انجام‌دادن آن را ناروا می‌دانند و لذا اگر کسی به آن اقدام کند ، مایه شرمساری خواهد بود ، هر چند شاید مصداق حیا در آن جامعه با جامعه دیگر ، تفاوت داشته باشد . بنا بر این ، اصل حیا ، ثابت و تغییرناپذیر است که دلیل این امر ، فطری بودن آن است ؛ ولی مصداق‌ها و مواردی که مردم از آن شرم می‌کنند ، چون تابع فرهنگ و نظام ارزشی است ، تغییرپذیرند . البته امکان تغییر مصداق‌های حیا به معنای مشروعیت (شرعی بودن) آن نیست . مسئله مشروعیت مصداق‌های حیا ، بحث دیگری دارد . آن بحث ، بحثی فقهی است و این بحث ، بحثی روان‌شناختی است . اکنون بحث در این است که امکان تغییر در مصداق‌ها وجود دارد ، بی آن که موجب تغییر در اصل حیا باشد . به بیان دیگر ، آنچه تغییرپذیر و ناپایدار است ، موارد حیاست . این در حالی است که تغییر ریشه و استعداد حیا ، نشانه غیرفطری بودن آن است ، نه تغییر موارد آن . پس استدلالی که اقامه شده ، نمی‌تواند فرضیه غیر فطری بودن این گونه امور را ثابت کند . فرضیه ، مربوط به چیزی است ، و شواهد و قرائن ، مربوط به چیز دیگر . محور فرضیه ، استعداد و قابلیت حیاست و شواهد ، مربوط به موارد و مصادیق حیا . وانگهی ، برای اثبات فطری بودن یا نبودن ، نمی‌توان جامعه معیار را جامعه‌ای دانست که از فرهنگ و تمدّن روز ، به دور است . چنین جامعه‌ای ، هر چند از تأثیرات تمدّن روز به دور است ، امّا نمی‌توان گفت نسبت به اصالت انسانی ، بکر و دست نخورده بوده ، تحت تأثیر هیچ فرهنگ و تمدّنی قرار نداشته است . در چنین مواردی جامعه معیار را باید «انسان نخستین» قرار داد که از تأثیر هر فرهنگ و آیینی به دور بوده ، دارای فطرتی بکر و دست نخورده است . خداوند متعال ، در جریان نقل داستان حضرت آدم و حوّا و اخراج آن دو از بهشت ، تصریح می‌کند که پس از خوردن از میوه آن درخت ممنوعه ، عورت آنها آشکار شد و آنها از این آشکار شدن ، متأثّر شدند و برای پوشاندن عورت خود ، تلاش کردند . قرآن کریم می‌فرماید : فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَ تُهُمَا وَطَفِقَا یَخْصِفَانِ عَلَیْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ . 1 چون از آن درخت خوردند ، عورت آنها آشکار شد ، با برگ‌های درختان باغ ، خود را پوشاندند . این نشان می‌دهد که شرم از آشکار شدن عورت ، امری فطری است و به فرهنگ خاصّی اختصاص ندارد . از مجموع آنچه گفته شد ، روشن می‌شود که حیا به عنوان یک قابلیت و استعداد انسانی ، فطری است ؛ امّا موارد و مصادیق حیا می‌تواند تابع فرهنگ و تمدّن باشد ؛ هر چند مسئله مشروعیت هر تغییر ، بسته به هماهنگی آن با قوانین الهی است .

## 3 . حضور و نظارت

مسئله حضور و نظارت ، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مفاهیم حیاست . بدون وجود این عنصر ، هر چند این امکان وجود دارد که بازدارندگی و مدیریت نفس به دلیل دیگری رخ دهد ؛ امّا ممکن نیست حیا برانگیخته شود . حیا فقط هنگامی برانگیخته می‌شود که عنصر نظارت ، وجود داشته باشد . اگر ناظری وجود داشت ، حیا برانگیخته می‌شود . در غیر این صورت ، نباید انتظار برانگیختگی اعراف ، آیه 22 . نیز ، ر . ک : طه ، آیه 122 . حیا را داشت . این که برخی افراد ، کارهای خلاف خود را دور از چشم دیگران انجام می‌دهند و مکان‌های خلوت را برای این‌گونه کارها بر می‌گزینند و سعی می‌کنند تنها باشند و یا هنگام تاریکی شب ، اقدام می‌کنند و ... ، همه به این جهت است که در نقطه کور نظارت قرار گیرند و خود را از قلمرو دید دیگران ، خارج سازند تا شرم ، مانع آنان نشود . بنا بر این ، همان گونه که در جای خود آمده است ، 1 عنصر نظارت ، فصل مقوِّم حیا و وجه تمایز آن از دیگر صفات تنظیم‌کننده رفتار است . درک نظارت نکته مهمّی که مطرح است ، این که صرف وجود نظارت به عنوان واقعیتی خارجی ، برای برانگیختن حیا کافی نیست . حیا هنگامی برانگیخته می‌شود که نظارت موجود ، از طرف شخص «درک» شود و حتّی ممکن است احساس وجود نظارت ، موجب برانگیخته شدن حیا شود ، بدون آن که ناظری وجود داشته باشد . پس «درک نظارت موجود» و یا دستِ کم ، «احساس وجود نظارت» ، شرط لازم برای حیاست ، نه صِرف وجود ناظر . مثلاً اگر کسی احساس کند در برابر دوربین مخفی قرار دارد ، رفتار خود را کنترل می‌کند ، حتّی اگر واقعا دوربینی وجود نداشته باشد و بر عکس ، اگر کسی احساس کند هیچ چشم ناظری وجود ندارد ، دلیلی برای کنترل رفتار خود نمی‌بیند ، هر چند واقعا چشمِ ناظری وجود داشته باشد . پس « درک نظارت موجود » یا «احساس وجود نظارت » ، مهم‌تر از وجود نظارت است و البته مراد از این اهمّیت ، نقش آن در برانگیختن حیاست ، نه اهمّیت آن در مقام ارزشگذاری . مراد این است که آنچه حیا را بر می‌انگیزد ، وجود نظارت به عنوان یک واقعیت خارجی نیست ؛ بلکه توجّه فرد به این ر . ک : بخش اوّل ، فصل اوّل : / حیا از منظر آیات و روایات . واقعیت و درک آن ، موجب برانگیختگی حیا می‌شود . کسانی که نظارت موجود را درک نمی‌کنند ، حیا نیز نمی‌کنند . بسیاری از افراد ، به این دلیل از خداوند و فرشتگان حیا نمی‌کنند که توجّه به این حضور و نظارت ندارند و اساسا از وجود چنین نظارتی یا بی خبرند و یا غافل . البته هستند کسانی که با علم به این حضور ، گستاخی کرده ، اقدام به معصیت می‌کنند (که در بحث بعدی به آن خواهیم پرداخت) ؛ امّا بیشتر افراد از این حضور و نظارت بی‌خبرند و لذا حیا نیز در آنان برانگیخته نمی‌شود . این گونه افراد ، کسانی‌اند که برای گناه خود ، تنهایی و مکان خلوت را بر می‌گزینند ، غافل از این که در همه جا خداوند ، ناظر است و همین غفلت ، موجب خفتگی حیا در آنان می‌شود . اگر «بدانیم» کسی ناظر است ، حیا نیز برانگیخته می‌شود . امام صادق علیه‌السلاممی‌فرماید که دانستم خداوند از من مطّلع است ، پس شرم کردم : وعَلِمتُ أنَّ اللّه‌َ عز و جل مُطَّلِعٌ عَلَیَّ فَاستَحیَیتُ . 1

در این حدیث شریف ، به خوبی روشن است که « آگاهی » از اطّلاع خداوند ، مقدّم بر حیاست . صِرف وجود نظارت ، کافی نیست . باید شخص از وجود آن نظارت ، آگاهی داشته باشد . بر همین اساس ، می‌توان نتیجه گرفت که راه برانگیختن حیا در افراد ، توجّه دادن آنان به نظارت است . حضرت علی علیه‌السلاموقتی می‌خواهد در میدان نبرد ، یاران خود را به شرم کردن از فرار فرا خوانَد ، نخست ، آنان را به ناظر بودن خداوند توجّه می‌دهد : إنَّکُم بِعَینِ اللّه‌ِ . شما در دید خدا قرار دارید . سپس می‌فرماید بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 228 . عاوِدُوا الکَرَّ وَ استَحیوا مِنَ الفَرِّ . 1 دوباره حمله کنید و از فرار کردن ، شرم کنید .

و یا وقتی آن حضرت ، مردم را به مهار کردن نفس و تنظیم رفتار بر اساس قانون خدا فرا می‌خواند ، از خداوند به عنوان ناظر نام می‌برد و می‌فرماید : فَاتَّقُوا اللّه‌َ الَّذی أنتُم بِعَینِهِ . 2 تقوای خدایی را داشته باشید که شما در دید اویید . و یا در جای دیگر می‌فرماید : أیُّهَا النّاسُ ! اتَّقُوا اللّه‌َ الَّذی إن قُلتُم سَمِعَ ، وإن أضمَرتُم عَلِمَ . 3 ای مردم ! تقوای خدایی را داشته باشید که اگر سخن بگویید ، می‌شنود و اگر پنهان سازید ، می‌داند .

در این جا نیز برای مدیریت نفس ، از خداوند با ویژگی‌های سمیع و علیم نام برده شده است . در روایت دیگری آمده که امام صادق علیه‌السلام فرمود : لَو تَعلَمُ مَن عَن یَمینِکَ و شِمالِکَ لَأَحسَنتَ صَلاتَکَ . 4 اگر بدانی چه کسی سمت راست یا چپ توست ، نمازت را خوب به جا می‌آوری .

روشن است که خوب به جای آوردن نماز ، نتیجه طبیعی «وجود » افراد دیگر نیست ، بلکه نتیجه «آگاهی » از وجود حضور آنان است . به همین جهت ، امام صادق علیه‌السلامدر ادامه سخن ، برای تصحیح رفتار مخاطب خود ، او را به ناظر بودن خدا توجّه می‌دهند تا در همه جا به خاطر خدا نماز خود را خوب به جا آورد ؛ چه کسی حضور داشته باشد یا نداشته نباشد : 1 - مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 84 ؛ تاریخ دمشق ، ج 42 ، ص 460 . 2 - نهج البلاغه ، خطبه 183 ؛ بحار الأنوار ، ج 5 ، ص 326 ، ح 18 . 3 - نهج البلاغه ، حکمت 203 ؛ خصائص الأئمّة ، 115 ؛ روضة الواعظین ، ص 479 . 4 - الأمالی ، صدوق ، ص 329 ، و 589 ، ح 10 ؛ ثواب الأعمال ، ص 35 .

وَاعلَم أنَّکَ بَینَ یَدَی مَن یَراکَ ولا تَراهُ . 1 بدان تو در برابر کسی هستی که تو را می‌بیند ، ولی تو او را نمی‌بینی .

در این جا صحبت از توصیه کردن نیست ، بلکه فقط صِرف توجّه دادن است ؛ زیرا کسی که توجّه به این نظارت پیدا کند ، رفتار خود را اصلاح می‌کند . همچنین ، وقتی اولیای دین می‌خواهند حیای از فرشتگان را بر انگیزند ، نخست ، مردم را به حضور و نظارت آنان توجّه می‌دهند ، سپس دعوت به حیا کردن از آنان می‌کنند . امام صادق علیه‌السلاممی‌فرماید : وَاعلَم أنَّ مَعَکَ مَلَکا کَریما مُوَکَّلاً بِکَ یَحفَظُ عَلَیکَ ما تَفعَلُ ، ویَطَّلِعُ عَلی سِرِّکَ الَّذی تُخفیهِ مِن النّاسِ ، فَاستَحیِ . 2 بدان که همراه تو فرشته بزرگواری است که بر تو گماشته شده و آنچه را انجام می‌دهی ، ثبت می‌کند و حتّی بر اسراری که از مردم پنهان می‌سازی ، آگاه است . پس حیا کن .

رسول خدا ، نخست می‌فرماید که همراه شما فرشتگانی هستند که از شما جدا نمی‌شوند . آن گاه می‌فرماید : «پس ، از آنان حیا کنید» . 3

## تکریم ناظر

مسئله دیگر این که برای برانگیختگی حیا ، گذشته از لزوم «وجود ناظر» و گذشته از لزوم «درک نظارت» ، نکته سومی که لازم است ، محترم بودن ناظر است . اگر ناظری وجود داشته باشد ، ولی دارای ارزش و احترامی نزد فرد نباشد ، حتّی اگر علم به حضور وی داشته باشد ، از او حیا نمی‌کند ؛ چون تکریم و احترام او را لازم نمی‌داند و بی‌حرمتی نسبت به او را روا می‌دارد . حرمت داشتن ناظر ، لازمه حیای از اوست و هر چه درجه حرمت و احترام ناظر بالاتر 1 - همان . 2 - تفسیر العیاشی ، ج 2 ، ص 163 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 184 . 3 - سنن الترمذی ، ج 5 ، ص 112 (ح 2800) . برود ، میزان حیای از وی نیز بیشتر می‌شود و از این‌رو ، مقدار حیایی که شخص از یک فرد غریبه دارد ، با حیایی که از پدر ، مادر ، معلّم ، عالم دینی و یا اولیای الهی دارد ، متفاوت است . از آن جا که حرمت فرد ناظر نیز از عوامل اساسی در حیای از ناظر است ، در مواردی که پیشوایان دینی صحبت از نظارت فرشتگان کرده‌اند و قصدشان بر این بوده که حیای مردم را نسبت به آنان برانگیزانند ، از آنان به «فرشتگان کِرام (ارجمند)» تعبیر کرده‌اند 1 و از مردم خواسته‌اند تا آنان را « تکریم » کنند (یعنی ارج نهند و بزرگ شمارند) . 2 مسلّم است کسی که کریم دانسته نشود ، شایسته تکریم نیز دانسته نمی‌شود و قطعا از او شرم نیز نخواهد شد . همچنین از امام علی علیه‌السلام نقل شده که هر کس از خودش حیا نکند ، برای خود ارزش قائل نیست . 3 این نشان می‌دهد که انسان از کسی حیا می‌کند که برای او ارزش و احترام قائل باشد و اگر از او شرم نکرد ، معلوم می‌شود که ارزشی برای وی قائل نبوده و بی‌حرمتی نسبت به وی را جایز شمرده است . به همین جهت ، در پاره‌ای از روایات آمده که هر کس بداند خداوندْ او را می‌بیند و با این حال ، در محضر او معصیت کند ، در حقیقت ، خداوند را خوارترینِ ناظرها دانسته است . 4 در این دسته از روایات ، اولاً مسئله «درک نظارت» خدا آمده است و ثانیا تصریح شده که نگه‌نداشتن حیا در برابر خداوند ، نشانه بی‌ارزش دانستن خداوند است .

حیا ، خودْتنظیمیِ بدون ترس و طمع

ویژگی‌ای که رکن نظارت به حیا می‌دهد ، آن است که آن را به خودْتنظیمی 1 - ر . ک : بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 184 ؛ الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 213 ؛ کنز العمّال ، ج 4 ، ص 315 (ح 10674) . 2 - سنن الترمذی ، ج 5 ، ص 112 (ح 2800) ؛ الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 213 . 3 - شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 20 ، ص 265 . 4 - ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 68 ؛ ثواب الأعمال ، ص 147 ؛ بحار الأنوار ، ج 70 ، ص 355 و 386 و ج 78 ، ص 92 . بدون ترس و طمع ، تبدیل می‌کند . حیا در زمره مهارکننده‌ها و تنظیم کننده‌هاست و آنچه آن را برجسته‌تر از دیگر کنترل کننده‌ها می‌سازد ، این است که این کنترل و تنظیم خود ، نه بر پایه ترس است و نه بر پایه طمع . گاهی انسان بر اساس ترس عمل می‌کند و رفتار خود را طوری تنظیم می‌کند که از منبع تهدید ، دور شود . در این فرض ، خطری در آینده وجود دارد که تحت شرایطی ممکن است به فرد ، اصابت کند و او را نابود سازد . نگرانی از اصابت این خطر ، موجب برانگیختگی ترس می‌شود 1 و کسی که از چیزی بترسد ، از آن فرار می‌کند . 2 بنا بر این ، فرد ممکن است با توجّه به تهدیدات آینده بترسد و موضعی اتّخاذ کند و رفتاری را در پیش گیرد تا خود را از منبع تهدید ، دور سازد . بنا بر این ، ترس به انسان کمک می‌کند تا خود را مهار و رفتار خود را طبق قانون ، تنظیم کند . صحبت از جهنّم ، عذاب قبر ، قیامت و کیفر گناه ، همه در همین راستا قرار می‌گیرند . و همچنین گاهی ممکن است که طمع ، مبنای عمل انسان قرار گیرد . در این حالت ، فرد سعی می‌کند برای به دست آوردن پاداش‌های وعده داده شده ، روش و منش خود را طبق قانون تنظیم کند . وعده پاداش ، طمع برخی را برمی‌انگیزد و هر کس به چیزی دل ببندد ، به سوی آن روان می‌شود 3 و به گونه‌ای عمل می‌کند که پاداش مورد نظر را به چنگ آورد . بنا بر این ، طمع ، عامل دیگری است که به انسان کمک می‌کند تا رفتار خود را تنظیم و نفس خود را مهار نماید . به همین جهت ، در فرهنگ ادیان ، صحبت از بهشت و پاداش‌های الهی و ویژگی‌های 1 - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : «الخوف مجاهدة الأمر المخوف قبل وقوعه ؛ ترس ، درگیر شدن با موضوع ترس ، پیش از وقوع آن است» . (شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 20 ، ص 285 ، ح 267) 2 - امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید : «من خاف شیئا هرب منه ؛ هر کس از چیزی بترسد از آن دوری می‌کند» . (بحارالأنوار ، ج 78 ، ص 51 همچنین ، ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 68 ؛ تحف العقول ، ص 362) 3 - امام علی علیه‌السلام فرموده است : «من رجا شیئا طلبه ؛ هر کس به چیزی امید داشته باشد ، آن را طلب می‌کند» . (الکافی ، ج 2 ، ص 68 ؛ تحف العقول ، ص 362) نعمت‌های وعده داده شده به میان آمده است . خودتنظیمی از نوع اوّل را می‌توان تنظیم از نوع «بردگی» 1 نامید و خودتنظیمی از نوع دوم را تنظیم از نوع «سوداگری» . 2 نوع دیگری از خودتنظیمی است که نه بر پایه ترس است و نه بر پایه طمع ؛ بلکه بر پایه کرامت نفس و تکریم و تجلیل خداوند و رعایت حرمت اوست . این خودتنظیمی ، «حیا» نام دارد . در این نوع از مدیریت نفس ، هم محبّت وجود دارد ، و هم احترام و تکریم ، و هم کرامت نفس ؛ و لذا برتر از دو نوع دیگر است . در حیا ، فرد از اسارت طمع و ترس ، رهاست و لذا می‌توان آن را تنظیم از نوع «آزادگی» 3 نامید . در این جا یک چیزْ مهم است و آن ، رعایت جلالت و عظمت و حرمت فرد ناظر است . در تاریخ آمده که امام علی علیه‌السلامبه جهت جلالت مقام رسول خدا ، از ایشان حیا می‌کرد . 4 پس حیا ، یعنی رعایت جلال و حرمت فرد ناظر . در مقابل ، بی‌حیایی ، یعنی شکستن حرمت ناظر . به همین جهت ، در برخی روایات آمده که شرم نکردن از خدا ، یعنی خوار دانستن او . 5 خلاصه سخنْ این که : حیا ، صفتی است بر مبنای تکریم و احترام که بر دیگر محرّک‌های خودتنظیمی (از قبیل ترس و طمع) برتری دارد . حیا ، تربیت بدون ترس و طمع است و این ، مرهون «وجود نظارت» ، «درک نظارت موجود» و «تکریم ناظر» است . 1 - امام صادق علیه‌السلاممی‌فرماید : «قوم عبدوا اللّه عزوجل خوفا فتلک عبادة العبید ؛ گروهی خداوند عزوجل را به خاطر ترس عبادت می‌کنند که این ، عبادت بردگان است» . (الکافی ، ج 2 ، ص 84 ؛ بحار الأنوار ، ج 70 ، ص 25) 2 - امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : «قوم عبدوا اللّه ـ تبارک وتعالی ـ لطلب الثواب ، فتلک عبادة الاُجراء ؛ گروهی خداوند تبارک و تعالی را به خاطر کسب پاداش ، عبادت می‌کنند که این ، عبادت مزدوران است» . (همان جا) 3 - ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 84 ؛ بحار الأنوار ، ج 70 ، ص 255 . 4 - ر . ک : شرح الأخبار ، ج 2 ، ص 355 . 5 - ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 68 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 92 . 4 .

## شخص حیا کننده

رکن دیگر حیا ، شخص حیا کننده است . برای این که حیا شکل بگیرد ، خود شخص نیز باید ویژگی‌هایی داشته باشد . یکی این که شخص حیا کننده ، حضور ناظر و نظارت او را «درک» کند و دیگری این که برای ناظر ، احترام و ارزش قائل باشد . این امور ، پیش از این ، مورد بررسی و اشاره قرار گرفتند . شرط دیگر ، این است که شخص از زشتی کار ، اطّلاع داشته باشد . کسی که نداند فلان کار ، نابه‌هنجار است ، دلیلی هم ندارد که از انجام‌دادن آن شرم کند . این قبیل افراد ، کار زشت و حتّی زشت‌ترین و شرم‌آورترین کارها را ممکن است بسیار راحت ، انجام دهند ، به گونه‌ای که شگفتی دیگران را برانگیزد ؛ ولی جای شگفتی نیست ؛ چون از دیدگاه چنین کسی ، آن کار ، قبحی ندارد و بر عکس ، ممکن است کاری واقعا نابه‌هنجار نباشد ، امّا شخص تصوّر کند که نابه‌هنجار است . همین تصوّر ، کافی است که شرم وی را برانگیزد . 1 پس در مسئله نابه‌هنجار بودن عمل ، ملاک ، واقعیت کار نیست ؛ بلکه تصوّر و ارزیابی فرد از آن در بروز حیا تعیین کننده است . و امّا نکته چهارمی که نیاز به بحث و بررسی بیشتر دارد ، مسئله «کرامت نفس» یا «خودْ ارزشمندیِ» 2 فرد حیاکننده است . حیا در کسی بروز می‌کند که کریم النفس باشد ؛ زیرا اولاً برای خود ارزش قائل است و هرگز حاضر نیست شخصیت خود را با کارهای زشت و ناپسند آلوده سازد . امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : 1 - البته این مسئله ، اختصاص به کننده کار ندارد . کسانی هم که ناظرند ، از این قاعده مستثنا نیستند . اگر کاری از نظر فاعل آن قبیح نباشد ، ولی در ارزیابی ناظر قبیح باشد ، آن فاعل از انجام دادن آن شرم نمی‌کند ؛ ولی ممکن است این ناظر از دیدن آن شرمگین شود . 2 - اگرچه اصطلاح «خودْارزشمندی» توسط روان‌شناسان ایرانی به گستردگی به کار رفته است ، امّا به نظر می‌رسد که معادل بهتر و دقیق‌ترِ «کرامت نفس» ، «خودْارزش‌دهی» است . مَن کَرُمَت عَلَیهِ نَفسُهُ ، لَم یُهِنها بِالمَعصِیَةِ . 1 هر کس برای خودش ارزش قائل باشد ، آن را با معصیت ، بی‌ارزش نمی‌سازد . همچنین ایشان فرموده است : مَن کَرُمَت عَلَیهِ نَفسُهُ هانَت عَلَیهِ شَهوَتُهُ . 2 هر کس برای خودش ارزش قائل باشد ، شهوتش نزد او بی ارزش می‌شود . و امام سجّاد علیه‌السلام می‌فرماید : مَن کَرُمَت عَلَیه نَفسُهُ هانَت عَلَیهِ الدُّنیا . 3 هر کس برای خودش ارزش قائل باشد ، دنیا نزد او خوار می‌شود .

پس اگر کسی از کرامت نفس برخوردار باشد ، جان خود را به دنیا ( که در رأس تمام خطاهاست 4 ) و به شهوت ( که عامل ارتکاب معصیت است 5 ) ، آلوده نمی‌کند . ثانیا شخص کریم برای آبرو و حیثیت خویش نزد دیگران ، ارزش قائل است و به وجهه اجتماعی خود ، اهمّیت می‌دهد و حاضر نیست تصویر ناخوشایندی از او در اذهان مردم نقش بندد . 6 در تعریف حیا هم بیان شد که یکی از عناصر 1 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 8730 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 439 (ح 7616) . 2 - نهج البلاغه ، حکمت 449 ؛ بحار الأنوار ، ج 70 ، ص 78 ؛ غررالحکم ودررالکلم ، ح 8771 . 3 - تحف العقول ، ص 278 . 4 - امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : «رأس کل خطیئة حبّ الدنیا ؛ دنیا دوستی سرآمد همه خطاهاست» (الکافی ، ج 2 ، ص 315) . همچنین از رسول خدا روایت شده است : «حبّ الدنیا أصل کل معصیة و أوّل کلّ ذنب ؛ دنیادوستی ریشه هر معصیت و سرآغاز هر گناهی است» (تنبیه الخواطر ، ج 2 ، ص 122) . 5 - امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید : «ما من معصیة اللّه شی‌ء إلاّ یأتی فی شهوة ؛ هیچ یک از معصیت‌های خدا نیست مگر آن که با شهوتی می‌آید» (نهج البلاغه ، خطبه 175) . همچنین از ایشان روایت شده است : «من لم یعدل نفسه فی الشهوات خاض فی الخبیثات ؛ کسی که در شهوت‌ها اعتدال نداشته باشد ، در پستی‌ها فرو می‌رود» . (الکافی ، ج 2 ، ص 393) . نیز از ایشان نقل شده : «سبب الشر غلبة الشهوة ؛ سبب بدی ، چیره شدن شهوت است» (غررالحکم ودررالکلم ، ح 5533) . 6 - اساسا به انسان اجازه داده نشده که گوهر جان خویش را آلوده سازد و حرمت و آبروی خویش را نزد مردم ، خراب کند . بر اساس تعالیم دین ، حفظ گوهر جان از آلودگی و حفظ آبرو از لکّه‌دار شدن ، واجب و الزامی است . مهم آن ، ترس و نگرانی از آبروریزی و از بین رفتن حیثیت فرد است ؛ امّا شخص پست ، برای آبروی خویش ، ارزش قائل نیست . به همین جهت ، نه از آنچه انجام می‌دهد ، باکی دارد و نه به آنچه درباره‌اش می‌گویند ، اهمّیت می‌دهد . در فرهنگ روایات ، از این دسته افراد با تعبیر «لا یبالی ما قال ولا ما قیل فیه (بی‌اعتنا به آنچه می‌گوید و به آنچه درباره‌اش می‌گویند)» 1 یاد شده و تصریح شده است : اللَّئیمُ لا یَستَحیی . 2 فرومایه ، حیا نمی‌کند . امام باقر علیه‌السلام نیز می‌فرماید : سِلاحُ اللِّئامِ قَبیحُ الکَلامِ . 3 اسلحه فرومایگان ، سخنان زشت است . و امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : اللَّئیمُ إذا قَدَرَ أفحَشَ و إذا وَعَدَ أخلَفَ . 4 فرومایه آن گاه که امکان یابد ، ناسزا می‌گوید و هرگاه وعده دهد ، تخلّف می‌کند .

ناسزاگویی و عهدشکنی و سخن زشت بر زبان جاری کردن ، از رفتارهای بی‌حیایی است و در این روایات ، تصریح شده که فرد پست ، مرتکب چنین کارهای ناشایستی می‌شود و از انجام دادن آنها شرم نمی‌کند . بنا بر این ، یکی از ضرورت‌های برانگیخته شدن حیا ، کرامت نفس و احساس 1 - ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 323 ؛ تحف العقول ، ص 44 . 2 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 1053 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 48 ( ح 1229 و 1231) . 3 - الدرّ المنثور ، ج 5 ، ح 76 . 4 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 1529 . خودْارزشمندیِ فرد است . به همین جهت ، آن گاه که می‌خواهند حیای خداوند را یادآور شوند ، نخست ، به کریم بودن او اشاره می‌کنند و سپس به حیای او . امام باقر علیه‌السلاممی‌فرماید : فَإِنَّ اللّه‌َ عز و جل کَریمٌ یَستَحیی و یُحِبُّ أهلَ الحَیاءِ . 1 خداوند عزیز و جلیل ، کریمی است که حیا می‌کند و اهل حیا را دوست می‌دارد . کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 506 (ح 4774) ؛ تهذیب الأحکام ، ج 8 ، ص 141 .

## فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت

گفتیم که نظارت ، از عناصر محوری و بلکه محوری‌ترین عنصر احساس شرم است . وقتی حیا برانگیخته می‌شود که ناظری وجود داشته باشد و نظارت او درک شود . به همین جهت ، شناسایی انواع ناظرها و نظارت‌ها نیز لازم و ضروری است . بی‌خبری از انواع ناظرها و نوع نظارت آنها ممکن است پیامد «رسوایی» داشته باشد . مثلاً کسی که نداند در برابر دوربین مخفی قرار دارد ، ممکن است کارهایی از او سر بزند که مایه شرمساری ، سرافکندگی و رسوایی‌اش باشد ؛ امّا اطّلاع از وجود ناظر ، مایه صیانت نفس و حفظ کرامت آن می‌شود . به همین جهت ، بحث از انواع نظارت ، ضرورت و اهمّیت دارد .

لایه‌های نظارت

نظارت ، انواع مختلفی دارد . در زندگی انسان ، لایه‌های متعدّدی از نظارت وجود دارند که رفتار و پندار بشر را زیر نظر دارند . این لایه‌ها عبارت‌اند از :

## 1 . مردم

ملموس‌ترین نظارت ، نظارت انسان‌هاست . شاید بتوان گفت بیشترین درصد اوقات زندگی فرد ، با همنوعان او می‌گذرد . تقریبا همیشه کسانی هستند که حضور داشته باشند و اگر کاری از انسان سر بزند ، شاهد آن باشند : دوست ، همشاگردی ، همسر ، همسفر ، همشهری ، همکار و ... . اگر نقشه‌ای از زندگی هر انسانی رسم شود ، می‌توان پراکندگی حضور دیگران را در جنبه‌های مختلف زندگی وی مشخّص ساخت . البته در نقشه هر نفر ، قطعا نقاطی وجود خواهند داشت که هیچ حضوری از مردم در آن جا دیده نمی‌شود . این نقاط را می‌توان نقاط کور نظارت انسانی نامید . نکته مهم ، این که وقتی صحبت از حضور و نظارت انسانی می‌شود ، مراد ، حضور و نظارت بازدارنده و تأثیرگذار است . هر حضور و نظارتی محرّک حیا نمی‌شود . ممکن است در حضور کسی ، فرد یا افرادی وجود داشته باشند ؛ ولی هیچ شرمی را برنینگیزد . گروهی که اهل کار خلاف‌اند ، بدون شک ، در مکانی دور از چشم دیگران به خلاف می‌پردازند ؛ امّا آنها خود ، گروهی را تشکیل می‌دهند که اعضای آن از یکدیگر شرم نمی‌کنند 1 و یا کسی که به شهر دیگری مسافرت می کند ، ممکن است کارهایی را انجام دهد که در شهر خود ، انجام نمی‌داده است . در این جا هر چند انسان‌ها حضور دارند ، امّا حضور و نظارت آنان ، تأثیر بازدارنده و تنظیم‌کننده رفتار ندارد ، هر چند بی‌تأثیر هم نیست . 2 بنا بر این ، مراد از حضور و نظارت ، حضور فیزیکی نیست . انسان‌ها همه در یک سطح نیستند . حضور برخی افراد ، هیچ تأثیری ندارد و حضور برخی ، بی‌تأثیر نیست و حضور بعضی ، کاملاً مؤثّر است . گروه اوّل ، کسانی‌اند که خود ، اهل خلاف هستند . کسی که اهل خلاف باشد و به این کار ، شناخته شده باشد ، وجودش و حضورش هیچ شرمی را برای خلافکاران برنمی‌انگیزد . همین که حاضران ، مرام واحدی داشته باشند ، شرم از میان می‌رود . به بیان دیگر ، وحدت مرام و عقیده ، سبب می‌شود که حضور و نظارت 1 - ر . ک : بخش دوم ، فصل اوّل : حیا و خلوت . 2 - ر . ک : بخش دوم ، فصل دوم : حیا و گم‌نامی . اعضای گروه ، بازدارنده و شرم‌انگیز نباشد . اعضای یک باند خلافکار ، به راحتی در حضور یکدیگر به خلاف مورد قبول گروه می‌پردازند و هیچ شرمی از یکدیگر ندارند . البته این ، اختصاص به گروه‌های ضدّ اخلاقی ندارد . گروه‌های ارزشی نیز تابع همین قاعده‌اند . مثلاً یک فرد مذهبی در میان هم‌مسلکان خود ، به راحتی اعمال مذهبی را انجام می‌دهد ؛ ولی همین شخص ، ممکن است در یک جمع غیر مذهبی از به جا آوردن اعمال مذهبی خود ، خجالت بکشد . اکنون بحث درا ین نیست که این کار ، درست است یا نادرست . این را در جای خود ، بحث خواهیم کرد ؛ 1 بلکه بحث بر سر این نکته است که هر حضور فیزیکی‌ای نمی‌تواند تأثیرگذار و شرم برانگیز باشد . برای اعضای یک گروه اجتماعی ، چشم‌های درونْ‌گروهی ، مانع و شرم برانگیز نیستند ؛ امّا چشم‌های خارجِ گروه ، می‌توانند چنین تأثیری داشته باشند . از این جا می‌توان فهمید که یک نظارت ، وقتی شرم برانگیز است که فعل مورد نظر ، از دید ناظر هم نابه‌هنجار باشد . اگر کاری از دید ناظر ، دارای نابه‌هنجاری نباشد ، نظارت وی محرّک حیا نخواهد بود . به هر حال ، یکی از لایه‌های نظارت ، نظارت مردم است .

2 . خود

خویشتن انسان ، ناظر دیگری است . این ناظر ، جدای از وجود انسان و ماهیت او نیست . گاهی تصوّر می‌شود که خارج شدن از قلمرو دید دیگران یا خارج کردن دیگران از قلمرو خصوصی خود ، به معنای ختم نظارت است . غافل از این که در وجود انسان ، ناظری وجود دارد که هیچ گاه از وی جدا نمی‌شود و هیچ عملی از وی مخفی نمی‌ماند . این ناظر کیست ؟ آیا همان نفس لوّامه ر . ک : بخش سوم : کم‌رویی . (سرزنشگر) است ؟ آیا وجدان اخلاقی است ؟ آیا ... ؟ این مسئله ، جای بررسی جدّی دارد ؛ امّا آنچه مسلّم است ، این که آدمی گاهی از خود خجالت می‌کشد . پدیده «خجالت کشیدن از خود» که انسان‌ها آن را به خوبی شناخته‌اند و شاید بارها تجربه کرده باشند ، به خوبی بر وجود ناظری در درون ، دلالت می‌کند . این ناظر درونی ، اگر مورد توجّه قرار گیرد و حضور و نظارتش «درک» شود و نزد فرد ، دارای ارزش و منزلت باشد ، شرم برانگیز خواهد شد . امام علی علیه‌السلام در باره این نوع حیا می‌فرماید : أحسَنُ الحَیاءِ استِحیاؤُکَ مِن نَفسِکَ . 1 بهترین حیا ، حیای تو از خودت است . همچنین فرموده است : غایَةُ الحَیاءِ أن یَستَحیِیَ المَرءُ مِن نَفسِهِ . 2 نهایت شرم ، این است که انسان از خودش حیا کند . و در روایت دیگری از آن حضرت ، «حیای از خود» از ثمرات ایمان معرّفی شده است : حَیاءُ الرَّجُلِ مِن نَفسِهِ ثَمَرَةُ الإِیمانِ . 3 حیای انسان از خودش ، میوه ایمان است .

در برخی دیگر از روایات ، به این مطلب پرداخته شده که چرا و چگونه «خودِ» انسان می‌تواند برایش شرم برانگیز باشد ؟ پاسخ یک جمله است و آن این که انسان برای خودش ارزش قائل باشد . ملاک شرم‌برانگیزی ، حضور فیزیکی (مادّی/ جسمی) نیست . پیش از این دیدیم و در آینده نیز بحث خواهیم کرد که گاهی حضور فیزیکی افراد ، هیچ شرم و حیایی را برنمی‌انگیزد . پس ملاک -- 1 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 3114 . 2 - همان ، ح 6369 . 3 - همان ، ح 4944 . شرم برانگیزی ، حضور فیزیکی نیست . ملاک آن است که ناظر ، دارای ارزش و احترام باشد . اگر چنین است ، وقتی کسی برای خودش ارزش و منزلت قائل باشد و آن را دارای حرمت و کرامت بداند ، بدون شک ، «خود» او شرم برانگیز خواهد شد . یا به عبارت بهتر ، از «خودِ» خویش شرم می‌کند . امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید : غایَةُ المُروءَةِ أن یَستَحیِیَ الإِنسانُ مِن نَفسِهِ ، وذلِکَ أنَّهُ لَیسَ العِلَّةُ فِی الحَیاءِ مِنَ الشَّیخِ کِبَرَ سِنِّهِ ولا بَیاضَ لِحیَتِهِ ، و إنَّما عِلَّةُ الحَیاءِ مِنهُ عَقلُهُ ، فَیَنبَغی إن کانَ هذَا الجَوهَرُ فینا أن نَستَحیِیَ مِنهُ ولا نُحضِرَهُ قَبیحا . 1 نهایت مردانگی آن است که انسان از خودش حیا کند و این ، بدان جهت است که علّت حیا از فرد سالخورده ، زیادی سن و سفیدی ریش او نیست؛ بلکه علّت حیا از او ، خردمندی اوست . پس ، اگر این گوهر ، درون ما نیز باشد ، شایسته است که از او حیا کنیم و عمل قبیحی را در محضر او انجام ندهیم . همچنین آن حضرت فرموده است : مَنِ استَحیی مِنَ النّاسِ ولَم یَستَحیِ مِن نَفسِهِ ، فَلَیسَ لِنَفسِهِ عِندَ نَفسِهِ قَدرٌ . 2 کسی که از مردم حیا کند ، ولی از خودش حیا نکند ، برای خودش ارزشی قائل نیست .

ناظر ارزشمندی در درون ما وجود دارد که ناشناخته مانده است . این گوهر را باید شناخت و قدرش را دانست . کسانی که از خود حیا نمی‌کنند ، خودِ خویش را نیافته‌اند و به ارزش آن پی نبرده‌اند . در این جا مسئله «خودْ فراموشی» رخ می‌نماید و تأثیر خود را نشان می‌دهد . به نظر می‌رسد میان شرم نکردن از خود با خودْ فراموشی ، همبستگی وجود دارد . 3 احتمالاً کسانی که به خود فراموشی 1 - شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 20 ، ص 338 (ح 870) . 2 - همان ، ص 265 ، ح 89 . 3 - همبستگی میان خود فراموشی و شرم نکردن از خود ، جداگانه می‌تواند محور یک تحقیق کتاب‌خانه‌ای و میدانی قرار گیرد . مبتلا هستند ، هویتی برای خود قائل نیستند و «خود»ی نمی‌بینند تا برای آن ، ارزش قائل شوند و حرمتش را حفظ کنند . پس برای کسانی که به «شرم نکردن از خود» مبتلا هستند ، اوّلین قدم ، آن است که «خودفراموشی» را به «خودشناسی» ، و «حقارت نفس» را به «خودارزشمندی» و «کرامت نفس» تبدیل کنند . با این کار ، حضور «خود» ، درک می‌شود و «شرم از خود» متولّد می‌شود . باید تأکید کرد که این کار ، «ناظرسازی» نیست ؛ بلکه «ناظرشناسی» است ، و «ایجاد ناظر» نیست ؛ بلکه «شناخت ناظر موجود» است ؛ ناظری که گم‌نام و غریب در منزل خود ، به فراموشی سپرده شده است . 3 . حجّت‌های خداوند حجّت‌های خداوند از جنس بشرند ؛ 1 امّا این انسان‌های ارزشمند ، دارای دو حضور و دو نظارت‌اند . نوع اوّل ، حضور فیزیکی است و از این جهت ، با لایه اوّل نظارت ـ که مردم بودند ـ تفاوتی ندارد . در این حالت ، حجّت‌های خداوند نیز همانند مردم ، بر کار دیگرانی که در حضور آنان‌اند ، نظارت دارند . این قِسم از نظارت ، مربوط به دوران حیات معصومان علیهم‌السلام و ظهور آنان در میان مردم است . امّا نوع دوم حضور و نظارت آنان ، حضوری است که متوقّف بر وجود جسمانی آنان نیست و با عدم آن نیز پایان نمی‌یابد . این نوع نظارت ، در چند حالت وجود دارد : یکی نظارت معصومان در زمان حیات و ظهورشان نسبت به کسانی است که در کنار آنان نیستند ؛ چراکه نظارت معصومان در زمان حیات و ظهورشان ، محدود به کسانی نمی‌شود که در محضر آنان بوده ، در دایره دید «قل إنّما أنا بشر مثلکم یوحی إلیّ ؛ بگو : من انسانی همانند شما هستم که به من وحی می‌شود» . (کهف ، آیه 110) بصری آنان قرار دارند ؛ بلکه از حال دیگر بندگان نیز آگاهی دارند ، هر چند در جای دیگری باشند . حالت دوم ، مربوط به دوران حیات و غیبت آن بزرگواران است . در این حالت ، حجّت خداوند ، حیات و حضور دارد ؛ امّا ظهور ندارد و در غیبت به سر می‌برد و لذا ، مردم ، ایشان را نمی‌بینند ؛ ولی او مردم را می‌بیند . از دید مردم ، این نوع نظارت ، نظارت محسوس و حضور فیزیکی نیست . و امّا حالت سوم ، نظارت معصومان علیهم‌السلام پس از حیات شریفشان است . نظارت حجّت‌های خداوند ، نه محدود به حیات و ظهور آنان است ، و نه محدود به حضور ناپیدای آنان ؛ بلکه حتی پس از مرگ نیز بر رفتار مردم ، نظارت داشته و از آن آگاهی دارند . این قسم ، همان چیزی است که از آن به عنوان «عَرض (عرضه شدن) اَعمال» یاد می‌شود . بنا بر این ، در همه حالت‌ها و فرض‌ها ، معصومان علیهم‌السلامبر رفتار و پندار مردم ، نظارت دارند و به همین جهت ، از حجّت‌های خداوند به عنوان «شاهد» بر اعمال بندگان یاد شده است . پدیده «شهادت حجّت‌های الهی» ، یکی از واقعیت‌های زندگی است . خداوند می‌فرماید : فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کُلِّ أُمَّةِم بِشَهِیدٍ وَجِئْنَا بِکَ عَلَی هَـؤُلاَءِ شَهِیدًا . 1 چگونه خواهد بود آن گاه که از هر امّتی شاهدی بیاوریم و تو را شاهد اینان قرار داده‌ایم ؟ امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه شریف فرموده است : نَزَلَت فی اُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله خاصَّةً . فی کُلِّ قَرنٍ مِنهُم إمامٌ مِنّا شاهِدٌ عَلَیهِم ، و مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌و‌آلهشاهِدٌ عَلَینا . 2 1 - نساء ، آیه 41 . 2 - الکافی ، ج 1 ، ص 190 ، ح 1 ؛ بحار الأنوار ، ج 7 ، ص 283 ، ح 7 . ( این آیه) در خصوص امّت محمّد صلی‌الله‌علیه‌و‌آله نازل شده است . در هر نسلی از این امّت ، امامی از ما شاهد و ناظر بر ایشان است و محمّد صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ناظر بر ماست .

همچنین در آیه دیگری آمده است : وَکَذَ لِکَ جَعَلْنَـکُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَکُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیدًا . این‌چنین ، شما را امّت میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و پیامبر بر شما ناظر باشد . در این آیه نیز سخن از شهادت و نظارت برخی افراد ، که از آنان به عنوان «امّت وسط» یاد شده ، به میان آمده است . امام صادق علیه‌السلام در تفسیر «امّت وسط» فرموده است : نَحنُ الاُمَّةُ الوُسطی ، ونَحنُ شُهَداءُ اللّه‌ِ عَلی خَلقِهِ و حُجَجُهُ فی أرضِهِ . 1 ما هستیم امت میانه ، و ماییم شاهدان خداوند بر خلقش ، و حجّت‌های او در زمینش .

در آیه دیگری آمده است : «وَ قُلِ اعْمَلُواْ فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُو وَ الْمُؤْمِنُونَ» . 2 بگو : عمل کنید که خداوند و پیامبرش و مؤمنان ، اعمال شما را خواهند دید . در این آیه از نظارت خداوند و پیامبر اکرم و اهل ایمان ، سخن گفته شده است . امام صادق علیه‌السلامدر تفسیر آن می‌فرماید : مراد از اهل ایمان ، ما (یعنی ائمه معصوم) هستیم . 3 همچنین امام رضا علیه‌السلامفرموده است : 1 - الکافی ، ج 1 ، ص 190 ؛ بحار الأنوار ، ج 16 ، ص 357 . 2 - توبه ، آیه 105 . 3 - الکافی ، ج 1 ، ص 219 ؛ بحار الأنوار ، ج 23 ، ص 337 .

إنَّ الأَعمالَ تُعرَضُ عَلی رَسولِ اللّه‌ِ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله أبرارَها و فُجّارَها . 1 اعمال مردم ، از نیک و بد ، به رسول خدا نشان داده می‌شود . امام صادق علیه‌السلام نیز بر همین حقیقت ، تأکید کرده است . 2 رسول خدا به اصحاب خویش می‌فرمود : فَإِنَّ أعمالَکُم تُعرَضُ عَلَیَّ کُلَّ یَومٍ . 3 اعمال شما هر روز بر من عرضه می‌شود . این آیات و روایات ، به خوبی نظارت حجّت‌های الهی را بر اعمال بشر ، بازگو کردند و پرده از این واقعیت برداشتند . شاید شگفت‌آور باشد ؛ ولی این یک واقعیت است . انکار و تردید نمی‌تواند واقعیت را از بین ببرد ، و فقط سازوکاری دفاعی است برای کسانی که می‌خواهند خود را تحت نظارت این انسان‌های پاک و بزرگ ندانند تا راحت‌تر به رفتار ناشایست ، اقدام کنند . ابوبصیر به یکی از زنان مسلمان ، قرآن می‌آموخت . روزی با وی شوخی کرد ! ابوبصیر ، خود می‌گوید وقتی خدمت امام باقر علیه‌السلامرسیدم ، به من فرمود : «هر که خدا را در خلوت ، مراقب خود نداند ، خداوند ، ارزشی برای وی قائل نیست . چه چیزی به آن زن گفتی ؟!» . من از شرم ، سرم را به زیر انداختم و همان جا توبه کردم . 4 در این واقعه به خوبی روشن است که امام علیه‌السلام بدون حضور فیزیکی در جلسه آنان ، از کردار آنان مطّلع شده بود . امام صادق علیه‌السلام ، روزی بدون مقدّمه به داوود رَقّی فرمود 1 - الکافی ، ج 1 ، ص 220 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 191 (ح 583) ؛ بحار الأنوار ، ج 17 ، ص 131 . 2 - بحار الأنوار ، ج 17 ، ص 149 . 3 - کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 191 (ح 582) ؛ الأمالی ، طوسی ، ص 409 ؛ بحار الأنوار ، ج 17 ، ص 150 . 4 - الخرائج والجرائح ، ج 2 ، ص 594 ؛ بحار الأنوار ، ج 46 ، ص 247 .

ای داوود ! روز پنج شنبه ، اعمال شما بر من عرضه شد . در میان کارهایی که از تو به رؤیت من رسید ، کمکی بود که به پسر عمویت فلانی کردی و من از این کار ، خوش‌حال شدم . این صله رحم و کمک تو ، نابودی او و کوتاه شدن عمرش را سرعت بخشید . داوود رقّی می‌گوید : پسر عمویی داشتم که دشمن اهل بیت و فردی پلید بود . خبردار شدم که او و خانواده‌اش در وضع مالی بدی به سر می‌برند . لذا پیش از آن که راهی مکّه شوم ، به قصد کمک به زندگی‌اش ، مبلغی برایش حواله کردم . چون به مدینه رسیدم ، امام صادق علیه‌السلام مرا از این کار ، خبر داد . 1 اعمال روزانه ما از کدام قِسم است ؟ آیا موجب سرور حجّت‌های الهی می‌شود یا مایه اندوه آنان ؟ به هر حال ، این یک واقعیت بوده ، از باورهای مسلّم شیعه به شمار می‌رود . بر اساس این باور ، اگر انسان ، نظارت این حجّت‌های الهی را درک کند ، هنگام گناه ، حیای او برانگیخته می‌شود . تأکید می‌کنیم که این جا صحبت از «درک حضور» است ، نه «ایجاد حضور» و نه «توهّم حضور» . ما ، نه حضور غیر موجودی را به وجود می‌آوریم و نه وجود آن را توهّم می‌کنیم ؛ بلکه واقعیتی را «درک» می‌کنیم . این درک حضور ، از عواملی است که می‌تواند شرم را بر انگیزد . امام صادق علیه‌السلام بر این رابطه تصریح دارد و می‌فرماید : إنَّ أعمالَ العِبادِ تُعرَضُ عَلی رَسولِ اللّه‌ِ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله کُلَّ صَباحٍ أبرارَها و فُجّارَها ، فَاحذَروا فَلیَستَحیِ أحَدُکُم أن یَعرِضَ عَلی نَبِیِّهِ العَمَلَ القَبیحَ . 2 هر بامداد ، کارهای بندگان ، از نیک و بد ، به رؤیت رسول خدا می‌رسد . بنا بر این به هوش باشید ، هر یک از شما باید شرم کند که کار زشت بر پیامبرش عرضه کند . امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید : 1 - الأمالی ، طوسی ، ص 413 (ح 929) . 2 - تفسیر القمی ، ج 1 ، ص 304 ؛ بحار الأنوار ، ج 17 ، ص 149 . إذا أرادَ المَلائِکَةُ أن یَرفَعوا إلَی اللّه‌ِ عز و جل عَمَلاً ، عُرِضَ عَلی صاحِبِ الزَّمانِ علیه‌السلام ، ثُمَّ عَلی واحِدٍ واحِدٍ ، إلی أن یُعرَضَ عَلی رسولِ اللّه‌ِ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ، ثُمَّ یُعرَضَ عَلَی اللّه‌ِ . 1 آن گاه که فرشتگان بخواهند عملی را به سوی خداوند ، بالا ببرند ، نخست بر امام زمان علیه‌السلام عرضه می‌کنند و سپس ، بر تکْ تکِ آنها (پیشوایان معصوم) ، تا این که بر رسول خدا عرضه می‌شود و پس از آن ، بر خداوند عرضه می‌شود .

ناپیدا بودن حجّت‌های الهی و نامحسوس بودن نظارت آنان ، درک حضورشان را برای غالب مردم ، مشکل می‌سازد . در عوض ، برخی امور است که حضور آنان را پُر رنگ ساخته ، توجّه انسان را برمی‌انگیزد و درک نظارت آنان را تسهیل می‌کند . برخی زمان‌ها در این امر ، تأثیر دارند . مثلاً ایّام ولادت یا شهادت حجّت‌های الهی و یا عیدهایی که به نحوی با یکی از آنان ارتباط پیدا می‌کند ، حضور آنان را در ذهن و روان مردم ، پُر رنگ می‌سازد . مردم در این ایّام ، سعی می‌کنند حرمت معصومان علیهم‌السلامرا بیشتر نگه دارند و به همین جهت ، از انجام‌دادن بسیاری از کارها شرم می‌کنند . بعضی مکان‌های منتسب به معصومان علیهم‌السلام نیز همین تأثیر را دارد . برخی افراد ، سعی می‌کنند در حرم حجّت‌های الهی و حتّی در نزدیکی این مکان‌های شریف ، از کارهای ناروای خود ، دست بکشند . مثلاً در زمان طاغوت ، مشاهده می‌شد که برخی خانم‌های بی‌حجاب ، وقتی به نزدیکی شهرهای مقدّس می‌رسیدند ، سر خود را با روسری می‌پوشاندند و وقتی به حرم امامان یا امامزادگان می‌رسیدند ، چادر بر سر می‌کردند . مکان‌های مقدّس و حرم‌های مطهرِ حجّت‌های الهی ، حضور بیشتری را از آنان تجلی می‌دهد . به همین جهت ، گرامیداشت یاد آنان و تجلیل از آنان ، نقش مهمّی در حفظ حضورشان در یاد انسان دارد . همچنین ، رفتن به حرم‌های مطهّرِ پیشوایان الهی و زیارت الغیبة ، طوسی ، ص 387 (ح 351) ؛ مستدرک الوسائل ، ج 12 ، ص 165 . مرقد آنان ، حضورشان را در زندگی انسان ، پُر رنگ می‌سازد و درک نظارت آنان را تسریع و تسهیل می‌کند .

4 . فرشتگان لایه دیگری از نظارت موجود بر رفتار بشر ، فرشتگان‌اند . خداوند متعال ، فرشتگانی دارد که ناظر بر اعمال بشرند و هر آنچه را آنان انجام می‌دهند ، ثبت می‌کنند . قرآن کریم در این باره می‌فرماید : وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحَـفِظِینَ کِرَامًا کَـتِبِینَ یَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ . 1 وقطعا بر شما نگهبانانی (گماشته)اند ؛ (فرشتگان) بزرگواری که نویسنده (اعمال شما) هستند . آنچه را انجام می‌دهید ، می‌دانند . حضور و نظارت فرشتگان یکی دیگر از واقعیت‌های زندگی ماست . رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله در تبیین این واقعیت می‌فرماید : جَمیعُ أعمالِ بَنی آدَمَ تَحضُرُهَا المَلائِکَةُ الکِرامُ الکاتِبونَ . فرشتگان بزرگواری که نویسنده اعمال‌اند ، نزد همه اعمال آدمیزاد ، حضور دارند . 2

و به گفته امام علی علیه‌السلامخداوند ، فرشتگانی دارد که هر روز ، مسئول پرونده‌ای هستند و اعمال آدمیزاد را در آن می‌نویسند : إنَّ للّه‌ِِ مَلائِکَةً یَتَوَلَّونَ فی کُلِّ یَومٍ بِشَیءٍ یَکتُبونَ فیهِ أعمالَ بَنی آدَمَ . 3

همچنین خداوند متعال می‌فرماید : مَّا یَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلاَّ لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ . 4 هیچ سخنی گفته نمی‌شود ، مگر این که نزد آن ، رقیب و عتید ، حضور دارند . 1 - انفطار ، آیه 10 ـ 12 . 2 - کنزالعمّال ، ج 4 ، ص 315 (ح 10674) . 3 - الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 36 . 4 - ق ، آیه 180. روزی عثمان ، خدمت رسول خدا رسید و گفت : ای رسول خدا ! چه تعداد فرشته همراه انسان است ؟ رسول خدا بیست فرشته را برشمرد و مأموریت هر کدام را بیان کرد . درباره چهار فرشته اوّل با اشاره به آیه یاد شده فرمود : مَلَکٌ عَلی یَمینِکَ عَلی حَسَناتِکَ و واحِدٌ عَلَی الشِّمالِ . فَإِذا عَمِلتَ حَسَنَةً کُتِبَ عَشرا ، وإذا عَمِلتَ سَیِّئَةً ، قالَ الَّذی عَلَی الشِّمالِ لِلَّذی عَلَی الیَمینِ : اُکتُب ؟ قالَ : لا ، لَعَلَّهُ یَستَغفِرُ ویَتوبُ ، فَإِذا قالَ ثَلاثا ، قالَ : نَعَم ! أکتُبُ ، أراحَنَا اللّه‌ُ مِنهُ ، فَبِئسَ القَرینُ ، ما أقَلَّ مُراقَبَتَهُ للّه‌ِِ عز و جل وما أقَلَّ استِحیاءَهُ مِنهُ ، یَقولُ اللّه‌ُ : «مَّا یَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلاَّ لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ» . فرشته‌ای از سمت راست ، مأمور حسنات است و همو ، فرمانده فرشته سمت چپ نیز هست . هرگاه عمل خوبی انجام دهی ، ده برابر می‌نویسد و هر گاه عمل زشتی انجام دهی ، فرشته سمت چپ به فرشته سمت راست می‌گوید : «آیا بنویسم ؟» . می‌گوید : «نه ، شاید از خدا ، طلب بخشایش کند و توبه نماید» . وقتی سه بار بپرسد ، آن گاه می‌گوید : «بنویس . خداوند ، ما را از شرّ او راحت کند که همراه بدی است ! چه قدر توجّه او به خدا کم است ! چه قدر شرم او از خداوند ، اندک است !» . خداوند ( درباره این دو )می‌فرماید : «هیچ سخنی گفته نمی‌شود ، مگر این که نزد آن ، رقیب و عتید ، حضور دارند» . 1

برای مأموریت ثبت اعمال ، دو فرشته در روز وجود دارند و دو فرشته در شب . این چهار فرشته ، ناظران اعمال و ثبت‌کنندگان کردار نیک و بد ما هستند . اتفاقا فلسفه وجودی این فرشتگان ، برانگیختگی حیا در انسان است ، نه کمک به خداوند برای آگاهی از اعمال بندگان . خداوند از همه چیز ، آگاه است . کارکرد در نظر گرفته شده برای این گروه از فرشتگان ، 2 آن است که توجّه به حضور آنان ، شرم را در انسان برانگیزد . زندیقی از امام صادق علیه‌السلاممی‌پرسد : چرا 1 - بحار الأنوار ، ج 5 ، ص 324 (ح 12) ؛ الدرّ المنثور ، ج 4 ، ص 48 . 2 - فرشتگان ، دارای گروه‌های مختلف‌اند . یک گروه از آنان ، مأموریت ثبت اعمال را بر عهده دارند . دیگر گروه‌ها مأموریت‌های دیگری دارند . فرشتگانی گماشته شده‌اند تا نیک و بد اعمال مردم را بنویسند ، در حالی که می‌گویید خداوند ، از سِر و آنچه مخفی‌تر از سِر است ، آگاهی دارد ؟ حضرت در پاسخ وی فرمود : اِستَعبَدَهُم بِذلِکَ وجَعَلَهُم شُهودا عَلی خَلقِهِ لِیَکونَ العِبادُ لِمُلازَمَتِهِم إیّاهُم أشَدَّ عَلی طاعَةِ اللّه‌ِ مُواظَبَةً وعَن مَعصِیَتِهِ أشَدَّ انقِباضا . 1 خداوند ، آنها را برای این کار به بندگی گرفته است و آنان را شاهد بر خلق خود قرار داده ، تا بندگان خدا به خاطر همراهی فرشتگان با آنان ، مواظبت شدیدتری بر طاعت خداوند و گریز شدیدتری از معصیت او داشته باشند .

امام علیه‌السلام ، پس از ذکر فلسفه وجودی فرشتگانِ نویسنده ، در توصیف واکنش برخی از مردم نسبت به این پدیده می‌فرماید : کَم مِن عَبدٍ یَهُمُّ بِمَعصِیَةٍ فَذَکَرَ مَکانَها فَارعَوی وکَفَّ ، فَیَقولُ : رَبّی یَرانی وحَفَظَتی بِذلِکَ تَشهَدُ . 2 چه بسا بنده‌ای که قصد معصیت کرده ، ولی یادآور مکانت و جایگاه فرشتگان می‌شود و در نتیجه ، مراعات کرده ، دست می‌کشد و می‌گوید : «پروردگارم مرا می‌بیند و فرشتگان نگهبان من ، شاهدند» .

در این روایت ، به فرایندی اشاره شده که دارای چند مرحله وابسته به هم است : اوّل قصد معصیت ، دوم یادآوری نظارت فرشتگان ، سوم به وجود آمدن حالت رعایت ، چهارم دست کشیدن و پنجم مرور آن جمله . این فرایند شرم به جهت یادآوری حضور فرشتگان به وجود می‌آید . ازاین‌رو ، یکی از شیوه‌های اولیای دین ، این است که برای تصحیح و تنظیم رفتار مردم ، آنان را به حضور فرشتگان توجّه می‌داده‌اند . این شیوه را می‌توان از جمله شیوه‌های شناختی دانست . به این نکته نیز می‌توان اشاره کرد که عادت 1 - الاحتجاج ، ج 2 ، ص 95 ؛ بحار الأنوار ، ج 5 ، ص 323 و ج 59 ، ص 179 . 2 - همان . عمومی اهل حجاز ، این بوده که در فضای باز و بدون هیچ پوششی استحمام می‌کردند و یا در حضور جمع ، عریان می‌شدند . رسول خدا ، وقتی می‌خواست این عادت عمومی را تغییر دهد ، آنان را به این واقعیت توجّه داد که فرشتگان ، ناظر آنها هستند . ایشان در جایی فرمود : إنَّ اللّه‌َ یَنهاکُم عَنِ التَّعَرّی ؛ فَاستَحیوا مِنَ المَلائِکَةِ الَّذینَ مَعَکُمُ الکِرامِ الکاتِبینَ . 1 خداوند ، شما را از عریان شدن ، نهی کرده است . پس شرم کنید از فرشتگانی که همراه شما هستند ؛ همان گرامیانی که نویسنده اعمال‌اند .

در این جا حضرت برای بازداشتن مردم از عریان شدن ، آنان را متوجّه حضور فرشتگان ساخته و به شرم کردن از آنها فرا خوانده است . همچنین هنگامی که رسول خدا کسی را دید که در فضای باز ، استحمام می‌کند ، خطبه‌ای خواند و مردم را به فرشتگانی که همراهشان هستند ، توجّه داد و از آنان خواست که حرمت فرشتگان را نگه داشته ، با استحمام پنهانی آنان را تکریم کنند . 2 همچنین ، ابراهیم کَرْخی نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام به شخص بیهوده‌کاری از مردم مدینه فرمود : وَاعلَم أنَّ مَعَکَ مَلَکا کَریما مُوَکَّلاً بِکَ یَحفَظُ عَلَیکَ ما تَفعَلُ ، ویَطَّلِعُ عَلی سِرِّکَ الَّذی تُخفیهِ مِنَ النّاسِ ، فَاستَحیِ . 3 بدان که همراه تو فرشته‌ای گرامی است که بر تو گماشته شده تا آنچه را انجام می‌دهی ، ثبت کند و بر سرّی هم که از مردم پنهان می‌داری ، آگاه است . پس شرم کن .

همه اینها نشان از جایگاه فرشتگان ناظر و نقش آنها در بازدارندگی مردم از 1 - بحار الأنوار ، ج 59 ، ص 200 ؛ الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 233 ؛ سنن الترمذی ، ج 5 ، ص 112 (ح 2800) . 2 - الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 213 . 3 - تفسیر العیاشی ، ج 2 ، ص 163 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 184 . خطا دارد . 1

5 . خداوند لایه پنجم نظارت ، نظارت خداوند متعال است . خداوند متعال ، عالی‌ترین و فراگیرترین نظارت را دارد . نظارت خداوند ، نقص‌های نظارت‌های پیشین را ندارد . خداوند ، در هر مکانی و هر زمانی وجود و حضور دارد . هیچ مکانی و هیچ زمانی بدون حضور خداوند نیست . در قرآن کریم آمده است : هُوَ مَعَکُم أیْنَما کُنْتُم وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ . 2 او با شماست ، هر جا که باشید ، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید ، بیناست . براساس همین همراهی است که قرآن کریم می‌فرماید هیچ نجوایی از خدا پنهان نیست : أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَـوَ تِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ مَا یَکُونُ مِن نَّجْوَی ثَلَـثَةٍ إِلاَّ هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لاَ خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لاَ أَدْنَی مِن ذَ لِکَ وَ لاَ أَکْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ مَا کَانُواْ ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ یَوْمَ الْقِیَـمَةِ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ‌ءٍ عَلِیمٌ . 3 آیا نمی‌بینی خداوند به آنچه در آسمان‌هاست و به آنچه در زمین است ، آگاه است ؟ هیچ نجوای سه نفره‌ای نیست ، مگر آن که او چهارمین است ، و هیچ نجوای پنج نفره‌ای نیست ، مگر آن که او ششمین است ، و نه کمتر از این و نه بیشتر ، مگر این که او با آنهاست ، هر جا که باشند . سپس در روز قیامت ، آنها را به آنچه انجام داده‌اند ، خبر خواهد داد . به درستی که خداوند به 1 - البته فرشتگان در دو موضع ، حضور نمی‌یابند : یکی در هنگام خلوت کردن همسران و دیگری هنگام قضای حاجت (ر . ک : سنن الترمذی ، ج 5 ، ص 104 ، ح 2800 ؛ الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 213) . همچنین فرشتگان ، هر چند بر امور پنهان از مردم هم مطّلع‌اند ، ولی طبق برخی روایات ، بر نیّت مؤمنْ اشراف ندارند . آنان ، فقط بر اعمال مردم نظارت دارند (ر . ک : الدرّ المنثور ، ج 6 ، ح 104) . 2 - حدید ، آیه 4 . 3 - مجادله ، آیه 7 . هر چیزی آگاه است . این آیه به خلوت‌های گروهی اشاره دارد که در جای خود ، بحث آن خواهد آمد . 1 آنچه در این جا مورد توجّه است ، این است که هر نهانکاری‌ای در هر جایی که اتفاق بیفتد ، خداوند ، همراه پنهانکاران است و شاهد رفتارشان . در برخی دیگر از آیات ، حقیقتِ یاد شده به گونه دیگری آمده و از خداوند به عنوان «مراقب» یاد شده است : إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَلَیْکُمْ رَقِیبًا . 2 خداوند ، همواره مراقب شماست . و یا آمده است : وَ کَانَ اللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ‌ءٍ رَقِیبًا . 3 و خداوند ، مُراقب هر چیزی است . همچنین این واقعیت با واژه «شهادت» نیز آمده است : وَأَنتَ عَلَی کُلِّ شَیْ‌ءٍ شَهِیدٌ . 4 و تو بر هر چیزی شاهدی . همراه بودن ، مراقب بودن ، شاهد بودن و ... سبب شده تا خداوند از هر آشکار و نهانی آگاه باشد . خداوند می‌فرماید : أَوَ لاَ یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا یُسِرُّونَ وَ مَا یُعْلِنُونَ . 5 آیا نمی‌دانند که خداوند ، آنچه را پنهان می‌سازند و آنچه را آشکار می‌سازند ، می‌داند . همچنین در جای دیگر می‌فرماید : 1 - ر . ک : بخش دوم ، فصل اول : حیا و خلوت . 2 - نساء ، آیه 1 . 3 - احزاب ، آیه 52 . 4 - مائده ، آیه 117 . 5 - بقره ، آیه 77 . نیز ، ر . ک : نحل ، آیه 23 . وَ إِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ مَا تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا یُعْلِنُونَ . 1 و به درستی که پروردگارت ، حتما آنچه را در سینه‌ها پنهان ساخته‌اند و آنچه را آشکار می‌سازند ، می‌داند . خلاصه سخن ، این که نظارت خداوند بر تمام آنچه در زمین و آسمان می‌گذرد ، یک واقعیت در آفرینش است . و به همین جهت ، امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید : أفضَلُ الحَیاءِ استِحیاؤُکَ مِنَ اللّه‌ِ . 2 برترین حیا ، حیای تو از خداوند است . انسان ، ممکن است کارهایی را آشکارا انجام دهد ، بدون این که توجّه به حضور و نظارت خداوند داشته باشد و ممکن است کارهایی را پنهانی انجام دهد ، به خیال این که هیچ کس بر آنها نظارت ندارد . قرآن کریم می‌فرماید هم آشکار شما در محضر خداوند است و هم نهان شما . خداوند ، هم ناظر آشکارِ شماست و هم ناظر نهان شما .

نقش تصویر از خدا در شکل‌گیری حیا ممکن است که ما کارهایی را در آشکارا انجام دهیم که اگر می‌دانستیم خدا ناظر است ، انجام نمی‌دادیم ، و ممکن است کارهایی را پنهانی انجام دهیم که اگر بدانیم خدا حاضر است ، انجام نمی‌دهیم . این بستگی به تصویری دارد که فرد از خداوند در ذهن دارد . این که چه تصویری از خداوند داشته باشیم ، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری حیا دارد . تصویر خداوند در ذهن ما چیست ؟ خدای معدوم یا خدای موجود ؟ خدای غایب یا خدای حاضر ؟ ناظر ندانستن خدا ، منحصر در کسانی که به «خدای معدوم» (یا عدم وجود خدا) معتقدند ، نیست . 1 - نحل ، آیه 74 . نیز ، ر . ک : قصص ، آیه 69 ؛ یس ، آیه 76 ؛ نحل ، آیه 23 ؛ هود ، آیه 5 . 2 - غرر الحکم و دررالحکم ، ح 3112 . ممکن است کسانی هم که به «خدای موجود» معتقدند ، به حضور و نظارت خداوند ، باور عملی نداشته باشند . این گروه به «خدای غایب» ، باور عملی دارند ؛ یعنی خدا را در جایی غیر از جایی که آنان هستند ، می‌دانند ، حال آن که خدای موجود ، «خدای حاضر و ناظر» است . ابن ابی العوجا به امام صادق علیه‌السلام گفت : نام خدا را آوردی و ما را به چیزی که «غایب» است ، حواله کردی !؟ امام صادق علیه‌السلام در پاسخ وی فرمود : وَیلَکَ ! کَیفَ یَکونُ غائِبا مَن هُوَ مَعَ خَلقِهِ شاهِدٌ ، وإلَیهِم أقرَبُ مِن حَبلِ الوَریدِ ، یَسمَعُ کَلامَهُم ویَری أشخاصَهُم ویَعلَمُ أسرارَهُم ؟ 1 وای بر تو ! چگونه کسی که همراه خلق خود و شاهد آنان است و از رگ گردن به آنان ، نزدیک‌تر است ، سخن آنان را می‌شنود و پیکر آنان را می‌بیند و اسرار آنان را می‌داند ، می‌تواند غایب باشد ؟ برای باوری که خدا را «غایب» می‌داند ، برانگیختگیِ شرم بی‌معناست ؛ امّا باوری که خدا را «حاضر و ناظر» می‌داند ، از او شرم می‌کند . خداوند ، ممکن است ناپیدا باشد ، و با چشم سر ، دیده نشود ؛ امّا غایب نیست ؛ بلکه همیشه و همه جا حاضر است . امام علی علیه‌السلام درباره خداوند متعال می‌فرماید : وأنَّهُ لَبِکُلِّ مَکانٍ ، وفی کُلِّ حینٍ وأوانٍ ومَعَ کُلِّ إنسٍ و جانٍّ . 2 او در هر مکانی و در هر زمانی و با هر انسان و جنّی هست . حضرت در این حدیث شریف ، به قلمرو مکانی ، قلمرو زمانی و قلمرو موجوداتی حضور خداوند ، اشاره کرده و تصریح نموده که هیچ یک از این قلمروها خالی از حضور خداوند نیست . تمام موجودات در تمام زمان‌ها و تمام مکان‌ها ، در محضر خداوند هستند . بنا بر این ، نه موجودِ بی‌ناظر وجود دارد و نه - 1 - الکافی ، ج 1 ، ص 125 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 250 (ح 2325) ؛ الاحتجاج : ج 2 ، ص 208 (ح 218) ؛ بحار الأنوار ، ج 3 ، ص 33 . 2 - نهج البلاغه ، خطبه 195 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 315 . زمانِ بی‌نظارت و نه مکانِ بی‌ناظر . نسبت به ناظر انسانی که بسنجیم ، گاهی برخی مکان‌ها خالی از نظارت است و گاهی برخی زمان‌ها . مثلاً شبْ‌هنگام ، نظارت انسانی کمتری وجود دارد و درون اتاق شخصی فرد نیز کسی حضور ندارد . بنا بر این ، اتاق شخصی به هنگام شب ، کمترین حضور و نظارت انسانی را در بردارد . امّا آیا این مسئله در مورد خداوند هم صادق است ؟ آیا زمان بدون نظارت و مکان بدون حضور خداوند هم داریم ؟ امام علی علیه‌السلام در توصیف خداوند می‌فرماید : المُشاهِد لِجَمیعِ الأَماکِنِ بِلاَ انتِقالٍ إلَیها . 1 شاهد همه مکان‌هاست ، بدون این که نیاز به انتقال و جابه‌جایی باشد . همچنین ، ضمیر آدمی و خاستگاه نیّت او نیز از نقاط کور نظارت انسانی محسوب می‌شود و بلکه حتّی فرشتگان نیز در این قلمرو ، نظارتی ندارند . حضور و نظارت انسان و فرشته ، محدود به عمل است و قلمرو نیّت ، خارج از قدرت نظارت آنان است ؛ امّا نظارت خداوند ، چنین محدودیتی را هم ندارد . رسول خدا می‌فرماید که خداوند به فرشتگان می‌فرماید : إنَّکُم حَفَظَةٌ عَلی عَمَلِ عَبدی وأنَا رَقیبٌ عَلی ما فی نَفسِهِ . 2 شما نگهبان عمل بنده منید و من ، رقیب آنچه در نفس اوست . امام علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید : إنَّ اللّه‌َ سُبحانَهُ عِندَ إضمارِ کُلِّ مُضمِرٍ وقَولِ کُلِّ قائِلٍ وعَمَلِ کُلِّ عامِلٍ . 3 خداوند سبحان ، نزد پنهان‌سازی هر پنهانکاری و سخن هر گوینده‌ای و عمل هر عاملی حضور دارد . تاکنون با حضور و نظارت خداوند به عنوان یک واقعیت و همچنین با گستره 1 - الکافی ، ج 1 ، ص 142 ؛ التوحید ، ص 33 ؛ بحار الأنوار ، ج 4 ، ص 266 . 2 - الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 104 . 3 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 3447 . آن آشنا شدیم . این واقعیت عظیم ، هنگامی تأثیر گذار خواهد بود که درک شود و به باور انسان ، راه یابد . امام رضا علیه‌السلام ، صلاح بشر را در گرو توجّه به این واقعیت و اعتقاد به آن می‌داند : لَم یَکُن قِوامُ الخَلقِ وصَلاحُهُم إلاّ بِالإِقرارِ مِنهُم بِعَلیمٍ خَبیرٍ یَعلَمُ السِّرَّ وأخفی . 1 پایداری خلق و صلاح آنان ممکن نیست ، مگر با اقرار آنان به خداوندِ دانا و آگاهی که از سِر و مخفی‌تر از آن ، آگاه است . اقرار به حضور و نظارت عام خداوند ، مقدّمه برانگیختگی شرم است . حضور و نظارت خداوند ، واقعیتی غیر قابل تغییر است ؛ امّا این مقدار برای برانگیختن حیا کافی نیست . آنچه حیا را برمی‌انگیزد ، « درک » این واقعیت است و این درک ، تصویر انسان از خداوند را خلق می‌کند . کسی که این واقعیت را درک کند و به آن ایمان داشته باشد ، اهل شرم از خداوند است . امام صادق علیه‌السلام در همین زمینه می‌فرماید : عَلِمتُ أنَّ اللّه‌َ مُطَّلِعٌ عَلَیَّ فَاستَحیَیتُ . 2 دانستم که خداوند بر من مطلّع است ، پس حیا کردم .

تنوّع نظارت‌ها در این مبحث با لایه‌های پنج‌گانه نظارت ، آشنا شدیم . لایه اوّل ، حضور مردم بود . فراتر از آن ، نظارت «خود» انسان قرار داشت و بر فراز آن ، نظارت فرشتگان . نظارت حجّت‌های الهی ، لایه چهارم نظارت را تشکیل می‌داد و بر فراز همه اینها حضور و نظارت خداوند ، وجود داشت . تنوّع نظارت‌ها امکان برانگیختگی حیا را افزایش می‌دهد . گاهی انسان به مردم توجّه می‌کند و از آنان ، -1 - عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ، ج 2 ، ص 100 ؛ علل الشرائع ، ص 252 ؛ بحار الأنوار ، ج 3 ، ص 11 . 2 - بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 228 . شرم می‌کند و گاهی از خودش خجالت می‌کشد . گاهی فرد متوجّه حضور فرشتگان مکرّم الهی می‌شود و حیا پیشه می‌کند و گاهی به خداوند ، توجّه پیدا می‌کند و از او شرم می‌نماید . افراد ، متفاوت‌اند . هر کس ممکن است با یک یا چند عامل ، برانگیخته شود و یا ممکن است در شرایط مختلف با عامل‌های مختلف ، برانگیخته شود . به نظر می‌رسد خداوند متعال ، طیفی از نظارت‌ها را قرار داده تا انسان‌ها به هر کدام که خواستند ، توجّه پیدا کنند و صفت شرم در آنان برانگیخته شود .

## فصل چهارم : اقسام حیا

حیا از جنبه‌های مختلف ، دارای تقسیمات متفاوتی است که به آنها اشاره می‌شود و توضیح هر کدام در جای خود ، خواهد آمد . تقسیم حیا با چهار ملاک صورت می‌گیرد . ملاک اوّل ، تقسیم بر اساس کاربرد حیاست که آیا در جای خود به کار رفته یا نه . ملاک دوم ، تقسیم حیا بر این اساس است که آیا پیش از عمل رخ داده یا پس از عمل و ملاک سوم ، تقسیم حیا بر اساس انواع ناظرهاست و ملاک چهارم بر این اساس است که موقعیت قبیح ، آیا از سنخ «فعل» است یا «فکر» .

ملاک اوّل

حیا از این جهت که در چه مواردی به کار رفته و از چه چیزهایی حیا شده است ، به دو قِسم تقسیم می‌شود : حیای مثبت و حیای منفی . حیا به عنوان یک قابلیت ، وقتی در جای خود به کار رود ، «حیای مثبت» نامیده می‌شود ؛ امّا اگر در جایی به کار رود که موضع حیا نیست ، «حیای منفی» نامیده می‌شود . 1 از حیای مثبت ، به شرم و حیا تعبیر می‌شود و از حیای منفی ، به «کم‌رویی» . رسول خدا می‌فرماید : الحَیاءُ عَلی وَجهَینِ . فَمِنهُ ضَعفٌ و مِنهُ قُوَّةٌ و إسلامٌ و إیمانٌ . 2 1 - فرض سوم هم این است که حیا در جای خود به کار نرود . این حالت ، بی‌حیایی ، پُررویی و تجرّی نامیده می‌شود که در بخش چهارم به آن پرداخته می‌شود . 2 - الخصال ، ج 1 ، ص 55 (ح 76) ؛ تحف العقول ، ص 360 ؛ قرب الإسناد ، ص 22 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 242 . حیا بر دو قِسم است : یک قسم آن ، ضعف و ناتوانی است و قِسم دیگر آن ، توانایی و اسلام و ایمان است .

در این روایت از ریشه‌های روان شناختی این دو قِسم (یعنی ضعف و قوّت نفس ) برای نامیدن آنها استفاده شده است . مراد از حیای ناتوانی ، حیای کم‌رویی است و مراد از حیای توانایی ، حیایی است که مورد تأیید دین است و به مقتضای ایمان ، صورت می‌گیرد . همچنین در روایت دیگری آمده است : الحَیاءُ حَیائانِ : حَیاءُ عَقلٍ و حَیاءُ حُمقٍ . 1 حیا دو گونه است : حیای خِرد و حیای حماقت .

مراد از حیای خِرد ، همان حیای معروف است و مراد از حیای حماقت ، کم‌رویی است . از آن جا که عقل ، ریشه حیای مثبت است ، آن را حیای خِرد نامیده‌اند و از آن جا که حماقت ، ریشه کم‌رویی است ، آن را حیای حماقت نامیده‌اند . در ادامه روایت یاد شده ، آمده است : فَحَیاءُ العَقلِ هُوَ العِلمُ و حَیاءُ الحُمقِ هُوَ الجَهلُ . 2 حیای عقل ، همان علم است و حیای حماقت ، همان جهالت .

بنا بر این ، از حیای مثبت با تعبیرهایی چون : قوّت ، عقل ، علم ، اسلام و ایمان یاد شده است و از حیای منفی با تعبیرهایی چون : ضعف ، حماقت و جهالت . 3

## ملاک دوم

ملاک تقسیم دوم ، این است که آیا حیا پیش از عمل قبیح (نابه‌هنجار) ، رخ داده 1 - الکافی ، ج 2 ، ص 106 ؛ تحف العقول ، ص 45 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 331 . 2 - همان . 3 - تبیین چگونگی ارتباط مفاهیم هر دو قِسم ، از مباحث مهمّی است که می‌تواند روشنگر حقایق بیشتری باشد و از این‌رو ، این موضوع ، خود ، نیازمند پژوهشی مستقل است . یا پس از آن . کسانی که اهل حیا نیستند ، نه پیش از عملْ شرم می‌کنند و نه پس از آن ؛ امّا کسانی که اهل حیا هستند ، ممکن است پیش از عمل ، شرم کنند و ممکن است پس از عمل ، شرمگین شوند . حیای پیش از عمل ، حیا از « انجام دادن کار » است و حیای پس از عمل ، حیا از « کار انجام شده » است . ممکن است پیش از انجام دادن عمل نابه‌هنجار ، حیا برانگیخته نشود . در این صورت ، شخص ، مرتکب آن عمل می‌شود ؛ امّا پس از انجام دادن عمل که هیجان گناه فروکش می‌کند ، این امکان وجود دارد که عمل انجام شده ، مورد ارزیابی و توجّه قرار گیرد . در این ارزیابی ، کسانی که نسبت به عمل انجام شده بی‌تفاوت باشند ، بهره‌ای از حیا نبرده‌اند ؛ امّا کسانی که اهل حیا باشند ، توجّه به کار قبیح انجام شده ، حیا را در آنان بر می‌انگیزد و از کاری که انجام داده‌اند ، خجل و شرمسار می‌شوند . بنا بر این ، از این منظر ، دو قِسم حیا داریم : حیای پیش از عمل و حیای پس از عمل . نکته دیگر ، این که برخی معتقدند کاربرد واژه حیا ، برای شرم از « انجام دادن کار » است و کاربرد واژه خجالت ، برای شرم از « کار انجام شده » : خجالت ، مربوط به کارِ انجام شده است و حیا مربوط به کاری که در پیش است . 1 این مطلب را روایات حیا تأیید نمی‌کند . در روایات ، واژه حیا در هر دو قِسم به کار رفته است .

## ملاک سوم

این تقسیم بر اساس تفاوت ناظرها صورت می‌گیرد . ناظرها انواعی دارند که بحث آن گذشت . از این منظر ، حیا نیز بر چند قِسم است : حیا از مردم ، حیا از معجم الفروق اللغویة ، ص 212 . خود ، حیا از پیامبر و ائمّه ، حیا از فرشتگان ، و حیا از خداوند . از آن جا که انواع ناظرها را پیش از این بحث کرده‌ایم ، به همین مقدار بسنده می‌کنیم و بیش از این به آن نمی‌پردازیم .

## ملاک چهارم

اگر از این دریچه بنگریم که کار قبیح ، هم می‌تواند از قبیل «فعل» باشد و هم از قبیل «فکر» ، تقسیم دیگری به وجود می‌آید . گذشته از فعل ، فکر نیز از کارهای انسان است که می‌تواند زشت یا زیبا باشد و به همین جهت ، فکر قبیح نیز می‌تواند شرم برانگیز باشد . پس بر این اساس ، دو گونه حیا وجود دارد : حیا از انجام دادن فعل قبیح و حیا از فکر قبیح . درباره حیا از کار قبیح ، روایات زیادی وجود دارد که برخی از آنها پیش از این ، ذکر شد و برخی هم بعدا خواهد آمد ؛ امّا حیا از فکر قبیح را می‌توان در این حدیث یافت که امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید : یَنبَغی لِلمُؤمِنِ أن یَستَحیِیَ إذَا اتَّصَلَت لَهُ فِکرَةٌ فی غَیرِ طاعَةٍ . 1 برای مؤمن ، شایسته است که وقتی فکری در غیر طاعت خداوند به ذهنش راه یافت ، شرم کند .

فکر ، عمل نیست و آنچه به عمل درنیاید ، عقوبت ندارد ؛ امّا این ، با صدق کردن مفهوم حیا منافات ندارد ؛ زیرا اولاً عقوبت نداشتن به معنای قبیح نبودن نیست و ثانیا ملاک حیا ، ترس از مجازات نیست که هرجا مجازات نباشد ، حیا هم مطرح نشود . فکر قبیح نیز همانند فعل قبیح ، قبیح است و بنا بر این ، می‌تواند شرم برانگیز باشد . به بیان دیگر ، قلمرو فکر ، ویژگی‌های خود را دارد و این قلمرو می‌تواند غررالحکم ودررالکلم ، ح 10924 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 553 (ح 10187) . زشت یا زیبا باشد . آیا اگر اتاق فکر و اندیشه انسان آلوده شود ، جای شرمندگی ندارد ؟ این گونه نیست که فقط فعل قبیح ، آلاینده باشد . فکر قبیح نیز آلاینده است . حضرت عیسی علیه‌السلاممی‌فرماید : إنَّ موسی نَبِیَّ اللّه‌ِ أمَرَکُم أن لا تَزنوا وأنَا آمُرُکم أن لا تُحَدِّثوا أنفُسَکُم بِالزِّنا فَضلاً عَن أن تَزنوا ، فَإِنَّ مَن حَدَّثَ نَفسَهُ بِالزِّنا کانَ کَمَن أوقَدَ فی بَیتٍ مُزَوَّقٍ فَأَفسَدَ التَّزاویقَ الدُّخانُ وإن لَم یَحتَرِقِ البَیتُ . 1 موسی ، پیامبر خدا ، به شما امر کرد که زنا نکنید و من به شما امر می‌کنم که فکر زنا هم نکنید تا چه رسد که آن را مرتکب شوید ، زیرا کسی که فکر زنا بکند ، همانند کسی است که در خانه زیبا و آراسته‌ای آتش بیفروزد . دود ، زیبایی خانه را از بین می‌برد ، هر چند آن را به آتش نکشد .

از این روایت به خوبی روشن می‌شود که فکر آلوده ، خانه اندیشه را می‌آلاید . نمی‌توان دو نفر را که یکی به گناه می‌اندیشد و دیگری یا به گناه نمی‌اندیشد و یا بلکه به عبادت می‌اندیشد ، یکسان دانست . آن که به عبادت و بندگی می‌اندیشد ، خانه اندیشه‌اش آراسته و نورانی است ، و کسی که نه به گناه می‌اندیشد و نه به عبادت ، خانه اندیشه‌اش سالم ، امّا ساده و معمولی است . و امّا کسی که به گناه می‌اندیشد ، خانه اندیشه‌اش آلوده است و از دود گناه ، سیاه و تار . بدون شک ، روان این افراد را نمی‌توان در یک سطح دانست . 2 از آنچه گفتیم ، روشن شد که آلودگی روان ، یک واقعیت است ؛ امّا پرسشْ این است که : این واقعیت ، چه وقت می‌تواند شرم برانگیز باشد و چه هنگام ، روانْ‌آلوده‌ها شرم خواهند کرد ؟ پاسخ ، این است که شرمگین شدن در این فرض ، بسته به ویژگی‌های فرد دارد . کسی که محرّک حیای او مردم یا فرشتگان باشند ، ممکن است شرمگین نشود ؛ چرا که مردم از باطن افراد ، بی‌خبرند و 1 - الکافی ، ج 5 ، ص 542 ؛ بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 331 . 2 - این تفاوت می‌تواند موضوع بررسی روان‌شناختی و میدانی قرار گیرد . فرشتگان نیز بر نیّت افراد ، نظارت ندارند 1 و به همین جهت ، محرّکی برای شرم وجـود نخواهد داشت . امّا به احتمال زیاد ، کسی که محرّک حیای او «خود» او یا «خدا» یا «حجّت‌های خدا» باشند ، شرمگین می‌شود ؛ چون هر سه ناظر ، به درون خانه اندیشه راه دارند و از باطن فرد ، آگاه‌اند . انسان به نفسِ خویش ، آگاه است . اگر کسی برای خویش ارزش قائل باشد ، از فکر گناه نیز شرمنده می‌شود . انسان کریم النفس از انجام دادن فعل نابه‌هنجار ، شرمنده می‌شود ؛ چه در عمل باشد و چه در فکر . امام صادق علیه‌السلاممی‌فرماید : ما یَصنَعُ أحَدُکُم أن یُظهِرَ حَسَنا و یُسِرَّ سَیِّئا ، ألَیسَ یَرجِعُ إلی نَفسِهِ فَیَعلَمَ أنَّ ذلِکَ لَیسَ کَذلِکَ وَاللّه‌ُ عز و جل یَقولُ : «بَلِ الاْءِنسَـنُ عَلَی نَفْسِهِی بَصِیرَةٌ» 2 . 3 چه می‌کنند برخی از شما که خوبی را ( در عمل) به نمایش می‌گذارند و پلیدی را (در اندیشه )پنهان می‌سازند . آیا به نفس خویش ، مراجعت نمی‌کنند و نمی‌بینند که این گونه نیست ، حال آن که خداوند می‌فرماید : "بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است" ؟

خداوند متعال نیز بر نهان و آشکار انسان ، آگاه است 4 و به اذن خداوند ، حجّت‌های او نیز از چنین قدرتی برخوردارند . 5 همه اینها ایجاب می‌کند کسانی که به حضور این عواملْ اعتقاد دارند ، از فکر قبیح نیز شرمنده شوند . نتیجه این شرمندگی ، پاک ماندن خانه اندیشه خواهد بود . 1 - ر . ک : بخش اوّل ، فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت / فرشتگان . 2 - قیامت ، آیه 14 . 3 - الکافی ، ج 2 ، ص 295 ؛ الأمالی ، مفید ، ص 214 ؛ بحار الأنوار ، ج 7 ، ص 87 . 4 - ر . ک : بخش اوّل ، فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت / خداوند . 5 - ر . ک : بخش اوّل ، فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت / حجّت‌های الهی .

## فصل پنجم : مراتب حیا

در این بخش به بررسی مراتب حیا می‌پردازیم و آن را در دو بحث کلّی مطرح می‌کنیم : مراتب حیا از جهت ناظر ، و مراتب حیا از جهت فعل قبیح .

بحث اوّل

مراد از مراتب حیا در این بحث ، بررسی اقسام پنج‌گانه تقسیم سوم حیا در فرایند رشد است . حیا ، در تقسیم سوم (بر اساس انواع ناظرها) ، به پنج قسم تقسیم شد . اکنون می‌خواهیم این اقسام پنج‌گانه را در مراحل تحوّل و رشد انسان ، پیگیری کنیم و ببینیم آیا میان مراحل رشد انسان با این اقسام پنج‌گانه رابطه‌ای وجود دارد ؟ آیا می‌توان گفت کسب برخی از مراتب حیا ، بدون طی کردن مراحل رشد ، ممکن نیست ؟ به نظر می‌رسد مراتب حیا با مراحل رشد ، رابطه دارند . بدین معنا که مراتب بالای حیا را نمی‌توان با مراحل پایین رشد به دست آورد . دلیل این امر نیز روشن است . ناظرها متفاوت بوده ، همه در یک سطح نیستند . ازاین‌رو ، درک حضور آنان نیز یکسان نیست . درک ناظرهایی مثل خداوند ، فرشتگان ، معصومان و حتی «خود» فرد ، درجه بالاتری از رشد را نیاز دارد و ناظری مثل مردم ، با درجه پایین‌تری از رشد هم قابل درک خواهد بود . به همین جهت ، هر مرتبه‌ای از مراتب حیا ، رشد خاصّی را می‌طلبد . این بحث به ما کمک می‌کند که بدانیم هر مرتبه‌ای از مراتب حیا به چه میزان رشد ، نیاز دارد . یافتن این فرمول ، برنامه‌ریزی برای پیشرفت در مراتب حیا را آسان‌تر می‌سازد . برای روشن شدن رابطه میان این دو بحث ، به چند نکته باید توجّه کرد . یکی این که لازم است به یک تقسیم‌بندی در درون انواع نظارت‌ها توجّه کنیم . نظارت‌های پنج‌گانه ، از یک جهت به دو بخش تقسیم می‌شوند : «نظارت محسوس» و «نظارت نامحسوس» . به بیان دیگر ، دو گونه ناظر وجود دارد : ناظرهای مرئی و ناظرهای نامرئی . مردم ، ناظر مرئی‌اند و نظارت آنان ، محسوس است . بقیه ناظرها (یعنی خود فرد ، فرشتگان ، حجّت‌های الهی و خداوند) ناظرهای نامرئی‌اند و نظارت آنان ، نامحسوس است . نکته دوم ، این که برای برانگیختگی حیا ، وجود ناظر کافی نیست ؛ بلکه باید وجود ناظر توسط فرد ، درک شود . بدون درک حضور ناظر ، برانگیختگی حیا ممکن نیست . حال اگر به این نکته توجّه کنیم که ناظرها متفاوت‌اند ، درخواهیم یافت که ظاهرا درک هر یک از ناظرها به رشدی خاص نیاز دارد . 1 مثلاً برای درک نظارت مردم ، داشتن درکی که در مرحله رشد حسّی است ، کافی به نظر می‌رسد . در مرتبه بعد ، حیا از خود قرار می‌گیرد . در میان ناظران نامرئی ، احتمالاً «خودِ» انسان ، راحت‌تر قابل درک باشد ؛ زیرا ظاهرا درک یک نامرئی در درون خود انسان ، راحت‌تر از درک یک نامرئی در خارج از وجود اوست . پس از آن ، حجّت‌های الهی قرار دارند . احتمالاً درک این قِسم ، راحت‌تر از دو قِسم باقی‌مانده (فرشتگان و خداوند) باشد ؛ زیرا حجّت‌های الهی از جنس بشرند و لذا درک آنها نسبت به دو قسمِ باقی مانده نیاز به رشد کمتری دارد ، هر چند نسبت به دو قِسم گذشته ، به رشد بیشتری نیاز دارد البته این بحث ، نیازمند تحقیقی علمی است و ما در این جا ، آن را تنها به عنوان یک فرضیه مطرح می‌کنیم . در مرتبه بعد ، فرشتگان قرار دارند . درک فرشته و نظارت او ، ظاهرا راحت‌تر از درک خداوند و مشکل‌تر از درک ناظران پیشین است و در نهایت ، درک خداوند به عالی‌ترین و کامل‌ترین درجه از رشد نیاز دارد . همان گونه که معلوم شد ، ظاهرا در مرتبه اوّل ، وجود یک درک حسّی کافی است . این درک را به نوعی می‌توان درک مشهود دانست ؛ یعنی درک آنچه عیان است . امّا برای اقسام چهارگانه دیگر به نوعی ایمان به غیب ، نیاز است . هر چند این اقسام چهار گانه همه در یک ردیف نیستند ؛ امّا به مرحله‌ای از رشد نیاز دارند که فرد بتواند ناپیداها و نادیدنی‌ها را درک کند . بنا بر این ، از کسانی که نمی‌توانند مراتب پایین حیا را کسب کنند ، نمی‌توان انتظار داشت که مراتب عالی آن را به دست آورند . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است : مَن لا یَستَحیی مِنَ النّاسِ لا یَستَحیی مِنَ اللّه‌ِ . 1 کسی که از مردم حیا نکند ، از خداوند حیا نمی‌کند .

نکته دیگر ، این است که وقتی کسی به مرتبه آخر حیا ، یعنی شرم از خداوند رسید ، همه جا از خداوند ، شرم می‌کند ، حتّی اگر در حضور مردم باشد و حرمت انسان‌ها را نگه داشته باشد . این گونه نیست که میان این پنج قِسم ، تقسیم کار صورت گرفته باشد و هر کدام ، قلمرو مخصوصی داشته باشند . اگر چنین می‌بود ، در هر قلمروی ، حیای مخصوص آن برانگیخته می‌شد و امکان نداشت که مثلاً حیای قِسم سوم در قلمرو قِسم چهارم ، برانگیخته شود . در این فرض ، تمام اعمال و رفتار انسان ، همانند کره زمین است که به پنج کشور مستقل تقسیم شده باشد و هر کشور ، قلمرو یکی از اقسام پنج‌گانه حیا باشد و انواع دیگر حیا ، در امور یکدیگر دخالتی نداشته و اساسا کارکردی نداشته باشند . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 8 ، ص 27 ؛ المصنف ، عبدالرزاق ، ج 3 ، ص 232 ؛ الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 65 (ح 9095) . امّا واقعیت ، این گونه نیست . اقسام پنج‌گانه حیا در عرض هم نبوده ، با یکدیگر مرزبندی‌ای ندارند ؛ بلکه در طول یکدیگرند . در این فرض ، هر رفتار انسان تقریبا می‌تواند قلمرو هر یک از اقسام حیا باشد و به همین جهت ، از انواع نظارت‌ها و ناظران به «لایه‌های نظارت» تعبیر کردیم . نتیجه سخن ، این که نظارت‌ها چون به صورت لایه‌ای و از پایین به بالا قرار دارند ، کسی که در مرتبه بالای حیا قرار دارد ، از همان منظر به رفتار می‌نگرد و دیگر نیازی نیست که رتبه‌های پایین‌تر حیا را لحاظ کند . مثلاً کسی که از رتبه اول به رتبه دوم رفته و به حیای از خود رسیده است ، احتمالاً تمام کارهای خود را به دلیل شرم از خود و حفظ کرامت خود ، ترک می‌کند و یا کسی که در رتبه سوم ، به حیای از حجّت‌های الهی رسیده است ، دیگر حضور «مردم» و «خود» او بی‌فروغ می‌شوند و کارهای خود را با ملاک حیای از حجّت‌های الهی ارزیابی می‌کند . همین طور است کسی که به رتبه آخر رسیده است . کسی که خدا را در همه جا و همه زمان‌ها حاضر و ناظر بر خود می‌بیند ، برایش هیچ یک از حضورهای پایین‌تر ، فروغی نخواهند داشت و آنچه جلب توجّه می‌کند ، فقط خداوند است و لذا فقط شرم از خدا در او برانگیخته می‌شود . امام حسن علیه‌السلام در حضور جمعی نشسته بود و مشغول صرف غذا بود . کمی آن طرف‌تر ، حیوانی به نظاره ایستاده بود . حضرت که متوجّه او شده بود ، هر لقمه‌ای که می‌خورد ، مثل آن را به آن حیوان می‌داد . حاضران اجازه خواستند تا آن حیوان را از آن جا دور سازند ؛ اما حضرت فرمود : دَعهُ ، إنّی لَأَستَحیی مِنَ اللّه‌ِ تَعالی أن یَکونَ ذو روحٍ یَنظُرُ فی وَجهی وأنَا آکُلُ ثُمَّ لا اُطعِمُهُ . 1 رهایش کنید ! من حقیقتا از خداوند متعال شرم می‌کنم که جانداری به چهره من در حال غذا خوردن نگاه کند و چیزی به او ندهم . بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 352 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 8 ، ص 295 . در این جا می‌بینیم که حضرت از حیوان و یا از مردم حاضر ، شرم نمی‌کند ؛ بلکه شرم ایشان از خداوند است . بنا بر این ، کسی که به حیای از خداوند دست یابد ، از او شرم می‌کند ، حتّی اگر ناظرهای دیگر نیز حضور داشته باشند .

بحث دوم

در بحث اوّل ، مراتب حیا را بر اساس تفاوت ناظران مطرح کردیم و آن را با مراحل رشد ، مقایسه نمودیم . در این جا حیا را از جهت «فعل نابه‌هنجار» مورد بررسی قرار داده ، مراتب آن را مشخّص خواهیم کرد . افعال نابه‌هنجار ، همه در یک سطح نیستند . گفتیم که فعل نابه‌هنجار ، دو ملاک دارد : شرع و عرف . روشن‌ترین درجه فعل نابه‌هنجار ، حرام شرعی و حرام عرفی است . آنچه در شرع ، حرام دانسته شده و آنچه از نظر عرف به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست ، حرام‌های شرعی و عرفی محسوب می‌شوند . امّا کارهای دیگری هم هستند که به این درجه از نابه‌هنجاری نمی‌رسند ، امّا برخی افراد ، آنها را برای خود ، نابه‌هنجار می‌دانند . این گونه نابه‌هنجاری‌ها بستگی تام به شخصیت فرد و کرامت نفسانی او دارد . هر چه شخصیت انسان متعالی‌تر باشد ، دامنه افعال نابه‌هنجار وی گسترش بیشتری می‌یابد . انسان‌های متعالی کارهایی را برای خود نابه‌هنجار می‌دانند که از نظر دیگران ، قبح ندارد و کارهایی را برای خود لازم می‌شمرند که از نظر دیگران ، حُسنی ندارد ، درست شبیه انواع پارچه که بر اساس رنگی که دارند ، حسّاسیت آنها نسبت به کثیفی متفاوت است . یک پارچه سفید ، بیش از پارچه تیره به سیاهی حسّاس است . آنچه پارچه سفید را لکّه‌دار و آلوده می‌کند ، ممکن است در پارچه تیره هیچ تأثیر مشهودی بر جای نگذارد و یا درجه پاکی و تمیزی اتاق‌های عمل جرّاحی در بیمارستان‌ها ، بسیار فراتر از تمیزترین خانه‌ها یا محلّ کارهاست و درجه تمیزی کارخانه‌های تولید اجزای رایانه ، از تمیزی اتاق‌های عمل نیز بیشتر است . بنا بر این ، اولاً فعل نابه‌هنجار ، مراتب مختلفی دارد و ثانیا اختلاف مراتب آن به دلیل اختلاف در کرامت نفس و خودْارزشمندی فرد است . بر این اساس ، درجه شرم و حیای انسان‌ها نیز متفاوت است . روزی عایشه به رسول خدا اعتراض کرد که با توجّه به مقامی که دارد ، چه نیازی به این همه زحمت عبادت و زهد دارد ؟ رسول خدا در پاسخ وی فرمود : یا عائِشَةُ ! إخوانی اُولُوا العَزمِ قَد صَبَروا عَلی ما هُوَ أشَدُّ مِن هذا ، فَمَضَوا عَلی حالِهِم ، فَقَدِموا عَلی رَبِّهِم ، فَأَکرَمَ مَآبَهُم وأجزَلَ ثَوابَهُم ، فَأَجِدُنی أستَحیی أن تَرَفَّهتُ فی مَعیشَتی أن تُقَصِّرَنی دونَهُم . 1 ای عایشه ! برادران من از پیامبران اولوالعزم ، بر سختی‌های شدیدتر از این ، صبر کردند و بر آن حال از دنیا رفتند و بر خداوند ، وارد شدند . او نیز ورود آنان را گرامی داشت و پاداش آنان را سنگین ساخت و من شرم دارم که در زندگی‌ام رفاهی داشته باشم و مقامی کمتر از آنان یابم !

در این جا صحبت از گناه نیست ؛ صحبت از پایین بودن درجه اُخروی است که رسول خدا ، آن را قبیح شمرده ، از آن شرم می‌کند . همچنین نقل شده که گاهی وقت‌ها ابو هریره خدمت امام علی علیه‌السلاممی‌رسید و سؤالاتی می‌پرسید و پاسخ آنها را می‌شنید . فردای آن روز نیز می‌آمد و همان پرسش‌ها را تکرار می‌کرد و حضرت ، پاسخ وی را می‌داد و وقتی اصحاب حضرت ، علّت این کار را از ایشان پرسیدند ، در پاسخ آنان فرمود : إنّی لَأَستَحیی أن یَغلِبَ جَهلُهُ عِلمی و ذَنبُهُ عَفوی ومَسأَلَتُهُ جودی . 2 من شرم دارم که جهل او بر علم من ، و گناه او بر عفو من ، و درخواست او بر بخشندگی من ، غلبه داشته باشد 1 - بحار الأنوار ، ج 73 ، ص 209 . 2 - مناقب ابن شهر آشوب ، ج 1 ، ص 380 ؛ بحار الأنوار ، ج 41 ، ص 49 . در این جا حضرت ، اندکیِ دانش خود را نسبت به جهل دیگران ، اندکیِ گذشت خود را نسبت به خطای دیگران ، و اندکیِ جود خود را نسبت به درخواست دیگران ، زشت می‌شمارد . گاهی دامنه دانش انسان به گستره پرسش فرد مقابل نیست و لذا توان پاسخگویی به وی را ندارد ، و گاهی دامنه گذشت انسان به اندازه خطای فرد مقابل نیست و لذا توان عفو کردن او را ندارد ، و گاهی دامنه بخشش انسان به اندازه نیاز فرد مقابل نیست و لذا توان برآوردن خواسته وی را ندارد . اگر گستره دانش فرد ، کمتر از گستره پرسش فرد مقابل باشد و اگر گستره گذشت فرد ، کمتر از خطای فرد مقابل باشد و اگر گستره جود انسان ، کمتر از نیاز فرد مقابل باشد ، چنین وضعیتی برای شخصیت بلند مرتبه‌ای همچون علی علیه‌السلامزشت شمرده می‌شود و از آن ، شرم می‌کند . همچنین گاهی ممکن است خود فرد ، کاری را انجام نداده باشد ، امّا زشتکاری دیگران ، وی را شرمنده سازد . مثلاً بی‌حیایی برخی انسان‌ها گاهی به حدّی می‌رسد که فرشتگان را شرمنده می‌سازد . امام علی علیه‌السلام در این‌باره می‌فرماید : هیچ بنده‌ای نیست ، مگر آن که چهل پرده دارد تا این که چهل گناه کبیره انجام دهد . وقتی چهل گناه کبیره انجام داد ، تمام چهل پوشش وی برگرفته می‌شود . در این هنگام ، خداوند به فرشتگان وحی می‌کند که با بال‌های خود ، بنده مرا بپوشانید و ملائکه نیز او را با بال‌های خود ، می‌پوشانند ؛ ولی او هیچ عمل زشتی را فروگذار نمی‌کند تا جایی که به واسطه کارهای زشتش خود را شایسته مدح و ستایش مردم می‌داند . در این جا فرشتگان به خداوند می‌گویند : پروردگارا ! این بنده توست ، از انجام دادن هیچ کاری فروگذار نکرده و ما از آنچه او انجام می‌دهد ، به شدّت شرمگین هستیم . 1

در این روایت ، نکات جالبی وجود دارد : اوّل این که همراه هر انسان الکافی ، ج 2 ، ص 279 ؛ علل الشرائع ، ص 522 ، ح 1 ؛ الاختصاص ، ص 220 . چهل پرده و پوشش وجود دارد . دوم این که با هر گناه کبیره ، یکی از این پرده‌ها دریده می‌شود . سوم این که پس از دریده شدن هر چهل پرده ، خداوند به وسیله فرشتگانش باز هم فرد گنهکار را می‌پوشاند . چهارم این که گاهی انسان در بی‌شرمی و دریدگی به جایی می‌رسد که به کرده خود ، افتخار می‌کند وخود را شایسته ستایش هم می‌داند ! 1 به هرحال ، این که کسی از خطای دیگران شرم کند ، مرتبه بالاتری از حیاست که با حیای ناشی از خطای خود انسان ، متفاوت است . در روایات ، بحثی تحت عنوان «الإبتهاج بالذنب» ، یعنی خرسندی از گناه وجود دارد که در بحث بی‌حیایی (بخش چهارم) به آن پرداخته می‌شود .

## فصل ششم : حیا و جنسیت

## تفاوت حیای زن و مرد

یکی از آثار حیا ، مهار شدن غریزه جنسی و تضمین عفّت است . حیا ، هنگامی می‌تواند غریزه جنسی را مهار کند که میان آن دو ، یا موازنه برقرار باشد و یا حیا برتری داشته باشد . بنا بر این ، برای مهار غریزه جنسی ، «موازنه میان حیا و شهوت» و یا «برتری حیا بر شهوت» یک ضرورت است . از مسائلی که در متون دینی بدان تصریح شده و جای آن دارد که پژوهش‌های تجربی درباره آن انجام شود ، آن است که جنسیت ، در قدرت شهوانی تأثیر دارد و شهوت در زن و مرد ، یکسان نیست . بر اساس روایات ، خداوند متعال ، شهوت زنان را بیش از مردان قرار داده است . 1 از یک سو ، جای بحث دارد که : علّت این امر چیست و خداوند ، چرا به زنان بیش از مردان ، قدرت شهوانی داده است ؟ این بحث ، نیاز به پژوهش بیشتری دارد . و امّا از سوی دیگر ، این بحث را در پی دارد که : آیا شهوت بیشتر ، امکان گناه را افزایش نمی‌دهد و افزایش امکان گناه ، به معنای تضعیف مقاومت زنان نسبت به مردان نخواهد بود ؟ در پاسخ باید گفت که خداوند متعال به موازات افزایش شهوت زن ، نیروهای کنترلی وی را نیز افزایش داده است . حیا و صبر از نیروهای مهار کننده‌ای هستند که در زنان ، بیش از مردان وجود دارد . امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید : الکافی ، ج 5 ، ص 338 ؛ الخصال ، ص 438 ؛ بحار الأنوار ، ج 103 ، ص 244 . خَلَقَ اللّه‌ُ الشَّهوَةَ عَشرَةَ أجزاءٍ ، فَجَعَلَ تِسعَةَ أجزاءٍ فِی النِّساءِ وجُزءا واحِدا فِی الرِّجالِ ولَو لا ماجَعَلَ اللّه‌ُ فیهِنَّ مِنَ الحَیاءِ عَلی قَدرِ أجزاءِ الشَّهوَةِ لَکانَ لِکُلِّ رَجُلٍ تِسعُ نِسوَةٍ مُتَعَلِّقاتٍ بِهِ . 1 خداوند ، شهوت را ده جزء آفرید : نُه جز آن را در زنان قرار داد و یک جزء آن را در مردان . اگر نبود که خداوند به اندازه شهوت ، در زنان حیا قرار داده است ، بدون شک ، به هر مردی نُه زن آویزان می‌شد .

در این روایت ، هم به مسئله برتری شهوت زن بر مرد ، تأکید شده است و هم به برتری حیای زن ، که نتیجه آن ، ایجاد توازن در درون زن است . همچنین آمده است که اگر حیای بیشتر زن نمی‌بود ، هر مرد ، نُه زن می‌داشت . ظاهر این جمله گم‌راه‌کننده است ؛ زیرا سؤالْ این است که اگر شهوت زنان بیشتر است ، چگونه ممکن است ، که هر مرد ، نُه زن بگیرد ؟! پاسخ ، این که بازگشت روایت به این است که هر زن ، نُه مرد می‌گرفت ، نه هر مرد ، نُه زن . توضیح ، این که اگر فرض کنیم تعداد زنان و مردان مساوی است (تساوی جمعیتی) و شهوت زن و مرد هم مساوی باشد (تساوی غریزه جنسی) ، نتیجه آن می‌شود که یک زن برای یک مرد ، کافی است ؛ یعنی هر مرد می‌تواند یک زن را ارضا کند و بالعکس (کفایت جنسی) . و امّا اگر در فرض تساوی جمعیتی ، شهوت زن بیشتر باشد (نُه برابر) ، دیگر برای هر زن ، یک مرد کافی نخواهد بود ؛ زیرا یک مرد فقط می‌تواند یک جزء از نُه جزء میل جنسی زن را برآورده کند و لذا زن برای ارضای هشت جزء دیگر تمایل جنسی‌اش باید به سراغ هشت مرد دیگر برود . حال اگر به این نکته توجّه کنیم که همه زنان ، چنین تمایل شدیدی دارند ، به این معناست که همه آنان غیر از شوهر خود به سراغ هشت مرد دیگر می‌روند تا ارضا شوند . نتیجه این می‌شود که هر مرد باید غیر از همسر اوّل خود ، هشت زن دیگر را هم ارضا کند . پس اگر شهوت زن به وسیله حیا کنترل نمی‌شد ، این زن بود که نیاز به نُه همان‌جا . شوهر می‌داشت ، نه این که مرد ، نیاز به نُه زن داشته باشد . در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام آمده است : فُضِّلَتِ المَرأَةُ عَلَی الرَّجُلِ بِتِسعَةٍ وتِسعینَ مِنَ اللَّذَّةِ ، ولکِنَّ اللّه‌َ ألقی عَلَیهِنَّ الحَیاءَ . 1 زن از آن جا که 99 درصد لذّت را می‌بَرَد ، بر مرد ، برتری دارد ؛ ولی خداوند ، حیا را بر آنان افکنده است . و در روایت دیگری از ایشان آمده است : إنَّ النِّساءَ اُعطینَ بُضعَ اثنَی عَشَرَ وصَبرَ اثنَی عَشَرَ . 2 به زنان شهوت دوازده نفر و صبر دوازده نفر داده شده است . همچنین آن حضرت فرموده است : إنَّ اللّه‌َ جَعَلَ لِلمَرأَةِ صَبرَ عَشَرَةِ رِجالٍ ، فَإِذا هاجَت کانَت لَها قُوَّةُ شَهوَةِ عَشَرَةِ رِجالٍ . 3 خداوند برای زن ، صبر ده مرد را قرار داده ؛ ولی وقتی شهوت او برانگیخته شود ، قدرت شهوت ده مرد را دارد .

در همه این احادیث ، یک چیزْ مسلّم است و آن این که قدرت شهوانی زن بر مرد و همچنین حیای زن بر مرد ، برتری دارد ؛ امّا در میزان این برتری ، اختلاف وجود دارد . آیا این اختلاف به معنای تناقض است و یا به جهت تفاوت افراد است ؟ اگر به تفاوت افراد بر می‌گردد ، آیا تفاوت ، شخصی است یا نژادی یا جغرافیایی ؟ و ... مسائلی همچون برتری قدرت جنسی زن بر مرد ، برتری حیا و خویشتنداری زن بر مرد و همچنین درصد این برتری و فرضیه‌هایی که درباره تفاوت درصدها وجود دارد ، همگی می‌توانند موضوع تحقیقات روان شناختی باشند . آنچه در این جا مهم است ، این که حیای زن بر حیای مرد ، برتری دارد و این به جهت برتری زن بر مرد در توان جنسی است . 1 - الکافی ، ج 5 ، ص 339 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 559 (ح 4920) ؛ مکارم الأخلاق ، ص 212 . 2 - الکافی ، ج 5 ، ص 339 . 3 - همان ، ص 338 . نکته دیگر ، این که در متون یاد شده ، هم از حیا نام برده شده و هم از صبر . این تفاوت به معنای تضاد نیست . همان گونه که پیش از این بیان کردیم ، حیا ، انسان را به مهار کردنْ وا می‌دارد و صبر ، دشواری آن را هموار می‌سازد . بنا بر این ، این دو مکمّلِ یکدیگرند ؛ یکی به مهار کردن وا می‌دارد ، و دیگری سختی آن را هموار می‌سازد .

## تحوّل حیا در زنان

گفتیم که نُه جزء از ده جزء حیا ، در زنان قرار دارد . این نُه جزء ، همانند لایه‌های نُه‌گانه‌ای هستند که شهوت زن را مهار کرده ، عفّت و پاک‌دامنی وی را تضمین می‌کنند . این لایه‌های نُه‌گانه در روند تحوّل زنانگی زن ، دست‌خوش تغییر می‌شوند . موضوع برخی از مراحل رشد و تحوّل ، انسان است و جنسیت در آن نقشی ندارد ؛ امّا برخی دیگر از تغییرات و تحوّلات ، مربوط به جنس خاصّی است . از این جهت ، شاید بتوان به تقسیمی دست یافت که «تحوّل زنانه» را از «تحوّل مردانه» جدا می‌سازد . مراحل تحوّل زنانه را از بلوغ یا عادت ماهیانه تا یائسگی در نظر می‌گیریم . در این بحث ، پرسش ، این است که حیای زنان در مراحل تحوّل زنانه ممکن است دچار چه تغییراتی شود ؟ تحوّل زنانه مورد نظر ، دارای پنج مرحله است : اوّل ، عادت ماهیانه ؛ دوم ، عقد بستن با یک مرد به عنوان همسر (نامزدی) ؛ سوم ، عروسی کردن ؛ چهارم ، زایمان ؛ و پنجم ، یائسگی . با گذر زن از هر مرحله ، لایه‌ای از لایه‌های حیای او برطرف می‌شود . دختران تا پیش از عقد بستن ، معمولاً دارای همه لایه‌های نُه‌گانه شرم هستند . اوّلین ایستگاهی که یکی از لایه‌های حیا در آن برطرف می‌شود ، شروع عادت ماهیانه است . آغاز عادت ماهیانه ، شرم برانگیز است ؛ امّا تکرار این تجربه ، شرم آن را می‌بَرَد و آن را عادی می‌سازد . زن پس از گذر از این مرحله ، احساس می‌کند که از یک فشار سخت ، رهایی یافته است . این رهایی ، محصول برچیده شدن اوّلین لایه حیاست . دومین ایستگاهی که یکی از لایه‌های شرم در آن برطرف می‌شود ، عقد بستن و آغاز دوران نامزدی است . دختران در این مرحله ، معمولاً یکی از سنگین‌ترین شرم‌ها را تحمّل می‌کنند . آنان ، هنگام آمدن خواستگار ، شرم کرده ، به بهانه‌ای پنهان می‌شوند و هنگامی که نظر آنان را می‌پرسند ، سکوت کرده ، سر به زیر می‌افکنند . شاید سنگین‌ترین حالت آنان در این مرحله ، نشستن در کنار داماد در پای سفره عقد باشد . در همه این موقعیت‌ها زن احساس می‌کند که چیزی درون او در حال فروریختن است . این ، همان رخت بربستن لایه دوم حیاست . پس از این ، رفتار وی روان‌تر می‌گردد . اکنون رفتار راحت و بازتری با همسر خود دارد ، نزد دیگران ، راحت‌تر می‌تواند از همسر خود سخن بگوید و یا به همراه او به تفریح برود . سپس نوبت عروسی و رفتن به خانه شوهر فرا می‌رسد . هر چند زن تا این جا با مفهوم ازدواج آشنا شده و پذیرفته است که همسری دارد ، امّا رفتن به خانه شوهر ، وارد شدن به موقعیت جدیدی است که شرم خاصّ خود را دارد . در داستان ازدواج حضرت علی علیه‌السلام با حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلامآمده که شب عروسی ، پیامبر خدا زهرا علیهاالسلام را خواست . ابن عبّاس می‌گوید : همین‌طور که فاطمه علیهاالسلاممی‌آمد، از شرم رسول‌خدا در لباس خود می‌لرزید. 1 هنگامی که عروس و داماد به خانه خود می‌رفتند ، هر دو از شرم ، نگاه خود را به زمین دوخته بودند . 2 - خصائص أمیر المؤمنین علیه‌السلام ، ص 115 . 2 - بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 94 . فردای عروسی هم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ایشان را خواست ، غرق در شرم بودند . همان ، ص 138 . 3 - همان ، ص 138 . به هر حال ، روشن است که انجام یافتن این مراسم نیز لایه دیگری از حیا را برطرف می‌کند . پس از آن ، دوران بارداری فرا می‌رسد . اوّلین بارداری ، بیشترین شرم را برای زن به همراه دارد . هر چند تاکنون چند مرحله را پشت سر گذاشته است ، امّا بارداری ، اوّلین تجربه از این نوع است . در این مرحله ، معمولاً فشار روانی زن ، بیشتر می‌شود و سعی می‌کند بارداری خود را پنهان سازد . امام باقر علیه‌السلامدرباره حضرت مریم علیهاالسلام می‌فرماید که وقتی ایشان باردار شد ، با حالتی شرمگین از مردم فاصله گرفت . 1 زن ، پس از زایمان ، باز احساس می‌کند که چیزی در درون وی فرو ریخته است و آن ، چیزی جز لایه چهارم حیا نیست . امام صادق علیه‌السلام ، درباره این مراحل و لایه‌های چهارگانه می‌فرماید : الحَیاءُ عَشَرَةُ أجزاءٍ تِسعَةٌ فِی النِّساءِ و واحِدَةٌ فِی الرِّجالِ . فَإِذا خُفِضَت ذَهَبَ جُزءٌ مِن حَیائِها ، وإذا تَزَوَّجَت ذَهَبَ جُزءٌ ، وإذَا افتَرَعَت ذَهَبَ جُزءٌ ، وإذا وَلَدَت ذَهَبَ جُزءٌ وبَقِیَ لَها خَمسَةُ أجزاءٍ . 2 حیا ، ده جزء است که نُه جزء آن در زنان و یک جزء آن در مردان است . وقتی زن حیض می‌شود ، یک جزء حیای وی می‌رود ، و چون ازدواج می‌کند ، یک جزء دیگر می‌رود ، و چون عروسی می‌کند ، یک جزء دیگر می‌رود ، و چون فرزند به دنیا می‌آورد ، یک جزء دیگر می‌رود و پنج جزء حیا برای وی باقی می‌ماند .

در این روایت ، سخنی از مرحله پنجم ، یعنی فرا رسیدن دوران یائسگی نشده است و ظاهرا این مرحله ، تأثیری در کاهش حیا ندارد . به نظر می‌رسد آنچه حیا را می‌بَرَد ، تجربه زناشویی است ، نه پایان امکان باردار شدن و به همین جهت ، 1 - همان ، ج 14 ، ص 225 . 2 - کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 468 (ح 6430) ؛ الخصال ، ص 439 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 235 ؛ بحار الأنوار ، ج 103 ، ص 244 . برای یائسگی تأثیری در کاهش حیا ذکر نشده است . نکته جالب ، این است که بدانیم کاهش حیا در چه چیزی صورت می‌پذیرد ؟ آیا فروریختن لایه‌های چهارگانه ، زن را بی‌حیا و فاسد می‌سازد ؟ اگر چنین باشد ، باید مراحل چهارگانه یاد شده را منفی دانست و از بروز آنها جلوگیری کرد ! برای پاسخ گفتن به این پرسش باید دید با کاهش لایه‌های حیا ، انجام دادن چه کارهایی برای زن ، راحت‌تر می‌شود ؟ تحقیقات نشان داده که پشت سر گذاشتن مراحل چهارگانه ، موجب تسهیل در روابط زناشویی و روان‌تر شدن تعامل جنسی زن با همسر خود می‌گردد . این ، نشان می‌دهد که حیاهای برطرف شده ، ظاهرا حیاهایی هستند که راه روابط نامشروع را سد می‌کنند و به همین جهت ، پس از به وجود آمدن امکان یک ارتباط شرعی ، این لایه‌های محافظ ، کنار می‌روند ، چنان که گویا مأموریت آنان به اتمام رسیده است . در حقیقت ، مأموریت این لایه‌های چهارگانه ، همراهی و بدرقه کردن عفّت زن تا خانه همسر است . پس از آن ، وجود این لایه‌های حفاظتی مزاحم خواهد بود 1 و لذا با چند مرحله تجربه زناشویی (نامزدی ، عروسی و بارداری) از میان خواهند رفت و امکان روابط زناشوییِ روان را برای آنان فراهم خواهند ساخت . به هر حال ، در ادامه روایت منقول از امام صادق علیه‌السلام ، سرنوشت پنج لایه باقی‌مانده روشن شده است . ایشان می‌فرمایند : ... وبَقِیَ لَها خَمسَةُ أجزاءٍ ؛ فَإِذا فَجَرَت ذَهَبَ حَیاءُها کُلُّهُ ، وإن عَفَّت بَقِیَ لَها خَمسَةُ أجزاءٍ . ... و پنج جزء آن ( حیا) باقی می‌مانَد . اگر ( زن) تن به ناپاکی دهد ، همه حیا از میان می‌رود و اگر عفّت ورزد ، آن پنج جزء ، باقی می‌ماند . در روایات آمده که نشانه یک همسر شایسته آن است که هنگام روابط زناشویی ، حیا را کنار بگذارد . برای توضیح بیشتر ، ر . ک : بخش دوم ، فصل چهارم : حیا و خانواده . از این قسمت روایت به خوبی بر می‌آید که اگر این اقسامِ باقی مانده کاهش یابند ، زن به سمت فساد کشیده می‌شود . موضوع لایه‌های پیشین ، روابط مشروع بود که باید ریخته می‌شدند ؛ ولی موضوع لایه‌های باقی‌مانده ، روابط نامشروع است که باید حفظ شوند . پس کوتاهی در حفظ این لایه‌ها ، موجب فساد و فحشا می‌شود ، نه فروریختن لایه‌های مزاحم در روابط مشروع همسری .

## بخش دوم : قلمرو حیا

## فصل اوّل : حیا و خلوت

گاهی ممکن است انسان ، کاری را در خلوت انجام دهد که معمولاً در حضور دیگران از انجام دادن آن خودداری می‌کند و گاهی ممکن است کاری را در حضور دیگران انجام دهد که معمولاً در خلوت انجام نمی‌دهد . معمولاً «مراعات» انسان ، در خلوت ، کاهش می‌یابد . تقریبا برای همه این گونه است که جلوت و خلوتشان با هم تفاوت دارد . چرا چنین است ؟ علّت این تفاوت در چیست ؟ در این بحث برآنیم تا خلوت را از منظر حیا کالبدشکافی کنیم و آسیب‌های آن را بشناسیم و راه‌کارهای مصون سازی آن را بیابیم . در این فصل ، بحث‌های زیر مطرح می‌شوند : تعریف خلوت ، اقسام خلوت ، آسیب‌شناسی خلوت از منظر حیا ، و راه‌کارهای مصون‌سازی خلوت .

## تعریف خلوت

خلوت ، دارای معانی سه‌گانه‌ای است که به ترتیب ، ذکر می‌شوند :

معنای اوّل خلوت

اوّلین چیزی که در تعریف خلوت به ذهن می‌رسد ، تنها بودن فرد و حضور نداشتن دیگران در کنار اوست . وقتی در قلمروی که فرد در آن قرار دارد ، کس دیگری حضور نداشته باشد و او یکّه و تنها باشد ، آن قلمرو را می‌توان خلوت وی نامید . معنای دوم خلوت

قلمروهای تک‌فردی را می‌توان خلوت نامید ؛ امّا همه خلوت ، این نیست . در معرّفی مفاهیم اصلی حیا ، آن جا که مسئله نظارت را مطرح کردیم ، گفتیم که صِرف « وجود ناظر » ، شرم برانگیز نیست ؛ بلکه «درک نظارت موجود» ، شرم را برمی‌انگیزد . 1 پس در فرایند برانگیختگی حیا ، میان «وجود نظارت» با «درک نظارت موجود» ، تفاوت است . نظارت اگر وجود داشته باشد ، ولی درک نشود ، شرم برانگیز نخواهد بود . ممکن است ناظری وجود داشته باشد ؛ امّا غفلت فرد از آن ، سبب شود که بودش همانند نبودش باشد . حتّی گاهی ممکن است هیچ ناظری وجود نداشته باشد ؛ امّا «توهّم وجود ناظر» ، شرم برانگیز باشد . پس نه صِرف وجود ناظر ، شرم برانگیز است ، و نه نبود آن منافات با شرم دارد . اگر نظارت موجود ، درک نشود ، شرم‌برانگیز نخواهد بود و اگر توهّم وجود نظارت پیش بیاید ، شرم انسان برانگیخته می‌شود . با توجّه به این بحث ، خلوت ، تعریف دیگری می‌یابد که البته منافاتی با تعریف پیشین ندارد ؛ بلکه فقط تکمیل شده و دقیق شده آن خواهد بود . در این تعریف ، خلوت یعنی «درک نکردن نظارت» ، نه «وجود نداشتن نظارت» . لازم نیست بدانیم نظارتی وجود ندارد تا خلوت ، حاصل شود ؛ بلکه اگر از نظارت ، آگاهی نداشته باشیم و نظارت موجود ، درک نشود ، باز هم خلوت حاصل می‌شود . در این تعریف ، خلوت ، یک واقعیت خارجی نیست ؛ بلکه یک احساس روانی است . اگر کسی در مجموعه تصوّرات خود به این احساس دست یابد که « تنها»ست ، احساس خلوت شکل می‌گیرد ؛ چه واقعا کسی حضور داشته باشد یا حضور نداشته باشد . ممکن است کسی در برابر دوربین‌های کنترل کننده قرار ر . ک : بخش اول ، فصل دوم : ماهیت حیا . داشته باشد ؛ امّا از وجود آنها بی‌خبر باشد و احساس تنهایی کند . همین احساس ، سبب می‌شود تا قلمروی را که در آن قرار دارد ، یک خلوتگاه بداند . در حقیقت ، خلوت در قلمرو ذهن او شکل گرفته است ، نه در عالم خارج .

## معنای سوم خلوت

تاکنون گفتیم گاهی نظارت ، وجود ندارد و گاهی نظارت موجود ، درک نمی‌شود و در هر دو صورت ، مفهوم خلوت ، صدق می‌کند . اکنون پرسشْ این است که : آیا هر نظارتی و نظارت هر کسی ، شرم برانگیز است ؟ آیا اگر کسی ( هر کس که باشد ) حضور داشته باشد و حضور وی توسط فرد ، درک شود ، قطعا شرم را در پی خواهد داشت ؟ پاسخ این پرسش ، منفی است . گاهی در قلمرو خصوصی فرد ، کس یا کسانی حضور دارند که وی از حضور آنان ، آگاه است ؛ امّا نه تنها از انجام دادن کار خلاف ، شرم نمی‌کند ، بلکه اساسا آنان به همین منظور ، دور هم جمع شده‌اند . گاهی عدّه‌ای دور هم جمع می‌شوند و دور از چشم دیگران ، به کاری مشغول می‌شوند که نابه‌هنجار و نارواست . این جمع نیز خود ، یک خلوت است ؛ خلوتی از دید دیگران که ارتکاب فعل نابه‌هنجار را تسهیل می‌کند . پس هر حضوری را نمی‌توان شرم‌برانگیز دانست . بنا بر این ، خلوت به معنای نبود یا درک نکردن نظارت هر کسی نیست ؛ بلکه به معنای نبود یا درک نکردن نظارت کسی است که حضور او بازدارنده است . پیش از این گفتیم که از یک جهت ، نظارت بر دو گونه است : یکی نظارت بازدارنده و شرم‌برانگیز ، و دیگری نظارت خنثا و بی‌اثر . حضور و نظارتی که در گروه‌های مرتکب منکَرات وجود دارد ، از نوع دوم است . در چنین مواردی ، در حقیقت ، یک گروه ، خلوت گُزیده ، به دور از چشم دیگران به فعل مورد نظر مشغول می‌شوند . آنان در حضور خودشان مرتکب فعل نابه‌هنجار می‌شوند ؛ امّا در حضور دیگران به چنین کاری دست نمی‌زنند و این ، یعنی آنان از دیگران خلوت گُزیده‌اند ، نه از همکیشان خود . از این رو ، می‌توان گفت که نبودن یا درک نکردن نظارت مزاحم و بازدارنده نیز خلوت را شکل می‌دهد ، هر چند یک فرد ، تنها نباشد . هر جا که «نظارت بازدارنده» وجود نداشته باشد و یا اگر وجود دارد ، درک نشود ، باز هم مفهوم خلوت بر آن صدق می‌کند . از مجموع آنچه گفته شد ، می‌توان نتیجه گرفت که خلوت ، دارای مراتبی سه‌گانه است : اوّل ، نبود هیچ ناظری ( خلوت : یک واقعیت خارجی ) ، دیگری درک نکردن نظارت موجود ( خلوت : یک احساس ) ؛ و سوم ، خلوت از نظارت بازدارنده (خلوت گروهی) .

## اقسام خلوت

با توجّه به تعریفی که از خلوت ارائه شد ، می‌توان گفت که خلوت بر دو قسم است : خلوت‌های فردی و خلوت‌های جمعی . گاهی کسی به تنهایی خود را از دید دیگران پنهان می‌کند و خلوت می‌گزیند ، و گاهی همراه با همکیشان خود ، از دیگران کناره‌گیری کرده ، به خلوت می‌روند . در قِسم دوم ، مسئله «گروه‌های اجتماعی» معنا پیدا می‌کند . گروه‌های اجتماعی بر اساس یک نقطه مشترک ، دور هم جمع می‌شوند . اگر این امر مشترک از امور نابه‌هنجار باشد ، ممکن است از انجام دادن آن در حضور دیگران پرهیز کنند ؛ امّا در جمع خود ، دلیلی برای شرم و پرهیز نمی‌بینند . همان گونه که پیش از این گفتیم ، انجام دادن فعل قبیح در حضور کسی شرم برانگیز است که معتقد به قُبح آن باشد . اگر فرد ناظر ، قبحی برای آن کار قائل نباشد ، حضور وی شرم برانگیز نخواهد بود . بنا بر این ، شرم برانگیز بودن و بازدارنده بودن یک حضور ، مشروط به قبیح بودن آن نزد وی است . مثلاً اگر ارتباط غیر مشروع با جنس مخالف در هر سطحی که باشد ، در یک فرهنگْ قبیح باشد ، انجام دادن آن در حضور این فرهنگ ، شرم‌آور است ؛ امّا همین کار در فرهنگ دیگری شرم‌برانگیز نیست ؛ بلکه شاید پرهیز از آن ، قبیح باشد و نشانه کم‌رویی دانسته شود . همچنین برای مثال ، نماز خواندن در جمع مسلمانان معتقد ، راحت است ؛ امّا انجام دادن همین کار در جمع کسانی که پایبند نیستند و یا اساسا مسلمان نیستند ، ممکن است شرم‌برانگیز باشد . برخی افراد از خواندن نماز در حضور دیگران ، خجالت می‌کشند و گاهی حتّی از این که دیگران متوجّه نماز خواندن آنها شوند ، خجالت می‌کشند و ممکن است آن را انکار نیز بکنند . همه اینها به دلیل تفاوت ارزش‌ها میان ناظر و انجام دهنده کار است . این تفاوت ، اقسام خلوت را به خوبی تبیین می‌کند . گاهی کسی از همه ، کناره‌گیری می‌کند و به انجام دادن کار نابه‌هنجار ، مشغول می‌شود ، و گاهی همراه با افرادی که با او هم‌عقیده‌اند ، از دیگر افراد ، جدا می‌شود و خلوت می‌گزیند . دلیل این امر ، متفاوت بودن ارزش‌هاست . انسان از کسی که با او اختلاف ارزشی دارد ، دوری می‌گزیند و به انجام دادن فعل مورد نظر می‌پردازد و با کسانی که با وی تساوی ارزشی دارند ، جمع شده ، به انجام دادن فعل مورد نظر ، همّت می‌گمارند . بنا بر این ، خلوت بر دو قِسم است : خلوت‌های فردی و خلوت‌های جمعی . هر دو قِسم خلوت ، در روایات مطرح شده است . گاهی صحبت از تنها بودن فرد شده و از خلوت این چنینی نهی شده است 1 و گاهی مثلاً از خلوت با نامحرم ، نهی شده 2 که همان خلوت جمعی است . وجه مشترکِ هر دو ، «خلوت برای گناه» یا «خلوتِ زمینه‌ساز گناه» است که در برخی روایات بدان اشاره شده است . 3 1 - ر . ک : الکافی ، ج 6 ، ص 534 و 533 ؛ بحار الأنوار ، ج 80 ، ص 173 . 2 - ر . ک : کنزالعمّال ، ح 16 ، ص 154 (ح 44188) ؛ مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 265 . 3 - ر . ک : کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 411 (ح 5895) . آسیب‌شناسی خلوت

انسان از برخی کارها در آشکار ، پرهیز می‌کند ؛ امّا ممکن است در پنهانی به انجام دادن آنها بپردازد . 1 این تفاوت رفتار در خلوت و جَلوت ، به دلیل حضور مردم است . حیای از دیگران ، سبب می‌شود که فرد در حضور آنها از ارتکاب رفتارهای خلاف و نادرست ، دست بکشد و به محض پیدا شدن خلوت ، نسبت به انجام دادن آنها اقدام کند . رسول خدا می‌فرماید که روز قیامت ، گروهی را در بدترین عذاب می‌آورند . خداوند به آنان می‌فرماید : إنَّکُم کُنتُم إذا خَلَوتُم بارَزتُمونی بِالعَظائِمِ وإذا لَقیتُمُ النّاسَ لَقیتُموهُم مُخبِتینَ . 2 شما این گونه بودید که هرگاه خلوت می‌کردید ، با گناهان بزرگ در برابر من قد می‌کشیدید و هر گاه با مردم ملاقات می‌کردید ، با فروتنی آنان را ملاقات می‌کردید . گردنکشی در برابر خداوند ، نشانه خوار دانستن خداوند است . در روایتی آمده که هر کس خدا را ناظر ببیند و سپس گناه کند ، او را «أهون الناظرین (کم‌ارج‌ترینِ ناظران)» قرار داده است . 3 به هر حال ، خلوت ، زمینه را برای بروز ناهنجاری و زشتکاری آماده و انجام دادن آنها را تسهیل می‌کند . این ، آسیب خلوت است . شیطان در همه حال ، وسوسه‌انگیز است ؛ امّا قدرت وسوسه‌انگیزی و تأثیر وسوسه‌های او در خلوت ، بیشتر می‌گردد . نزدیکی شیطان به انسان با حضور مردم ، رابطه معکوس دارد . اگر کسی تنها باشد ، شیطان به شدّت به وی نزدیک است ، و اگر یک نفر دیگر اضافه شود ، قدری فاصله می‌گیرد و اگر تعداد آنان از سه نفر به بالا باشد ، 1 - ر . ک : تحف العقول ، ص 223 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 369 ؛ الدرّ المنثور ، ج 1 ، ص 172 . 2 - تنبیه الخواطر ، ج 2 ، ص 234 . 3 - ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 68 ؛ ثواب الأعمال ، ص 147 ؛ بحار الأنوار ، ج 70 ، ص 386 . بیشتر و بیشتر فاصله می‌گیرد . این را می‌توان در شدّت و ضعف وسوسه‌های نفسانی در حالت‌های یاد شده ، مشاهده کرد . دوری و نزدیکی شیطان ، دوری و نزدیکی مکانی نیست ؛ بلکه به معنای کاهش و افزایش وسوسه‌ها و میزان تأثیرگذاری آنهاست . به موازات افزایش تعداد حاضران ، تأثیر وسوسه‌های شیطان نیز کاهش می‌یابد و به موازات کاهش تعداد افراد ، تأثیر وسوسه‌های شیطان افزایش می‌یابد . به بیان دیگر ، هر چه قلمرو انسان از انسان‌های شریفْ پُرتر شود ، شیطان از آن ، دورتر می‌شود و هر چه از انسان‌های شریفْ تهی‌تر گردد ، شیطان به آن ، نزدیک‌تر می‌شود و فضای بیشتری را اشغال می‌کند . در این زمینه ، روایت‌های متعدّدی از رسول خدا نقل شده است ، از جمله این روایت که : فَإِنَّ الشَّیطانَ مَعَ الواحِدِ وهُوَ مَعَ الاِثنَینِ أبعَدُ . 1 شیطان ، همراه انسانِ تنهاست ، و از دو نفر ، دورتر است .

پس هر چه حضور دیگران کم رنگ‌تر شود ، تسلّط شیطان بر انسان ، بیشتر می‌شود . شیطان در وضعیت تنهایی انسان ، ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند تصویرگر خطر شیطان در این موقعیت باشد : یکی « شدّت اهتمام » وی برای وسوسه کردن انسان . نبود دیگران ، احتمال «وسوسه‌پذیری» را افزایش می‌دهد و امید شیطان را برای گم‌راهی انسان ، بیشتر می‌کند و به همین جهت ، اهتمام او به فریب بشر نیز افزایش می‌یابد . امام باقر علیه‌السلام با اشاره به این حقیقت می‌فرماید : إنَّ الشَّیطانَ أشَدُّ ما یَهُمُّ بِالإِنسانِ حینَ یَکونُ وَحدَهُ خالِیا . 2 شدیدترین اهتمام شیطان به انسان ، هنگامی است که تنها و در خلوت است . 1 - الکافی ، ج 8 ، ص 303 ؛ المحاسن ، ج 2 ، ص 356 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 277 (ح 2433) ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 228 ؛ مسند احمد ، ج 5 ، ص 326 (ح 15696) ؛ کنزالعمّال ، ج 16 ، ص 154 . 2 - الکافی ، ج 6 ، ص 533 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 319 . امام صادق علیه‌السلام نیز به همین حقیقت ، تصریح کرده است . 1 این نشان می‌دهد که طمع او برای فریب دادن انسان در چنین موقعیتی فراوان است . انسان تنها ، زمینه مناسبی برای فریب است ؛ زیرا امکان پیروزی بر وی بیشتر است و طبیعی است که دشمن در جایی سرمایه‌گذاری می‌کند که احتمال تأثیر آن بیشتر باشد . ویژگی دوم ، « افزایش جرئت » شیطان بر انسان تنهاست . تنهایی سبب می‌شود که جرئت شیطان برای فریب دادن انسان ، افزایش یابد . شیطان نسبت به انسان تنها ، بسیار دلیر و بی‌باک است . امام باقر علیه‌السلام در این باره می‌فرماید : إنَّ أجرَأَ مایَکونُ الشَّیطانُ عَلَی الإِنسانِ إذا کانَ وَحدَهُ . 2 دلیرترین حالت شیطان نسبت به انسان ، هنگامی است که تنها باشد .

دشمن ، هنگامی جرئت پیدا می‌کند که هدف خود را ضعیف و ناتوان و احتمال پیروزی خود را فراوان بیابد . انسان تنها ، همانند سرباز بازمانده‌ای است که در نهایت ضعف و ناتوانی به سر می‌برد . ویژگی سوم ، « شدّت شتاب » شیطان نسبت به انسان تنهاست . وقتی شیطان کسی را تنها بیابد ، شتاب کرده ، لحظه‌ای درنگ نخواهد کرد . امام صادق (یا امام باقر علیهماالسلام) مردم را از پنج چیز نهی کرده‌اند که یکی از آنها خلوت کردن است و در توجیه این حکم فرموده است : فَإِنَّ الشَّیطانُ أسرَعُ مایَکونُ إلَی العَبدِ إذا کانَ عَلی بَعضِ هذِهِ الأَحوالِ . 3 زیرا شیطان در این حالت‌ها بیشترین شتاب را نسبت به انسان دارد . 1 - ر . ک : الکافی ، ج 6 ، ص 534 ؛ بحار الأنوار ، ج 79 ، ص 323 . 2 - الکافی ، ج 6 ، ص 533 و ص 534 ؛ تهذیب الأحکام ، ج 9 ، ص 533 ؛ وسائل الشیعة (طبع مؤسسة آل البیت) ، ج 5 ، ص 330 . 3 - الکافی ، ج 6 ، ص 534 ؛ مشکاه‌الأنوار ، ص 550 ؛ بحار الأنوار ، ج 80 ، ص 173 . سپس فرموده است : إنَّهُ ما أصابَ أحَدا شَیءٌ عَلی هذِهِ الحالِ فَکادَ أن یُفارِقَهُ إلاّ أن یَشاءَ اللّه‌ُ عز و جل . 1 آسیبی که به کسی در این حالت برسد ، امیدی به برطرف شدن آن نیست ، مگر آن که خدا بخواهد .

شاید این که بلافاصله پس از تنهایی ، افکار ناروا و وسوسه‌های شیطانی هجوم می‌آورند ، نشانگر همین حقیقت باشد . شتاب شیطان و بلکه شدّت یافتن شتاب او ، حاکی از این است که انسانِ تنها ، لقمه دندانگیری برای اوست . ویژگی چهارم ، « شدّت نزدیکی » شیطان به انسانِ تنهاست . شیطان ، خود به حضرت نوح علیه‌السلامگفته است که در سه موقعیت ، بیش از هر وقت دیگری به انسان نزدیکم . یکی از آنها موقعیت خلوت است . 2 در برخی دیگر از روایات آمده که در چنین مواقعی ، شیطان ، خود در صحنه حاضر می‌شود 3 و برخی دیگر نیز صحبت از همراهی شیطان با انسان در چنین مواقعی دارد . 4 دشمن ، هنگامی به هدف خود نزدیک می‌شود که او را ناتوان و ضعیف بیابد . هرچه شخص مورد هدف دشمن ، قوی‌تر و قدرتمندتر باشد ، فاصله دشمن از او بیشتر و بیشتر می‌گردد ؛ امّا به موازات کاهش توانِ هدف ، دشمن نیز به وی نزدیک‌تر می‌گردد و هر چه دشمنْ نزدیک‌تر گردد ، قدرت ضربه‌اش و عمق و دامنه تخریبش بیشتر از حملاتی است که از فاصله دور انجام می‌شود . حکایت انسان و شیطان نیز همین‌گونه است . شیطان ، در وقت تنهایی ، بیش از هر وقت دیگری به انسانْ نزدیک می‌شود و هرچه بیشتر نزدیک گردد ، توان ضربه زدن او و امکان آسیب‌پذیری انسان بیشتر می‌گردد . خلاصه این که : خلوت ، همه قلمروهای پیرامونی انسان را به تصرّف شیطان 1 - همان . 2 - الخصال ، ص 132 (ح 140) ؛ مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 265 ؛ بحار الأنوار ، ج 11 ، ص 318 . 3 - ر . ک : بحار الأنوار ، ج 72 ، ص 197 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 265 . 4 - ر . ک : الکافی ، ج 8 ، ص 303 در می‌آورد و در چنین وضعیتی جرئت و اهتمام و شتاب شیطان برای فریب دادن انسان به شدّت افزایش می‌یابد . کسی که تنها می‌شود ، افکار وسوسه‌انگیز به او هجوم می‌آورند . فرزندی که در خانه تنها مانده است ، به محض این که والدین او از منزل خارج می‌شوند ، ممکن است افکار وسوسه‌انگیز بی‌شماری او را احاطه کنند ، به گونه‌ای که خود را در میان آنها گرفتار می‌بیند . در چنین مواردی به موازات خروج والدین از منزل ، شیطان ، جای آنان را گرفته است . فرزند ، از هنگامی که مطّلع می‌شود باید درون خانه بماند و از زمانی که مطمئن می‌گردد تنها خواهد شد ، این امکان وجود دارد که هجوم افکار وسوسه‌انگیز بر وی شروع شود . ممکن است برای تنهایی خود ، فکرهایی داشته باشد و برنامه‌هایی بریزد . بخشی از وجود او که منتظر چنین فرصتی است ، به شدّت مسرور می‌شود . البته ممکن است در عین حال ، اضطراب هم داشته باشد و احتمالاً هر چه به زمان خروج والدین نزدیک‌تر می‌شود ، عصبی‌تر می‌گردد و اگر در برنامه آنان تأخیری روی دهد ، عصبانی می‌شود و لحظه به لحظه بر شدّت عصبانیت وی افزوده می‌شود . اینها در آغاز راه است . اوج قضیه ، هنگام تنها شدن است ... غرضْ این که از هنگام اطّلاع یافتن فرد از تنها شدن و فراهم شدن امکان خلوت ، شیطان ، حرکت خود را آغاز می‌کند و این حرکت شوم ، هنگام تنهایی به اوج خود می‌رسد . به نظر می‌رسد منحنی وسوسه‌ها با مطّلع شدن از خروج والدین ، تغییر چشمگیری پیدا خواهد کرد و هنگام خارج شدن آنان ، به شدّت ، سیر صعودی پیدا می‌کند . 1 می‌توان در رفتار و خصوصیات فرد ، مشاهده کرد . فردی که در خلوت خود ، متأثّر از شیطان است ، هم نسبت به گناه شتاب دارد ، هم جرئت پیدا می‌کند ، هم به آن اهتمام بیشتری دارد ، و هم بیش از هر وقت دیگری خود را 1 - این مسئله ، خود می‌تواند موضوع یک تحقیق میدانی قرار گیرد .ویژگی‌های چهارگانه‌ای را که برای شیطان برشمردیم ، یعنی : شتاب گرفتن ، جرئت ورزیدن ، اهتمام و نزدیک شدن . 2 - یعنی : شتاب گرفتن ، جرئت ورزیدن ، اهتمام و نزدیک شدن . به آن نزدیک می‌بیند . اگر فرد تا پیش از این ، به دلیل وجود موانع (حضور دیگران) ، اهتمام چندانی به گناه نداشته ، امّا به محض فراهم شدن خلوت ، اهتمام وی شدّت می‌یابد و اگر تا پیش از این جرئت انجام‌دادن گناه را نداشته ، در خلوت ، جرئت می‌یابد و اگر تا پیش از این نسبت به گناه ، شتاب چندانی نداشته ، وقتی زمینه را آماده می‌بیند ، به سوی آن شتاب بیشتری پیدا می‌کند . اینها نشان می‌دهد که فرد ، نسبت به وسوسه‌های خلوت ، نامقاوم است و لذا باید چاره‌ای بیندیشد . بازی با تلفن و تماس گرفتن با جنس مخالف ، از همین مقوله و یکی از آسیب‌های خلوت نوجوان و جوان است . آسیب دیدن از راه رایانه و اینترنت ، از تهدیدهای جدّی برای جوانان و نوجوانان امروز است . به محض تنها شدن ، ممکن است رایانه‌ها روشن شوند و سی دی‌های تحریک کننده درون دستگاه قرار گیرند و ارتباط اینترنتی با سایت‌های غیر اخلاقی برقرار شود . برخی اندیشمندان غربی از اینترنت به عنوان «غریبه‌ای در خانه» یاد کرده‌اند . این غریبه ، زمینه چه آسیب‌هایی را برای فرزندان ما فراهم می‌کند ؟ از آن جا که خلوت ، زمینه گناه را بسیار مهیّا می‌سازد ، به شدّت از آن نهی شده است . خداوند متعال ، هیچ خوش ندارد که کسی در خانه‌ای تنها بخوابد 1 و رسول خدا ، چنین شخصی را نفرین نموده است . 2 علی بن جعفر از برادر خود امام کاظم علیه‌السلامسؤال می‌کند که : آیا جایز است کسی درون خانه خود تنها بخوابد ؟ 1 - رسول خدا می‌فرماید : «إن اللّه ـ تبارک وتعالی ـ کرّه لکم أیّتها الأمة ... أن ینام الرجل فی بیت وحده ؛ خداوند تبارک و تعالی برای شما امت من نمی‌پسندد که کسی در اتاقی تنها بخوابد» . (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 556 ، ح 4914 و ج 4 ، ص 357 ، ح 5762 ؛ الأمالی ، صدوق ، ص 377 ، ح 478 . همچنین ، ر . ک : مسند ابن حنبل ، ج 2 ص 401 ، ح 5654) 2 - امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید : «لعن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ثلاثة : الآکل زاده وحده والنائم فی بیت وحده والراکب فی الفلاة وحده ؛ رسول خدا سه گروه را نفرین کرده است : کسی که تنهایی غذا می‌خورد و کسی که تنهایی در خانه می‌خوابد و کسی که در بیابان ، تنهایی سفر می‌کند» . (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 277 ، ح 2434 ؛ الخصال ، ص 93 ، ح 38 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 187) حضرت می‌فرماید : تُکرَهُ الخَلوَةُ وما اُحِبُّ أن یُفعَلَ . 1 خلوت ، ناخوشایند است و من خوش ندارم که چنین کاری رخ دهد .

دلیل این ناخوش داری ، همان نفوذ عمیقی است که شیطان بر انسان پیدا می‌کند . این نفوذ ، آن قدر عمیق است که رسول خدا کسی را که تنها می‌خوابد و یا تنها به مسافرت می‌رود ، خودِ شیطان می‌داند و می‌فرماید : البائِتُ فِی البَیتِ وَحدَهُ وِالسّائِرُ وَحدَهُ شَیطانانِ ، وَالاِثنانِ لُمَّةٌ وَالثَّلاثَةُ إنسٌ . 2 کسی که تنها در اتاقی می‌خوابد و کسی که تنهایی سفر می‌کند ، شیطان است ، و (مسافرت )دو نفری ، وسوسه است و (مسافرت) سه نفری دوستی است .

در این جا صحبت از شیطنت کردن نیست ؛ بلکه فراتر از آن ، رسول خدا ، شخصِ تنها را خودِ شیطان می‌داند . در روایات پیش‌گفته نیز آمده بود که شیطان با فرد تنها ، مصاحبت و همراهی دارد . این همراهی ، آن قدر شدید است که گویا آن شخص ، خود شیطان است . در همان روایت‌ها آمده بود که شیطان از دو نفر ، دورتر است . در این روایت هم آمده که دو نفر بودن ، فرد را از شیطان بودن در حالت تنهایی خارج کرده ، فقط مایه وسوسه خواهد بود . در گام بعدی ، شیطان ، بیشتر و بیشتر دور می‌شود و لذا رسول خدا ، جمع سه‌نفره را مایه اُنس و دوستی می‌داند . 3 همان گونه که روشن است ، در این روایت ، از خلوت‌های گروهی نیز یاد شده است ؛ چرا که خلوت دو نفره را مایه وسوسه و خیالات نادرست می‌داند . 1 - مسائل علی بن جعفر ، ص 175 (ح 314) ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 280 . 2 - المحاسن ، ج 2 ، ص 356 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 279 (ح 2443) ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 188 . 3 - این مراتب سه‌گانه ، بسیار شگفت‌انگیز و الهام بخش‌اند : شیطان ، وسوسه و دوستی . جای آن دارد که این مراحل سه گانه ، مورد پژوهش قرار گیرند و ویژگی‌های آنها تبیین شود . خلوت با نامحرم ، بیشترین چیزی است که در روایات از آن نهی شده است . خلوت با نامحرم ، وسوسه‌انگیز و فساد آور است . در چنین حالتی ، شیطان ، خود وارد صحنه می‌شود و به شدّت به انسان نزدیک می‌گردد . این نزدیکی از لحاظ جسمانی نیست ؛ بلکه به معنای قدرت تأثیرگذاری شیطان و آمادگی فراوان انسان برای وسوسه‌پذیری و تحریک‌پذیری است . رسول خدا ، چهار چیز را مایه فساد قلب و روان انسان می‌داند که یکی از آنها خلوت کردن با زنان است . 1 دلیل آن نیز وسوسه شدن قلب و تمایل انسان به جنس مخالف است . کسی که با زنی خلوت کند ، به سوی وی متمایل می‌شود . رسول خدا در این باره می‌فرماید : إیّاکُم ومُحادَثَةَ النِّساءِ ، فَإِنَّهُ لایَخلو رَجُلٌ بِامرَأَةٍ لَیسَ لَها مَحرَمٌ إلاّ هَمَّ بِها . 2 از هم‌صحبتی با زنان بپرهیزید ؛ زیرا هیچ مردی با زن نامحرمی خلوت نمی‌کند ، مگر این که قصد او را می‌کند .

هر که با زن نامحرم ، خلوت کند ، نفر سوم آنان ، خودِ شیطان است و چنین جمعی معلوم است که چه پیامدی خواهد داشت . رسول خدا می‌فرماید : لا یَخلُوَنَّ رَجُلٌ بِامرَأَةٍ فَإِنَّ ثالِثَهُمَا الشَّیطانُ . 3 هرگز مردی با زنی خلوت نکند ؛ چرا که نفر سوم ، خودِ شیطان خواهد بود .

در چنین موقعیتی ، شیطان نیز بیش از هر وقت دیگری به انسان نزدیک می‌شود . وی ، خود به حضرت نوح علیه‌السلاممی‌گوید که هنگام خلوت کردن مرد با زن نامحرم ، بیش از هر وقت دیگری به او نزدیک هستم . 4 رسول خدا می‌فرماید که یکی از توصیه‌های شیطان به حضرت موسی علیه‌السلام این بود : ---- 1 - الأمالی ، مفید ، ص 315 ، الأمالی ، طوسی ، ص 83 ؛ بحار الأنوار ، ج 74 ، ص 192 . 2 - الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 450 (ح 2918) ؛ کنزالعمّال ، ج 5 ، ص 327 (ح 13061) . 3 - مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 266 ؛ مسند أحمد ، ج 3 ، ص 446 . 4 - الخصال ، ص 132 (ح 140) ؛ مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 265 .

یا موسی ! لاتَخلُ بِامرَأَةٍ ولا تَخلُ بِکَ ، فِإِنَّهُ لایَخلو رَجُلٌ بِامرَأَةٍ ولا تَخلو بِهِ إلاّ کُنتُ صاحِبَهُ دونَ أصحابی . 1 ای موسی ! نه تو با زنی خلوت کن و نه او با تو خلوت کند ؛ زیرا هیچ مردی با زنی خلوت نمی‌کند و هیچ زنی با مردی خلوت نمی‌کند ، مگر این که خودم همراه او خواهم بود ، نه یارانم . در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده که ابلیس به حضرت موسی علیه‌السلام گفت : ولا تَخلُوَنَّ بِامرَأَةٍ غَیرِ مَحرَمٍ فَإِنّی لَستُ أجعَلُ بَینَکُما رَسولاً غَیری . 2 و هرگز با زن نامحرم خلوت نکن ؛ چرا که کسی جز خودم را واسطه میان شما دو نفر قرار نمی‌دهم .

ظرافت این دو روایت در این است که برای بیان وضعیت شیطان در چنین موقعیتی از دو واژه « مصاحبت » و «رسول» استفاده شده که می‌تواند بیانگر عملکرد وی باشد . واژه اوّل ، نشان می‌دهد که در موقعیت خلوت ، شیطان ، همراه انسان می‌گردد و واژه دوم ، نشان از واسطه‌گری شیطان و ارسال پیام‌های نامرئی از یکی برای دیگری است . هنگام خلوت ، هر کدام از زن و مرد ، ممکن است احساس کند که گویا کانال ارتباطی دو طرفه‌ای میان آنها برقرار شده و از طرف مقابل ، پیام‌های علاقه و تمایل ، ارسال می‌شود . احساس ارسال چنین پیام‌های عاشقانه‌ای ، در حقیقت ، همان واسطه‌گری و پیام‌رسانی شیطان است . یکی از مسائل روز ، اختلاط کارمندان زن و مرد در ادارات است . وقتی زنی در جمع کارمندان مرد قرار می‌گیرد ، ممکن است به تدریج ، صمیمتی میان آنان به وجود آید و بیش از پیش ، احساس خودمانی بودن پیدا کنند . با به وجود آمدن این احساس ، در حقیقت ، زن به همکاران مرد خود اجازه داده که بیشتر در قلمرو خصوصی وی وارد شوند . در حقیقت ، زن ، مرز قلمرو خصوصی خود را 1 - الأمالی ، مفید ، ص 157 ، ح 7 ؛ بحار الأنوار : ج 72 ، ص 197 . 2 - مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 266 . به عقب کشیده ، منطقه بیشتری را برای دیگران ، آزاد اعلام کرده است . تا پیش از این ، فلان مردی که اکنون همکار این خانم است ، اجازه نداشت خود را با او صمیمی بداند و احساس خودمانی بودن داشته باشد ؛ امّا هم‌اکنون ، چنین حقّی را به خود می‌دهد و از سوی زن ، مانعی احساس نمی‌کند . این ، یعنی کاهش یافتن قلمرو خصوصی زن و افزایش قلمرو حضور مرد نامحرم . احتمالاً هر چه تعداد همکاران مرد ، کم و کمتر باشد ، این احساس ، گسترش بیشتری می‌یابد و گویا حضور دیگر همکاران ، مانع افزایش ارتباط است . هر چند همه مردان همکار ، به این زن ، نامحرم‌اند ؛ ولی افزایش تعداد مردان ، معمولاً محدوده نفوذ آنان را به قلمرو خصوصی زن کاهش می‌دهد . حال اگر این تعداد به حدّاقل برسد ، منطقه نفوذ ، گسترش می‌یابد . آخرین مرحله ، رسیدن به مرز خلوت دو نفره است . در این همکاری اداری ، احساس صمیمیت بیشتری به وجود می‌آید و احتمالاً مرد ، اجازه می‌یابد که با زن ، شوخی کند و حتّی وی را با نام کوچک صدا بزند و ... زنان در برخورد با دیگران به تناسب نسبتی که با آنها دارند ، قلمروهای متعدّدی را برای خود تعریف می‌کنند . این قلمرو ، اضلاع متعددی دارد که عبارت‌اند از : 1 . نوع نگاه ؛ 2 . نوع صدا کردن ؛ 3 . حالت صحبت کردن ؛ 4 . فاصله مرد با او ؛ 5 . میزان مجازِ دیدن بدن . مرز این اضلاع چندگانه نسبت به افراد مختلف ، کاهش یا افزایش می‌یابد . زن ، کمترین قلمرو خصوصی را برای همسر خود دارد . پس از آن ، احتمالاً فرزندان ، خصوصا فرزندان دختر ، قرار دارند . سپس ، دوستان هم‌جنس یا والدین قرار می‌گیرند و در نهایت ، بیشترین قلمرو و حریم برای مرد نامحرم است . در برابر مرد نامحرم ، زنان ، بیشترین حریم را برای خود تعریف می‌کنند . مرد نامحرم ، اجازه ندارد صمیمانه نگاه کند ، صمیمانه صدا بزند ، صمیمانه

هم‌صحبت شود و فاصله خود را از حدّ معینی کمتر کند ، و بیش از حدّ معیّنی از بدن زن (صورت و دست‌ها) را ببیند . امّا همکار شدنِ زن با مردان و خلوت کردن با آنان در محیط کار و ارتباط مداوم کاری با آنان ، سبب می‌شود که زن به مرور ، مرز قلمرو ممنوع خود را عقب بکشد و مرد ، اجازه می‌یابد که در قلمرو شخصی وی وارد شود . این امر می‌تواند ناهنجاری‌هایی را در پی داشته باشد . در تحقیقی که در امریکا انجام شده ، معلوم شده است که یکی از علل طلاق ، داشتن رابطه‌های نامشروع پس از ازدواج است که به دلیل اختلاط زنان و مردان و ارتباط داشتن آنان با یکدیگر در محیط کار و امثال آن حاصل می‌شود . به همین جهت است که در اسلام ، خلوت کردن با نامحرم (زن با مرد نامحرم و مرد با زن نامحرم) منع شده است و در صورت ضرورت ، توصیه شده که حریم‌ها حفظ شود و رفتاری سر نزند که حکایت از ورود به قلمرو خصوصی زن داشته باشد . ابوبصیر می‌گوید : من در شهر کوفه به یکی از زنان ، قرآن می‌آموختم . روزی با آن زن ، شوخی‌ای کردم . وقتی خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم ، ایشان مرا سرزنش کرده ، فرمود : «هر که در خلوت ، مرتکب گناه شود ، خداوند برای وی هیچ ارزشی قائل نیست . چه چیزی به آن زن گفتی ؟!» . من از شرم ، صورتم را پوشاندم و در دم ، توبه کردم . آن گاه ، امام باقر علیه‌السلامفرمود : « دیگر تکرار نکن» . 1 خلاصه این که یکی از آسیب‌ها و پیامدهای منفی اختلاط زن و مرد در محیط کار ، شکسته شدن حریم زن و قلمرو خصوصی وی است . در این حالت ، به طور پیوسته ، مرزهای ممنوع زن به عقب کشیده می‌شود و مرد نامحرم ، پیشروی می‌کند . همچنین ، گاهی وقت‌ها حتّی شنیدن صدای نفس کشیدن نامحرم در خلوت ، رجال الکشی ، ج 1 ، ص 404 (ح 295) .

می‌تواند وسوسه‌انگیز باشد . ممکن است زن و مردم نامحرم در یک محل نباشند ؛ امّا به حدّی نزدیک هم باشند که صدای نفس کشیدن یکدیگر را بشنوند . این اندازه از ارتباط (یعنی ارتباط صوتی) ، در خلوت و هنگام شب ، بسیار وسوسه‌انگیز و تحریک کننده است و می‌تواند مقدّمات ارتباط‌های بیشتر را فراهم کند و به همین جهت ، رسول خدا نسبت به آن هشدار داده و مردم را از آن نهی کرده است . 1

## مصون‌سازی خلوت

اوّلین گام برای مصون ساختن افراد ، جلوگیری از به وجود آمدن موقعیت خلوت است . همان گونه که بیان شد ، ممکن است برخی افراد به دنبال مکانی خلوت باشند تا موقعیت امنی برای کارهایی باشد که نمی‌توانند در حضور دیگران انجام دهند . این قبیل افراد ، معمولاً برای محقَّق ساختن خواسته خویش ، به موقعیت سازی و فرصت سازی روی می‌آورند . این کار ، در حقیقت ، به استقبال خطر رفتن و خود را در دام دشمن افکندن است . یکی از بهترین اقدامات برای ایمنی از آسیب‌های خلوت ، پرهیز از موقعیت‌سازی برای خلوت است . بهتر است فرد ، جَلوت خود را حفظ کند و از تبدیل آن به خلوت ، جلوگیری نماید . یکی از راه‌های ایمنی انسان ، حفظ موقعیت نظارت دیگران است . حضور دیگران ، قلعه امنی برای پاکی انسان و حصاری در برابر نفوذ گناه است و در مقابل ، تنهایی به معنای خارج شدن فرد از قلعه ایمنی‌بخش خود و فراهم کردن امنیت برای گناه است . پس بهتر است انسان ، درون قلعه حضور بماند و با خروج از آن ، خود را بی‌دفاع نسازد . تفاوت خلوت و جلوت ، همانند تفاوت رزمنده بی‌سنگر و رزمنده در سنگر است . تنبیه الخواطر ، ج 2 ، ص 91 .

کسی که از قلعه امن حضور دیگران خارج شود و خلوت گزیند ، مثل رزمنده‌ای است که سنگر خود را ترک کرده ، بدون سلاح ، در زمین مسطّح ، با دشمن قدرتمند خود رو به رو شده است و یا می‌توان او را به گوسفندی تشبیه کرد که از گله جدا شده است . گوسفند جدا شده از گله ، طعمه گرگ است و انسانِ جدا شده از جمع دیگران ، طعمه شیطان . بنا بر این ، یکی از بهترین اقدامات ، پیشگیری از به وجود آمدن موقعیت خلوت است و به همین جهت ، در روایات زیادی بر پرهیز از خلوت ، تأکید شده است . 1 امام علی علیه‌السلام ، در روایتی تصریح می‌فرماید که یکی از چیزهایی که مراعات آن ، مایه ایمنی از شیطان است ، خلوت نکردن با زن نامحرم است . 2 گام بعدی این است که خلوت موجود را به جلوت تبدیل کنیم . راه‌کار پیشین ، جلوگیری از تبدیل جلوت به خلوت بود و راه‌کار دوم ، تبدیل خلوت به جلوت است . اگر به هر دلیلی موقعیت خلوت پیش آید ، باید بلافاصله نسبت به تبدیل خلوت به جلوت اقدام کرد . این راه‌کار ، خود ، چند نوع است : یکی این که فرد ، بلافاصله محلّ خلوت را ترک کرده ، در جمع دیگران حضور یابد . امام باقر علیه‌السلام به کسی فرمود : «کجا منزل گُزیده‌ای ؟» . گفت : در فلان مکان . حضرت از وی پرسید : «آیا کسی همراه تو هست ؟» . گفت : نه . به وی فرمود : «تنها نمان و از آن جا تغییر مکان ده ؛ زیرا وقتی انسان تنها باشد ، شیطان ، بیشترین جرئت را بر او پیدا می‌کند» . 1 - ر. ک: بحار الأنوار ، ج 80 ، ص 173 و ج 72 ، ص 197؛ مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 265؛ الکافی ، ج 8 ، ص303؛ کنزالعمّال ، ج 16 ، ص 154 (ح 44188). 2 - از امام علی علیه‌السلام نقل شده است : «ثلاث من حفظهن کان معصوما من الشیطان الرجیم ومن کلّ بلیة : من لم یخل بامرأة لیس یملک منها شیئا ، ولم یدخل علی سلطان ، ولم یعن صاحب بدعة ببدعته ؛ سه چیز است که اگر کسی مراعات کند از شر شیطانِ رانده شده و از هر آسیبی ایمن خواهد بود : با زن نامحرم خلوت نکند و با سلطان رابطه نداشته باشد و یاور بدعت‌گذاران نباشد» . (النوادر ، راوندی ، ص 120 ، ح 129 ؛ الجعفریات ، ص 96 ؛ بحار الأنوار ، ج 74 ، ص 197) 3 - الکافی ، ج 6 ، ص 534 و 533 . در این روایت ، روش «تغییر مکان» و تبدیل خلوت به جلوت ، سفارش شده است . تاکنون صحبت از این بود که نباید به دنبال موقعیت سازی برای خلوت بود و از آن باید پرهیز کرد و اگر به وجود آمد ، باید بلافاصله ، آن را با حضور در جمع دیگران به جلوت تبدیل کرد . امّا گاهی وقت‌هاست که خلوت‌های ناخواسته پیش می‌آید و امکان تبدیل آن به حضور مردم نیست . در این جا چه باید کرد ؟ مهار کردن خود در این موقعیت ، یکی از سخت‌ترین کارهاست . امام سجّاد علیه‌السلام ، پنج چیز را از نشانه‌های فرد مؤمن می‌داند که اوّلین آنها «وَرَع در خلوت» است . 1 وَرَع و کنترل نفس در خلوت ، بسیار دشوار است . برای این منظور ، یکی از مؤثّرترین اقدامات ، این است که انسان ، خود را در محضر ناظران ناپیدا ببیند . در روش قبل ، برای تبدیل خلوت به جلوت ، از ناظران محسوس استفاده شد ؛ ولی در این روش از ناظران ناپیدا استفاده می‌شود . روش قبل مبتنی بر «تغییر مکان» بود و این روش ، مبتنی بر «تغییر نگرش و شناخت» است . در تغییر شناختی ، نیاز به احضار کسی یا حضور در جمع دیگران نیست ؛ بلکه تنها باید حضور موجود را درک کرد . حضورهای ناپیدا ، انواعی دارند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم :

## در محضر «خود» بودن

یکی از حضورها حضور «خود» انسان است . از طریق تقویت حضور «خود» در ذهن و حیا کردن از خود ، می‌توان خلوت را ایمن ساخت . اگر کسی برای خود ارزش قائل باشد ، فرقی میان آشکار و نهان نمی‌بیند و همان گونه که در جلوت ، حیا می‌کرد ، در خلوت نیز حیا می‌کند . در برخی روایات ، وجدان انسان ، این گونه به چالش کشیده شده که : چرا باید در الخصال ، ص 269 ؛ بحار الأنوار ، ج 67 ، ص 293 . تنهایی کاری انجام شود که در جمع ، انجام نمی‌گردد ؟ امام علی علیه‌السلامدر نامه‌ای خطاب به حارث همْدانی می‌نویسد : وَاحذَر کُلَّ عَمَلٍ یُعمَلُ بِهِ فِی السِّرِّ ویُستَحی مِنهُ فِی العَلانِیَةِ ، وَاحذَر کُلَّ عَمَلٍ إذا سُئِلَ عَنهُ صاحِبُهُ أنکَرَهُ أوِ اعتَذَرَ مِنهُ ، ولا تَجعَل عِرضَکَ غَرَضا لِنَبالِ القَولِ . 1 بپرهیز از هر عملی که در خلوت انجام می‌دهی ، ولی در آشکار از آن شرم می‌کنی ؛ و بپرهیز از هر عملی که اگر درباره‌اش از کننده آن سؤال کنند ، آن را انکار می‌کند و یا عذرخواهی می‌کند ؛ و آبروی خود را هدف تیرهای سخن مردم قرار نده . ایشان در جای دیگری فرموده است : اِحذَر کُلَّ أمرٍ إذا ظَهَرَ أزری بِفاعِلِهِ وحَقَّرَهُ . 2 بپرهیز از هر عملی که وقتی آشکار شود ، فاعل خود را خوار و حقیر می‌سازد . همچنین در روایت دیگری آمده است : إیّاکَ وکُلَّ عَمَلٍ فِی السِّرِّ تَستَحی مِنهُ فِی العَلانِیَةِ وإیّاکَ وکُلَّ عَمَلٍ إذا ذُکِرَ لِصاحِبِهِ أنکَرَهُ . 3 هر عملی که در آشکار از آن شرم داری ، از انجام دادن آن در نهان بپرهیز ، و از عملی بپرهیز که هرگاه آن را به یاد انجام دهنده‌اش آورند ، آن را انکار می‌کند .

گاهی انسان ، کاری را در خلوت انجام می‌دهد که از انجام‌دادن آن در حضور دیگران ، شرم دارد . ممکن است این عمل افشا شود و دیگران از آن باخبر شوند و درباره آن ، صحبت کرده ، پرس و جو نمایند . در این جا ممکن است فرد به دو گونه واکنش نشان دهد : یا انکار می‌کند و یا از انجام دادن آن ، عذر می‌خواهد . هر دو واکنش ، دلیل شرم اوست ؛ امّا به راستی چرا باید انسان ، انجام دادن کاری 1 - نهج البلاغه ، نامه 69 ؛ بحار الأنوار ، ج 33 ، ص 508 (ح 707) . 2 - غرر الحکم ، ح 2591 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 103 (ح 2325) . 3 - عدة الداعی ، ص 214 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 369 . را انکار کند و یا از آن ، عذرخواهی کند ؟ اگر رفتار ما (همانند فرزند ما) ، ساخته و پرداخته ماست و انتظارْ این است که مایه افتخار و سربلندی ما باشد ، چرا باید رفتاری تولید شود که انتساب آن را به خود ، انکار کنیم و یا از انجام دادن آن ، عذرخواهی کنیم ؟ اگر انسان برای خود ارزش قائل باشد ، فرقی میان آشکار و نهان نمی‌گذارد ؛ چرا که در هر دو حالت ، «خودِ» او ، حاضر و ناظر است . تفاوت رفتار در نهان و آشکار ، نشانه عدم صداقت و ارزش قائل نبودن برای خود است و یکسانی رفتار در نهان و آشکار ، نشانه درستی و مردانگی . وقتی از رسول خدا پرسیده می‌شود که : همه نیکی در چیست ؟ حضرت می‌فرماید : أن تَعمَلَ فِی السِّرِّ عَمَلَ العَلانِیَةِ . 1 این که در نهان ، همانند آشکار عمل کنی . حضرت علی علیه‌السلام نیز مردانگی را در گرو یکسانی خلوت و جلوت می‌داند . وقتی درباره مردانگی از ایشان می‌پرسند ، می‌فرماید : لا تَفعَل شَیئا فِی السِّرِّ تَستَحیی مِنهُ فِی العَلانِیَةِ . 2 این که کاری را که از انجام دادن آشکار آن شرم می‌کنی ، در پنهان انجام ندهی . هم ایشان فرموده است : جِماعُ المُروءَةِ أن لا تَعمَلَ فِی السِّرِّ ماتَستَحیی مِنهُ فِی العَلانِیَةِ . 3 همه مردانگی آن است که آنچه را در آشکار از آن شرم می‌کنی ، در پنهان انجام ندهی .

افراد بامروّت ، از آن جا که برای خود ارزش قائل‌اند ، تفاوتی میان خلوت و جَلوت نمی‌بینند و همان طور که در جلوت ، از انجام دادن کارهای ناروا شرم دارند ، در خلوت نیز از خود شرم می‌کنند . به همین جهت ، امام علی علیه‌السلام 1 - المعجم الکبیر ، ج3 ، ص283 ، ح 3420 ؛ الدرّ المنثور ، ج 1 ، ص172 ؛ کنز العمّال، ج3 ، ص24 (ح 5265). 2 - تحف العقول ، ص 223 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 63 . 3 - غرر الحکم ، ح 4785 . می‌فرماید : مِن تَمامِ المُرُوَّةِ أن تَستَحیِیَ مِن نَفسِکَ . 1 از درجات نهایی مردانگی آن است که از خودت شرم کنی .

## در محضر حجّت‌های الهی

حضور دیگر ، حضور حجّت‌های الهی است . همان گونه که در جای خود بحث شد ، 2 حجّت‌های الهی نیز بر تمام رفتارهای انسان نظارت دارند و از آنها آگاه می‌شوند . اگر این حقیقت به خوبی شناخته شود و اگر مقام باعظمت حجّت‌های الهی ـ آن چنان که شایسته است ـ درک شود ، به هنگام نیاز (یعنی به وقت خلوت) می‌توان با فراخوانی این حقیقت ، خلوت را به محضر حجّت‌های الهی تبدیل کرد که حتّی می‌تواند قوی‌تر و مؤثّرتر از حضور مردم باشد . البتّه توجّه ما ، موجب حضور حجّت‌های الهی نمی‌شود ؛ چرا که حجّت‌های الهی همواره حضور دارند ؛ بلکه توجّه به حضور آنان ، تصوّر ما را از موقعیت موجود ، تصحیح می‌کند . شبیه این است که انسان ، وقتی چشم خود را باز می‌کند ، آنچه را که نمی‌دیده ، می‌بیند ، نه این که آنچه را نبوده ، هست کند . همان گونه که چشم باز کردن به معنای «هست کردن نیست‌ها» نیست ، بلکه به معنای «دیدن هست‌ها»ست ، توجّه به حضور حجّت‌های الهی نیز به معنای «هست کردن حضور آنان» نیست ؛ بلکه به معنای «درک حضور آنان» است . اگر این حضور دائمی درک شود ، دیگر خلوتی باقی نمی‌ماند تا به گناه ، آلوده شود . کسانی خلوت را محلّ امن گناه می‌دانند که به حضور و نظارت حجّت‌های الهی باور ندارند . امام سجّاد علیه‌السلام ، حکایتی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد توجّه نداشتن به 1 - همان ، ح 9341 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 472 (ح 8658) . 2 - ر . ک : بخش اول ، فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت . حضور حجّت‌های الهی ، چگونه ممکن است تنهایی انسان را آلوده کند و توجّه به حضور حجّت‌های الهی ، چگونه ممکن است از راه برانگیختن حیا ، موجب ایمنی خلوت انسان شود . یکی از رفتارهای ناشایست زمان جاهلیت ، «خودْارضایی» در خلوت بوده است . امام سجّاد علیه‌السلام می‌فرماید : عرب بادیه نشینی به سوی مدینه حرکت کرد . هنگامی که نزدیک مدینه رسید ، استمنا کرد و بر امام حسین علیه‌السلام وارد شد . امام حسین علیه‌السلام به وی فرمود : «ای اعرابی ! آیا شرم نمی‌کنی ؟! آیا در حالی که جُنُب هستی بر امام خود وارد می‌شوی ؟!» . سپس به وی فرمود : «شما گروه عرب ، هر گاه خلوت می‌کنید ، استمنا می‌کنید» . 1

کسی که در موقعیت خلوت قرار گرفته ، ممکن است فشار غریزه جنسی ، او را به سمت خودْارضایی سوق دهد . گذشته از این که این انحراف جنسی چه پیامدهای زیانباری دارد ، خود انجام دادن این کار در حضور حجّت‌های الهی ، شرم آور است و لذا توجّه به این حضور و نظارت ، می‌تواند بازدارنده و ایمنی‌بخش باشد . البته ناگفته پیداست که خودْارضایی ، تنها یک نمونه است . هر رفتار ناشایستی که در خلوت انجام شود ، از نظر حجّت‌های الهی دور نیست و آنان ، شاهد و ناظران آن‌اند . پس به طور کلّی ، یکی از عوامل ایمن‌ساز خلوت ، توجّه به حضور و نظارت حجّت‌های الهی است . بدون شک ، اگر حضور حجّت‌های الهی درک شود ، بازدارندگی آن به مراتب بیش از حضور مردم و حتّی حضور فرشتگان خواهد بود . یکی از نیازهای درک این حقیقت ، آشنایی با مباحث امام‌شناسی و امامت‌شناسی است . برای آن که حضور حجّت‌های الهی شرم برانگیز شود ، باید - الخرائج والجرائح ، ج 1 ، ص 246 ، ح 2 ؛ بحار الأنوار ، ج 81 ، ص 59 . نسبت به آنان معرفت حاصل شود . البته این کار باید پیش از ایجاد شدن موقعیت خلوت انجام شود تا هنگام نیاز ، فراخوانی گردد و خلوت را به حضور ، تبدیل سازد و یا به تعبیر بهتر ، حضور و نظارت حجّت‌های الهی را نمایان سازد .

## در محضر فرشتگان

حضور دیگری که توجّه به آن یا توجّه دادن دیگران به آن ، مایه مصونیت خلوت انسان می‌گردد ، حضور فرشتگان و مراقبت دائمی آنان از رفتار انسان‌هاست . اساسا فلسفه وجودی فرشتگانِ ناظر ، این است که توجّه به آنان ، انسان را از گناه و زشتی باز دارد . فرشتگان ، انواع مختلفی دارند . یک قِسم آنان ، فرشتگان ناظرند که مأمور ثبت رفتار انسان‌اند . امام صادق علیه‌السلاممی‌فرماید که فلسفه وجودی این گروه از فرشتگان ، این است که مردم با توجّه کردن به حضور دائمی آنان ، بدانند که در هیچ مکانی و در هیچ زمانی تنها نیستند . 1 جالبْ این است که این گروه ، از فرشتگان معمولی نیستند ؛ بلکه از آنان با عنوان «فرشتگان گرامی (ملائکة کِرام)» یاد شده است . همین ویژگی ، در برانگیختن حیا مؤثّر است . ممکن است انسان از افراد معمولی و حقیر ، شرم نکند ؛ ولی اگر ناظر ، فردی کریم و شریف باشد ، موجب حیا می‌شود . به همین جهت ، فرشتگانی هم که ناظر انسان هستند ، فرشتگانی گرامی و بزرگوارند . توجّه به حضور فرشتگان و توجّه به کرامت و بزرگواری آنان ، می‌تواند شرم را در انسان برانگیزد و او را از گناه باز دارد . معصومان علیهم‌السلامگاهی برای ایمن ساختن خلوت‌ها ، از همین روش ، یعنی «توجّه‌دهی به حضور فرشتگان» استفاده می‌کرده‌اند . برای مثال ، امام صادق علیه‌السلامخطاب به فردی می‌فرماید : اِعلَم أنَّ مَعَکَ مَلَکا کَریما مُوَکَّلاً بِکَ یَحفَظُ عَلَیکَ ماتَفعَلُ ویَطَّلِعُ عَلی سِرِّکَ الَّذی تُخفیهِ مِنَ النّاسِ فَاستَحیِ . 2 1 - ر . ک : الاحتجاج ، ج 2 ، ص 242 ؛ بحار الأنوار ، ج 5 ، ص 323 . 2 - تفسیر العیاشی ، ج 2 ، ص 163 . بدان که همراه تو فرشته مکرّمی است که مأمور بر توست ؛ آنچه را انجام می‌دهی ، ثبت می‌کند و بر نهان تو که آن را از مردم مخفی می‌سازی ، مطلّع است . پس شرم کن .

یکی از آسیب‌های خلوت ، عریان شدن است . چنین به نظر می‌رسد که در جاهلیت ، این رفتار ، شیوع داشته است و لذا می‌توان آن را «رفتار جاهلی» دانست . رسول خدا برای ریشه‌کن کردن این ناهنجاری ، مردم را به حضور فرشتگان و همراهی همیشگی آنها با انسان توجّه می‌داد . در روایتی از آن حضرت آمده که فرمود : إنَّ اللّه‌َ یَنهاکُم عَنِ التَّعَرّی ، فَاستَحیوا مِنَ المَلائِکَةِ الَّذینَ مَعَکُمُ الکِرامِ الکاتِبینَ . 1 خداوند ، شما را از عریان شدن بازداشته است . پس شرم کنید از فرشتگانی که همراه شما هستند ؛ همانان که کریم و نویسنده ( ی اعمال)اند . و در سخن دیگری فرموده است : إیّاکُم وَالتَّعَرّی فَإِنَّ مَعَکُم مَن لایُفارِقُکُم إلاّ عِندَ الغائِطِ وحینَ یُفضِی الرَّجُلُ إلی أهلِهِ ، فَاستَحیوهُم وأکرِموهُم . 2 از عریان شدن بپرهیزید ؛ چرا که همراه شما کسانی هستند که از شما جدا نمی‌شوند ، مگر هنگام قضای حاجت و خلوت کردن با همسر . پس ، از آنها شرم کرده ، آنان را تکریم کنید .

همان گونه که پیش از این بحث شد ، حیا ، تکریم ناظر نیز هست 3 و به همین دلیل ، رسول خدا از مردم خواسته که با رفتار زشت خود ، حرمت فرشتگان ناظر را نشکنند و احترام آنان را نگه دارند . مسئله عریان شدن ، فقط یک نمونه است . هر رفتار ناهنجاری را که در 1 - الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 223 . نیز ، ر .ک : کنز العمّال ، ج9 ، ص384 (ح 26591) . 2 - سنن الترمذی ، ج 5 ، ص 104 (ح 2800) . 3 - ر . ک : بخش اوّل ، فصل دوم : ماهیت حیا . خلوت انجام می‌شود ، می‌توان از این طریق ، بازداری کرد . مهمْ این است که نظارت فرشتگان درک شود و به عظمت مقام و منزلت آنان ، توجّه گردد و اهمّیت نظارت آنان نیز دانسته شود . رسوا شدن نزد چنین فرشتگان بزرگواری و رسوا شدن در قیامت به واسطه شهادت این فرشتگان محترم ، چیزهایی هستند که شرم را برمی انگیزند و بلکه توجّه به آن ، ممکن است آه انسان را بلند کند . برای نمونه ، امام سجّاد علیه‌السلام در نیایش خویش می‌فرماید : آه ! وانَفساه مِن مَلائِکَةٍ تَشهَدُ عَلَیَّ غَدا ! 1 آه از فرشتگانی که فردا علیه من شهادت می‌دهند !

بنا بر این ، باید در مسئله فرشتگان ناظر و نظارت فرشتگان ، قدری تأمّل کرد . به نظر می‌رسد این بخش از نظارت ، چندان مورد توجّه مردم نیست و اهمّیت لازم بدان داده نمی‌شود ؛ نه به خود فرشتگان اهمّیت داده شده ، و نه مقام و منزلتشان ـ آن چنان که هست ـ درک می‌شود ، و نه به نظارت آنان و نقشی که این نظارت دارد ، اهمّیت داده می‌شود . به همین جهت ، این مسئله ، نیازمند توجّه بیشتری است . لازم است پیش از موقع نیاز ، شناخت انسان نسبت به این مسئله تقویت شود و ابعاد مختلف آن مورد توجّه قرار گیرد و به یک حقیقت تثبیت شده در نهاد انسان ، تبدیل گردد تا این حقیقت به هنگام نیاز ، فراخوانی شود و خلوت انسان را به محضر فرشتگان تبدیل کند و بدین سان ، آن را از آلودگی گناه پاس دارد .

## در محضر خدا

برترین نوع نظارت که می‌تواند بهترین بازدارندگی را داشته باشد ، نظارت خداوند متعال است . خداوند می‌تواند مونس خلوت‌های انسان باشد و آدمی را از تنهایی درآورد . امام سجّاد علیه‌السلام در مناجات‌های خود به این نکته بسیار الصحیفة السجادیة الجامعة ، ص 430 . پرداخته‌اند که خداوند ، مایه اُنس انسان در خلوت‌هاست . 1 مهمْ این است که این واقعیت ، شناخته شده و درک شود . امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : إنَّ مَعرِفَةَ اللّه‌ِ ـ عَزَّ و جَلَّ ـ آنِسٌ مِن کُلِّ وَحشَةٍ وصاحِبٌ مِن کُلِّ وَحدَةٍ . 2 شناخت خداوند ، مایه اُنس (انسان) در بی‌کسی‌ها و همراه (انسان) در تنهایی‌هاست .

وجود خداوند ، کفایت نمی‌کند ؛ بلکه شناخت خداوند است که کارساز است . بنا بر این ، خداشناسی ، مهم‌ترین عامل برای تبدیل خلوت به محضر خداوند است . تصوّر ما از خداوند ، تصوّر خاصّی است . معمولاً قبول داریم که خدایی هست و از همه چیز خبر دارد ؛ امّا او را «حاضر» نمی‌دانیم . فکر می‌کنیم که در پس پرده‌هایی قرار دارد و احتمالاً در بالای آسمان‌های هفتگانه است و فرشتگانی هستند که گزارش کارهای ما را به او می‌رسانند و در قیامت است که با او رو به رو می‌شویم و ... ! همه اینها را می‌توان در یک تعبیر خلاصه کرد و آن ، تعبیر «خداوند غایب» است . این ، تصویری است که غالبا از خداوند در ذهن ما وجود دارد . «وجود» خدا را قبول داریم ؛ امّا «حضور» او را باور نداریم . او را بیشتر غایب می‌دانیم تا حاضر . 3 ابن ابی العَوْجا ، خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و پرسش‌هایی درباره مسائل اعتقادی مطرح کرد و از آن جا که حضرت ، صحبت از خدا می‌کرد ، او به ایشان گفت : «خدا را یاد کردی و ما را به چیزی که غایب است حواله کردی !» . 1 - «أنت موضع اُنسی فی الخلوة ؛ تو در خلوت‌ها ، جایگاه اُنس من هستی» ( بحار الأنوار ، ج 94 ، ص 157 ) . «سیدی أنت ... أنیسی فی کلّ خلوة و وحدة ؛ سرور من ! تویی مونس من در هر تنهایی و بی‌کسی» ( بحار الأنوار ، ج 94 ، ص 149 ) . «اللهم إنک آنس الآنسین لأودّائک ؛ بارالها تو بهترین مونس برای دوستانت هستی» ( الصحیفة السجادیة ، ج 2 ، ص 578 ) . 2 - الکافی ، ج 8 ، ص 247 . 3 - این مسئله می‌تواند محور یک پژوهش میدانی در موضوع «تصویر از خدا» قرار گیرد . حضرت در پاسخ وی فرمود : وَیلَکَ ! کَیفَ یَکونُ غائِبا مَن هُوَ مَعَ خَلقِهِ شاهِدٌ وإلَیهِم أقرَبُ مِن حَبلِ الوَریدِ ، یَسمَعُ کَلامَهُم ویَری أشخاصَهُم ویَعلَمُ أسرارَهُم ؟! 1 وای بر تو ! چگونه غایب است کسی که همراه خلق خود ، شاهد آنان است و از رگ گردن به آنها نزدیک‌تر است ، سخن آنها را می‌شنود و خودِ آنها را می‌بیند و اسرار آنها را می‌داند ؟!

در این کلام نورانی ، تصویری که حضرت از خداوند ارائه می‌دهد ، «خداوندِ شاهد» است ، نه خداوند غایب که در پسِ پرده‌های هفتگانه قرار دارد . حارث اَعوَر می‌گوید : روزی حضرت علی علیه‌السلام وارد بازار شد و با مردی رو به رو شد که پشتش به ایشان بود و به کسی می‌گفت : سوگند به خدایی که در پسِ هفت پرده است ، نه ! حضرت بر شانه وی زد و پرسید : «چه کسی در پسِ هفت پرده است ؟» . گفت : خداوند ، ای امیر مؤمنان . حضرت به وی فرمود : «اشتباه کردی ، مادرت به عزایت بنشیند !» . آن گاه چنین ادامه داد : إنَّ اللّه‌َ ـ عَزَّ و جَلَّ ـ لَیسَ بَینَهُ وبَینَ خَلقِهِ حِجابٌ ، لِأَنَّهُ مَعَهُم أینَما کانوا . 2 هیچ پرده‌ای میان خداوند عز و جل و بندگانش وجود ندارد . آن فرد پرسید : کفّاره این اشتباه چیست ؟ حضرت فرمود : أن تَعلَمَ أنَّ اللّه‌َ مَعَکَ حَیثُ کُنتَ . 3 این که بدانی خداوند ، همراه توست ، هر جا که باشی .

آری ! تصویری که آن فرد از خداوند داشت ، «خداوند پرده‌نشین» بود و تصویری که حضرت ارائه می‌دهد ، «خداوندِ همراه» است و مهم‌تر این که در 1 - الکافی ، ج 1 ، ص 125 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 250 (ح 2325) ؛ التوحید ، صدوق ، ص 254 ؛ الاحتجاج ، ج 2 ، ص 208 (ح 218) ؛ الإرشاد ، ج 2 ، ص 201 ؛ بحار الأنوار ، ج 3 ، ص 33 . 2 - التوحید ، ص 184 (ح 21) ؛ الغارات ، ج 1 ، ص 112 ؛ بحار الأنوار ، ج 3 ، ص 330 . 3 - همان جا . این روایت ، به مسئله «تصحیح شناخت» اشاره شده وخواسته شده که فرد بداند که خداوند ، همه جا همراه اوست . این ، یک توصیه عمومی است که می‌تواند در تصحیح تصویر انسان از خدا مورد توجّه قرار گیرد . همچنین نقل شده که جاثلیق (بزرگ نَصارا) از امیر مؤمنان پرسید : خداوند کجاست ؟ این گونه پرسش‌ها چند حقیقت را نشان می‌دهد . اوّل این که خداوند ، مکان دارد ؛ دوم این که وقتی خدا مکان داشت ، بدین معناست که در برخی مکان‌ها حاضر است و در برخی دیگر ، غایب ؛ سوم این که در جایی که ما هستیم ، خدا غایب است . اگر کسی خداوند را در جایی که خودش هست ، حاضر بداند ، نمی‌پرسد خدا کجاست . به هر حال ، حضرت در پاسخ وی فرمود : هُوَ هاهُنا وهاهُنا وفَوقُ وتَحتُ ومُحیطٌ بِنا ومَعَنا وهُوَ قَولُهُ : «مَا یَکُونُ مِن نَّجْوَی ثَلَـثَةٍ إِلاَّ هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لاَ خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لاَ أَدْنَی مِن ذَ لِکَ وَ لاَ أَکْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ مَا کَانُوا 1 » . 2 او این جا و آن جا و بالا و پایین است و به ما احاطه دارد و همراه ماست و این ، همان سخن اوست که : «هیچ نجوای سه نفره‌ای نیست ، مگر این که او نفر چهارم است و هیچ ( نجوای )پنج نفره‌ای نیست ، مگر این که او نفر ششم است ، و نه کمتر از این و نه بیشتر از این ( هست) مگر این که او با آنان است ، هر جا که باشند» .

چیزهایی مثل این که «خدا مکان دارد» و «در پسِ پرده است» ، نشان‌دهنده تصویر خداوند غایب است و این ، چیزی است که خود خداوند از آن ، اظهار شگفتی کرده است : عَجَبا لِمَن ضَلَّ عَنّی ولَیسَ یَخلو فی شَیءٍ مِنَ الأَوقاتِ مِنّی ! کَیفَ یَخلو وأنَا أقرَبُ 1 - ... ، آیه ... . 2 - الکافی ، ج 1 ، ص 129 ؛ بحار الأنوار ، ج 55 ، ص 10 . إلَیهِ مِن کُلِّ قَریبٍ و أدنی إلَیهِ مِن حَبلِ الوَریدِ . 1 شگفتا از کسی که مرا گم کرده ، حال آن که هیچ گاه بدون من نبوده است ! چگونه تنها بوده است ، حال آن که من از هر کسی به او نزدیک‌تر و از رگ گردن به او نزدیک‌ترم ؟

شکل‌گیری تصویر خدای غایب ، به دلیل نقص معرفت‌هاست . تصویر ذهنی آنانی که معرفت صحیح و کاملی دارند ، تصویر خداوندِ حاضر و ناظر است . امام حسین علیه‌السلاممی‌فرماید : اللّهُمَ ! إنَّکَ تَری ولا تُری وأنتَ بِالمَنظَرِ الأَعلی . 2 خداوندا ! تو می‌بینی و دیده نمی‌شوی ، و تو در دیدگاهِ برتر هستی . امام حسن علیه‌السلام هم فرموده است : إنَّ اللّه‌َ ـ عَزَّوجَلَّ ـ بِالمَنظَرِ الأَعلی . 3 خداوند عز و جل در دیدگاه برتر است .

حضرت علی علیه‌السلام ، خداوند را در همه امور ، ناظر می‌داند 4 آن کارهای ناروایی که بندگان در شب و روز خود انجام می‌دهند ، از خداوند سبحان ، پنهان نیست . او به آنها آگاه است و احاطه علمی دارد . اعضای شما مشهود اوست و جوارح شما سپاهیان او هستند و ضمیرهای شما (در )چشمان 1 - بحار الأنوار ، ج 95 ، ص 454 . 2 - دعائم الإسلام ، ج 1 ، ص 205 ؛ المصنَّف ، ابن ابی شیبه ، ج 2 ، ص 200 . 3 - الکافی ، ج 8 ، ص 207 ؛ بحار الأنوار ، ج 22 ، ص 436 . 4 - ر . ک ، بحار الأنوار ، ج 95 ، ص 242 : «وأسألک فأجدک ...فی الاُمور ناظرا ؛ و از تو می‌خواهم پس تو را ... در همه امور ، ناظر می‌یابم» .و به این حقیقت ، تصریح کرده که : إنَّ اللّه‌َ سُبحانَهُ لایَخفی عَلَیهِ مَا العِبادُ مُقتَرِفونَ فی لَیلِهِم ونَهارِهِم ، لَطُفَ بِهِ خُبرا وأحاطَ بِهِ عِلما أعضاؤُکُم شُهودُهُ وجَوارِحُکُم جُنودُهُ وضَمائِرُکُم عُیونُهُ وخَلَواتُکُم عِیانُهُ . نهج البلاغه ، خطبه 200 ؛ بحار الأنوار ، ج 73 ، ص 365 . 5 - نهج البلاغه ، خطبه 200 ؛ بحار الأنوار ، ج 73 ، ص 365 . او هستند و خلوت‌های شما برای او آشکار است .

کسی که خلوت می‌کند و دست به گناه می‌زند ، گمان می‌برد کسی او را نمی‌بیند و با خبر نمی‌شود ، غافل از این که اعضا و جوارح او سپاهیان خداوندند هر کاری اتفاق بیفتد ، یا با اعضا و جوارح است و یا در قلب و دل است ، و اینها همه ، مأموران الهی‌اند . آیا با این وضع ، باز هم می‌توان خلوتی یافت ؟ حضرت علی علیه‌السلامبه درگاه الهی می‌فرماید : کُلُّ سِرٍّ عِندَکَ عَلانِیَةٌ وکُلُّ غَیبٍ عِندَکَ شَهادَةٌ . 1 هر سرّی نزد تو آشکار است و هر غیبی نزد تو نمایان است .

حتّی به فرموده امام صادق علیه‌السلام ، خداوند از نگاه نامحسوس و زیر چشمی انسان هم باخبر است . 2 آیا می‌توان چنین خدایی را غایب دانست ؟ آیا خداوندی که از غرّش درندگان در بیابان‌ها و حرکت نهنگ‌ها در دریاها و معصیت‌های بندگان خود در خلوت‌ها آگاه است ، 3 می‌تواند غایب باشد ؟ این ، نمونه‌ای از تصوّر کسانی است که خدا را آن گونه که هست ، می‌شناسند . تصویری که اینان از خداوند دارند ، خداوندِ حاضر ، شاهد و ناظر است . این تصویر می‌تواند شرم را برانگیزد و تنهایی‌ها را مصونیت بخشد . امّا خداوندی که «غایب» است ، در خلوت ، کارایی نخواهد داشت . امام سجّاد علیه‌السلاممی‌فرماید که از خدا حیا کنید ؛ چون به شما نزدیک است 4 و امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید که به اندازه‌ای از خداوند حیا کنید که به شما نزدیک است . 5 همه اینها متوقّف بر شناخت و داشتن تصویر صحیح از خداوند است و به همین جهت ، امام صادق علیه‌السلاماطّلاع از 1 - نهج البلاغه ، خطبه 109 ؛ غرر الحکم ، ح 6891 ؛ بحار الأنوار ، ج 4 ، ص 318 . 2 - معانی الأخبار ، ص 147 ؛ بحار الأنوار ، ج 4 ، ص 80 . 3 - نهج البلاغه ، خطبه 198 ؛ بحار الأنوار ، ج 4 ، ص 92 . 4 - الدرّة الباهرة ، ص 26 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 336 . 5 - نزهة الناظر و تنبیه الخواطر ، ص 110 ؛ بحار الأنوار ، ج 109 ، ص 153 . نظارت خداوند را مقدّمه حیا دانسته است : وعَلِمتُ أنَّ اللّه‌َ ـ عَزَّوجَلَّ ـ مُطَّلِعٌ عَلَیَّ فَاستَحیَیتُ . 1 دانستم که خداوند عز و جل بر من آگاه است . پس ، (از وی) شرم کن . همچنین حضرت علی علیه‌السلاممی‌فرماید : شما آبادگران زمین هستید که خداوند ، شما را در آن به خلافت رسانده است تا ببیند چگونه رفتار می‌کنید . پس مراقب کارهایی که خدا می‌بیند ، باشید . 2

رسول خدا نیز به ابن مسعود توصیه می‌کنند که گناه را ترک کند ، چه آشکارا باشد و چه پنهانی ، چه کوچک باشد و چه بزرگ ؛ زیرا خداوند متعال ، هر جا که باشد ، او را می‌بیند و همراه اوست . پس ، از آن معصیت ، اجتناب کند . 3 خداوند به حضرت عیسی علیه‌السلامچنین موعظه می‌کند که : ای عیسی ! هر جا که هستی ، متوجه من باش . 4

همه اینها لزوم تغییر در تصویر ما از خداوند را روشن می‌سازد . برای ایمنی خلوت ، باید از خدا شرم کرد و شرم از خدا ، مشروط به اصلاح تصویری است که از خدا وجود دارد . تصویری که خداوند را بعید ، غایب و پرده‌نشین می‌داند ، نمی‌تواند حیا را برانگیزد ؛ امّا تصویری که خداوند را قریب ، شاهد ، حاضر ، ناظر ، همراه و ... می‌داند ، می‌تواند شرم از خداوند را در پی داشته باشد . بنا بر این ، نخست باید نسبت به اصلاح طرحواره ذهنی خود از خداوند ، اقدام کنیم . زمان این اقدام نیز پیش از فراهم آمدن موقعیت خلوت است . پیش از نیاز باید این معرفت را کسب کرد و سپس هنگام خلوت ـ که هنگامه نیاز است ـ باید آن را فراخوانی کرد . هنگام نیاز ، وقت کسب معرفت نیست . آن جا وقت 1 - بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 228 . 2 - الخصال ، ص 633 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 111 ؛ نیز ، ر . ک : مسند أحمد ، ج 3 ، ص 22 . 3 - بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 104 ؛ مکارم الأخلاق ، ج 2 ، ص 354 (ح 2660) . 4 - الکافی ، ج 8 ، ص 136 ؛ تحف العقول ، ص 498 ؛ بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 293 . هزینه کردن و به کار بستن معرفت‌های کسب شده است . به همین جهت ، درباره هنگام خلوت ، صحبت از کسب معرفت نشده ؛ بلکه صحبت از ذکر و یادآوری خداوند به میان آمده است . یادآوری ، یعنی فراخوانی آنچه وجود دارد . امام صادق علیه‌السلاممی‌فرماید : هر چند من خلوت را خوش نمی‌دارم ، ولی اگر تنها ماندن ، ناچاری است ، اشکالی ندارد ؛ امّا خدا را بسیار یاد کنید . 1 رسول خدا نیز به ابورزین می‌فرماید : یا أبا رَزینٍ ! إذا خَلَوتَ فَأَکثِر ذِکرَ اللّه‌ِ . 2 ای ابو رزین ! هرگاه خلوت کردی ، خدا را بسیار یاد کن .

خداوند به حضرت عیسی علیه‌السلامسفارش کرده که وقتی با گناه خلوت کردی ، مرا فراموش نکن 3 و هنگام خلوت ، مرا بسیار یاد کن . « ... یا عیسی ! ... وأکثر ذکری فی الخلوات ؛ ای عیسی ! ... و هنگام خلوت ، زیاد مرا یاد کن» . (بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 298)جالبْ این‌که در این روایات ، صحبت از «یاد کردن» نیست ؛ بلکه صحبت از «فراوان یاد کردن» است . انسان ، همواره باید به یاد خدا باشد ؛ ولی هنگام خلوت ، چون خطر افزایش می‌یابد ، یاد خدا نیز باید افزایش یابد تا بتواند خطر خلوت را دفع کند . پیامد یاد کردن خدا ، ایمن شدن خلوت انسان و مصونیت از گناه است ، همان گونه که 1 - در روایتی به نقل از سماعة بن مهران آمده است : «سألت أبا عبداللّه علیه‌السلام عن الرجل یبیت فی بیت وحده . فقال : إنّی لأکره ذلک وإن اضطر إلی ذلک فلا بأس به ولکن یکثر ذکر اللّه فی منامه ما استطاع ؛ از امام صادق علیه‌السلام درباره کسی که در خانه‌ای تنها می‌خوابد ، پرسیدم . حضرت فرمود : من چنین کاری را خوش نمی‌دارم و اگر ناچار شد ، اشکالی ندارد ؛ ولی هنگام خواب ، هر چه می‌تواند خدا را یاد کند» . (الکافی ، ج ، ص 533) 2 - مستدرک الوسائل ، ج 10 ،ص 377 . 3 - امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : «کان فیما وعظ اللّه عز و جل به عیسی بن مریم علیه‌السلام أیضا أن قال له : یا عیسی ! ... . لاتنس عند خلوتک بالذنب ذکری ؛ یکی از موعظه‌های خداوند به عیسی بن مریم این بود که :ای عیسی ! ... هنگام خلوت کردن با گناه ، یاد مرا فراموش نکن» . (الأمالی ، صدوق ، ص 610 ، ح 842 ؛ بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 294) 4 - درباره حضرت یوسف علیه‌السلاماتّفاق افتاد . آنچه حضرت یوسف را نجات داد ، این بود که ابتدا به یاد خدا افتاد و سپس شرم کرد . امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : فَلَمّا هَمَّت بِهِ وهَمَّ بِها قالَت : کَما أنتَ ! قالَ : ولِمَ ؟! قالَت : حَتّی اُغَطِّیَ وَجهَ الصَّنَمِ لایَرانا ! فَذَکَرَ اللّه‌َ عِندَ ذلِکَ وقَد عَلِمَ أنَّ اللّه‌َ یَراهُ فَفَرَّ مِنها هارِبا . 1 وقتی او به یوسف متمایل شد و یوسف به او تمایل پیدا کرد ، زلیخا گفت : «همین جا باش !» . یوسف پرسید : «چرا ؟» . زلیخا گفت : «تا صورت بت را بپوشانم که ما را نبیند !» . در این هنگام بود که یوسف ، خدا را یاد کرد و دانست که خداوند ، او را می‌بیند . پس ، از زلیخا فرار کرد .

بنا بر این ، اگر بناست همان طور که امام کاظم علیه‌السلام خواسته است ، «از خدا همان گونه حیا کنیم که از مردم حیا می‌کنیم» ، 2 نخست باید بنیان‌های معرفتی آن را درست کرد و سپس ، هنگام نیاز به وسیله «ذکر» ، آن را فراخوانی نمود . پیش از آن که فرزندان و جوانان و نوجوانان به خلوت‌های گناه‌آلودْ دچار شوند ، باید تصویر ذهنی آنان را اصلاح کرد و آنان را با خدای حاضر و ناظر ، آشنا ساخت و صفت حیا را در آنان ، پرورش داد . می‌گویند استادی به شاگردان خود گفت : «مرغی را در جایی که هیچ کس نبیند ، ذبح کنید و بیاورید» . فردا همه شاگردان با مرغ‌های ذبح شده ، وارد شدند ، جز یک نفر که با مرغی زنده آمده بود . وقتی استاد ، علّت آن را جویا شد ، او گفت : «هر جا رفتم ، خدا را حاضر و ناظر دیدم» . آری ! این یک تکلیف خداشناسی بود که نتیجه آن ، استاد را در تربیت بهتر دانش‌آموزان یاری می‌داد . می‌گویند یکی از اولیای خدا ، سرآغاز سیر و سلوک 1 - تفسیر العیاشی ، ج 2 ، ص 173 ؛ بحار الأنوار ، ج 12 ، ص 300 . 2 - امام کاظم علیه‌السلام به هشام می‌فرماید : «یا هشام ! ... فاستحیوا من اللّه فی سرائرکم کما تستحیون من الناس فی علانیتکم ؛ ای هشام ! ... از خدا در پنهانی‌هایتان شرم کنید ، همان‌گونه که در آشکارتان از مردم حیا می‌کنید» . (تحف العقول ، ص 394 و 502 ؛ بحار الأنوار ، ج 1 ، ص 148) خود را هنگامی می‌داند که نیمه‌های شب از خواب برمی خیزد و دایی خود را در حال مناجات می‌بیند . او از دایی خود می‌خواهد به او نیز نماز شب را یاد دهد و آن مرد خدایی ، فقط این تکلیف معنوی را به وی می‌دهد که چند بار بگو : «یا حاضر یا ناظر» . 1 آشنا کردن فرزندان با حضور و نظارت دائم خداوند ، شرم از خدا را در آنان می‌پرورانَد و به هنگام نیاز بر می‌انگیزاند . پس باید دو مهارت را به آنان آموخت : یکی شناختِ درست خداوند و دیگری فراخواندن آن شناخت در هنگام خلوت . شناختِ درست خداوند ، تصویر ذهنی مطابق با واقع را شکل می‌دهد و فراخوانی آن شناخت ، از راه ذکر و یاد خدا حاصل می‌شود و شاید به همین جهت است که لقمان حکیم به فرزند خود سفارش می‌کند که تا در خلوت هستی ، دعا کن . 2 دعا و مناجات و به یاد خدا بودن ، خلوت را به حضور خداوند ، مزیّن می‌سازد . البته این کار ، مخصوص فرزندان نیست و در مورد بزرگ‌سالان نیز صدق می‌کند . تصویر ذهنی مردم از خداوند باید اصلاح شود . هم اکنون ، حجم بسیاری از تبلیغات دینی را قهر و عذاب الهی و دوزخ تشکیل می‌دهد و لذا به نظر می‌رسد بیش از هر چیز ، خوف از خدا در ذهن مردم وجود دارد و تصویری که از خداوند در ذهن‌ها نقش بسته ، تصویری است توأم با خشم و غضب . هر چند قهر و غضب خداوند ، واقعیت دارد ؛ امّا به نظر می‌رسد که نباید تنها محور تعلیمات دینی باشد . افزون بر توجّه بدان ، توجّه اساسی باید به بهترین و زیباترین محور تکامل ، یعنی حُب و حیا باشد ؛ خدایی که انسان را دوست 1 - روش‌های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان ، غلامعلی افروز ، ص ... . 2 - امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : «قال لقمان لابنه : ... وعلیک بالدعاء مادمت خالیا ؛ لقمان به فرزند خود گفت : ... بر تو باد دعا کردن تا وقتی که تنها هستی . (المحاسن ، ج 2 ، ص 376 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 298 ؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 423) می‌دارد و انسان نیز او را دوست دارد و همه جا حاضر و ناظرش می‌داند . نکته دیگر ، این که می‌توان با یادآوری پاداش حیاورزی از سوی خداوند ، این ویژگی را نیز در مردم برانگیخت و آنان را به نسبت به این مسئله حسّاس کرد و تشویق نمود . پیشوایان دین در برخی موارد از همین روش استفاده کرده‌اند . مثلاً رسول خدا خطاب به مردم می‌فرماید که روز قیامت ، خداوند به گروهی از امّت من بال‌هایی می‌دهد که با آنها یکسره از قبر به بهشت می‌روند و حساب و کتاب و پل صراط را نمی‌بینند . وقتی فرشتگانْ علّت را جویا می‌شوند ، دو خصلت را عامل رسیدنشان به این مقام ذکر می‌کنند : کُنّا إذا خَلَونا نَستَحیی أن نَعصِیَهُ ونَرضی بِالیَسیرِ مِمّا قَسَمَ لَنا . 1 وقتی خلوت می‌کردیم ، شرم می‌کردیم که معصیت او را انجام دهیم ، و به روزیِ اندکی که قسمت ما کرده بود ، راضی بودیم .

و فرشتگان با شنیدن این جملات می‌گویند : این مقام ، حقّ شماست . خلاصه این که حاضر دانستن خداوند ، خلوت را به حضور تبدیل می‌کند و از آسیب‌ها ایمن می‌سازد و به همین جهت ، اولیای دین برای بازداری مردم از گناه ، به مسئله حضور و نظارت خداوند ، توجّه می‌دادند . مثلاً وقتی از رسول خدا می‌پرسیدند که آیا در تنهایی می‌توانیم کشفِ عورت کنیم ، حضرت پاسخ می‌داد : فَاللّه‌ُ أحَقُّ أن یُستَحیی مِنهُ مِنَ النّاسِ . 2 خداوند ، بیش از مردم ، سزاوار است که از او شرم شود .

روایت شده که شخصی به حضور امام حسین علیه‌السلام رسید و گفت : من مرد گنهکاری هستم و توان مقاومت در برابر معصیت را ندارم . مرا موعظه کن . 1 - مسکّن الفؤاد ، ص 80 ؛ بحار الأنوار ، ج 103 ، ص 26 ، ح 31 . 2 - سنن ابن ماجة ، ج 1 ، ص 618 ؛ سنن الترمذی ، ج 5 ، ص 97 ؛ المستدرک علی الصحیحین ، ج 4 ، ص 180 . حضرت به وی فرمود : پنج کار را انجام بده و سپس هر چه می‌خواهی ، گناه کن . سومین نکته‌ای که حضرت فرمود ، این بود : اُطلُب مَوضِعا لا یَراکَ اللّه‌ُ واذنِب ما شِئتَ . 1 مکانی را بیاب که خدا تو را نبیند ، سپس هر چه می‌خواهی گناه کن .

## خلوت با خدا

گفتیم که خلوت می‌تواند مفسده‌انگیز باشد ولذا از آن نهی شده است . این ، سخن درستی است ؛ ولی درباره همه خلوت‌ها صدق نمی‌کند و عمومیت ندارد . مرتبه انسان‌ها با هم متفاوت است . برخی در خلوت به گناه نزدیک می‌شوند و برخی به خدا . کسانی که به گناه نزدیک می‌شوند ، بهتر است از خلوت بپرهیزند و کسانی که به خدا نزدیک می‌شوند ، بهتر است خلوت گزینند . خلوت بر دو قِسم است : خلوت با گناه و خلوت با خدا ، و به تعبیر دیگر : خلوت از خدا و خلوت با خدا . خلوتی که با گناه بوده ، از خدا به دور باشد ، زمینه‌ساز فساد و انحراف است و خلوتی که با خدا باشد ، زمینه‌ساز اطاعت و بندگی است . در همین زمینه ، رسول خدا می‌فرماید : الدُّنیا ساعَةٌ فَاجعَلها طاعَةً ، وبابُ ذلِکَ کُلِّهِ مُلازَمَةُ الخَلوَةِ بِمُداوَمَةِ الفِکرَةِ . 2 دنیا ، ساعتی است . آن را در طاعت قرار ده و دَرِ همه اینها ملازمت خلوت با مداومت تفکّر است .

و به همین جهت است که امام علی علیه‌السلام ملازمت با خلوت را سیره صالحان می‌داند . 3 قرآن کریم نیز برخی انبیا را با واژه «أوّاه» ستوده است . 4 امام باقر علیه‌السلامدر تفسیر این واژه فرموده است که « أوّاه » ، یعنی کسی که در نمازش و هنگامی که 1 - بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 126 . 2 - بحار الأنوار ، ج 70 ، ص 68 . 3 - مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 393 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 485 . 4 - ر . ک : توبه ، آیه 114 . در دل بیابانْ تنهاست و همچنین در تنهایی‌های خود ، اهل تضرّع نسبت به خداوند است . 1 خلوت با خداوند ، نشانه عشق است . لذا خداوند به موسی بن عمران علیه‌السلاممی‌فرماید : ای پسر عمران ! دروغ می‌گوید کسی که می‌پندارد مرا دوست دارد ، ولی هنگام شب می‌خوابد و با من نیست . آیا هر حبیبی خلوت کردن با دوست خود را دوست نمی‌دارد ؟! 2 در «حدیث معراج» ، خداوند متعال ، حلاوت خلوت با خود را وصف ناشدنی دانسته 3 و شاید به همین جهت بوده که رسول خدا ، خلوت کردن را دوست می‌داشته است . 4 امیر مؤمنان نیز اهل خلوت بوده و برای این کار به منطقه «غَریّ» می‌رفته است . 5 بنا بر این ، اگر خلوت را نقطه آسیب‌پذیر می‌دانیم ، نه برای همه افراد است و نه برای هر نوع خلوتی . خلوتی که از خدا و همراه با گناه باشد ، آسیب زاست و خلوتی که با خدا باشد ، مایه رشد و تعالی است 1 - بحار الأنوار، ج 12 ، ص 28. 2 - الأمالی ، صدوق ، ص 438 ، ح 1 ؛ روضة الواعظین ، ص 329 ؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 329 . 3 - بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 22 . 4 - شرح الأخبار ، ج 1 ، ص 184 ؛ بحار الأنوار ، ج 16 ، ص 41 . 5 - ارشاد القلوب ، دیلمی ، ص 440 ؛ بحار الأنوار ، ج 100 ، ص 233 .

## فصل دوم : حیا و گم‌نامی

برخی افراد در شهر خود ، مراقب رفتار خود هستند و از انجام دادن بسیاری از کارها شرم دارند ؛ امّا در شهری غیر از محل سکونت خود ، الزامی برای مراقبت از رفتار خود ندیده ، از ارتکاب کارهای ناشایست ، شرم نمی‌کنند . کسانی را می‌شناسم که هر چند در شهر محلّ سکونت خود ، رفتار نامعقولی نداشتند ، امّا همین افراد در یکی از کلانْ‌شهرها در حالی مشاهده شدند که ظاهری بسیار زننده داشتند و رفتارهای نامناسبی از آنان سرمی‌زد که انسان از بیان آنها شرم دارد . راز این تفاوت در چیست ؟ چرا عدّه‌ای در شهر و یا محل سکونت خود ، رفتار مناسبی دارند ؛ امّا در خارج از این محدوده ، ممکن است رفتاری از آنان سر زند که شرم‌آور باشد ؟ پاسخ آن یک کلمه است : « گم‌نامی » . برخی افراد اگر در جمعی ناشناخته قرار گیرند ، ممکن است از انجام دادن کارهای ناشایست ، شرم نکنند . این گم‌نامی و ناشناختگی ، شرم و حیا را خنثا می‌سازد و از این رو ، گذشته از پدیده «خلوت» ، پدیده دیگری به نام «گم‌نام بودن در جمع» وجود دارد که با محور حیا (یعنی نظارت و حضور) مرتبط است و باید مورد بررسی قرار گیرد . همان‌گونه که مشاهده کردید ، گاهی حضور و نظارت وجود دارد ، ولی باز هم شرم و حیا برانگیخته نمی‌شود و این ، هنگامی است که فرد ، گم‌نام بوده ، برای جمع ناشناخته باشد . در برخی جمع‌ها افراد متعدّدی در کنار هم هستند و حضور فیزیکی دارند ؛ امّا چون یکدیگر را نمی‌شناسند ، گویا حضوری وجود ندارد و کسی آن جا حاضر نیست . البته میان خلوتِ مطلق و گم‌نامی در جمع ، تفاوت‌هایی وجود دارد و این گونه نیست که هر دو یکسان باشند ، امّا مراد ، این است که در پدیده گم‌نامی ، حضور فیزیکی (جسمانی) افراد ، حیابرانگیز نیست ، و سرّ آن این است که هیچ رابطه شناختی ، آنها را به یکدیگر پیوند نزده و همدیگر را نمی‌شناسند . ناشناخته بودن افراد در یک جمع ، آنان را به اجسامی متحرّک تبدیل می‌کند و حضور و نظارت آنان را بی‌تأثیر می‌سازد . همین افراد گم‌نام ، اگر در جمع‌هایی قرار بگیرند که یکدیگر را به خوبی می‌شناسند ، بار دیگر شرم در آنان برانگیخته می‌شود . این ، نشان می‌دهد که اولاً شرم نکردن در وضیعت گم‌نامی ، به دلیل بی‌حیایی مطلق افراد نیست و ثانیا نشان می‌دهد که شناخته بودن و معروفیت ، از عوامل تأثیرگذاری حضور و نظارت است . شناخته بودن ، جانِ نظارت بازدارنده و عامل برانگیختن شرم است و حتّی نوع شناخته بودن ، در میزان حیا تأثیر دارد . مثلاً اگر کسی چند عنوان داشته باشد و درجه اینها متفاوت باشد و در هر جمعی ، فقط به یکی از این عناوینْ معروف باشد ، احتمالاً میزان شرمی که او از هر جمعی خواهد داشت ، متفاوت خواهد بود . هر چه آن عنوانْ مهم‌تر و از مکانت اجتماعی بالاتری برخوردار باشد ، میزان شرم و حیا نیز بیشتر می‌شود ، و هر چه اعتبار و منزلت عناوینْ پایین‌تر باشد ، حیای کمتری را بر می‌انگیزد . عناوین نیز دنیایی دارند و هر کدام از شأن و منزلت برخوردارند و این شأن و منزلت ، احتمالاً در میزان حیا مؤثّر است . 1

## شهرنشینی و گم‌نامی

یکی از اموری که قلمرو گم‌نامی افراد را گسترش می‌دهد ، پدیده این موضوع می‌تواند موضوع پژوهش‌های میدانی واقع شود . و گسترش شهرنشینی است . این پدیده ، منجر به کاهش روابط میان انسان‌ها می‌شود و بدین ترتیب ، میزان حیا را کاهش می‌دهد . مسئله کلان‌شهرها از آغاز قرن بیستم ، جامعه‌شناسان را به خود مشغول کرده است . ماکس وِبِر معتقد است که ساکنان شهرها ، برخلاف اجتماعات کوچک ، نمی‌توانند همه همسایگان خود را از نزدیک بشناسند و این را به دلیل تراکم جمعیت می‌داند . 1 لوئیس ویرت نیز به ماهیت چند پاره روابط شهری اشاره کرده ، می‌گوید : ساکنان شهرها ، بویژه ، در نقش‌های بسیار تقسیم شده و خاصّی با یکدیگر برخورد می‌کنند . به همین جهت ، ربط و بستگی‌شان به یکدیگر ، فقط به جنبه بسیار خاصّی از فعّالیت دیگری محدود می‌شود . وی توضیح می‌دهد که ما به جای آن که خود را عمیقا درگیر و گرفتار شخصیت کلّی فرد مورد نظر بکنیم ، ضرورتا تماس سطحی و نسبی با برخی از آنان برقرار می‌سازیم . ما به لیاقت و کارآیی یک کفّاش ، فقط تا آن جایی توجّه داریم که بتواند نیازهای ما را برآورد و اگر زنش مشروبخوار باشد ، برای ما اصلاً اهمّیتی ندارد . 2 روشن است که این نوع نگرش ، موجب کاهش حیا می‌گردد . تافلر نیز از کسانی است که به این موضوع ، اهمّیت داده و آن را مورد بحث قرار داده است . وی بخش اوّل کتاب خود (به نام شوک آینده) را «مرگ تداوم» نامیده و معتقد است که در دنیای امروز ، هیچ چیز پایدار نیست و همه چیز در حال تحوّل و تغییر است . بخش دوم کتاب را نیز «ناپایداری» نامیده و جلوه‌های متعدّد آن را بیان کرده است . یکی از ابعاد این ناپایداری ، روابط میان انسان‌هاست . وی می‌گوید : ادامه یافتن شهرنشینی ، خود ، یکی از عوامل فشاری است که روابط ما را با دیگران ، موقّتی‌تر می‌کند . 3 1 - ر . ک : جامعه شناسی انحرافات ، ص 291 . 2 - شوک آینده ، ص 96. 3 - همان ، ص 101 . هاروِی کاکْس معتقد است که تعدّد روابط ما با دیگران ، سبب شده تا « عمق روابط » ، کاهش یابد . 1 تافلر نیز تصریح می‌کند که تعدّد روابط ، به « کاهش مدّت ارتباط » منجر شده است : کاهش یافتن مدّت زمان متوسط در روابط انسانی را می‌توان به عبارت و احتمالی ، نتیجه زیاد شدن تعداد چنین روابطی دانست . امروز یک شهرنشین متوسط به احتمال بسیار در طی یک هفته بیشتر از یک روستایی دوران فئودالیسم در طی یک سال و حتّی شاید در طول همه عمرش ، با آدم‌ها تماس پیدا می‌کند . تردیدی نیست که در بین پیوندهای آن روستایی با دیگران ، تعدادی روابط ناپایدار نیز موجود بود ؛ امّا بیشتر مردمی که او آنان را می‌شناخت ، در سراسر زندگی‌اش تغییر نمی‌کردند . یک فرد شهرنشین نیز ممکن است با گروه معیّنی از مردم ، رابطه متقابلی داشته باشد که مدّت‌های مدید به طول انجامد ؛ امّا در عین حال با صدها و بلکه با هزاران نفر دیگر نیز برخورد دارد که ممکن است فقط یکی دوبار آنان را ببیند و سپس برای همیشه در بوته فراموشی و بی‌نامی گم شوند . 2 این ، دقیقا همان چیزی است که ما از آن به عنوان «گم‌نامی در جمع» یاد کردیم . هر چند همه زندگی را گم‌نامی فرانگرفته ، امّا روح حاکم بر کلان‌شهرها و تمدّن جدید شهرنشینی ، همین است . همان گونه که از لوئیس ویرت نقل کردیم ، در این شیوه زندگی ، روابط بر اساس برآوردن نیازها شکل می‌گیرد . تافلر نیز در این باره چنین تصریح می‌کند : ما با اکثر مردمِ گرداگرد خود ، روابط محدودی برقرار می‌کنیم . ما چه آگاهانه و چه غیر آگاهانه ، روابط خود را با اکثر مردم بر حسب کارکرد ، تعیین می‌نماییم . 3 1 - همان ، ص 97 . 2 - همان ، ص 99 . 3 - همان ، ص 96 . بر همین اساس ، تافلر ، نظریه «انسان مُدولی» یعنی انسان « دورانداختنی و جانشین‌پذیر (Modular) » را تبلیغ می‌کند . وی معتقد است که عمیق شدن روابط میان انسان‌ها ، موجب محدودیت می‌شود( !) . وی ، ناخودآگاه والبته با بیانی منفی به مسئله «حیای از مردم» اشاره کرده است . حیا ، نتیجه روابط عمیق و محترمانه‌ای است که امثال تافلر ، آن را محدودیت دانسته ، بر آن می‌تازند و در مقابل ، بی‌حیایی نتیجه کاهش روابط عمیق و محترمانه‌ای است که امثال تافلر ، آن را آزادی نامیده و می‌ستایند . وی تصریح می‌کند : هر رابطه‌ای تقاضاها و انتظاراتی را در بردارد و رابطه بین دو نفر ، هر چند نزدیک‌تر و آمیخته‌تر باشد ، فشارهایی که هر یک برای تحقّق و برآوردن انتظارات بر دیگری اعمال می‌کند ، بیشتر می‌شود . هر چه رابطه جامع‌تر و نزدیک‌تر باشد ، مدول‌های بیشتری وارد و به کار گرفته می‌شوند و بالطبع ، تقاضاهایی که ما از یکدیگر داریم ، بیشتر می‌شود . 1 او تصریح می‌کند که در رابطه مدولی (Modular) ، ما فقط به فایده‌ای که فرد مقابل می‌تواند برای ما داشته باشد ، می‌اندیشیم و برای ما هیچ فرقی ندارد که او چه اعتقاداتی دارد و چه می‌کند . او نیز ما را آزاد می‌گذارد که بی‌دین باشیم یا دیندار ، همجنس‌باز باشیم یا غیر همجنس‌باز ، کمونیست باشیم یا ضد کمونیست . 2 همه اینها نشان می‌دهد که گم‌نامی و کاهش روابط میان انسان‌ها ، تا چه اندازه می‌تواند به کاهش شرم بینجامد . بنا بر این ، کلان‌شهرها قلمرو گم‌نامی افراد را گسترش می‌دهند و بدین سان ، خاکریز دیگری را که می‌توانست از هجوم زشتی‌ها جلوگیری کند ، تخریب می‌کنند . دکتر لِگِن‌هاوْزِن ، اندیشمند امریکایی مقیم ایران ، معتقد است که تمدّن جدید ، قلمرو گم‌نامی افراد را گسترش داده است . لذا افراد از یکدیگر شرم نمی‌کنند . وی ریشه این پدیده را در مادّی‌گرایی دانسته ، می‌گوید : مادی‌گرایی ، تعالیم دینی را تکذیب می‌کند . به 1 - همان ، 98 . 2 - همان‌جا . همین دلیل ، اندیشه «اگر خدا نباشد ، همه چیز مجاز می‌شود» ، برای نویسنده روسی ، داستایوسکی (1821 ـ 1881م) بسیار اهمّیت پیدا می‌کند . 1 وی درباره رهاورد تمدّن جدید می‌گوید : جوامع مدرن لائیک ، بر اساس نظریه سیاسی لیبرالی ، نظام حقوقی پیچیده‌ای ایجاد کرده‌اند که هدف آن ، حفظ آزادی فردی ، و نتیجه آن ، توسعه قلمرو گم‌نامی برای زندگی شهروندان است . شهری کردن و بی‌ثباتی نیز در به دست آمدن این نتیجه مدخلیت دارند . اخلاق و ارزش‌های اجتماعی دین ، زمانی مؤثر واقع می‌شوند که اعمال انسان به وسیله کسانی که با او ارزش‌های مذهبی مشترک دارند ، قابل مشاهده باشد ، به طوری که تخلف از احکام دینی و یا اخلاقی احساس شرم شود . در جوامع مدرن مدنی ، وقتی فاعل ، عملی را در پیشِ رویِ کسانی انجام می‌دهد که نسبت به او ناآشنا هستند ، و یا هیچ پیش فرضی درباره آنها نسبت به تحسین و یا سرزنش اخلاقی ندارد ، و با این پیش فرض که آنها هیچ گونه حقی برای دادن حکم اخلاقی ندارند ، به دلیل این که اخلاقیات ، یک امر خصوصی و شخصی حساب می‌شود ، فاعل ، گم‌نام می‌شود . به خاطر آورید داستان انگشتر گایچس را که سقراط در کتاب دوم جمهوری افلاطون نقل کرده است . سقراط می‌پرسد : آیا اگر کسی انگشتر سحرآمیزی داشت که می‌توانست هروقت که اراده کند ، به وسیله آن نامرئی شود ، چه کسی از هم‌بستر شدن با زن همسایه اجتناب می‌کند ؟ 2 وی سپس درباره پدیده گم‌نامی در جوامع دینی می‌گوید : دین به ما می‌آموزد که حتّی اگر بتوان از چشم دیگران پنهان ماند ، از چشم خدا چیزی پنهان نمی‌ماند . حتّی در آن‌جا که از دیگران شرمی وجود ندارد ، در پیشگاه خدا احساس جرم می‌کنیم ، در عین حال ، آن‌جا که گم‌نامی اجتماعی از رونق بیشتری -------------------------------------------------------------------------------- 1 - نقد و نظر ، سال چهارم ، ش 1 و 2 ، ص 54 ـ 52 . 2 - همان جا . برخوردار است ، وسوسه نیز گاهی غلبه می‌کند ، حتّی بر کسانی که خود را مذهبی می‌دانند . وقتی گناه گم‌نامی رایج می‌شود ، بهانه‌تراشی و توجیه کردن ، شدت پیدا می‌کند و وجدان اخلاقی به تدریج ، فرسوده می‌شود ... . صورت جدید خیانت علیه امت مسلمان ، فرسایش اخلاق اسلامی از داخل جامعه اسلامی است . در جامعه سکولار غربی فرسایش اخلاقی به وسیله بسط قلمرو گم‌نامی ، غلبه وسوسه شیطانی ، و دیدگاه رایج خصوصی و شخصی بودن اخلاق رخ می‌دهد ، در حالی که در جامعه اسلامی معاصر ، خطر گم‌نامی اجتماعی به حدّی نیست که در غرب وجود دارد . الحمد للّه ، اندیشه خصوصی بودن دین نیز در جهان اسلام ، خیلی خریدار ندارد . 1

## مهاجرت و گم‌نامی

یکی دیگر از پیامدهای تمدن جدید ، پدیده مهاجرت است . بسیاری از مردم ، پیوسته از شهری به شهر دیگری منتقل می‌شوند و تقریبا در هیچ مکانی استقرار همیشگی ندارند . این پدیده در کشورهای صنعتی و فراصنعتی بیشتر به چشم می‌خورد . همچنین در شهرهای بزرگ که جاذبه‌های زندگی و امکان پیدا کردن کار در آنها بیش از مناطق دیگر است ، بیشتر اتفاق می‌افتد . تافلر ، یکی از ویژگی‌های دوره جدید زندگی را ناپایداری مکان‌ها دانسته و از مردم به عنوان «خانه به دوشان» یاد می‌کند 2 . وی در بررسی پیامدهای مهاجرت ، یادآور می‌شود : حتّی اگر مردم با محیط جدید سازگار شوند ، دیگر مثل گذشته نخواهند بود ؛ زیرا هر نقل مکانی ، ضرورتا بخشی از شبکه پیچیده روابط قدیمی را نابود می‌کند و روابط پیچیده تازه‌ای به جای آنها برقرار می‌سازد . 3 1 - همان جا . 2 - ر . ک : همان ، ص 74 (فصل پنجم : خانه به‌دوشان) . 3 - همان ، ص 90 . پروفسور اِلی گینزبرگ از دانشگاه کلمبیا و متخصّص تحرّک نیروی انسانی می‌گوید : چیزی نخواهد گذشت که همگی ما در این کشور به صورت افراد یک کلان‌شهر درمی‌آییم ، بدون پیوند و دلبستگی و آرزوی دیدار دوستان و همسایگان قدیم . 1 تافلر با تأکید بر این که هر نقل مکانی روابط دوستانه را به صورت مرگباری فرسوده می‌کند ، 2 به بررسی پیامد این از هم گسیختگی پرداخته ، می‌گوید : همین گسیختن روابط ، چنانچه چند بار در زندگی تکرار شود ، باعث از بین رفتن تعهّد می‌گردد . وی همچنین تصریح می‌کند : کسی که پیوسته در حرکت است ، معمولاً آن قدر شتابزده است که امکان ریشه دوانیدن در محلّی را پیدا نمی‌کند . 3 در این جملات ، به خوبی روشن است که مهاجرت‌ها سبب از بین رفتن روابط قدیمی می‌شود و امکان برقراری ارتباط جدید را به حدّاقل ، کاهش می‌دهد که پیامد آن ، از بین رفتن تعهّد خواهد بود و در چنین شرایطی ، طبیعی است که حیا و شرم ، شکل نخواهد گرفت . البته مهاجرت ، اقسامی دارد که یکی از آنها مهاجرت‌های علمی است . این بخش از مهاجرت ، در کشور ما مخصوص دانشجویان و طلاّبی است که معمولاً برای کسب دانش به دیگر شهرها مسافرت می‌کنند . با گسترش دانشگاه‌ها ، روند این گونه مهاجرت‌ها افزایش چشمگیری پیدا کرده است . نوع رفتار این افراد در شهر خود با شهر محلّ تحصیل ، متفاوت است . 4 ناشناخته بودن آنان در محیط 1 - همان ، ص 107 . 2 - همان ، ص 106 . 3 - همان ، ص 90 . 4 - این موضوع می‌تواند در کشور ما نیز مورد پژوهش‌های میدانی قرار گیرد . جدید ، سبب می‌شود که زمینه برای بروز برخی ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی آماده‌تر باشد . همین امر ، سبب افزایش جرم در محیط‌های مهاجرپذیر می‌شود . طبق تحقیقاتی که در کشورهای اروپایی و امریکا به عمل آمده ، میزان جرایم و بزهکاری بین مهاجران ، خیلی بیشتر از بومیان بوده است . ژولی فرانسوی بر پایه تحقیقاتی که انجام داد ، معتقد شد که از هر یکصد هزار نفر که زادگاه خود را ترک نکرده‌اند ، فقط هشت تن آنان به اتّهام جنایت در دیوان عالی جنایی مورد محاکمه قرار گرفته‌اند ، حال آن که از هر یکصد هزار نفری که در استان غیر محلّ تولّد خود ، ساکن بوده‌اند ، 29 نفر آنان در دیوان عالی جنایی محاکمه شده‌اند . 1 هر قدر فاصله فرهنگی بین مبدأ و مقصد بیشتر باشد ، احتمال جرم‌زا بودن مهاجرت ، بیشتر است . یکی از علل عمده این افزایش چشمگیر ، آن است که این افراد در محیط‌های جدید ، ناشناخته‌اند .

## مسافرت و گم‌نامی

گم‌نامی ، فقط مخصوص شهرهای کلان یا پدیده مهاجرت نیست . در مسافرت نیز گم‌نامی تأثیر خود را نشان می‌دهد . کسی که از شهر خود بیرون می‌رود ، در شهرهای دیگر ، گم‌نام و غریبه است و همین امر ، احتمالاً سبب می‌شود که احساس کند می‌تواند برخی از کارهایی را که در شهر خود ترک می‌کرده ، انجام دهد . فرد مسافر از دید دیگران پنهان نیست ؛ امّا همین که او را نمی‌شناسند ، گویا او را نمی‌بینند . به بیان دیگر ، آنچه از او دیده می‌شود ، فقط جسم اوست . هویت او ـ که اساس شخصیت اوست ـ از دید دیگران پنهان است . همین پنهانی و گم‌نامی ، سبب می‌شود که هم خود مسافر از انجام دادن برخی کارها ابایی نداشته باشد ، و هم ساکنان شهر در برخورد با مسافران ، کم‌تر حرمت نگه دارند . این جامعه‌شناسی شهری ، ص 50 . امر ، در مسافرت‌های تابستانی و بخصوص در مناطق دریایی ، افزایش بیشتری می‌یابد . رفتار مسافران سواحل دریا با رفتار آنان در شهرهای خود ، متفاوت است . فورت لادردیل ، نام منطقه‌ای ساحلی در ایالت فلوریدای امریکاست که هر ساله در فصل بهار ، دانشجویان دختر و پسر امریکایی به آن جا سفر کرده ، مدّت یک هفته اقامت می‌کنند . تافلر معتقد است آنچه این جوانان را جذب می‌کند ، چیزی فراتر از سکس و آفتاب است ؛ زیرا این چیزها را در جای دیگر نیز می‌توان یافت . انگیزه آنان بیشتر احساس آزادی و رهایی از مسئولیت است . یک دختر دانشجوی نوزده ساله اهل نیویورک می‌گوید : ( این جا) آدم از کاری که می‌کند و از حرفی که می‌زند ، اصلاً نگران نیست ؛ چون راستش را بخواهید ، آدم ، دیگر آنها را نمی‌بیند . 1 به این جمله یک بار دیگر توجّه کنید : «آدم ، دیگر آنها را نمی‌بیند» و این ، یعنی ناشناخته بودن و گم‌نامی . وقتی انسان در جمعی گم‌نام باشد ، از حضور آنان ، شرم نمی‌کند و کارهایی را انجام می‌دهد که در جمع آشنایان (یعنی کسانی که آدم ، دوباره آنها را خواهد دید) ، حاضر به انجام دادن آن نیست . آنچه فورت لادردیل در اختیار جوانان قرار می‌دهد ، گم‌نامی است و گم‌نامی ، شرم و حیا را کنار می‌زند . وقتی دو نفر برای اولین بار یکدیگر را می‌بینند ، بیشتر احتمال دارد به افشای حقایق (نام ، شغل ، محل اقامت و .. .) بپردازند و احتمال انجام افشاهای احساسی توسط آنها کم است («من از میهمانی‌های شلوغ بیزارم» ، «من موسیقی را دوست دارم» و ...) . دلیل این امر ، آن است که ابراز مسایل خصوصی خطرناک‌تر است ، و افشاکننده را آسیب‌پذیرتر می‌سازد ؛ اما وقتی مطمئن می‌شویم که این مخاطب غریبه را دیگر هرگز نمی‌بینیم ، مطالب عمیق‌تری را همان ، ص 96 . برای او فاش می‌کنیم . برای مثال ، دو غریبه‌ای که در یک مسافرت هوایی طولانی کنار هم نشسته‌اند و می‌دانند این «اولین و آخرین» برخورد آنهاست ، در مورد مسائل خصوصی و احساسی‌ای با هم صحبت می‌کنند که اگر قرار بود یکدیگر را مدام ببینند ، هرگز در مورد آنها صحبت نمی‌کردند . 1

## آسیب‌شناسی گم‌نامی (ناشناختگی)

همان گونه که روشن شد ، گم‌نامی سبب کاهش حیا و افزایش خطا می‌شود . در وضعیت گم‌نامی ، از آن جا که هویت اصلی افراد ، پنهان است ، انجام دادن خطا ، ضربه‌ای به آن وارد نمی‌سازد . نظارت ، وقتی بازدارنده است که شخصیت و باطن افراد ، به هم نظر انداخته باشند ، نه چشم‌های سر . دیدن جسم ، حیا برانگیز نیست ؛ نظر به هویت افراد ، بازدارنده است و لذا پدیده گم‌نامی ، حیای از مردم را بی اثر می‌سازد و کسانی که فقط از مردم حیا می‌کنند ، در موقعیت گم‌نامی ، بی‌دفاع می‌مانند . یکی از جامعه‌شناسان معتقد است که مناطق شهری ، بویژه در آن جایی که جمعیتْ متراکم است ، یک محیط «ناآشنایی» پدید می‌آورد و روابط مردم ، چنان نیست که منجر به شناسایی عمیق شخصیت یکدیگر شود و در این گونه جوامع ، انسان به مثابه یک شی‌ء تلقّی می‌شود . وی تصریح می‌کند که زندگی شهری جدا سرّی آمیخته با گم‌نامی و بی‌نامی است . این نوع بیگانگی فرد در شهرهای بزرگ ، در برابر آشنایی‌های بسیار نزدیک ساکنان روستاها و شهرهای کوچک قرار می‌گیرد . اگر چه بی‌نامی در روستاها غیر ممکن است ، امّا از ویژگی ساکنان شهرها به شمار می‌رود . وی سپس به این نکته اشاره می‌کند که هر قدر روابط صمیمانه کاهش یابد و فرد ، گم‌نام‌تر شود ، از نظارت آشنایان ، بیشتر رها می‌شود و زمینه برای انحراف نُرم‌های (معیارهای) جامعه بیشتر پدید مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میانْ فردی ، اون هارجی ، ص 243 . می‌آید . هر اندازه که نظارت گروه‌های آشنا کم‌تر می‌شود ، به همان اندازه ، فرد برای انحراف از معیارهای حاکم ، آزادی و فرصت می‌یابد و به « آنومی ( /Anomieبی‌هنجاری) » می‌گراید . 1 افرادی که در کلان‌شهرها زندگی می‌کنند ، بیش از ساکنان شهرهای کوچک ، گم‌نام اند . کسانی که در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند ، در محلّه خود ، شناخته شده‌تر از دیگر محلّه‌ها هستند . کسانی که از شهری به شهر دیگر مهاجرت می‌کنند نیز گم‌نام اند . مسافران نیز در شهرهای مقصد ، گم‌نام و ناشناخته‌اند . بنا بر این ، کلان بودن شهرها و مهاجرت و مسافرت ، از اموری هستند که گم‌نامی را به وجود می‌آورند و این ، موجب کاهش شرم و حیا می‌گردد و به همین جهت ، یکی از جامعه شناسان معتقد است که کلان‌شهرها کانونِ بود و نمود تبهکاری‌ها به شمار می‌روند . در شهرهای کلان ، فرد ، همچون قطره‌ای در دریای انسان‌ها فرو می‌رود و هویّت خود را از دست می‌دهد . شهر پُر زرق و برق ، ناگهان ، واقعیت‌های خود را به نمایش می‌گذارد و « شر » و « شهر » ، در یک راستا در فضای مشترکی قرار می‌گیرند . مجرمیت در اغلب کشورها از جمله در ایران ، در شهرهای بزرگ جاگرفته است . ظهور شر در شهر ، ناامنی را پدید می‌آورد و خشونت را نیرو می‌بخشد و در پیامد آن ، پرخاشگری میدان می‌یابد . 2

## ملاک گم‌نامی و شناخته شدگی

محور شناخته‌شدن یا ناشناخته (گم‌نام) بودن ، نام و نام خانوادگی نیست . شناخت شناس‌نامه‌ای ، گم‌نامی را تغییر نمی‌دهد . البته دانستن نام ، ممکن است در کاهش گم‌نامی بی‌تأثیر نباشد ؛ ولی با دانستن اطّلاعات شناس‌نامه‌ای ، گم‌نامی به طور کلّی برطرف نمی‌شود ، همان گونه که بی‌خبری از اطّلاعات شناس‌نامه‌ای 1 - ر .ک: جامعه شناسی انحرافات ، ص 291 . 2 - ر . ک : همان ، ص 294 . نیز موجب گم‌نامی نمی‌گردد . گاهی اطّلاع از موقعیت اجتماعی افراد ، آنان را از گم‌نامی در می‌آورد . یونیفُرم و لباس مخصوص هر قشر در این مسئله نقش دارد . در گذشته ، هر قشری لباس مخصوصی داشته که به وسیله آن ، شناخته می‌شده و اکنون ، این ، مخصوص بعضی اقشار است . اگر مثلاً از روی لباس ، تشخیص داده شود که فلان کس پزشک است ، موقعیت او با وقتی که مردم از شغل وی بی‌اطّلاع باشند ، متفاوت خواهد بود . یا یک استاد دانشگاه اگر با عنوان اجتماعی خود شناخته شود ، رفتار او با موقعیت قبل ، تفاوت خواهد کرد . همچنین یک روحانی وقتی لباس مخصوص خود را بر تن داشته باشد ، دیگر گم‌نام به شمار نمی‌رود . اساسا در این قبیل افراد ، اطّلاع از نام آنان ، چندان تأثیری در شناخته‌شدن آنان ندارد و محور شناسایی‌شان ، موقعیت اجتماعی آنان است و هر چه این موقعیت اجتماعی از احترام بیشتری برخوردار باشد ، تأثیر آن در شناخته شدن ، بیشتر است . پس از انقلاب اسلامی در ایران ، کسانی که در نهادهای انقلابی (مثل سپاه ، کمیته ، بسیج ، جهاد سازندگی و ...) مشغول به خدمت شدند ، اعتبار ویژه‌ای پیدا کردند و انتظارات مردم از آنان ، بیش از دیگر اقشار جامعه بود . به همین جهت ، وقتی یکی از این افراد به عنوانی که داشت ، شناخته می‌شد ، دیدِ مردم و انتظارات آنان از وی تغییر می‌کرد و همین امر ، آنان را بیشتر در موقعیت شرم و حیا قرار می‌داد . بنا بر این ، به نظر می‌رسد شناخته شدن ، پیش از آن که مرهون نام و نام خانوادگی باشد ، مرهون عناوین اجتماعی است .

## مصون سازی گم‌نامی

آیا می‌توان موقعیت گم‌نامی را ایمن ساخت ؟ آیا راهی برای مصون سازی آن وجود دارد ؟ آیا راه ایمن‌سازی ، آن است که شهرها کوچک شوند و راه مهاجرت ، سد شود و مسافرت‌ها ممنوع گردند ؟ یا باید تسلیم روند تمدّن جدید شد و بدین سان ، فاتحه حیا را خواند ؟ آیا راهی نیست که با حفظ شرایط موجود بتوان حیا را نیز حفظ کرد و آسیب‌های آن را زدود ؟ در روند تحقیق ، وقتی مسئله گم‌نامی در کلان‌شهرها مطرح شد و تأثیر آن در برچیدن حیا مورد توجّه قرار گرفت ، این سؤال در ذهنْ نقش بست که اگر طبیعت کلان‌شهرها کاهش حیا و افزایش گم‌نامی و بی‌حیایی است ، پس چرا در اسلام بر شهرنشینی ، آن هم در شهرهای بزرگ ، تأکید شده است ؟ برای نمونه ، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : اُسکُنِ الأَمصارَ العِظامَ . 1 در شهرهای بزرگ ، مسکن گزین .

مؤلّفه‌های شهر دینی

سؤال این است که : چگونه ممکن است معصومان علیهم‌السلام زندگی در مکان‌هایی را توصیه کرده باشند که قلمرو گم‌نامی را گسترش و حیا را کاهش می‌دهد ؟ این تناقض ، ما را به پژوهش بیشتر در این زمینه وا داشت و در نتیجه ، از مجموع آموزه‌های دین در این موضوع ، چنین به دست آمد که الگوی دینی شهرنشینی ، هرگز به گم‌نامی منجر نمی‌شود . آن الگوی شهرنشینی‌ای به گم‌نامی و بی حیایی منجر می‌شود که مؤلّفه‌های یک شهر دینی را نداشته باشد . در ادامه ، به برخی از این موارد ، اشاره می‌کنیم :

ـ مساجد و اجتماعات مذهبی

اگر از زندگی در روستاها منع شده ، به این دلیل است که در آنها «جمعه» و «جماعت» وجود ندارد . رسول خدا می‌فرماید : الرُّستاقُ حَظیرةٌ مِن حَظائِرِ جَهَنَّمَ ، لَیسَ فیها حَدٌّ ولا جُمُعَةٌ ولا جَماعَةٌ . 2 1 - نهج البلاغه ، نامه 69 ؛ بحار الأنوار ؛ ج 33 ، ص 509 . 2 - الفردوس ، ج 2 ، ص 283 (ح 3310) ؛ کنزالعمال ، ج 14 ، ص 175 (ح 38286) . روستا ، استراحتگاهی از استراحتگاه‌های جهنّم است ؛ نه در آن حدّی اقامه می‌شود ، و نه جمعه‌ای و نه جماعتی .

روستا به آن جهتْ نکوهش شده که جمعه و جماعت ندارد . در طرف مقابل ، از آن جهت به شهرنشینی و زندگی در شهرهای بزرگ توصیه شده که مرکز اجتماعات مسلمانان است . رسول خدا ، برتری شهرها را در وجود جماعت‌ها و حلقه‌های ذکر می‌داند . 1 در شهرهای بزرگ سکونت گزین ، زیرا آن جا مرکز اجتماع مسلمانان است .

بنا بر این ، در الگوی شهرنشینی اسلامی ، اجتماعات دینی نقش مهمّی دارند . در هر شبانه روز ، نمازهای جماعت در اوقات متعدّد ، اقامه می‌شوند و مردم ، دور هم جمع می‌گردند و یکدیگر را می‌بینند و از حال هم خبردار می‌شوند . این اجتماعات متعدّد ، هر روز در محلّه‌ها تشکیل می‌شوند . پس از آن ، هفته‌ای یک بار همه مردم شهر دور هم جمع می‌شوند و نماز جمعه را اقامه می‌کنند . همچنین نمازهای عید (مثل عید فطر و عید قربان و عید غدیر) را داریم که معمولاً با تعداد افراد بیشتری برگزار می‌شوند . مراسم جشن و عزاداری را هم می‌توان به این مجموعه افزود . به هر حال ، هر یک از این اجتماعات ، به نوعی مردم را گِرد هم جمع می‌کند و در هر یک ، مجموعه‌ای از افراد حضور دارند که با هم آشنا می‌شوند . نخست در مساجد محل با هم آشنا می‌شوند ، سپس روز جمعه مردم همه محلّه‌ها در نماز جمعه ، یکدیگر را می‌بینند که جمعیت بیشتری حضور دارند و ... . این قبیل امور عبادی ، قلمرو آشنایی افراد با یکدیگر را گسترش داده ، قلمرو گم‌نامی را کاهش می‌دهند . به بیان دیگر ، در الگوی شهرنشینی اسلامی، اجتماعات دینی و پایگاه‌هایی همچون مساجد و 1 - المعجم الأوسط ، ج 4 ، ص 251 ؛ کنزالعمّال ، ج 6 ، ص 475 (ح 16621) .همچنین در روایتی آمده : اُسکُنِ الأَمصارَ العِظامَ ؛ فَإِنَّها جِماعُ المُسلِمینَ . نهج البلاغه ، نامه 69 . 2 - نهج البلاغه ، نامه 69 . حسینیه‌ها و هیئت‌های مذهبی و ... نقش تعیین کننده دارند . این مکان‌ها در حقیقت ، پایگاه‌های برقراری پیوند و ارتباط میان آحاد متفرّق جامعه‌اند ؛ پیوندی عاطفی که رنگی دینی دارد و در سایه معنویتْ حاصل شده است . این نوع پیوند ، هم موجب استحکام پیوندهاست ، و هم کارکردهای بازداری آن را بیشتر می‌سازد ، و همه اینها در سایه اجتماعات دینی و در مکان‌هایی همچون مسجد ، حاصل می‌شود . اتّفاقا وقتی با این بخش از الگوی شهرنشینی اسلامی مواجه شدیم ، بار دیگر به روایات حیا مراجعه کردیم و در کمال شگفتی مشاهده کردیم که در میان روایات مربوط به حیا ، حدیثی آمده که رابطه میان حیا و مسجد را بیان کرده است . این حدیث ، نشان می‌دهد که گسترش مساجد در شهرهای اسلامی و گسترش فرهنگ مسجد رفتن ، عامل مهمّی در برانگیختن حیاست . مسجد رفتن و شرکت در اجتماعات دینی ، قلمرو آشنایی افراد را گسترش داده ، دایره گم‌نامی آنان را کاهش می‌دهد . هر چه یک شهروند مسلمان بیشتر در اجتماعات شرکت کند و حضور بیشتری یابد و با دیگر برادران ایمانی خود ، پیوند بیشتری برقرار سازد ، در حقیقت ، قلمرو شناخته شدن خود را افزایش داده است . امام علی علیه‌السلامدرباره ثمره رفت و آمد به مساجد ، همواره می‌فرمود : مَنِ اختَلَفَ إلَی المَساجِدِ أصابَ إحدَی الثَّمانِ : أخا مُستَفادا فِی اللّه‌ِ ـ عَزَّوجَلَّ ـ ، أو عِلما مُستَطرِفا ، أو آیَةً مُحکَمَةً ، أو رَحمَةً مُنتَظِرَةً ، أو کَلِمَةً تَرُدُّهُ عَن رَدًی ، أو یَسمَعُ کَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلی هُدًی ، أو یَترُکُ ذَنبا خَشیَةً أو حَیاءً . هر که به مساجدْ رفت و آمد داشته باشد ، یکی از این هشت چیز را به دست می‌آورد : برادری که در راه خدا سودرسان باشد ، یا دانش گلچین شده ، یا نشانه‌ای محکم و استوار ، یا رحمت منتظره ، یا سخنی می‌شنود که او را به هدایتْ رهنمایی می‌کند ، و یا گناهی را از سرِ ترس یا شرم ، ترک می‌کند . 1 کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 237 ، ح 713 ؛ الخصال ، ص 410 ؛ الأمالی ، صدوق ، ص 474 ، ح 16 ؛ بحار الأنوار ، ج 83 ، ص 351 .

در این حدیثِ شریف آمده که مسجد ، سبب افزایش پیوندهای برادری می‌شود و همچنین ، موجب شرم و حیا می‌گردد . میان این دو ( پیوند برادری و شرم از یکدیگر ) نیز رابطه وجود دارد . در فرهنگ مسجد ، چنین آمده است که اهل ایمان ، یکدیگر را می‌بینند و از حال هم باخبر می‌شوند و به کمک یکدیگر می‌شتابند . دامنه آشنایی در مساجد ، باید به گونه‌ای باشد که اگر کسی به مسجد نیامد ، عدم حضور وی ، محسوس باشد و دیگران نسبت به آن ، حسّاس باشند و پِیجوی وی شوند . رسول خدا این گونه بود و هر وقتْ کسی را در مسجد نمی‌دید ، سراغ وی را می‌گرفت . این ، نشان می‌دهد که آشنایی و شناخته شدن در مساجد اسلامی تا چه اندازه عمیق است و دامنه آن ، چه قدر گسترده است . دقیقا به همین جهت است که رسول خدا در آغاز ورود به مدینه ، ساختن مسجد را آغاز کرد و به همین جهت است که اهل ایمان ، در جای جای شهرها به ساختن مسجد روی می‌آوردند . این امر در طرّاحی شهرهای اسلامی باید بیشتر مورد توجّه قرار گیرد . اکنون برخی از احادیث را بهتر می‌توان فهمید . در روایتی از رسول خدا آمده است : مَن سَرَّهُ أن یَسکُنَ بُحبوحَةَ الجَنَّةِ فَلیَلزَمِ الجَماعَةَ ؛ فَإِنَّ الشَّیطانَ مَعَ الواحِدِ وهُوَ مِنَ الاِثنَینِ أبعَدُ . 1 هر که خرسند می‌شود از این که در میانه بهشت مسکن گزیند ، همراهی با جماعت را برگزیند ؛ زیرا شیطان با فرد تنهاست و از دو نفر ، دورتر است .

در بحث خلوت ، مطرح شد که شیطان ، چه قدر به انسانِ تنها نزدیک است 2 و گفتیم که حضور در جمع دیگران تا چه اندازه در کاهش وسوسه‌های شیطان ، 1 - کنزالعمال : ج 1 ، ص 207 (ح 1033) ؛ مسند ابن حنبل ، ج 1 ، ص 50 (ح 114) ؛ المستدرک علی الصحیحین ، ج 1 ، ص115 ؛ السنن الکبری ، ج 7 ، ص 146 (ح 13521) ؛ مسند أبی یعلی ، ج 1 ، ص78 (ح 136) . 2 - ر . ک : بخش دوم ، فصل اوّل : حیا و خلوت . مؤثّر است . این حدیث نیز مردم را از تنهایی برحذر داشته و بیان شده که انسان ، باید همراه جماعت مسلمانان باشد و جماعت مسلمانان ، قلمرو گم‌نامی را کاهش می‌دهد . در حدیث دیگری از رسول خدا آمده که خداوند با جماعت است و شیطان با فرد تنها : عَلَیکُم بِالجَماعَةِ ؛ فَإِنَّ یَدَ اللّه‌ِ عَلَی الجَماعَةِ وإنَّ الشَّیطانَ مَعَ الواحِدِ وهُوَ مِنَ الاِثنیَنِ أبعَدُ . 1 همراه جماعت باشید که دست خداوند ، با جماعت است و شیطان ، همراه فرد تنهاست و از دو نفر ، دورتر است . در حدیث دیگری از امام علی علیه‌السلام نقل شده که هر که از جماعت مسلمین دور افتد و کناره‌گیری کند ، طعمه شیطان است : فَإِنَّ الشّاذَّ مِنَ النّاسِ لِلشَّیطانِ ، کَما أنَّ الشّاذَّ مِنَ الغَنَمِ لِلذِّئبِ . 2 جدا شده از مردم ، نصیب شیطان است ، همان گونه که جدا شده از گلّه گوسفندان ، نصیب گرگ است . و رسول خدا فرموده است : إنَّ الشَّیطانِ ذِئبُ الإِنسانِ کَذِئبِ الغَنَمِ ، یَأخُذُ الشّاةَ القاصِیَةَ وَالنّاحِیَةَ ، فَإِیّاکُم وَالشِّعابَ وعَلَیکُم بِالجَماعَةِ وَالعامَّةِ وَالمَسجِدِ . 3 شیطان ، گرگ انسان است . مثل گرگِ گوسفندان که گوسفندان دور افتاده و کناره گرفته را شکار می‌کند . پس ، از شعبه شعبه شدن بپرهیزید و همراه جماعت و عموم مردم و مسجد باشید .

در این حدیث ، نام مسجد به تصریح برده شده که در کنار حدیثی که ثمره مسجد را حیا کردن می‌دانست ، معنای خاصّ خود را پیدا می‌کند . همچنین 1 - شعب الإیمان ، ج 7 ، ص 488 (ح 11085) . 2 - نهج البلاغه ، خطبه 127 ؛ بحار الأنوار ، ج 68 ، ص 289 . 3 - مسند ابن حنبل ، ج 8 ، ص 238 (ح 22090) و ص 258 (ح 22168) ؛ المعجم الکبیر ، ج 20 ، ص 64 (ح 344) ؛ حلیة الأولیاء ، ج 2 ، ص 247 . رسول خدا در کلام دیگری فرموده است : یَدُاللّه‌ِ عَلَی الجَماعَةِ ؛ فَإِذا شَذَّ الشّاذُ مِنهُمُ اختَطَفَهُ الشَّیطانُ ، کَما یَختَطِفُ الذِّئبُ الشّاةُ مِنَ الغَنَمِ . دست خدا بر سرِ جماعت است . پس هر گاه یکی از جمع آنان دور افتد ، شیطان ، او را شکار می‌کند ، همان گونه که گرگ ، گوسفند جدا شده از گله گوسفندان را شکار می‌کند . 1

معمولاً این گونه روایات را در بحث اتّحاد و تفرقه به کار می‌برند و درست نیز هست ؛ ولی با توجّه به مباحثی که داشته‌ایم ، نمی‌توان دلالت آن بر مباحث خلوت و گم‌نامی را انکار کرد و یا دست‌کم باید درباره آن ، قدری تأمل کرد . ملاک ، این است که انسانِ تنها و گم‌نام ، حیا نمی‌کند و طعمه شیطان می‌شود . یکی از راه‌کارهای برچیدن گم‌نامی و تنهایی ، برقراری ارتباط با دیگران و تشکیل جماعت‌های دینی و شرکت در اجتماعات اسلامی است . در روایات درباره خلوت ، بر این اصل ، تصریح شده بود که انسانِ تنها طعمه شیطان است . آن جا صحبت از اتّحاد و تفرقه نبود ؛ صحبت از خلوت و جلوت بود . بنا بر این ، روایاتی هم که در این جا ذکر کردیم ، می‌توانند این اصل را تأیید کنند . در حدیث دیگری از رسول خدا ، این اصل به گونه دیگری آمده است : اِثنانِ خَیرٌ مِنَ الواحِدِ ، وثَلاثٌ خَیرٌ مِنَ اثنَینِ ، وأربَعَةٌ خَیرٌ مِن ثَلاثَةٍ ، فَعَلَیکُم بِالجَماعَةِ . 2 دو نفر ، بهتر از یک نفر است و سه نفر ، بهتر از دو نفر و چهار نفر ، بهتر از سه نفر . پس همراه جماعت باشید .

علّت ، آن است که شیطان ، همراه فردِ تنهاست و به وی ، به شدّتْ نزدیک است و هرچه تعداد افرادْ بیشتر شود ، شیطان ، دورتر می‌شود و فریب وی ، 1 - المعجم الکبیر ، ج1 ، ص 186 ، ح 489 . 2 - مسند ابن حنبل ، ج 8 ، ص 66 ، (ح 21351) ؛ کنزالعمال ، ج 1 ، ص 205 (ح 1025) . ضعیف‌تر می‌گردد . افزایش تعداد ، همچون رشته‌های متعدّدی است که فرد را به دیگران پیوند زده باشد . هر چه این رشته‌های پیوند ، بیشتر و محکم‌تر باشد ، موقعیت فرد ، بیشتر تثبیت می‌شود و از امکان فریب خوردن و رُبوده شدن وی توسط شیطان ، کاسته می‌شود . این رشته‌ها ، همان رشته‌های شناخته‌شدن و تحت نظارت چشم‌های آشنا قرار گرفتن است . ارتباط شناختی و چشمی میان انسان‌ها ، حیا را برمی انگیزد و فرد را از غلتیدن در ورطه گناه و زشتی باز می‌دارد . بنا بر این ، مسجد و اجتماعات دینی و جلسات مذهبی و حلقه‌های ذکر و دعا ، همگی از مؤلّفه‌های شهر اسلامی هستند که در صورت تحقّق ، قلمرو گم‌نامی‌ها را کاهش می‌دهند و از افول حیا جلوگیری می‌کنند .

## ـ همسایه‌ها

مسئله دیگر در شهرنشینی اسلامی ، ارتباط با همسایگان است . اسلام بر مسئله ارتباط با همسایه ، بسیار تأکید کرده است . جبرئیل علیه‌السلام ، آن قدر بر حرمت همسایه تأکید می‌کرد که رسول خدا گمان بُرد همسایه از همسایه ، ارث می‌برد : مازالَ جَبرَئیلُ ... یوصینی بِالجارِ حَتّی ظَنَنتُ أنَّهُ سَیُوَرِّثُهُ . جبرئیل ، پیوسته مرا به همسایگان سفارش می‌کرد تا این که گمان کردم همسایه را میراثبَر همسایه می‌کند . 1

و رسول خدا نیز آن قدر سفارش همسایگان را به مردم می‌کرد که آنان نیز گمان بردند همسایه‌ها از یکدیگر ارث می‌برند . 2 حرمت همسایه ، یکی از سنگین‌ترین حرمت‌ها در اسلام است 3 و همانندِ خود انسان 4 و خون انسان 5 و 1 - کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 52 (ح 108) ؛ روضة الواعظین ، ص 424 ؛ دعائم الإسلام ، ج 2 ، ص 87 (ح 265) ؛ مسند ابن حنبل ، ج 9 ، ص 311 (ح 24314) و ص 380 (ح 24654) ؛ صحیح البخاری ، ج 8 ، ص 1 ؛ صحیح مسلم ، ج 4 ، ص 2025 . 2 - الکافی ، ج 7 ، ص 51 ، نهج البلاغه ، نامه 47 ؛ مسند ابن حنبل ، ج 8 ، ص 305 ( ح 22361 .) 3 - غررالحکم و دررالکلم ، ح 9528 ؛ مسند ابن حنبل ، ج 6 ، ص 8 ؛ الدرّ المنثور ، ج 2 ، ص 159 . 4 - السیرة النبویّة ، ج 2 ، ص 149 . 5 - الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 573 (ح 3706 .) والدین انسان ، 1 حرمت دارد . اگر در فرهنگ شهرنشینی این حرمتْ مورد توجّه قرار گیرد و همسایه‌ها با یکدیگر روابطی محترمانه داشته باشند ، می‌تواند به کاهش قلمرو گم‌نامی بینجامد . در فرهنگ اسلامی ، حدّ همسایگی از هر سمت ، چهل خانه است که محدوده‌ای به اندازه یکصد و شصت خانه را در برمی گیرد . اگر برای هر خانه‌ای این حلقه یکصد و شصت خانه‌ای را ترسیم کنیم ، تصوّر کنید که ارتباط همسایه‌ها ، چه شبکه درهم تنیده و به هم پیوسته‌ای را به وجود می‌آورد . امروز ، ارتباط همسایه‌ها ، بخصوص در شهرهای بزرگ ، رو به کاهش است . گاهی وقت‌ها اساسا همسایه‌ها یکدیگر را نمی‌شناسند و حتّی شاید بسیار کم یکدیگر را ببینند . معمولاً هیچ رابطه عاطفی‌ای میان آنان وجود ندارد و از وضع یکدیگر باخبر نیستند . گویی هر کدام در جزیره‌ای دور افتاده زندگی می‌کنند و گویی میان آنان ، دیوارهای سرد بی‌عاطفگی کشیده شده است . این ، همان پدیده گم‌نامی در جمع است که قلمرو گم‌نامی را بیشتر و بیشتر گسترش می‌دهد و به موازات آن ، بزه و ناهنجاری افزایش می‌یابد . امّا اگر الگوی اسلامی همسایه‌داری اجرا شود ، یک شبکه گسترده ارتباطی میان همسایگان برقرار می‌شود و شناخت افراد از یکدیگر ، افزایش می‌یابد و در نتیجه ، کسی غریبه و گم‌نام نخواهد ماند . رخت بربستن پدیده گم‌نامی ، موجب سلامت محلّه و شهر می‌شود . مشاهده می‌شود که حتّی کسانی که قصد انجام دادن کار خلاف را دارند ، سعی می‌کنند به محلّه‌های دیگر بروند و یا اگر در شهرهای کوچک زندگی می‌کنند ، سعی می‌کنند شهر خود را ترک کنند . این پدیده ، «جرم بیرون از محلّه مجرم » نامیده می‌شود که نشان می‌دهد نقش شناخته‌شدن در کاهش جرم ، تا چه اندازه است و گم‌نامی چه تأثیری در گسترش جرم دارد . هر چه دامنه شناخت همسایه‌ها از - الکافی ، ج 5 ، ص 31 ؛ مکارم الأخلاق ، ص 126 ؛ الکافی ، ج 2 ، ص 666 ، ح 2 . یکدیگر گسترش یابد ، قلمرو جرم ، کاهش می‌یابد و هر چه دامنه شناختْ کمتر شود ، قلمرو جرم ، افزایش می‌یابد . بنا بر این ، گم‌نامی در محلّه‌ها و شهرها ، شرم افراد را کاهش می‌دهد و شناخته شدن ، موجب افزایش دامنه شرم افراد از یکدیگر می‌گردد .

ـ پیمان برادری

آموزه دیگری که در الگوی دینی شهرنشینی تأثیرگذار است ، مسئله برادری میان اهل ایمان است . اسلام ، همه اهل ایمان را «برادر» یکدیگر خوانده است . رسول خدا ، وقتی نخستین شهر اسلامی را بنیاد نهاد ، میان اهل ایمان ، پیمان برادری برقرار نمود . یثرب ، پس از ورود رسول خدا ، به شهر دیگری تبدیل شد و ترکیب جمعیتی آن تغییر کرد . بخشی از ساکنان این شهر جدید را «مهاجران» تشکیل می‌دادند . همان گونه که قبلاً توضیح دادیم ، پدیده مهاجرت ، همیشه برای شهرها یک فاجعه خوانده شده است . غالبا مهاجران از آن جا که در محیطی غیر بومی قرار گرفته و گم‌نام‌اند ، بیشتر به فساد ، و بزه روی می‌آورند ؛ امّا این اتفاق در شهر مدینه رخ نداد . زیرا میان تمام شهروندان ، چه مهاجر و چه انصار ، پیوند برادری برقرار شد . با این پیوند ، گروه مهاجر در بدنه اصلی شهر (یعنی انصار) ادغام شدند . اگر مهاجران ، به هر دلیلی از سوی ساکنان اصلی یک شهر مورد پذیرش قرار نگیرند و به عنوان عضو زاید و تحمیلی خوانده شوند ، این امر می‌تواند آسیب‌های اجتماعی بی‌شماری را در پی داشته باشد . آری ! در صدر اسلام ، اعلام پیمان برادری میان اهل ایمان ، مهاجران را به شهروندان پیشین مدینه پیوند زد و آنان را در بدنه اصلی شهر ، ادغام نمود . البته پیامد فرهنگ برادری ، فقط محدود به پیوند مهاجران با شهروندان نمی‌شود ؛ بلکه خودِ شهروندان را نیز به یکدیگر نزدیک‌تر و آشناتر می‌کند . مهمْ این است که این فرهنگ ، آحاد شهروندان را به هم پیوند می‌زند و غریبی و گم‌نامی را از میان می‌برد . در این فرهنگ ، غربت و گم‌نامی عنوانی ناشناخته است . اگر این فرهنگ در میان تمام اهل ایمان جای بگیرد ، آن گاه نه تنها در یک شهر و نه تنها در یک کشور ، بلکه در تمام کره زمین ، غریبی و گم‌نامی برچیده می‌شود و هیچ کس در هیچ مکانی ناشناخته نیست و همه ، برادر یکدیگر خواهند بود و «رفتارهای برادرانه» و « انتظارات برادرانه» از یکدیگر خواهند داشت و «حرمت برادری» را نگاه خواهند داشت . در این صورت ، مشکل کلان‌شهرها و پدیده‌های مهاجرت و مسافرت نیز حل خواهد شد و تمام آسیب‌هایی را که ممکن بود از جانب گم‌نامی وارد شود ، بر می‌چیند . بنا بر این ، یکی از مؤلّفه‌های مهم در الگوی شهرنشینی اسلامی ، پیوند برادری میان شهروندان ایمانی است . این ، شعار قرآن کریم است که می‌فرماید : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ . همانا مؤمنان با هم برادرند . 1 در روایات زیادی نیز تأکید شده است که : المُؤمِنُ أخُو المُؤمِنِ . مؤمن ، برادر مؤمن است . 2

## ـ آشنا برای نظارت‌های نامحسوس

نکته دیگر ، این که هر چند شاید انسان در برخی موقعیت‌ها نسبت به نظارت محسوس ، گم‌نام باشد ، امّا آیا در برابر نظارت‌های نامحسوس نیز گم‌نام است ؟ آیا «خود» او خودش را نمی‌شناسد و نمی‌داند کیست ؟ آیا حجّت‌های الهی نیز او را نمی‌شناسند ؟ آیا نزد فرشتگان نیز ناشناخته است ؟ آیا در برابر خداوند نیز گم‌نام است ؟ ممکن است در برابر مردم ، گم‌نام باشیم ؛ امّا آیا در برابر ناظران نامحسوس نیز گم‌نامیم ؟ ممکن است ما توجّهی به این ناظران نداشته باشیم و 1 - حجرات ، آیه 10 . 2 - الکافی ، ج 2 ، ص 166 ؛ مناقب ابن شهرآشوب ، ج4، ص425 . ر.ک: الأمالی ، مفید ، ص186 ؛ بحار الأنوار، ج 77 ، ص 269 . آنان نزد ما گم‌نام محسوب شوند ، امّا آیا آنان نیز ما را نمی‌شناسند ؟ و آیا ما نزد آنان ، گم‌نام هستیم ؟ پاسخ این پرسش‌ها به روشنی منفی است . در برابر این نظارت‌های نامحسوس ، گم‌نامی وجود ندارد . بنا بر این ، «توجّه کردن» و «توجّه دادن» به این بخش از نظارت‌ها می‌تواند به سالم سازی شهرها و مهاجرت‌ها و مسافرت‌ها بینجامد . توجّه به ناظران نامحسوس و مقدّس ، حیای فرد را بر می‌انگیزد و در این صورت ، همان گونه که در خلوت ، خود را تنها نمی‌دید ، در غربت نیز خود را گم‌نام نخواهد دانست . بنا بر این ، تعمیق باورهای دینی و ایمان به خدا و شناخت واقعیت‌های هستی و درک نظارت‌های نامحسوس و مقدّسی که وجود دارند ، عامل مهمّی در الگوی شهرنشینی اسلامی است که نتیجه آن ، حفظ فرهنگ حیاست و حفظ این فرهنگ ، موجب مصونیت قلمرو گم‌نامی و ناشناختگی می‌گردد .

## فصل سوم : حیا و پوشش

لباس ، پدیده‌ای است که کمتر به جنبه‌های مختلف آن توجّه می‌شود . اوّلین و ساده‌ترین چیزی که از لباس به ذهن می‌رسد ، کارکرد محافظتی آن در برابر سرما و گرماست . مسئله دیگر ، کارکرد پیام‌رسانی آن است . نوع لباس ، ضخامت لباس ، رنگ لباس ، مدل لباس و ... می‌تواند مشخّص سازد که شخص ، چه شغلی دارد ، شاد است یا عزادار ، افسرده است یا خوش‌حال ، به چه گروهی تعلّق دارد و ... . اگرچه وظیفه اصلی لباس ، محافظت از ما در برابر سرماست ، اما اطلاعاتی را هم درباره ما در اختیار دیگران قرار می‌دهد . مثلاً سبک لباس‌ها و ویژگی‌های شخصتی افراد ، رابطه مستقیم با هم دارند . محافظه‌کارها معمولاً لباس‌های کم‌رنگ و معمولی بر تن می‌کنند ، در حالی که افراد برون‌گرا ، رنگ‌های تند و لباس‌های آخرین مُد را می‌پسندند . یکی از نکات جالب در این زمینه ، این است که کسانی که برای مصاحبه شغلی مراجعه می‌کنند ، معمولاً کت و شلوار می‌پوشند ، در حالی که در اوقات فراغت خود ، لباس‌های خودمانی‌تری بر تن می‌کنند . از نوع لباس افراد می‌توان پایگاه اجتماعی و خودآگاهی آنها و نیز ارزیابی آنها از خودشان را حدس زد. 1 در مدارس نیز سعی می‌شود کودکان را مجبور به پوشیدن روپوش یا لباس یکدست کنند و به این ترتیب ، از آنان مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی ، ص 71 . «فردیّت‌زدایی» نمایند ؛ یعنی احساس فردیّت 1 آنان را کم کنند . یونیفورم‌ها (روپوش‌های خاصّ مشاغل) ، علاوه بر این که افراد را در برابر صدمات مصون می‌دارند (مثلاً لباس غواصی ، لباس‌های آتش نشان‌ها، لباس‌های رانندگان اتومبیل‌های مسابقه‌ای و لباس خلبانان هواپیماهای آزمایشی) عامل شناسایی هم هستند ؛ زیرا به سرعت ، هویّت افراد را فاش می‌سازند . بیکمن، 2 متوجه شد که وقتی تقاضاکننده‌ای روپوش بر تن داشته باشد ، درخواست‌های ساده او ، بیشتر اجابت می‌شود. 3 جنبه دیگری که مورد نظر این بحث است ، کارکرد زیبایی‌شناختی پوشش است . دو نکته پیشین ، نقش لباس را در دنیای خارج از آن نشان می‌دادند ؛ امّا این نکته از دیدگاه زیبایی‌شناختی به تأثیر لباس بر آنچه در درون دارد ، می‌پردازد . اگر لباس را محور قرار دهیم ، چیزی در درون آن قرار دارد که بدنِ فرد است و دنیایی نیز در خارج آن قرار دارد . پوشش ، فارغ از این که ساده باشد یا شیک ، عامل مهمّی در زیبا جلوه دادن آن چیزی است که در درون دارد . از این دیدگاه ، پوشیدگی ، عامل زیبایی است و به همین جهت ، استفاده از پوشش ، امری فراگیر است . تقریبا در تمام مصنوعات بشری می‌توان مسئله پوشش نهایی را دید . برای مثال ، تلویزیونی را تصوّر کنید که پوشش نهایی نداشته باشد و یا وسیله نقلیه‌ای را که اتاق نداشته باشد و یا درهای آن ، روکش نداشته باشند و یا ساختمانی را که کار نماسازی آن انجام نشده باشد ، و یا کتابی را که جلد نداشته باشد . این ، نشان می‌دهد که پوشش ، به طور کلّی ، نقش مؤثّری در زیباسازی دارد . حیا نیز چنین کارکردی دارد . همان‌گونه که در ادامه بحث خواهید دید ، 1 - individualise 2 - Bickman 3 - همان جا . حیا را می‌توان پوشش انسانیت دانست . انسان بدون حیا ، جلوه‌ای عریان ، دریده و نازیبا دارد . به وسیله حیاست که قامت رعنای انسان ، خلعتی زیبا می‌یابد . به همین جهت ، امام علی علیه‌السلامحیا را با تعبیر لباس و حجاب و پوشش ، یاد می‌کند و می‌فرماید : الحَیاءُ لِباسٌ سابِغٌ ، وحِجابٌ مانِعٌ ، وسِترٌ عَنِ المَساوِیَ?واقٍ . 1 حیا ، لباسی بلند و حجابی منع‌کننده و پوششی نگه‌دارنده از بدی‌هاست .

پس حیا ، همانند هر پوششی ، نسبت به عوامل بیرونی ( ناهنجاری‌ها ) حالت بازدارندگی دارد و نسبت به قامتی که آن را دربرگرفته ، زیبایی‌بخش است . سؤال این است که حیا ، پوشش کدام قامت رعنایی است ؟

## جامه دین

در حدیثی که ذکر شد ، از حیا به عنوان «لباس» یاد شده و در حدیثی از رسول خدا ، از حیا به عنوان «لباس اسلام» نام برده شده است : الإِسلامُ عُریانٌ ، فَلِباسُهُ الحَیاءُ . 2 اسلام ، عریان است و حیا ، لباس آن است . امام علی علیه‌السلام در این باره فرموده است : أحسَنُ مَلابِسِ الدّینِ الحَیاءُ . 3 بهترین لباس دین ، حیاست .

وقتی اجزای تشکیل دهنده یک چیز ، سالم و مناسب باشند و هر کدام به خوبی در جای خود قرار گیرند ، آن گاه لازم است پوششی سراسر آن را فرا گیرد 1 - شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 20 ، ص 272 . 2 - الکافی ، ج 2 ، ص 46 ؛ المحاسن ، ج 1 ، ص 286 (ح 427) ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 364 ؛ الأمالی ، صدوق ، ص 341 ؛ روضة الواعظین ، ص 405 . 3 - غررالحکم و دررالکلم ، ح 2997 . و به آن مجموعه کنار هم چیده شده ، زیبایی و یک‌پارچگی دهد . اسلام نیز همین گونه است . دین ، مجموعه‌ای از معارف و احکام و اخلاق نیکوست که نظام‌مند بوده ، هر کدام در جای مخصوص خود قرار دارند . وقتی این مجموعه هماهنگ ، کامل شد ، نیاز به پوششی دارد که قامت رعنای آن را فراگیرد و به آن ، زیبایی بخشد . این مأموریت ، از آنِ حیاست . اسلامِ منهای حیا ، اسلامی کامل ، ولی عریان و نازیباست . در حقیقت ، حیا ، لباسی است که به اسلام عریان ، زیبایی ، آراستگی و چشم‌نوازی می‌بخشد .

## جامه شخصیت و رفتار

اکنون می‌توان گفت که لباس ، فقط مخصوص اجسام و اشیا نیست . امور معنوی و غیر مادّی نیز عریانی و پوشیدگی دارند . دین ، نمونه‌ای بود که بدان اشاره شد . از این گذشته ، «شخصیت» و «رفتار» انسان نیز می‌تواند تابع همین اصل باشد . رفتار انسان بی‌حیا ، رفتاری است عریان ، دریده و نازیبا ؛ امّا رفتار انسان باحیا ، رفتاری است پوشاننده ، باوقار و زیبا . وقتی برخی رفتارها را در نظر می‌گیریم ، نوعی دریدگی و عریانی در آنها مشاهده می‌کنیم و برعکس ، وقتی رفتار برخی را مرور می‌کنیم ، پوشیدگی و وقار را در آن می‌بینیم . به بیان دیگر ، انسان از امور غیر مادّی ، تصویری در ذهن خود می‌سازد که می‌تواند زشت یا زیبا باشد . البته این تصویر ، به تناسب آن مفهوم ، متفاوت خواهد بود . مثلاً تصویری که از مفهوم خوش‌اخلاقی در ذهن انسان نقش می‌بندد ، با مفهومی که از بداخلاقی نقش می‌بندد ، متفاوت است . بر همین اساس ، در روایات ، تصویری از حقیقتِ مفاهیم معنوی و اخلاقی ارائه شده است . مثلاً رسول خدا ، درباره خوش اخلاقی می‌فرماید : لَو کانَ حُسنُ الخُلُقِ رَجُلاً یَمشی فِی النّاسِ ، لَکانَ رَجُلاً صالِحا . 1 الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 435 (ح 7472) ؛ کنزالعمّال ، ج 3 ، ص 11 (ح 5190) . اگر خوش اخلاقی ، انسانی بود که میان مردم راه می‌رفت ، بدون تردید ، انسانی شایسته می‌بود . و درباره بداخلاقی فرموده است : لَو کانَ سوءُ الخُلُقِ رَجُلاً یَمشی فِی النّاسِ ، لَکانَ رَجُلَ سَوءٍ . 1 اگر بداخلاقی ، انسانی بود که در میان مردم راه می‌رفت ، بدون تردید ، انسان بدی بود . همچنین امام علی علیه‌السلام درباره صبر می‌فرماید : لَو کانَ الصَّبرُ رَجُلاً ، لَکانَ رَجُلاً صالِحا . 2 اگر صبر ، انسان می‌بود ، بدون تردید ، انسان شایسته‌ای بود . رسول خدا ، تصویر ذهنی صبر را «انسان با کرامت» دانسته است : لَو کانَ الصَّبرُ رَجُلاً ، لَکانَ رَجُلاً کَریما . 3 اگر صبر ، انسان می‌بود ، بدون تردید ، انسان بزرگواری بود . همچنین ایشان درباره عُجْب و خودشیفتگی می‌فرماید : لَو کانَ العُجبُ رَجُلاً ، کانَ رَجُلَ سَوءٍ . 4 اگر خودْشیفتگی انسان می‌بود ، بدون تردید ، انسان بدی بود .

به خوبی روشن است که تصویر ذهنی ما از مفاهیم ارزشی و ضد ارزشی ، چه قدر با هم تفاوت دارد . البته تصویر ذهنی از یک صفت ، در دو فرد نیز می‌تواند متفاوت باشد . این تفاوت ، بسته به میزان برخورداری فرد از آن صفت است . مثلاً تصویر ذهنی ما از خوش‌اخلاقی پیامبر اکرم ـ که دارای برترین خُلق بود 5 ـ با 1 - الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 435 (ح 7473) ؛ کنز العمّال ، ج 3 ، ص 441 (ح 7354) . 2 - دعائم الإسلام ، ج 2 ، ص 534 (ح 1899) . 3 - الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 434 (ح 7461) ؛ کنزالعمّال ، ج 3 ، ص 271 (ح 6504) ؛ مسکّن الفؤاد ، ص 48 . 4 - الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 434 (ح 7462) ؛ کنزالعمال ، ج 3 ، ص 514 (ح 7670) . 5 - «وإنّکَ لَعَلی خُلق عَظِیمٌ » . (قلم ، آیه 4) تصویر ما از خوش‌اخلاقی یک مؤمن ، متفاوت خواهد بود ؛ ولی به هر حال ، تصویر ذهنی ما از اخلاق خوش ، تصویری زیباست . در بحث حیا نیز مسئله نقش بستن تصویر ذهنی مطرح شده است . رسول خدا می‌فرماید : لَو کانَ الحَیاءُ رَجُلاً ، لَکانَ رَجُلاً صالِحا . 1 اگر حیا ، انسان می‌بود ، بدون تردید ، انسان شایسته‌ای بود . و در جای دیگر ، فرموده است : لَو کانَ الحَیاءُ رَجُلاً ، لَکانَ رَجُلَ صِدقٍ . 2 اگر حیا انسان می‌بود ، بدون تردید ، انسان صادقی بود . و درباره بی‌حیایی فرموده است : لَو کانَ البَذاءُ رَجُلاً ، لَکانَ رَجُلَ سَوءٍ . 3 اگر بی‌حیایی ، انسان می‌بود ، بدون تردید ، انسان بدی بود . همچنین ایشان درباره ناسزاگویی که یکی از مصادیق بی‌حیایی است ، می‌فرماید : لَو کانَ الفُحشُ خَلقا لَکانَ شَرَّ خَلقِ اللّه‌ِ . 4 اگر ناسزاگویی ، انسان می‌بود ، بدون تردید ، بدترین آفریده خدا بود . و در جای دیگر فرموده است : ... لَکانَ رَجُلَ سَوءٍ . 5 1 - مکارم الأخلاق ، ابن ابی الدنیا ، ص 39 (ح 89) ؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، ج 8 ، ص 27 ؛ المعجم الصغیر ، ج 1 ، ص 240 (ح 674) . 2 - المعجم الأوسط ، ج 1 ، ص 107 . 3 - المعجم الصغیر ، ج 1 ، ص 240 (ح 674) ؛ المعجم الأوسط ، ج 5 ، ص 76 ؛ کنز العمّال ، ج 3 ، ص 603 (ح 8125) . 4 - الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 434 (ح 7465) ؛ کنز العمّال ، ج 3 ، ص 599 (ح 8097) . 5 - مکارم الأخلاق ، ابن أبی الدنیا ، ص 39 (ح 89) ؛ مسند أبی داوود الطیالسی ، ص 209 ؛ المعجم الأوسط ، ج 1 ، ص 107 ؛ شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 10 ، ص 140 . ... بدون تردید ، انسان بدی بود .

همین پدیده تصویر ذهنی از حیا را می‌توان در دو مقوله «رفتار» و «شخصیت» انسانِ باحیا نیز مطرح کرد . رفتارها نیز در ذهن بیننده ، تصویری از خود برجای می‌گذارند . البته مراد از این تصویر ، تصویر فیزیکی (مادّی) رفتار نیست ؛ بلکه تصویری ارزشی است که بر اساس ارزیابی ما از آن رفتار ، شکل می‌گیرد . بدون شک ، ارزیابی ما از رفتار یک فرد شایسته با رفتار یک فرد فاسق ، یکسان نیست . لذا تصویر ذهنی آن نیز یکسان نخواهد بود . شخصیت فرد نیز می‌تواند تابع این قانون باشد . هر چند شخصیت ، عنصری غیرمادّی و غیر قابل رؤیت و دارای اجزای مختلفی است ، امّا برآیند آن ، تصویری را در ذهن به وجود می‌آورد . تصویر ذهنی ما از شخصیت هر فرد ، با شخصیت دیگری متفاوت است . اساسا به تعداد انسان‌ها ، می‌تواند تصویر ذهنی وجود داشته باشد ؛ زیرا ظاهرا نمی‌توان دو نفر را یافت که شخصیت و رفتار یکسانی داشته باشند . 1 بر اساس آنچه گفتیم ، اگر بخواهیم یک تصویر ذهنی از شخصیت انسانِ باحیا و رفتار انسان باحیا داشته باشیم ، چه چیزی به ذهن خواهد رسید ؟ البته پیش از این ، درباره تصویر ذهنی از اصل حیا سخن گفتیم . اکنون سخن در این است که تصویر ذهنیِ رفتاری که ویژگی را شرم دارد و شخصیتی که ویژگی شرم را دارد ، چیست ؟ متونی که حیا را لباس و پوشش دانسته‌اند ، پاسخ این پرسش را داده‌اند . براساس این متون ، حیا لباسی است بر قامت عریان یک شی‌ء . به همین جهت ، شاید بتوان گامی به جلو برداشت و گفت : این سخن با آن اصل که می‌گوید هر رفتار انسان ، یک ماهیت برزخی دارد و شخصیت هر فرد ، دارای یک ماهیت برزخی است ، نزدیکی دارد . مثلاً تصویر ما از حرامخواری با تصویر ما از حلالخواری متفاوت است . بر اساس آیات و روایات ، حرامخواری ماهیتی آتشین و دوزخین دارد ؛ امّا حلالخواری ، ماهیتی پاک و بهشتی . شخصیت و رفتار یک فردِ باحیا را می‌توان شخصیت و رفتاری پوشیده در لباس زیبای حیا دانست . پس تصویری که از این دو در ذهنْ نقش می‌بندد ، تصویر انسانی است که بر قامتش لباسی زیبا و بلند پوشیده شده است و به همین جهت ، در برخی روایات برای توصیف انسانِ باحیا ، از تعبیر « لباس حیا بر تن کردن » استفاده شده است . 1 این ، همان لباسی است که از حیا بر شخصیت و رفتار انسان پوشیده شده است . در حدیث دیگر ، برای بیان حیا از تعبیر «پرده» استفاده شده است 2 و در جای دیگر ، از تعبیر «تَن‌پوش» . 3 پوششی از حیا ، زیبایی‌های چهره‌اش را پوشانده بود .

در طرف مقابل ، شخصیت بی‌حیا ، شخصیتی است عریان و دریده ، و رفتار شخص بی‌حیا ، رفتاری است دریده و عریان . به همین جهت ، در روایتی برای توصیف انسان بی‌حیا ، از تعبیر « تن‌پوش حیا را از تن بیرون آوردن » استفاده شده است . 5 مسلّم است که حیا ، ماهیت فیزیکی ندارد که بر جسم انسان پوشانده شود ؛ 1 - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «من کساه الحیاء ثوبه ، لم یَرَ الناس عیبه ؛ کسی که جامه حیا داشته باشد ، مردم ، عیب او را نمی‌بینند (نهج البلاغه ، حکمت 223) . نیز می‌فرماید «من کساه الحیاء ثوبه خفی علی الناس عیبه ؛ کسی که جامه حیا پوشیده باشد ، عیب او از مردم ، پنهان می‌ماند» (الکافی ، ج 8 ، ص 23؛ تحف العقول ، ص 98؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 287) . 2 - امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : «من أراد أن یحط وزره ، فلیرخ ستره ؛ کسی که می‌خواهد گناه او ریخته شود ، پرده (خانه) را بیفکند» . (تحف العقول ، ص 378 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 264) 3 - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : «الکیّس من تجلبب الحیاء ؛ زیرک ، کسی است که پوششی از حیا داشته باشد» . (غرر الحکم ، ح 2196)همچنین امام حسن مجتبی علیه‌السلام در مقام توصیف حیای پیامبر اکرم می‌فرماید : کَسا مَحاسِنَ وَجهِهِ الحَیاءُ . مناقب ابن شهرآشوب ، ج 4 ، ص 12 . 4 - مناقب ابن شهرآشوب ، ج 4 ، ص 12 . 5 - رسول خدا می‌فرماید : «من ألقی جِلباب الحیاء لاغیبة له ؛ هر که پوشش حیا را کنار بگذارد ، غیبت ندارد» . (تحف العقول ، ص 45 ؛ الاختصاص ، ص 242 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 412 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 149) بلکه ماهیتی معنوی دارد که بر قامت شخصیت انسان پوشانده می‌شود . بنا بر این ، همان گونه که عریانی جسم ، نشانه دریدگی و بی‌شرمی است ، بی‌حیایی نیز نشانه عریانی و دریدگی شخصیت است و همان گونه که پوشیدگی ، نشانه وقار و حیاست ، باحیا بودن ، نشانه مزیّن بودن شخصیت به لباس وقار و شرم است . فرد باحیا ، شخصیتی مزیّن و مُلبَّس دارد و فرد بی‌حیا ، شخصیتی عریان ودریده . همچنین رفتار فرد باحیا ، رفتاری مزیّن و ملبّس است و رفتار فرد بی‌حیا ، رفتاری عریان و دریده .

## جامه تن

تا این جا از تأثیر حیا بر شخصیت و رفتار ، سخن راندیم و گفتیم که حیا ، جامه‌ای از وقار بر روان و رفتار انسان می‌پوشد . در این بحث ، رابطه حیا و پوشش جسمانی را بررسی می‌کنیم و درصددیم بدانیم حیا چه تأثیری بر پوشش جسمانی دارد و اساسا آیا تأثیری بر پوشش انسان دارد ؟ آیا می‌توان حیا و پوشیدگی را در یک سمت قرار داد و بی‌حیایی و برهنگی را در سمتی دیگر ؟ حیا ، رابطه تنگاتنگی با پوشش دارد و در بسیاری از احادیث ، این دو با هم آمده‌اند . مثلاً حیا و سِتر در مورد خداوند متعال با هم آمده‌اند 1 و در موارد متعدّدی ، حیا نقطه مقابل عریانی دانسته شده است . 2 این گونه شواهد ، آن‌قدر فراوان است که نمی‌توان رابطه میان این دو (حیا و پوشش ظاهری) را انکار کرد . بنا بر این ، لازمه حیا ، پوشش است . نمی‌توان شخص برهنه را باحیا دانست و نمی‌توان پذیرفت که شخص باحیا ، برهنه باشد . حجّت‌های الهی که نمونه کامل 1 - رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله می‌فرماید : إنّ اللّه ـ عزّوجلّ ـ حییّ ستیر یحب الحیاء والستر ؛ خداوند عز و جل باحیا و پوشاننده است و حیا و پوشاندن را دوست دارد» . (سنن أبی داوود ، ج 2 ، ص 251 ، ح 4012 ؛ سنن النسائی ، ج 1 ، ص 20 ؛ السنن الکبری ، ج 1 ، ص 198) 2 - ر . ک : وسائل الشیعه (طبع آل البیت علیهم‌السلام) ، ج 5 ، ص 22 . حیا هستند ، نمونه کامل پوشیدگی نیز بوده‌اند . لقمان ، یکی از کسانی است که پوشیدگی شدیدی داشته و امام صادق علیه‌السلام ، این ویژگی را یکی از علل حکیم شدن وی دانسته است . 1 حضرت موسی علیه‌السلام آن‌قدر بر پوشیدگی خود محافظت می‌کرد که مردم می‌پنداشتند وی ، بیماری جسمانی دارد . رسول خدا درباره ایشان فرموده است : إنَّ موسی کانَ رَجُلاً حَیِیّا سَتیرا لا یُری مِن جِلدِهِ شَیءٌ اِستِحیاءً مِنهُ . 2 همانا موسی ، مردی باحیا و پوشیده بود که به دلیل حیایش هیچ نقطه از بدن وی دیده نشد .

در این توصیف ، هم ویژگی حیا و پوشش با هم آمده (حییّا ستیرا) ، و هم تصریح شده که حضرت موسی علیه‌السلام به دلیل حیایی که داشته ، هیچ نقطه از بدن وی را کسی ندیده است . حضرت موسی علیه‌السلام هنگامی که می‌خواست وارد آب شود ، تا بدنش وارد آب نمی‌شد ، لباس خود را بیرون نمی‌آورد 3 و در حقیقت ، ایشان هنگام آبتنی ، پوششی از آب را به جای پوشش پارچه‌ای برای خود برمی گزید . امّا درباره فرهنگ عمومی بنی‌اسرائیل ، در حدیث آمده است که حیایی وجود نداشته و لذا آنان ، هنگام شنا ، برهنه وارد آب می‌شدند و به یکدیگر نگاه می‌کردند( !) . 4 این ویژگی در فرهنگ جاهلی حجاز نیز وجود داشته است . 1 - تفسیر القمی ، ج 2 ، ص 162؛ مجمع البیان ، ج 8 ، ص 497؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 409 . 2 - صحیح البخاری ، ج 4 ، ص 129 ؛ سنن الترمزی ، ج 5 ، ص 359 (ح 3221) ؛ مسند أحمد ، ج 3 ، ص 596 ، (ح 10683) . 3 - رسول خدا فرمود : «إن موسی بن عمران کان إذا أراد أن یدخل الماء لم یلق ثوبه حتّی یواری عورته فی الماء ؛ موسی بن عمران هر گاه می‌خواست وارد آب شود ، لباس از تن بیرون نمی‌کرد تا این که عورت او در آب ناپیدا شود» . (مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 1 ، ص 602 ، ح 1458 ؛ مسند أحمد ، ج 3 ، ص 262) 4 - رسول خدا فرمود : «کانت بنو إسرائیل یغتسلون عراة ینظر بعضهم إلی بعض ؛ بنی اسرائیل ، عریانْ غسل کرده ، به یکدیگر نگاه می‌کردند» . (صحیح البخاری ، ج 1 ، ص 73 ؛ مسند أحمد ، ج 3 ، ص 193 (ح 8179) ؛ صحیح مسلم ، ج 1 ، ص 183) امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : إنَّ النَّبِیَّ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله رَأی قَوما یَغتَسِلونَ عُراةً لَیسَ عَلَیهِم إزارٌ ، فَوَقَفَ فَنادی بِأَعلی صَوتِهِ : مالَکُم لاتَرجونَ للّه‌ِِ وَقارا ؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله گروهی را دید که برهنه استحمام می‌کردند ، بدون این که لُنگی بسته باشند . به همین جهت ، ایستاد و با صدایی رسا فرمود : «چرا برای خدا تعظیمی قائل نمی‌شوید ؟» . 1

در جاهلیت ، چیزی به نام حمّام وجود نداشته است و هنگام فتح روم و ایران ، مردم حجاز با پدیده‌ای به نام حمّام آشنا شدند . رسول خدا ، این موضوع را پیش‌بینی کرده بود و به مردم توصیه می‌کرد که هنگام استحمام ، حتما از لُنگ استفاده کنند . 2 این احتمال وجود دارد که در فرهنگ عمومی روم ، در حمّام ، چیزی به عنوان پوشش وجود نداشته است . اگر وجود می‌داشت ، نیازی به بیان این نکته نمی‌بود . وقتی پدیده‌ای وارد یک فرهنگ می‌شود ، فرهنگ مخصوص خود را هم به همراه می‌آورد . اگر مردم این منطقه از پوشش مخصوص حمّام‌های عمومی استفاده می‌کردند ، احتمالاً مورد تقلید مردم حجاز نیز قرار می‌گرفت ؛ ولی ظاهرا چون چنین فرهنگی وجود نداشته است ، رسول خدا خواسته تا از این پدیده مثبت ، آفت‌زدایی کرده ، آن را با فرهنگ اسلامی آمیخته سازد . شاهد این ادّعا که احتمالاً در روم ، حمّام رفتن با فرهنگ برهنگی همراه بوده است ، این که در موارد متعدّدی در احادیث ، این گونه حمّام کردن ، مورد نکوهش واقع شده و تعبیرهایی همچون : «بئس البیت (چه بدجایی است)» و «شرّ البیت (بدترین جا)» ، درباره آن وارد شده است . 3 1 - المصنَّف ، عبدالرّزاق ، ج 1 ، ص 286 (ح 1102) ؛ الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 268 . 2 - سنن ابن ماجة ، ج 2 ، ص 1233 (ح 3748) ؛ سنن أبی داوود ، ج 2 ، ص 436 (ح 4011) ؛ الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 513 ، (ح 3340) ؛ کنز العمّال ، ج 9 ، ص 389 (ح 26620) . 3 - ر . ک : کنزالعمّال ، ح 26615 ـ 26620 . پدیده بی‌مُبالاتی در پوشش ، اختصاص به استحمام نداشته است ؛ بلکه مردم عصر جاهلی به طور کلّی به پوشیدگی تن ، اهمّیتی نمی‌دادند و رسول خدا ، مردم را در این زمینه راهنمایی می‌کرد . برای نمونه ، آن حضرت ، پس از ورود به مدینه ، شروع به ساختن مسجد کرد و مسلمانان نیز به ایشان کمک می‌نمودند . هنگام حمل سنگ‌های سنگین ، پوششی که برخی بر کمر بسته بودند ، می‌افتاد و آنان اهمّیتی نمی‌دادند . در یکی از موارد یاد شده ، رسول خدا به شخصی فرمود : خُذ عَلَیکَ ثَوبَکَ ولا تَمشوا عُراةً . 1 لباست را بپوش و عریان راه نرو .

همچنین ، شخصی به نام جَرهَد می‌گوید که روزی نشسته بودم و لباسم کنار رفته بود و ران پایم پیدا شده بود . در این هنگام ، رسول خدا که از آن جا عبور می‌کرد ، به من فرمود : غَطِّ فَخِذَکَ ؛ فَإِنَّ الفَخِذَ عَورَةٌ . 2 ران خود را بپوشان ، که جزو عورت است .

این کلام حضرت به مسئله مهم محدوده عورت اشاره دارد . عورت ، یعنی آنچه آشکار شدنش قبیح است و باید پوشیده باشد . معنای اصلی عورت ، یعنی چشمی که بینایی خود را از دست داده است . 3 سپس این واژه در مورد چیزهایی به کار رفته است که نباید دیده شوند و آشکار شدن و دیده شدن آنها زشت به شمار می‌رود . به عبارت دیگر ، آنچه را نباید دیده شود و دیده شدن آن قبیح است ، عورت می‌گویند . در این جاست که عورت با حیا ارتباط پیدا می‌کند ؛ زیرا هر چیزی که آشکار شدن آن مایه شرم باشد ، عورت نامیده شده است . 4 مردم ، 1 - سنن أبی داوود ، ج 2 ، ص 251 (ح 4016) ؛ الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 599 (ح 3887) ؛ کنزالعمّال ، ج 7 ، ص 33 (ح 19112) . 2 - مسند أحمد ، ج 1 ، ص 591 ، (ح 2493) ؛ المصنف ، عبدالرزاق ، ج 11 ، ص 27 (ح 19808) . 3 - ر . ک : معجم مقاییس اللغة ، ج 4 ، ص 184 ـ 185 . 4 - لسان العرب ، ج 4 ، ص 617 . هر چه را عورت بدانند ، می‌پوشانند و از آشکار شدن آن ، شرم می‌کنند ؛ و هر چه را عورت ندانند ، نپوشانده ، از آشکار شدن آن اِبایی ندارند . ممکن است هر فرهنگی محدوده خاصّی از بدن را عورت بداند و با تغییر فرهنگ ، محدوده عورت نیز تغییر کند . با تغییر محدوده عورت ، اندازه لباس‌ها نیز تغییر می‌کند . مثلاً در مغرب‌زمین ، روزگاری زنان ، لباس‌های بلندی می‌پوشیدند که آستین‌های بلندی داشت و یقه آن نیز پوشیده بود . البته موی سر ، معمولاً باز بوده و پوشاندن آن ، لازم شمرده نمی‌شد . این ، نشان می‌دهد که در آن زمان ، تمام بدن زن برای دیگران ، به نوعی عورت محسوب می‌شده است . به مرور زمان و در اثر عواملی که در جای خود باید بحث شود ، مفهوم عورتْ تغییر کرد و در ادامه ، اندازه پوشش نیز تغییر کرد . اندک اندک ، محدوده عورت ، کاهش یافت و لباس‌ها نیز کوتاه و کوتاه‌تر شدند ؛ همچنین آستین‌ها که تا مچ را می‌پوشاندند ، و دامن‌ها که تا روی پا را گرفته بودند ، کوتاه و کوتاه‌تر شدند و یقه‌ها نیز که تا گردن را می‌پوشاندند ، کم کم پایین‌تر آمده ، بازتر شدند . در میان مردان نیز همین پدیده قابل مشاهده است . کوتاه شدن شلوارها و آستین پیراهن‌ها و باز شدن یقه‌ها می‌توانند نمونه‌هایی از این قبیل باشند . البته ممکن است در هر دوره‌ای ، عوامل دیگری هم در تعیین محدوده عورت ، نقش داشته باشند . از زاویه‌ای دیگر ، تعریف «عورت» نسبت به : افراد غریبه و دوستان و فامیل و خانواده و همسر ، متفاوت است . معمولاً بیشترین محدوده عورت ، برای افراد غریبه است و کمترین آن برای همسر . همچنین ممکن است مکان در این مورد ، نقش بسزایی داشته باشد . مثلاً معمولاً افراد با پوششی در کنار دریا حاضر می‌شوند که در محل‌های دیگر با آن پوشش ، حاضر نمی‌شوند . اسلام ، قلمرو عورت را افزایش داد . همان گونه که در روایت پیشین آمده بود ، در زمان جاهلیت ، محدوده عورت ، بسیار اندک بوده است . مردم در پیش دیدِ دیگران عریان می‌شدند و استحمام می‌کردند و مردان ، هنگام نشستن ، لباس‌های بلند خود را بالا می‌زدند ، به گونه‌ای که ران آنها پیدا می‌شد . اسلام ، قلمرو جدیدی برای عورت تعریف کرد و تمام بدن زن را عورت دانست ، مگر دست‌ها (تا مچ) و صورت . به همین جهت ، پوشش زنان مسلمان نیز تغییر کرد . همچنین ، آیه حجاب (آیه 59 از سوره احزاب) نازل شد و زنان ، سرهای خود را پوشاندند : یَـأَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لاِّ?زْوَ جِکَ وَ بَنَاتِکَ وَ نِسَآءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِن جَلَـبِیبِهِنَّ . ای پیامبر ! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو روسری‌های بلند خود را بر خویش فرو افکنند . پس از نزول این آیه ، زنان به گونه‌ای سر خود را می‌پوشاندند که گوش‌ها ، گوشواره‌ها و گردن و سینه آنان پیدا بود . 1 لذا آیه دیگری نازل شد که به آنان دستور داد مَقنعه‌های خود را به روی سینه‌ها بیندازند : وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ . 2 و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند . زنان نیز از فردای روزی که این آیه نازل شد ، با حجاب کامل بیرون آمدند . 3 همچنین وقتی عورت ، قلمرو توسعه‌یافته‌ای پیدا کرد ، پوشش ، باید محدوده بیشتری از بدن را می‌پوشانْد . بدین ترتیب ، چیزی به نام شلوار نیز در زمره پوشش‌ها راه یافت . رسول خدا ، درباره پوشیدن شلوار فرموده است : اُمِرتُ بِالسَّترِ ، فَلَم أجِد شَیئا أستَرَ مِنهُ . 4 1 - مجمع البیان ، ج 7 ، ص 217 . 2 - نور ، آیه 31 . 3 - الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 181 . 4 - الفردوس ، ج 1 ، ص 398 (ح 1609) ؛ مجمع الزوائد ، ج 5 ، ص 122 ؛ مسند أبی یعلی ، ج 11 ، ص 25 (ح 6162) . من مأمور به پوشش شدم و چیزی را پوشاننده‌تر از آن (شلوار) ندیدم .

حضرت علی علیه‌السلام ، واقعه‌ای را نقل می‌کند که نشان می‌دهد چرا شلوار ، بهترین پوشش است . ایشان می‌گوید در یک روز بارانی با رسول خدا در بقیع ، نشسته بودیم که زنی ، سوار بر الاغ ، از آن جا عبور می‌کرد . ناگهان ، پای الاغ در چاله‌ای فرو رفت و زن از بالای آن به زیر افتاد . رسول خدا ، به سرعت ، روی خود را برگردانْد . حاضران به رسول خدا گفتند : این زن ، شلوار به تن دارد . حضرت ، سه بار فرمود : اللّهُمَّ اغفِر لِلمُستَروِلاتِ ! خداوندا ! زنان شلوارپوش را رحمت کن . سپس فرمود : یا أیُّهَا النّاسُ ! اتَّخِذُوا السَّراویلاتِ ؛ فَإِنَّها مِن أستَرِ ثِیابِکُم ؛ وحَصِّنوا بِها نِساءَکُم إذا خَرَجنَ . 1 ای مردم ! شلوار را ( به عنوان پوشش) برگزینید ؛ چرا که از پوشاننده‌ترین لباس‌های شماست ، و به وسیله آن ، زنان خود را هنگام خروج از منزل ، حفاظت کنید .

در این کلام حکمت‌آمیز ، از این پوشش به عنوان سپری حفاظتی یاد شده که نشانگر فلسفه لباس و پیامد آن است . فلسفه لباس ، پوشانندگی آن است ؛ یعنی لباس ، آن چیزی است که بدن را بپوشاند و پیامد آن نیز مصونیت زن و عفاف اوست .

## پوشیده‌های برهنه

لباسی که زن بر تن می‌کند ، هم بدن او را از دیدِ نامحرم ، پنهان می‌سازد ، و هم او را به گونه‌ای فرا می‌گیرد که حجم بدن وی برای نامحرم ، معلوم نمی‌گردد ؛ امّا --- مستدرک الوسائل ، ج 3 ، ص 245 ؛ الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 20 ؛ کنزالعمّال ، ج 15 ، ص 298 (ح 41095) . گاهی با شکلی از پوشش روبه رو هستیم که برهنگی را در قالب پوشش ، احیا کرده است . ویژگی این لباس‌ها با تغییر در دو مؤلّفه صورت می‌گیرد : نوع دوخت و جنس پارچه . نوع دوخت به گونه‌ای است که لباس را به تن می‌چسبانَد و حجم بدن را نمایان می‌سازد . پارچه آنها نیز نازک و بدن‌نماست . لباس‌های نازک و چسبان ، در حقیقت ، برهنگی را احیا می‌کنند ؛ زیرا هدف از پوشیدن لباس ـ که پوشیدگی است‌ـ ، با این گونه لباس‌ها محقّق نمی‌شود و از این جهت ، تفاوت چندانی با برهنگی ندارند . در فرهنگ روایات ، از این گروه به عنوان «کاسیاتٌ عاریات (پوشیدگان برهنه)» نام برده شده است . رسول خدا ، در زمره دوزخیان ، از زنانی نام می‌بَرد که لباس بر تن دارند ، امّا گویا برهنه‌اند و در میان مردم به صورت تحریک‌کننده‌ای راه می‌روند . 1 همچنین رسول خدا می‌فرماید : در آخر امّت من ، مردنماهایی هستند که سوار بر وسایل نقلیه خود شده ، بر درِ مساجد پیاده می‌شوند . زنان اینان ، پوشیده‌های برهنه‌اند که موهایشان اینها برآمده است . اینها زنان نفرین‌شده‌اند . 2

این شکل از پوشش ، شاید به رسوایی برهنگی نباشد ؛ امّا به هر حال ، نشان از ضعیف بودن حیا دارد . پوشش کامل ، نشان از حیای کامل زن دارد و پوشش نازک ، نشان از حیای اندک او . زنانی که حیای کاملی دارند ، در مَعرض دید دیگران ، نه لباس‌های چسبان می‌پوشند ، و نه لباس‌های نازک ، و هر اندازه که حیای آنان رقیق‌تر و ضعیف‌تر شود ، پوشش آنان ، ناقص‌تر و نازک‌تر می‌شود . پوشش‌های کوتاه و نازک ، حکایت از حیای ناقص و رقیق دارد . امام علی علیه‌السلامدر 1 - ر . ک : صحیح مسلم ، ج 4 ، ص 2192 ؛ السنن الکبری ، ج 2 ، ص 234 ؛ مسند ابن حنبل ، ج 3 ، ص 274 (ح 8673) ؛ الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 101 (ح 5045) ؛ مسند أبی یعلی ، ج 5 ، ص 517 (ح 6660) . 2 - مسند ابن حنبل ، ج 2 ، ص 691 (ح 7105) ؛ المستدرک علی الصحیحین ، ج 4 ، ص 436 ؛ کنزالعمّال ، ج 16 ، ص 401 (ح 45105) . این باره می‌فرماید : عَلَیکُم بِالصَّفیقِ مِنَ الثِّیابِ ؛ فَإِنَّهُ مَن رَقَّ ثَوبُهُ رَقَّ دینُهُ . بر شما باد پوشیدن لباس ضخیم ؛ چرا که هر کس لباسش نازک باشد ، دینش نازک است . 1

روزی پارچه‌ای قیمتی ، ظریف و زیبا از یَمن برای رسول خدا آوردند . ایشان ، پارچه را به یکی از یارانش هدیه کرد . پس از چند روز ، آن لباس را بر تن وی ندید . علّت را جویا شد . وی گفت : آن را به همسرم داده‌ام . حضرت فرمود : «به وی بگو زیر آن ، لباس دیگری بپوشد ؛ زیرا می‌ترسم که حجم بدنش را مشخّص سازد» . 2 همچنین ، روزی اسماء ، دختر ابوبکر ، در حالی که لباس نازک و بدن‌نما بر تن داشت ، وارد خانه رسول خدا شد . به محض ورود ، حضرت ، روی خود را از وی برگرداند و به وی فرمود : «ای اسماء ! وقتی زنْ بالغ شد ، شایسته نیست که جز صورت و دست‌هایش دیده شوند» . 3 لباس نازک ، چسبان و بدن نما ، نشان از حیای رقیق شده است و مفاسد بی‌شماری را در پی دارد . لذا رسول خدا فرموده است : هلاکت زنان امت من در دو چیز است : طلا و لباس نازک . 4 امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده است : لا یَصلَحُ لِلمَرأَةِ المُسلِمَةِ أن تَلبَسَ مِنَ الخُمُرِ وَالدُّروعِ ما لا یُواری شَیئا . سزاوار نیست زن مسلمان ، لباسی بپوشد که بدن وی را نمی‌پوشاند . 5 1 - الجعفریات ، ص 242 ؛ الخصال ، ص 623 ؛ تحف العقول ، ص 113 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 101 . 2 - ر . ک : الطبقات الکبری ، ج 2 ، ص 463 ؛ سنن أبی داوود ، ج 4 ، ص 64 (ح 4116) ؛ نثر الدرّ ، ج 1 ، ص 246 ؛ المجازات النبویّة ، ص 161 (ح 126) ؛ نثر الدرّ ، ج 6 ، ص 182 . 3 - سنن أبی داوود ، ج 4 ، ص 62 (ح 4104) . 4 - تنبیه الخواطر ، ج 1 ، ص 3 . 5 - الکافی ، ج 3 ، ص 396 .

## پوشیدگی و مصونیت

برهنگی ، طمع شیطان را برمی انگیزد 1 و زمینه گناه را فراهم می‌سازد . هر جا برهنگی وجود داشته باشد ، نگاه مسموم و شیطان ملعون نیز حضور دارند . وقتی نگاهی مسموم به بدنی برهنه یا نیمه عریان بیفتد ، غریزه جنسی تحریک می‌شود و آتش شهوت ، شعله‌ور می‌گردد . این آتش شعله‌ور ، ممکن است پیامد ناگوار و پشیمان‌کننده‌ای داشته باشد ... امّا پوشش ، همانند قلعه‌ای بدن را در بر می‌گیرد و از نگاه مسموم ، ایمن می‌سازد . ایمنی و مصونیت ، از پیامدهای مثبت پوشیدگی است . رسول خدا ، از یکی از انواع پوشش به عنوان سِپَر یاد کرده و از مردان خواسته تا به وسیله آن ، از زنان خود ، مراقبت و محافظت کنند . 2 قرآن کریم نیز پوشش زن را مایه ایمنی از آزار مردان هوسباز دانسته است . 3

## پوشش دوم و انواع آن

از مجموع آنچه گفتیم ، روشن شد که هر چه حیا بیشتر باشد ، پوشیدگی بیشتر است . حیای ضعیف ، گاه به نامناسب بودن لباس‌های فرد ، منجر می‌شود . انسان باحیا ، در منظر دیگران برهنه نمی‌شود و از لباس‌های بدن نما استفاده نمی‌کند و اگر در مواردی (مثل استحمام و شنا کردن) نیاز به بیرون آوردن لباس باشد ، از پوشش‌های دیگر استفاده می‌کند . این پوشش‌ها را می‌توان «پوشش دوم» نامید . استفاده از پرده و یا چاردیواری محفوظ ، یکی از انواع این پوشش‌هاست . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آلههر گاه می‌خواست غسل کند ، کسی به وسیله پرده ، ایشان را مستور می‌ساخت . گاهی دخترش فاطمه علیهاالسلام این کار را انجام می‌داد ، 4 گاه یکی از 1 - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : «إذا تعری الرجل نظر إلیه الشیطان فطمع فیه ؛ فاستتروا ؛ وقتی کسی عریان شود ، شیطان به او نظر می‌اندازد و در او طمع می‌کند ؛ پس خود را بپوشانید» . (التهذیب ، ج 1 ، ص 373 ؛ الخصال ، ج 2 ، ص 630 ؛ تحف العقول ، ص 119 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 108) 2 - ر . ک : الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 20 (ح 99 .) 3 - احزاب ، آیه 59 . 4 - ر . ک : صحیح البخاری ، ج 1 ، ص 74 . همسرانش 1 و گاه نیز یکی از یارانش . 2 گاهی نیز ایشان درون اتاق ، استحمام می‌کرد 1 و به مردم هم توصیه می‌کرد که حدّاقل ، پشت دیواری قرار بگیرند 4 و اگر چنین امکانی وجود نداشت ، دستِ کم ، خطّی دور خود بکشند . 2 توصیه به این خط کشیدن ، از جنبه تأثیر روانی آن بوده و این ، همه کاری بوده که در آن زمان می‌توانسته‌اند انجام دهند ؛ چرا که این کار به اندازه خود ، مانع ریخته شدن حُجب و حیا می‌شود . 6 استتار به وسیله آب ، نمونه دیگر است . حضرت موسی علیه‌السلام تا بدنش در آب فرو نمی‌رفت ، لباس خود را از تن بیرون نمی‌آورد . 2 مرسوم است که همه پیش از ورود به آب ، لباس‌های خود را بیرون می‌آورند ؛ امّا راه بهتر آن است که پس از پوشیده شدن بدن به وسیله آب ، لباس‌ها از تن بیرون آورده شوند . راه دیگر ، انتخاب جای خلوت برای انجام دادن کارهایی است که نیاز به برهنه شدن دارد . بنی اسرائیل به صورت گروهی درون آب می‌رفتند و حضرت موسی علیه‌السلامبه تنهایی . 8 راه دیگر ، فاصله گرفتن از مردم و دور شدن از جمع است . نقل شده که رسول خدا ، هنگام قضای حاجت ، به اندازه‌ای از مردم فاصله می‌گرفت که دیده نمی‌شد . 9 لذا هیچ گاه حضرت در این حالت ، دیده نشد . 10 درباره حضرت علی علیه‌السلامنیز همین مطلب نقل شده است . 11 همچنین رسول خدا به مردم 1 - ر . ک : همان‌جا . 2 - ر . ک : مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، ج 1 ، ص 269 . 3 - ر . ک : همان‌جا . 4 - کنزالعمّال ، ح 27462 . 5 - ر . ک : مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، ج 1 ، ص 269 . 6 - این موضوع را می‌توان از دیدگاه روان شناختی مورد بررسی‌های تجربی قرار داد . 7 - ر . ک : مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، ج 1 ، ص 269 . 8 - ر . ک : صحیح البخاری ، ج 1 ، ص 74 ؛ مسند أحمد ، ج 3 ، ص 193 (ح 8179) . 9 - ر. ک : مستدرک الوسائل ، ج 1 ، ص 249. 10 - ر . ک : وسائل الشیعة (طبع مؤسسة آل البیت) ، ج 1 ، ص 305 . 11 - ر . ک : همان ، ص 306 . توصیه می‌کرد که هنگام حمّام کردن ، از مردم فاصله بگیرند و در جایی که کسی نیست ، استحمام کنند . 1 لقمان نیز به فرزند خود سفارش می‌کند که در مسافرت‌ها برای قضای حاجت ، از مردم فاصله بگیرد . 2 خودِ لقمان ، هیچ‌گاه هنگام قضای حاجت ، دیده نشد . 3

1 - ر .ک : المصنف ، عبدالرزاق ، ج 1 ، ص 288 ، ح 1111 ؛ کنزالعمال ، ج 9 ، ص 387 ، ح 26606 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 8 ، ص 463 . 2 - ر . ک : وسائل الشیعة (طبع مؤسسة آل البیت) ، ج 1 ، ص 305 . 3 - ر . ک : همان‌جا .

## فصل چهارم : حیا و خانواده

در این مبحث ، حیا را در قلمرو خانواده پیجویی کرده ، در مراحل گوناگون زندگی مشترک ، مورد بررسی قرار می‌دهیم . بخش‌های مختلف این بحث ، عبارت‌اند از : حیا از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترک ، حیا در روابط همسران ، حیا در روابط فرزندان با والدین و بالعکس ، و حیا در روابط خانواده با دیگران .

حیا ، از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترک

## ـ شرم خواستگاری

معمولاً آغاز زمزمه‌های مربوط به ازدواج ، همراه با شرم و حیاست . وقتی با فرزندی درباره ازدواجْ سخن گفته می‌شود ، ممکن است شرم کند ، سرش را به زیر بیندازد ، محل را ترک نماید و یا از خانواده خود بخواهد که سخن دیگری را دنبال کنند . جواب مثبت دادن نیز معمولاً با صراحت نخواهد بود . اگر فرزندی قصد ازدواج داشته باشد ، شاید از مطرح کردن آن با والدین خود ، شرم کند . پیشْ‌دستی والدین می‌تواند این امر را تسهیل کند . اگر کسی پیش‌قدم نشود ، ممکن است فرزند ، کسی را واسطه قرار دهد و از طرح مستقیم آن بپرهیزد . پس از آن ، نوبت به مراسم خواستگاری می‌رسد . خواستگاری ، یکی از مواردی است که بیشترین بار شرم و حیا را برای فرد دارد و معمولاً با عرق کردن و سرخ شدن و بند آمدن زبان و سر به زیر انداختن و تپش شدید قلب ، همراه است . در این قبیل امور ، معمولاً بزرگ‌ترها پیش‌قدم شده ، به کمک عروس و داماد می‌آیند . صحبت کردن درباره این موضوع ، برای بزرگ‌ترها ساده‌تر است ؛ زیرا اولاً آنان برای کس دیگری خواستگاری می‌کنند و ثانیا آنان ، خود از این تجربه‌ها داشته‌اند و این اوّلین بار نیست که در چنین مراسمی شرکت می‌کنند . تکرار تجربه ، باعث کاهش حیا می‌شود . شخص داماد از این جهت که تجربه اوّل او و اوّلین نقطه آغاز زندگی اوست و از طرفی ، پای ارتباط زناشویی نیز در میان است ، معمولاً دچار شرم و حیای شدید می‌شود . کسانی که برای ازدواج دوم به بعد به خواستگاری می‌روند ، احتمالاً کمتر دچار شرم و حیا می‌شوند ؛ زیرا هم تجربه خواستگاری را دارند و هم تجربه زناشویی را ، و این ، میزان حیا را کاهش می‌دهد . در روایتی آمده است که تجربه‌های زناشویی ، به ترتیب ، حیای زن را کاهش می‌دهد . 1 به نظر می‌رسد این امر در مورد مردان نیز صادق است . مقایسه میزان حیای مردان از خواستگاری تا تولّد فرزند ، می‌تواند بیانگر تفاوت در مراحل مختلف باشد . به هر حال ، هنگام خواستگاری ، فشار شرم ، بیشتر از هر زمان دیگری است . این وضعیت برای کسانی که خود باید اقدام کنند ، دشوارتر است . حضرت علی علیه‌السلاماز کسانی است که والدین او هنگام خواستگاری‌اش حضور نداشتند . ایشان ، پیش از این که دیگران ، باب سخن را بگشایند و او را نسبت به ازدواج با دختر رسول خدا تشویق کنند ، خود ، اقدامی نکرد و تنها پس از پیش‌دستی دیگران بود که تصمیم گرفت نسبت به خواستگاری حضرت زهرا علیهاالسلاماقدام نماید . لذا بدین منظور ، تا سه بار نزد رسول خدا رفت و هر بار به خاطر مقام باعظمت حضرت ، از طرح خواسته خود ، شرم کرد و نتوانست سخنی بر زبان جاری سازد . در مرتبه سوم ، رسول خدا به کمک ایشان آمد و فرمود ر . ک : بخش اوّل ، فصل ششم : حیا و جنسیت . کاری داری . آنچه را می‌خواهی ، بگو» . این کار ، راه را برای حضرت علی علیه‌السلامهموارتر ساخت و ایشان توانست خواسته خود را مطرح کند . وقتی حضرت با استقبال رسول خدا روبه رو شد ، بار دیگر ، شرم به وی اجازه ماندن نداد و لذا فورا از حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله مرخّص شد . 1 امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرزندی به نام حسن داشت که یکی از دختران عموی خود ، امام حسین علیه‌السلام را خواستگاری کرد . هنگام خواستگاری ، حضرت به وی فرمود : «هر یک از دخترانم را که می‌خواهی انتخاب کن» . حسن از شرم نتوانست سخن بگوید . لذا امام حسین علیه‌السلام به کمک وی آمد و مسئله را به گونه‌ای ختم کرد . 2 مسئله دیگر ، طرح موضوع خواستگاری با دختر است . معمولاً دخترها در این گونه موارد ، خجالتی‌تر هستند و اگر با پیشنهاد مطرح شده موافق باشند ، نمی‌توانند صریحا جواب مثبت دهند و حدّاکثر کاری که می‌کنند ، سکوتِ حاکی از رضایت است . رسمی که هنگام خواندن خطبه عقد در میان ایرانیان وجود دارد که شخص عاقد برای بله‌گرفتن تا سه بار درخواست خود را از عروس تکرار می‌کند ، از همین فرهنگ حیا سرچشمه می‌گیرد . اگر دختری در همان مرتبه اول و بخصوص با صدای رسا «بله» را بگوید ، او را دختری بی‌حیا و پُر رو می‌شمُرَند . وقتی رسول خدا موضوع خواستگاری علی علیه‌السلام را با دختر خود فاطمه علیهاالسلام در میان گذاشت ، ایشان از دادن پاسخ صریح ، خودداری کرد و با سکوتِ حاکی از رضایت ، موافقت خود را اعلام کرد و رسول خدا ، با گفتن تکبیر ، اعلام کرد که این سکوت ، نشانه رضایت است . 3

ـ شرم عروسی

پس از خواستگاری ، یکی از اموری که ممکن است شرم داماد را به همراه 1 - ر .ک : شرح الأخبار ، ج 2 ، ص 355 ؛ إعلام الوری ، ص 160 ؛ بحار الأنوار ، ج 19 ، ص 112 . 2 - مقاتل الطالبیین ، ص 122 ؛ کشف الغمّة ، ج 2 ، ص 202 ؛ بحار الأنوار ، ج 44 ، ص 167 . 3 - الأمالی ، طوسی ، ص 40 ، ح 13 ؛ مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ، ص 127 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 93 . داشته باشد ، تقاضای بردن عروس به خانه است . حضرت علی علیه‌السلام ، خود نقل می‌کند که پس از خواستگاری و انجام دادن کارهای اوّلیه ، یک ماه گذشت و من هر روز در نماز رسول خدا شرکت می‌کردم و به خانه خود برمی گشتم و درباره به خانه بردن فاطمه علیهاالسلام ، هیچ سخنی نگفتم . در حقیقت ، شرم ، مانع طرح مسئله می‌شده است . در این جا نیز نخست ، زنان رسول خدا و سپس خود حضرت ، دخالت کرده ، کار را به سرانجام می‌رسانند . زنان رسول خدا ، متوجّه خواسته حضرت علی علیه‌السلامو شرم وی شدند . از این‌رو ، باب گفتگو را با ایشان باز کردند و گفتند : «آیا می‌خواهی از رسول خدا بخواهیم که فاطمه علیهاالسلام را به منزل تو بفرستد ؟» . علی علیه‌السلام نیز با پیشنهاد آنان ، موافقت نمود . آنان نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آلهرفتند و نخست ، از جای خالی حضرت خدیجه علیهاالسلام سخن گفتند و سپس خواسته علی علیه‌السلامرا مطرح کردند . ظاهرا خودِ حضرت نیز همراه آنان بوده است . رسول خدا می‌فرماید : «چرا علی همسرش را از من نخواسته است ؟ ما منتظر بودیم» . علی علیه‌السلاممی‌گوید : «ای رسول خدا ! حیا مرا از این کار ، باز داشت» . 1 در کاری که ممکن است اقدام خود شخص با شرم و حیا همراه باشد ، از واسطه استفاده می‌گردد . برای انسان باحیایی چون حضرت علی علیه‌السلام ، رو در رو شدن با کسی همچون رسول خدا ـ که با همه عظمتش اکنون پدر همسر او نیز شده بود ـ کاری بس دشوار و سخت بود . شاید اگر رسول خدا پدر همسرش نمی‌بود ، راحت‌تر می‌توانست این موضوع را با ایشان در میان بگذارد ؛ امّا به هر حال ، اکنون ، حیا مانع رو در رو شدن و تقاضای مستقیم کردن بود . شیوه‌ای که در چنین مواردی به کار گرفته می‌شود ، «استفاده از واسطه» است . پس از این جریان ، مقدّمات مراسم عروسی آماده شد و طعامی به عنوان ولیمه عروسی طبخ گردید . پیامبر اکرم به علی علیه‌السلام فرمود : «به مسجد برو و هر الأمالی ، طوسی ، ص 41 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 95 . کس را که می‌خواهی ، دعوت کن» . علی علیه‌السلام می‌گوید : به مسجد رفتم . مسجد ، پُر از مردم بود . شرم کردم که برخی را دعوت کنم و برخی را دعوت نکنم . بر روی بلندی رفتم و همه را دعوت کردم . مردم ، همه به سوی خانه سرازیر شدند . علی علیه‌السلام از فراوانیِ میهمانان که بالغ بر چهار هزار نفر می‌شدند و کمیِ غذا ، شرمگین می‌شود . شاید به این فکر بوده است که نکند به همه میهمانان ، غذا نرسد و آبروی ایشان به خطر بیفتد . رسول خدا ، متوجّه حالت او می‌شوند و به ایشان می‌فرماید : «من دعا می‌کنم که خدا برکت دهد» . حضرت ، دعا می‌کنند و تمام میهمانان ، پذیرایی می‌شوند و مقداری غذا نیز اضافه می‌ماند . نزدیک غروب آفتاب ، رسول خدا به یکی از همسرانش به نام اُمّ سَلَمه می‌فرماید : «فاطمه را نزد من بیاور» . این‌جا یکی دیگر از مواضع شرم دختر است . معمولاً تازه‌عروس‌ها در شب عروسی از روبه رو شدن با پدر خود ، شرمگین می‌شوند . امّ سلمه می‌رود و با فاطمه علیهاالسلام باز می‌گردد . فاطمه علیهاالسلام در حالی نزد پدر آمد که از شدّت شرم ، عرق کرده بود و کمی می‌لرزید . مسئله دیگر ، روبه رو شدن عروس و داماد با یکدیگر است . اگر عروس و داماد، انسان‌های باحیایی همانند حضرت‌علی و فاطمه علیهماالسلام باشند، ممکن‌است شرم داشته باشند که حتّی به چهره یکدیگر نگاه کنند ، و یا مثلاً عروس ، چادرش را از سرِ خود برگیرد . وجود این حیا ، نشانه خوبی است ؛ امّا نباید باقی بماند ؛ چرا که ممکن است مانع زندگی مشترک گردد . در این جا نه توصیه می‌شود که دختران و پسران ، حیا را کنار بگذارند و بدون هیچ خجالتی با یکدیگر رو به رو شوند ، و نه توصیه می‌شود که در حالت شرم و حیا باقی بمانند . باید سعی شود که به نحوی این شرم ، برداشته شود و در چنین مواردی ، پیش‌قدمی دیگران و کمک آنان ، بهترین گزینه است . رسول خدا برای این که عروس و داماد ، بدون حجاب ، یکدیگر را ببینند ، اقدام می‌کند . علی علیه‌السلام حضور داشت و فاطمه علیهاالسلام نیز با شرم و حیا وارد می‌شد . وقتی روبه روی پدر و همسر خود قرار گرفت ، رسول خدا ، پارچه را از صورت عروس بر گرفت و علی علیه‌السلام وی را مشاهده کرد . هر چند این کار ، ممکن است در لحظه نخست ، فشار شدیدی را بر زن وارد کند ، امّا به مرور ، عادی می‌شود . اقدام دوم رسول خدا این بود که دست دختر خود را گرفت و در دست علی علیه‌السلام گذاشت . این کار ، حیا را بیشتر کنار می‌زند . پسر و دختری که نمونه کامل حیا و شرم هستند و هیچ رابطه‌ای تاکنون با یکدیگر نداشته‌اند ، اکنون ، دست در دست یکدیگر دارند . اوّلین ارتباطی که ممکن است میان دختر و پسر برقرار شود ، یک ارتباط ذهنی ، فکری و عاطفی است که از هنگام خواستگاری شروع می‌شود . پس از آن ، ارتباط دیداری و شنیداری است و در مرحله سوم ، دست در دست یکدیگر گذاشتن است که نوعی تماس بدنی است . در هر یک از این مرحله‌ها ، حیایی که مانع برقراری ارتباط همسری است ، آرام آرام ، برداشته می‌شود . جالبْ این جاست که عملیات کاهش حیا میان عروس و داماد نیز بی‌شرمانه نیست . ممکن است پرده‌های حیا برداشته شوند ؛ امّا با بی‌شرمی همراه باشد . این کار ، می‌تواند ضربات جبران ناپذیری به حیای میان همسران وارد سازد و آنان را به وادی بی‌شرمی و حرمت‌شکنی بکشاند . لذا بسیار مهم است که این کار ، همراه با شرم صورت پذیرد . درست است که هدف ، برداشتن حیاست ؛ امّا این گونه عملیات ، خود نباید بی‌شرمانه باشد . به هر حال ، دست عروس و داماد در دست یکدیگر گذاشته شد و جالبْ این که این کار ، در حضور دیگر زنان نیز بوده است . هر چند در این وضعیت نیز فشار زیادی بر شرم عروس و داماد ، بخصوص عروس وارد می‌شود ، امّا شرم‌انگیزتر از این وضعیت ، تنها شدن آنها با یکدیگر است . برای آنان بسیار سخت است که در حضور دیگران به اتاق خود بروند . باقی ماندن نزد دیگران برای آنان ، راحت‌تر از چنین کاری است . رسول خدا ، در حالی که دست آن دو را در دست یکدیگر قرار داده بود ، آنان را به اتاق خودشان راهنمایی می‌کند . ممکن است شرم و حیا همچنان مانع برقراری ارتباط نزدیک‌تر میان زن و شوهر شود . در چنین مواردی ممکن است هر دو یا یکی از آنان به نقطه‌ای خیره شود و چشم در چشم هم ندوزند ؛ زیرا این وضعیت ، باز موقعیت جدیدی است که تا به حال با آن ، رو به رو نبوده‌اند . لذا رسول خدا به آنان فرمود : «شما بروید ، من نیز به شما ملحق می‌شوم» . اتفاقا همین گونه نیز شد . حضرت علی علیه‌السلاممی‌گوید : هر دو وارد اتاق شدیم . حضرت زهرا علیهاالسلامدر گوشه‌ای نشست و من نیز کنار وی نشستم . او از من حیا می‌کرد و چشم به زمین دوخته بود . من نیز از او شرم داشتم و چشم به زمین دوخته بودم . چیزی نمی‌گذرد که رسول خدا وارد می‌شود و باب سخن را باز می‌کند و پس از به جا آوردن یکی از مستحبّات ، برای آنان دعا می‌کند . 1 به نظر می‌رسد این کار نیز به آن دو بزرگوار ، کمک بیشتری کرد تا برخی پرده‌های حجب و حیا را کنار بزنند . در چنین موقعیت‌هایی اگر مثلاً داماد بخواهد چیزی به عروس بدهد ، عروس از گرفتن آن شرم دارد . رسول خدا در یکی از ازدواج‌های خود ، ظرف شیری به همسر خود داد ؛ ولی او از گرفتن آن شرم کرد . زنان حاضر به او گفتند : «بگیر ! دست رسول خدا را رد نکن» و او وقتی دید این کار ، زشت‌تر است ، با شرم و حیا ، جام شیر را گرفت و نوشید . 2 این نیز یکی دیگر از کارهایی است که می‌تواند به آرامی ، موانع حیا را برچیند و روند ارتباط را تسهیل کند . برای نوعروسان و نودامادان ، روبه رو شدن با دیگران در فردای عروسی ، شرم خاصّ خود را دارد ؛ زیرا این اوّلین برخورد پس از شب عروسی است و اوّلین‌ها در چنین مواردی همراه با شرم بیشتری است . این حالت برای عروس ، 1 - الأمالی ، طوسی ، ص 43 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 96 . 2 - بحار الأنوار ، ج 72 ، ص 258 . شدّت بیشتری دارد . فردای عروسیِ حضرت زهرا علیهاالسلام ، رسول خدا ایشان را نزد خود فرا خواند . می‌گویند حضرت زهرا علیهاالسلام در حالی خدمت پدر رسید که از شدّت حیا ، مدهوش و حیران بود . 1

## ـ شرم بارداری

مسئله دیگر ، باردار شدن زن است که موجب شرم می‌گردد . این شرم را «شرم بارداری» می‌گویند . احتمالاً بارداری همیشه برای زنان همراه با شرم باشد ؛ امّا اولین بار از شدّت بیشتری برخوردار است . از آشکار شدن اوّلین نشانه‌های بارداری ، اضطراب و تشویش زن ، آغاز می‌شود . در چنین مواردی ، رفت و آمدها کاهش می‌یابد و زن سعی می‌کند کمتر در دیدِ دیگران حاضر شود . درباره حضرت مریم علیهاالسلام نقل شده که پس از باردار شدن ، به خاطر شرم از مردم ، از میان آنان خارج شد . 2 با پشت سر گذاشتن تجربه اوّل ، اوضاع ، کمی عادی می‌شود و حیای زن ، کمتر می‌گردد و در تجربه‌های بعدی با حیای کمتری مواجه خواهد شد . خلاصه کلام ، این که پرده‌های حُجْب و حیا ، موانع بسیار خوبی برای جلوگیری از ارتباط نادرست میان دختران و پسران است ؛ امّا هنگامی که بناست پیوندی مشروع میان دختر و پسری برقرار شود ، دیگر تاریخ مصرف این بخش از کارکرد حیا ، تمام می‌شود . در هر یک از مراحل ازدواج ، هر اقدامی که صورت می‌گیرد ، با مقاومت حیا رو به رو می‌شود ؛ امّا کم کم برطرف می‌شود . باقی ماندن حیا ، باعث برقرار نشدن ارتباط میان همسران می‌گردد و آنان را در حدّ غریبه‌های پیش از ازدواج ، نگه می‌دارد . شکّی نیست این پرده‌ها که مأموریت خاصّی داشته‌اند و اکنون مأموریتشان رو به پایان است ، باید برداشته شوند ؛ امّا نکته مهمْ این است که : این کار چگونه باید انجام شود ؟ در عملیات کاهش حیا 1 - ر . ک : کشف الغمّة ، ج 1 ، ص 375 ؛ السنن الکبری ، ج 5 ، ص 143 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 138 . 2 - ر . ک : مجمع البیان، ج 6، ص 417؛ بحار الأنوار، 6 ج 14، ص 225 . باید دقّت شود که این کار ، خود ، متین و سنگین و باوقار باشد ، نه وقیحانه و بی‌شرمانه . به نمونه‌هایی از اقداماتی که می‌تواند این عملیات را به طور سالم هدایت کند ، اشاره شد . راه‌های دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد . مهم ، این است که این اصل ، رعایت شود و در کاستن از حیا ، رفتار بی‌شرمانه‌ای سر نزند . نکته دیگر ، این که حیای زن ، در مراحلی همچون مراسم عقد ، عروسی و بچّه دار شدن ، کاهش می‌یابد . 1 اولاً به نظر می‌رسد این کاهش را در میان مردان نیز می‌توان یافت . ثانیا به خوبی روشن است که این کاهش به معنای بی‌حیا شدن نیست ؛ بلکه به معنای برداشته شدن موانعی است که تاکنون مفید بوده‌اند ، ولی از این پس ، وجود آنها می‌تواند در روند زندگی زناشویی اختلال ایجاد کند . اگر بنا باشد همه همسران در همان حیای پیش از ازدواج باقی بمانند ، هیچ پیوند زناشویی‌ای برقرار نمی‌شود ، و اگر برقرار شود ، دوام نمی‌یابد .

## حیا در روابط همسران

پس از آغاز زندگی مشترک ، روابط همسران ، شکل متفاوتی به خود می‌گیرد . در فاصله میان عقد تا عروسی معمولاً روابط شیرینی میان زوج‌ها برقرار است و شاید یکی از دلایل عمده آن ، این باشد که هنوز زندگیِ جدّی‌ای که همراه با مسئولیت و تلاش باشد ، آغاز نشده است . آغاز زندگی همراه با شکل جدیدی از رابطه است . گاهی ممکن است یکی از طرفین ، رابطه مبتنی بر ترس را مهندسی کند . برخی نیز ممکن است رابطه مبتنی بر پاداش را طرّاحی کنند . در نوع اوّل ، نظام زندگی زناشویی بر پایه ترس قرار دارد و در نوع دوم ، بر پایه طمع و پاداش . نوع اوّل از روش «گربه را دمِ حجله کشتن» استفاده می‌کند و نوع دوم از ر . ک : بخش اول ، فصل ششم : حیا و جنسیت . «عاشق بند کیف بودن» سود می‌جوید . بر همین اساس ، گاهی اگر احساس ترس وجود نداشته باشد ، امور زندگی به خوبی پیش نمی‌رود و گاهی اگر پاداش وجود نداشته باشد ، نظام روابط بر هم می‌خورد و زندگی ، سامان خود را از دست می‌دهد . امّا بهترین نوع رابطه ، رابطه مبتنی بر حرمت ، احترام و تکریم است ، نه ترس یا طمع . حرمت و تکریم ، رابطه مبتنی بر «حیا» را مهندسی می‌کند . در این شکل از رابطه ، هر یک از طرفین ، حرمت دیگری را حفظ می‌کند و طرفین ، برخوردی کریمانه با یکدیگر دارند . قرآن کریم ، زن و شوهر را لباس یکدیگر معرّفی کرده است : هُنَّ لِبَاسٌ لَّکُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ . 1 آنان لباس شما هستند و شما لباس آنها هستید . این بیان ، هماهنگی کاملی با الگوی حیا دارد و بلکه می‌توان گفت الگوی حیا را با بیانی لطیف و با تعبیری که نشانگر ماهیت حیاست ، معرّفی نموده است . همان گونه که پیش از این گفتیم ، حیا ، رابطه تنگاتنگی با مفهوم پوشش و پوشیدگی دارد 2 و در این آیه شریف ، برای تبیین ماهیت روابط صحیح در زندگی زناشویی ، از تعبیر لباس و پوشش استفاده شده است . الگوی صحیح رابطه زناشویی ، مبتنی بر پوشیدگی ، حیا و وقار زن و شوهر در برخورد با یکدیگر است . در این شکل از رابطه ، هر یک از طرفین ، پوشش دیگری است و مایه شرمساری و آبروریزی او نمی‌گردد ، برخوردی دریده و برهنه با دیگری ندارد و نه تنها پرده حُجب و حیا را نمی‌دَرَد ، بلکه خود ، پوششی برای وی می‌شود . این آیه ، سخنی فراتر از رعایت حرمت همسر دارد . نمی‌گوید هر یک 1 - بقره ، آیه 187 . 2 - ر . ک : بخش دوم ، فصل سوم : حیا و پوشش . پوششی از حیا بر رفتار خود بپوشد تا به دیگری آسیبی نرساند ؛ بلکه می‌گوید بهتر است هر کدام ، خود ، پوشش دیگری باشند ؛ زن ، پوشش مرد باشد و مرد ، پوشش زن . در این جا با پدیده‌ای به نام « پوشش برای دیگری » رو به رو هستیم . قرآن کریم نمی‌گوید که بهتر است به حریم دیگری تعرّض نکنی و احترام وی را نگه داری ؛ بلکه فراتر از آن ، می‌گوید تو خود ، مایه حرمت و آبروی وی باش . این حقیقت ، وقتی روشن‌تر می‌شود که خانواده را در برابر دیگران تصوّر کنیم . در رابطه مبتنی بر حیا ، هر یک از زن و شوهر ، در برابر دیگران ، پوششی برای دیگری است . زن ، شوهر خود را می‌پوشاند و شوهر ، همسر خود را ؛ و این ، یعنی حفظ کردن حرمت و آبروی دیگری در برابر دیگران . کسی که از همسر خود نزد دیگران بدگویی می‌کند ، پوششی برای همسر خود نیست . به بیان دیگر ، در واقع ، آبروی اجتماعی هر یک از همسران در دست دیگری است و کسی که آبروی همسر خود را نگه ندارد ، گویا پوششی برای وی نبوده است ، همان گونه که وقتی انسانِ بی‌حیایی آبروی خود را می‌برد ، در حقیقت ، به دست خود ، پوشش حرمت خویش را دریده است . در زندگی زناشویی نیز وقتی کسی آبروی همسر خود را می‌بَرد ، در حقیقت ، پرده حرمت او را دریده است . این ویژگیِ زندگی مشترک است که پرده حرمت هر یک در دست دیگری است ، نه در دست خود او .

## ویژگی‌های الگوی حیا

الگوی ارتباطی حیا ، ویژگی‌هایی دارد که عبارت‌اند از :

## 1 . شرم همسری

همان گونه که گفتیم ، در الگوی ارتباطی حیا ، نه ترسْ مبنای عمل است و نه طمع ؛ بلکه هر یک از همسران ، کوتاهی در مسئولیت‌های زندگی را زشت و شرم‌آور می‌داند و لذا ، حیا ، مانع کوتاهی می‌شود و از ارتکاب اشتباه ، جلوگیری می‌کند . در این جا به جای ترساندن یا تحریک کردن طمع ، توجّه دادن به زشتی عمل و روشن کردن نادرستی کار ، موجب برانگیختن شرم و ترک رفتار ناشایست می‌گردد . حتّی در این الگوی ارتباطی ، آگاهی از ناخشنودی همسر از فلان کار ، ممکن است موجب ترک آن شود و آگاهی از خشنودی همسر از یک کار ، ممکن است موجب انجام دادن آن شود .

## 2 . شرم در رفتار و گفتار

وقار در رفتار ، و ادب در گفتار ، ویژگی دیگر رابطه مبتنی بر حیاست . کسانی که از حیا برخوردارند ، رفتاری باوقار ، متین و سنگین دارند و در ارتباط‌های کلامی خود ، رعایت ادب و احترام را می‌نمایند . نبود این دو عنصر ، ممکن است موجب بروز مشکلات فراوانی شود . گاهی نوع رفتار برای طرف مقابل ، توهین‌آمیز و تحقیرکننده است . گاهی نیز نوع سخن گفتن ، همراه با ناسزاگویی و توهین است . درشت‌گویی ، فحش‌دادن ، به زبان آوردن و به رُخ کشیدن امور تحقیر کننده و چیزهایی از این قبیل ، رفتارهایی هستند که فاقد عنصر شرم و حیا بوده ، همانند آتشی است که بر خرمن دوستی و محبّت زده می‌شود .

## 3 . شرم اشتباه

در ارتباط مبتنی بر حیا ، اگر اشتباهی از کسی سربزند ، نسبت به آن بی‌تفاوت نیست و از کرده خود ، شرمگین می‌شود . در این وضعیت ، نه « اصرار » بر تکرار اشتباه وجود دارد ، و نه « توجیه» و دفاع از آن ، و نه « خرسندی » از آنچه انجام شده ؛ بلکه اتّفاق پیش آمده ، وی را آزار می‌دهد و از کرده خود ، سرافکنده می‌سازد . در چنین موقعیتی بهتر است طرف مقابل ، قضیه را تمام شده اعلام کند . نگه داشتن فرد در حالت شرم و به رو آوردن اشتباه و امتیاز گرفتن در چنین حالتی ، ممکن است پرده حجب و حیا را از میان بردارد ؛ فرد شرمنده احساس خواهد کرد که از اخلاق وی ، سوء استفاده شده و این ، ممکن است باعث کنار گذاشتن چنین اخلاقی شود . بنا بر این ، بهتر است او را ببخشد ، تکریم کند ، بدو شخصیت بخشد و همه چیز را برای همیشه فراموش کند ، همان گونه که خداوند با کسی که از رفتار ناروای خود شرمنده است ، چنین می‌کند . این ویژگی خداوند ، می‌تواند الگو و سرمشق باشد . به راستی اگر خداوند ، خطاپوشی نکند و بنده شرمنده را نبخشد ، چه تأثیری در او خواهد داشت ؟ آیا او باز هم از کرده خویش ، پشیمان و شرمنده خواهد شد ؟ البته ممکن است فردی که مرتکب اشتباه شده ، حتّی پس از تمام شدن ماجرا ، از یادآوری آن ، شرمگین و سرافکنده شود . این حاکی از مراتب عالی حیاست و نشان می‌دهد که وی تا چه اندازه برای زندگی زناشویی ارزش قائل است و به چه مقدار از کرامت نفس برخوردار است . همچنین نشان می‌دهد که مرور زمان ، زشتی کار را در نظر وی از بین نبرده و تکرار تجربه زندگی مشترک ، از حیای آنان نکاسته است .

## 4 . شرم درخواست

در الگوی ارتباطی حیا ، هر یک از طرفین از بیان خواسته‌هایی که ممکن است خارج از توان دیگری باشد ، شرم می‌کند . یک انسانِ باحیا نیز از این که نتواند خواسته کسی را برآورده سازد ، شرمگین می‌شود . رسول خدا به جهت شدّت حیایی که داشت ، دست رَد به سینه هیچ سائلی نزد 1 و این ویژگی همه اهل ایمان است . 2 در زندگی مشترک ، معمولاً مردان ، مسئول تأمین نیازمندی‌ها هستند . برای مرد ، بسیار سخت است که با دست خالی به خانه برگردد . حضرت ابراهیم علیه‌السلامروزی برای تهیه آذوقه از منزل خارج شد ؛ امّا چیزی نیافت و شرم داشت که با دست خالی به خانه برگرد . 3 زنان باحیا و کریم النفس نیز با درک چنین حالتی ، از بیان خواسته‌ای که ممکن است خارج از توان همسرشان 1 - ر .ک : الکافی ، ج 8 ، ص 130 ؛ الأمالی ، طوسی ، ص 692 ؛ مکارم الأخلاق ، ص 23 . 2 - بحار الأنوار ، ج 67 ، ص 311 . 3 - ر .ک : تفسیر القمی ، ج 1 ، ص 153 ؛ بحار الأنوار ، ج 12 ، ص 5 . باشد ، خودداری می‌کنند ، حتّی اگر آذوقه منزل باشد . صبح‌هنگامی ، علی علیه‌السلامبه همسرش حضرت زهرا علیهاالسلامگفت که آیا غذایی دارند تا بخورند . زهرا علیهاالسلامقسم یاد کرد که دو روز است هیچ غذایی درون خانه نیست که حتّی به حسن و حسین علیهماالسلامبدهد . امام علی علیه‌السلام به همسرش فرمود که چرا به او اطّلاع نداده تا چیزی بخرد . زهرا علیهاالسلام فرمود : یا أبَاالحَسَنِ! إنّی کُنتُ أستَحیی مِن إلهی (مِن) أن أتَکَلَّفَ نَفسَکَ مالا تَقدِرُ عَلَیهِ. 1 ای ابوالحسن ! من این گونه‌ام که از خدای خود ، شرم می‌کنم که تو را به کاری وا دارم که توان آن را نداری .

در این جا اولاً سخن از تجمّلات زندگی نیست . سخن از غذای ساده روزانه است . ثانیا سخن از حیای از خداوند است ، نه حیای از شوهر . کسی همچون حضرت زهرا علیهاالسلام چنین درخواست‌هایی را بی‌شرمی در برابر خداوند می‌داند . از دیدگاه این قبیل افراد ، همه زندگی در محضر خداوند است .

## 5 . شرم خلوت زناشویی

یکی دیگر از مسائل ، خلوت‌های زناشویی است . در این گونه موارد ، حیا برچیده می‌شود 2 و به همان اندازه که از پوشش آنان کاسته می‌شود ، حیای آنان نیز کاهش می‌یابد . 3 در چنین مواردی ، وجود حیا دیگر یک حُسن به شمار نمی‌رود . البته بهتر است که همه پوشش ، درآورده نشود و از پوششی به عنوان روانداز استفاده گردد ؛ زیرا برهنگی کامل ، فرشتگان را دور و شیاطین را نزدیک می‌سازد . 4 همچنین بهتر است از نگاه کردن به شرمگاه 1 - مناقب أمیرالمؤمنین علیه‌السلام ، ج 1 ، ص 201 (ح 124) . 2 - امام علی علیه‌السلام در توصیف آمیزش می‌فرماید : « حیاء یرتفع وعورات تجتمع ؛ حیایی است که برداشته می‌شود و عورت‌هایی که جمع می‌شوند» . (مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 306) 3 - تهذیب الأحکام ، ج 7 ، ص 399 ؛ وسائل الشیعة (طبع مؤسسة آل البیت) ، ج 20 ، ص 31 . 4 - رسول خدا می‌فرماید : « إذا أتی أحدکم أهله فلیستر علیه وعلی أهله ولا یتعریان تعری الحمیر ؛ هر گاه کسی خواست به همسر خود در آید ، خود و همسرش را بپوشاند و همانند درازگوش‌ها عریان نشوند» (المعجم الکبیر ، ج 8 ، ص 164 ؛ کنزالعمال ، ج 16 ، ص 348 ، ح 44861 ؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 4 ، ص 293 ) . و در برخی روایات آمده است : «إذا أتی أحدکم أهله فلیستتر ولایتجرد تجرد العیرین ؛ هر گاه یکی از شما خواست به همسرش درآید ، خود را بپوشاند و همانند درازگوشان ، لباس از تن در نیاورند» ( سنن ابن ماجة ، ج 1 ، ص 619 ، ح 1921 ؛ کنزالعمّال ، ج 16 ، ص 343 ، ح 44834 ؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 4 ، ص 293 ) . و در برخی آمده است : «إذا اتی أحدکم أهله فلیستتر ؛ فإنه إذا لم یستتر استحیت الملائکة فخرجت ؛ فاذا کان بینهما ولد کان للشیطان فیه نصیب ؛ هر گاه یکی از شما خواست به همسرش درآید ، خود را بپوشاند ؛ زیرا اگر از پوشش استفاده نکند ، فرشتگان شرم کرده و خارج می‌شوند و اگر خداوند فرزندی دهد ، شیطان در نطفه او مشارکت دارد» . ( مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 4 ، ص 293 ) نیز پرهیز شود . 1 پس از آن ، بهتر است همراه با پوشیدن لباس ، جامه حیا نیز پوشیده شود و زن و شوهر ، به وضعیت پیش از خلوت بازگردند . این احتمال وجود دارد که برهنگی روانی ، رفتاری و گفتاری آنان ، به زمان پس از خلوت نیز کشیده شود و یا تجربه‌های مکرّر زناشویی ، خلوت و جلوت را یکسان سازد . این ، می‌تواند نشانه بی‌حیایی باشد . جایز بودن برخی کارها در خلوت‌های زناشویی به معنای روا بودن آن در همه مکان‌ها و زمان‌ها نیست . شرایط مختلف ، اقتضاهای متفاوتی دارد . ممکن است کاری در فضایی روا باشد و در فضای دیگر ، ناروا . بهترین وضعیت ، آن است که وقتی زن و شوهر لباس بر تن کردند ، جامه حیا را نیز بر تن کنند . 2 1 - روزی رسول خدا به یکی از زنان فرمودند : «لاحسب أن أحداکن إذا أتاها زوجها لیکشفان عنهما اللحاف ینظر إحداهما إلی عورة صاحبه کأنهما حماران ! قالت : إی واللّه ! بابی أنت وأمی إنا لنفعل ذلک . فقال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله : فلاتفعلن ؛ فإن اللّه ـ عزّوجلّ ـ یمقت علی ذلک ؛ گمان می‌کنم برخی از شما وقتی همسرانشان به سراغشان می‌روند ، روانداز را برداشته و هر یک به عورت دیگری نگاه می‌کند ؛ گویا دراز گوش‌اند ! پاسخ داد : پدر و مادرم فدای تو ! به خدا سوگند ، ما این کار را انجام می‌دهیم ! پس رسول خدا فرمود : این کار را نکنید که خداوند بر این کار ، خشم می‌گیرد . (المعجم الکبیر ، ج 8 ، ص 209 ؛ کنز العمّال ، ج 16 ، ص 355 ، ح 44904 ؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 4 ، ص 294) 2 - امام باقر علیه‌السلام فرموده است : «خیر النساء من التی إذا دخلت مع زوجها فخلعت الدرع ، خلعت معه الحیاء ، وإذا لبست الدرع ، لبست معه الحیاء ؛ بهترینِ زنان کسی است که هرگاه با همسر خود خلوت کرد و جامه از تن به در کرد ، جامه حیا را نیز درآورد ، و هرگاه لباس پوشید ، جامه حیا را نیز بر تن کند» . (تهذیب الأحکام ، ج 7 ، ص 399) یکی دیگر از کارهایی که ممکن است اتّفاق بیفتد ، شرح خلوت‌های زناشویی برای دیگران است . این کار نیز مخالف روح حیاست . خلوت‌های زناشویی ، همان گونه که درون اتاق‌های دربسته رخ می‌دهند و از دیدِ دیگران پنهان‌اند ، از گوش دیگران نیز باید پنهان بمانند . پس بهتر است پرده خلوت به وسیله زبان و بیان ، شکسته نشود و در قلمرو گفتار و شنیدار ، همگانی نگردد . روزی رسول خدا نشسته بود و زنی در حضور ایشان بود . حضرت به وی فرمود : گمان می‌کنم که شما زنان ، دیگران را از آنچه همسرانتان با شما انجام می‌دهند ، باخبر می‌سازید !؟ وقتی او حدس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله را تأیید کرد ، رسول خدا فرمود : این کار را نکنید که خداوند ، کسی را که چنین کند ، دشمن می‌دارد . 1

به نظر می‌رسد این کار ، از عادت‌های جاهلی بوده است و البته ، محدود به زبان و گفتار هم نیست . ممکن است این کار به وسیله امواج بصری یا تصویری انجام شود . گاهی به سبب اغراض شوم ، دوربین‌های مخفی در خلوت‌های خانواده‌ها کار گذاشته می‌شود . اخیرا این کار به صورت یک تفریح نیز درآمده است . برخی شرکت‌ها دوربین‌های بسیار کوچکی ساخته‌اند که امواج تصویری را بدون سیم ، ارسال می‌کنند و شخصی که آن را کار گذاشته است ، با دریافت تصاویری از خلوت همسران ، به اصطلاح لذّت می‌برد . زشت‌تر از این ، فیلم‌های سکسی است که شنیع‌ترین صحنه‌ها را به تصویر می‌کشند و فجیع‌تر از همه اینها ، کشیده شدن روابط زناشویی به صحنه عمومی جامعه و انجام دادن روابط خاص زناشویی در منظر دیگران است . اینها جلوه‌هایی از فرهنگ -المعجم الکبیر ، ج 8 ، ص 209 ؛ کنزالعمّال ، ج 16 ، ص 355 (ح 44904) ؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، ج 4 ، ص 294 . جاهلیت است که امروزه مدرنیزه شده و رنگ و بویی از شرم و حیا در آن ، وجود ندارد . در فرهنگ حیا ، روابط زناشویی در خلوت انجام می‌شود و به تصویر و تعریف کشیده نمی‌شود . در تمدّنی که بر مبنای شرم و حیا بنا شده باشد ، شاهد روابط خاص زناشویی در خیابان‌ها و پارک‌ها نیستیم و فیلم‌های سکس ، روابط نامشروع را به تصویر نمی‌کشند و مجلاّت سکس و تصاویر مستهجن چاپ نمی‌شوند و رمان‌های جنسی به رشته تحریر در نمی‌آیند و یا به چاپ نمی‌رسند . همسران باحیا ، روابط زناشویی را فقط در خلوت انجام می‌دهند و آن را برای دیگران بازگو نمی‌کنند ؛ بلکه حتّی اگر در خلوت خود باشند و مثلاً کسی درِ منزل آنها را بزند ، شرم ، وجود آنان را فرا می‌گیرد . شخصی که در می‌زند ، شاید از وضعیت همسران باخبر نباشد ؛ ولی چون آنان در چنین حالی حضور کسی را پشت مرزهای خلوت خود حس می‌کنند ، همین اندازه از حضور ، شرم آنان را برمی‌انگیزد . روزی حضرت زهرا علیهاالسلام برای کاری نزد پدر رفت ؛ امّا چون عدّه‌ای جوان نزد ایشان بودند ، شرم کرده ، بازگشت . رسول خدا که متوجّه این امر شد ، روز بعد به منزل آنان رفت ، در زد و گفت : «السلام علیکما !» . علی علیه‌السلام می‌گوید : این در حالی بود که ما زیرِ روانداز خود ، خوابیده بودیم و همین ، شرم را در ما برانگیخت . لذا نتوانستیم پاسخ دهیم و ساکت ماندیم . بار دیگر ، حضرت فرمود : «السلام علیکما !» و ما باز از شرم ، ساکت بودیم . برای بار سوم که ایشان سلام داد ، ترسیدیم ایشان برگردد . لذا پاسخ ایشان را دادیم ؛ چون سیره ایشان چنین بود که اگر تا سه بار سلام می‌داد و اذن ورود نمی‌گرفت ، باز می‌گشت . 1 شرم از وضعیتی که داشتند ، موجب سکوت و تأخیر در پاسخ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 320 (ح 947) ؛ شرح الأخبار ، ج 3 ، ص 67 ؛ علل الشرائع ، ج 2 ، ص 366 ؛ مکارم الأخلاق ، ص 280 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 82 . شد ؛ امّا وقتی با قبیح بزرگ‌تری ـ که بازگشت رسول خدا بود ـ مواجه شدند ، آن گاه بر این شرم ، چیره شدند و پاسخ رسول خدا را دادند .

## 6 . شرم در روابط با دیگران

شکی نیست که روابط همسران با یکدیگر ، با روابط هر یک از آنان با دیگران ، متفاوت است . این تفاوت ، ممکن است در نحوه سخن گفتن ، واژه‌ها و تعبیرهای مورد استفاده ، نوع نگاه ، نوع پوشش و نوع رفتار ، بروز کند . نحوه سخن گفتن زن و شوهر با نحوه سخن گفتن مرد با زن نامحرم و زن با مرد نامحرم ، تفاوت می‌کند . معمولاً سخن گفتن با نامحرم ، از آهنگی ملایم برخوردار نیست ؛ بلکه شاید به اقتضای شرایط ، نوعی سختی و خشنی نیز در آن به کار رود . در صحبت با مَحرم‌ها شاید این وضعیتْ قدری تلطیف شود ؛ ولی رقیق‌ترین و لطیف‌ترین نوع سخن گفتن ، در میان همسران است . همچنین واژه‌ها و تعبیرهایی که در مکالمه به کار می‌رود ، دارای همین طبقه‌بندی است . نوع نگاه و نوع پوشش و نوع رفتار نیز همین طبقه‌بندی را دارد . بنا بر این ، روابط همسران با یکدیگر ، با روابط هر یک از آنان با دیگران ، تفاوت می‌کند . البته نباید فراموش کرد که نحوه ارتباط همسران با یکدیگر نیز همیشه یکسان نیست و در مواقع مختلف ، متفاوت خواهد بود . مثلاً روابط آنان در هر یک از بخش‌های نام‌برده ، در حضور نامحرم و افراد غریبه ، با روابط آنان در حضور محرم‌ها تفاوت می‌کند و روابط آنان در حضور مَحرم‌ها ، با روابط آنان در جمع خانواده نیز متفاوت است و روابط آنان در خلوت ، با روابط آنان در جمع خانواده نیز تفاوت دارد . این طبقه‌بندی ، روابط آنان را از سخت‌ترین و خشک‌ترین وضعیت ، تا نرم‌ترین و لطیف‌ترین شکل ، متغیّر می‌سازد . بنا بر این ، همسران باید توجّه کنند که نوع نگاه ، نوع کلمات ، نوع پوشش و نوع رفتار خود را متناسب با هر یک از موقعیت‌های بیان شده ، تنظیم کنند . به بیان دیگر ، حیا در گفتار و نگاه و رفتار و پوشش ، در هر یک از این موقعیت‌ها متفاوت است و به تناسب موقعیت‌ها ، حیای متناسب را باید انتخاب نمود .

## 7 . شرم در اختلاف

مسئله دیگر حیا در زمینه اختلافات است . اختلافات همسران ، اوّلین تأثیر خود را در حیای آنان نشان می‌دهد . معمولاً نوع سخن گفتن و کلمات مورد استفاده و نوع نگاه و رفتار ، تغییر می‌کند و ممکن است حالت بی‌شرمانه‌ای به خود بگیرد . حتّی ممکن است مسئله اختلاف از قلمرو زن و شوهر به محدوده خانواده کشیده شود و یا از قلمرو خانواده خارج شود و به اطّلاع همسایه‌ها یا اقوام نیز برسد . شکایت بردن به پدر و مادر ، یکی از امور رایج در این مرحله است . این گونه کارها ، آبروی همسران را تهدید می‌کند و ممکن است آسیب جدّی به حیثیت آنان وارد سازد . خروج از تعادل و دست زدن به رفتارهای دور از انتظار ، نشان آن است که حیا نتوانسته هنگام خشم و نزاع ، نقش خود را بازی کند . بی‌حیایی در هنگامه خشم و نزاع ، الزاما به معنای بی‌حیایی در تمام موارد نیست . ممکن است در شرایط عادی ، ارتباطی توأم با حیا ، میان همسران وجود داشته باشد ؛ امّا هنگام خشم ، به سبب از دست رفتن کنترل ، رفتارهای بی‌شرمانه‌ای بروز کند . بنا بر این ، حیای هنگام اختلاف و نزاع ، مقوله دیگری است که مهارت خاصّ خود را می‌طلبد . همسرانِ باحیا ، هنگام اختلاف ، نه از کلمات ناشایست استفاده می‌کنند و نه رفتارهای ناشایست از آنان سر می‌زند . به نظر می‌رسد که « عمومی کردن اختلاف » ، زشت‌تر از کارهای دیگر باشد . از همین‌رو ، رسول خدا ، شکایت زن از همسر خود را نشانه بی‌حیایی وی می‌داند . یکی از دختران رسول خدا که از همسر خود ، آزار دیده بود ، کسی را نزد پدر فرستاد و از شوهر خود ، شکایت کرد . حضرت به وی پیغام داد که : اِقنَی حَیائَکِ ؛ فَما أقبَحَ بِالمَرأَةِ ذاتِ حَسبٍ ودینٍ فی کُلِّ یَومٍ تَشکو زَوجَها . 1 الکافی ، ج 3 ، ص 252 ؛ بحار الأنوار ، ج 22 ، ص 161 . شرم خود را نگه دار . چه زشت است که زنِ بااصالت و دیندار ، هر روز از همسر خود ، شکایت کند .

این شکل از بی‌حیایی ، اختصاص به زن ندارد . زشتی آن ، در اصلِ شکایت کردن است و شکایت کردن ، از هر طرف که باشد ، شرم‌آور است . فاش‌ساختن اسرار خانواده و افشاگری علیه همسر ، چون موجب عمومی شدن مشکل می‌گردد ، اوّلاً فشار روانی از سوی دیگران را نیز سبب می‌شود که خود ، موجب افزایش تنیدگی می‌گردد و ثانیا ممکن است برطرف کردن آن را مشکل‌تر سازد و ثالثا آبروی طرف مقابل و بلکه آبروی زندگی زناشویی را به مخاطره انداخته ، خانواده را کم اعتبار می‌سازد . حیا اقتضا می‌کند که بر اختلافات ، سرپوش گذاشته شود و اختلاف از دیگران ، پنهان داشته شود و به نحوی شایسته در درون خانواده حل گردد .

## 8 . شرم بازگشت

گاهی ممکن است اختلافات همسران ، ریشه‌ای باشد و راهی جز طلاق وجود نداشته باشد . در صورت وقوع طلاق ، زن به نزد اقوام خود بازمی‌گردد . این بازگشت ، چندان آسان نیست ؛ بازگشتی است همراه با تنیدگی شدید ، اندوه فراوان ، طعنه شنیدن از سوی بدخواهان و در نهایت ، بازگشتی همراه با شرم و حیا . این مجموعه ، وضعیت روانی سختی را برای زن ، پیش می‌آورد . آنچه به بحث ما مربوط می‌شود ، «شرم بازگشت» است . زن از این که باید به خانه اوّل خود برگردد ، سرافکنده است و از رو به رو شدن با والدین و برادران و خواهران و دوستان و اقوام و همسایگان ، شرمگین می‌شود . همین امر ، ممکن است انزوا و گوشه‌گیری را به وی تحمیل کند ؛ هر چند شاید ، کوتاه‌مدّت باشد . همچنین ممکن است برخی از این دسته زنان ، زندگیِ دور از دیگران را انتخاب کنند و از بازگشت به خانه پدری و رو به رو شدن با کسانی که آنها را می‌شناسند ، خودداری کنند . به هر حال ، شرم بازگشت ، وضعیت سختی را بخصوص برای زن به همراه می‌آورد ؛ ولی امکان آن هست که با اقداماتی ، دشواری این وضعیت را کاهش داد . یکی از این راه‌کارها ، کاری است که می‌تواند از سوی شوهر انجام پذیرد . کرامت انسان ، حکم می‌کند که شوهر ، زن را به نحوی شایسته و زیبنده ، روانه خانه پدر سازد تا شایستگی و زیبندگی بازگشت ، تا حدّی شرم بازگشت را تحت الشعاع قرار دهد . قرآن کریم در این باره می‌فرماید : فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِیلاً . 1 آنان (زنان) را به متاعی بهره‌مند سازید و به زیبایی رهایشان کنید . امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه فرموده است که بهره‌مند ساختن آنان ، یعنی این که مرد ، با آنچه در توان وی است ، کاری کند که زن بازگشت زیبنده‌ای داشته باشد . سپس در تبیین وضعیت زنِ طلاق داده شده ، فرموده است : فَإِنَّهُنَّ یَرجِعنَ بَکَآبَةٍ و وَحشَةٍ و هَمٍّ عَظیمٍ و شَماتَةٍ مِن أعدائِهِنِّ ؛ فَإِنَّ اللّه‌َ کَریمٌ یَستَحیی ویُحِبُّ أهلَ الحَیاءِ . إنَّ أکرَمَکُم عِندَاللّه‌ِ أشَدُّکُم إکراما لِحَلائِلِهِم . 2 آنان با حالتی غُصّه‌دار و نگران ، و همراه با اندوه فراوان و سرزنش دشمنان باز می‌گردند . خداوند ، کریم است و حیا می‌کند و اهل حیا را دوست می‌دارد . همانا گرامی‌ترینِ شما نزد خداوند ، کسی است که بیشترین تکریم را نسبت به همسر خود دارد .

در این سخن حکیمانه ، از حیا با واژه «وحشت» تعبیر شده که می‌تواند بیانگر یکی از ویژگی‌های روانی شرم باشد . همچنین در این حدیث ، به خوبی رابطه کرامت و حیا روشن شده و وضعیت روانی زنِ طلاق داده شده ، تشریح گردیده و از کسانی که نسبت به این وضعیت ، حسّاس‌اند و کریمانه در پیِ کاهش رنج همسرِ طلاق داده خود هستند ، تجلیل شده است . 1 - احزاب ، آیه 28 . 2 - کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 506 (ح 4774) ؛ تهذیب الأحکام ، ج 8 ، ص 141 (ح 87) ؛ وسائل الشیعة (طبع مؤسسة آل البیت) ، ج 15 ، ص 58 .

## روابط اعضای خانواده با یکدیگر

درباره روابط همسران با یکدیگر ، بحث کردیم . اکنون روابط میان فرزندان و والدین به بحث گذاشته می‌شود و آن را از منظر حیا بررسی می‌کنیم . همان گونه که در روابط میان همسران چنین بود ، در این جا نیز رابطه مبتنی بر حیا ، بهترین الگوی ارتباطی است . مبنای ترس ، والدین و بخصوص پدر را به عنوان منبع قدرت و شاید ظلم ، مطرح می‌کند و مبنای طمع ، آنها را به عنوان منبع تأمین خواسته ؛ امّا مبنای حیا ، والدین را به عنوان انسان‌های دوست‌داشتنی و کانون عشق و احترام ، معرّفی می‌کند . یکی از مسایل دیگر ، این است که : چه باید کرد تا فرزندان باحیایی داشته باشیم ؟ مواردی وجود دارد که می‌تواند در باحیا بودن فرزندان ، مؤثّر باشد . در ادامه به برخی از این موارد ، اشاره می‌کنیم : 1 ـ این امر از ازدواج و مرحله انعقاد نطفه آغاز می‌گردد . بر اساس احادیث ، ازدواج پاک ، یکی از عوامل باحیا شدن فرزند است . فرزندی که از راه نامشروع متولّد شود ، بی‌حیا خواهد شد . همچنین فرزندی که نطفه‌اش در حال ناپاکی مادر منعقد شده باشد ، بی‌حیا خواهد بود . 1 گاهی نیز ممکن است شیطان در انعقاد نطفه ، مشارکت کند که نتیجه آن ، بی‌شرمی فرزند است . 2 بنا بر این ، 1 - رسول خدا فرمود : «من لم یستحی مما قال ومما قیل فیه ، فهو لغیر رشدة أو حملت به أمّه علی غیر طهر ؛ کسی که از آنچه می‌گوید و درباره او گفته می‌شود ، شرم نکند ، یا زنازاده است و یا مادرش در حال ناپاکی باردار شده است» . (الفردوس ، ج 3 ، ص 623 ، ح 5947 ؛ المعجم الکبیر ، ج 7 ، ص 376 ؛ اُسد الغابة ، ج 3 ، ص 6) 2 - رسول خدا فرمود : «إذا رأیتم الرجل لایبالی مما قال ولا ما قیل له ، فإنّه لغیة أو شرک شیطان ؛ هرگاه دیدید کسی از آن چه می‌گوید و درباره‌اش می‌شود ، باکی ندارد ، یا زنازاده است یا شیطان در نطفه او مشارکت کرده است» (الکافی ، ج 2 ، ص 323) . امام صادق علیه‌السلام فرمود : «من لم یبال مما قال و ما قیل فیه فهو شرک شیطان ، ومن لم یبال أن یراه الناس مسیئا فهو شرک شیطان ؛ کسی که از آنچه می‌گوید یا درباره‌اش گفته می‌شود ، باکی نداشته باشد ، شیطان ، شریک نطفه او بوده است . و کسی که باکی ندارد از این که مردم ، او را بدکار ببینند ، شیطان ، شریک نطفه او بوده است» (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 417 ، ح 5909 ؛ الخصال ، ص 216 ؛ بحار الأنوار ، ج 73 ، ص 356) . رعایت نکاتی که برای هنگام انعقاد نطفه سفارش شده ، در حیای آینده فرزند ، مؤثّر خواهد بود . 2 . دوران بارداری ، دوران بسیار حسّاسی است . ریشه‌های باحیایی و بی‌حیایی را در این مرحله نیز می‌توان پیدا کرد . رعایت حیا از جانب مادر ، تأثیر زیادی بر جنین خواهد داشت . بی‌حیایی در گفتار و در ارتباط با نامحرم ، شرکت در محافل لهو و لعب ، گوش کردن به موسیقی‌های حرام ، دیدن تصاویر و فیلم‌های سکس ، خواندن رمان‌های سکس و کارهایی از این قبیل ، می‌تواند تأثیراتی منفی بر حیای جنین داشته باشد و برعکس ، رعایت حیا در گفتار و رفتار ، شرکت در جلسات مذهبی ، خواندن یا گوش کردن به قرآن و مناجات ، ذکر خدا را بر لب داشتن ، مطالعه کتاب‌های مذهبی و سودمند و ... از اموری هستند که می‌تواند در حیای جنین ، تأثیر مثبت داشته باشد . 3 ـ از بدو تولّد باید مراقب فرزند بود . امام سجّاد علیه‌السلام از هنگام به دنیا آمدن فرزند ، مراقبت خود را شروع می‌کرد . امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که هر گاه هنگام ولادت فرزندی می‌رسید ، پدرم همه زنانی را که حضورشان ضرورتی نداشت ، از اتاق بیرون می‌کرد تا نگاه کسی به عورت او نیفتد . 1 امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده که بهتر است همه چنین کنند . 2 4 ـ نامگذاری نیز در حیای فرزندان ، تأثیر دارد . فرزندی که نام یکی از اولیای دین را دارد ، رابطه‌ای بین خود و او حس می‌کند و لذا سعی می‌کند خود را به آن شخص ، نزدیک سازد و به نوعی ، خود را در محضر او می‌داند . این می‌تواند سبب شرم وی شود و او را از انجام دادن کارهای ناروا ، باز دارد . البته این امر 1 - الکافی ، ج 6 ، ص 17 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 560 (ح 4925) . 2 - الخصال ، ص 586 ؛ بحار الأنوار ، ج 103 ، ص 255 . متوقّف بر این است که والدین ، فرزند خود را به این نکات ، توجّه دهند . در روایتی آمده است که روز قیامت ، شخصی را می‌آورند که نام او محمّد است . خداوند به وی خطاب می‌کند : تو که همنام حبیب من هستی ! شرم نکردی که عصیان مرا مرتکب شدی ، و حال آن که من ، شرم دارم تو راکه همنام حبیب منی ، عذاب کنم ؟! 1 در این روایت ، خبر به خوبی روشن است که اگر نامگذاری به درستی انجام شود و به فرهنگ همراه آن توجّه گردد ، چه تأثیری می‌تواند در زنده کردن حیا داشته باشد و به همین جهت در فرهنگ اسلامی ، توجّه زیادی به نامگذاری شده و نام نیک ، یکی از حقوق فرزندان ، دانسته شده است . 2 5 ـ آشنا کردن نوزاد با روحیه معنوی ، نقش مهمّی در پرورش حیا خواهد داشت . با شعر خواندن برای کودک و آشنا کردن او با نوای دلنشین قرآن و ... می‌توان در این راه قدم برداشت . 6 ـ جدا کردن محلّ خواب کودک ، یکی دیگر از اقدامات مهم در این زمینه است . اطّلاع یافتن کودک از روابط جنسی والدین ، عامل مهمّی در انحراف و بی‌حیا شدن وی دارد . در روایات آمده است فرزندی که شاهد چنین اموری باشد و یا حتّی صدای نفس والدین را در آن حال بشنود ، ممکن است به فساد ، کشیده شود 3 . بنا بر این ، جداسازی محلّ خواب کودکان از والدین و مخفی بودن 1 - مستدرک الوسائل ، ج 15 ، ص 130 . 2 - ر . ک : مکارم الأخلاق ، ص 220 و 443 ؛ بحار الأنوار ، ج 73 ، ص 80 . 3 - در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است : «قال رسول اللّه : والذی نفسی بیده لو أنّ رجلاً غشی امرأته وفی البیت صبی مستیقظ یراهما ویسمع کلامهما ونفسهما ما أفلح أبدا ؛ اذا کان غلاما کان زانیا أو کان جاریة کانت زانیة . و کان علی بن الحسین علیه‌السلام إذا اراد أن یغشی أهله أغلق الباب و أرخی الستور وأخرج الخدم ؛ رسول خدا فرموده است : سوگند به کسی که جانم در دست اوست ، اگر کسی با همسر خود درآمیزد و در اتاق ، کودکی بیدار باشد که آنها را ببیند و سخن و نَفَس آنان را بشنود ، هیچ گاه رستگار نمی‌شود ؛ اگر پسر باشد ، زناکار می‌شود و اگر دختر باشد ، زناده می‌گردد . هر گاه امام سجاد علیه‌السلام قصد آمیزش داشت ، در را می‌بست و پرده را می‌افکند و خدمتکاران را بیرون می‌کرد» . (الکافی ، ج 5 ، ص 500) . در روایت دیگری از ایشان آمده : «لایجامع الرجل امرأته ولاجاریته وفی البیت صبی ؛ فإن ذلک ممّا یورث الزنا ؛ وقتی کودکی درون اتاق است ، هیچ کس با همسر خود آمیزش نکند که این کار ، زناکار شدن را به ارمغان می‌آورد» (الکافی ، ج 5 ، ص 499) . روابط جنسی آنها نقش مهمّی در حفظ حیای فرزندان دارد . همچنین رعایت عفّت کلام و پرهیز از شوخی‌های جنسی و به زبان آوردن امور جنسی در حضور فرزندان نیز تأثیرگذار خواهد بود . نکته دیگر ، جداسازی محلّ خواب کودکان است . هنگامی که کودکان به سن تمیز و تشخیص می‌رسند ، بهتر است محلّ خواب آنان از یکدیگر جدا باشد و در یک تشک یا تخت نخوابند . این مسئله ، اختصاص به جنس مخالف ندارد ؛ بلکه محلّ خواب دختر از پسر و دختر از دختر و پسر از پسر باید جدا باشد . 1 این کار ، اقدامی ایمنی بخش است که حیا و عفاف آنان را حفظ می‌کند . 7 . حیا بر پایه حرمت و کرامت ، استوار است . به همین جهت ، احترام قائل شدن برای فرزندان و حفظ حرمت آنان و کریم النفس بار آوردن آنان ، از اقدامات اساسی در پرورش حیاست . باید به فرزندان ، شخصیت داد و از تحقیر آنان و توهین به آنان ، پرهیز کرد ، خطاها و لغزش‌های آنان را به رُخ نکشید و از سرزنش بیش از اندازه آنان پرهیز نمود . 2 اگر فرزند از رفتار بد خود ، پشیمان و 1 - رسول خدا فرمود : «الصبی والصبی ، والصبی والصبیة ، والصبیّة والصبیّة یفرق بینهم فی المضاجع لعشر سنین ؛ در ده سالگی میان بستر پسرها ، و دخترها و پسرها ، و دخترها فاصله انداخته می‌شود» (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 436) . وروی أنّه یفرق بین الصبیان فی المضاجع لست سنین ؛ و روایت شده که در سن شش سالگی میان بستر کودکان فاصله انداخته می‌شود (همان ، ج 3 ، ص 436) . همچنین از ایشان روایت شده است : «إذا بلغ أولادکم سبع سنین ، ففرّقوا بین فرشهم ؛ هر گاه فرزندان شما به هفت سالگی رسیدند ، میان بسترهای آنان فاصله اندازید» (المستدرک علی الصحیحین ، ج 1 ، ص 201 ؛ سنن الدار قطنی ، ج 1 ، ص 230) . 2 - امام علی علیه‌السلام فرموده است : «لا تکثر العتاب فانه یورث الضغینة ویجر الی البغضة واستعتب من رجوت اعتابه ؛ از سرزنش زیاد بپرهیز که کینه را همراه می‌آورد و به دشمنی کشیده می‌شود» . (تحف العقول ، ص 8 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 231) همچنین از ایشان روایت شده : «الإفراط فی الملامة یشب نیران اللجاج ؛ زیاده روی در سرزنش کردن ، آتش لجبازی را شعله‌ور می‌سازد» . (تحف العقول ، ص 84 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 212) نیز در روایت دیگری آمده : «إیاک أن تکرر العتب ؛ فإن ذلک یغری بالذنب ویهون العتب ؛ از تکرار سرزنش کردن بپرهیز که این کار ، او را به گناه تشویق می‌کند و اثر سرزنش از میان می‌رود» . (غرر الحکم ، ح 3748) شرمنده شد ، باید وی را بخشید و رفتارش را به فراموشی سپرد . حتی بهتر است برای رفتارهای ناشایست وی ، عذرتراشی کرد 1 و نسبت به اشتباه‌های او تغافل نمود . 2 ممکن است برخی والدین به محض این که خطایی از فرزند خود مشاهده می‌کنند ، کنترل خود را از دست بدهند و به شدت با وی برخورد کرده ، آبروی وی را ببرند . این کار سبب می‌شود که وی بیشتر در دامن گناه و فساد بیفتد و راه برگشتی برایش باقی نماند . 8 ـ دوستان نیز در باحیایی فرزند ، بسیار نقش دارند . آشنا کردن فرزند با دوستان باحیا و دور کردن وی از دوستان ناباب ، می‌تواند در ایمنی وی و پرورش حیا در او مؤثّر واقع شود . 9 ـ والدین ، الگوهای عملی کودک‌اند . آنان می‌توانند با رفتارهای صحیح خود ، حیا را عملاً به فرزندان خود بیاموزند . نباید انتظار داشت والدینی که حیا را رعایت نمی‌کنند ، فرزندان باحیایی تربیت کنند . 10 ـ استحمام والدین با فرزندان ، به نحوی که موجب آشکار شدن شرمگاه آنان شود ، بسیار مخرّب است . تا آن جا که ممکن است ، باید سعی کرد کودکان ، خود ، استحمام کنند و یا حتما پوشش مناسب برای هر دو وجود داشته باشد و به هیچ عنوان ، دختر با پدر و پسر با مادر ، به حمّام نرود . امام صادق علیه‌السلامفرموده است : 1 - امام علی علیه‌السلام فرمود : «اطلب لأخیک عذرا ؛ فإن لم تجد له عذرا فالتمس له عذرا ؛ برای برادر خود ، بهانه‌ای بیاب واگر بهانه‌ای نیافتی ، بهانه‌ای بتراش» . (الخصال ، ص 22 ؛ تحف العقول ، ص 112 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 100) 2 - ر . ک : میزان الحکمة ، ج 3 ، ص 2287 (مدح التغافل) . لایَدخُلِ الرَّجُلُ مَعَ ابنِهِ الحَمّامَ فَیَنظُرَ إلی عَورَتِهِ . 1 مرد با فرزند خود به حمام نرود که در نتیجه ، نگاهش به عورت او بیفتد . رسول خدا ، کسانی را که بدون پوششْ وارد حمّام می‌شوند و عورت یکدیگر را می‌بینند ، نفرین کرده و فرموده است : لَیسَ لِلوالِدَینِ أن یَنْظُرا إلی عَورَةِ الوَلَدِ ولَیسَ لِلوَلَدِ أن یَنظُرَ إلی عَورَةِ الوالِدِ . 2 پدر و مادر ، حق ندارند به عورت فرزند خود ، نگاه کنند و فرزند نیز حق ندارد به عورت آنها نگاه کند .

## ارتباط خانواده با دیگران

یکی از مسائل مهم در هر خانواده ، ارتباط‌هایی است که با خانواده‌ها یا افراد دیگر برقرار می‌کنند . این مسئله در سرنوشت حیای خانواده و سلامت آن ، تأثیر فراوان دارد . در این جا دو بحث کلّی مطرح می‌شود : یکی این که این رابطه با چه کسانی برقرار می‌شود ؟ و دیگر ، این که این رابطه به چه شکلی انجام می‌شود ؟

## ـ رابطه با چه کسانی برقرار می‌شود ؟

فرهنگ خانواده‌هایی که با یکدیگر رفت و آمد دارند ، بر هم تأثیر خواهد داشت . به همین جهت ، گزینش طرف‌های رابطه و ارزیابی آنان با معیارهای حیا ، ضروری به نظر می‌رسد . در اسلام ، توصیه شده که تا آن جا که ممکن است ، زنان و دختران ، از خانه‌های خود ، خارج نشوند تا با مردان نامحرم ، برخورد کمتری داشته باشند . خانه ، در حقیقت ، حکم قلعه را برای زنان دارد . امّا در عین حال ، گفته شده است که خطر راه دادن افراد ناباب به منزل ، کمتر از 1 - الکافی ، ج 6 ، ص 501 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 115 ، (ح 239) . 2 - الکافی ، ج 6 ، ص 503 . خطر بیرون رفتن زن از خانه نیست . 1 این کار ، مانند راه دادن دشمن به درون یک دژ است . افرادی که فاسق‌اند و یا چشم ناپاک دارند و حدود خود و دیگران را رعایت نمی‌کنند ، شایسته ارتباط نیستند . این گونه ارتباط‌ها ، میزان حیای خانواده را کاهش می‌دهد و گاه ممکن است به روابط نامشروع نیز منجر شود . بنا بر این ، گزینش و ارزیابی طرف‌های رابطه با معیار حیا ، یکی از اصول مهم در حفظ سلامت خانواده و حیای افراد است .

ـ رابطه به چه شکلی برقرار می‌شود ؟

گذشته از این که بهتر است با افراد ناباب و بی‌حیا ، رابطه برقرار نشود ، شکل رابطه با افراد و خانواده‌های گزینش شده نیز بهتر است مطابق معیارهای حیا باشد . برخی ارتباط‌ها ممکن است فاقد عنصر حیا باشند . اختلاط زن و مرد ، رعایت نکردن پوشش مناسب ، شوخی با نامحرم ، بلند بودن صدای زنان و نرم و نازک صحبت کردن آنان ، تماشا کردن فیلم‌های سکس با یکدیگر و کارهایی از این قبیل ، مواردی هستند که با معیار حیا ، مطابقت ندارند و تأثیرات مخرّبی بر حیای خانواده خواهند داشت . این شکل از رابطه را نمی‌توان دارای ویژگی حیا دانست . در رابطه‌های مبتنی بر حیا ، کمترین اختلاط با نامحرم ، دیده می‌شود و کمترین صحبت با نامحرم ، صورت می‌پذیرد ، پوشش مناسبْ رعایت می‌شود و خلاصه ، از هر عملی که مرزهای حیا و عفّت را تهدید کند ، پرهیز می‌شود . امام علی فرمود علیه‌السلام : «لیس خروجهن بأشد من إدخالک من لایوثق به علیهن ؛ خروج زنان ، بدتر از این نیست که تو مردان ناباب را بر آنان وارد سازی» . (الکافی ، ج 5 ، ص 337 ؛ نهج البلاغه ، نامه 31 ؛ تحف العقول ، ص 85 ؛ اعلام الدین ، ص 288)

## فصل پنجم : حیا و جامعه

جامعه ، صحنه اجتماع انسان‌هاست و شب هنگام ، صحنه عمومی جامعه ، خالی از انسان‌ها . با طلوع خورشید و آغاز روز ، مردم ، آرام آرام از خانه‌ها بیرون آمده ، در صحن عمومی جامعه جمع می‌شوند . این جاست که مسئله ارتباط میان افراد ، پدید می‌آید . مهندسی صحیح ارتباط میان آحاد جامعه ، نقش بسیار مهمّی در سلامت جامعه و پویایی آن خواهد داشت . یکی از عوامل مهم در تنظیم روابط اجتماعی ، حیاست که در این فصل ، برخی جنبه‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم .

## حیا ، مبنای ارتباط سالم و پایدار

هر رابطه‌ای بر اساس و پایه‌ای شکل می‌گیرد و به تناسب آن ، ویژگی‌های متفاوت می‌یابد . گاهی مبنای یک رابطه ، «ترس» است و گاهی «طمع» . رابطه مبتنی بر این دو مبنا ، هم « ناسالم » است و هم « ناپایدار » . در مبنای ترس ، هدف رابطه ، کسب ایمنی است و رابطه ، هنگامی فراخوانی می‌شود که فرد ، در موقعیت تهدید قرار گرفته باشد و تا وقتی پایدار است که تهدید ، وجود داشته باشد . به مجرّد این که ایمنی حاصل شود ، رابطه قطع می‌گردد ، تواضع ، جای خود را به غرور می‌دهد ، برخورد شایسته فرد تغییر می‌کند و به رفتار نامناسب تبدیل می‌شود و فرد ، رویگردان می‌شود ؛ گویا هیچ وقت در موقعیت تهدید نبوده و طرف مقابل ، هیچ قدمی برای امنیت وی برنداشته است . شکل دیگری از رابطه مبتنی بر ترس ، آن است که برای ایمنی از آزار فرد ، با او رابطه برقرار شود . منبع تهدید در شکل اوّل ، شخص ثالث یا شی‌ء ثالث بود که برای ایمنی از آن ، برقراری ارتباط صورت می‌گرفت ؛ امّا در این شکل ، منبع تهدید ، همان فردی است که با او رابطه برقرار می‌شود . برخی افراد ، شرور و آزاررسان هستند و برای ایمنی از آنان ، راهی جز اظهار ارادت و احترام به آنان ، وجود ندارد . این شکل رابطه نیز نه صادقانه است و نه پایدار ؛ بلکه رابطه‌ای است مصلحتی و ناپایدار که به محض پایان یافتن تهدید ، قطع می‌شود . رسول خدا ، در این باره می‌فرماید : ألا إنَّ شِرارَ أُمَّتِیَ الَّذینَ یُکرَمونَ مَخافَةَ شَرِّهِم . ألا ومَن أکرَمَهُ النّاسُ اتِّقاءَ شَرِّهِ فَلَیسَ مِنّی . 1 آگاه باشید که شرورترینِ افراد امّت من ، کسانی هستند که از ترس آزارشان مورد تکریم قرار می‌گیرند . آگاه باشید هر کس به خاطر ایمنی از شرّش مورد تکریم قرار گیرد ، از من نیست .

کسی بود که رسول خدا ، او را انسان بدی می‌دانست ؛ امّا وقتی خدمت ایشان رسید ، او را احترام کرد و جای مناسبی به وی داد . عایشه ـ که شاهد ماجرا بود و از نظر حضرت نسبت به وی نیز آگاه بود ـ علّت را جویا شد . حضرت ، علّت را ایمن شدن از شرّ او اعلام کرد . 2 در حدیث دیگری آمده که بدترینِ مردم ، کسی است که موجب آزار آنان شود و بدتر از این ، کسی است که به خاطر ایمنی از شرّش مورد احترام قرار گیرد . 3 و امّا در الگوی دوم ، که الگوی «طمع» باشد ، علت ارتباط ، تأمین نیاز و کسب -1 - الخصال ، ج 1 ، ص 14 ؛ همچنین ، ر . ک : تحف العقول ، ص 58 ، جامع الأخبار ، شعیری ، ص 152 ؛ الموطأ ، ج 2 ، ص 903 ؛ الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 349 (ح 2283) و ج 2 ، ص 77 (ح 4879) . 2 - حلیة الأولیاء : ج 6 ، ص 335 و ج 4 ، ص 191 ؛ مسند ابن حنبل : ج 9 ، ص 416 (ح 24852) ؛ صحیح البخاری ، ص 30 . 3 - الاختصاص ، ص 343 ؛ مکارم الأخلاق ، ص 433 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 281 .

منفعت است . این نوع رابطه ، هنگام تطمیع شدن ، فراخوانی می‌شود و هدف آن ، رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهاست و تا وقتی پایدار است که خواسته‌های فرد ، تأمین شود . به محض این که جریان سودرسانی متوقّف گردد ، رابطه نیز قطع می‌شود و ناراحتی و شکایت و ناسپاسی و بدگویی از فرد ، آغاز می‌شود . همان گونه که مشهود است ، این الگو نیز نمی‌تواند الگوی سالم و پایداری برای رابطه باشد . هر کدام از این الگوها ، اگر در روابط اجتماعی حاکم شود ، دو پیامد منفی خواهد داشت : یکی این که رابطه‌ها از صداقت و لطافت برخوردار نیستند ، و دیگری این که دوام و پایداری ندارند . ارتباط سالم اجتماعی آن است که صادقانه و پایدار باشد . رابطه مبتنی بر ترس ، ویژه «جامعه بردگان» است و رابطه مبتنی بر طمع ، ویژه «جامعه سوداگران» . امّا در جامعه «کریمان آزاد» و «آزادگان کریم» ، الگوی دیگری از رابطه وجود دارد که مبتنی بر حرمت و حیاست . الگوی سوم ارتباط ، الگوی حیاست . این الگو ، مبتنی بر حرمت و کرامت انسان‌ها بوده ، بر پایه احترام و تکریم آنان استوار است . در این الگو ، نه ترس از دیگری وجود دارد و نه طمع به وی ؛ بلکه آنچه وجود دارد ، شرم و حیاست . در رابطه مبتنی بر حیا ، اگر هیچ تهدیدی وجود نداشته باشد و هیچ تطمیعی در کار نباشد ، باز هم ارتباط صمیمانه و محترمانه‌ای وجود دارد و فرد از انجام دادن آنچه نازیباست ، شرم کرده ، دست می‌کشد . در این الگو ، فرد از سیطره عواملی چون ترس و طمع ، آزاد است و لذا این الگو ، ویژه «آزادگان» است و چون بر پایه کرامت و حرمت انسان‌ها استوار است ، تنها «کریمان» از عهده آن برمی‌آیند . فضای جامعه‌ای که افراد آن به وسیله رشته‌های شرم و حیا به یکدیگر پیوند خورده باشند ، فضای آزادگی و کرامت است . در چنین جامعه‌ای ، دوستی‌ها صمیمانه و پایدار ، کریمانه و محترمانه است ؛ چه در حضور باشد و چه در غیاب ؛ چه در خلوت باشد و چه در جلوت ؛ چه فرد در موقعیت تهدید باشد و چه در امن و آرامش ؛ و چه به فرد ، سودی برسد و چه نرسد . در هر شرایطی ، حرمت و احترام میان افراد وجود دارد و شرم و حیای موجود ، هر زشتی‌ای را می‌زداید 1 و هر زیبایی‌ای را به ارمغان می‌آورد . 2

## حیا و بُعد شنیداری جامعه

یکی از ابعاد جامعه ، بُعد صوتی (/سمعی /شنیداری) آن است . اگر حیا در جامعه‌ای حاکمیت یابد ، بدون تردید ، بر بُعد شنیداری آن جامعه تأثیر می‌گذارد و قبیح صوتی را از این قلمرو دور ساخته ، جامه‌ای از زیبایی ، پاکی و لطافت بر آن می‌پوشانَد . در این جا صحبت از حیا در قلمرو صوت است که به معنای شرم از قبیح صوتی است . در قلمرو صوت ، دو محور عمده وجود دارد : یکی تولید صوت و دیگری مصرف صوت . در نتیجه ، قبیح در قلمرو صوت ، یا به تولید آن است و یا به مصرف آن . در بحث تولید صوت ، سخن از زبان و گفتار انسان از یک سو ، و رسانه‌های صوتی از سوی دیگر به میان می‌آید و در بحث مصرف ، سخن از قدرت شنوایی انسان است و بر همین اساس ، حیا نیز دو قِسم است : شرم گفتاری و شرم شنیداری .

ـ شرم گفتاری

قبیح شرعی در این قلمرو ، موارد متعدّدی را شامل می‌شود که یکی از آنها غنا و موسیقی حرام است . برخی آوازها و آهنگ‌ها ، موجب تحریک جنسی شده ، زمینه فساد و گناه را فراهم می‌کنند . صدای زن نامحرم و هم‌سخنی با او نیز در همین قِسم جای می‌گیرد . گاهی کلماتی میان زن و مرد نامحرم رد و بدل می‌شود که تحریک‌کننده است و می‌تواند زمینه سوء استفاده مرد را فراهم آورد . اینها 1 - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : «الحیاء یصد عن فعل القبیح ؛ حیا از انجام دادن کار قبیح ، باز می‌دارد» . (غررالحکم و دررالکلم ، ح 1393) 2 - امام علی علیه‌السلام فرمود : «الحیاء سبب إلی کلّ جمیل ؛ حیا سببی برای هر زیبایی است» . (تحف العقول ، ص 84) «کلمات قبیح» اند . گاهی نیز آهنگ کلام زن و مرد نامحرم ، تحریک‌کننده است . این ویژگی ، در آهنگ کلام زنان ، بیشتر وجود دارد . « آهنگ کلام » و « کلام تحریک‌کننده » ، ممکن است موجبات اغفال زن و مرد را فراهم کنند . در این جا ، حیا یک عامل نجات‌بخش است که می‌تواند موجبات ایمنی زن و مرد را در جامعه تأمین کند . بر همین اساس ، امام باقر علیه‌السلامابوبصیر را به خاطر شوخی با زن نامحرم ، توبیخ می‌کند و از وی می‌خواهد که دیگر مرتکب این کار نشود . 1 امام علی علیه‌السلام برای ایمنی از وسوسه‌های شیطان ، از سلام کردن به زنان ، بخصوص زنان جوان ، خودداری می‌کند و تنها پاسخِ سلام آنان را می‌دهد . 2 هم‌کلام نشدن زن و مرد نامحرم با یکدیگر ، نشانه بی‌احترامی نیست ؛ بلکه یک اقدام پیشگیرانه و ایمنی‌بخش است که موجب حفظ حریم نامحرم و حرمت وی می‌گردد . چه بسا رسوایی هایی که از یک کلام ، آغاز شده است . مسئله آهنگ کلام نیز همین گونه است . تأثیر آهنگ کلام در تحریک جنسی ، دو طرفه است ؛ امّا تحریک‌کنندگی آهنگ سخن زنان ، بیش از مردان است . موسیقی‌های حرام ، بخصوص همراه با خوانندگی زنان ، در این گروه قرار می‌گیرند . در این موسیقی‌ها ، هم جملاتْ تحریک‌کننده‌اند و هم آهنگ کلام . این گونه سخن گفتن ، طمع جنسی مردان را برمی انگیزد و می‌تواند مرزهای خصوصی زن را تهدید کرده ، امنیت وی را به خطر اندازد . این نیز نابه‌هنجاری دیگری در قلمرو صوت است . وجود حیا می‌تواند این قبیح را نیز از ساحت صوت ، دور کند . یک زنِ باحیا از نرم سخن گفتن و شیرین‌زبانی با نامحرم می‌پرهیزد . توصیه قرآن کریم که می‌فرماید زنان به گونه‌ای سخن نگویند که طمع مردان هوسباز را تحریک کند ، 3 در همین راستا ، قابل تحلیل است . یک 1 - الخرائج والجرائح ، ج 2 ، ص 594 ؛ بحار الأنوار ، ج 46 ، ص 247 . 2 - ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 648 و ج 5 ، ص 535 ؛ بحار الأنوار ، ج 40 ، ص 335 . 3 - «لاَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِی مَرَضٌ ؛ به نرمی و نازکی سخن نگویند که بیمار دلان در آن طمع کنند» . (احزاب ، آیه 32) شیوه دفاعی و ایمن‌بخشی که ممکن است برخی زنان در این مورد به کار برند ، تغییر دادن صداست که ویژگی تحریک‌کنندگی آن را می‌زداید . آنچه تاکنون بیان کردیم ، مربوط به تولید صداست و گفتیم که نوع کلمات و آهنگ کلمات زن ، ممکن است تحریک‌کننده باشد . لذا جامعه باحیا ، جامعه‌ای است که از تولید چنین صوت‌هایی پرهیز می‌کند . پخش چنین صداهایی نیز تابع همین اصل است . در حاکمیت حیا بر جامعه ، آوازها و موسیقی‌های تحریک‌کننده ، پخش نمی‌شوند و شاهد پخش آنها در مغازه‌ها ، وسایل نقلیه عمومی و خصوصی ، منازل و ... نیستیم . به بیان دیگر ، در جامعه‌ای که با معیارهای حیا هماهنگ است ، سیستم تولید و پخش صوت ، پاک و عاری از آلودگی است . مورد دیگر از قبیح شرعی در قلمرو صوت ، هتک آبروی دیگران به‌وسیله زبان است . آبروی افراد ، همه هویت و حیثیت اجتماعی آنان است . بدون حرمت و آبرو ، اعتبار و اعتماد اجتماعی وجود نخواهد داشت و مسلّم است که در این صورت ، آسیب بزرگی به جامعه وارد می‌شود . اگر به هر دلیلی آبروی افرادْ ریخته شود و حرمت آنان شکسته شود ، و اگر حرمت‌شکنی به یک سنّت تبدیل شود ، اعتماد اجتماعی رخت بر می‌بندد و هیچ رابطه‌ای شکل نمی‌گیرد و هیچ سنگی روی سنگ ، بند نمی‌شود . به همین جهت ، حرمت مؤمن ، از حرمت خانه خدا بیشتر است 1 و حرمت شکنی از قبیح‌ترینِ کارها شمرده شده است . امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : «لا قحة کالبهت ؛ هیچ کار زشتی به زشتی دروغگویی نیست» . (عیون الحکم والمواعظ ، ص 536)حرمت‌شکنی ممکن است به وسیله بیان واقعیت‌ها باشد که غیبت و افشای 1 - رسول خدا فرموده است : «مرحبا بالبیت ! ما أعظمک وأعظم حرمتک علی اللّه ، واللّه للمؤمن أعظم حرمة منک ؛ آفرین بر خانه خدا ! چه‌قدر بزرگی و چه‌قدر حرمت تو نزد خدا بزرگ است ! به خدا سوگند ، حرمت مؤمن از حرمت تو بیشتر است» . (ر . ک : المعجم الکبیر ، ج 11 ، ص 31 ، ح 10966 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 149 ؛ الخصال ، ص 27 ، ح 94 و 95 ؛ بحار الأنوار ، ج 64 ، ص 71) 2 - اسرار نامیده می‌شود و ممکن است خلاف واقع باشد ، که دروغ و تهمت و افترا نامیده می‌شود . گاهی نیز به وسیله تمسخر و استهزا 1 و گاهی به وسیله فحّاشی و ناسزا گویی . 3 همه اینها نابه‌هنجاری‌های قلمرو صوت اند . این گونه نابه‌هنجاری‌ها ، موجب آلودگی فضای صوتی جامعه می‌شوند . در حاکمیت فرهنگ حیا ، دروغ بر زبان جاری نمی‌شود ؛ اسرار افراد ، افشا نمی‌شود ؛ آبروی انسان‌ها مورد تعرّض قرار نمی‌گیرد ؛ کسی مسخره نمی‌شود ؛ افراد با نام‌ها و لقب‌های زشت ، صدا زده نمی‌شوند و به کسی تهمت زده نمی‌شود ؛ بلکه زشتی‌های افراد ، پرده‌پوشی می‌شود ؛ از آنان به نیکی یاد می‌شود ؛ و ... . زدوده شدن آن زشتی‌ها و به وجود آمدن این زیبایی‌ها ، پیامد پرورش‌یافتگی زبان به وسیله شرم و حیاست . ذهنی که پرورش یافته مکتب حیا باشد ، هرگز زشتی‌هایی را که نام برده شد ، تولید نمی‌کند و به زبان نمی‌آورد و یک انسان کریم و باحیا ، هرگز دهان و زبان خود را به آن‌ها آلوده نمی‌سازد و این عار و ننگ را برای خود نمی‌خرد .

ـ شرم شنیداری

بُعد دیگر ، مصرف صوت است . ممکن است صوتی خارج از استانداردهای حیا تولید شود و تولید کنندگان آن ، رعایت حیا را نکنند ؛ امّا شنوندگان ـ که مصرف‌کنندگان صوت‌ها هستندـ ، اگر به معیارهای حیا عمل کنند ، از شنیدن چنین صوتی پرهیز می‌کنند . اگر دهان‌ها و زبان‌ها صافی حیا داشته باشند ، صوت نابه‌هنجار ، تولید نمی‌شود و اگر گوش‌ها صافی حیا داشته باشند ، از مصرف 1 - «لاَ یَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَی أَن یَکُونُواْ خیرا مِّنْهُمْ وَ لاَ نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْرا مِنْهُنَّ ؛ نه مردانْ مردان دیگر را مسخره کنند ـ شاید آنها بهتر از اینان باشند ـ و نه زنان زنان دیگر را ـ شاید که آنها بهتر از اینان باشندـ » . (حجرات ، آیه 11) صورت می‌گیرد و گاهی به وسیله لقب زشت به یکدیگر دادن «وَ لاَ تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَـبِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الاْءِیمَـنِ ؛ و با القاب زشت ، یکدیگر را یاد نکنید . بسیار بد است که پس از ایمان آوردن ، بر کسی نام فسق‌آمیز بگذارید» . (حجرات ، آیه 11) 2 - «وَ لاَ تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَـبِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الاْءِیمَـنِ ؛ و با القاب زشت ، یکدیگر را یاد نکنید . بسیار بد است که پس از ایمان آوردن ، بر کسی نام فسق‌آمیز بگذارید» . (حجرات ، آیه 11) 3 - فحّاشی ، یکی از نشانه‌های بی‌حیایی است و در بسیاری از روایات ، مورد نهی قرار گرفته است . صوت‌های نابه‌هنجار و نامشروع ، پرهیز می‌کنند . گوش ، یکی از دروازه‌های قلب و جان آدمی است و حیا ، نگهبان شایسته‌ای است تا هر صوت نامطلوبی وارد ساحت جان آدمی نگردد . گوش ، مصرف‌کننده تولیدات زبان و دهان است ؛ ولی هر محصول تولید شده‌ای مُهر تأیید حیا را ندارد . ممکن است غذای آلوده تولید شود ؛ امّا انسان عاقل ، از آن استفاده نمی‌کند . همچنین ممکن است صوت آلوده تولید شود ؛ امّا گوش باحیا از آن استفاده نمی‌کند . اگر چنین اتّفاقی بیفتد و هیچ گوش بی‌شرمی نباشد که صوت‌های نابه‌هنجار قبیح را مصرف کند ، تولید آن نیز به صفر می‌رسد . بنا بر این ، گوش کردن به صداهای نابه‌هنجار ، در حقیقت ، کمک به تولید بیشتر آنهاست . رمز تداوم تولید صداهای آلوده ، وجود مصرف‌کنندگان آنهاست . همچنین در یک جامعه باحیا ، سخنان ناروایی که درصدد هتک حرمت دیگری است ، خریدار ندارد . کسی که به این گونه سخنانْ گوش فرا دهد ، شریک گوینده است 1 و یک شخص باحیا ، خود را شریک بی شرم‌ها نمی‌کند ؛ بلکه دفاع از آن شخص را وظیفه خود می‌داند 2 و حتّی اگر شواهد گوناگونی علیه کسی نقل شده باشد ، ولی خود او انکار کند ، انکار او را تصدیق ، و شهادت آنان 1 - امام علی علیه‌السلام فرمود : «سامع الغیبة أحد المغتابین ؛ شنونده غیبت ، یکی از دو غیبت کننده است» (عیون الحکم والمواعظ ، ص 283) . در روایت دیگر از ایشان آمده است : «سامع الغیبة شریک المغتاب ؛ شنونده غیبت ، شریک غیبت کننده است» (همان ، ص 268) . 2 - رسول خدا فرمود : «من تطول علی أخیه فی غیبة سمعها فیه فی مجلس فردّها عنه ردّ اللّه عنه ألف باب من السوء فی الدنیا والآخرة ؛ هرکس در مجلسی غیبت برادرش را بشنود و تفضّل کرده ، از او دفاع کند ، خداوند ، هزارگونه بدی را در دنیا و آخرت از او دور می‌کند» . (کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 15؛ الأمالی ، صدوق ، ص 350) همچنین آن حضرت فرموده است : «إذا وقع فی الرجل و أنت فی ملأ ، فکن للرجل ناصرا وللقوم زاجرا وقم عنهم ؛ هر گاه درباره کسی بدگویی کردند و تو در میان آنان بودی ، یاور او و بازدارنده آنان باش و جمع آنان را ترک کن» . (کنزالعمّال ، ح 8028) در روایت دیگری از ایشان آمده : «من اغتیب عنده أخوه المسلم فاستطاع نصره فلم ینصره خذله اللّه فی الدنیا والآخرة ؛ اگر نزد کسی غیبت مسلمانی صورت گیرد و او بتواند او را یاری دهد و یاری نرساند ، خداوند در دنیا و آخرت ، او را یاری نخواهد کرد» . (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 372) . برای مطالعه بیشتر ، ر . ک : میزان الحکمة ، ج 9 ، ص 4474 (ثواب ردّ الغیبة) . را تکذیب می‌کند ، هر چند از افراد مورد وثوق او باشند 1 و این تا آن جاست که حتّی ممکن است تصوّر شود چنین شخصی سراپا گوش است و هر چه به او گفته شود ، می‌پذیرد ! 2 ... این نیز ثمره گوش و زبانی است که تربیت شده حیا باشد : به آنچه موجب هتک حرمت دیگران است ، گوش نمی‌دهد و در برابر آنچه گفته می‌شود ، به دفاع برمی‌خیزد . خلاصه سخنْ این که در فرهنگ حیا ، گوش‌ها نیز برخوردار از شرم و حیا هستند و به هر صوتی گوش فرا نمی‌دهند و صداها و صوت هایی را که به کرامت و شخصیت آنان لطمه وارد سازد ، شرم‌آور دانسته ، از شنیدن آنها خودداری می‌کنند . تفاوت فرهنگ‌ها در تعریف نابه‌هنجاری شنیداری گذشته از قبیح شرعی ، در قلمرو صوت ، قبیح عرفی نیز داریم . این گونه نابه‌هنجاری‌ها را فرهنگ جوامع ، مشخّص می‌کنند و هر جامعه‌ای ممکن است مواردی از کلام را نابه‌هنجار بداند که در قلمرو فرهنگ دیگر ، قبیح نباشند . لذا در این بخش ، هر جامعه‌ای براساس فرهنگ خود ، عمل می‌کند . آنچه مهم است ، این که ادب در گفتار ، یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های حیاست . حیای در گفتار ، آن است که از تعبیرهای نازیبا استفاده نشود و آهنگ سخن ، زشت و گوش‌خراش نباشد . 3 کلام باید زیبا و دلنشین باشد و ادب و 1 - محمّد بن فضیل از علی علیه‌السلامچنین روایت کرده است : «قلت له جعلت فداک ! الرجل من إخوانی یبلغنی عنه الشیء الذی أکرهه فأسأله عن ذلک فینکر ذلک وقد أخبرنی عنه قوم ثقات ! فقال لی : یا محمّد ! کذب سمعک وبصرک عن أخیک ؛ فإن شهد عندک خمسون قسامة وقال لک قولاً ، فصدّقه وکذّبهم ؛ به او گفتم : فدایت شوم ! گاهی خبر می‌رسد که کسی حرف ناخوشایندی درباره من زده است . وقتی از خود او می‌پرسم ، آن را انکار می‌کند ، در حالی که خبردهندگان ، مورد اطمینان بوده‌اند ! حضرت به من فرمود :ای محمّد ! گوش و چشمت را درباره برادرت تکذیب کن . اگر پنجاه تن نزد تو قسم خوردند و او سخن دیگری گفت ، تو او را تصدیق کن و دیگران را تکذیب کن» . (الکافی ، ج 8 ، ص 147 ؛ ثواب الأعمال ، ص 24 ؛ بحار الأنوار ، ج 72 ، ص 214) 2 - اهل نفاق ، رسول خدا را تمامْ گوش می‌دانستند : « ... یَقُولونَ هُوَ اُذن قُل اذن خَیر لَکُم» . (توبه ، آیه 61) 3 - «إِنَّ أَنکَرَ الْأَصْوَ تِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ ؛ به درستی که بدترین صداها، صدای الاغ است .» . (لقمان، آیه 19) عفّت در آن رعایت شود . هم باید سخنِ خوب گفت و هم خوبْ سخن گفت . به کاربردن تعبیرهای زشت و رعایت نکردن عفّت کلام و دریده سخن گفتن ، ویژه شهروندان بی‌شرم است . شهروندانِ باحیا ، نه سخن زشت بر زبان جاری می‌کنند ، و نه به زشتی سخن می‌گویند . «خوب سخن گفتن» و «سخنِ خوب گفتن» ، ویژگی شهر حیاست . سخنانی که در شهر حیا تولید می‌شود ، لبریز از ادب و عفّت و زیبایی است و به سخنانی گوش فرا داده می‌شود که زیبا ، دلنشین و مؤدّبانه است .

## حیا و بُعد دیداری جامعه

در شهر حیا ، فضای بصری (دیداری) جامعه نیز از زشتی به دور است . دیدنی‌ها و امواج بصری ، بخش دیگری از واقعیت‌های جامعه است و یکی از شاخصه‌های جامعه باحیا این است که فضای بصری آن ، از زشتی‌ها و نازیبایی‌ها پاک است و این ، هم در بُعد تولید صحنه‌های زشت است ، و هم در بُعد مصرف آن . زشتی یک عمل ، گاهی به جنبه‌های زیباشناختی آن نیست ؛ بلکه به آثار و پیامدهای سوء آن است . ممکن است چیزی از نظر زیباشناختی ، زشت نباشد ؛ بلکه در نهایت حُسن و جمال باشد ؛ امّا به جهت آثار و پیامدها ، زشت به شمار آید . نمونه آن را در بحث گذشته (حیا و بُعد شنیداری جامعه) دیدیم . گاهی صداها و سخن‌ها از نظر موسیقی و زیبایی‌شناسی ، ممکن است شیوا ، شیرین و دلرُبا باشند ؛ امّا همین صدا و سخن ، چون تحریک کننده شهوت و تهدید کننده عفّت است ، زشت شمرده می‌شود . در این جا نیز همین گونه است . گاهی ممکن است برخی صحنه‌ها و جلوه‌ها ، در بررسی‌های زیبا شناختیِ بصری ، در نهایت حُسن و جمال باشند ؛ امّا به جهت آثار و پیامدهای ناگواری که دارند ، زشت شمرده شوند . مهم‌ترین قبیح بصری در شهر حیا ، مربوط به چگونگی حضور زن و مرد در جامعه است . خروج چشمنَواز زن از خانه ، شاید از یک مَنظر زیباشناختی مثبت ارزیابی شود ؛ امّا ممکن است آثار و عواقب ناخوشایندی در پی‌داشته باشد . این کار ، زنان را در کانون توجّه هوسبازان و در معرض تعرّض آنان قرار می‌دهد و چه بسا که به هتک حرمت و حیثیت آنان منجر شود . جلوه‌ای که سرانجامی تلخ و شوم در پی دارد ، نمی‌تواند حُسن باشد . بنا بر این ، خروج چشمنواز زن ، آغاز یک تحریک شوم است . هیچ خِردمندی ، طمع دشمن را برای تجاوز برنمی‌انگیزد و روند تعرّض به ناموس را تسهیل نمی‌کند و زمینه‌های آن را به دست خود ، فراهم نمی‌کند . در روان شناسی ثابت شده که قدرت بینایی مردان در تحریک جنسی بیشتر از زنان است ؛ یعنی تحریک‌پذیری مردان از راه چشم ، به مراتبْ بیشتر از تحریک‌پذیری زنان است . این ، نشان می‌دهد که آلوده بودن فضای بصری جامعه تا چه اندازه خطرآفرین است و هر آنچه خطرآفرین باشد ، زشت و قبیح است ، هر چند به ظاهر ، زیبا بنماید . بر همین اساس ، حاکمیت حیا در جامعه ، موجب پالایش فضای بصری از جلوه‌ها و صحنه‌های هوس‌انگیز می‌شود . در شهر حیا ، صحنه‌های تحریک‌کننده تولید نمی‌شوند و زنان از خودآرایی و حضور چشمنواز در جمع نامحرم ، شرم دارند . شرم از نامحرم ، این جاست که معنا می‌یابد . زنان در تولید نکردن صحنه‌های هوس‌انگیز ، نقش اساسی دارند . کمتر خارج شدن از خانه ، یکی از ساز و کارهای دفاعی زنان است . در فرهنگ حیا ، خانه ، دژ مستحکم و قلعه نفوذناپذیر زن است . 1 بودن در خانه ، امنیت و آرامش را برای زن به ارمغان می‌آورد و او را از تیررس چشمان آلوده و هوسباز ، دور نگه می‌دارد . زن می‌تواند درون خانه از بهترین آرایه‌ها در برخی روایات ، از خانه به عنوان «حِصن (دژ)» ، یاد شده است» . (ر . ک : الکافی ، ج 5 ، ص 337) استفاده کند و زیباترین لباس‌ها را بر تن کند . این ، نه تنها قبیح به شمار نمی‌آید ، بلکه یک حُسن است و مورد تأکید نیز قرار گرفته 1 و حتّی توصیه شده که هنگام نماز ، برترین و بهترین زیورها و پوشش‌ها مورد استفاده قرار گیرند . 2 حیا ، دشمن زیبایی نیست ؛ بلکه دشمن فساد ناشی از برخی زیبایی‌هاست . به همین جهت ، زنِ باحیا ، زنی نیست که با هر چه زیبایی است ، دشمن بوده ، از هر چه زیبایی است ، گریزان باشد . زن باحیا ، از فسادی که لباس زیبایی بر تن کرده ، بیزار است و از این‌رو ، آن جا که زیبایی فسادانگیز است ، از آن گریزان است و آن جا که موجب استحکام خانواده می‌گردد ، طرفدار زیبایی است . گریز از زیبایی و چشمنوازی در درون خانه ، الگوی ناسالم حیاست . همان گونه که خودآرایی در بیرون خانه ، برخلاف فرهنگ حیاست ، زیبایی‌گریزی در درون خانه هم برخلاف فرهنگ حیاست . ژولیدگی و ... در درون خانه ، خود ، فعلی است قبیح که می‌تواند شرم برانگیز باشد . به هر حال ، خانه ، دژی مستحکم برای حفظ حریم زن است . متأسفانه ، فمینیسم (جُنبش اجتماعی زنان) در دوره اوّل خود ، زنان را از خانه بیرون کشید و به اشکال مختلف ، بزک کرد و در معرض دید ، قرار داد . بعید نیست که در پسِ این پرده ، هوس و سودپرستی مردان و سرمایه‌داران ، نقش‌آفرین باشد . این حرکت که در غربْ آغاز شد ، تأثیر خود را در مشرق‌زمین نیز بر جای گذاشت و هوای خروج از منزل را در سرِ زنان بی‌شماری پرورانْد . این در حالی است که بسیاری از زنان غربی به آسودگی زنان شرقی در منازل خود ، غبطه می‌خورند . دوره جدید فمینیسم ، حرکتی برخلاف دوره قبلْ آغاز کرده و نسبت به روش‌های پیشین ، معترض است . امروز در غرب ، نهضتی به نام «نهضت بازگشت به خانه» در میان زنان وجود دارد . زنان غربی باید برای بازگشت به 1 - خودآرایی برای همسر ، بسیار مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته است . 2 - ر .ک : الصلاة فی الکتاب والسنة ، ص 66 خانه ، مبارزه کنند و راهِ به اشتباه رفته را برگردند . زن غربی ، بی‌دفاع‌ترین زنِ جهان است ؛ نه دژی مستحکم به نام خانه و خانواده دارد ، و نه سپر و زرهی همچون حجاب ، و بلکه فراتر از این ، او را وا داشته‌اند تا به دست خود ، به گونه‌ای هوس‌انگیز در صحنه عمومی جامعه حاضر شود . آیا این به سود زنان است ؟ رسول خدا می‌فرماید : لَیسَ لِلنِّساءِ نَصیبٌ فِی الخُروجِ . 1 زنان در خروج از خانه هیچ بهره‌ای نمی‌برند .

فرهنگ حیا ، این مخاطرات نابود کننده را به زیرکی در می‌یابد و خانه را دژی مستحکم قرار می‌دهد . رسول خدا به مسلمانان توصیه می‌کردند که اگر زنان شما خواستند به مسجد بیایند ، مانع آنها نشوید ؛ 2 ولی به زنان نیز توصیه کرده است که برای آنها نماز خواندن در خانه ، بهتر از نماز خواندن در مسجد است و این به جهت آن است که کمتر در معرضِ دید نامحرم قرار گیرند و بر این اساس ، حتی نماز خواندن در جایی که کمتر در معرض دید باشد ، بهتر است . در روایات آمده که نماز خواندن زن درون اتاق ، بهتر از نماز خواندن در ایوان اتاق است و نماز خواندن در ایوان ، بهتر از نماز خواندن در وسط حیاط خانه است و نماز خواندن در وسط حیاط خانه ، بهتر از نماز خواندن در مسجد است . 3 اتاق اختصاصی 1 - الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 462 (ح 7657) ؛ کنزالعمّال ، ج 16 ، ص 391 (ح 45062) . 2 - «لا تمنعوا نساءکم المساجد إذا استأذنکم إلیها ؛ هنگامی که زنانتان برای رفتن به مسجد از شما اجازه خواستند ، مانع آنها نشوید» . (صحیح مسلم ، ج 2 ، ص 32 ؛ مسند ابن حنبل ، ج 2 ، ص 217 ، ح 4556 و ص 27 ، ح 4932 و ص 293 ، 5021 و ص297 ، ح 5045) 3 - رسول خدا می‌فرماید : «لأن تصلّی المرأة فی بیتها خیر لها من أن تصلّی فی حجرتها ولأن تصلّی فی حجرتها خیرلها من أن تصلّی فی الدار ولأن تصلّی فی الدار خیر لها من أن تصلّی فی المسجد ؛ اگر زن درون اتاق نماز بخواند ، بهتر است از این که در بام دیواره دار نماز بخواند و اگر در بام دیواره دار نماز بخواند ، بهتر از آن است که در حیاط خانه نماز بخواند و اگر در حیاط خانه نماز بخواند ، بهتر از آن است که در مسجد نماز بخواند» . (السنن الکبری ، ج3 ، ص 188 ، ح 5365 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 374) >

زن ، کمترین دید را دارد و ایوان اتاق ، کمتر از حیاط و حیاط ، کمتر از مسجدی که بیرون منزل است و به همین ترتیب ، فضیلت‌ها نیز کاهش می‌یابند . البته صِرف درون خانه بودن نیز شاید همیشه تأمین‌کننده حیا نباشد . گاهی خانه‌ها به گونه‌ای ساخته می‌شوند که درون آنها از بیرون پیداست 1 و گاهی ممکن است زنان ، در موقعیت‌هایی از خانه قرار بگیرند که از بیرون دیده شوند ، مثل قرار گرفتن پشت پنجره‌ها ، یا ایستادن در بالکن طبقه‌های بالا و یا رفتن روی بام خانه . اینها نیز تأمین کننده هدف حیا نیست و لذا رسول خدا سفارش کرده که اتاق دختران و زنان را در طبقه‌های بالای خانه ـ که ممکن است بیشتر در معرض دید باشندـ ، قرار ندهید . 2 بنا بر این ، شیوه اوّل ، استفاده از خانه به عنوان دژی در برابر دید نامحرم است . این کار ، بخش مهمّی از فضای بصری جامعه را پاک نگه می‌دارد ؛ امّا به هر حال ، زنان نیز از خانه خارج می‌شوند . در این گونه موارد ، چگونه می‌توان فضای بصری جامعه را از زشتی و نابه‌هنجاری ، پاک نگه داشت ؟ و به طور مشخّص ، اقتضای حیا در این موضوع چیست ؟ شیوه اوّل ، مبتنی بر «کاهش حضور» بود و شیوه‌هایی که در موقعیت حضور به کار گرفته می‌شوند ، مبتنی بر «کاهش تحریک» و به «حدّاقل رساندن نگاه نامحرم» است . به بیان دیگر ، شیوه نخست ، «پرهیز از خروج بی‌دلیل» بود و این شیوه ، مبتنی بر «خروج پاک» است . بر همین اساس ، اوّلین اقدام در جلوگیری از آلودگی بصری شهر حیا ، استفاده از حجاب و پوشش مناسب است . حجاب ، زیبایی‌هایی را که ممکن است وسوسه‌انگیز و تحریک کننده باشند ، می‌پوشانَد . وقتی زنان مسلمان ، مورد آزار و اذیت هوسبازان قرار گرفتند و عفّت 1 - ر . ک : بخش دوم ، فصل هشتم : حیا و معماری . 2 - «لاتنزلوا النساء الغرف ؛ زنان را در اتاق‌های بالا قرار ندهید» . (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 442 و ج 1 ، ص 374)

و پاکی آنان در معرض تهدید قرار گرفت ، قرآن کریم ، شیوه دفاعی حجاب را معرّفی کرد تا موجب ایمنی زنان گردد . 1 این امر به سرعت و شدّت ، مورد استقبال زنان مسلمان و پاک‌دامن قرار گرفت . نخست ، زنان مسلمان ، فقط گیسوان خود را می‌پوشاندند که هر چند به کاهش تحریک منجر می‌شد ، امّا باز بودن گردن و سینه ، هنوز موجبات وسوسه‌انگیزی را فراهم می‌ساخت . به همین جهت ، قرآن کریم با مطرح کردن پوشش تکمیلی ـ که گوش‌ها و گردن و سینه را نیز در برمی گرفت ـ پوشیدگی را کامل کرد . 2 این تدبیر ، سبب می‌شود که زیبایی‌های زن از چشمان هرزه هوسبازان ، پنهان بماند و از تولید جلوه‌های بصری آلوده ، جلوگیری کند . این ، ویژگی شهر حیاست ؛ امّا در شهر بی‌شرم با پدیده برهنگی مواجهیم . این پدیده در فضاهای تفریحی ، بخصوص در سواحل دریاها به اوج خود می‌رسد و صحنه‌های زشت و زننده‌ای را می‌آفریند . شکل دیگر ، استفاده از آرایه‌هاست . آرایه‌ها ممکن است به صورت آرایش سر و صورت ، استفاده از انواع زیورآلات ، مُد لباس و یا استفاده از رنگ‌ها و پارچه‌های جذّاب باشد . همه اینها در مفهوم «تبرُّج» ، جمع می‌شوند که از ویژگی‌های زنان جاهلیت است . 3 اصل تبرّج و خروج از منزل با زینت کامل ، ویژگی عصر جاهلیت اوّل است و اختصاص به امروز ندارد . ممکن است شیوه آرایش و انواع آرایه‌ها مُدرن شده باشند ؛ امّا اصل تبرّج ، ویژگی جاهلیت است که فراتر از زمان و مکان و نژاد بوده ، خروجی ناپاک به شمار می‌رود . مسئله دیگر ، استفاده زنان از پوشش‌های نازک و بدن‌نماست . این مسئله در 1 - «یَـأَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لاِّ?زْوَ جِکَ وَ بَنَاتِکَ وَ نِسَآءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِن جَلَـبِیبِهِنَّ ذَ لِکَ أَدْنَی أَن یُعْرَفْنَ فَلاَ یُؤْذَیْنَ ؛ ای پیامبر ! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو روسری‌های بلند خود را فرو افکنند . این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند ، بهتر است» . (احزاب ، آیه 59 ) 2 - «وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ ؛ و اطراف روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند» . (نور ، آیه 31) 3 - «وَ لاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَـهِلِیَّةِ الْأُولَی ؛ و مانند روزگار جاهلیت قدیم ، زینت‌های خود را آشکار مکنید» (احزاب ، آیه 33) چهارده قرن پیش ، از سوی اولیای دین ، پیش‌بینی شده است . 1 این نوع پوشش ، نه تنها به کاهش تحریک جنسی منجر نمی‌شود ، بلکه ممکن است شدّت تحریک را افزایش دهد . مسئله دیگر ، استفاده زنان از پوشش‌های تنگ و چسبان است که حجم بدن را نمایان می‌سازند . این گونه پوشش‌ها ، هر چند لباس به شمار می‌روند ، امّا ویژگی پوشش‌های بازدارنده‌ای را که مطابق معیار حیاست ، دارا نیستند . به هر حال ، برهنگی و استفاده از لباس‌های بدن‌نما یا تنگ و به کار بردن آشکار انواع آرایه‌ها و زینت‌ها ، از ویژگی‌های شهر بی‌شرم است که فضای بصری جامعه را آلوده می‌سازد ؛ امّا در شهر حیا ، زنان از حجاب استفاده می‌کنند و هنگام خروج از خانه ، آرایش نمی‌کنند 2 و از لباس‌های توجّه‌برانگیز 3 و نازک و بدن نما ، 4 و همچنین از لباس‌های تنگ و چسبان استفاده نمی‌کنند . 5 شهروندان شهر حیا ، حتّی برای پیکر بی‌جان خود نیز برنامه دارند تا حجم بدن آنان نمایان نشود . 6 تدبیر دیگر ، جدا کردن محلّ زنان و مردان از یکدیگر برای جلوگیری از اختلاط آنان است که گاهی خواسته یا ناخواسته ، صحنه‌های زشتی را به وجود 1 - ر . ک : مسند أحمد ، ج 2 ، ص 691 (ح 7105) . 2 - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله : «شر نساءکم المتبرجات المتخیلات ؛ بدترین زنان شما ، زنان آرایش کرده متکبر هستند» (السنن الکبری ، ج 7 ، ص 131 ، ح 13478) . همچنین حضرت فرموده‌اند : «هر زنی که آرایش کرده از خانه خارج شود ، با هر قدم ، خانه‌ای در جهنم برای او بنا می‌شود» (بحار الأنوار ، ج 103 ، ص 249 ، ح 38) . 3 - رسول خدا ، زنان را از پوشیدن لباس‌های توجّه برانگیز برحذر داشته‌اند : «ونهی أن تلبس المرأة إذا خرجت ثوبا مشهورا» (دعائم الإسلام ، ج 2 ، ص 215) . 4 - رسول خدا ، زنانی را «کاسیات عاریات (پوشیدگان برهنه)» نامیده و به شدت نکوهش کرده است (ر . ک : مسند أحمد ، ج 3 ، ص 274 ، ح 8673 ؛ صحیح مسلم ، ج 6 ص 168) . 5 - رسول خدا توصیه می‌کردند که زنان ، زیر لباس‌های نازک خود ، لباس دیگری بپوشند تا حجم بدنشان معلوم نشود (ر . ک : مسند أحمد ، ج 8 ، ص184 ، ح 21845 و 21847) . 6 - قصه تابوت ساختن برای حضرت زهرا علیهاالسلام . ر . ک : تهذیب الأحکام ، ج 1 ، ص 469 ، ح 1540) . می‌آورد . برای جلوگیری از این امر ، می‌توان مکان‌های مخصوصی را به بانوان اختصاص داد . رسول خدا ، هنگامی که ساختمان مسجد را بنا می‌کردند ، دری مخصوص زنان قرار داد و استفاده مردان را از آن ، ممنوع ساخت . 1 این می‌تواند در همه جا رعایت شود . مثلاً اگر کلاس‌های درس و دانشگاه مختلط است ، می‌توان برای هر گروه ، درِ جداگانه‌ای در نظر گرفت . یا جداسازی محلّ شنای زنان و مردان در سواحل دریاها که امروزه به «طرح سالم‌سازی دریا» مشهور است ، نیز از همین گونه است . به هر حال ، مهمْ آن است که صحنه‌های اختلاط پیش نیاید و این را می‌توان در مهندسی ساختمان‌ها رعایت کرد . تدبیر دیگر ، استفاده از «تأخیر زمانی» است . اگر در اجتماعی مثل مسجد ، زن و مردْ حضور دارند ، هنگام خروج ، می‌توان با استفاده از تأخیر زمانی ، مانع اختلاط شد و زمانِ در دید قرار گرفتن زنان را کاهش داد . وقتی نماز رسول خدا تمام می‌شد ، مردها قدری صبر کرده ، از جا حرکت نمی‌کردند ، تا زنان از مسجد خارج شوند ؛ زیرا عادت مردانْ این بود که تا رسول خدا از جا برنخاسته‌اند ، از مسجد خارج نمی‌شدند . به همین جهت ، مکث رسول خدا ، سبب می‌شد که زنان ، بدون این که در معرض دید مردان قرار گیرند ، مسجد را ترک کنند و به خانه‌های خود بازگردند . 2 این نیز روشی است که می‌تواند به کاهش مدّت زمانی که ممکن است زن در دیدِ نامحرم قرار گیرد ، منجر شود . تدبیر دیگر ، استفاده از سرعت در عبور از دید مردان است . مدّت زمانی که 1 - ر . ک : حلیة الاولیاء ، ج 1 ، ص 313 2 - در روایتی از ام سلمه ، همسر رسول خدا آمده است : «کان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آلهإذا سلّم قام النساء حین یقضی تسلیمه ومکث یسیرا قبل أن یقوم» . قال ابن شهاب : فأری ـ واللّه اعلم ـ أن مکثه لکی ینفذ النساء قبل أن یدرکهن من انصرف من القوم ؛ همواره وقتی سلام نماز رسول خدا تمام می‌شد ، زنان بر می‌خاستند (و مسجد را ترک می‌کردند) و حضرت ، پیش از برخاستن ، مقداری صبر می‌کردند . ابن شهاب می‌گوید : خدا می‌داند ؛ ولی گمان می‌کنم صبر رسول خدا برای این بوده که زنان ، پیش از آن که با مردمْ برخورد داشته باشند ، مسجد را ترک کنند . (صحیح البخاری ، ج 1 ، ص 203) ممکن است یک زن رهگذر در دید یک نامحرم قرار داشته باشد ، بسته به میزان سرعت زن است . هر چه سرعت حرکتْ کمتر باشد ، زمان بیشتری در حوزه نگاه نامحرم قرار دارد و هرچه سرعتْ بیشتر باشد ، این زمان ، کاهش می‌یابد . تدبیر دیگر ، «تأخّر مکانی» است . قرار گرفتن زنان در پشت سرِ مردان ، آنان را از دید آنان ، دور نگه می‌دارد . در اجتماعات ، این تدبیر می‌تواند مانع اختلاط زن و مرد شود و در عین حال ، زنان را از دید مردان ، خارج می‌سازد . در مسیر حرکت نیز بهتر است که زنان ، جلوتر از مردان نباشند . وقتی رسول خدا شنیدند که در راه‌ها و مسیرها ، زنان و مردان به صورت مختلط حرکت می‌کنند ، توصیه کردند که زنان ، پشت سرِ مردان حرکت نمایند . 1 حضرت موسی علیه‌السلامنیز پشت سرِ دختر شعیب علیه‌السلامحرکت نکرد و از وی خواست که او را در یافتن مسیر ، با پرتاب سنگ ، راهنمایی کند . 2 اختلاط ، برای عفّت و پاکی خطرساز است و راه حلّ آن ، جداسازی مردان و زنان از یکدیگر است . این جداسازی می‌تواند به دو صورت باشد : جلو قرار گرفتن زنان یا جلو قرار گرفتن مردان . در فرض اوّل ، هر چند جداسازی صورت گرفته ؛ امّا با این حال ، زن از دید مرد ، خارج نشده است . لذا بهترین روش ، این است که مردان ، پشت سرِ زنان نباشند . این که در راهپیمایی‌ها و نمازهای جماعت ، زنان ، پشت سرِ مردان قرار می‌گیرند ، بر همین اساس است . این امر ، در حرکت‌های کوچک‌تر (مثل پیاده‌روی و کوه‌پیماییِ یک یا چند خانواده) نیز 1 - عن أبی اُسید الأنصاری ، أنه سمع رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله یقول و هو خارج من المسجد فاختلط الرجال مع النساء فی الطریق فقال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آلهللنساء : «استأخرن ، فإنّه لیس لکن إن تحققن الطریق علیکن بحافات الطریق» ، فکانت المرأة تلتصق بالجدار حتی أنّ ثوبها لیتعلق بالجدار من لصوقها به ؛ ابو سعید انصاری شنیده که وقتی رسول خدا از مسجد خارج شد و اختلاط مردان و زنان را در راه دید ، به زنان فرمود : عقب بروید ؛ زیرا وسط راه برای شما نیست ؛ بر شما باد به حرکت در کنار راه . پس از آن ، زنان از کنار دیوارها حرکت می‌کردند به گونه‌ای که لباسشان به دیوار کشیده می‌شد . (سنن أبی داوود ، ج 4 ، ص 369 ، ح 5272 ؛ المعجم الکبیر ، ج 19 ، ص 261 ؛ کنزالعمّال ، ج 16 ، ص 388 ، ح 4536) 2 - کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 19 (ح 4974) . کاربرد دارد و بهتر است زنان ، پشت سرِ مردان حرکت کنند . تدبیر دیگر ، «حرکت از کنار راه» است . وسط راه‌ها معمولاً دو ویژگی دارد : یکی شلوغ بودن و دیگری در دید بودن . شلوغی ممکن است سبب برخورد زن و مرد نامحرم با یکدیگر شود و لذا حرکت از کنار مسیر ـ که معمولاً خلوت‌تر است ـ راه مناسبی برای جلوگیری از این پیشامد است . همچنین حرکت زن از وسط مسیر ، ممکن است او را بیشتر در دید نامحرم قرار دهد . اگر تصوّر کنیم که مسیر حرکت ، خلوت است و برخوردی پیش نمی‌آید ، باز هم حیا حکم می‌کند که زن از کنار راه حرکت کند تا کمتر در دید نامحرم قرار بگیرد . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است : لَیسَ لِلنِّساءِ مِن سَرَواتِ الطَّریقِ شَیءٌ ولکِنَّها تَمشی فی جانِبِ الحائِطِ وَالطَّریقِ . 1 میانه راه برای زنان نیست ؛ بلکه باید از کنار دیوار و جاده حرکت کنند .

تدبیر دیگر ، « استفاده از همراه » در هنگام خروج از منزل است . این همراه ، ممکن است زن باشد یا مرد . دو زن ، کمتر از یک زن مورد ، تعرّض قرار می‌گیرند ، بخصوص اگر زن همراه ، سنّ بیشتری داشته باشد . بهترین وضعیت ، همراه بودن مرد مَحرم است . زنانی که همراه مرد محرم ، بخصوص همسر خود از منزل خارج می‌شوند ، بسیار کمتر از وقتی که به تنهایی بیرون می‌آیند و یا همراه زن دیگری هستند ، مورد تعرّض قرار می‌گیرند . در این وضعیت ، «غیرت» و «اقتدار» مرد ، سپری دفاعی برای زن است که طمع نامحرم را از بین می‌برد و حتّی اندیشه تعرض را از ذهنش می‌زداید . البته در جوامعی که غیرت در آنها وجود ندارد ، حضور مرد ، شاید چنین تأثیری نداشته باشد و لذا ممکن است زن با مردان نامحرم ، تماس برقرار سازد و مرد هم واکنشی نشان ندهد . الکافی ، ج 5 ، ص 518 ـ 519 ؛ الخصال ، ص 585 ؛ معانی الأخبار ، ص 156 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 264 ، (ح 16663) ؛ کنزالعمّال ، ج 16 ، ص 391 (ح 45062) و ص 392 (ح 45063) . همین سخن از امام کاظم علیه‌السلام نیز نقل شده است : کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 561 (ح 4927) . این ، نشان می‌دهد که غیرت و اقتدار مرد ، تا چه اندازه در حفظ حریم زن ، تأثیرگذار است . به هر حال ، همراه بودن مرد مَحرم با زن ، یکی از شیوه‌هایی است که می‌تواند از آلودگی‌های اجتماعی جلوگیری کند . به همین جهت ، توصیه شده است که زنان ، بدون حضور مرد محرم ، با مردان نامحرم ، خلوت نکنند . 1 این خلوت کردن ، ممکن است برای درمان بیماری یا مشاوره و کارهایی از این قبیل باشد ؛ امّا به هر حال ، حضور مرد محرم ، خطرهای احتمالی را کاهش می‌دهد . همچنین توصیه شده است که زن ، بدون مرد محرم ، به مسافرت نرود . 2 حتّی رسول خدا ، یکی از مسلمانان را که برای اعزام به جبهه ثبت نام کرده بود ، از شرکت در جنگ به این جهت معاف کرد که همسر او به تنهایی در راه حج بود . 3 این ، نشانگر مخاطره‌آمیز بودن تنها بودن زن ، و اهمّیت همراهی مرد محرم با اوست .

## مسئولیت مردان

تاکنون مسئولیت زنان را در تولید نکردن صحنه‌های قبیح و آلوده نساختن فضای بصری جامعه بیان کردیم ؛ امّا این مسئولیت ، محدود به زنان نیست . مردان نیز در جلوگیری از خلق صحنه‌های نازیبا و آلوده توسط زنان ، نقش دارند . این وظیفه تا پیش از ازدواج زن ، به طور عمده با پدر اوست و پس از ازدواج ، با شوهر او . در انجام‌دادن این وظیفه ، وجود صفت دیگری به نام «غیرتْ» 4 ضروری است . 1 - ر .ک : بخش دوم ، فصل اوّل : حیا و خلوت . 2 - ر . ک : السنن الکبری ، ج 3 ،ص 138 ـ 139 ؛ مسند ابن حنبل : ج 3 ، ص 21 (ح 7226) وص 54 (ح 7418) . 3 - ر . ک : صحیح مسلم ، ج 4 ، ص 104 . 4 - مرحوم علامه سیدمحمّد حسین طباطبایی در تعریف «غیرت» آورده است : «غیرت ، یکی از صفات پسندیده اخلاقی و از ملکه‌های فضیلتمندی است و عبارت است از تغییر حالت عادی انسان و برانگیخته شدن وی برای دفاع و انتقام به هنگام تجاوز بیگانه به آنچه برای فرد ، محترم است و آن را مایه کرامت خود می‌داند (مانند دین یا آبرو یا مقام) . هیچ انسانی ـ هرگونه که فرض شود ـ از این صفت غریزی تهی نیست و لذا می‌توان گفت که از فطریات انسان است» . (المیزان فی تفسیر القرآن ، ج 4 ، ص 175) . مردان باغیرت ، مراقب وضعیت خانواده‌اند و از رفتاری که مخالف شئون اخلاقی خانواده باشد ، جلوگیری می‌کنند . مسئله اجازه گرفتن زن از مرد به هنگام خروج از منزل ، در همین راستا قابل تحلیل است . مرد ، بیشتر و بهتر می‌تواند احساس مردها را درک کند و ممکن است بهتر از زن بتواند تشخیص دهد که چه وضعیتی ممکن است تحریک‌کننده و وسوسه‌برانگیز باشد . زنان با استفاده از این امتیاز می‌توانند وضعیت خود را به گونه‌ای سامان دهند که تحریک‌آمیز نباشد . از دیدگاه حضرت علی علیه‌السلاماختلاط زن و مرد در خیابان و ایجاد صحنه‌های منافی با حیا ، به دلیل کوتاهی مردان در انجام دادن این وظیفه است . وقتی به ایشان گزارش رسید که در منطقه عراق ، زنان در راه‌ها با مردان برخورد می‌کنند ، رو در رو می‌شوند و حتّی به یکدیگر تنه می‌زنند ، مردان را خطاب قرار داد و آنان را به خاطر بی‌غیرتی‌شان سرزنش کرد و فرمود : «آیا شرم نمی‌کنید ؟» . 1 وجود چنین پدیده‌ای ، نشانه بی‌غیرتی مرد و مایه شرمساری است . در شهر حیا ، غیرت و حیای مردان کمک می‌کند تا چنین صحنه‌های زشتی به‌وجود نیایند . همچنین اگر در برخی روایاتْ توصیه شده که اگر لباس‌های شیک ، جذّاب و زیبا ، سبب خودنمایی زنان در برابر نامحرم می‌شود ، از خرید آنها خودداری کنید ، 2 در حقیقت ، بر مسئله مسئولیت داشتن مردان در جلوگیری از 1 - «یا أهل العراق ! نبئت أن نسائکم یدافعن الرجال فی الطریق . أما تستحیون ؟ ؛ ای اهل عراق ! با خبر شدم که زنان شما در راه‌ها مزاحم مردان می‌شوند ! آیا شرم نمی‌کنید ؟» (الکافی ، ج 5 ، ص 537 ، ح 6 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 417) . در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام آمده که علی علیه‌السلام فرمود : یا أهل العراق ! نبئت أن نسائکم یوافقن الرجال فی الطریق . أما تستحیون ؟! وقال : لعن اللّه من لایَغار ؛ ای اهل عراق ! با خبر شدم که زنان شما در راه‌ها همدوش مردان می‌شوند ! آیا شرم نمی‌کنید ؟ و فرمود : نفرین خدا بر کسی که غیرت ندارد !» (المحاسن ، ج 1 ، ص 115 ؛ بحار الأنوار ، ج 79 ، ص 115) 2 - ر .ک : کنز العمال ، ج 16 ، ص 372 ، ح 44952 ؛ الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 151 ؛ المعجم الأوسط ، ج 8 ، ص 165 ؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، ج 5 ، ص 138 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 182 و 260 ؛ النوادر ، راوندی ، ص 179 ؛ بحار الأنوار ، ج 103 ، ص 250 . تولید صحنه‌های قبیح و آلوده شدن فضای بصری جامعه تأکید دارد . آنچه در این بخش بیان کردیم ، مربوط به مسئولیت مردان در جلوگیری از تولید صحنه‌های نازیبا توسط زنان بود ؛ امّا این مسئولیت ، منحصر در این نیست . هر تولیدی مصرف‌کننده‌ای هم دارد . همان گونه که تولید صحنه‌های نازیبا ، اگر مشمول حیا شود ، موجب پیراستگی جامعه می‌گردد ، مصرف صحنه‌های نابه‌هنجار نیز مشمول همین اصل است . در شهر حیا ، چشم‌ها نیز حیا دارند . چشم باحیا ، از نگاه کردن به آنچه نابه‌هنجار است ، خودداری می‌کند . شاید زنانی باشند که حیا را رعایت نکنند و صحنه‌های بی‌شرمانه‌ای را تولید کنند . در این صورت ، چشم‌ها باید حیا داشته باشند و از دیدن صحنه‌های نابه‌هنجار ، خودداری کنند . نگاه کردن به نامحرم ، تیر مسمومی است که به جان انسان می‌نشیند . چه بسا نگاهی که یک دنیا حسرت و پشیمانی به دنبال داشته باشد . 1 چشمی که حیا دارد ، به محض رو به رو شدن با زنان نامحرم ، رو بر می‌گردانَد . رسول خدا و امام علی علیه‌السلاموقتی دیدند زنی از روی مَرکب خود می‌افتد ، به سرعت ، چهره خود را برگرداندند 2 تا نکند هنگام سقوط که بدن وی آشکار می‌شود ، نگاهشان به او بیفتد . روزی زنی به خانه رسول خدا آمد که لباس نازکی بر تن داشت . حضرت ، فورا صورت خود را برگرداند و او را راهنمایی کرد 3 و وقتی جوانی را دید که به زن جوانی خیره شده است ، با دست خویش چهره وی را از نامحرم برگرداند . 4 1 - امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : «النظر سهم من سهام إبلیس مسموم و کم من نظرة أورثت حسرة طویلة ؛ نگاه ، تیری مسموم از تیرهای ابلیس است و چه بسا نگاهی که حسرت طولانی به بار می‌آورد !» . (المحاسن ، ج ، ص 109 ؛ الکافی ، ج 5 ، ص 559 ؛ ثواب الأعمال ، ص 264 ؛ بحار الأنوار ، ج 104 ، ص 40) 2 - ر . ک : مستدرک الوسائل ، ج 3 ، ص 245 ؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 5 ، ص 122 ؛ کنز العمّال ، ج 15 ، ص 463 (ح 41838 و 41839) ؛ المصنّف ، عبدالرزاق ، ج 3 ، ص 131 . 3 - ر . ک : سنن أبی داوود ، ج 2 ، ص 270 ، ح 4104 ؛ السنن الکبری ، ج 2 ، ص 226 ؛ کنزالعمال ، ج 7 ، ص 331 ، ح 19115 . 4 - ر .ک : مسند أحمد ، ج 1 ، ص 76 و 213 و 251 و 329 مردان باحیا ، پشت سر زنان حرکت نمی‌کنند . حضرت داوود علیه‌السلام به فرزند خود ، توصیه می‌کند که : «پشتِ سر شیر حرکت کن ؛ ولی پشت سر زن حرکت نکن» . 1 این ، نشان از خطر فزاینده‌ای است که چنین کاری می‌تواند در پی داشته باشد . به همین جهت ، وقتی قرار شد حضرت موسی علیه‌السلام همراه یکی از دختران حضرت شعیب علیه‌السلام نزد ایشان برود ، به وی گفت : تو پشتِ سر من حرکت کن . اگر اشتباه رفتم ، مرا راهنمایی کن . همانا ما خاندانی هستیم که به پشت زنان ، نگاه نمی‌کنیم . 2 در جای دیگری نقل شده که گفت : من خوش ندارم که باد به بدن تو بوزد و در نتیجه ، بدنت را برای من توصیف کند . 3 تولید صحنه‌های بی‌شرمی ، ممکن است از سوی مردان نیز صورت پذیرد . ساده‌ترین آن ، استفاده از پوشش‌های کوتاه است . در زمان رسول خدا ، مردان در دیدِ دیگران برهنه می‌شدند و غُسل می‌کردند و یا هنگام نشستن ، تا قسمت ران آنها پیدا می‌شد . مردان نیز بهتر است از برهنگی پرهیز کنند . مردان شهر حیا ، در منظر دیگران برهنه نمی‌شوند . لقمان حکیم ، هیچ‌گاه برهنه و در حال قضای حاجت دیده نشد . 4 چنان که قبلاً نیز گفته شد ، هیچ کس بدن حضرت موسی علیه‌السلامرا حتّی هنگام شنا کردن ندید . 5 رسول خدا ، هیچ گاه هنگام قضای حاجت دیده نشد 6 و همیشه به دور از چشم دیگران ، غُسل می‌کرد . 7 حضرت علی علیه‌السلامنیز هنگام قضای حاجت در مسافرت‌ها ، آن قدر از جمع دور می‌شد که دیده نمی‌شدند . 8 1 - مستدرک الوسائل ، ج 14، ص 275. 2 - کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 19 ، ح 4974 . 3 - نور الثقلین ، ج 4 ، ص 123 ، ح 48 . 4 - ر . ک : بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 410 . 5 - ر . ک : صحیح البخاری ، ج 4 ، ص 129 ؛ سنن الترمذی ، ج 5 ، ص 38 ؛ مسند أحمد ، ج 3 ، ص 596 ، ح 10683 . 6 - ر . ک : وسائل الشیعة (طبع مؤسسة آل البیت) ، ج 1 ، ص 305 . 7 - ر .ک : همان‌جا . 8 - ر . ک : همان ، ص 306 . در طرف مقابل ، زنان شهر حیا نیز از نگاه کردن به نامحرم پرهیز می‌کنند . وظیفه چشمپوشی از گناه و مصرف نکردن صحنه‌های تولید شده توسط مردان بی شرم ، مخصوص مردان نیست . زنان باحیا نیز از نگاه کردن به نامحرم ، خودداری می‌کنند . این مطلب در قرآن کریم به صراحت آمده است : وَ قُل لِّلْمُؤْمِنَـتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَـرِهِنَّ . 1 هر جا که صحنه شرم‌آوری تولید شود ، وظیفه دیگران ، اعم از زن و مرد ، این است که از نگاه کردن به آن ، خودداری کنند . به همین جهت ، رسول خدا ، زنان را از نگاه کردن به مردان ، نهی کرده است . 2 آیا شما دو نفر هم کورید ؟! آیا شما او را نمی‌بینید ؟!

بنا بر این ، همان گونه که از حضرت زهرا علیهاالسلام نقل شده است ، خیر زن ، تنها در این نیست که هیچ نامحرمی او را نبیند ؛ بلکه در این است که او نیز مرد نامحرمی را نبیند . 4 چیز دیگری که ممکن است فضای بصری جامعه را آلوده سازد ، این است که مردان به شکل زنان درآیند و زنان به شکل مردان . این پدیده در فرهنگ غرب ، رواج دارد ؛ امّا براساس فرهنگ حیا ، این کار ، یک فعل نابه‌هنجار و یک آلاینده 1 - نور ، آیه 31 . 2 - ر . ک : دعائم الإسلام ، ج 2 ، ص 215 (ح 793) .امّ سلمه می‌گوید : روزی من و میمونه ، نزد رسول خدا بودیم که فرد نابینایی بر ایشان وارد شد . حضرت به ما فرمود : «به پشت پرده بروید» . با تعجّب گفتیم : مگر نه این است که او کور است و ما را نمی‌بیند ؟! حضرت در پاسخ فرمود : أفَعَمیاوانِ أنتُما ؟! ألَستُما تُبصِرانِهِ ؟! وسائل الشیعة (طبع مؤسسة آل البیت) ، ج 14 ، ص 172 ؛ مکارم الأخلاق ، ص 233 ؛ بحار الأنوار ، ج 104 ، ص 37 . 3 - وسائل الشیعة (طبع مؤسسة آل البیت) ، ج 14 ، ص 172 ؛ مکارم الأخلاق ، ص 233 ؛ بحار الأنوار ، ج 104 ، ص 37 . 4 - «ما من شی‌ء خیر للمرأة من أن لاتری رجلاً ولا تراها ؛ برای زن ، هیچ چیز بهتر از این نیست که نه مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند» . (دعائم الإسلام ، ج 2 ، ص 215 ، ح 793) بصری دانسته می‌شود . در شهر حیا ، نه زن و نه مرد ، هیچ کدام تن به این کار زشت نمی‌دهند ؛ هم انجام دادن آن را شرم‌آور می‌دانند و هم از نگاه کردن به آن ، شرمنده می‌شوند . شهروندان بی‌شرمی که خود را به شکل جنس مخالف درآورند ، مورد نفرین رسول خدا قرار گرفته‌اند . 1 بُعد دیگری از فضای بصری جامعه ، رفتار افراد در برخورد با یکدیگر است . فارغ از این که چه سخنانی میان افراد ، رد و بدل شود ، و فارغ از این که چه نیّتی در پسِ رفتار داشته باشند ، «فیزیک رفتار» در برخوردها متفاوت است . اگر فقط تصویر بدون صدا از رفتارها به نمایش گذاشته شود ، تفاوت رفتارهای مؤدّبانه و رفتارهای غیر مؤدّبانه قابل مشاهده است . به بیان دیگر ، از فاصله دور می‌توان تشخیص داد که مثلاً رفتار دو نفر در مقابل یکدیگر دوستانه است یا دشمنانه . این ، بدان جهت است که میان رفتارهای محترمانه و غیر محترمانه ، تفاوت وجود دارد . رفتارهای محترمانه ، نمایی زیبا ، نرم و چشمنواز دارند و رفتارهای غیرمحترمانه ، نمایی زشت ، سخت و آزاردهنده . آیا داوری بصری انسان‌ها از این دو گونه رفتار ، یکسان است ؟ انسان‌ها از مشاهده کدام یک از این دو گونه رفتار ، لذّت می‌برند ؟ و از کدام یک متنفر می‌شوند ؟ تصوّر کنید در جامعه‌ای رفتارهای مؤدّبانه و محترمانه فراگیر باشد . در این صورت ، نمای جامعه و جلوه‌های بصری آن ، چه شکلی خواهد داشت ؟ اکنون تصوّر کنید که رفتارهای غیر مؤدّبانه و غیر محترمانه در جامعه‌ای حاکم گردد . در این صورت ، نمای جامعه و جلوه‌های بصری آن ، چه شکلی خواهد داشت ؟ به خوبی روشن است که رعایت ادب و احترام در حوزه رفتار ، چه تأثیری در ظاهر رفتارها دارد . همان در دعائم الإسلام آمده : «ولعن المذکرات من النساء والمؤنثین من الرجال ؛ و نفرین کرد زنان مردنما و مردان زن‌نما را» (ج 2 ص 215 ، ح 769) . رسول خدا نیز فرموده است : «لعن اللّه المذکرات من النساء والمؤنثین من الرجال ؛ نفرین خدا بر زنان مردنما و مردان زن نما» . (المصنف ، عبدالرزاق ، ج 4 ، ص 319 ، ح 7931) گونه که پیش از این گفتیم ، در شهر حیا ، حرمت ، احترام و ادب ، حاکم است و این ، ظاهر رفتارها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد . امام علی علیه‌السلام فرموده است که حیای انسان‌ها سبب می‌شود به گونه‌ای با هم برخورد نکنند که موجبات ناخرسندی یکدیگر را فراهم کنند . 1 در شهر حیا ، چشم‌ها به یکدیگر خیره نمی‌شوند و با بغض و کینه و بی‌شرمی به یکدیگر نگاه نمی‌کنند ؛ بلکه با مهربانی و ملاطفت به یکدیگر می‌نگرند و چه بسا هنگام سخن گفتن ، سر به زیر اندازند ، همان گونه که رسول خدا چنین می‌کرد . 2 یا تصوّر کنید بناست به کسی که نیازمند است ، کمک شود . شهروند باحیایی همچون سید الشهدا ، بدون این که چشم در چشمِ فرد نیازمند بیندازد ، از پشت در به وی کمک می‌کند تا سرافکندگی درخواست را در وی نبیند . 3 نمونه‌هایی از این دست ، بسیار است . به طور کلّی ، وقار و لطافت و نرمی ، ویژگی ظاهری رفتارهای محترمانه و مؤدّبانه‌ای است که از حیا الهام گرفته است و برعکس ، وقاحت ، خشونت و تندی ، ویژه رفتارهای بی‌شرمانه است . بنا بر این ، در شهر حیا ، شاهد نمایش رفتارهای لطیف ، زیبا و محترمانه‌ای هستیم که دنیایی از وقار و شرم را در خود دارند .

حیا و پرده‌پوشی

در شهر حیا ، صحنه علنی جامعه ، عاری از هر گونه زشتی و آلودگی است . شهروندان شهر حیا ، حرمت چشم‌های یکدیگر را نگه می‌دارند و از خلق رفتارهای نازیبا در منظر یکدیگر ، خودداری می‌کنند . اگر لغزش و اشتباهی 1 - امام علی علیه‌السلام : «من کمال المرء المؤمن ترکه ما لایجمل به ومن حیائه أن لایلقی أحدا بما تکره ؛ از کمال مرد مؤمن ، این است که آنچه را نازیبا است ، ترک کند و از حیای او این است که با هیچ کس آن‌گونه برخورد نمی‌کند که او را ناخرسند سازد» . (أعلام الدین ، ص 127 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 80 ، ح 66) 2 - امام صادق علیه‌السلام : کان النبی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله : غض طرفه عن الناس حیاءً حین کلموه ؛ همواره رسول خدا هنگام سخن گفتن مردم با ایشان ، صورت خود را از سر شرم به زیر می‌انداخت» . (الکافی ، ج 5 ، ص 565 ، ح 41) . 3 - مناقب ابن شهر آشوب ، ج 4 ، ص 65 . هست ، در خفا و در پسِ پرده صورت می‌پذیرد . از این‌رو ، صحنه آشکار شهر ، زیبا و عاری از پلیدی است . همچنین در شهر حیا ، کسی به دنبال فاش کردن اسرار مردم و نمایان‌سازی پنهان آنان نیست . پرده‌دری و افشاگری در قاموس مردان حیا ، وجود ندارد . مردان حیا ، پرده‌پوش‌اند ، نه پرده‌دَر . روزی رسول خدا به علی علیه‌السلامفرمود : «اگر ببینی کسی در حال انجام دادن فحشاست ، چه می‌کنی ؟» . علی علیه‌السلام گفت : پرده‌پوشی می‌کنم . حضرت پرسید : «اگر برای بار دوم ببینی ؟!» . گفت : با عبا و ردای خود ، او را می‌پوشانم . این سؤال ، سه بار تکرار شد و در مرتبه سوم هم جواب علی علیه‌السلام همان بود . حضرت در واکنش به این روش کریمانه فرمود : لا فَتی إلاّ عَلِیٌّ . هیچ جوانْ‌مردی جز علی نیست . آن گاه خطاب به مردم فرمود : اُستُروا عَلی إخوانِکُم . 1 نسبت به برادرانتان پرده‌پوشی کنید . همچنین رسول خدا می‌فرمود : مَن کانَ یُؤمِنُ بِاللّه‌ِ وَالیَومِ الآخِرِ ، فَلایَرفَعَنَّ إلَینا عَورَةَ مُسلِمٍ . 2 هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد ، سرّ هیچ مسلمانی را به ما منتقل نکند .

و نیز فرمود : «نسبت به هیچ کس ، پرده‌دری نکنید» ؛ «لاتخرقن علی أحد سترا» . (مسند الشهاب ، ج 2 ، ص 84 ، ح 933 ؛ المعجم الکبیر ، ج 4 ، ص 6 ؛ کنزالعمّال ، ج 4 ، ص 246 ، ح 10372)بلکه فراتر از این ، باید پرده‌پوش بود . گاهی ممکن است آنچه پنهان است ، فاش نگردد ؛ ولی فراتر از این ، آن است که آنچه را که ممکن است آشکار شود ، پنهان کنیم . رسول خدا می‌فرماید : 1 - مستدرک الوسائل ، ج 12 ، ص 426 . 2 - نثر الدرّ ، ج 1 ، ص 266 ؛ مشکاه‌الأنوار ، ص 338 . 3 - مَن سَتَرَ مُسلِما ، سَتَرَهُ اللّه‌ُ فِی الدُّنیا وَالآخِرَةِ . 1 هر که نسبت به مسلمانی پرده‌پوشی کند ، خداوند در دنیا و آخرت ، در کارِ او پرده‌پوشی می‌کند . امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده است : مَن سَتَرَ عَلی مُؤمِنٍ عَورَةً یَخافُها ، سَتَرَ اللّه‌ُ عَلَیهِ سَبعینَ عَورَةً مِن عَوراتِ الدُّنیا وَالآخِرَةِ . 2 هر که سرّ مؤمنی را که از فاش شدن آن بیمناک است ، بپوشاند ، خداوند ، هفتاد زشتی از زشتی‌های دنیا و آخرت او را می‌پوشاند .

امّا در شهر بی‌شرمی ، آنچه پنهان است ، آشکار می‌گردد و بدین وسیله ، زشتی‌ها نمایان می‌شوند و صحنه علنی جامعه آلوده می‌گردد .

## حیا و پاکی خلوت شهر

شهر حیا ، اگر از بالاترین حدّ حیا برخوردار باشد ، خلوت‌ها و نهان‌های آن نیز پاک و عاری از زشتی خواهد بود . جامعه ، یک صحنه علنی دارد و یک لایه نهانی . اگر عیار حیای جامعه در حدّ «حیای از مردم» باشد ، صحنه علنی جامعه ، پاک و پیراسته خواهد بود ، با آن که ممکن است لایه‌های زیرین و نهانی جامعه ، آلوده باشد . امّا اگر عیار حیای جامعه کامل باشد و مردم به درجه «حیای از خداوند» رسیده باشند ، خلوت‌ها و نهان‌های جامعه نیز پاک و پیراسته خواهد شد و این ، بهترین وضعیت است . این مسئله به طور مفصّل در فصل «حیا و خلوت» مطرح شد و نیازی به تکرار آن نیست . تنها به این نکته توجّه می‌دهیم که تأثیرات اجتماعی حیا چیست و نقش هر مرتبه از مراتب حیا چه اندازه خواهد بود . 1 - صحیح مسلم ، ج 4 ، ص 2074 (ح 2699) . همچنین ، ر . ک : سنن ابن ماجة ، ج 1 ، ص 82 (ح 225) ؛ تاریخ بغداد ، ج 13 ، ص 156 . 2 - الکافی ، ج 2 ، ص 200 . همچنین ر . ک : ثواب الأعمال ، ص 163 ؛ بحار الأنوار ، ج 74 ، ص 322 . گذشته از این که با کامل بودن عیار حیای جامعه ، نهان‌های جامعه مصونیت پیدا می‌کنند ، گم‌نامی‌های جامعه نیز ـ که ویژه کلانْ‌شهرهاست ـ مصونیت می‌یابند . در جای خود گفتیم که الگوی دینی شهرنشینی ، مانع بروز پدیده گم‌نامی است ؛ 1 امّا اگر به هر دلیلی پدیده گم‌نامی به وجود آید ، حیای از خداوند ، می‌تواند این وضعیت را پاک نگه دارد و از آلوده شدن آن جلوگیری می‌کند .

## حیا و رعایت حقوق همسایگی

در شهر حیا ، حقوق همسایگان به خوبی رعایت می‌شود . مردان حیا ، کوتاهی در حقّ همسایه را قبیح و مایه شرمساری می‌دانند . 2 به همین جهت ، حیا ، عامل مهمّی در حفظ حقوق همسایگان است . اهل حیا برای همسایه حرمت قائل‌اند . رسول خدا فرموده است : حُرمَةُ الجارِ عَلَی الجارِ کَحُرمَةِ اُمِّهِ . 3 حرمت همسایه بر همسایه ، همانند حرمت مادر اوست .

همان گونه که انسان‌های باحیا ، برای مادر خود ، احترام قائل‌اند ، برای همسایه نیز احترام قائل‌اند . به راستی با حاکمیت چنین فرهنگی در یک جامعه ، چه رابطه‌ای میان همسایه‌ها برقرار خواهد شد ؟ در چنین فرهنگی ، هر کار قبیحی ، قبیح است و انجام دادن آن در حقّ هر کسی ، زشت و ناپسند ؛ امّا اگر نسبت به همسایه باشد ، ده بار قبیح‌تر از است . مثلاً سرقت از خانه همسایه ، قبیح‌تر از سرقت از ده خانه دیگر است و یا نگاه بد به ناموس همسایه داشتن ، 1 - ر . ک : بخش دوم ، فصل دوم : حیا و گم‌نامی . 2 - امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : «أما یستحیی الرجل منکم أن یعرف جاره حقه ولا یعرف حق جاره ؛ آیا هر یک از شما شرم نمی‌کند از این که همسایه‌اش حقّ او را بشناسد ، ولی او حقّ همسایه‌اش را نشناسد ؟» . (الکافی ، ج 2 ، ص 635) 3 - الکافی ، ج 2 ، ص 666 ؛ تهذیب الأحکام ، ج 6 ، ص 141 . قبیح‌تر از نگاه بد به ده ناموس دیگر داشتن است . 1 بنا بر این ، با حاکمیت فرهنگ حیا ، روابطی مبتنی بر احترام و تکریم در میان همسایه‌ها برقرار می‌شود .

## حیا و کمک به نیازمندان جامعه

در شهر حیا ، نیازمندان ، بی‌پناه و بی‌پاسخ نمی‌مانند . حیا سبب می‌شود که امید امیدواران ، ناامید نشود و دست تهی‌دستان خالی برنگردد . اگر حاجتمندی به یک انسان باحیا رو اندازد ، وی از رد کردن او شرم دارد . کرامت چنین انسان‌هایی اجازه نمی‌دهد که درخواست نیازمندان ، بی‌پاسخ بماند . نقل شده است که رسول خدا به جهت شدّت حیایی که داشت ، هیچ نیازمندی را رد نمی‌کرد . 2 اگر چنین فرهنگی در جامعه وجود داشته باشد ، نیاز نیازمندان ، برطرف می‌شود و آلام آنان ، تسکین می‌یابد . توصیه شده است که هیچ نیازمندی را دست خالی برنگردانید و اگر هیچ امکانی برای کمک به وی ندارید ، دست کم به گونه‌ای زیبا و محترمانه او را برگردانید . 3 1 - از مقداد بن اسود روایت شده : «قال رسول اللّه لأصحابه : ما تقولون فی الزنا ؟ قالوا : حرمه اللّه ورسوله فهو حرام إلی یوم القیامة . قال : فقال رسول اللّه لأصحابه : لأن یزنی الرجل بعشر نسوة أیسر علیه من أن یزنی بامرأة جاره . قال : فقال : ماتقولون فی السرقة ؟ قالوا : حرمها اللّه ورسوله فهی حرام . قال : لأن یسرق الرجل من عشرة أبیات ، أیسر علیه من أن یسرق من جاره ؛ رسول خدا به اصحاب خود فرمود : درباره زنا چه می‌گویید ؟ گفتند : خدا و رسولش آن را حرام کرده‌اند و از این رو تا قیامت حرام است . پس رسول خدا به اصحاب خود فرمود : اگر کسی با ده زن زنا کند ، بهتر از آن است که با زن همسایه‌اش زنا کند . سپس حضرت پرسید : درباره سرقت چه می‌گویید ؟ گفتند : خدا و رسولش آن را حرام کرده‌اند و ازین رو حرام است . حضرت فرمود : اگر کسی از ده خانه سرقت کند ، بهتر از آن است که از خانه همسایه‌اش سرقت کند» . (مسند ابن حنبل ، ج 9 ، ص 226 ، ح 23915 . همچنین ر . ک : المعجم الکبیر ، ج 20 ، ص 257 ؛ کنزالعمّال ، ج 9 ، ص 53 ، ح 24901) 2 - الکافی ، ج 4 ، ص 15 ؛ مکارم الأخلاق ، ج 1 ، ص 71 . 3 - ر . ک : میزان الحکمة ، ج 5 ، ص 2336 (النهی عن ردّ السائل) .

## فصل ششم : حیا و رسانه

چه رسالت رسانه را بیان واقعیت‌ها بدانیم و چه فرهنگ‌سازی ، آنچه مهم است ، این است که ماهیت رسانه ، ابلاغ پیام است . این ابلاغ می‌تواند به صورت نوشتاری باشد (مثل : روزنامه‌ها و مجلات) و یا دیداری (مثل مجلاّت تصویری) و یا شنیداری (مثل : رادیو و کاسِت‌های صوتی) و یا تصویری (مثل تلویزیون ، سینما ، ویدئو ، و ...) . در همه اینها ، یک «پیام» توسط رسانه القا می‌گردد . هدف این بحث ، آن است که «پیام‌های رسانه‌ای» با معیار حیا سنجیده شوند و روشن شود که حیا چه تأثیری می‌تواند بر روند اطّلاع‌رسانی داشته باشد ؟ آیا پیام‌های رسانه‌ای می‌تواند یکی از قلمروهای حیا باشد ؟ آیا حیا می‌تواند در ارسال پیام‌ها دخالت کند و تأثیرگذار باشد ؟ و از سوی دیگر ، رسانه چه تأثیری بر حیا دارد ؟ آیا می‌تواند در کاهش یا افزایش ، و تضعیف یا تقویت حیا تأثیرگذار باشد ؟ بنا بر این ، بحث را در دو زمینه پی می‌گیریم : حیای پیام و پیام حیا .

## حیای پیام

پیامی که توسط رسانه‌ها ابلاغ می‌شود ، هم می‌تواند به ردای زیبای حیا مزیّن باشد ، و هم می‌تواند برهنه و دریده باشد . باحیایی و بی‌حیایی ، مختصّ انسان‌ها ، آن هم در بُعد جسمانی نیست . پیام رسانه نیز می‌تواند باحیا یا بی‌حیا باشد . رسانه‌ای را می‌توان مطابق معیار حیا دانست که به تبلیغ آنچه قبیح و نارواست ، نپردازد . ممکن است آنچه قبیح و ناروا خوانده می‌شود ، واقعیت داشته باشد و گفته شود کار رسانه نیز منعکس کردن واقعیت‌هاست ؛ ولی باید توجّه داشت که هر واقعیتی ، الزاما مطابق حیا و شرم نیست . بنا بر این ، پیام باحیا ، پیامی است که به نمایان‌سازی آنچه قبیح و ناروا شمرده می‌شود ، نپردازد . به بیان دیگر ، رسانه را می‌توان به یک انسان تشبیه کرد و پیام‌های آن را به رفتارها و کردارهای وی . همان گونه که نمایان سازی کارهای نابه‌هنجار ، برای انسانْ شرم آور است ، یک رسانه نیز اگر آنچه بیان می‌کند و یا به نمایش می‌گذارد ، قبیح و ناروا باشد ، شرم‌آور خواهد بود و همان گونه که آن انسان را نمی‌توان باحیا نامید ، این رسانه را نیز نمی‌تواند باحیا نامید . رسانه‌ای که آنچه تولید کرده و به نمایش می‌گذارد ، پیام‌های زشت و ناروا باشد ، رسانه‌ای بی‌حیاست و رسانه‌ای که از تولید و نمایان‌سازی آنچه قبیح است ، پرهیز کند و به تبلیغ نیکی‌ها بپردازد ، رسانه‌ای باحیاست . امروز ، «سکس» و «خشونت» ، عناصر اصلی پیام‌های رسانه‌ای ، بخصوص رسانه‌های تصویری را تشکیل می‌دهند . شاید مسئله خشونت و بی‌رحمی ، ارتباط چندانی با موضوع بحث ما نداشته باشد ، به خلاف مسئله سکس و شهوت ، که ارتباط مستقیم دارد . اغلب فیلم‌های تولیدی در جهان ، رگه‌هایی از سکس دارند و بسیاری از آنها به سکس ، اختصاص دارند . بسیاری از مجلّه‌ها نیز در این زمینه تولید می‌شوند و اغلب آنها رگه‌هایی از سکس دارند . موسیقی‌هایی نیز که تولید می‌شوند ، از این قاعده خارج نیستند . به طور کلّی ، می‌توان فرهنگ رسانه‌ایِ امروز را فرهنگ عریانی و برهنگی دانست که زشت‌ترین صحنه‌ها و شنیع‌ترین حالت‌ها را به تصویر کشیده ، به نمایش می‌گذارد . نکته دیگر ، گستره نمایان شدن این گونه پیام‌هاست که هیچ حد و مرزی نمی‌شناسند و به همه سرزمین‌ها رخنه می‌کنند و همه جامعه‌ها را تحت سیطره خود درمی‌آورند . فیلمی که تولید می‌شود ویا مجلّه‌ای که چاپ می‌شود و یا موسیقی‌ای که پخش می‌شود ، محدود به قلمروی خاص نیست . امروز با گسترش فن‌آوری و پیدایش اینترنت و ماهواره‌ها ، تولیدات سکس ، نمایش جهانی پیدا می‌کنند . کار قبیحی که انجام می‌شود ، هر اندازه که در حضور ناظران بیشتری صورت پذیرد ، نشان از بی‌حیایی بیشتر دارد . هر چه ناظرها بیشتر باشند ، قدرت شرم‌انگیزی آنان بیشتر می‌شود و اگر در چنین فضایی باز هم کار ناروایی انجام شود ، حکایت از بی‌شرمی تمام دارد . مخاطبان رسانه‌ها در حقیقت ، ناظران رفتار رسانه‌اند . وقتی رسانه‌ای حاضر است در یک جمع جهانی به نمایش صحنه‌های شنیع و مستهجن بپردازد ، نشان می‌دهد که بی‌شرمی‌اش نیز جهانی است . این ، مصداق همان چیزی است که در فرهنگ قرآن از آن به عنوان «اشاعه فحشا» نام برده شده است : إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الْفَـحِشَةُ فِی الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ . 1 به درستی ، برای کسانی که دوست دارند فحشا را در میان اهل ایمان پراکنده سازند ، عذابی دردناک خواهد بود .

همچنین در روایات آمده که منتشر ساختن فحشا و منکرات ، همانند عمل کردن به آنهاست . 2 گذشته از سکس ، رسانه ، کارکرد دیگری نیز دارد که با موضوع حیا ارتباط 1 - نور ، آیه 18 . 2 - رسول خدا می‌فرماید : «من أذاع فاحشة کان کمبتدئها ؛ هر کس فحشایی را منتشر کند ، همانند فحشا کننده است» ( الکافی ، ج 2 ، ص 356 ؛ الاختصاص ، ص 229 ؛ بحار الأنوار ، ج 73 ، ص 384) . در روایت دیگری آمده که ایشان فرمود : «ألا ومن سمع فاحشة فأفشاها فهو کالذی أتاها ؛ هر کس فحشایی را بشنود و آن را افشا کند ، همانند کسی است که آن را انجام داده است (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 15 ؛ الأمالی ، صدوق ، ص 516 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 213) . نزدیک دارد و آن ، «اطّلاع‌رسانی» است . رسانه‌ها ، اخبار و اطّلاعات را جمع‌آوری می‌کنند و به سمع و نظر مخاطبان می‌رسانند . این کار ، ممکن است با رسواسازی و افشاگری همراه باشد . آنچه به عنوان خبر تولید می‌شود ، یا مطابق واقع است و یا نیست . ممکن است خبری که تولید می‌شود ، راست باشد . در این صورت ، احتمال دارد که این خبر ، حقیقتی پنهان را آشکار سازد و به اطّلاع عموم برساند . نتیجه این افشاگری ، رسوا کردن یک انسان است و نتیجه رسواسازی ، ریخته شدن قبحِ کارها و پاره شدن پرده‌های حجب و حیاست و پیامد بی‌حیایی ، افزایش فحشا و زشتی است . به همین جهت ، از افشاگری و رسواسازی مردم به شدّتْ نهی شده است . رسول خدا می‌فرماید : لاتَخرِقَنَّ عَلی أحَدٍ سِترا . 1 هرگز پرده (حجب و حیای) کسی را پاره مکن . و یا امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : ولا تَفضَح أحَدا حَیثُ سَتَرَ اللّه‌ِ عَلَیکَ ما أعظَمَ مِنهُ وَاشتَغِل بِعَیبِ نَفسِکَ . 2 هیچ کس را رسوا نکن که پرده‌پوشی خدا بر تو بزرگ‌تر است و به عیب خود ، مشغول باش .

رسانه‌های افشاگر ، پِیجوی لغزش‌ها و خطاها هستند . آن‌قدر جستجو می‌کنند و آن قدر کمین می‌کنند تا لغزشی را پیدا و اعلام کنند . 3 با کسی طرح دوستی می‌ریزند و لغزش‌های او را جمع می‌کنند و یکباره ، او را رسوا کرده ، نابود می‌سازند . در احادیث ، از این کار ، به عنوان نزدیک‌ترین مرحله به کفر یاد شده است . 4 این در حالی است که رسول خدا فرموده است که اگر کسی 1 - المعجم الکبیر ، ج 4 ، ص 6 ؛ مسند الشهاب ، ج 2 ، ص 84 (ح 933) . 2 - شرح مصباح الشریعة ، ص 63 . 3 - ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 354 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 218 ؛ کنزالعمّال ، ج 3 ، ص 457 . 4 - ر . ک : بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 365 . سخنی را گفت و سپس متوجه‌شد که نباید این سخن را بر زبان جاری می‌ساخته، این سخن در نزد شنونده ، «امانت» است 1 و نباید در امانت ، خیانت کرد . اگر خبرنگاری در این موقعیت قرار گیرد ، چه خواهد کرد ؟! در اسلام ، اسرار مردم ، امانت دانسته شده است و حتّی آنچه را هم که فرد ، مایل به افشای آن نیست ، امانت می‌داند . رسول خدا می‌فرماید : هر کس سخنی بگوید که دوست ندارد فاش شود ، امانت به شمار می‌رود ، حتّی اگر صاحب خبر ، آن را کتمان نکرده باشد . 2 در حدیث دیگری ، آن حضرت ، همه مجلس‌ها را امانت دانسته و فرموده است : برای هیچ مؤمنی جایز نیست که کار ناروای مؤمن دیگر را از پرده ، بیرون اندازد . 3 رسول خدا ، در حدیث دیگری مجلس‌ها را امانت‌های خدایی دانسته و افشای آنچه را که مایه ناخرسندی دیگری است ، جایز ندانسته است . 4 بنا بر این ، پدیده افشاگری و رسواسازی ، کاری است برخلاف آموزه‌های دین و فرهنگ حیا . رسانه دینی‌ای که از ویژگی حیا برخوردار است ، حرمت و آبروی افراد را حفظ می‌کند و آنان را رسوا و بی‌آبرو نمی‌سازد ؛ امّا رسانه‌های بیگانه از فرهنگ حیا ، از فاش کردن اسرار مردم و پی بردن به اسرار و رسوا کردن آنان ، لذّت می‌برند 1 - رسول خدا فرمود : «إذا حدّث الرجل بالحدیث ثمّ التفت فهی أمانة ؛ هر گاه کسی سخنی بگوید و سپس متوجه شود ، سخن او امانت است» . (سنن ابی داوود ، ج 2 ، ص 684 ، ح 4868 ؛ سنن الترمذی ، ج 4 ، ص 301 ، ح 1959) 2 - رسول خدا فرمود : «من حدث حدیثا لایحب أن یغشی علیه فهو أمانة وإن لم یکتمه صاحبه ؛ اگر کسی سخنی گوید و دوست نداشته باشد که پراکنده شود ، سخن او امانت است ، هر چند گوینده ، آن را کتمان نکرده باشد» . (کنزالعمّال ، ج 9 ، ص 143 ، ح 25429) 3 - «المجالس أمانة ولا یحل لمؤمن أن یرفع علی مؤمن قبیحا ؛ جلسه‌ها امانت‌اند و جایز نیست که مؤمن ، کار قبیح مؤمن دیگری را آشکار کند» . (کنزالعمّال ، ج 9 ، ص 143 ، ح 25431) 4 - «إنّما یتجالس المتجالسان بأمانة اللّه فلا یحل لأحدهما أن یغشی علی صاحبه ما یکره ؛ همنشین‌ها به امانت الهی در جلسه‌ها می‌نشینند . از این رو برای یکی از آن دو جایز نیست که علیه همنشین خود چیزی را منتشر سازد که او از آن ناخرسند می‌گردد» . (کنزالعمّال ، ج 9 ، ص 143 ، ح 25433) این مربوط به انعکاس اموری بود که واقعیت داشت . و امّا اخباری که دروغ بوده ، مطابق با واقع نیستند ، دو ویژگی برخلاف فرهنگ حیا دارند : یکی رسواسازی و بی آبرو کردن دیگران ، و دیگری دروغ بودن خبر . در مباحث گذشته به ویژگی اوّل پرداختیم . ویژگی دوم نیز خود ، یکی از نشانه‌های بی‌حیایی است . در بحث قبل ، صحبت از خبر راست بود و این جا از خبر دروغ . انسان دروغگو ، حیا ندارد . 1 از دروغگویی به عنوان قبیح‌ترینِ کارها یاد شده است . 2 لذا رسانه دروغگو ، رسانه‌ای بی حیاست . نکته دیگر ، ادبیات رسانه است . گاهی ممکن است از زشت‌ترین کلمات و قبیح‌ترین جملات استفاده شود . ادبیات هتاک و فحّاش ، از مصادیق بارز بی‌حیایی است . گاهی علاوه بر آن که یک خبر ، دروغ است و یا اگر دروغ نیست ، افشاگر و رسواکننده است ، از ادبیاتی استفاده می‌کند که سرشار از هتّاکی و فحّاشی است . این نیز از نشانه‌های بی‌حیایی یک رسانه است . حیا و فحش در برابر هم قرار دارند . 3 همان گونه که حیا ناشی از کرامت فرد است ، زشتگویی از پستی فرد است ؛ هتّاکی و فحّاشی سلاح افراد پست است . 4 انسان کریم ، هرگز از چنین ادبیاتی استفاده نمی‌کند . 5

## پیام حیا

رسانه می‌تواند به صورت ترویج کننده حیا و شرم درآید . هر چند گام اوّل ، آن است که پیام رسانه ، بی‌حیا نباشد ، امّا گام‌های بعدی آن است که «پیام حیا» را 1 - امام علی علیه‌السلام : لاحیاء للکذاب ؛ دروغگو حیا ندارد» . (غررالحکم و دررالکلم ، ح 1049) 2 - ر . ک : میزان الحکمة ، ج 11 ، ص 5122 (الکذب أدنی الأخلاق) . 3 - ر . ک : الأمالی ، مفید ، ص 167 ؛ سنن ابن ماجة ، ج 2 ، ص 1400 ؛ کنز العمال ، ج 3 ، ص 559 . 4 - امام باقر علیه‌السلام فرمود : «سلاح اللئام قبیح الکلام» . (سفینة البحار ، ج 2 ، ص 346) 5 - امام علی علیه‌السلام فرمود : «ما أفحش کریم قطّ ؛ شخص بزرگوار ، هرگز فحش نمی‌دهد» . (مستدرک الوسائل ، ج 2 ، ص 339) .

ابلاغ کند ؛ یعنی آنچه را ارسال می‌کند ، پیامی باشد که به طور مستقیم یا غیر مستقیم ، حیا را ترویج نماید . این ، چیزی است که شاید به ندرت بتوان برای آن نمونه پیدا کرد . کدام رسانه را می‌توان یافت که پیام حیا را تبلیغ کند ؟ امروزه حیا با همه زیبایی و کارکردی که دارد ، یک سخن فراموش شده است . امروز را می‌توان « دوران غربت حیا » در رسانه دانست . هر چند رسانه‌های ایران را در مقایسه با دیگر رسانه‌های جهان ، می‌توان از نجیب‌ترین و پاک‌ترین رسانه‌ها دانست ؛ امّا با این حال ، حیا برای همه و از جمله برای رسانه‌ها یک موضوع ناشناخته است . تا چه اندازه حیا را می‌شناسند ؟ و تا چه اندازه از قلمروهای آن آگاه‌اند ؟ و آیا حیا در رسانه‌های ما سیر صعودی دارد یا سیر نزولی ؟ و ... به هر حال ، برای رشد حیا در جامعه ، تبلیغ آن ، یک ضرورت است و برای تبلیغ حیا ، شناخت صحیح آن لازم است . باید حیا را به درستی شناخت و آن را به پیام‌های رسانه‌ای تبدیل کرد و سپس ، مردم را با آن آشنا نمود . اگر حیا موضوع تبلیغ رسانه‌ها قرار گیرد ، می‌تواند به گسترش فرهنگ حیا و ریشه‌دار شدن آن ، کمک فراوانی نماید . بخش فراوانی از غربت حیا در زندگی بشر ، به دلیل ناشناخته بودن آن است . رسانه در شکست این غربت و انزوا ، می‌تواند نقش مهمّی ایفا کند . شاید در مقطع کنونی که حیا یک ضدّ ارزش معرفی می‌شود ، رسالت رسانه‌ها مضاعف گردد .

## فصل هفتم : حیا و مدیریت

یکی دیگر از قلمروهای حیا ، حوزه مدیریت است . شاید در آغاز ، عجیب به نظر بیاید ؛ ولی در ادامه خواهید دید که حیا در سلامت مدیریت نیز نقش مهمّی دارد . در این بحث ، شخص مدیر ، کارمندان زیردست او ، روابط مدیر با کارمندان ، رابطه کارمندان با مدیر و روابط کارمندان با یکدیگر ، مورد بررسی قرار می‌گیرد و برآنیم که بدانیم : حیای مدیر ، چه تأثیری در سلامت مدیریت دارد ؟ و روابط مدیر با کارمندان را چگونه شکل می‌دهد ؟ همچنین نقش حیا در سلامت جریان کار در میان کارمندان چیست ؟ و چه تأثیری در شکل‌دهی روابط سالم میان کارمندان و ارتباط سالم آنان با مدیر دارد ؟ البته این بحث ، محدود به یک اداره نیست و از مدیریت کلان جامعه تا مدیریت‌های خُرد را شامل می‌شود .

## حیای مدیر و مدیریت باحیا

مدیریت باحیا ، مدیریتی است که بر اساس تکریم و احترام باشد ، نه براساس ترس و تحقیر . تحقیر و حرمت‌شکنی ، ویژگی مدیریت فرعونی است . قرآن کریم ، درباره شیوه مدیریتی فرعون می‌فرماید : فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُو فَأَطَاعُوهُ . 1 فرعون ، قوم خود را تحقیر می‌کرد و بدین ترتیب ، آنان ، از وی اطاعت می‌کردند . زخرف ، آیه 54 . شکّی نیست که فرمانبرداری ، یکی از شرایط موفّقیت در مدیریت است ؛ امّا به چه قیمتی ؟ فرمانبرداری ، اگر به قیمت شکسته‌شدن حرمت انسان‌ها و لکّه‌دار شدن کرامت آنان و بی‌آبرو شدن و خوار شدن آنها باشد ، از نظر اسلام ، پذیرفتنی نیست . مدیریت دینی ، بر پایه حرمت و تکریم انسان ، استوار است . مدیریت حیا ، حرمت متقابل میان مدیر و کارمندان را تضمین می‌کند . وجود پرده‌های حجب و حیا میان مدیر و کارمندان ، یکی از عوامل موفّقیت در مدیریت است . مدیر موفّق ، کسی است که دستورهای وی و رفتار وی و نحوه ارتباط وی با افراد تحت مدیریتش مزیّن به پرده‌ای از حیا باشد . در این باره به مواردی چند ، اشاره می‌گردد :

## الف) پرده‌دری نکردن

گاهی یک دستور ، فارغ از این که چگونه ابلاغ شود ، فاقد عنصر حیاست . گاهی شیوه ابلاغ ، فاقد عنصر حجب وحیاست . گاهی نحوه ارتباط مدیر با کارمندان و شیوه برخورد وی با آنان ، فاقد عنصر شرم است . اگر مدیری پرده‌دری کند ، ممکن است هیچ حرمت و مرزی باقی نماند و روی افراد به یکدیگر باز شود و شیرازه کار ، از هم بپاشد . به همین جهت ، مثلاً اگر فردی خود ، کار انجام شده را انکار کند ، بهتر است سخن او مورد تأیید قرار گیرد . محمّد بن فضیل می‌گوید به امام کاظم علیه‌السلامگفتم که گاهی از برادران ایمانی چیزی نقل می‌شود که آنان ، پشتِ سر من گفته‌اند . وقتی از خودِ آنان می‌پرسم ، انکار می‌کنند ، حال آن که کسانی که خبر را نقل کرده‌اند ، انسان‌های مورد اعتمادی هستند . حضرت فرمود : ای محمّد ! گوش و چشم خودت را در مورد برادر دینی‌ات دروغگو بشمار . اگر پنجاه نفر نزد تو قسم خوردند ؛ ولی خودِ آن فرد ، سخن دیگری گفت ، او را تصدیق و دیگران را تکذیب کن . مبادا چیزی بر زبان جاری کنی که موجب خواری وی شود و مردانگی و آبروی او را نزد دیگران ، از بین ببری که در این صورت ، در زمره کسانی خواهی بود که خداوند ، درباره آنان فرموده است : «إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الْفَـحِشَةُ فِی الَّذِینَ ءَامَنُواْ لهم عذاب ألیم ؛ 1 به درستی برای کسانی که دوست دارند فحشا را در میان اهل ایمان پراکنده سازند ، عذابی دردناک خواهد بود» . 2

## ب) پرده‌پوشی کردن

مدیر باحیا ، نه تنها هنگام مواجهه با خطای کارمندان ، پرده‌دری و آبروریزی نمی‌کند ، بلکه تا آن جا که ممکن است ، به پرده‌پوشی می‌پردازد و به دنبال کشف عیوب نیست و آنچه را آشکار شده ، توجیه می‌کند . این که گاهی حضرت علی علیه‌السلامبرای خطا و گناه دیگران ، عذرتراشی می‌کرد ، بر همین اساس است . خطاپوشی ، ویژگی مدیر باحیاست . امام علی علیه‌السلامدر نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد : إنَّ فِی النّاسِ عُیوبا ، الوالی أحَقُّ مِن سَترِها ، فَلا تَکشِفَنَّ عَمّا غابَ عَنکَ مِنها ، فَإِنَّما عَلَیکَ تَطهیرُ ما ظَهَرَ لَکَ ، وَاللّه‌ُ یَحکُمُ عَلی ما غابَ عَنکَ ، فَاستُرِ العَورَةَ مَا استَطَعتَ یَستُرِ اللّه‌ُ مِنکَ ما تُحِبُّ سَترَهُ مِن رَعِیَّتِکَ . 3 مردم ، عیوبی دارند که زمامدار در پوشاندن آنها از هر کسی سزاوارتر است . پس ، در صدد کشف آنچه از دید تو پنهان است ، مباش که وظیفه تو ، پاک‌نمایی چیزهایی است که آشکار شده ، و آنچه پنهان است ، خداوند ، درباره آن حکم می‌کند . بنا بر این تا آن جا که می‌توانی ، عیوب مردم را بپوشان ، تا خداوند ، چیزهایی را از تو که دوست نداری بر مردم فاش شود ، بپوشاند .

به همین جهت ، حضرت ، بدترین زیردستِ یک مدیر را کسی می‌داند که عیبجوی دیگران است : 1 - نور ، آیه 19 . 2 - الکافی ، ج 8 ، ص 147 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 215 . 3 - نهج البلاغه ، نامه 53 . وَلیَکُن أبعَدُ رَعِیَّتِکَ مِنکَ وأشنَؤُهُم عِندَکَ أطلَبَهُم لِمَعایِبِ النّاسِ . 1 دورترینِ زیردست‌ها از تو و بدترینِ آنان نزد تو باید کسانی باشند که نسبت به عیوب مردم ، کنجکاوتر هستند .

از این سخنان به خوبی روشن می‌شود که وظیفه یک مدیر باحیا ، این است که درصدد کشف عیوب پنهان نباشد و عیوب آشکار شده را به نوعی توجیه و تطهیر کند و به همین جهت ، باید هنگام انتخاب دستْ‌یاران خود ، کسانی را برگزیند که نسبت به کشف و آشکارسازی عیوب دیگران ، حریص و طمعکار نباشند .

## ج) تغافل نمودن

یکی از آموزه‌های اسلامی ، «تغافل» ، یعنی غفلت‌نمایی است . گاهی عیوب کسی پنهان است و ما نسبت به آن غافلیم که در این صورت ، نباید «عیبجویی» نماییم و به کشف اسرار ، روآوریم ؛ ولی گاهی عیوب کسی آشکار می‌شود و از پرده ، بیرون می‌افتد . در چنین مواردی باید تغافل کرده ، چنین وانمود کنیم که از آن حادثه بی‌خبریم . به رو آوردن عیب فرد ، آبروی او را می‌برد و پرده حُجب و حیا را می‌دَرَد و فرد را نسبت به آن کار ، جرئت می‌بخشد و این ، حتّی می‌تواند وی را نسبت به انجام دادن کارهای قبیح دیگر نیز تحریک کند . به همین جهت ، امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید : مِن أشرَفِ أفعالِ الکَریمِ تَغافُلُهُ عَمّا یَعلَمُ . 2 از شریف‌ترین خُلق انسان کریم ، تغافل اوست نسبت به آنچه می‌داند .

در این حدیث ، تغافل ، ویژگی انسان‌های کریم دانسته شده و همان گونه که گفتیم، حیا، ویژه انسان‌های‌کریم است. در روایت دیگری از امام علی علیه‌السلام آمده است -1 - همان جا . 2 - غررالحکم و دررالکلم ، ح 9321 . که : نیمی از عقل ، حمل بر صحّت کردن است و نیمی دیگر ، تغافل ورزیدن . 1

## د) احساس مسئولیت کردن

همچنین مدیر باحیا ، احساس مسئولیت دارد و حتّی به خاطر قصورها و خطاهای ناخواسته ، از افراد زیر دست خود ، شرم می‌کند . حضرت یونس علیه‌السلامپس از خارج شدن از شکم نهنگ ، به خاطر ترک اوُلایی که انجام داده بود ، از روبه رو شدن با مردم ، شرم می‌کرد . 2 حضرت علی علیه‌السلام بار آن همسر شهید را بر دوش می‌کشد و درون منزل وی به بازی کردن با فرزندان او سرگرم می‌شود ، و وقتی آن زن می‌فهمد که او کیست ، سراسیمه به سمت حضرت می‌رود و می‌گوید : «وای بر بی‌شرمی من نسبت تو ، ای امیر مؤمنان !» ، حضرت در پاسخ وی می‌فرماید : بَل واحَیای مِنکِ یا أمَةَ اللّه‌ِ فی ما قَصَّرتُ فی أمرِکِ . 3 بلکه وای بر بی‌حیایی من از تو ـ ای بنده خداـ ، به خاطر کوتاهی‌ای که در حقّ تو کرده‌ام .

این ، نمونه‌ای از حیای مدیر و حیای افراد تحت مدیریت وی است . مدیر یک جامعه در برابر احتمال کوتاهی ناخواسته ، شرمگین است و یکی از آحاد جامعه نیز از این که احساس می‌کند نسبت به مدیر خود ، بی‌حرمتی کرده ، شرمگین است . این رابطه ، بهترین الگوی ارتباط میان مدیران و افراد تحت مدیریت آنان است . در این الگو ، مدیر ، به خود ، اجازه کوتاهی کردن نمی‌دهد و از مردم و کارمندان و ارباب‌رجوع ، شرم دارد و این ، اولاً رابطه‌ای بر پایه احترام و تکریم را طرّاحی می‌کند ، نه ارعاب و تطمیع ؛ ثانیا ارائه خدمت را محور امور قرار می‌دهد و بساط کوتاهی و بی‌توجهی را از ساحت مدیریت ، برمی‌چیند و در 1 - غررالحکم و دررالکلم ، ح 2378 . 2 - بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 383 . 3 - مناقب ابن شهر آشوب ، ج 1 ، ص 382 ؛ بحار الأنوار ، ج 41 ، ص 52 . این صورت ، هیچ مدیری به خود اجازه نمی‌دهد که از حال مردم ، بی‌خبر باشد و تمام تلاش خود را برای خدمت به آنان ، به کار می‌گیرد .

## ه ) ساده‌زیست بودن

گذشته از این که حیای مدیر ، موجب برچیده شدن کوتاهی در انجام دادن وظایف می‌گردد ، سبب می‌شود که یک مدیر در سطح افراد ضعیفِ تحت امر خود ، زندگی کند . حضرت علی علیه‌السلام دو پیراهن خرید ، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم . پیراهن سه درهمی را به غلام خود ، قنبر داد و پیراهن دیگر را برای خود برداشت . قنبر از قبول پیراهن امتناع کرد و گفت : شما خلیفه هستی و بهتر است پیراهن سه درهمی را برداری . حضرت به وی فرمود : یا قَنبَرُ ! أنتَ شابٌّ ولَکَ شَرَهُ الشَّبابِ ، وأنَا أستَحی مِن رَبّی أن أتَفَضَّلَ عَلَیکَ . 1 ای قنبر ! تو جوانی و شور جوانی داری و من از پروردگارم شرم دارم که (لباسی) بهتر از تو بپوشم .

به همین جهت است که در مدیریت دینی ، حاکم باید در حدّ مردم ضعیف ، زندگی کند . 2 در چنین فضایی ، حاکم از وضع زندگی مردم ، باخبر خواهد بود و درد و رنج آنان را می‌چشد و مشکل آنان را به خوبی درک می‌کند . مردم نیز با دیدن وضع او ، آرام می‌گیرند و تحمّل سختی‌ها برای آنان ، آسان‌تر می‌شود و به رهبر خود ، عشق می‌ورزند .

## و) فسادزدایی از قدرت

همچنین حیا می‌تواند موجب « فساد زدایی » از قدرت شود و ساحت مدیریت را از آلودگی ، مصون دارد . گفتیم که یکی از اقسام حیا ، حیا از خداوند است . بدون شک ، هر مدیری تحت نظارت اهرم‌های کنترلی قرار دارد ؛ امّا گاهی 1 - روضة الواعظین ، ص 108 ؛ الغارات ، ج 1 ، ص 106 ؛ مناقب ابن شهر آشوب ، ج 1 ، ص 366 ؛ بحار الأنوار ، ج 40 ، ص 324 و ج 103 ، ص 93 . 2 - ر .ک : نهج البلاغه ، خطبه 209 . موقعیت‌هایی پیش می‌آید که هیچ عنصر کنترل‌کننده‌ای وجود ندارد و این ، زمینه بیشتری را برای فساد ، فراهم می‌سازد . مدیر یکی از شرکت‌ها معتقد بود : اگر کسی اهل سوء استفاده باشد ، راه‌های بسیاری برای سوء استفاده مالی وجود دارد . ممکن است یک مدیر یا کارمند با سابقه ، به همه پیچ و خم‌ها آگاه باشد و نقطه‌ضعف‌های برنامه‌ای یک سازمان را بداند و این امکان را پیدا کند که از قدرت و موقعیت خود ، سوء استفاده کند . در چنین شرایطی آنچه می‌تواند او را در خلوت ، از فساد مالی حفظ کند ، حیا کردن از خداوند است . تنهایی در قلمرو مدیریت ، یعنی موقعیت‌هایی که یک مدیر از دید تمام اهرم‌های نظارتی دور و به اموال بیت المال ، نزدیک است . به بیان دیگر ، تنهایی در این قلمرو ، یعنی نقطه کور نظارت‌های سازمانی . این تنهایی ، امکان هر گونه سوء استفاده را فراهم می‌کند . آنچه می‌تواند به ایمن‌سازی این گونه خلوت‌های سازمانی کمک کند ، حاضر دانستن خداوند در خلوت خود و ناظر دانستن اوست و این ، یعنی حیا از خداوند . حیا از خداوند ، حتّی در موقعیت‌هایی که هیچ نظارتی امکان ندارد ، کارایی خواهد داشت . این عنصر می‌تواند هنگام خلوت‌های سازمانی فعّال شود و موجب بازدارندگی از فساد گردد . بنا بر این ، حیا می‌تواند نقشی مهم و کلیدی در سلامت و پاکی ساحت مدیریت داشته باشد . یک مدیر در نظام دینی ، باید در آشکار و نهان ، یکسان عمل کند ، نه آن که آشکار او طاعت خداوند باشد و نهان او معصیتِ خدا . امام علی علیه‌السلامدر حکم مأموریت یکی از کارگزاران مالی خود ، چنین می‌نویسد : أمَرَهُ بِتَقوَی اللّه‌ِ فی سَرائِرِ أمرِهِ وخَفِیّاتِ عَمَلِهِ ، حَیثُ لاشَهیدَ غَیرُهُ ولا وَکیلَ دونَهُ . 1 او را فرمان می‌دهم به رعایت تقوای الهی در پنهانی‌های امورش و خفاهای نهج البلاغه ، نامه 26 . اعمالش ؛ آن جا که هیچ شاهدی غیر از او نیست و هیچ وکیلی جز او نیست .

در این بیان ، به خلوت‌های مدیریتی اشاره شده و در عین حال ، توجّه کارگزاران مالی به این نکته جلب شده که در خلوت‌های مدیریتی ، خداوند ، شاهد و ناظر است . در ادامه این حکم ، آمده است : وأمَرَهُ أن لایَعمَلَ بِشَیءٍ مِن طاعَةِ اللّه‌ِ فی ما ظَهَرَ فَیُخالِفَ إلی غَیرِهِ فی ما أسَرَّ ، ومَن لَم یَختَلِف سِرُّهُ وعَلانِیَتُهُ وفِعلُهُ ومَقالَتُهُ فَقَد أدَّی الأَمانَةَ وأخلَصَ العِبادَةَ . 1 و او را فرمان می‌دهم به این که به گونه‌ای نباشد که طاعت خدا را در آشکار ، و خلاف آن را در پنهانی انجام دهد . کسی که نهان و آشکارش و کردار و گفتارش با هم تفاوت نکند ، امانت را ادا کرده و در عبادت ، اخلاص یافته است .

در این حکم ، به مسئله نهان و آشکار ، اشاره شده و از آن کارگزار ، خواسته شده که نهان و آشکارش یکسان باشد ، نه این که آشکارش مزیّن به طاعت باشد و نهانش آلوده به معصیت . آنچه نهان یک مدیر را از آلودگی مصون می‌دارد ، توجّه به خداوند و حیای از اوست . مدیری که حیای از خدا نداشته باشد ، به فساد ، آلوده می‌شود . به همین جهت ، حضرت علی علیه‌السلامیکی از ملاک‌های انتخاب مدیران را حیای آنان می‌داند . 2 رسول خدا ، کسی را برای کاری استخدام کرده بودند . روزی دیده شد که وی ، کشفِ عورت کرده و از این کار ، ابایی ندارد . رسول خدا ، مزد او را داد و او را اخراج کرد و علّت این کار را بی‌حیایی او اعلام کرد و فرمود : مَن لَم یَستَحیِ مِنَ اللّه‌ِ ـ عَزَّوجَلَّ ـ فِی العَلانِیَةِ لَم یَستَحیِ مِنهُ فِی السِّرِّ . 3 کسی که در آشکار از خداوند عز و جل شرم نکند ، در پنهانی از او شرم نخواهد کرد .

در مورد دیگری نقل شده که روزی حضرت ، یکی از اجیران خود را دید که 1 - همان جا . 2 - ر . ک : نهج البلاغه ، نامه 53 . 3 - اُسد الغابة ، ج 4 ، ص 314 ؛ الإصابة ، ج 6 ، ص 261 ؛ کنزالعمّال ، ج 8 ، ص 22 (ح 21696) . در فضای باز ، غسل می‌کند . به وی فرمود : لا أراکَ تَستَحیی مِن رَبِّکَ ! خُذ إجارَتَکَ لاحاجَةَ لَنا بِکَ . 1 نمی‌بینم از خدایت شرم کرده باشی ! مزدت را بگیر . ما نیازی به تو نداریم .

این ، به خوبی نشان می‌دهد که از دیدگاه رسول خدا ، تا چه اندازه حیا تأثیر دارد . نسبت به خلوت‌های کسی که حیای از خداوند ندارد ، نمی‌توان احساس امنیت کرد . هر چه مسئولیت‌ها حسّاس‌تر باشد ، خلوت‌های مدیریت ، حسّاس‌تر می‌گردد . بسیاری از خیانت‌ها و جنایت‌ها و وطن فروشی‌ها مربوط به خلوت کردن‌های ناسالم است . افسران ارشد نظامی ، نیروهای اطّلاعاتی و امنیتی و مأموران سیاسی یک کشور در کشورهای دیگر ، موقعیت‌هایی دارند که گاهی هیچ کنترلی از مرکز بر آنها وجود ندارد . آنچه می‌تواند این موقعیت‌ها را مصونیت بخشد ، حیای از خداوند است . بخصوص ، در بسیاری از موارد ، از جاسوسان زن برای فریب دادن ، استفاده می‌شود . در چنین مواردی ، فردی که حیای از خداوند دارد ، یوسف‌وار ، فریفته جلوه زنان نمی‌شود و به وعده‌های پنهانی ، تطمیع نمی‌شود . بنا بر این ، یکی از مؤلّفه‌های مهم برای این مأموریت‌های خطیر ، حیای فرد است . باید در کنار آزمون‌های دیگر ، حیای مدیران را نیز آزمود و در آغاز کار ، میزان حیای آنان را سنجید . همچنین این کنترل ، می‌تواند در طول مأموریت نیز وجود داشته باشد و علاوه بر آن ، آموزش‌هایی برای حفظ و تقویت حیا ، بخصوص حیای از خداوند ، داده شود تا سدّ دفاعی فرد ، حفظ و تقویت گردد .

## حیای کارگزاران و کارمندان

منظور از حیای کارگزاران ، حیای افراد تحت مدیریت است . وجود حیای مبتنی المصنف ، عبدالرزاق ، ج 1 ، ص 289 (ح 1113 و 1114) ؛ کنزالعمّال ، ح 26610 . بر احترام در روابط میان بدنه یک سازمان با مدیران ، می‌تواند تضمین‌کننده سلامت جریان امور باشد . همان گونه که پیش از این گفتیم ، حیا ، مهار کردنِ بدون ترس و طمع است . اگر حیا و حرمت در روابط میان این دو عنصر برقرار باشد ، افراد ، بدون ترس یا طمع به انجام‌دادن مأموریت‌ها و رسالت‌های خود می‌پردازند و این ، بهترین وضعیتی است که می‌تواند در یک نهاد ، وجود داشته باشد . در مدیریت مبتنی بر احترام و تکریم و حیا ، نیازی به اِعمال روش‌های خوف‌آور یا تطمیع‌کننده نیست . در این مدیریت ، نیروهای تحتِ امر ، انجام ندادن وظایف خویش را مایه سرافکندگی دانسته ، کوتاهی در این زمینه را شرم‌آور می‌دانند . چنین افرادی ، فرار از انجام دادن رسالت‌های محوّل شده را ننگ می‌دانند و هرگز حاضر نمی‌شوند حرمت خویش را بشکنند و شخصیت خود را به این لکّه ننگ ، آلوده سازند . همین ارزشی که افراد برای خویش قائل‌اند ، سلامتِ جریان امور را تضمین می‌کند . در یکی از جنگ‌های حضرت علی علیه‌السلام ، سربازان در اثر فشار شدید دشمن ، عقب‌نشینی کردند . علی علیه‌السلام برای جلوگیری از فرار ، نه آنان را تهدید کرد و نه آنان را تطمیع نمود ؛ بلکه آنان را به حیا فرا خواند و فرمود : إنَّکُم بِعَینِ اللّه‌ِ مَعَ ابنِ عَمِّ نَبِیِّکُم ، عاوِدُوا الکَرَّ وَاستَحیوا (مِنَ) الفَرِّ ، فَإِنَّهُ عارٌ باقٍ فِی الأَعقابِ ونارُ یَومِ الحِسابِ . شما همراه با پسر عموی پیامبرتان در دیدِ خداوند هستید . حمله را از سر گیرید و از فرار ، شرم کنید که فرار کردن در نسل‌های آینده ، موجب ننگ انسان است و مایه ( وارد شدن به) دوزخ در روز قیامت است . 1

در این کلام ، علی علیه‌السلام نه به آنان ، وعده‌های مالی و مقامی داده است ، و نه وعیدهای شدید و غلیظ ؛ بلکه حرمت و شخصیت آنان را به چالش کشیده و ننگ و روسیاهی را به آنان ، یادآور می‌شود و به شرم ، فرا می‌خواند . این ، یکی از مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 84 ، ح 7 ؛ کنزالعمال ، ج 11 ، ص 347 . اصول مدیریت دینی است . نیروهایی که اهل شرم و حیا باشند و برای حرمت خویش ، ارزش قائل باشند ، از دستورهای فرمانده خود ، پیروی می‌کنند ؛ چون نافرمانی را ننگ می‌دانند . به بیان دیگر ، در این فرهنگ ، نیازی به ترس یا طمع نیست ؛ بلکه متوجّه ساختن افراد به ماهیت کار خود ، بهترین عامل بازدارنده است . رسول خدا ، از همین روش استفاده می‌کرد . مسلمانان پس از نماز عید فطر ، زکات فطر را جهت تقسیم میان نیازمندان نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله می‌آوردند . بیشتر مسلمانان ، بهترین خرماهای خود را می‌آوردند ؛ امّا برخی بودند که خرماهای نامرغوب ، پرداخت می‌کردند . رسول خدا در برخورد با این گونه افراد ، از تهدید یا تطمیع استفاده نکرد ؛ بلکه روش شرم‌برانگیزی را به کار برد . از این‌رو ، به کسی که خرماها را تخمین می‌زد ، فرمود : لاتَخرُص عَلَیهِم هذَینِ اللَّونَینِ لَعَلَّهُم یَستَحیونَ لایَأتونَ بِهِما . 1 این دو نوع را تخمین نزن (و قبول نکن) . باشد که (از کار خودشان )شرم کنند و این دو نوع ( خرمای نامرغوب )را نیاورند .

در این جا ، نه وعده‌ای وجود دارد و نه وعیدی ، و نه با صراحت ، خطای آنان به زبان آورده شده است ؛ بلکه از روشی استفاده شده که شرم را برانگیزد ، بدون این که پرده‌های حجب و حیا را برچیند . این ، ویژگی مدیریت مبتنی بر حیاست که هم مدیر ، منطبق بر حیا عمل می‌کند و هم افراد زیر مجموعه ، اهل شرم و حیا هستند . در این فرهنگ ، کم‌کاری ، ننگ است ؛ سرگردان کردن مردم ، ننگ است ؛ رشوه گرفتن ، ننگ است ؛ اختلاس و سرقت از بیت المال ، ننگ است ؛ بی انضباطی ننگ است و در طرف مقابل ، تلاش خستگی‌ناپذیر ، افتخار است ؛ وجدان کاری افتخار است ؛ رسیدگی سریع به امور مردم ، افتخار است ؛ تفسیر العیاشی ، ج 1 ، ص 150 (ح 493) ؛ بحار الأنوار ، ج 96 ، ص 47 . پاکی دست ، افتخار است ؛ بسنده کردن به روزی حلال ، افتخار است ؛ نظم و انضباط ، افتخار است و ... نکته دیگر ، این که حاکمیت فرهنگ حیا ، به سالم‌سازی روابط میان افراد ، منجر می‌شود . موفّقیت یک سازمان و یک مجموعه ، بستگی زیادی به سلامت رابطه میان افراد دارد . در حاکمیت فرهنگ حیا ، افراد برای یکدیگر حرمت و احترام قائل‌اند و آبروی همکاران را آبروی خویش می‌پندارند و به همین جهت ، از عیبجویی پرهیز می‌کنند و از فاش کردن اسرار یکدیگر ، خودداری می‌کنند و به توجیه یا تطهیر رفتار دیگران می‌پردازند . در این فرهنگ ، بزرگ‌نمایی خطاها و سخن‌چینی و خراب کردن دیگران ، وجود ندارد . گاهی برخی افراد ، لغزش‌ها و اشتباه‌های دیگری را شماره کرده ، به یاد می‌سپارند تا روزی از آنها علیه او استفاده کنند . این حالت ، در احادیث ، نزدیک‌ترین مرحله به کفر دانسته شده است . 1 برخی افراد ، عیوب پوشیده دیگران را از پرده بیرون می‌اندازند و برخی عیوب آشکار را در میان دیگران ، اشاعه می‌دهند و برخی لغزش‌ها را به رُخ می‌کشند . اینها همه ، موجب از میان رفتن پرده حجب و حیا می‌شود و در نقطه مقابلِ حیا و شرم قرار دارد ؛ امّا اگر حیا حاکمیت داشته باشد ، عیب‌های پنهان ، پیجویی نمی‌شوند و عیوب آشکار ، اشاعه داده نمی‌شوند و اشتباهات رخ داده ، به رُخ فرد ، کشیده نمی‌شوند ؛ بلکه توجیه شده ، حمل بر صحّت می‌گردند . همچنین نسبت به آنچه آشکار شده ، تغافل می‌شود . در حقیقت ، پرده‌های موجود ، دریده نمی‌شوند و برای کارهای عریان شده ، پرده‌سازی می‌شود . از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده است : «أقرب مایکون العبد إلی الکفر أن یؤاخی الرجل علی الدین فیحصی علیه عثراته وزلاته لیعنفه بها یوما مّا ؛ نزدیک‌ترین حالت بنده به کفر ، آن است که با کسی پیوندی بر مبنای دین برقرار سازد و لغزش‌ها و اشتباه‌های او را شماره کند تا روزی بدان وسیله وی را زمین زند» (الکافی ، ج 2 ، ص 354 ، ح 1 ؛ معانی الأخبار ، ص 394 ، ح 394 ؛ الأمالی ، مفید ، ص 23 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 217) .

## فصل هشتم : حیا و معماری

شاید از این که در بحث حیا ، صحبت از معماری به میان آید ، در شگفت شوید و این سؤال را از خود بپرسید که : چه رابطه‌ای ممکن است میان حیا و معماری وجود داشته باشد ؟ ما در این شگفتی و پرسش ، حق را به شما می‌دهیم . با طرح بحث خواهید دید که میان این دو ، رابطه وجود دارد .

## فرهنگ و معماری

بحث را از نسبت میان فرهنگ و معماری آغاز می‌کنیم . بناهای تاریخی هر کشور ، در حکم بخشی از شناسنامه فرهنگی آن است . رابطه متقابل فرهنگ و معماری به عنوان اصل مهم شکل‌گیری هر سبک اصلی پذیرفته شده است . در طول تاریخ ، حکومت‌ها بر اساس تفکّر و نیاز خود ، از معماری به عنوان ابزاری برای جهت‌دهی به فرهنگ استفاده می‌کردند . به عنوان مثال ، هیتلر برای آن که بتواند روحیه آزادیخواهی مردم را از بین ببرد ، با الهام از معماری رُمِ باستان ، بناهای شهری را به گونه‌ای احداث کرد که به مرور زمان ، مردم با عبور از کوچه‌ها و خیابان‌ها ، زبونی و خواری در برابر حکومت به آنها تزریق شود . میبن وندره نیز گفته است :

من خانه‌ای می‌سازم که در آن ، دو فرد که بسیار به هم علاقه دارند ، بعد از مدّتی از یکدیگر متنفر شوند . 1

برای آشنایی بیشتر با این گونه دیدگاه‌ها، ر . ک : روان‌شناسی محیط ، شهناز مرتضوی ؛ بُعد پنهان ، ادوارد توییچل هال . واقعیتْ این است که معماری ، بسیاری از رفتارهای ما را جهت‌دهی می‌کند . تا پیش از آن که بنایی ساخته شود ، بنا ، اسیر انسان است و پس از ساخت ، انسان ، اسیر بناست ؛ زیرا تا پیش از ساخت ، می‌توان به بنا گفت که چگونه باشد ؛ امّا پس از ساخت ، این بناست که به ما می‌گوید چگونه باید باشیم . پیش از ساخت ، ما به آن شکل می‌دهیم و پس از ساخت ، بنا ، رفتار ما را شکل می‌دهد . به همین جهت ، اگر در مرحله طرّاحی ، براساس فرهنگ خودی و بومی نقشه‌ای را طرّاحی کنیم ، میان فرهنگ ما و فرهنگی که ساختمان بر ما تحمیل می‌کند ، تناقضی پیش نخواهد آمد ؛ امّا اگر بنا بر اساس فرهنگ بیگانه و غیر خودی ساخته شود ، میان فرهنگ فرد و فرهنگ ساختمان ، تناقض پیش خواهد آمد . این تناقض ، شاید در آغاز ، مشکل‌ساز باشد و رنگ و بوی ستیز دهد ؛ امّا به مرور زمان ، از فرهنگ فرد ، حسّاسیت‌زدایی شده ، فرهنگ ساختمان چیره می‌گردد . این تغییرات ، آن قدر آرام و خزنده‌اند که شاید هیچ توجّهی را برنینگیزند ؛ امّا پس از گذشت زمان ، با مقایسه این دو دوره می‌توان تغییرات را درک کرد . این تغییر ، نخست در حوزه رفتار صورت می‌گیرد و سپس ، تغییر رفتار ، موجب تغییر فرهنگ می‌شود . حیا ، یکی از بارزترین شاخصه‌های فرهنگ اسلامی است و معماری اسلامی ، معماری‌ای است که با این شاخصه هماهنگی داشته باشد . اساسا در فرهنگ قرآن ، از خانه به عنوان «سِتر (پوشش)» یاد شده است . در داستان ذو القرنین آمده است که وقتی او به مشرق‌زمین رسید ، با مردمی روبه رو شد که هیچ پوششی در برابر آفتاب نداشتند . 1 آنان از صنعت ساخت و ساز 2 و دانش -------------------------------------------------------------------------------- 1 - «حَتَّی إِذَا بَلَغَ مَطْـلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْـلُعُ عَلَی قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا» . (کهف ، آیه 90) 2 - امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید : «لم یعلموا صنعة البناء ؛ صنعت ساخت را نمی‌دانستند» . (المحاسن ، ج 2 ، ص 610 ؛ بحار الأنوار ، ج 12 ، ص 183) خانه‌سازی 1 بهره‌ای نبرده بودند و به همین جهت ، هیچ سازه‌ای در آن سرزمین یافت نمی‌شد . 2 پوشندگی از تابش آفتاب و بارش باران و وزش باد ، یکی از کارکردهای خانه است ؛ امّا کارکرد مهم‌تر آن ، پنهان سازی قلمرو شخصی و خصوصی افراد از چشم دیگران است . سرزمینی را تصوّر کنید که هیچ بنایی در آن وجود نداشته باشد . در آن جا هیچ قلمرو خصوصی و یا به تعبیر دیگر ، هیچ مکان امنی برای قلمرو خصوصی افراد ، وجود ندارد ؛ امّا وقتی خانه‌ای ساخته می‌شود ، در حقیقت ، پوششی ساخته شده که یک خانواده را در برمی گیرد و قلمرو خصوصی آنان را ایمن می‌سازد . اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن‌تر سخن بگوییم ، خانه ، پوششی است که قلمرو خصوصی خانواده را از قلمرو عمومی جامعه جدا می‌کند . انسان‌ها ممکن است چند نوع رفتار و یا زندگی داشته باشند : زندگی فردی ، زندگی خانوادگی ، و زندگی عمومی . این تفاوت ، منشأ تفاوت‌های رفتاری می‌شود : رفتارهای فردی ، رفتارهای خانوادگی و رفتارهای عمومی . اگر هیچ بنایی وجود نداشته باشد ، هیچ مرزی و هیچ محلّ امنی برای هیچ یک از رفتارهای غیر عمومی وجود نخواهد داشت . فقط یک فضا خواهد بود و آن هم فضای عمومی جامعه است . خانه ، قلمرو خانوادگی را به وجود می‌آورد و رفتار خانوادگی را از دید دیگران ، پنهان می‌سازد و به همین جهت ، در فرهنگ قرآن کریم ، از آن به عنوان «پوشش» یاد شده است . همان گونه که حجاب ، پوشش فرد است ، خانه ، پوشش خانواده است و لذا باید به گونه‌ای طرّاحی شود 1 - امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید : «لم یعلموا صنعة البیوت ؛ صنعت خانه سازی را نمی‌دانستند» . (تفسیر العیاشی ، ج 2 ، ص 350) 2 - رسول خدا در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید : «أنها لم یبن فیها بناء قط ؛ هیچ ساختمانی در آن بنا نشده بود» . (الدرّ المنثور ، ج 4 ، ص 249) که حریم خانواده را از دید نامحرمان ، محافظت کند . در جای خود بحث شد که میان حیا و پوشش ، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد . گویا حیا ، پرده‌ای است بر شخصیت ، رفتار و بدن یک فرد . 1 خانه نیز از آن جا که یک پوشش است ، رابطه‌ای تنگاتنگ با حیا پیدا می‌کند . قلمرو خانواده در خانه‌ای که براساس فرهنگ حیا ساخته شده باشد ، کاملاً محفوظ و پوشیده است . حضرت عیسی علیه‌السلامپوشیدگی خانه‌ها را نشانه حیا و شرم دانسته و فرموده است : إذا قَعَدَ أحَدُکُم فی مَنزِلِهِ فَلیُرخِ عَلَیهِ سِترَهُ . 2 هرگاه یکی از شما در خانه خود نشسته است ، پرده آن را بیفکند . سپس در تبیین پشتوانه فرهنگی این رفتار می‌فرماید : فَإِنَّ اللّه‌َ ـ تَبارَکَ وتَعالی ـ قَسَّمَ الحَیاءَ کَما قَسَّمَ الرِّزقَ . 3 زیرا خداوند ـ تبارک وتعالی ـ حیا را تقسیم کرده ، همان گونه که روزی را تقسیم کرده است .

در این حدیث شریف که امام صادق علیه‌السلام از حضرت عیسی علیه‌السلامنقل کرده ، به خوبی روشن است که حیا ، منشأ پوشیدگی کامل خانه است و پوشیدگی خانه‌ها و ساختمان‌ها به نوع معماری آنها برمی گردد . بنا بر این ، یکی از مؤلّفه‌های مهم در معماری این است که ساختمان‌ها نسبت به بیرون ، از پوشیدگی کامل برخوردار باشند و این به حیای افراد برمی‌گردد . شاید معماری غربی را از یک منظر بتوان به دو دوره تقسیم کرد : دوره برهنگی و دوره پیش از برهنگی . به نظر می‌رسد زمانی که فرهنگ غرب با 1 - ر . ک : بخش دوم ، فصل سوم : حیا و پوشش . 2 - قرب الإسناد ، ص 22 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 334 . 3 - همان جا . برهنگی آشنا شد و حجاب‌ها و پوشش‌ها کم کم و یکی پس از دیگری برچیده شدند ، به موازات آن ، معماری غربی نیز دست‌خوش تحوّل گردید . در این دوره ، شاهد نوعی کشف حجاب و رواج برهنگی در معماری غربی هستیم . مثلاً در این دوره ، حیاط‌ها برچیده شدند و خانه‌ها به شکلی ساخته می‌شدند که نسبت به گذشته از پوشیدگی کمتری برخوردار بودند . مسئله دیگر در بحث پوشیدگی بیرونی خانه‌ها ، بام خانه‌هاست . برخی خانواده‌ها در فصل گرما و هنگام شب از بام منازل برای غذا خوردن و خوابیدن استفاده می‌کنند . در این جا بام خانه ، کارکرد دیگری پیدا می‌کند . به همین جهت ، لازم است که برای این کارکرد ، آماده شود . تصوّر کنید که همه همسایه‌ها و یا حتّی برخی از آنها بخواهند از بام خانه برای خوابیدن استفاده کنند . در بام‌هایی که هم‌سطح‌اند و به یکدیگر راه دارند ، این مسئله ، چه وضعیتی را پدید می‌آورد ؟ طبیعی است که این وضعیت می‌تواند پیامد ناروایی داشته باشد . مشاهده شده که گاهی خوابیدن در پشت بام ، موجب ارتباط ناروای دختر و پسر همسایه شده است . همچنین خوابیدن زن و مرد ، به گونه‌ای که نامحرمْ آنان را ببیند ، نارواست ، هرچند از بالاپوش استفاده کنند . دیده شدن حجم بدن ، با فرهنگ حیا ، ناسازگار است . 1 از این رو ، در معماری پوشیده ، بام خانه نیز دیوار دارد . رسول خدا فرموده است که هر کس بر بام بدون دیوار بخوابد و پیامد ناگواری رخ دهد ، نباید هیچ کس جز خویشتن را سرزنش کند . 2 آن حضرت ، مردم را از خوابیدن روی چنین بام‌هایی نهی کرده 3 و فرموده است که خداوند ، چنین کاری را خوش ندارد و هر که چنین کند ، از 1 - ر . ک : بخش دوم ، فصل سوم : حیا و پوشش . 2 - الکافی ، ج 6 ، ص 530 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 189 . 3 - الکافی ، ج 6 ، ص 530 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 188 . پیمان من خارج است . 1 امام صادق علیه‌السلامنیز فرموده است که در این حکم ، فرقی میان زن و مرد نیست . 2 ایشان ، داشتن سه دیوار را کافی ندانسته و فرموده که بهتر است چهار سمت بام ، پوشیده باشد و ارتفاع آن را از یک وجب تا دو زراع (تقریبا یک متر) ذکر کرده است . 3 این ویژگی در معماری اسلامی وجود داشته و برخی محقّقان در تحلیل این پدیده ، تصریح کرده‌اند که این به جهت مصون ماندن زنان از دید نامحرم بوده است . نکته دیگر ، پوشیدگی درونی خانه‌هاست و منظور ، محفوظ بودن خانواده‌ها در برابر میهمانان نامحرم است . طبیعی است که برخی میهمانان با اعضای خانواده ، نامحرم هستند و لذا معماری باید برای این امر ، چاره‌ای بیندیشد تا خانواده کمتر در دیدِ نامحرم قرار گیرد . معماری پوشیده ، همه فضای منزل را در برابر دیدگان نامحرم ، قرار نمی‌دهد ؛ بلکه فضاهای خصوصی خانواده (همچون آشپزخانه ، سرویس‌ها و اتاق‌های استراحت) را که معمولاً خانم‌ها بیشتر از آن استفاده می‌کنند ، به گونه‌ای طرّاحی می‌کند که در معرضِ دید نباشد . در حقیقت ، این فضاهای خصوصی‌تر را با حجابی از معماری می‌پوشانند ؛ امّا در معماری برهنه ، چنین ملاحظاتی دیده نمی‌شود . مسئله دیگر در بحث پوشیدگی درونی خانه ، پوشیدگی محلّ خواب است . محلّ خواب فرزند ، باید جدای از والدین و دیگر فرزندان باشد . این کار ، مستلزم داشتن اتاق‌های متعدّد است و لازمه آن ، بزرگ بودن خانه‌هاست و شاید به همین دلیل ، «خانه بزرگ» از چیزهایی است که مورد توجّه اسلام قرار دارد . یکی بودن فضای خواب ، آثار به شدّت نامطلوبی در پی دارد . تعّدد مکان‌های خواب ، مفید است و بهتر از آن ، دور بودن محلّ خواب والدین از اتاق‌های 1 - کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 557 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 187 و 188 . 2 - الکافی ، ج 6 ، ص 530 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 188 . 3 - همان جا . فرزندان است . همچنین بهتر است که اتاق‌های خواب ، از فضای عمومی خانه که در معرض دید میهمانان قرار دارد ، جدا باشد . که البته همه اینها ، مستلزم داشتن فضای کافی برای ساختمان‌سازی است . امام صادق علیه‌السلام ، سه سه چیز را مایه راحتی و آسایش مؤمن دانسته که اوّلین آن ، داشتن خانه بزرگ است . 1 تعبیری که ایشان از این گونه خانه‌ها نموده ، جالب توجّه است : ... دارٌ واسِعَةٌ تواری عَورَتَهُ وسوءَ حالِهِ مِنَ النّاسِ . 2 ... خانه وسیعی که عورت او و ناگواری حال او را از مردم بپوشاند .

خاصیت خانه بزرگ ، پوشیدگی آن است و بزرگ بودن خانه ، هنگامی مثبت است که پوشندگی داشته باشد . گذشته از منازل شخصی ، در مکان‌های عمومی نیز همین فرهنگ ، تأثیرگذار است . اگر طرّاحی مکان‌های عمومی تابع فرهنگ دینی باشد ، به گونه‌ای خواهد بود که از اختلاط زن و مرد ، جلوگیری کند . از آن جا که فرهنگ حیا ، مستلزم جدایی زن و مرد از یکدیگر و عدم اختلاط آنان است ، معماری دینی باید این اصل را تسهیل کند و بناها را متناسب با آن ، طرّاحی کند . به همین جهت ، وقتی رسول خدا ، مسجد النبی را می‌ساخت ، دری مخصوص زنان قرار داد و ورود و خروج مردان را از آن ، ممنوع ساخت . 3 این ، نمونه‌ای از تبعیت معماری از فرهنگ است . امّا معماری برهنه و غیر دینی ، بر اصل اختلاط ، پایه‌گذاری می‌شود . این شکل معماری ، متناسب با فرهنگ‌های دینی نیست و کپی‌برداری از آن ، فرهنگ دینی را تهدید می‌کند . 1 - الکافی ، ج 5 ، ص 328 و ج 6 ، ص 525 ؛ المحاسن ، ج 2 ، ص 610 ؛ الخصال ، ص 159 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 148 . 2 - همان جا . 3 - ر .ک : حلیة الأولیاء ، ج 1 ، ص 313 . معماری ایرانی

معماری غنی ایرانی ، بر اساس فرهنگ باشکوه ملّی ـ مذهبی ما ، در هر زمان توانسته در تعامل‌های فرهنگی ، هویّت خود را حفظ کرده ، عناصر سودمند دیگر فرهنگ‌ها را در خود ، هضم کند ؛ امّا با شروع دوره التقاطی (ششمین دوره معماری ایران) که می‌توان آن را دوره انحطاط معماری ایران نامید ، به دلیل خودباختگی فرهنگی سران حکومت ، مجموعه‌ای از عناصر فرهنگی (که بر اساس تفکّر و فرهنگ غربی شکل گرفته بود) بدون هیچ پشتوانه تاریخی و فرهنگی وارد معماری ایران شد . حذف شدن عناصر اصلی معماری ایرانی ، یعنی عناصری که حریم‌ها را به چه زیبایی و ظرافتی حفظ می‌کرد ، و جایگزین شدن عناصر وارداتی که تنها با کلّ مجموعه خود ، مفهوم دارند و التقاط آنها با معماری ایرانی ـ که جز ضعف معماری ایران و از بین بردن فرهنگ مذهبی چیزی به دنبال ندارد ـ همانند حرکت مورچه در دل شب ، به آرامی ، در حال از بین بردن ارکان و هویت معماری ایرانی است . در مختصرِ زیر ، سعی می‌کنیم تا حدّی معماری ایرانی را در حیطه خانه ، بررسی کنیم تا ببینیم چه زیبایی و ظرافت‌هایی جای خود را به چه عناصر بی‌ریشه‌ای داده‌اند . معماری ایرانی ، دارای ویژگی‌هایی است که اگر بخواهیم آنها را در یک جمله خلاصه کنیم ، می‌توانیم بگوییم معماری ایرانی ، معماری‌ای باحیاست که قدمت حیای آن به قبل از اسلام برمی‌گردد . یکی از ویژگی‌های معماری ایرانی ، درون گرایی و کشش معماران ایرانی به سوی حیاط‌های محصور و باغچه‌ها و هَشتی‌ها و کلاه فرنگی‌هایی است که شبستان را گرداگرد خود دارند و محیط‌هایی دلکش و خودمانی به وجود آورده‌اند . این درون‌گرایی از دیرباز ، جزو منطق ایرانی بوده و همیشه ، خانه‌ها و کاخ‌ها را چنان ساخته است که گویی مادری مهربان ، فرزند دلبند خود را گرم در آغوش می‌فشارد و ساکنان آن ، احساس ناراحتی نمی‌کرده‌اند . اندرون خانه ، محلّ زندگی خانواده است و می‌باید تنوّع زیادی داشته باشد تا خستگی احساس نشود . وقتی می‌گوییم بهتر است زنان ، کمتر از خانه خارج شوند ، فضای درونی خانه‌ها باید به گونه‌ای باشد که زنان را درون خود ، نگه دارد و این با معماری سنّتی ایران ، هماهنگی دارد . امّا در معماری امروز ، تمام فضاهای دلکش خانه‌ها ، جمع شده و به بیرون منتقل شده است . معماری امروز به گونه‌ای است که کسی تمایلی برای ماندن در درون خانه ندارد . خانه‌هایی که امروزه ساخته می‌شوند ، فقط به یک خوابگاه تبدیل شده‌اند . همچنین در اغلب آپارتمان‌ها ، میهمان از وسط اتاق می‌گذرد و خانم خانه برای رفتن به آشپزخانه باید از وسط میهمان‌ها بگذرد . در طرّاحی‌هایی که در حال حاضر انجام می‌دهیم ، بهتر است اصول گذشته را در نظر بگیریم . هشتی ، یکی از رکن‌های معماری ایرانی است که بعد از سر در ، قرار دارد . منظور از هشتی چیزی است که از فضاهای داخلی خانه بیرون آمده و تنها جایی است که با بیرون خانه ، ارتباط دارد . این فضا و راهروهای پیچ در پیچ منتهی به حیاط‌های اندرونی و بیرونی ، مانع دید افراد غریبه به داخل حریم مقدّس خانواده می‌شده است . ایجاد مکث و تقسیم فضا و اختصاص فضایی جهت انتظار ، از علمکردهای جالب این عنصر است . از هشتی خانه ، دو راهرو ، یکی به فضای اندرونی و یکی به بیرونی ، راه داشته است . در فضای بیرونی ، سفره‌خانه ، اتاق میهمان و حیاط قرار داشته است و در اندرونی ، دور تا دور حیاط ، اتاق‌های سردری و حمّام و آشپزخانه قرار می‌گرفت . کوبه ، یکی دیگر از عناصر حفظ حریم است . در معماری ایرانی برای هر در ، دو کوبه ، یکی برای مردان و دیگری برای زنان قرار داده می‌شد که بر اساس نوع صدایی که ایجاد می‌کردند ، صاحب خانه می‌فهمید که زن ، پشتِ در است یا مرد . در خانه‌های کوچک و منازل افراد فقیر نیز که معمولاً از یک کوبه استفاده می‌شده ، با تعداد ضربه مشخّص می‌ساخته‌اند که پشت در ، زن است یا مرد .

## بخش سوم : کم‌رویی

## فصل اوّل : ماهیت کم‌رویی

کم‌رویی چیست ؟

شاید تا به حال ، تجربه کرده باشیم و یا دیده باشیم که کسی اهل نماز است ؛ امّا در برخی از اجتماعات از خواندن نماز ، شرم می‌کند و یا ممکن است کسی اهل حجاب باشد و آن را دوست داشته باشد ؛ امّا در برابر دیگران از باحجاب بودن خود ، خجالت بکشد . همچنین ممکن است کسی اهل عفّت باشد ؛ امّا در برابر دیگران خجالت بکشد که مثلاً چرا با جنس مخالف ، رابطه ندارد . در همه این موارد ، پدپده شرم وجود دارد ؛ ولی این ، حیای مثبت نیست ؛ بلکه کم‌رویی است . حیا ، یعنی خودداری از انجام دادن کارهای قبیح ؛ امّا اگر کسی به خاطر دیگران و در مقابل آنان ، آنچه را نیک است ، ترک کند ، کم‌رویی نامیده می‌شود . کم‌رویی ، یعنی شرم کردن از کار نیک . همان گونه که تعبیر «فعل قبیح» در تعریف حیا دو شاخه داشت (انجام دادن قبیح و ترک کار نیک) ، تعبیر «فعل نیک» هم در تعریف کم رویی دو شاخه دارد : انجام دادن کار نیک و ترک کار قبیح . بنا بر این ، حیا ، یعنی شرم از انجام دادن فعل قبیح ، و کم‌رویی ، یعنی شرم از انجام دادن کار نیک . نتیجه حیا ، خودداری از انجام دادن کار قبیح است و نتیجه کم‌رویی ، خودداری از انجام دادن کار نیک . البته هر نوع خودداری از کار نیک را نمی‌توان کم‌رویی دانست . هر گاه خودداری از کارهای نیک ، به جهت حضور و نظارت دیگران باشد ، آن را کم‌رویی می‌نامند . شخص کمرو در برابر دید دیگران ، دست از کارهای درست می‌کشد و از انجام دادن آنها منصرف می‌شود .

## تمیز کم‌رویی از حیا

گاهی حیا به عنوان کم‌رویی معرّفی می‌شود و بار ضدّ ارزشی کم‌رویی بر آن حمل می‌گردد و حتّی ممکن است فرد را نسبت به رفتاری که ناشی از حیا و نه کم‌رویی است ، متنفّر سازد . مثلاً ممکن است به دختر جوانی که از ارتباط با جنس مخالف ، خودداری می‌کند ، برچسب کم‌رویی زده شود ، حال آن که این رفتار ، ناشی از حیاست ، نه کم‌رویی . به نظر می‌رسد که این امر در صدر اسلام نیز وجود داشته است . با ظهور اسلام و مطرح شدن حیا ، برخی افراد ، رفتارهای حیامند دیگران را حمل بر کم‌رویی می‌کردند . روزی گروهی نزد رسول خدا آمدند و گفتند : کم‌رویی ، فلانی را فاسد کرده است . آنان ، تصوّر می‌کردند رفتار او ناشی از کم‌رویی است و کم‌رویی نیز مایه فساد است . به همین جهت ، از رسول خدا چاره‌جویی کردند . رسول خدا ، متوجّه اشتباه آنان شد و به آنان متذکّر شد که این ، حیاست و حیا از آموزه‌های اسلام است و بی‌حیایی ، از پستی انسان است . 1 در روایت دیگری آمده که حضرت به آنان فرمود : حیا ، کسی را فاسد نمی‌کند . اگر می‌گفتید حیا او را اصلاح کرده ، درست گفته بودید . 2 1 - «جاء قوم إلی نبی اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله بصاحبهم فقالوا : یا نبی اللّه ! إنّ صاحبنا هذا قد أفسده الحیاء ! فقال النبی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله : إنّ الحیاء من شرایع الاسلام وإنّ البذاء من لؤم المرء ؛ گروهی همراه با کسی خدمت پیامبر رسیده و گفتند : ای پیامبر خدا ! حیا ، این همراه ما را فاسد کرده است ! پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمود : حیا از آیین اسلام است و بی‌حیایی از پستی فرد است». (المعجم الکبیر ، ج10 ، ص 214 ، ح 10506 ؛ بحار الأنوار ، ج71، ص329) 2 - «قالوا : یا رسول اللّه ! إن حارثة بن النعمان أفسده الحیاء ! فقال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله : لایفسد الحیاء ولکن لو قلتم أصلحه الحیاء لصدقتم ؛ گفتند : ای رسول خدا ! حیا حارثة بن نعمان را تباه کرده ! رسول خدا فرمود : حیا ، تباه نمی‌سازد ؛ و اگر می‌گفتید حیا او را اصلاح کرده ، هر آینه راست گفته بودید» . (مکارم الأخلاق ، ابن ابی الدنیا ، ص 36 ، ح 78 ؛ کنزالعمّال ، ج 3 ، ص 127 ، ح 5799) بنا بر این ، باید مرز میان این دو را تشخیص داد تا از اشتباه ، جلوگیری شود . برای این کار ، نخست باید فعل قبیح را به درستی شناخت تا کارهای نیک ، قبیح ارزیابی نشوند . بدین منظور ، باید ملاک شرع را در مورد فعل قبیح مورد توجّه قرار داد و قبیح شرعی را شناخت . همچنین باید ملاک عُرف را مورد توجّه قرار داد و قبیح عرفی را نیز شناخت . البته در قبیح عرفی ، لازم است اموری مورد پذیرش قرار گیرند که مخالف شرع نباشند . عرف اگر مخالف شرع بود و آنچه را شرعْ قبیح دانسته بود ، جایز شمرد ، مورد توجّه قرار نمی‌گیرد . قلمرو عرف ، در خارج از قلمرو شرع است و محدود به آداب اجتماعی می‌گردد . همچنین باید فعل نیک را نیز با معیار شرع و عرف ، به خوبی شناخت تا قبیح ، ارزیابی نشوند . در صورت شناخت صحیح فعل قبیح و فعل نیک ، تمیز حیا از کم‌رویی آسان می‌گردد و مغالطه و اشتباه‌اندازی در آن ، راه پیدا نمی‌کند . در این صورت ، کارهایی که مطابق حیاست ، کم‌رویی ارزیابی نمی‌شوند و کارهایی که مطابق کم‌رویی هستند ، حیا ارزیابی نمی‌گردند .

## مفاهیم اصلی کم‌رویی

همان گونه که حیا دارای چهار مفهوم اصلی بود ، کم‌رویی نیز دارای چهار مفهوم اصلی است . این مفاهیم چهارگانه عبارت اند از : فعل نیک ، شخص کم‌رو ، حضور و نظارت ، و خودداری و بازداری . این چهار مفهوم را به طور مختصر ، بررسی می‌کنیم :

## 1 . فعل نیک

موضوع شرم در بحث حیا ، فعل قبیح بود و شخص باحیا از انجام دادن فعل قبیح ، خودداری می‌کرد ؛ امّا در این جا ، موضوع کم‌رویی ، «فعل نیک» است که تفاوت حیا و کم‌رویی در آن نهفته است . شخص باحیا از انجام دادن فعل قبیح ، شرم می‌کند و لذا کارش یک ارزش محسوب می‌شود ؛ امّا فرد کم‌رو از فعل نیک، شرم می‌کند و لذا کارش ضدّ ارزش به شمار می‌رود . در برخی روایات ، از دو واژه «خیر» و «حق» استفاده شده است . شرم از (اِبراز) حق ، کم‌رویی است . وقتی رسول خدا از علی علیه‌السلامخواست تا یکی از فضایل خود را برای ابوبکر و عمر بیان کند ، ایشان خجالت کشید و گفت : «أستحیی یا رسول اللّه ؛ شرم دارم ، ای رسول خدا !» . رسول خدا به ایشان فرمود : حَدِّثهُما إنَّ اللّه‌َ لایَستَحیی مِنَ الحَقِّ . 1 به آنان بگو . خداوند از آنچه حقّ است ، شرم نمی‌کند .

امام سجّاد علیه‌السلام در بیان ویژگی‌های مؤمن ، به کار خیر اشاره کرده و فرموده‌است که مؤمن ، کار خیر را نه به خاطر ریا انجام می‌دهد و نه به خاطر کم‌رویی ترک می‌کند . 2 همان گونه که می‌بینیم در این دو کلام حکیمانه ، موضوع کم‌رویی ، «فعل حق» و «فعل خیر» دانسته شده است . معیار سنجش «فعل نیک» نیز همانند بحث حیا ، دو چیز است : شرع و عرف . کارهایی که موضوع کم‌رویی قرار می‌گیرند ، گاهی همان چیزهایی هستند که با معیارهای الهی و با حکم الهی به عنوان فعل نیک ، شناخته شده‌اند . انجام دادن واجب و مستحب ، و ترک حرام و مکروه ، چیزهایی هستند که فعل نیک را از دیدگاه دین ، معرّفی می‌کنند . کسانی که به خاطر دیگران از انجام دادن کارهای واجب یا مستحب ، شانه خالی می‌کنند و یا به حرام و مکروه ، تن می‌دهند ، افرادی کم‌رو هستند . 1 - مناقب علیّ ، ابن مغازلی ، ص 95 ، ح 139 ؛ العمدة ، ابن بطریق ، ص 375 ؛ بحار الأنوار ، ج 39 ، ص 118 . 2 - «المؤمن ... لایعمل شیئا من الخیر ریاءً ولایترکه حیاءً» . (الکافی ، ج 2 ، ص 231 ؛ الأمالی ، صدوق ، ص 582 ؛ تحف العقول ، ص 280 ؛ بحار الأنوار ، ج 67 ، ص 270) گاهی نیز فعل نیک به وسیله فرهنگ جامعه مشخّص می‌شود . در هر فرهنگی ، یک مجموعه امور به عنوان کارهای مطلوب و مورد پسند ، شناخته می‌شوند . این کار که در خارج از قلمرو تعالیم دین انجام می‌شود ، در همه فرهنگ‌ها یکسان نخواهد بود .

نقش ارزیابی در کم‌رویی (انحراف حیا)

حیا ، هنگام مواجهه با یک فعل قبیح ، فراخوانی می‌شود . در قبیح شمرده شدن فعلی که موضوع شرم قرار می‌گیرد ، واقعیت خارجی و ماهیت آن مهم نیست ؛ بلکه تصوّر فرد از آن فعل ، تأثیرگذار است . این جاست که مسئله «ارزیابی موقعیت» ، نقش مهمّی پیدا می‌کند . ارزیابی ، در واقع ، کلید فعّال کردن حیاست ، هر چند این ارزیابی گاهی مطابق واقع است و گاهی نیست . اگر مطابق واقع باشد ، حیا در جای خود برانگیخته شده است و اگر مطابق واقع نباشد ، موجب انحراف و اشتباه در کاربرد حیا می‌گردد . کم‌رویی ، سبب ترک کارهایی می‌شود که یا ارزشمندند و یا دستِ کم ، بد نیستند ؛ ولی اگر از ترک‌کنندگان بپرسید که چرا چنین کردند ، می‌گویند : «زشت است . خجالت کشیدیم !» . آنان ، کاری را که از انجام دادن آن ، سر باز زده‌اند ، زشت می‌دانند و معلوم است که در این صورت ، انجام دادن کار قبیح برای آنان ، شرم‌آور خواهد بود . اگر از این افراد پرسیده شود که چرا این کار زشت است و زشتی آن در چیست ، شاید نتوانند پاسخ درستی بدهند . برخی افراد ، وقتی به وسیله این گونه پرسش‌ها به چالش کشیده شوند ، شاید تازه متوجّه شوند که دلیلی بر زشت بودن آن ندارند و زشت دانستن آن کار ، بی‌دلیل بوده است . مثلاً کسی که در جمعی خاص نماز نمی‌خواند و یا حجاب خود را رعایت نمی‌کند ، ممکن است ناخودآگاه ، آن را قبیح بداند ؛ امّا اگر پرسیده شود که : «چرا خجالت می‌کشی ؟ مگر خواندن نماز و رعایت حجاب ، شرم آورند ؟» ، دلیل قانع‌کننده‌ای برای کار خود نخواهد داشت . به هر حال ، در این گونه موارد ، با یک توهّم رو به رو هستیم ؛ توهّم قبیح بودن عملی که از انجام دادن آن ناتوانیم . «زشت‌انگاری» یک کار ، صفت حیا را فراخوانی می‌کند و بدین وسیله ، آن کار ، ترک می‌شود ، هر چند کار خوبی باشد .

## 2 . فرد کم‌رو

فرد کم‌رو به دلیل‌ویژگی‌هایی که دارد ، هنگام مواجهه با «فعل نیک» ، از حاضران شرم می‌کند و دست می‌کشد . در کم‌رویی ، صحبت از این نیست که شخص ، اعتقادی به درست بودن فلان عمل ندارد ؛ بلکه بحث از این است که فلان کارِ درست را به خاطر دیگران ، ترک می‌کند و انجام دادن آن را در جمع آنان ، نادرست می‌پندارد . ممکن است شخص کم‌رو در وضعیت دیگری ، به انجام دادن آن کار ، مبادرت کند ؛ ولی اکنون و در حضور این جمع ، قادر به انجام دادن آن نیست . بنا بر این ، علّت ترک فعل نیک ، بی‌اعتقادی فرد نسبت به آن نیست ؛ بلکه علّت آن ، ناتوانی فرد در انجام دادن کارهایی است که ممکن است برخلاف خواست دیگران باشد . به همین جهت است که در روایات ، از کم‌رویی به عنوان حیای ضعف ، یاد شده است . 1 آنچه فرد کم‌رو را به این کار وا می‌دارد ، ضعف و ناتوانی اوست . کسانی که از انجام دادن کارهای شایسته خودداری می‌کنند ، انسان‌های ضعیف و ناتوانی‌اند که قدرت مقاومت و مقابله با حضور سنگین و نگاه‌های سرزنشگر دیگران را ندارند .

## 3 . حضور و نظارت

قوام هر حیایی (چه مثبت و چه منفی) بسته به حضور ناظران و درک نظارت آنان توسط فرد کم‌روست . این نکته را در بحث حیا نیز یادآور شدیم . آنچه در امام صادق علیه‌السلام فرمود : «الحیاء علی وجهین ؛ فمنه ضعف ومنه قوّة وإسلام وإیمان ؛ حیا بر دو گونه است : یکی حیای ضعف است و دیگری حیای قدرت و اسلام و ایمان» . (تحف العقول ، ص 418) این جا باید بدان اشاره کرد ، این است که در صورتی یک حضور و نظارت به حیای منفی و کم‌رویی منجر می‌شود که میان فعل نیک و باورهای حاضران و ناظران ، اختلاف وجود داشته باشد . اگر کسی بخواهد کار مثبتی انجام دهد و هیچ کس حضور نداشته باشد و یا اگر حضور دارد ، موافق انجام دادن آن کار باشد ، در چنین فرضی ، کم‌رویی شکل نمی‌گیرد . وقتی کم‌رویی شکل می‌گیرد که اولاً کسانی حضور داشته باشند و یا دستِ کم ، تصوّر شود که وجود دارند ؛ ثانیا از دیدگاه آنان ، فعل مورد نظر ، قبیح شمرده شود و یا دستِ کم ، تصوّر شود که انجام دادن این کار نزد آنان ، قبیح است . قبیح بودن کار نزد ناظران ، فشار سنگینی را بر فرد وارد می‌سازد . این یک اصل است که حضور موافقان یک کار ، فضایی را ایجاد می‌کند که به تسهیل کار می‌انجامد و حضور مخالفان ، سبب ایجاد مانع می‌گردد . به همین جهت ، کسی که اهل عبادت است ، در جمع عبادت‌کنندگان ، به راحتی وظایف عبادی خود را انجام می‌دهد ؛ امّا ممکن است برای انجام دادن همین کار در جمع افرادی که موافق آن نیستند ، با مشکل روبه رو شود و یا کار ، به سختی صورت پذیرد . البته ، صِرف سخت شدن کار برای فرد ، به معنای کم‌رویی وی نیست . ممکن است کسی به خاطر انجام دادن فرایض دینی ، مورد تمسخر و آزار و اذیّت دیگران قرار بگیرد ؛ امّا دست از کار خود نکشد . رسول خدا و علی علیه‌السلام و خدیجه علیهاالسلام در آغاز اسلام ، به تنهایی در مسجد الحرام نماز می‌خواندند و همه آزارها و فشارهای روانی را تحمّل می‌کردند ؛ امّا از کار خود ، خجالت نمی‌کشیدند . افرادی که کم‌رو نیستند ، از هیچ سرزنشی نمی‌ترسند 1 و به خاطر هیچ نکوهشی ، دست از کار درست خویش نمی‌کشند . بنا بر این ، صِرف وجود مخالفت و حضور مخالفان ، موجب کم‌رویی «وَلاَ یَخَافُونَ لَوْمَةَ لاَلـءِمٍ ؛ و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند» . (مائده : آیه 54) نمی‌شود . آنچه این حضور را به عاملی برای کم‌رویی تبدیل می‌کند ، ضعف و ناتوانی فرد در تحمّل فشار روانی حاضران و مخالفت‌های آنان است . وقتی یک انسان ضعیف النفس در برابر دیدگان سرزنشگر مخالفان قرار گیرد و توان مقاومت در برابر آن را نداشته باشد ، کم‌رویی به وجود می‌آید و فرد را از انجام دادن کار ، باز می‌دارد . نکته دیگر ، این که همیشه این گونه نیست که حضور مخالفان ، موجب بروز حالت کم‌رویی شود . ممکن است کسی با انجام شدن کاری مخالف باشد ؛ امّا هیچ فشاری بر فرد مقابل به خاطر انجام دادن آن کار ، وارد نسازد و او را در انجام دادن آن ، آزاد بگذارد . مثلاً اگر کسی که مُلحد است و هیچ اعتقادی به عبادت ندارد ، کسانی را که موحّدند ، به سبب اعمالشان تحت فشار قرار ندهد و سرزنش نکند ، در این صورت ، احتمالاً حضور چنین فردی ، حتّی برای انسان‌های ضعیف النفس ، موجب بروز کم‌رویی نمی‌گردد و یا احتمال آن را به شدّت ، کاهش می‌دهد . البته در این فرض ، لازم است فرد از این خصلت مخالف خود ، آگاه باشد . نکته دیگر ، این که در فرض کم‌رویی ، دو گونه ناظر ممکن است وجود داشته باشد : یکی ناظری که کارهای مثبت را قبیح می‌داند و دیگران را به خاطر انجام دادن آن ، مستحقّ سرزنش می‌داند . در چنین حالتی ، فرد کم‌رو از انجام دادن کاری که به نظر ناظر ، قبیح است ، خودداری می‌کند ، هر چند شاید در واقع ، قبیح نباشد و خود او نیز به قبیح بودن آن اعتقادی نداشته باشد . امّا گونه دوم ناظر ، این است که کار نیک ، با ارزش‌های فرد ناظر ، همسان باشد ؛ امّا فرد کم‌رو تصوّر می‌کند که انجام دادن این کار در حضور چنین کسی قبیح است و لذا آن را ترک می‌کند . گاهی ناظران ، کاری را قبیح می‌دانند و یا فرد ، تصوّر می‌کند که آن را قبیح می‌دانند ، و گاهی فرد ، تصوّر می‌کند انجام دادن این کار در حضور آنان قبیح است ، نه این که اصل کار قبیح باشد . در این جا حتّی صحبت از تصوّر قبیح بودن « کار » نزد ناظر نیست . تصوّر قبیح بودن کار ، می‌تواند موجب کم‌رویی گردد ؛ امّا در این جا فرد ، تصور می‌کند که انجام دادن فلان کار در حضور دیگران ، قبیح است ، نه این که واقعا نزد ناظر ، قبیح باشد و یا تصوّر شود که قبیح است . افراد کم‌رو معمولاً انجام دادن برخی کارها را در حضور دیگران ، نادرست می‌دانند ، نه این که خود ، آن کار را نادرست بدانند . این می‌تواند نشان‌دهنده اوج ضعف و ناتوانی روحی باشد . در چنین حالتی ، فرد از انجام دادن یک کار ، ناتوان است ؛ کاری که حتّی از نظر حاضران نیز نادرست نیست .

## 4 . بازداری و خودداری

وقتی عوامل سه گانه یادشده پدید آمدند ، پدیده بازدارندگی به وجود می‌آید . اگر انسانی که ضعف شخصیت دارد ، بخواهد کار مثبتی انجام دهد ، ولی فرد یا افرادی حضور داشته باشند که آن کار را نپسندند و او را بر این کارْ سرزنش کنند ، و یا اگر خود فرد ، انجام دادن فلان کار درست را نزد آنان قبیح بداند ، در چنین فضایی ، انصراف از انجام دادن کار و خودداری از آن به وجود می‌آید . در بحث حیا ، از مسئله‌ای به نام «مهار کردن نفس» صحبت کردیم ؛ ولی در این جا چنین تعبیری صحیح نیست . در کم‌رویی ، حضور دیگران ، سبب مهار شدن نفس نمی‌شود ؛ بلکه عاملی برای آزادی نفس امّاره می‌گردد . در کم‌رویی ، بازدارندگی هست ؛ امّا کنترل نفس نیست . مثلاً کسی که می‌خواهد نماز بخواند ، ولی به دلیل خجالت کشیدن از دیگران ، آن را ترک می‌کند ، آیا با این کار ، نفس خود را مهار کرده است و یا به کمک نفس امّاره آمده و از بروز یک کار شایسته ، جلوگیری کرده است ؟! و یا کسی که اهل حجاب است ، ولی از رعایت حجاب در جمع برخی افراد ، خودداری می‌کند ، آیا نفس خود را کنترل کرده است ؟ کسی که اهل فلان کار خلاف نیست ، ولی در جمعی قرار گرفته که به خاطر حضور آنان ، حس می‌کند نمی‌تواند از انجام دادن آن خودداری کند ، آیا نفس خود را مدیریت کرده است ؟ یا این که چون نتوانسته آن را مدیریت کند ، مجبور است تن به کاری دهد که موافق آن نیست ؟

## فصل دوم : ریشه‌های کم‌رویی

شرم (حیا) ، از ویژگی‌های روانی انسان است . اگر این ویژگی از میان برود ، حالت پدید آمده ، بی‌حیایی نامیده می‌شود ؛ ولی اگر وجود داشته باشد و در مسیر ارزش‌ها به کار گرفته شود ، آن را حیا می‌نامیم . حال اگر این ویژگی ، منحرف شود و به جای این که مانعی برای خلافکاری‌ها باشد ، مانع بروز خوبی‌ها و ارزش‌ها گردد ، در این صورت ، «کم‌رویی» به وجود می‌آید . بنا بر این ، کم‌رویی ، شرمِ آفت‌زده است . پرسشی که در این جا مطرح می‌شود ، این است که آفت شرم چیست و چه آفتی است که اگر به این ویژگی انسان هجوم آورد ، آن را منحرف می‌کند و به جای آن که عامل ترقّی و پیشرفت باشد ، به عاملی برای انحطاط تبدیل می‌شود ؟ بر اساس بررسی ما ، ریشه‌های کم‌رویی ، یا همان عوامل آفت‌زدگی حیا ، عبارت اند از :

## 1 . جهل

کم‌رویی ، رابطه تنگاتنگی با جهالت دارد . این که انسان به دلیل ترس از دیگران ، کاری را که قبیح می‌داند ، انجام دهد و یا کاری را که درست می‌داند ، ترک کند ، نشانه نابخردی است . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است : الحَیاءُ حَیاءانِ : حَیاءُ عَقلٍ وحَیاءُ حُمقٍ . فَحَیاءُ العَقلِ ، هُوَ العِلمُ وحَیاءُ الحُمقِ ،

هُوَ الجَهلُ . 1 حیا بر دو قِسم است : حیای عقل و حیای حماقت . حیای عقل ، همان علم است و حیای حماقت ، همان جهل .

کسانی که از سرِ کم‌رویی تن به گناه می‌دهند و یا ترک طاعت می‌کنند ، از نظر تفکّر منطقی ، دچار مشکل هستند .اینان برای حرف دیگران و چشم دیگران ، بیش از سعادت خود ، ارزش قائل‌اند . کسی که فردای خود را فدای خوشایند دیگران می‌کند ، نتوانسته است مصلحت خود را به درستی تشخیص دهد و این ، یعنی جهالت و نابخردی .

## 2 . ناتوانی

یکی از ریشه‌های کم‌رویی ، ضعف و ناتوانی است . حضرت علی علیه‌السلامدر این باره می‌فرماید : لِکُلِّ شَیءٍ آفَةٌ ... وآفَةُ الحَیاءِ الضَّعفُ . 2 هر چیزی آفتی دارد و آفت حیا ، ناتوانی است .

حیا ، یک ویژگی روانی و یک عامل بازدارنده و تنظیم‌کننده رفتار است . مثبت یا منفی بودن این عامل ، بسته به این است که در اختیار چه کسی باشد . همان گونه که ارزشگذاری هر وسیله‌ای متوقّف بر این است که در دست چه کسی باشد ، در چه راهی به کار گرفته شود و چه پیامدی داشته باشد ، حیا نیز این گونه است . اگر این ویژگی ، در اختیار انسان قدرتمندی باشد که از نفسی قوی و مقاوم برخوردار است ، یک ارزش محسوب می‌شود و به عاملی برای جلوگیری از ارتکاب زشتی‌ها تبدیل می‌شود ؛ امّا اگر این امکان ، در اختیار انسان ناتوانی 1 - الکافی ، ج 2 ، ص 106 ؛ تحف العقول ، ص 45 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 411 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 331 . 2 - کنزالعمّال ، ج 16 ، ص 204 (ح 44226) .

باشد که از نفسی ضعیف و عاجز برخوردار است ، کارکرد منفی خواهد داشت و به عاملی برای ارتکاب زشتی‌ها و جلوگیری از پاکی‌ها و خوبی‌ها تبدیل می‌شود . بنا بر این ، اگر حیا در کنار ناتوانی قرار گیرد ، کم‌رویی تولید می‌شود . رسول خدا در این باره می‌فرماید : الحَیاءُ عَلی وَجهَینِ : فَمِنهُ ضَعفٌ ، ومِنهُ قُوَّةٌ وإسلامٌ و إیمانٌ . 1 حیا بر دو گونه است : یکی ( حیای) ضعف است و دیگری ( حیای )قدرت و اسلام و ایمان .

ضعف نفس و ناتوانی انسان ، عامل تسلیم شدن و کوتاه آمدن است و انسان کم‌رو در برابر نفی و اعتراض دیگران ، کوتاه می‌آید و عقب‌نشینی می‌کند و تسلیم خواسته آنان می‌شود . اگر حیا را به عنوان نقطه میانی فرض کنیم ، گذر از آن ، پُررویی و بی‌شرمی است و عقب ماندن از آن ، کم‌رویی و خجالتی بودن . این ، یک اصل است که هر چیزی حدّی دارد . فراتر از آن ، تجاوزگری و زیاده‌روی است و فروتر از آن ، عجز و ناتوانی . امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : «إن لکلّ شی‌ء حدّا ؛ فإن جاوزه کان سرفا وإن قصر عنه کان عجزا ؛ هر چیزی حدّی دارد که اگر از آن بگذرد ، اسراف است و اگر کوتاه آید ، ناتوانی است» . (مستدرک الوسائل ، ج 12 ، ص 188 ؛ نزهة الناظر و تنبیه الخواطر ، ص 114)دولتی که از مرزهای سرزمین خود عبور کند و وارد قلمرو دیگران شود ، تجاوزگر و زیاده‌طلب است و اگر از مرزهای خود عقب نشیند و اجازه دهد دیگران وارد قلمرو او شوند ، عاجز و ناتوان است . حیا نیز همین گونه است . کسی که در مرز خود مقاومت و از آن دفاع کند ، اهل حیاست و اگر از مرز خود بگذرد و وارد قلمرو دیگران شود ، بی‌حیا و گستاخ است ، و اگر از مرز خود عقب نشیند و اجازه دهد دیگران وارد قلمرو او شوند ، کم‌رو و خجالتی است . آنچه به وسیله شرع و عرف مشخّص 1 - الخصال ، ج 1 ، ص 55 (ح 76) ؛ قرب الإسناد ، ص 22 ؛ تحف العقول ، ص 360 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 242 . 2 - می‌شود ، مرز انسانیت انسان است . اگر از آن بگذرد ، بی‌شرمی است و اگر کوتاه بیاید و عقب بنشیند ، کم‌رویی است . کم‌رو ، انسان ناتوانی است که دست از مرزهای فرهنگی و عقیدتی خود می‌کشد و به دیگران اجازه می‌دهد تا عقاید خود را به وی تحمیل کنند .

## مراد از ناتوانی چیست ؟

مراد از ناتوانی ، ناتوانی جسمانی و بدنی نیست ؛ بلکه مراد ، ناتوانی روحی و روانی است . گاهی ماهیت یک کار به گونه‌ای است که انجام دادن آن ، دشوار و طاقت‌فرساست . در این گونه موارد ، توان بدنی و قدرت جسمانی فرد به چالش کشیده می‌شود . مثلاً حمل یک شی‌ء سنگین ، به نیروی بدنی فردْ مربوط است . امّا گاهی توان روحی و قدرت روانی فرد به چالش کشیده می‌شود . حضور و نظارت دیگران به هنگام انجام دادن یک کار ، از همین قِسم است . شکّی نیست که میان حضور و عدم حضور دیگران ، تفاوتی وجود دارد . انسان ، هنگام تنهایی ، احساس راحتی می‌کند ؛ امّا در حضور دیگران ، قدری کار بر وی مشکل‌تر می‌گردد . این ، نشان می‌دهد که حضور دیگران ، تا اندازه‌ای در سنگین‌تر شدن فضا مؤثّر است . صحبت در این است که این تفاوت ، آیا می‌تواند ناتوانی فرد را توجیه کند ؟! گاهی برخی افراد ، توان تحمّل هیچ ناظر و نظارتی را ندارند ، گاهی حضور برخی افراد برایشان سنگین است و گاهی انجام دادن برخی کارها در حضور دیگران ، برایِشان سخت و دشوار است . بنا بر این ، عوامل متفاوتی در ناتوانی ، نقش دارند .

## فصل سوم : نمودهای ناتوانی

ریشه کم‌رویی ـ که ضعف و ناتوانی است ـ ممکن است به دو صورت ، آشکار شود . گاهی ضعف به صورت عریان نمایان می‌گردد و گاهی به صورت پنهان . ضعف عریان ، آن است که هیچ پوشش مخفی‌کننده‌ای ندارد و به وضوح ، نمایانگر ناتوانی است ؛ امّا ضعف پنهان ، ضعفی است که به وسیله «تکبّر» ، پنهان شده است . در برخی موارد ، ضعف و ناتوانی در زیر پوششی ظاهری پنهان می‌شود و آنچه به نمایش گذاشته می‌شود ، غیر از آن چیزی است که واقعیت دارد . این قسم را «ضعف پنهان» می‌نامیم . انسان‌های ناتوان ، به وسیله تکبّر ، ضعف خود را می‌پوشانند . در روایتی از امام صادق علیه‌السلامتصریح شده است که : ما مِن رَجُلٍ تَکَبَّرُ أو تَجَبَّرَ إلاّ لِذِلَّةٍ وَجَدَها فی نَفسِهِ . 1 هیچ کسی نیست که تکبّر ورزد یا زورگویی کند ، مگر به دلیل ذلّتی که در وجود خود می‌بیند . همچنین آن حضرت فرموده است : ما مِن أحَدٍ یَتیهُ إلاّ مِن ذِلَّةٍ یَجِدُها فی نَفسِهِ . 2 هیچ کس نیست که تکبّر ورزد ، مگر به دلیل ذلّتی که در وجود خود می‌بیند . 1 - الکافی ، ج 2 ، ص 312 ؛ بحار الأنوار ، ج 73 ، ص 225 . 2 - همان جا . امام علی علیه‌السلام نیز فرموده است : کُلُّ مُتَکَبِّرٍ حَقیرٌ . 1 هر متکبّری خوار (خودْکم‌بین) است . همچنین آن حضرت فرموده است : ماتَکَبَّرَ إلاّ وَضیعٌ . 2 تکبّر نمی‌ورزد ، مگر کسی که پست است . و نیز از ایشان روایت شده : لایَتَکَبَّرُ إلاّ وَضیعٌ خامِلٌ . 3 تکبّر نمی‌ورزد ، مگر شخص فرومایه بی نام ونشان .

در روایت اخیر ، نکته ظریفی آمده است و آن این که افرادی که شناخته شده نیستند ، به سمت تکبّر رو می‌آورند تا ضعف و حقارت خود را جبران کنند . در حقیقت ، تکبّر ، شیوه‌ای دفاعی در برابر ضعف و ناتوانی است . بنا بر این ، دو گونه ضعف وجود دارد : ضعف عریان و ضعف پنهان . بر همین اساس ، کم‌رویی‌ها نیز به دو شکل بروز می‌کنند . در شکل اوّل ، به وضوح می‌توان ضعف را در رفتار فرد ، مشاهده کرد ؛ امّا در شکل دوم ، کم‌رویی همراه با تکبّر و خودْ برتربینی است . در این قِسم ، تکبّر فرد ، کم‌رویی را القا می‌کند و البته ، تکبّر نیز وضعیتی است که ضعف و ناتوانی ، آن را به فرد ، تحمیل کرده است .

## 1 . ناتوانی عریان

کم‌رویی ناشی از ضعفِ (ناتوانی) عریان ، موارد متعددی را شامل می‌شود که می‌توان آنها را در زندگی روزمره پی‌جویی کرد . در این جا به بررسی و معرّفی 1 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 6837 . 2 - همان ، ح 9467 . 3 - همان ، ح 10808 .

برخی از این موارد می‌پردازیم : 1 . گاهی انسان با کسانی مواجه می‌شود که آنان را نمی‌شناسد . ادب اسلامی در این است که در چنین وضعیتی ، نخستْ افراد به یکدیگر سلام کنند و سپس با هم آشنا شوند . مثلاً نام یکدیگر را بپرسند و از شغل هم باخبر شوند و بدانند هر یک اهل چه منطقه‌ای هستند و چیزهایی از این قبیل . این کار ، آرام آرام ، لایه‌ها و پرده‌های غریبی و نا آشنایی را کنار می‌زند و بدین طریق ، سبب آشنایی را فراهم می‌کند . ممکن است مدّت همراهی کوتاه باشد ؛ ولی این ، نباید بر فرایند آشنا شدن ، تأثیر منفی بگذارد . آشنا شدن ، متوقّف بر همراهی طولانی مدّت نیست . گاهی ممکن است دو نفر در یک صف با هم برخورد کنند و یا با هم همسفر باشند و یا در یک مکان عمومی یکدیگر را ببینند و ... . در هر صورت ، آنان می‌توانند آن گونه که بیان شد ، با هم ارتباط برقرار کنند . افراد کم‌رو ، از انجام دادن چنین کاری عاجزند . آنان نمی‌توانند بابِ گفتگو را باز کنند و با فرد مقابل ، آشنا شده ، هم‌صحبت گردند . ناآشنایی ، آن چنان دیوار بزرگ و سختی به نظرشان می‌آید که توان شکستن آن را ندارند . روزی رسول خدا برای اصحاب خود از ناتوانی سخن می‌گفت . دومین نوع عجز که ایشان برشمرد ، این بود : الثّانِیَةُ أن یَصحَبَ الرَّجُلُ مِنکُمُ الرَّجُلَ أو یُجالِسَهُ یُحِبُّ أن یَعلَمَ مَن هُوَ و مِن أینَ هُوَ فَیُفارِقَهُ قَبلَ أن یَعلَمَ ذلِکَ . 1 قِسم دوم ، آن است که کسی با کسی همراه شود و یا همنشین گردد و دوست داشته باشد بداند او کیست و اهل کجاست ؛ ولی قبل از آن که بداند ، از او جدا شود .

گاهی فرد کم‌رو ، نسبت به طرف مقابل خود ، احساس علاقه و کشش درونی الکافی ، ج 2 ، ص 671 ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص 329 . >

هم می‌کند و با این حال ، احساس می‌کند که نمی‌تواند با او رابطه برقرار کند . این را باید کم‌رویی شدید دانست ؛ زیرا احساس علاقه قلبی می‌تواند فرایند آشنایی را تسهیل کند . اگر با وجود چنین عامل تقویت کننده‌ای ، باز هم کم‌رویی اجازه برقراری رابطه را ندهد ، نشان از کم‌رویی شدید و ناتوانی بیشتر فرد در برقراری ارتباط است . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است : إنّ مِن أعجَزِ العَجزِ رَجُلٌ لَقِیَ رَجُلاً فَأَعجَبَهُ نَحوُهُ ، فَلَم یَسأَلهُ عَنِ اسمِهِ ونَسَبِهِ ومَوضِعِهِ . 1 همانا بدترین شکلِ ناتوانی ، آن است که کسی شخص دیگری را ملاقات کند و از او خوشش بیاید؛ولی از اسم او و نسب او و محلّ (سکونت) او پرسش نکند.

2 . گاهی کم‌رویی نسبت به کسانی است که فرد با آنها آشناست . در این فرض ، نسبت به اصلِ آشنایی کم‌رو نیست ؛ بلکه نسبت به توسعه روابط کم‌روست . چنین افرادی ، روابط زیادی با دیگران ندارند ، کمتر در برنامه‌های جمعی شرکت می‌کنند و معمولاً دعوت دیگران را رد می‌کنند . رسول خدا ، درباره یکی از اقسام عجز می‌فرماید : ... أن یَبدُرَ أحَدُکُم بِطَعامٍ یَصنَعُهُ لِصاحِبِهِ فَیُخلِفَهُ ولا یَأتِیَهُ . 2 ... یکی این که کسی برای رفیق خود ، غذا درست کند و او را دعوت کند ؛ ولی او تخلّف کند و در میهمانی حاضر نشود . همچنین آن حضرت در سخن دیگری فرموده است : مِن أعجَزِ العَجزِ رَجُلٌ دَعاهُ أخوهُ إلی طَعامٍ فَتَرَکَهُ مِن غَیرِ عِلَّةٍ . 3 از بدترین ناتوانی آن است که کسی توسط برادرش به غذا دعوت شود ، ولی بدون دلیل ، آن را رد کند . 1 - الکافی ، ج 2 ، ص 671 ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص 330 (ح 821) ؛ المحاسن ، ج 2 ، ص 411 (ح 146) . 2 - الکافی ، ج 2 ، ص 671 ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص 329 (ح 820) . 3 - المحاسن ، ص 411 (ح 146) ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 448 . ممکن است برای ترک میهمانی ، دلیلی مثل عذر شرعی و یا پیش آمدن گرفتاری و موانعی از این دست ، وجود داشته باشد . در این گونه موارد ، کم‌رویی صدق نمی‌کند . امّا اگر دلیلی برای این کار وجود نداشته باشد و شخص به خاطر ناتوانی در برقراری ارتباط ، دعوت را رد کند ، نشانه کم‌رویی است . 3 . گاهی ممکن است انسان‌ها به بیماری‌هایی مبتلا شوند که از برملا شدن آنها ، شرم داشته باشند . هر نوع بیماری‌ای این گونه نیست . مثلاً بیماری سرماخوردگی ، از چیزهایی نیست که شرم‌آور باشد و لذا اطّلاع دیگران از آن ، مشکل‌ساز نیست ؛ امّا برخی بیماری‌ها چنین نیستند . در این موارد ، این مقدار پذیرفته است که از اطّلاع عموم و انتشار آن ، جلوگیری شود ؛ امّا اگر این کار ، موجب شود حتّی کسانی که می‌توانند به رفع مشکل کمک کنند ، از آن بی‌خبر باشند ، پذیرفتنی نیست . آگاه نکردن پزشک و یا کسانی که قادر به حلّ مشکل هستند ، از اقسام کم‌رویی است . اسحاق صحّاف ، از یاران امام کاظم علیه‌السلام به ناتوانی جنسی دچار شده بود . حضرت از این موضوع ، باخبر شد و آن را با وی در میان گذاشت . او گفت : سه سال است که هر درمانی کرده‌ام ، فایده نداشته است . امام به وی فرمود : «چرا مرا مطّلع نساختی ؟» . گفت : می‌دانم که هیچ چیز از شما پنهان نیست و گشایش همه امور ، نزد شماست ؛ ولی از شما خجالت کشیدم . این کار اسحاق ، همان کم‌رویی است و امام علیه‌السلام ، او را به خاطر این کم‌رویی سرزنش کرد . 1 4 . یکی از آداب اسلامی این است که وقتی کسی عطسه کرد ، خودِ او سپاس خدا را به جا آورد و بگوید : «الحمد للّه رب العالمین !» و کسی که شاهد عطسه است ، برای او طلب رحمت کرده ، بگوید : «رَحِمَکَ اللّه (خدا تو را رحمت کند) !» . افراد کم‌رو ، از به جا آوردن این ادب اسلامی در حضور دیگران ، خجالت می‌کشند . بحار الأنوار ، ج 95 ، ص 113 . عبداللّه بن ابی یعفور می‌گوید : روزی در حضور امام صادق علیه‌السلام کسی عطسه کرد . حضرت به وی فرمود : «رحمک اللّه !» . پس از آن ، امام صادق علیه‌السلام عطسه کرد و حاضران ، خجالت کشیدند و زشت دانستند که پاسخ حضرت را بدهند . امام علیه‌السلام نیز درباره آداب عطسه برای آنان سخن گفت . 1 البته این مورد ، فقط یک نمونه است . افراد کم‌رو ، از به جا آوردن بیشتر آداب اجتماعی خجالت می‌کشند و به همین جهت ، بسیاری از آداب اجتماعی ترک می‌شود . افراد کم‌رو ، معمولاً از نظر آداب اجتماعی ضعیف‌اند و توان انجام دادن درست آن را ندارند . 5 . حضرت علی علیه‌السلام ، سه چیز را نشانه ضعف و کم‌رویی دانسته که اولینِ این نشانه‌ها ، مربوط به اذان گفتن است . اذان ، آدابی دارد . برخی از آداب آن ، مربوط به اذان‌گوست و برخی دیگر ، مربوط به شنونده اذان . در آدابِ کسی که صدای اذان را می‌شنود ، آمده که بهتر است جملات اذان را تکرار کند . رسول خدا فرموده که هرگاه اذان را شنیدید ، همراه مؤذّن ، تکرار کنید 2 و ثواب فراوان و آثار مثبتی برای آن ذکر کرده است 3 و انجام ندادن آن را نشانه جفا شمرده است . السنن الکبری ، ج 2 ، ص 406 (ح 3553) ؛ کنزالعمّال ، ج 16 ، ص 68 (ح 43971) .افرادی که از شخصیت مستحکم و قدرتمندی برخوردارند ، این کار را به خوبی و به راحتی انجام می‌دهند ؛ امّا انجام دادن این کار برای افراد کم‌رو ، بسیار دشوار است . اینان به دلیل ناتوانی شخصیتی خود ، قدرت تکرار اذان را ندارند و لذا تصوّر می‌کنند که کار زشتی است . 1 - مکارم الأخلاق ، ص 355 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 52 . 2 - ر .ک : صحیح‌البخاری ، ج 1 ، ص 221 (ح 586) ؛ صحیح مسلم ، ج 1 ، ص 288 (ح 383) ؛ مسند ابن حنبل ، ج ، ص 107 (ح 11504) ؛ کنزالعمّال ، ج 7 ، ص 700 (ح 20997 و 21004) . 3 - ر .ک : صحیح مسلم ، ج 1 ، ص 289 (ح 385) و ص 290 (ح 386) ؛ سنن أبی داوود ، ج 1 ، ص 145 (ح 525 و 527) ؛ علل الشرائع ، ص 284 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 4 ، ص 61 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 316 و ج 84 ، ص 176 ؛ الدعوات ، ص 116 (ح 267) . 4 - همان گونه که پیش از این گفتیم ، در حقیقت ، زشت دانستن این قبیل کارها ، یک شیوه دفاعی برای پوشاندن ضعف است . کسی که توان انجام دادن کاری را ندارد ، آن را زشت به حساب می‌آورد تا انجام دادن آن را قبیح و شرم‌آور معرّفی کند و بدین وسیله ، رفتار خود را توجیه نماید . به هر حال ، ترک تکرار اذان از سرِ ضعف و ناتوانی بوده ، یکی از نشانه‌های کم‌رویی به شمار می‌رود . امام علی علیه‌السلامدر این باره می‌فرماید : سه کار است که جز انسان ناتوان ، آن را ترک نمی‌کند : یکی این که مردی صدای اذان‌گو را بشنود ، ولی همراه او تکرار نکند . 1

دو مورد دیگر را در در ادامه خواهیم آورد ؛ ولی مهم این جاست که تکرار نکردن اذان به همراه اذان‌گو ، یکی از رفتارهای کم‌رویانه است . البته کم‌رویی در بحث اذان ، فقط مربوط به شنونده اذان نیست ؛ بلکه اذان‌گو نیز ممکن است در این بحث ، داخل باشد . مثلاً اذان گفتن در خانه ، بسیار اهمّیت دارد و به آن توصیه شده است . حال ، ممکن است کسی از دیگر اعضای خانواده و یا از همسایه‌ها خجالت بکشد و نتواند این کار را انجام دهد . این نیز از نشانه‌های کم‌رویی است . 2 شخص کم‌رو از گفتن اذان ، خودداری می‌کند . این گونه افراد ، توان اموری همچون سخنرانی ، مدّاحی و قرائت قرآن را نیز ندارند . 6 . یکی از امور اجتماعی انسان ، شرکت در تشییع جنازه است . این کار ، سبب آرامش خاطر بازماندگان و رحمت و مغفرت برای درگذشته است . معمولاً کسانی که در این گونه مراسم شرکت می‌کنند ، نخست ، نزد صاحب یا صاحبان عزا می‌روند و به آنان تسلیت گفته ، برای آنان صبر و اجر آرزو می‌کنند و سپس ، خود را به تابوت رسانده ، در حمل آن کمک می‌کنند ؛ امّا افراد کم‌رو در این امر 1 - مسند زید ، ص 95 ؛ دعائم الإسلام ، ج 1 ، ص 145 ؛ بحار الأنوار ، ج 84 ، ص 179 . 2 - البته ممکن است اذان نگفتن ، دلایل دیگری مثل خوش صدا نبودن هم داشته باشد . نیز با مشکل رو به رو می‌شوند . آنان در چنین مواقعی ، ممکن است بدون رو به رو شدن با صاحبان عزا و به گونه‌ای که دیده نشوند و در معرض دیدِ آنان قرار نگیرند ، خود را به تابوت رسانده ، در حمل آن ، کمک کنند . برای چنین افرادی ، روبه‌رو شدن با بازماندگان و تسلیت گفتن به آنان ، کار دشواری است . حضرت علی علیه‌السلام ، در دومین مورد از کارهای افراد ناتوان و کم‌رو ، به همین مسئله اشاره کرده و فرموده است : ... و این که کسی با جنازه‌ای مواجه شود و بر بازماندگان آن ، سلام ندهد و گوشه تابوت را بگیرد . 1

در این‌جا به خوبی روشن است که سلام نکردن به صاحبان عزا و برقرار نکردن ارتباط کلامی ، نشانه ضعف و کم‌رویی است . معمولاً فضای چنین مراسمی سنگین‌تر از موارد دیگر است و به همین جهت ، افراد کم‌رو ، توان برقراری ارتباط در چنین مواقعی را ندارند . شاید در شرایط عادی ، این فرد بتواند با کسی که هم اکنون صاحب عزاست ، به راحتی ارتباط برقرار کند ؛ امّا در این شرایط ، برای او دشوار است . سختی کار ، هم به فضای متفاوتی که عزا و تشییع جنازه به وجود می‌آورد ، مربوط می‌شود ، و هم به جمعیتی که در مراسم ، حضور دارند . خودِ جمعیت ، فشار روانی بیشتری را بر این افراد ، تحمیل می‌کند . اگر صاحب عزا تنها باشد ، شاید این گونه افراد ، راحت‌تر بتوانند با او رابطه برقرار سازند . بخش دیگری از دشواری ، شاید به دلیل نداشتن مهارت در تسلیت گفتن باشد . تسلیت‌گویی در چنین موقعیت‌هایی ، خود ، نیازمند داشتن یک مهارت است . این که چه بگوید و چگونه بگوید ، مسئله‌ای است که ذهن افراد کم‌رو را به شدّت ، مشغول می‌سازد . محاوره‌های روزانه ، به دلیل تکرار آن ، کمتر دشوار مسند زید ، ص 95 ؛ دعائم الإسلام ، ج 1 ،ص 145 ؛ بحار الأنوار ، ج 84 ، ص 179 . به نظر می‌رسد ؛ امّا مهارت‌های کلامی (از قبیل : تسلیت گفتن) ، به دلیل نادر بودن آن ، احتمال خطا را بالا می‌برد و همین امر ، موجب ترس فرد کم‌رو می‌گردد . او نگران است که نکند اشتباه کند یا به اصطلاح ، تُپق بزند و یا سخنی بگوید که مایه آبروریزی گردد . به همین جهت ، در این گونه موارد ، از شیوه پنهان‌سازی استفاده می‌کند و با روبه‌رو نساختن خود با صاحبان عزا ، صورت مسئله را پاک می‌کند . 7 . یکی از مستحبّات نماز جماعت ، این است که اگر کسی به سجده رکعت آخر جماعت برسد ، بهتر است تکبیر (اللّه اکبر) بگوید و همراه جماعت ، به سجده برود و پس از اتمام سجده‌ها ، بلند شود و رکعت اوّل نماز را آغاز کند . افراد کم‌رو ، در انجام دادن چنین کاری سستی می‌کنند . مورد سوم از کارهای افراد کم‌رو که حضرت علی علیه‌السلامدر کلام نورانی خود ، بدان اشاره کرده ، همین مسئله است . ایشان می‌فرماید : و این که کسی به سجده آخر نماز جماعت برسد ، امّا تکبیر نگوید (و به نماز ، نپیوندد) . 1

اموری که به روال خود انجام می‌شوند ، معمولاً کمتر موضوع کم‌رویی قرار می‌گیرند ؛ امّا اموری که از روال طبیعی متفاوت‌اند ، نیاز به توان و نیروی روانی بیشتری دارند و لذا انجام دادن این گونه کارها برای افراد کم‌رو ، دشوارتر است . 8 . گاهی کم‌رویی ، حق‌طلبی انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد . کسانی که ضعیف‌اند و توان روحی مناسبی ندارند ، از مطالبه حقّ خود ، صرف نظر می‌کنند . ممکن است کسی از شخص دیگری طلبکار باشد و شخص بدهکار ، فراموش کرده باشد . در این جا باید وی را آگاه ساخت و حقّ خود را طلب کرد . افراد کم‌رو از اظهار چنین خواسته‌ای عاجزند . این ناتوانی ، هنگامی که حقّ فرد ، مسند زید ، ص 95 ؛ دعائم الإسلام ، ج 1 ، ص 145 ؛ بحار الأنوار ، ج 84 ، ص 179 . ناچیز به حساب آید ، بیشتر می‌شود . اگر مطالبه فرد ، زیاد باشد ، ممکن است زیاد بودن خسارتی که به وی وارد می‌شود ، او را وادار نماید تا نسبت به گرفتن حقّ خود ، اقدام کند ؛ امّا اگر این حق ، ناچیز باشد ، عامل محرّک تضعیف و کم‌رویی ، تقویت می‌شود و فرد از مطالبه حقّ خود ، باز می‌ماند ؛ این در حالی است که مطالبه حق ، موضوع حیا و شرم نیست ؛ زیرا کار قبیحی به شمار نمی‌آید . لذا امام علی علیه‌السلامدر زمره اموری که نباید موضوع حیا قرار گیرند ، از مطالبه حق نام برده است ، هر چند اندک باشند . 1 9 . گاهی انسان در زندگی گرفتار می‌شود و به شدّت ، نیازمند می‌گردد . یکی از راه‌های برطرف کردن مشکل ، آگاه ساختن برادران ایمانی است . این کار ، غیر از گدایی کردن است . گدایی کردن ، یک حرفه برای افراد ناتوان است ؛ امّا این آگاه ساختن ، یک اضطرار است . فرد مضطر ، باید برادران ایمانی خود را به گونه‌ای آگاه سازد . برخی افراد ، توان چنین کاری را ندارند و از بیان حالت خود ، خجالت می‌کشند . این نیز کم‌رویی است . ابوهاشم جعفری می‌گوید : زندانی بودم و از سختی آن به امام عسکری علیه‌السلامشکایت‌نامه‌ای نوشتم . ایشان در پاسخ نامه من ، دستورالعملی نوشته بودند که با عمل کردن به آن ، ظهر همان روز در خانه خود بودم . گذشته از مشکل زندانی بودن ، تنگ‌دست نیز بودم و می‌خواستم از ایشان کمک بخواهم ؛ امّا خجالت کشیدم . وقتی به منزل رسیدم ، ایشان ، صد دینار برای من فرستاد و در نامه‌ای به من چنین نوشت : إذا کانَت لَکَ حاجَةٌ فَلا تَستَحیِ ولا تَحتَشِم وَاطلُبها ، فَإِنَّکَ تَری ماتُحِبُّ ، إن شاءَ اللّه‌ُ ! 2 1 - «ثلاث لایستحیی منهنّ : ... وطلب الحق وإن قلّ ؛ سه چیز است که نباید از آنها حیا شود : ... و گرفتن حق ، هرچند اندک باشد» . (مستدرک الوسائل ، ج 16 ، ص 260 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 212 ، ح 4230) 2 - الکافی ، ج 1 ، ص 508 ؛ الإرشاد ، مفید ، ج 2 ، ص 330 ؛ مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ، ص 538 ؛ کشف الغمّة ، ج 3 ، ص 208 . هر گاه نیازی داشتی ، شرم نکن و خجالت نکش و آن را طلب کن ، که به خواست خداوند ، آنچه را دوست می‌داری ، خواهی دید .

10 . مسئله دیگر ، رابطه کم‌رویی با تسلیم شدن است . افراد کم‌رو به جهت ضعفی که دارند ، وقتی در موقعیت گناه قرار می‌گیرند و به آنان ، پیشنهاد خلافی داده می‌شود ، قدرت «نه» گفتن ندارند و لذا تسلیم شده ، به گناه آلوده می‌گردند . مثلاً وقتی به نوجوانی سیگار تعارف می‌کنند ، ممکن است نتواند با جرئت و شهامت ، «نه» بگوید و از قبول آن ، خودداری کند و یا برخی کسانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند ، خود راضی به این کار نبوده‌اند ، بلکه توان «نه» گفتن را نداشته‌اند و یا وقتی دختر مُحجّبه‌ای در جمع افراد بی حجاب یا بد حجاب قرار می‌گیرد و از او خواسته می‌شود که دست از حجاب بردارد ، اگر از قدرت روحی کافی برخوردار باشد ، مقاومت می‌کند ؛ ولی اگر ضعیف و ناتوان باشد ، نسبت به وضعیت خود ، احساس خجالت می‌کند و در برابر خواسته آنان ، تسلیم می‌شود . بی‌عفّتی ، همیشه محصول بی‌حیایی نیست . گاهی می‌تواند محصول کم‌رویی باشد . حیا ، مرز عفّت است و کم‌رویی و بی‌حیایی ، هر دو منشأ بی‌عفّتی‌اند . به هر حال ، هر موردی که فرد ، راضی به امری نباشد ، ولی نتواند «نه» بگوید ، نشانه کم‌رویی اوست . کم‌رویی ، عامل کم جرئتی و بی‌جرئتی است و همین امر ، طمع سودجویان را سبب می‌گردد . امام علی علیه‌السلامدر این باره می‌فرماید : العَجزُ یُطمِعُ الأَعداءَ . 1 ناتوانی ، دشمنان را به طمع می‌اندازد .

افراد کم‌رو بهترین طمعه برای انسان‌های سودجو و فرصت‌طلب هستند ؛ زیرا با کمی پُررویی ، همراه با وارد کردن فشار روانی ، می‌توانند آنها را به تسلیم وا دارند و به اهداف خود ، دست یابند . -غررالحکم ودررالکلم ، ح 1079 . 2 . ناتوانی پنهان

گفتیم که ضعف و ناتوانی انسان ، گاهی عریانْ نمایان می‌شود و گاهی پنهان ، و گفتیم که نقاب ضعف ، تکبّر و غرور انسان است . تکبّر ، یک شیوه دفاعی برای تحت‌الشعاع قرار دادن ضعف و ناتوانی است . در این حالت ، ارزیابی فرد از نیک و بد ، و زشت و زیبا ، تغییر می‌کند و اموری را برای خود به عنوان هویت و حرمت ، تعریف می‌کند که در واقع ، چنین کارکردی ندارند . این امر ، سبب می‌شود که فرد متکبّر ، شأنی فراتر از آنچه حقیقتا دارد ، برای خود ، قائل شود و بر همین اساس ، برخی کارها را برای خود ، ننگ دانسته ، از انجام دادن آنها شرم کند و برخی امور را شایسته مقام و منزلت خود بداند و انجام نشدن آنها را نشانه حرمت‌شکنی و بی‌احترامی ارزیابی کند . در این‌جا ، به نمونه‌هایی از رفتارهای این گروه ، اشاره می‌گردد : 1 . یکی از مسائل قابل بررسی ، رابطه میان کم‌رویی و دانش‌آموزی است . میان کم‌رویی و دانش ، رابطه معکوس وجود دارد . فرد کم‌رو ، بهره چندانی از دانش نخواهد بُرد 1 و کسی که کم‌رو نباشد ، می‌تواند بهره‌های فراوانی از دریای دانش کسب کند . دانش ، یکی از ارزش‌هایی است که بسیار مورد توجّه اسلام قرار گرفته است . 2 یکی از موانع دستیابی به این ارزش ، کم‌رویی ناشی از تکبّر است . کم‌رویی سبب می‌گردد که فرد در پیِ کسب دانش برنیاید و پاسخ پرسش‌های خود را نیابد و از دنیای دانش ، بهره‌ای نبرد . به همین جهت ، امام صادق علیه‌السلامفرموده است : مَن رَقَّ وَجهُهُ رَقَّ عِلمُهُ . 3 هر که کم‌رو باشد ، دانش او اندک می‌شود . 1 - ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج 1 ، ص 237 «تکبّر» . 2 - ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج 1 ، ص 37 به بعد (فصل دوم / فضیلت دانش) . 3 - الکافی ج 2 ، ص 106 ؛ سنن الدارمی ، ج 1 ، ص 137 . علّت وجود رابطه معکوس میان کم‌رویی و دانش ، این است که دانش‌آموزی ، همراه با نوعی تلخی است . تلخی دانش آموختن در این است که فرد ، عملاً می‌پذیرد که «نمی‌داند» و لذا پای درس کس دیگری که «استاد» نامیده می‌شود ، زانو می‌زند و بدین وسیله اعلام می‌کند که او بیش از وی می‌داند و می‌فهمد . بنا بر این ، کسی که بخواهد اهل دانش گردد ، باید این پیام‌های نه چندان بزرگ و مهم را بپذیرد . 1 کسی که نتواند این مسئله را برای خود حل کند ، به جهت کم‌رویی و شرم از مردم ، از آموختن دانش ، منصرف می‌گردد . به همین جهت ، امام صادق علیه‌السلام ، در روایتی ، کم‌رویی را به عنوان یکی از موانع سه‌گانه آموختن دانش معرّفی کرده است . دانش آموختن ، افزون بر انگیزه درست دانشجویی و میل به آگاهی ، می‌تواند به سه انگیزه دیگر انجام شود : ریا ، فخرفروشی و مجادله ، و ممکن است به سه انگیزه ترک شود : میل به نادانی ، بی‌رغبتی به دانش و کم‌رویی یا شرم از مردم . لذا حضرت ، می‌افزاید که نه با آن سه انگیزه ، به دنبال دانش باشید و نه به جهت این سه انگیزه ، آن را ترک کنید : یَا ابنَ النُّعمانِ ! لاتَطلُبِ العِلمَ لِثَلاثٍ : لَتُرائِی بِهِ ولا لِتُباهِیَ بِهِ ولا لِتُمارِیَ . ولا تَدَعهُ لِثَلاثٍ : رَغبَةٍ فِی الجَهلِ ، وزَهادَةٍ فِی العِلمِ ، وَاستِحیاءٍ مِنَ النّاسِ . 2 ای پسر نعمان ! دانش را برای سه هدف مجوی : این که با آن ریا کنی یا فخر بفروشی و یا مجادله نمایی . همچنین آن را به سه جهت ، ترک مکن : میل به نادانی ، بی‌رغبتی به دانش و شرم کردن از مردم .

کسی که چیزی را نمی‌داند ، باید آن را فراگیرد و نگذارد شرم از مردم ، مانع گردد . امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید : 1 - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : « من لم یصبر علی مضض التعلیم ، بقی فی ذل الجهل ؛ اگر کسی بر سختیِ آموختن صبر نکند ، در ذلت نادانی می‌ماند» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 8971) 2 - تحف العقول ، ص 313 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 292 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 8 ، ص 467 . لایَستَحِیَنَّ أحَدٌ إذا لَم یَعلَمِ الشَّیءَ أن یَتَعَلَّمَهُ . 1 کسی که چیزی را نمی‌داند ، از آموختن آن شرم نکند .

دانش ، ملاک ارزش انسان است و آنچه ملاک ارزش انسان است ، مایه شرم او نخواهد بود و نباید از به دست آوردن آن ، خجالت کشید . امام علی علیه‌السلامبا اشاره به جایگاه دانش در ارزشمندی انسان می‌فرماید : ألا لایَستَحیِیَنَّ مَن لایَعلَمُ أن یَتَعَلَّمَ ؛ فَإِنَّ قیمَةَ کُلِّ امرِیً?ما یَعلَمُ . 2 آگاه باشید کسی که چیزی را نمی‌داند ، نباید از فرا گرفتن آن شرم کند ؛ زیرا ارزش هر انسانی ( به )دانش اوست .

از آن جا که دانش ، ملاک ارزش انسان است ، هرگز مایه شرمساری نیست . آنچه موجب کم‌رویی می‌گردد ، آموختن است . از آن جا که آموختن ، همراه با نوعی فروتنی است ، برخی افراد ، آن را مایه خجالت می‌دانند . این امر ، در میان افردی که سن وسالی از آنان گذشته ، از فراوانی بیشتری برخوردار است . افراد سالخورده ، از اعتبار و احترام بیشتری نزد مردم برخوردارند و همین ، سبب می‌گردد که فرایند آموختن ، نزد آنان ، قبیح جلوه کند و آن را موجب تحقیر و توهین به خود دانسته ، از آن دست بکشند . رسول خدا با در نظر گرفتن این حقیقت ، می‌فرماید : لایَستَحیِ الشَّیخُ أن یَتَعَلَّمَ العِلمَ کَما لایَستَحی أن یَأکُلَ الخُبزَ . 3 شخص سالخورده از آموختن دانش شرم نکند ، همان گونه که از خوردن نان ، شرم نمی‌کند .

گذشته از سالخوردگی و کهن‌سالی ، یکی دیگر از اموری که موجب کم‌رویی در دانش‌آموزی می‌گردد ، اشتهار به دانش است . برای کسی که به عنوان 1 - نهج البلاغه ، حکمت 82 ؛ الإرشاد ، مفید ، ج 1 ، ص 297 . 2 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 2787 . 3 - الفردوس ، ج 5 ، ص 73 (ح 7494) ؛ زهر الفردوس ، ج 4 ، ص 229 ؛ تنزیه الشریعة ، ج 1 ، ص 274 .

دانشمند شناخته شده باشد ، بسیار سخت است که در مسیر آموختن ، قدم بردارد ؛ زیرا این کار را برای اعتبار علمی خود ، مضرّ می‌داند و لذا از آن شرم می‌کند ، حال آن که افزایش دانش ، یک فضیلت است و این شرم ، مانع فضیلت می‌گردد و لذا حیای منفی و کم‌رویی نامیده می‌شود ، نه حیای مثبت . امام سجّاد علیه‌السلامدر این باره می‌فرماید : لاتَزهَد فی مُراجَعَةِ الجَهلِ ، و إن کُنتَ قَد شُهِرتَ بِتَرکِهِ . 1 از پرسیدن درباره نادانسته‌ها کوتاهی مکن ؛ هر چند به دانش ، ناموَر شده باشی .

یکی از نشانه‌های کم‌رویی ، نپرسیدن است و نپرسیدن ، عامل دوام جهل و بقای نادانی است . به همین جهت ، نپرسیدن ، مایه ننگ است و باید موضوع شرم قرارگیرد ، نه پرسیدن . ابواسحاق لیثی ، پرسش‌هایی از امام باقر علیه‌السلامداشت . حضرت به وی فرمود : سَل ولا تَستَنکِف ولا تَستَحیِ ؛ فَإِنَّ هذَا العِلمَ لایَتَعَلَّمُه مُستَکبِرٌ ولا مُستَحیٍ . 2 بپرس و خودداری مکن و شرم مدار ، که این دانش را نه متکبّر فرا می‌گیرد و نه کم‌رو .

گاهی اصل پرسیدن ، موضوع کم‌رویی نیست ؛ بلکه فراوانی پرسش ، موضوع کم‌رویی قرار می‌گیرد . شاید برخی تصوّر کنند که زیاد پرسیدن ، شرم‌آور است و لذا از این‌که تمام پرسش‌های خود را مطرح سازند ، شرم کنند . امام عسکری علیه‌السلامنقل می‌کند که روزی زنی خدمت حضرت زهرا علیهاالسلامرسید و پرسش‌های خود را یکی پس از دیگری پرسید تا به ده پرسش رسید . سپس خجالت کشید و گفت : ای دختر رسول خدا ! دیگر بیش از این به شما زحمت نمی‌دهم . حضرت زهرا علیهاالسلامبه وی فرمود : «هر چه می‌خواهی بپرس ...» . 3 این ، نشان 1 - نزهة الناظر ، ص 92 . 2 - علل الشرائع ، ص 606 . 3 - مستدرک الوسائل ، ج 17 ، ص 317 (ح 21460) .

می‌دهد که در پرسش ، جای حیا و شرم نیست و حیا کردن در این گونه امور ، چیزی جز کم‌رویی نیست . گذشته از «آموختن» و «پرسیدن» ، مسئله دیگر ، ندانستن پاسخ پرسش‌های دیگران است . گاهی انسان چیزی را نمی‌داند ، که باید یاد بگیرد و شرم نکند ، و گاهی باید چیزی را از کسی بپرسد و شرم نکند ؛ امّا گاهی از کسی سؤالی پرسیده می‌شود که پاسخ آن را نمی‌داند . در چنین مواردی ، واکنش افراد ، متفاوت است . ممکن است کسی پاسخ ندادن را قبیحْ ارزیابی کند و در این صورت ، به نوعی پاسخ دهد ، هر چند اشتباه باشد . این ، حاکی از کم‌رویی است . افراد کم‌رویی که دچار خود برتربینی هستند ، نمی‌توانند بگویند « نمی‌دانم » و لذا به پاسخ‌سازی روی آورده ، به نوعی پاسخ می‌دهند ، حتّی اگر نادرست باشد . از دیدگاه اینان ، پاسخ ندادن ، مایه ننگ است و پاسخ اشتباه را به پاسخ ندادن ترجیح می‌دهند . این امر ، حتّی می‌تواند موجب پیدایش مکتب‌های خودساخته شود . کسی که پاسخ پرسش‌های دینی مردم را نمی‌داند و از فراگرفتن آن و یا اعلام ندانستن آن شرم می‌کند ، به ناچار ، پاسخی می‌آفریند و بدین سان ، یک مکتب جدید شکل می‌گیرد . امام صادق علیه‌السلامبا اشاره به عالم‌نماها می‌فرماید که گاهی سؤالی از احکام دین از این گروه می‌شود و آنان ، پاسخ صحیح آن را نمی‌دانند و از این که مردم ، آنان را نادان به شمار آورند ، خجالت می‌کشند و خوش ندارند که پاسخ ندهند تا مردم ، آن را از معدن آن بپرسند و به همین دلیل ، در دین خدا ، رو به قیاس و رأی خودشان می‌آورند و بدین وسیله ، آثار برجای مانده از رسول خدا را ترک می‌کنند و به بدعت ، نزدیک می‌شوند : ... کَما یَظُنُّ هؤُلاءِ الَّذینَ یَدَّعونَ أنَّهُم عُلَماءُ و فُقَهاءُ وأنَّهُم قَد اُوتوا جَمیعَ الفِقهِ وَالعِلمِ فِی الدّینِ مِمّا یَحتاجُ هذِهِ الأُمَّةُ إلَیهِ ، وصَحَّ ذلِکَ لَهُم عَن رَسولِ اللّه‌ِ صلی‌الله‌علیه‌و‌آلهوعَلِموهُ وحَفِظوهُ ولَیسَ کُلُّ عِلمِ رَسوِل اللّه‌ِ صلی‌الله‌علیه‌و‌آلهعَلِموهُ ولا صارَ إلَیهِم عَن رَسولِ اللّه‌ِ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله ولاعَرَفوهُ . وذلِکَ أنَّ الشَّیءَ مِنَ الحَلالِ وَالحَرامِ وَالأَحکامِ قَد یَرِدُ عَلَیهِم فَیَسأَلونَ عَنهُ فَلا یَکونُ عِندَهُم فیهِ أثَرٌ عَن رَسولِ اللّه‌ِ صلی‌الله‌علیه‌و‌آله و یَستَحیونَ أن یَنسِبَهُمُ النّاس إلَی الجَهلِ ویَکرَهونَ أن یَسأَلوا فَلا یُجیبونَ فَطَلَبَ النّاسُ العِلمَ مِن مَعدِنِهِ فَلِذلِکَ استَعمَلُوا الرَّأیَ وَالقِیاسَ فی دینِ اللّه‌ِ تَرَکُوا الآثارَ ودانُوا اللّه‌َ بِالبِدَعِ . 1

از این جا به خوبی روشن می‌شود که دلیل این کار آنان ، کم‌رویی است و ریشه کم‌رویی آنان ، در تکبّر است ؛ چون خوش ندارند که مردم ، آنان را جاهل بدانند . این ، نشان می‌دهد که کم‌رویی تا چه اندازه می‌تواند انحراف‌آفرین باشد . در چنین مواقعی ، افراد کم‌رو ، شهامت گفتن «نمی‌دانم» را ندارند . این ، نقطه ضعف آنان است . در چنین مواردی ، یکی از کارهایی که برای دوری از کم‌رویی باید انجام داد ، گفتن «نمی‌دانم» است . گفتن این جمله را باید برای خود ، ساده کنیم ؛ چرا که یکی از درمان‌های رفتاری است . گفتن این جمله و تکرار آن ، می‌تواند به کاهش کم‌رویی منجر شود . ازاین‌رو ، امام علی علیه‌السلامفرموده است : لا یَستَحِیَنَّ أحَدٌ إذا سُئِلَ عَمّا لا یَعلَمُ أن یَقولَ : «لا أعلَمُ» . 2 هیچ یک از شما وقتی مورد پرسشی قرار گرفت که آن را نمی‌داند ، نباید از گفتن «نمی‌دانم» شرم کند .

حضرت در جای دیگری می‌فرماید که هر چه جستجو کنید ، همانند این جمله ، چیز ارزشمندی نمی‌یابید . 3 1 - الاختصاص ، ص 258 ؛ تفسیر العیاشی ، ج 2 ، ص 331 ؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 304 . 2 - نهج البلاغه ، حکمت 82 . 3 - «خمس لو رحلتم فیهن ما قدرتم علی مثلهن : ... و لا یستحیی أحدکم إذا سئل عمّا لا یعلم أن یقول : لا أعلم ؛ پنج چیز است که هر چه جستجو کنید ، مانند آن را نمی‌یابید ... و اگر از یکی از شما چیزی بپرسند که پاسخ آن را نمی‌داند ، از گفتنِ نمی‌دانم ، شرم نکند» . (الخصال ، ج 1 ، ص 315 ، ح 95 ، 96 ؛ قرب الإسناد ، ص 72 ؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ، ج 2 ، ص 44)همچنین به جای «نمی‌دانم» ، می‌توان از جمله « خدا می‌داند» استفاده کرد . رسول خدا به علی علیه‌السلامتوصیه کرده است که : یا عَلِیُّ ! لا تَستَحیِ إذا سُئِلتَ عَن شَیءٍ لاتَعلَمُهُ أن تَقولَ : «اللّه‌ُ ـ عَزَّوجَلَّ ـ أعلَمُ» . الفردوس ، ج 5 ، ص 322 (ح 8318) ؛ تنزیه الشریعة ، ج 2 ، ص 339 و 340 . 4 - الفردوس ، ج 5 ، ص 322 (ح 8318) ؛ تنزیه الشریعة ، ج 2 ، ص 339 و 340 .

ای علی ! هرگاه از چیزی سؤال شدی که آن را نمی‌دانی ، شرم نکن از این که بگویی : «خدا می‌داند» .

به همین جهت ، علی علیه‌السلام می‌فرماید که اگر برای رسیدن به دانش ، همه جای زمین را زیر پا بگذاری ، ارزش آن را دارد . 1 2 . یکی دیگر از نمونه‌های کم‌رویی و حیای منفی ، مشورت نکردن با افراد کوچک‌تر است . گاهی لازم است انسان با افراد کوچک‌تر از خود ، مشورت کند . افراد کم‌رو از چنین کاری خودداری می‌کنند ؛ زیرا آن را به معنای تحقیرخود می‌دانند و در نتیجه ، از انجام دادن آن ، شرم می‌کنند . این در حالی است که ندانستن ، عیب است ، نه مشورت با کوچک‌تر . به همین جهت ، لقمان حکیم به فرزند خود می‌گوید : یا بُنَیَّ ! شاوِرِ الکَبیرَ ولا تَستَحیِ مِن مُشاوَرَةِ الصَّغیرِ . 2 ای فرزندم ! با بزرگ‌سالان مشورت کن و از مشورت با کوچک‌ها شرم نکن . مشورت نکردن با کوچک‌تر از خود ، به معنای محروم ساختن خود است و این ، چیزی است که باید از آن شرم داشت . 3 . یکی دیگر از مواردی که در کم‌رویی تأثیر می‌گذارد ، شغل و نوع کاری است که فرد به آن اشتغال دارد . برخی افراد ، نوع شغل را مایه افتخار و مباهات خود می‌دانند ، حال آن که کسب روزی حلال ، مایه افتخار است . این گونه افراد ، تن به هر کاری نمی‌دهند و از اشتغال به کارهایی که از نظر اجتماعی ، در سطح بالایی قرار ندارد ، خجالت می‌کشند و اگر به چنین اموری اشتغال داشته باشند ، 1 - «خمس لو شدّت إلیها المطایا حتّی ینضین لکان یسیرا : ... ولا یستحیی الجاهل أن یتعلم ولا یستحیی العالم إذا سئل عمّا لایعلم أن یقول : أللّه أعلم ؛ پنج چیز است که اگر در طلب آن ، چارپایان به تاخت روند تا خسته شوند ، کم خواهد بود : ... جاهل از آموختن شرم نکند و عالم ، هرگاه از او سؤالی پرسیده شود که نداند ، شرم نکند از این که بگوید : خدا می‌داند» . (دعائم الإسلام ، ج 1 ، ص 80 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 224) 2 - الاختصاص ، ص 338 ؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 428 .

سعی می‌کنند آن را پنهان سازند و اگر کارشان مورد سؤال قرار گیرد ، ممکن است دچار اضطراب و حتّی عصبانیت شوند و اگر به دروغگویی دچار نشوند ، سعی می‌کنند به گونه‌ای پاسخ دهند که به اصطلاح ، مایه آبروریزی‌شان نباشد . شاید برخی افراد ، هویت خود را در گرو شغل خود بدانند . برای اینان ، نوع شغلْ مهم است ، نه حلال بودن آن و لذا ، تن به هر کاری نمی‌دهند . این جاست که حیای منفی در پیشه پدید می‌آید . در پاره‌ای از روایات ، به این مسئله پرداخته شده و جنبه‌های مختلف آن ، مورد بررسی قرار گرفته است . مثلاً رسول خدا ، ابتلای انسان به حرام را یکی از پیامدهای منفی کم‌رویی در نوع پیشه دانسته و فرموده است : ما مِن عَبدٍ اِستَحیا مِنَ الحَلالِ إلاَّ ابتَلاهُ اللّه‌ُ بِالحَرامِ . 1 هیچ بنده‌ای نیست که از کسب حلال ، شرم کند ، مگر این که خداوند ، او را به حرام ، مبتلا می‌سازد . و در طرف مقابل فرموده‌اند : مَن لا یَستَحیی مِنَ الحَلالِ نَفَعَ نَفسَهُ وخَفَّت مَؤُونَتُهُ ونَفی عَنهُ الکِبرَ . 2 هر که از کسب حلال خجالت نکشد ، به خود ، سود رسانده و هزینه‌اش را سبک کرده و از کبر ، دور شده است .

در این حدیث شریف ، به نکته دیگری اشاره شده که همانا دوری از کبر است . این ، نشان می‌دهد که ریشه این گونه کم‌رویی‌ها تکبّر است . انسان‌های متکبّر ، تن به هر کاری نمی‌دهند و حتّی حاضرند به حرام گرفتار شوند ، ولی به شغل و حرفه‌ای ساده ، امّا حلال ، تن ندهند . حتّی ممکن است برخی افراد ، اصل کار کردن را برای خود ، زشت بدانند و آن را مایه تحقیر خود به شمار آورند . 1 - الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 520 (ح 8080) ؛ کنزالعمّال ، ج 3 ، ص 701 (ح 8507) ؛ تاریخ دمشق ، ج 57 ، ص 4 . 2 - تحف العقول ، ص 59 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 163 .

امام صادق علیه‌السلام با اشاره به این پدیده زشت ، فرموده است : مَن لَم یَستَحِ مِن طَلَبِ المَعاشِ ، خَفَّت مَؤُونَتُهُ ونَعَّمَ أهلَهُ . 1 هر که از طلب روزی خجالت نکشد ، هزینه‌اش سبک شده و خانواده خود را بهره‌مند ساخته است .

پس کم‌رویی ناشی از تکبّر ، می‌تواند اقتصاد زندگی فرد را با بحران روبه‌رو سازد . امام علی علیه‌السلامبه تأثیر منفی کم‌رویی در اقتصاد خانواده ، اشاره کرده و فرموده است : الحَیاءُ یَمنَعُ الرِّزقَ . 2 کم‌رویی ، مانع روزی است .

4 . یکی دیگر از مواردی که کم‌رویی در آن نقش پیدا می‌کند (کم‌رویی‌ای که ریشه در کبر دارد) ، مسئله مواجهه با میهمان و میهمانی است . برخی افراد ، نوع پذیرایی را میزانی برای آبرو و حیثیت خود ، قرار می‌دهند و لذا سعی می‌کنند بهترین میهمانی‌ها را برپا کنند تا شخصیت و هویت آنان ، محفوظ بماند . این افراد ، از یک پذیرایی ساده ، خجالت می‌کشند و حتّی اگر توان آن را نداشته باشند ، به هر طریق ممکن ، پذیرایی به اصطلاح آبرومندانه‌ای به راه می‌اندازند . در این جا با پدیده‌ای به نام «تکلّف (به زحمت افتادن)» روبه رو می‌شویم . در تکلّف ، فرد ، سعی می‌کند خود را فراتر از آنچه هست ، به نمایش بگذارد و برای این منظور ، خود را به زحمت می‌اندازد . برای این که سفره رنگینی بیندازد ، به قرض رو می‌آورد و حتّی ممکن است وسایل منزل خود را تعویض کند و یا به صورت عاریه‌ای ، وسایل شیک و مجلّل تهیه کند . اگر این شرم منفی وجود نداشته باشد ، فرد به هر اندازه که در توان اوست ، از 1 - کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 410 (ح 5890) ؛ ثواب الأعمال ، ص167 ؛ الأمالی ، طوسی ، ص721؛ بحار الأنوار ، ج 69 ، ص 406 . 2 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 274 . نیز ، ر . ک : میزان الحکمة ، ج 1 ، ص 718 . میهمانان خود ، پذیرایی می‌کند . در روایتی آمده است : مَنِ احتَشَمَ أن یُقَرِّبَ إلی أخیهِ ما تَیَسَّرَ عِندَهُ لَم یَزَل فی مَقتِ اللّه‌ِ یَومَهُ ولَیلَتَهُ . 1 هر که خجالت بکشد که هر چه در توان اوست ، نزد برادر میهمان خود بگذارد ، پیوسته ، شب و روز در خشم خداوند خواهد بود .

اساسا تکریم میهمان ، در این است که میزبان ، خود را به زحمت نیندازد . 2 وقتی میهمان متوجّه به زحمت افتادن میزبان گردد ، شرمنده و خجالت‌زده می‌شود ؛ زیرا خود را مایه زحمت و گرفتار شدن او می‌داند . بنا بر این ، تکریم میهمان به پذیرایی در حدّ توان است . به همین جهت ، توصیه شده که خود را برای میهمان به زحمت نیندازید 3 و بیش از آنچه در توان دارید ، به خود ، سختی ندهید . 4 کسی امیر مؤمنان را به خانه خود دعوت کرد . حضرت به این شرط پذیرفت که خانواده او به سختی نیفتند و او خود را برای خرید ، به زحمت نیندازد و با همان چیزی که در منزل است ، از ایشان پذیرایی کند . 5 پذیرایی همراه با تکلّف ، یکی از نشانه‌های کم‌رویی ناشی از تکبّر است و لذا جامعه متعادل ، جامعه‌ای است که از این آفت به دور باشد . البته اصلاح این نابه‌سامانی ، منوط به تغییر در فرهنگ میهمان نیز هست . میهمان نیز نباید به آنچه در توانِ میزبان است ، به دیده تحقیر نگاه کند . همان گونه که اندک‌شمردن نعمت موجود توسّط میزبان ، ناپسند است ، اندک‌شماری آن توسّط میهمان نیز ناپسند 1 - دعائم الإسلام ، ج 2 ، ص 106 ؛ کنزالعمّال ، ج 9 ، ص 39 (ح 24827) . 2 - رسول خدا می‌فرماید : «من تکرمة الرجل لأخیه أن ... لایتکلف شیئا ؛ از احترام گذاشتن مرد به برادر مؤمنش این است که ... هیچ تکلّف نورزد» (المحاسن ، ج 2 ، ص 415 ، ح 168 ؛ الکافی ، ج 5 ، ص 143 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 456) . 3 - رسول خدا فرموده است : «لاتکلّفوا للضیف ؛ برای میهمان ، خود را به زحمت نیندازید» (الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 744 ، ح 9861 ؛ تاریخ دمشق ، ج 13 ، ص 126 ؛ کنزالعمّال ، ح 25875) . 4 - رسول خدا می‌فرماید : «لا یتکلّفن أحد لضیفه ما لایقدر ؛ کسی برای میهمان ، در فراهم ساختن آنچه در توانش نیست ، خود را به سختی نیندازد» . (کنزالعمال ، ح 25876) 5 - ر .ک : عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ، ج 2 ، ص 42 ؛ المحاسن ، ج 2 ، ص 187 (ح 1538 و 1539) . است . یکی از آداب میهمانی در اسلام ، خودداری از اندک‌شماری نعمت موجود است . رسول خدا در این باره فرموده است : کَفی بِالمَرءِ إثما أن یَستَقِلَّ مایُقَرِّبُ إلی إخوانِهِ ، وکَفی بِالقَومِ إثما أن یَستَقِلّوا مایُقَرِّبُهُ إلَیهِم أخوهُمُ . 1 مرد میزبان را همین گناه بس که غذایی را که پیش برادران خود می‌گذارد ، کم بشمارد ، و میهمانان را همین گناه بس که آنچه را برادرشان در برابرشان می‌گذارد ، کم بشمارند . همچنین امام صادق علیه‌السلامدر این باره فرموده است : هَلَکَ امرُؤٌ اِحتَقَرَ لِأَخیهِ ماحَضَرَهُ ، هَلَکَ امرُؤٌ اِحتَقَرَ مِن أخیهِ ما قَدَّمَ إلَیهِ . 2 هلاک باد مردی که آنچه را پیش برادرش می‌گذارد ، ناچیز شمارد ! و هلاک باد مردی که آنچه را برادرش جلو او می‌گذارد ، ناچیز شمارد !

وقتی فرهنگ میهمانی دادن و میهمانی رفتن ، با هم اصلاح شوند ، می‌توان به متعادل شدن میهمانی‌ها و برچیده شدن حیای منفی ناشی از تکبّر ، امیدوار بود . نکته دیگر در این باب ، پذیرایی شخص میزبان از میهمان است . افرادی که دارای تکبّر باشند ، پذیرایی شخصی از میهمان را مایه تحقیر خود می‌دانند . این ، یکی دیگر از موارد کم‌رویی است . امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید : یکی از چیزهایی که نباید از آن خجالت کشید ، خدمت کردن به میهمان است . 3 پدیده شرم از خدمت به میهمان ، در میان افرادی که دارای مقام و منصبی هستند ، زمینه بیشتری دارد . 5 . حیای منفی ناشی از تکبّر ، ممکن است در روابط میان فرزند و والدین هم تأثیر داشته باشد . افراد متکبّر ، احترام گذاشتن و تواضع نمودن نسبت به پدر 1 - المحاسن ، ج 2 ، ص 186 (ح 1533) ؛ بحارالأنوار ، ج 75 ، ص 453 . 2 - المحاسن ، ج 2 ، ص 186 (ح 1535) ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 453 . 3 - مستدرک الوسائل ، ج 16 ، ح 260 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 212 : «ثلاث لایستحیی منهن : خدمة الرجل ضیفه وقیامه عن مجلسه لأبیه ومعلّمه ... ؛ سه چیز است که نباید از آن حیا شود : خدمت کردن به میهمان و برخاستن از پیش پای پدر و معلّم ... » .

مادر را زشت می‌شمارند و لذا از انجام دادن آن ، خجالت می‌کشند ، حال آن که احترام به والدین ، یکی از فضیلت‌های بزرگ است و انجام دادن آن ، مایه افتخار است ، نه شرمندگی . به همین جهت ، امام علی علیه‌السلامدر ادامه روایت مورد اشاره ، به پا خاستن و احترام گذاشتن به پدر را از اموری دانسته که نباید از آن شرم کرد . 1 6 . یکی دیگر از موارد کم‌رویی ، احترام به معلّم است . فرد تا وقتی دانش‌آموز یا دانشجوست ، شاید به معلّم و استاد خود ، احترام بگذارد ؛ امّا وقتی بزرگ شد و به مقامی رسید ، ممکن است این رابطه به هم بخورد و احترام گذاشتن به معلّم خود را مایه تنزّل شأن و منزلت خود بداند . کسانی که چنین تصوّری از احترام به معلّم دارند ، از این کار ، اظهار شرم کرده ، نسبت به آن اقدام نمی‌کنند . این در حالی است که احترام به معلّم ، یک فضیلت است . در روایتی آمده است : تَواضَعوا لِمَن طَلَبتُم مِنهُ العِلمَ . 2 نسبت به کسی که از او دانش فرا گرفته‌اید ، تواضع داشته باشید .

پس احترام به معلّم ، مایه سرافکندگی و شرمساری نیست و به همین جهت ، علی علیه‌السلاممی‌فرماید : یکی از چیزهایی که نباید از آن شرم داشت ، احترام به معلّم است . 3 7 . یکی دیگر از موارد کم‌رویی ، این است که فرد از این که امور شخصی و جاری خود را انجام دهد ، شرم کند . این مورد ، بیشتر درباره افرادی که دارای موقعیت اجتماعی بالایی هستند ، صدق می‌کند . گاهی برخی افراد ، شأن و منزلت خود را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که پرداختن به امور شخصی را تخریب شخصیت خود می‌پندارند و لذا از انجام دادن آنها شرم دارند و اگر در چنین وضعی دیده شوند ، سرافکنده می‌شوند . این در حالی است که در تعریف -1 - همان جا . 2 - الکافی ، ج 1 ، ص 36 ؛ الأمالی ، صدوق ، ص 440 ؛ بحار الأنوار ، ج 2 ، ص 41 . 3 - مستدرک الوسائل ، ج 16 ، ص 260 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 212 . درست از شخصیت و حرمت انسان ، این گونه کارها مایه شرم نیست . درباره رسول خدا آورده‌اند : ولا یَمنَعُهُ الحَیاءُ أن یَحمَلَ حاجَةً مِنَ السّوقِ إلی أهلِهِ . 1 کم‌رویی ، او را از این که نیازمندی‌های خانه را از بازار برای خانواده‌اش حمل کند ، باز نمی‌داشت .

همچنین نقل کرده‌اند که آن حضرت ، خود ، گوسفند را می‌دوشید و لباس خود را وصله می‌زد و کفش‌های خود را می‌دوخت . 2 بنا بر این ، اینها کارهایی نیستند که مایه خواری انسان باشند ؛ بلکه ضد تکبّر و خود برتربینی انسان هستند . انسان‌های متکبّر ، چون شخصیت خود را در خودْبرتربینی تعریف کرده‌اند ، این امور را مخالف حرمت می‌دانند . این امور ، مخالف تکبّر انسان است ؛ ولی سخنْ این جاست که تکبّر و خودبرتربینی ، جزو هویت و شخصیت انسان نیست . کسانی که کارهای یاد شده را انجام می‌دهند ، در حقیقت ، کبر را از خود زدوده‌اند ، نه عزّت را . رسول خدا در این باره فرموده است : إنَّهُ لَیُعجِبُنی أن یَحمِلَ الرَّجُلُ الشَّیءَ فی یَدِهِ یَکونُ مُهنِئا لِأَهلِهِ یَدفَعُ بِهِ الکِبرَ عَن نَفسِهِ . 3 این که کسی چیزی را که برای خانواده‌اش مطلوب است ، با دست خود ، حمل کند و بدین وسیله ، کبر را از خود ، دور سازد ، مرا به وجد می‌آورد . و یا فرموده است : مَن حَمَلَ بِضاعَتَهُ فَقَد بَرِئَ مِنَ الکِبرِ . 4 هر کس بار خود را حمل کند ، از تکبّر ، پیراسته شده است . 1 - وسائل الشیعة (طبع مؤسسة آل البیت) ، ج3 ، ص 377 ؛ إرشاد القلوب ، ص 115 . 2 - وسائل الشیعة (طبع مؤسسة آل البیت) ، ج 3 ، ص 377 . 3 - تنبیه الخواطر ، ج 1 ، ص 201 . همچنین ، ر . ک : میزان الحکمة ، ج 3 ، ص 2657 (دفع الکبر) . 4 - الأمالی ، طوسی ، ص 538 ؛ مکارم الأخلاق ، ص 110 ؛ کنزالعمّال ، ح 7794 و نیز ، ح 7793 و 7797 . البته متأسفانه گاهی فرهنگ جامعه به گونه‌ای شکل یافته که اگر کسی چنین کارهایی را انجام دهد ، مردم ، او را تحقیر کرده ، حرمت او را نگه نمی‌دارند و نسبت به او گستاخ می‌شوند . هر چه کالای خریداری شده ، بی‌ارزش‌تر باشد ، احتمال بی‌حرمتی مردم و شدّت آن نسبت به چنین فردی ، بیشتر می‌شود . در چنین فرهنگی ، گویی حرمت و شخصیت افراد ، توسط اشیای متعلّق به آنان ، تعریف و تعیین می‌شود و لذا کسی را که چیز کم‌ارزشی را حمل کند ، پست می‌شمارند و به خود ، حق می‌دهند که به وی ، بی‌احترامی نمایند . در چنین مواردی ، به جهت حفظ حرمت و آبرو ، و برای جلوگیری از گستاخ شدن مردم نسبت به خود ، بهتر است این گونه کارها ترک شوند . این ترک کردن ، نه به جهت زشتی کار است ؛ بلکه به این جهت است که شخص ، زمینه بی‌حرمتی مردم نسبت به خود را فراهم نیاورد ؛ همان گونه که مثلاً گفته می‌شود از مواضع تهمت ، باید پرهیز کرد . 1 به همین جهت ، امام کاظم علیه‌السلامبه یکی از اصحاب خود که ماهی‌ای به دست داشت و آن را حمل می‌کرد ، فرمود : اِقذِفها ! إنَّنی لَأَکرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِیِّ أن یَحمِلَ الشَّیءَ الدَّنِیَّ بِنَفسِهِ . 2 رهایش کن ! من خوب نمی‌دانم که یک انسان شریف ، خود ، کالای ناچیزی را حمل کند . سپس فرمود : إنَّکُم قَومٌ أعداؤُکُم کَثیرَةٌ ، عاداکُمُ الخَلقُ ، یا مَعشَرَ الشّیعَةِ إنَّکُم قَد عاداکُمُ الخَلقُ ، فَتَزَیَّنوا لَهُم بِما قَدَرتُم عَلَیهِ . 3 شما (شیعیان) گروهی هستید که دشمنانتان فراوان‌اند . شما گروهی هستید که مردم با شما دشمنی می‌کنند . پس تا آن جا که می‌توانید ، خود را در برابر آنان ، آراسته سازید . 1 - ر . ک : بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 90 (باب التحرّز عن مواضع التهمة و مجالسة أهلها) . 2 - الکافی ، ج 6 ، ص 480 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 324 ؛ صفات الشیعة ، ص 94 (ح 31) . 3 - همان جا . معاویة بن وهب نیز نقل می‌کند که روزی امام صادق علیه‌السلاممرا در حالی که سبزی حمل می‌کردم ، مشاهده کرد . لذا فرمود : یُکرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِیِّ أن یَحمِلَ الشَّیءَ الدَّنِیَّ فَیُجتَرَأَ عَلَیهِ . 1 برای انسان شریف ، خوب نیست که چیز کم ارزشی را حمل کند و در نتیجه ، مردم بر او گستاخ شوند .

یونس بن یعقوب نقل می‌کند که روزی امام صادق علیه‌السلام ، یکی از اهالی مدینه را دید که برای خانواده‌اش خرید کرده بود و آن را به طرف خانه می‌بُرد . وقتی آن شخصْ امام علیه‌السلامرا دید ، شرمنده و سرافکنده شد . حضرت برای این که از شرم و فشار روانی وی بکاهد ، به او یادآور شد که کار زشتی انجام نداده است . سپس فرمود : أما وَاللّه‌ِ لَولا أهلُ المَدینَةِ لَأَحبَبتُ أن أشتَرِیَ لِعِیالی الشَّیءَ ثُمَّ أحمِلَهُ إلَیهِم . 2 آگاه باش ! به خدا سوگند ، اگر به خاطر ( حرف) مردم مدینه نبود ، هر آینه دوست می‌داشتم که چیزی برای خانواده‌ام خرید کنم و سپس خودم آن را برای آنان حمل کنم .

در این روایت ، چند نکته وجود دارد : اولاً حضرت ، آن شخص را دلداری می‌دهد ؛ چرا که اساسا این کار از نظر ایشان ، زشت و مایه شرمساری نیست و لذا جا ندارد که او از امام علیه‌السلامشرم کند و بدین وسیله ، تنیدگی (فشار روانی) وی را کاهش می‌دهند . همان گونه که در جای خود بحث شد ، حیا ، وقتی شکل می‌گیرد که آن کار ، نزد ناظر هم زشت باشد و لذا وقتی خرید و حمل مایحتاج خانه نزد امام علیه‌السلامزشت نیست ، شرمنده شدن هم جایی نخواهد داشت . 1 - الکافی ، ج 6 ، ص 439 ؛ دعائم الإسلام ، ج 2 ، ص 17 ؛ الخصال ، ص 10 ؛ بحار الأنوار ، ج 74 ، ص 147 . 2 - الکافی ، ج 2 ، ص 123 ؛ بحارالأنوار ، ج 75 ، ص 132 . ثانیا معلوم می‌شود که هر دو مرحله «خرید» و «حمل» مایحتاج خانه ، در چنین فرهنگی زشت شمرده می‌شده است . برخی افراد ، حتّی برای خرید ، در بازار حضور نمی‌یابند تا چه رسد به این که اجناس خریداری شده را خود حمل کند و معمولاً این گونه کارها را به خدمتکاران ، واگذار می‌کنند . ثالثا اگر چنین فرهنگی حاکم شد و اگر چنین کارهایی موجبات حرمت‌شکنی را فراهم ساخت ، به ناچار باید از آن خودداری کرد ، نه به جهت زشت دانستن آن ؛ بلکه به جهت پرهیز از زمینه‌سازی برای حرمت شکنی ، همان گونه که امام صادق علیه‌السلامعمل می‌کرده است . 8 . همین مسئله در مورد پوشاک نیز مطرح است . گاهی شخصیت یک نفر در پوشش او تعریف می‌شود . در چنین حالتی ، پوشش شیک و مُد روز ، مایه مباهات و افتخار ، دانسته می‌شود . فرعونیان ، پشمینه‌پوشی را پست می‌شمردند و به همین دلیل ، وقتی حضرت موسی و هارون علیهماالسلام با ظاهری ساده نزد فرعون رفتند ، فرعون ، آنها را به باد تمسخر گرفت . 1 گذشته از این ، گاهی دیده می‌شود که چند بار پوشیدن یک لباس ، زشت دانسته می‌شود و برای هر مجلسی لباس مخصوص تهیه می‌کنند . این وضعیت ، ممکن است در میان بانوان بیشتر دیده شود . این عدّه شعارشان این است که «مجلس جدید ، لباس جدید» . حتّی گاهی ممکن است نداشتن لباس جدید و تکراری بودن لباس ، موجب شرکت نکردن آنان در مراسم میهمانی شود و اگر هم شرکت کنند ، پیوسته در رنج باشند و سعی کنند جایی بنشیند که کمتر دیده شوند . همان گونه که مشهود است ، در این فرهنگ ، لباس از کارکرد اصلی خود خارج شده و به وسیله‌ای برای خودنمایی و فخرفروشی تبدیل شده است . نهج البلاغه ، خطبه 192 . امام صادق علیه‌السلام در بیان حدّ کبر ، به مسئله پوشش اشاره کرده و فرموده است : الرَّجُلُ یَنظُرُ إلی نَفسِهِ إذا لَبِسَ الثَّوبَ الحَسَنَ یَشتَهی أن یُری عَلَیهِ . 1 تکبّر ، آن است که وقتی کسی لباس خوبی پوشید ، به خود نگاه کند و دوست داشته باشد که با آن دیده شود . رسول خدا در این باره فرموده است : مَن لَبِسَ ثَوبا یُباهی بِهِ یَراهُ النّاسُ ، لَم یَنظُرِ اللّه‌ُ إلَیهِ حَتّی یَنزَعَهُ . 2 هر که لباسی فاخر بپوشد تا مردم به او نگاه کنند ، خداوند به وی نمی‌نگرد تا زمانی که آن جامه را از تن بیرون بیاورد .

بنا بر این ، این کار را نمی‌توان یک ارزش دانست ؛ بلکه کاری است ضدّ ارزشی و لذا نباید موضوع حیا قرار گیرد و اگر قرار گرفت ، حیای منفیِ ناشی از تکبّر خواهد بود . به همین جهت ، مردان الهی از پوشیدن لباس‌های ساده و معمولی شرم نمی‌کردند . رسول خدا ، کفش و لباس وصله‌دار می‌پوشید . 3 حضرت عیسی علیه‌السلاملباس خشن بر تن می‌کرد 4 و حضرت علی علیه‌السلام ، حتّی در دوران خلافتش از جامه کرباسی درشت و وصله شده استفاده می‌کرد و خطبه می‌خواند 5 و حتّی دو لباس نداشت که هنگام شستن یکی ، دیگری را بپوشد و لذا روزی با پیراهن خیس ، خطبه می‌خواند و پیراهن خود را هنگام خطبه حرکت می‌داد تا خشک گردد . 6 ساده بودن ، خشن بودن و کم بودن تعداد لباس‌ها مایه ننگ و عار نیست . 9 . افراد متکبّر ، اگر بنا باشد کمکی به دیگران نمایند ، سعی می‌کنند آن کمک ، 1 - مکارم الأخلاق ، ص 113 ؛ بحارالأنوار ، ج 79 ، ص 312 . 2 - تاریخ دمشق ، ج 34 ، ص 98 ؛ کنزالعمّال ، ح 41203 و نیز ، ح 41200 . 3 - ر .ک : نهج البلاغه ، خطبه 160 ؛ الأمالی ، طوسی ، ص 531 (ح 1162) . 4 - ر . ک : نهج البلاغه ، خطبه 192 . 5 - ر . ک : بحارالأنوار ، ج 79 ، ص 312 ـ 314 . 6 - الغارات ، ج 1 ، ص 98 . نیز ، ر . ک : موسوعة الإمام علی بن أبی طالب ، ج 1 ، ص 292 (ح 287) . سنگین و زیاد باشد ؛ وگرنه از پرداخت آن خودداری می‌کنند . این گروه ، شخصیت خود را در چشمگیر بودن کمک می‌دانند و اندک بودن آن را مایه ننگ و عار به شمار می‌آورند . به همین جهت ، از پرداخت‌های اندک ، خودداری می‌کنند . در ارزیابی این گروه ، پرداخت اندک با پرداخت زیاد ، مقایسه می‌گردد و پرداخت اندک ، مایه شرم و خجالت دانسته می‌شود . لذا ، اگر امکان پرداخت زیاد وجود نداشته باشد ، حتّی از پرداخت اندک هم خجالت کشیده ، خودداری می‌کنند . این در حالی است که باید پرداخت اندک را با پرداخت نکردن مقایسه کنند و ببینند کدام‌یک مایه شرم و عار است ؛ امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید : لاتَستَحِ مِن إعطاءِ القَلیلِ ؛ فَإِنَّ الحِرمانَ أقَلُّ مِنهُ . 1 از پرداخت اندک ، شرم نکن ؛ زیرا پرداخت نکردن ، کمتر از آن است .

10 . افراد متکبّر ، چون خود را غنی و بی‌نیاز می‌دانند ، ممکن است درخواست کردن را مایه شرم و ننگ خود بدانند . در نظر اینان ، انسان ، فقط باید ببخشد نه این که از دیگران چیزی درخواست کند . درخواست از دیگران ، به معنای نداشتن است و چون نداشتن را زشت به شمار می‌آورند ، از درخواست کردن ، خودداری کرده ، آن را مایه خجالت می‌دانند . این حالت ، حتّی در مورد درخواست از خداوند نیز وجود دارد . قرآن کریم ، از این حالت با تعبیر «استکبار در عبادت» یاد کرده 2 و عبادت ، به دعا و درخواست تفسیر شده است . 3 افراد متکبّر ، حتّی از این که چیزی از خدا بخواهند ، شرم دارند ؛ زیرا در قاموس آنان ، خواهش کردن و درخواست نمودن وجود ندارد . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است : 1 - نهج البلاغه ، حکمت 67 ؛ غررالحکم ودررالکلم ، ح 10263 ؛ روضة الواعظین ، ص 384 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 40 ؛ بحار الأنوار ، ج 96 ، ص 172 . 2 - غافر ، آیه 60 . 3 - الکافی ، ج 2 ، ص 466 ؛ دعائم الإسلام ، ج 1 ، ص 166 ؛ تهذیب الأحکام ، ج 2 ، ص 104 (ح 162) . لایَستَحیی أحَدُکُم أن یَسأَلَ اللّه‌َ مِن فَضلِهِ ولَو بِشِسعِ نَعلٍ . 1 هیچ یک از شما نباید شرم کند که از فضل خدا درخواست نماید ، هر چند بند کفشی را .

نکته ظریفی که وجود دارد ، این که شاید برای برخی افراد متکبّر ، اصل درخواست از خدا ، شرم‌آور نباشد ؛ امّا درخواست‌های کوچک ، مایه شرمندگی آنان شود ؛ زیرا این که انسان ، حتّی برای نیازهای بسیار کوچک ، درخواست و التماس کند ، نشانه شدّت ناتوانی او در تحقّق نیازهایش است . این شرم ، هر چند لباس غرور و تکبّر بر تن دارد ، امّا نشانه ضعف روحی است . 11 . در مسئله وسیله نقلیه نیز کم‌رویی ناشی از تکبّر ، نقش پیدا می‌کند . افراد متکبّر ، بخشی از شأن و منزلت خود را در وسیله نقلیه خود می‌بینند . به همین جهت ، معمولاً از وسایل نقلیه به‌روز ، پیشرفته و جدید استفاده می‌کنند و اگر چنین وسیله نقلیه‌ای در اختیار نداشته باشند ، سعی می‌کنند در منظر دیگران ، دیده نشوند و از این که با وسیله نقلیه معمولی دیده شوند ، شرم می‌کنند . این مسئله در جایی که حاضران از افراد مهم به شمار بیایند و همه ، دارای وسایل نقلیه بسیار خوب باشند ، تشدید می‌شود . در چنین مواقعی ، برای مثال ، سعی می‌کنند وسیله نقلیه معمولی خود را دور از چشم دیگران ، پارک کنند و ورود و خروج خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که دیگران ، آنها را با فلان وسیله نقلیه مدل پایین نبیند . همچنین دیرتر از دیگران وارد می‌شود و بعد از همه می‌روند تا کسی وسیله نقلیه آنها را نبیند و اگر ناخودآگاه دیده شوند ، خجالت‌زده و سرافکنده می‌شوند . اینها نشانه ضعف است . افراد بی‌کمال ، نقص خود را به این وسیله ، جبران می‌کنند ؛ امّا کسانی که دارای صفات عالی انسانی‌اند ، بزرگ‌تر از آن اند که هویت الکافی ، ج 4 ، ص 21 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 70 (ح 1755) . و شخصیت خود را در ابزار و وسایل بدانند . رسول خدا ، سوار الاغِ بدون پالان هم می‌شد . 1 نکته ظریف‌تر این که افراد متکبّر ، از این که کسی را همراه خود سوار کنند ، خودداری می‌کنند و این ، در حالی است که رسول خدا ، مردم را پشت سرِ خود ، سوار مرکب می‌کرد . 1 12 . همنشینی با زیردستان و خدمتکاران و کارگران،موضوع دیگری است‌که در کم‌رویی ناشی از تکبّر ، وجود دارد . کسانی که زیردستانی دارند ، اگر از خوی تکبّر و خودبرتربینی برخوردار باشند ، حاضر نمی‌شوند با آنان مراوده زیادی داشته باشند و برای مثال ، با آنان هم‌سخن شوند ، به تفریح بروند ، آنان را سوار وسیله نقلیه خود کنند ، با آنها هم‌غذا شوند و ... . در دید آنان ، این گونه کارها موجب پایین آمدن شأن و منزلتشان می‌گردد و هیبت و هیمنه آنان را می‌شکند . از نظر آنان ، افراد زیردست ، انسان‌های درجه دو به شمار می‌روند و به همین جهت ، نزدیکی با زیردستان را مایه خواری و ننگ خود می‌دانند و مایل نیستند در چنین وضعیتی دیده شوند . مثلاً یک مدیر ، ممکن است حاضر نباشد در کنار راننده خود ، بر سرِ یک میز بشنشیند و غذا بخورد ؛ زیرا نمی‌خواهد دیگران او را با یک فرد درجه دو ببینند . او از این که چنین فردی در کنارش باشد ، خجالت می‌کشد . این خجالت کشیدن ، به جهت تکبّر و خودبرتربینی است . رسول خدا ، هم‌غذا نشدن با زیردستان را از سرِ کبر دانسته ، می‌فرماید : هر که با آنان هم‌غذا شود ، از کبر ، دور شده است . 3 آن حضرت با خدمتکاران خود ، بر 1 - ر . ک : وسائل الشیعة (طبع مؤسسة آل البیت) ، ج 3 ، ص 377 ؛ الأمالی ، طوسی ، ص 531 (ح 1162) ؛ مکارم الأخلاق ، ص 115 ؛ مناقب ابن شهر آشوب ، ج 1 ، ص 127 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 80 . 2 - ر . ک : وسائل الشیعة (طبع مؤسسة آل البیت) ، ج 3 ، ص 377 ؛ الأمالی ، طوسی ، ص 531 (ح 1162) ؛ مکارم الأخلاق ، ص 115 ؛ مناقب ابن شهر آشوب ، ج 1 ، ص 127 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 80 . 3 - ر . ک : کنزالعمّال ، ج 3 ، ص 537 (ح 7793 و 7797) .

سرِ یک سفره می‌نشست . 1 دیگر معصومان علیهم‌السلام نیز این گونه بودند و هیچ گاه از این کار ، احساس شرم نمی‌کردند . این در حالی است که هیچ کس در آفرینش به منزلت و شأن آنان نمی‌رسد . بنا بر این ، این گونه کارها ، نه تنها زشت شمرده نمی‌شوند ، بلکه فضیلت به حساب می‌آیند ، و نه تنها موجب خواری نمی‌گردند ، بلکه مایه کمال انسان اند . پس شرم از این گونه رفتارها ، شرم مثبت نیست ؛ بلکه شرمی است منفی و برابر با کم‌رویی . همان ، ص 538 (ح 7797) .

## فصل چهارم : کم‌رویی ؛ پیامدها و راه درمان

## پیامدهای کم‌رویی

پیامد اصلی و کلّی کم‌رویی ، محرومیت است . همان گونه که پیش از این گفتیم ، موضوع کم‌رویی ، افعال نیک و کارهای پسندیده‌ای است که فرد به جهت ضعف و ناتوانی خود ، از انجام دادن آنها شانه خالی می‌کند . موضوع حیا ، فعل قبیح و پیامد آن ، «مصونیت» بود ؛ ولی موضوع کم‌رویی ، فعل نیک و پیامد آن ، «محرومیت» است . وقتی کسی از انجام دادن کار نیک خودداری کند ، محرومیت را برای خود به ارمغان آورده است . به همین جهت ، امام علی علیه‌السلامکم‌رویی را قرین با محرومیت دانسته 1 و آن را مایه حرمان معرّفی کرده 2 و فرموده است : مَن استَحیا حُرِمَ . 3 هر که کم‌رو باشد ، محروم خواهد ماند .

این محرومیت را در همه اموری که تا به حال ذکر کردیم ، می‌توان مشاهده کرد. - 1 - «قرنت الهیبة بالخیبة والحیاء بالحرمان ؛ ترس با زیان و حیا با محرومیتْ همراه است» (نهج البلاغه ، حکمت 21 ؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ، ج 2 ، ص139) . «الحیاء مقرون بالحرمان ؛ حیا با حرمانْ همراه است» (غررالحکم ودررالکلم ، ح 350 و 6714) . 2 - «الحیاء محرمة ؛ حیا ، مایه محرومیت است» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 139) 3 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 7678 . به بیان دیگر ، کم‌رویی ریشه در ضعف دارد و عجز و ناتوانی ، منشأ خسارت‌های بسیار است . علی علیه‌السلامسخنان حکیمانه‌ای در این باره دارد . ایشان در جایی از عجز (ناتوانی) به عنوان آفت حیا یاد می‌کند 1 و از آن به عنوان عامل تضییع (تباه شدن) و فوت (از دست رفتن) خواسته‌ها نام می‌برد 2 و در سخن دیگری ، آن را خواری می‌شمارد 3 و لذا از آن به عنوان «بدترین مَرکب» یاد می‌کند . 4 حال اگر حیا بر مَرکب ضعف و ناتوانی بنشیند ، رهاوردی جز ضایع شدن سرمایه‌ها و به دست نیاوردن خواسته‌ها و در یک کلام ، پیامدی جز محرومیت نخواهد داشت .

## درمان کم‌رویی

در درمان کم‌رویی ، از امور زیر می‌توان استفاده کرد : 1 . اگر کم‌رویی ریشه در ضعف دارد ، بهترین راه درمان آن ، برطرف کردن آن ناتوانی است . بدین منظور ، باید از روش‌های تقویت‌کننده جرئت ، استفاده کرد . یکی از این روش‌ها ، کوچک کردن مسئله است . این امر می‌تواند به فرد کمک کند تا توان خود را متناسب با موضوع بداند و لذا از انجام دادن آن ، احساس ناتوانی نکند . روش دیگر ، مواجه شدن با موضوع است . فرد کم‌رو به جهت ضعفی که دارد ، از انجام دادن آن کار در هراس است و یکی از راه‌های رفع ترس ، مواجه شدن با موضوع ترس است . امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید 1 - «العجز آفة ؛ ناتوانی آفت است» . (دستور معالم الحکم ، ص 19) 2 - «العجز سبب التضییع ؛ ناتوانی ، سبب از بین رفتن است» (غررالحکم ودررالکلم ، ح 416) . «العجز اضاعة ؛ ناتوانی ، تباه کردن است» (همان ، ح 118) . «العجز مضیعة ؛ ناتوانی تباه کننده است» (همان ، ح 170) . «ثمرة العجز فوت المطلب ؛ میوه ناتوانی ، از دست رفتن موضوع است» (همان ، ح 4597) 3 - «العجز مهانة ؛ ناتوانی ، خواری است» . (الخصال ، ج 2 ، ص 506) 4 - «العجز شر مطیة ؛ ناتوانی ، بدترین مَرکب است» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 655) إذا هِبتَ أمرا فَقَع فیهِ . 1 هر گاه از چیزی ترسیدی ، خود را در آن بیفکن .

2 . آشنا کردن فرد با منافع کاری که از آن شرم می‌کند و محرومیت‌هایی که کم‌رویی در پی دارد ، می‌تواند او را نسبت به ترک کم‌رویی تشویق کند . اگر فرد کم‌رو بداند چه منافعی را از دست می‌دهد و چه محرومیت‌هایی را برای خود به ارمغان می‌آورد ، به احتمال زیاد ، دست از آن می‌کشد . به همین جهت ، رسول خدا ، برخی از اموری را که مورد کم‌رویی قرار می‌گیرند ، به نان خوردنْ تشبیه می‌نمایَد و بدین صورت ، اهمّیت آن را بیان می‌کند . 2 یا وقتی علی علیه‌السلاممی‌خواهد بگوید که از دانستن آنچه نمی‌دانید ، شرم نکنید ، به ارزش علم و نقش آن در شخصیت و منزلت انسان ، اشاره می‌کند و می‌فرماید : فَإِنَّ قیمَةَ کُلِّ امرِیً?مایَعلَمُ . 3 زیرا ارزش هر کس به آن چیزی است که می‌داند .

3 . کمک کردن به فرد کم‌رو می‌تواند از شرم او بکاهد . مثلاً کسی که تازه ، وارد جمعی ناآشنا شده ، نوعی هراس و اضطراب دارد و ممکن است دچار کم‌رویی گردد . حال اگر کسانی که در جلسه حاضر هستند ، باب گفتگو را باز کنند و او را به سخن بگیرند ، کم کم ، هراس او به اُنس تبدیل می‌شود و کم‌رویی وی برطرف می‌گردد . به همین جهت ، حضرت علی علیه‌السلاممی‌فرماید : لِکُلِّ داخِلٍ دَهشَةٌ ؛ فَابدَؤُوا بِالسَّلامِ . 4 هر وارد شونده‌ای سرگشته است . پس شما (حاضران) ، آغاز به سلام کنید . 1 - نهج البلاغه ، حکمت 175 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 362 . 2 - «لایستحی الشیخ أن یتعلّم العلم ، کما لایستحیی أن یأکل الخبز ؛ سالخورد نباید از آموختنْ شرم کند ، همان گونه که از خوردن نان ، شرم نمی‌کند» . (الفردوس ، ج 5 ، ص 73 ، ح 7494) 3 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 2787 . 4 - همان ، ح 7314 .

## بخش چهارم : بی‌حیایی

## فصل اوّل : ماهیت بی‌حیایی

## تعریف بی‌حیایی

عناصر تشکیل‌دهنده بی‌حیایی ، تقریبا همان عناصر تشکیل دهنده حیا هستند ؛ به این معنا که در بی‌حیایی ، هم نظارت وجود دارد و هم صحبت از فعل قبیح است ، بر خلاف کم‌رویی که در آن ، صحبت از فعل نیک بود . تنها فرقی که دارند ، این است که فرد بی‌حیا ، از انجام دادن فعل قبیح ، شرم نمی‌کند . بنا بر این ، بی‌حیایی ، یعنی مبادرت به کار قبیح در حضور دیگران ، بدون هیچ گونه نگرانی . برخی افراد ، هیچ باکی ندارند که مردم ، آنان را در حال بدکارگی ببینند . 1 اینان ، افراد بی‌حیایی هستند که اگر در حال گناه دیده شوند ، هیچ گونه تأثّر قلبی ـ شبیه آنچه در حیا گفته شد ـ پیدا نمی‌کنند . فرد بی‌حیا ، برای حضور دیگران ، هیچ ارزشی قائل نیست و نظارت آنان ، او را از انجام‌دادن کار قبیح ، باز نمی‌دارد . به بیان دیگر ، تفاوت میان حیا و بی‌حیایی ، در عنصر بازدارندگی است . در حیا ، فرد به جهت حضور و نظارت دیگرن ، از انجام دادن کار قبیح ، بازداشته می‌شود ؛ امّا در بی‌حیایی ، هیچ گونه بازدارندگی‌ای وجود ندارد ؛ بلکه فرد به راحتی و با کمال شهامت در برابر دیگران ، به کار قبیح ، مبادرت می‌کند . این حقیقت ، هنگام بررسی امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : «شر الناس من لایبالی أن یراه الناس مسیئا ؛ بدترینِ مردم ، کسی است که باکی ندارد مردم ، او را در حال انجام دادن کار زشت ببینند» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 5702 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 295 ، ح 5277) مفاهیم اصلی بی‌حیایی ، روشن‌تر می‌گردد .

## مفاهیم اصلی بی‌حیایی

این بحث را نیز با الگوی چهار عنصریِ مفاهیم ، بررسی می‌کنیم :

## 1 . شخص بی‌حیا

در بحث حیا ، ویژگی فرد ، «کرامت نفس» بود و در بحث کم‌رویی ، «ضعف نفس» و در این بحث ، ویژگی فرد بی‌حیا ، « لئامت (پستی) » است . بی‌حیایی و پرده‌دری ، جز از افراد پَست برنمی‌آید . فرد پَست ، هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارد و حضور هیچ ناظری را محترم نمی‌شمرد . کسی که از حرمت و کرامت نفس برخوردار باشد ، حرمت دیگران را پاس می‌دارد 1 و کسی که دارای نفسی خوار و پست باشد ، هیچ حریمی را پاس نمی‌دارد و هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارد . به همین جهت ، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : اللَّئیمُ لایَستَحیی . 2 فرومایه ، شرم ندارد .

بنا بر این ، فرومایگی شخص ، یکی از عناصر اصلی بی‌حیایی است . بدون این عنصر ، بی‌حیایی شکل نمی‌گیرد . ممکن نیست فرد کریم ، بی‌حیا باشد و سرّ آن نیز در این است که حیا کردن و حرمت نگه داشتن ، برای حفظ آبرو و حرمت خودِ فرد است . در حقیقت ، کسی که حرمت نگه می‌دارد ، اعتبار و آبروی خود را از لکّه‌دار شدن ، مصون می‌سازد و این ، مخصوص انسان‌های کریم النفس است . کسی که از کرامت نفس برخوردار نباشد ، برای حفظ آن نیز تلاش نخواهد کرد . درست شبیه کسی که لباس آلوده به تن دارد و مشخّص است که چنین کسی از آلودگی 1 - در فرهنگ اسلام ، میان کرامت نفس و ضدّ ارزش‌ها رابطه معکوس وجود دارد . اگر کرامت نفس وجود داشته باشد ، همه قبیح‌ها نزد فرد ، خوار و پست می‌گردد (ر . ک : میزان الحکمة ، ج 3 ، ص 2683 / الکرم) . 2 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 1053 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 43 . پرهیز ندارد . مثلاً کسانی که در کارگاه‌ها و تعمیرگاه‌ها کار می‌کنند و لباس کاری به تن دارند که معمولاً کثیف و آلوده است ، از کثیف و آلوده شدن آن باکی ندارند ؛ امّا اگر کسی که لباس تمیز ، سفید و زیبایی بر تن دارد ، وارد این گونه مکان‌ها گردد ، به شدّت مراقب است که لباسش آلوده نشود . در بحث بی‌حیایی نیز همین گونه است . کسی که پوششی از کرامت دارد ، آن را از آلوده شدن نگه می‌دارد و اگر در منظر دیگران ، نَمی از آلودگی و غباری از کثیفی بر وی بنشیند ، شرم می‌کند و سریعا درصدد جبران آن برمی آید ؛ امّا اگر کسی از نفسی آلوده برخوردار باشد و پوششی از فرومایگی بر جان خویش داشته باشد ، از آلوده‌تر شدن آن ، باکی نخواهد داشت . چنین شخصی ، آبرو و اعتباری ندارد تا مراقب آن باشد و به همین جهت ، از انجام دادن هیچ کاری شرم نخواهد کرد . نکته دیگر این که وجهه اجتماعی ، از عوامل مؤثّر در حیای فرد است . ممکن است کسی از شخصیت بالایی برخوردار نباشد ؛ امّا در میان مردم ، آبرو و اعتباری داشته باشد . همین جایگاه وی نزد افکار عمومی و همین تصویری که مردم از وی دارند ، عامل بازدارنده‌ای است که شرم و حیا را برمی‌انگیزد . چنین شخصی ، مراقب است که وجهه خود را نزد دیگران ، خراب نکند . بنا بر این ، در فرض « لئامت پنهان و کرامت آشکار » ، باز هم امکان بروز حیا وجود دارد ؛ امّا اگر فرومایگی فرد ، آشکار باشد و از وجهه و اعتبار اجتماعی برخوردار نباشد ، دلیلی برای حرمت نگه داشتن وجود نخواهد داشت . او چیزی در میان مردم ندارد تا آن را حفظ کند . بنا بر این ، فرومایگی آشکار ، موجب بی‌حیایی می‌گردد . البته همواره این گونه نیست که نبودِ اعتبار اجتماعی ، موجب بی‌حیایی گردد . ممکن است کسی در میان مردمْ آبرویی نداشته باشد ؛ امّا اگر همین شخص از حرمت و کرامت نفسانی برخوردار باشد ، باز هم اهل شرم خواهد بود . این ، تفاوتِ میان کرامت و فرومایگی است . کرامت ، عامل حیاست و فرومایگی ، عامل بی‌حیایی . با این حال ، فرومایگی اگر آشکار نشود و پنهان بماند ، موجب بی‌حیایی نمی‌شود ؛ چرا که اعتبار اجتماعی ، همچنان وجود دارد . امّا کرامت نفس ، اگر آشکار هم نگردد ، باز ، موجب حیا می‌گردد ؛ یعنی کرامت نفس برای برانگیختن شرم ، نیازی به آشکار شدن ندارد ؛ امّا فرومایگی تا آشکار نشود ، موجب بی‌شرمی نمی‌گردد . عامل بی شرمی تا آشکار نگردد ، تأثیری نخواهد داشت و عامل شرم ، حتّی اگر آشکار نگردد ، تأثیر خواهد داشت . به بیان دیگر ، در این بحث ، چهار حالت فرضی وجود دارد : اوّل ، فرومایگی درونی و بی‌اعتباری اجتماعی . دوم ، کرامت درونی و اعتبار اجتماعی . سوم ، فرومایگی درونی و اعتبار اجتماعی. چهارم ، کرامت درونی و بی‌اعتباری اجتماعی. جز در فرض اوّل ، در فرض‌های سه‌گانه دیگر ، حیا می‌تواند وجود داشته باشد . در فرض دوم ، روشن است حیا وجود دارد ؛ چون کرامت درونی و اعتبار اجتماعی ، هر دو وجود دارند . در فرض سوم ، هر چند شخص در درون ، فرومایه و خطاکار است ، امّا چون اعتبار اجتماعی او هنوز باقی است ، ممکن است از مردم ، شرم کند . و امّا در حالت چهارم ، هر چند اعتبار اجتماعی وجود ندارد و جای آن هست که فرد از مردم حیا نکند ، امّا چون کرامت درونی دارد ، از خود ، شرم دارد و بی‌حیایی نمی‌کند . بنا بر این ، در تمام موارد حیا ، سخن از کرامت است : یا کرامت از نظر مردم یا کرامت درونی و یا هر دو . امّا در جایی که کرامت درونی وجود ندارد و از اعتبار اجتماعی هم خبری نیست ، بی‌حیایی شکل می‌گیرد . این ، ویژگی فرد بی‌حیاست .

## 2 . فعل قبیح

دومین مفهوم اصلی در فرآیند بی‌حیایی ، فعل قبیح است . بی‌حیایی در جایی به وجود می‌آید که پای فعل قبیح در میان باشد ، بر خلاف کم‌رویی که در آن ، صحبت از فعل نیک بود . قبیح بودن امور ، گاهی شرعی است (یعنی تحت تأثیر عوامل فرهنگی و نژادی و زمانی نیست) و گاهی عرفی و فرهنگی است . دسته اوّل ، توسط شرع تعیین می‌شود و دسته دوم ، توسط عرف و فرهنگ جامعه . نکته دیگر این که شاید در تعریف فعل قبیح ، اختلاف‌هایی وجود داشته باشد . ریشه این اختلاف ، در متفاوت بودن دیدگاه‌ها و ملاک‌هاست . بنا بر این ، در ارزیابی افراد با شاخص حیا ، باید دیدگاه و ملاک خود فرد را مورد توجّه قرار داد ، نه دیدگاه ارزیاب را ؛ زیرا اگر کاری از نظر ارزیاب ، قبیح باشد ، ولی از نظر فرد ، قبیح نباشد ، انجام شدن آن توسط او ، نشانه بی‌حیایی نیست ، و ممکن است کاری از نظر ارزیاب ، قبیح نباشد ، ولی از نظر فرد ، قبیح باشد . در این صورت ، انجام شدن آن از نظر ارزیاب ، نشانه بی‌حیایی نیست ؛ ولی در واقع ، نشانه بی‌حیایی فرد است ؛ چون او به کاری اقدام کرده که آن را قبیح می‌دانسته است . البته می‌توان گفت که فلان فرهنگ ، فاقد حیاست و فلان فرهنگ ، آمیخته با حیا ؛ ولی وقتی در درون فرهنگ فاقد حیا قرار می‌گیریم و می‌خواهیم افراد آن را ارزیابی کنیم ، باید براساس فرهنگی که آنان قبول دارند ، ارزیابی و داوری کنیم . مثلاً اگر کاری از فردْ سر بزند که واقعا قبیح باشد ، ولی از نظر فرهنگی که فرد در آن زندگی می‌کند ، قبیح نباشد ، نمی‌توان آن فرد را بی‌حیا دانست ؛ زیرا لازمه تحقق بی‌حیایی ، اعتقاد داشتن به قُبح کار است ؛ یعنی این که اگر کسی را با قُبح کاری آشنا کردیم ، باز هم آن را انجام دهد . به بیان دیگر ، بی‌حیایی باید ویژگی و صفت او شده باشد ، نه این که نسبت به یک کار ، آن‌هم براساس فرهنگ شخص دیگر ، بی‌حیا باشد . شخصی که براساس فرهنگ خود ، کاری انجام می‌دهد که صحیح است ، بی‌حیا نیست ، هر چند فرهنگ او دچار مشکلاتی باشد و براساس فرهنگ درست ، کار او قبیح باشد . دلیل آن نیز این است که اگر آن فرد ، توجیه شود ، از انجام دادن آن کار ، شرم خواهد کرد . اگر ویژگی این فرد ، بی‌حیایی باشد ، حتّی در صورت توجیه هم نباید از آن شرم کند .

## 3 . حضور و نظارت

همان گونه که نظارت ، یکی از ارکان حیا بود ، در بی‌حیایی نیز عنصر حضور و نظارت ، یکی از ارکان است . انجام دادن هر فعل قبیحی ، نشانه بی‌حیایی نیست . اگر فعل قبیح ، در حضور کس یا کسانی صورت پذیرد و یا نسبت به نظارتِ ناظران سنجیده شود ، بی‌حیایی صدق می‌کند . اگر فرض کنیم که فعل قبیح ، بدون حضور ناظران انجام شده است ، نمی‌توان آن را بی‌حیایی نامید . حتّی اگر فعل قبیح را بدون توجّه به ناظران موجود ارزیابی کنیم ، از مقوله حیا و بی‌حیایی بیرون است . بنا بر این ، وقتی یک فعل قبیح در حضور کسانی صورت پذیرد که حرمت آنان لازم است ، بی‌حیایی صدق می‌کند . نکته دیگر این که در بی‌حیایی باید میان فرد و ناظران در مورد قبح یک فعل ، اشتراک دیدگاه وجود داشته باشد . اگر فردی که بی‌حیا نامیده می‌شود ، کاری انجام داده باشد که براساس دیدگاه ناظران ، قبیح است ، نه دیدگاه خود او ، نمی‌توان او را بی‌حیا دانست ؛ زیرا این کار از نظر او قبیح نبوده و او با این کار ، نسبت به ناظران ، گستاخی نکرده است . همچنین اگر کاری که انجام می‌شود ، از دیدگاه حاضران ، قبیح نباشد ، ولی از دیدگاه فرد ، قبیح باشد ، نمی‌توان او را بی‌حیا ندانست ؛ زیرا هر چند کار او از نظر حاضران ، خالی از اشکال است ؛ امّا از نظر خود فرد ، قبیح است و او با این کار ، در برابر آنان بی‌باکی کرده است . پس در جایی که فرد به تفاوت دیدگاه خود با دیدگاه ناظران آگاه نباشد ، ممکن است نشانه بی‌حرمتی و بی‌شرمی وی نسبت به حاضران تلقی گردد ؛ امّا اگر از این اختلاف آگاه باشد ، شاید بی‌حرمتی صدق نکند ؛ زیرا او کاری را برابر دیگران انجام داده که برای آنان ، قبیح نیست و او از این مطلب ، آگاه است . در چنین مواردی ، راه تشخیص ، آن است که بررسی شود که آیا اگر او نسبت به این اختلاف ، آگاهی نمی‌داشت ، باز هم بدان اقدام می‌کرد ؟ اگر اقدام نمی‌کرد ، نشانه حرمت نگه داشتن وی است و اگر اقدام می‌کرد ، معلوم می‌شود ارزشی برای حاضران ، قائل نیست و این کار او بی‌حرمتی و بی‌شرمی به شمار می‌رود .

## 4 . بازداری

اساسا در بی‌حیایی ، عنصر بازدارندگی وجود ندارد . حضور و نظارت دیگران ، وقتی سبب بازداری فرد نشود ، بی‌حیایی نامیده می‌شود . فرد بی‌حیا ، چون ارزشی برای خود و حاضران قائل نیست ، در حضور آنان نسبت به کار قبیح ، اقدام می‌کند و از این کار ، هیچ پروایی ندارد . البته ممکن است این بی پروایی ، همیشه و همه جا و نزد همه کس ، اتّفاق بیفتد و ممکن است به تناسب شرایط ، متفاوت باشد . در حالت اوّل ، فرد از بی‌حیایی مطلق برخوردار است ؛ امّا در حالت دوم ، بی‌شرمی وی نسبی است و در شرایط خاصّی رخ می‌دهد و لذا نمی‌توان او را به طور مطلق ، بی‌حیا دانست .

## حیا ، کم‌رویی و بی شرمی ؛ تفاوت‌ها و شباهت‌ها

حیا ، عبارت است از ترک فعل قبیح به احترام فرد ناظر . دو عنصر محوری باید در این تعریف ، مورد توجّه قرار گیرند : فعل قبیح و ناظر محترم . در کم‌رویی ، عنصر ناظر ، وجود دارد ؛ ولی عنصر اوّل ـ که «کار قبیح» باشد ـ جای خود را به «کار نیک» داده است . در حیا از کار قبیح ، شرم می‌شود و در کم‌رویی ، از کار نیک ؛ ولی هر دو در مسئله وجود ناظر و شرم از ناظر ، مشترک‌اند . بی شرمی (بی‌حیایی) ، از این جهت که در آن ، صحبت از فعل قبیح است ، شبیه حیاست ؛ ولی از این جهت که فرد بی شرم از حضور ناظران ، شرم نمی‌کند ، با حیا و کم‌رویی تفاوت دارد .

## فصل دوم : ویژگی‌های بی‌حیایی

بی‌حیایی دارای ویژگی‌های روانشناختی‌ای است که در این مجال ، به بیان آنها می‌پردازیم :

1 . متأثّر نشدن

فرد باحیا از این که در حال ارتکاب فعل قبیح دیده شود ، متأثّر می‌شود ؛ امّا فرد بی‌حیا ، هیچ گونه تأثّری پیدا نمی‌کند و از این که در آن حال دیده شود ، ناخشنود نمی‌گردد . گاه ممکن است کسی در خلوت به گناهی مشغول باشد و از این کار ، ناخرسند نبوده ، از نظر روانی هیچ احساس ناخوشایندی نداشته باشد . همین شخص ، اگر بداند که در منظر دیگران بوده است ، ممکن است با حالت انقباض (گرفتگی) و انکسار (آسیب‌پذیری) روانی رو به رو شود . به بیان دیگر ، شخص باحیا ، نسبت به نظارت و حضور دیگران ، حسّاس است ؛ امّا شخص بی‌حیا نسبت به نظارت دیگران ، به هیچ عنوان حسّاس نیست و از این که در حال انجام دادن رفتاری زشت دیده شود ، ناراحت و نگران نمی‌شود . چنین افرادی ، هیچ اهمّیت نمی‌دهند که در حضور دیگران ، چه می‌گویند و یا دیگران ، چه قضاوتی درباره آنان دارند . به همین جهت ، در احادیث ، از این گونه افراد با تعابیر : «باکی ندارد که مردم ، او را در حال انجام دادن کار زشت ببینند» ، 1 «باکی ندارد که امام علی علیه‌السلام : می‌فرماید : «قیل للعبد الصالح لقمان : ... أی الناس أشر ؟ قال : الّذی لایبالی أن یراه الناس مسیئا ؛ از بنده صالح خدا لقمان پرسیده شد : ... بدترینِ مردم کیست ؟ گفت : کسی که باکی ندارد مردم او را در حال انجام دادن کاری زشتی مشاهده کنند» . (قصص الأنبیاء ، ص 197 ، ح 248 ؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 42 . همچنین ، ر .ک : غررالحکم ودررالکلم ، ح 5702) چه می‌گوید و چه درباره‌اش می‌گویند» 1 و «از آنچه گفته است یا درباره‌اش گفته‌اند ، شرمی ندارد» 2 و «از آنچه می‌گوید و یا درباره‌اش می‌گویند ، شرم نمی‌کند» 3 یاد شده است .

## 2 . گستاخی و بی‌باکی

ویژگی دیگر این گروه ، گستاخی و بی باکی آنان است که از آن ، با عنوان «جری شدن» یاد می‌شود . افراد باحیا ، برای نظارت دیگران اهمیّت ویژه‌ای در نظر می‌گیرند و هنگام حضور آنان ، پروا دارند و ملاحظاتی را در رفتارهای خود ، رعایت می‌کنند ؛ امّا فرد بی‌حیا ، هیچ ارزشی برای حضور و نظارت دیگران ، قائل نیست و هیچ پروایی از دیده شدن ندارد و لذا با گستاخی تمام ، در حضور دیگران ، به رفتار زشت ، اقدام می‌کند . این گونه افراد ، هرگز به جهت آنچه انجام می‌دهند ، دچار اضطراب نمی‌شوند . بخش مهمّی از روایات منقول از امامان معصوم علیهم‌السلام ، به این مبحث اختصاص دارد و در سخنان آنان ، گاهی به رفتارهای زشت ، از این دریچه نگاه شده و این گونه رفتارها مورد بررسی قرار گرفته است .

## 3 . راضی بودن

ویژگی دیگر افراد گستاخ ، «رضایت» آنان از انجام دادن فعل قبیح است . 1 - رسول خدا می‌فرماید : «إن اللّه حرّم الجنة علی کلّ فحاش بذی‌ء قلیل الحیاء ، لایبالی ما قال ولا ما قیل فیه ؛ خداوند ، بهشت را بر هر ناسزاگویِ بد دهانِ کم حیا حرام کرده است ؛ کسی که باکی ندارد که چه می‌گوید و چه درباره‌اش می‌گویند» . (الکافی ، ج 2 ، ص 323 ؛ تحف‌العقول ، ص44) 2 - ر .ک : الفردوس ، ج 3 ، ص 623 (ح 5947) ؛ المعجم الکبیر ، ج 7 ، ص 376 ؛ اُسد الغابة ، ج 3 ، ص 6 . 3 - ر .ک : مستدرک الوسائل ، ج 18 ، ص 89 ؛ مجمع الزوائد ، ج 10 ، ص 284 ؛ المعجم الکبیر ، ج 7 ، ص 315 ؛ الإصابة ، ج 3 ، ص 296 .

افراد عادی شاید مرتکب فعل قبیح شوند ؛ امّا معمولاً از انجام دادن آن ، اظهار رضایت نمی‌کنند . رضایت از کار ناشایست ، ویژه افراد بی‌حیاست . اینان ، نه تنها از آنچه کرده‌اند و می‌کنند ، متأثّر و شرمنده نمی‌شوند ، بلکه نسبت به آن ، راضی‌اند . به همین جهت ، در احادیث ، رضایت از گناه ، بزرگ‌تر از خودِ گناه دانسته شده است . 1 ممکن است یک رفتار زشت ، در اثر بی‌توجّهی و غفلت و لغزش شخص صورت گیرد ؛ امّا رضایت از آن ، نشانه بی‌اهمّیت بودن آن کار نزد وی است .

## 4 . خرسند بودن

ویژگی دیگر افراد بی‌حیا ، خرسند بودن آنان از انجام دادن کار ناشایست است . افراد بی‌حیا ، نه تنها از کاری که انجام می‌دهند ، ناراحت نیستند ، بلکه از انجام دادن آن ، خرسندند . خرسندی از انجام دادن فعل قبیح ، ویژگی افراد بی‌حیاست . انجام دادن گناه ، زشت است و خرسند بودن از آن ، زشت‌تر . اگر کسی مرتکب خطا شود ، ولی از آن خرسند نباشد ، شاید بی‌حیا نباشد ؛ امّا کسی که مرتکب خطا می‌شود و از آنچه انجام داده ، خرسند نیز است ، این نشانه بی‌حیایی اوست . ارتکاب قبیح همراه با شرمساری ، بهتر از خرسندی از ارتکاب آن است . در بخشی از روایات معصومان علیهم‌السلامبه مسئله خرسندی از گناه ، پرداخته شده و این امر ، مورد نهی قرار گرفته است . 2 1 - امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید : «إیّاک والرضا بالذنب ؛ فإنّه أعظم من رکوبه ؛ بپرهیز از خرسندشدن به گناه ؛ چرا که این کار ، بزرگتر از انجام دادن گناه است» . (أعلام الدین ، ص 299 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 161) 2 - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : «التبجّح بالمعاصی أقبح من رکوبها ؛ خرسندی از گناه ، زشت ‌تر از انجام دادن گناه است» (غررالحکم ودررالکلم : ح 2045) . همچنین آن حضرت فرموده است : «لا وزر أعظم من التبجّح بالفجور ؛ هیچ گناهی بزرگ‌تر از خرسندی از بدکاری نیست» (غررالحکم ودررالکلم ، ح 10762) . نیز می‌فرماید : «لایفلح من یتبجَّح بالرذائل ؛ کسی که از رذایلْ خرسند گردد ، رستگار نمی‌شود» (غررالحکم ودررالکلم ، ح 10705) . خرسندی ، نشانه نبود غم و اندوه است . وجود حیا ، انسان را نسبت به انجام دادن خطا حسّاس می‌کند و نسبت به خطای انجام شده ، غمگین و ناراحت . امّا اگر کسی نه تنها احساس ناراحتّی ندارد ، بلکه خرسند نیز هست ، این ، نشانه گستاخی و بی‌حیایی اوست .

## 5 . خندیدن

یکی دیگر از ویژگی‌های افراد بی‌حیا ، خندیدن به هنگام ارتکاب کار قبیح است . برخی افراد بی‌حیا ، به گاه خطا ، قهق ای مستانه سر می‌دهند و بدین وسیله ، خوش‌حالی خود را آشکار می‌سازند . رسول خدا ، این حالت را بدتر از خودِ گناه دانسته 1 و فرموده است : مَن أذنَبَ ذَنبا وهُوَ ضاحِکٌ ، دَخَلَ النّارَ وهُوَ باکٍ . 2 هر که با لب خندان مرتکب گناه شود ، با چشم گریان ، وارد دوزخ می‌شود .

## 6 . لذّت بردن

ویژگی دیگر افراد بی‌حیا ، لذّت بردن از ارتکاب کار زشت است . لذّت بردن از هر کار ، نشانه آن است که هیچ عامل دردآوری برای شخص وجود ندارد و او به هیچ عنوان ، تحت فشار نیست . حیا ، عاملی است که فرد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و کار خطا را نزد وی ، تلخ می‌سازد و لذا اگر کسی از خطا کاری خود لذّت ببرد ، نشان از نبود حیا در وجود اوست . به همین جهت ، در روایات منقول از معصومان علیهم‌السلام ، لذّت‌بردن از گناه ، مورد نکوهش قرار گرفته و به پیامدهای آن 1 - کنزالعمال ، ج 4 ، ص 261 (ح 10432) . 2 - ثواب الأعمال ، ص 266 ؛ تنبیه الخواطر ، ج 1 ، ص 18 ؛ حلیة الأولیاء ، ج 4 ، ص 96 ؛ جامع الصغیر ، ج 2 ، ص 56 (ح 8382) ؛ الفردوس ، ج3 ، ص 578 (ح 5810) ؛ إرشاد القلوب ، ج 1 ، ص 185 . اشاره شده است . 1

## 7 . کوچک شمردن خطا

یکی دیگر از ویژگی‌های بی‌حیایی ، کوچک شمردن خطاست . کسانی حیا می‌کنند که خطا را بزرگ بشمرند ؛ امّا افراد بی‌حیا ، خطایی را که قصد دارند انجام دهند و یا انجام داده‌اند ، کوچک و ناچیز می‌شمُرَند . ممکن است فردی که در حقّ او خطایی انجام شده است ، از سرِ بزرگواری ، آن را کوچک شمُرَد تا به فرد خطاکار ، آرامش دهد ؛ امّا این که کسی خطایی را که خود مرتکب شده ، ناچیز شمُرَد ، نشانه بی‌شرمی اوست . به همین جهت ، در روایات معصومان علیهم‌السلام نسبت به کوچک‌شماری گناه ، حسّاسیت زیادی نشان داده شده است . 2

## 8 . تجاهُر (عَلَنی سازی)

یکی دیگر از ویژگی‌های بی‌حیایی ، تجاهر به خطا ، یا همان علنی‌سازیِ خطاست . افراد باحیا اگر بخواهند خطایی انجام دهند ، سعی می‌کنند آن را 1 - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : «من تلذّذ بمعاصی اللّه أورثه اللّه ذلاً ؛ هر که از معصیت خدا لذّت ببرد ، خدا او را ذلیل می‌سازد» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 8823) 2 - امام علی علیه‌السلامفرموده است : «تهوین الذنب أعظم من رکوب الذنب ؛ ناچیز شمردن گناه ، بزرگ‌تر از انجام دادن گناه است» (غررالحکم ودررالکلم ، ح 4490) . «أشد الذنوب ما استخفّ به صاحبه ؛ بدترین گناه ، آن است که انجام دهنده‌اش آن را کوچک شمارد» (نهج البلاغه ، حکمت 477 ؛ نثر الدرّ ، ج 1 ، ص 325 . نیز ، ر .ک : نهج البلاغه ، حکمت 348 ، خصائص الأئمة ، ص 125) . همچنین ایشان فرموده است : «أشد الذنوب عند اللّه سبحانه ذنب استهان به راکبه ؛ بدترینِ گناهان نزد خداوند ، گناهی است که فرد ، آن را ناچیز بشمارد» (غررالحکم ودررالکلم ، ح 3140) . نیز فرموده است : «أعظم الذنوب عنداللّه ذنب صغر عند صاحبه ؛ بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند ، گناهی است که نزد فرد انجام دهنده آن ، کوچک باشد» (غررالحکم ودررالکلم ، ح 3141) . رسول خدا نیز فرموده است : «أعظم الذنوب عند اللّه أصغرها عند العباد وأصغر الذنوب عند اللّه أعظمها عند العباد ؛ بزرگ‌ترین گناه نزد خدا ، کوچک‌ترینِ آن نزد بندگان است و کوچک‌ترین گناه نزد خدا ، بزرگ‌ترینِ آن نزد بندگان است» (تاریخ الیعقوبی ، ج 2 ، ص 100) پنهانی انجام دهند و اگر ناخواسته آشکار شود و مورد سؤال قرار گیرند ، انکار می‌کنند . پنهان سازی و انکار ، از نشانه‌های حیاست ؛ امّا افراد بی‌حیا ، سعی در پنهان سازی نکرده ، آشکارا اقدام به خطا می‌کنند . 1 گاهی ممکن است ناخواسته ، خطاکاری افراد ، ناپیدا باشد . مثلاً شب هنگام ، انجام شده باشد و دیگران از آن ، بی‌خبر باشند . در چنین مواقعی ، برخی آنچه را پنهانی انجام شده ، برای دیگران بازگو می‌کنند و بدین وسیله ، پرده‌ها را می‌درند . این نیز از ویژگی‌های بی‌حیایی است . روزی رسول خدا فرمود : «اهل تجاهر ، از بدترینِ مردم‌اند» . پرسیدند : اهل تجاهر چه کسانی‌اند ؟ رسول خدا پاسخ داد : الَّذی یُذنِبُ الذَّنبَ بِاللَّیلِ فَیَستُرُهُ اللّه‌ُ عَلَیهِ فَیُصبِحُ فَیُحَدِّثُ بِهِ النّاسِ ، فَیَقولُ : فَعَلتُ البارِحَةَ کَذا وکَذا ، فَیُهتَکُ سِترُ اللّه‌ِ عَنهُ . 2 اهل تجاهر ، کسی است که شب ، گناه می‌کند و خداوند ، آن را می‌پوشاند ؛ ولی او صبحْ هنگام ، آن را برای مردم ، بازگو کرده ، می‌گوید : «شب گذشته ، فلان کار و فلان کار را انجام دادم» و در نتیجه ، به دست خود ، پرده خدا را از روی خود می‌درَد . در روایت دیگری از آن حضرت آمده است : کُلُّ أُمّتی مُعافیً إلا المُجاهِرینَ ، و إنَّ مِنَ المُجاهَرَةِ أن یَعمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّیلِ عَمَلاً ثُمَّ یُصبِحُ وقَد سَتَرَهُ اللّه‌ُ ، فَیَقولُ : یا فُلانُ ! عَمِلتُ البارِحَةَ کَذا وکَذا ، وقَد باتَ یَستُرُهُ رَبُّهُ ویُصبِحُ یَکشِفُ سِترَ اللّه‌ِ عَنهُ . 3 همه امّت من بخشیده می‌شوند ، مگر اهل تجاهر ، و از اقسام تجاهر ، این است 1 - امام علی علیه‌السلام فرموده است : «المعلن بالمعصیة مجاهر ؛ کسی که گناه را علنی انجام دهد ، اهل تجاهر است» (غررالحکم ودررالکلم ، 525) . 2 - حلیة الأولیاء ، ج 2 ، ص 197 . 3 - صحیح البخاری ، ج 5 ، ص 2254 (ح 5721) ؛ صحیح مسلم ، ج 8 ، ص 224 ؛ کنزالعمّال ، ج 4 ، ص 239 (ح 10338) . که کسی شبْ هنگام ، کاری انجام دهد ، سپس صبح کند و در حالی که خداوند ، آن را پوشانده ، (به دوستش )می‌گوید : «ای فلانی ! شب گذشته ، فلان کار و فلان کار را انجام دادم» . او شب را گذراند ، در حالی که پروردگارش او را پوشانده بود ، و صبح کرد و خود ، پوشش خدا را برچید .

بنا بر این ، گاهی کار خطا آشکارا انجام می‌شود و گاهی پنهانی ؛ و آن گاه که پنهانی است ، گاهی فرد ، خود به افشای آن می‌پردازد . در هر حال ، فرد یا پرده نمی‌اندازد و یا پرده موجود را به وسیله گزارش کردن می‌دَرَد . 1 چنین حالتی ، ویژه افراد بی‌حیا و از زشت‌ترینِ کارهاست . 2

## 9 . افتخار کردن

ویژگی دیگر افراد بی‌حیا ، افتخار کردن به انجام دادن کار خطاست . افراد باحیا ، اگر هم مرتکب خطا شوند ، آن را مایه افتخار نمی‌دانند و لذا سعی در پنهان‌سازی و یا انکار آن خواهند کرد . کسانی که به خطاکاری خود ، افتخار می‌کنند ، نه تنها شرم نکرده‌اند ، بلکه در نهایت وقاحت به سر می‌برند . چیزی مایه افتخار است که ارزش به شمار آید . امّا چیزی که قبیح است ، چگونه می‌تواند مایه افتخار باشد ؟ بنا بر این ، کسی که آنچه را مایه ننگ است ، مایه افتخار بداند ، نشانه نهایت بی‌شرمی اوست . به بیان دیگر ، انجام دادن کار قبیح ، یک چیز است و افتخار کردن به آن ، چیز دیگر . ممکن است کسی مرتکب فعل قبیحی شود ، امّا به آن افتخار نکند . کار این شخص ، نادرست است ؛ ولی بدتر از آن ، این است که 1 - در روایت آمده است : «قال رسول اللّه : إن اللّه لیستر العبد من الذنب ما لم یخرقه . قالوا : وکیف یخرقه یا رسول اللّه ؟ قال : یحدّث به الناس ؛ خداوند ، بنده را از گناه می‌پوشاند تا وقتی که خود ، آن را پاره نکند . گفتند : چگونه آن را پاره می‌کند ، ای رسول خدا ؟ فرمود : برای مردم ، بیان می‌کند»/ ( التمهید ، ابن عبد البرّ ، ج 5 ، ص 338 ) 2 - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید : «إیّاک والمجاهرة بالفجور ؛ فإنها من أشد المآثم ؛ بپرهیز از تجاهر به گناه ؛ چرا که این کار ، از شدیدترینْ گناهان است» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 2677) به آنچه انجام داده ، افتخار هم بکند . به همین جهت ، رسول خدا ، افتخار کردن به گناه را بدتر از خودِ گناه دانسته است . 1

## 10 . بشارت دادن به خطا

یکی دیگر از ویژگی‌های بی‌حیایی این است که کار قبیح را مایه بشارت بدانند . بشارت و مژده ، مربوط به جایی است که چیز ارزشمندی به دست آمده باشد و یا در حال به دست آمدن باشد . حال ، اگر کسی کار خطایی انجام دهد و به دیگران بشارت دهد که توانایی چنین کاری را پیدا کرده است ، این ، نهایت بی‌شرمی اوست ؛ چرا که نه تنها از انجام دادن آن شرم نکرده و پس از عمل ، شرمنده نشده ، و نه تنها آن را یک کار عادی ندانسته ، بلکه چنان ارزشی برای آن قائل شده که آن را سزاوار بشارت دادن دانسته است( !) .

11 . اصرار بر گناه و تکرار آن

یکی دیگر از ویژگی‌های بی‌حیایی ، اصرار بر فعل قبیح است . که به معنای پشیمان نشدن از گناه و تکرار آن است . قرآن کریم ، کسانی را که نسبت به کردار زشت ، حسّاس‌اند و پس از انجام دادن آن ، پشیمان می‌شوند و تکرار نمی‌کنند ، ستوده است : وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُواْ فَـحِشَةً أَوْظَـلَمُواْ أَنفُسَهُمْ ذَکَرُواْ اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللَّهُ وَلَمْ یُصِرُّواْ عَلَی مَا فَعَلُواْ وَهُمْ یَعْلَمُونَ ؛ 2 و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند و یا به خود ستم کنند ، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند . و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد و بر گناه ، اصرار نمی‌ورزند با این که می‌دانند . 1 - ر .ک : مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 349 (ح 13222) . 2 - آل عمران ، آیه 135 . امام صادق علیه‌السلام نیز به همین آیه استناد کرده و از مردم خواسته که بر کار حرام ، اصرار نکنند . آن گاه در تفسیر آیه فرموده که این آیه ، مربوط به کسانی است که وقتی متوجّه اشتباه خود می‌شوند ، استغفار نموده ، آن را تکرار نمی‌کنند . 1 امّا کسانی که از انجام دادن کار ناشایست ، احساس پشیمانی نکرده ، استغفار نمی‌کنند ، بلکه آن کار را تکرار می‌کنند ، در زمره افراد بی‌حیا هستند . امام علی علیه‌السلامدرباره رابطه اصرار بر گناه با بی‌حیایی فرموده است : مَن أصَرَّ عَلی ذَنبِهِ اجتَری عَلی سَخَطِ رَبِّهِ . 2 هر که اصرار بر گناه کند ، بر کسب غضب پروردگارش گستاخ شده است .

امام باقر علیه‌السلام ، اصرار به گناه را در این می‌داند که فرد ، پس از ارتکاب گناه ، استغفار نکرده ، نفس خود را به توبه وا ندارد . 3 در چنین وضعیتی ، «تکرار» گناه رخ می‌دهد . به همین جهت ، رسول خدا ، اصرار بر گناه را بدتر از خود گناه می‌داند . 4 در این جا مهمْ این نیست که گناه ، کوچک باشد یا بزرگ . خطای کوچک ، اگر همراه با اصرار و تکرار باشد ، نشانه بی‌حیایی است ؛ ولی اگر خطای بزرگ ، تکرار نشده ، با استغفار همراه گردد ، نشانه بی‌حیایی نخواهد بود . 5 لذا رسول خدا فرموده است : 1 - الکافی ، ج 8 ، ص 10 . 2 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 8764 . 3 - امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید : «الإصرار هو أن یذنب الذنب فلا یستغفر اللّه ولا یحدّث نفسه بالتوبة ، فذلک الإصرار ؛ اصرار ، آن است که کسی گناه را انجام دهد ، ولی استغفار نکند و به خود نگوید که باید توبه کند پس این ، اصرار ورزیدن است» . (الکافی ، ج 2 ، ص 288 ؛ تفسیر العیاشی ، ج 1 ، ص 198) 4 - «أربعة فی الذنب شرّ من الذنب : الاستحقار ، والافتخار ، والاستبشار والإصرار ؛ چهار چیز در گناه است که از خودِ گناه ، بدتر است : کوچک شمردن ، افتخار کردن ، بشارت خواستن و اصرار ورزیدن» . (مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 349 ، ح 13222) 5 - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله : «لیس کبیرة بکبیرة مع الاستغفار ولا صغیرة بصغیرة مع الإصرار ؛ هیچ گناه کبیره‌ای با استغفار کردن ، بزرگ نیست و هیچ گناه صغیره‌ای با اصرار ورزیدن ، کوچک نیست» . مسند الشهاب ، ج2 ، ص 204 ، ح 752 ؛ الجامع الصغیر ، ج 2 ، ص 504 ، ح 7970 ؛ الکافی ، ج 2 ، ص 288) وَیلٌ لِلمُصِرّینَ ، الَّذینَ یُصِرّونَ عَلی مافَعَلوا وهُم یَعلَمونَ . 1 وای بر اصرار کنندگان ! کسانی که بر آنچه کرده‌اند ، اصرار دارند ، حال آن که به اشتباه خود ، آگاه‌اند . مسند أحمد ، ج 2 ، ص 565 ، (ح 6552) ؛ کتاب الزهد ، ابن مبارک ، ص 93 ، (ح 325) ؛ الأدب المفرد ، ص 120 ؛ الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 144 (ح 942) ؛ کنزالعمّال ، ج 3 ، ص 164 (ح 5976) .

## فصل سوم : عوامل بی‌حیایی

## 1 . جهل

بی‌حیایی با جهلْ همراه است و هر جا جهل باشد ، بی‌حیایی نیز حضور دارد و به همین جهت ، بی‌حیایی از سپاهیان جهل شمرده شده است . 1 آلوده کردن خود به زشتی‌ها، شکستن حرمت خویش و پایین آوردن منزلت اجتماعی خود، نشانه‌های جهالت و نابخردی است . همچنین ، رعایت نکردن حرمت دیگران و تجرّی و گردنکشی در برابر آنان نیز نشانه جهالت و نابخردی است . فرد خردمند ، نه خود را آلوده می‌سازد ، و نه حرمت دیگران را می‌شکند . از این جا می‌توان فهمید همان گونه که میان عقل و کرامت ، رابطه وجود دارد ، میان جهالت و لئامت نیز رابطه وجود دارد . شخص خردمند ، هم کرامت خود را حفظ می‌کند ، هم حرمت و کرامت دیگران را ؛ امّا شخص جاهل ، از آن جا که پست و فرومایه است ، نه ارزشی برای خود قائل است و نه برای دیگران . امام علی علیه‌السلاممی‌فرماید : ما أوقَحَ الجاهِلَ ! 2 جاهل ، چه قدر وقیح است !

این ، فقط در قلمرو روابط اجتماعی نیست . در روابط میان انسان و خدا نیز همین گونه است . انسان جاهل ، حرمت خدا را نیز نگه نمی‌دارد و به همین جهت ، از خدا هم شرم ندارد . رسول خدا ، در باب نشانه‌های جاهل می‌فرماید : 1 - الکافی ، ج 1 ، ص 20 ؛ تحف العقول ، ص 402 . 2 - عیون الحکم والمواعظ ، ص 475 .

لایَستَحیی مِنَ اللّه‌ِ ولا یَذکُرُهُ . 1 نه از خدا شرم می‌کند و نه او را یاد می‌کند .

## 2 . تکرار

فرد باحیا نسبت به تکرار قبیح ، حسّاس است و تجربه متعدّد فعل قبیح ، می‌تواند به بی‌حیایی منجر شود . ممکن است فرد باحیا ، به جهت غفلت یا لغزش ، مرتکب فعل قبیح شود . گرچه در مرتبه اوّل ، این کار همراه با شرمندگی و سرافکندگی خواهد بود ، امّا اگر تکرار گردد ، سبب از میان رفتن قبح آن کار می‌گردد و هنگامی که قبح عملی از میان برود ، دلیلی برای شرم ، وجود ندارد . به همین جهت ، علی علیه‌السلام می‌فرماید : قَد کَثُرَ القَبیحُ حَتّی قَلَّ الحَیاءُ مِنهُ . 2 به تحقیق قبیح ، افزایش یافت تا آن جا که حیا کردن از آن کاهش یافت . همچنین در سخن دیگری می‌فرماید : مَن کَثُرَ خَطاءُهُ قَلَّ حَیاءُهُ . 3 خطاکاریِ هرکس زیاد شود ، حیای او کاهش می‌یابد .

جالبْ این که ایشان ، علّت افزایش خطا را نیز در پُرحرفی دانسته است . پُرحرفی ، منجر به افزایش اشتباه می‌شود و افزایش اشتباه ، منجر به کاهش حیا : مَن کَثُرَ کَلامُهُ ، کَثُرَ خَطَؤُهُ . 4 هر کس زیاد حرف بزند ، زیاد اشتباه می‌کند .

به هر جهت ، تجربه کار قبیح ، می‌تواند حیا را کاهش دهد . کار قبیح ، تا وقتی -1 - تحف العقول ، ص 19 ؛ بحار الأنوار ، ج 1 ، ص 119 . 2 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 6710 . 3 - نهج البلاغه ، حکمت 349 ؛ تحف العقول ، ص 89 و 99 ؛ روضة الواعظین ، ص 469 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 286 . 4 - همانجا .

انجام نشده ، قبح زیادی دارد ؛ امّا وقتی تجربه شود ، حیای آن کاهش می‌یابد . مثلاً اگر کسی پی در پی ، مورد سوء استفاده جنسی قرار گیرد ، شرم و ترس او می‌ریزد و حتّی زبان او نیز بی‌شرم می‌گردد . امام علی علیه‌السلام در این باره فرموده است : مَن اُتِیَ فی عِجانِهِ ، قَلَّ حَیاؤُهُ وبذو لِسانُهُ . 1 مردی که مورد تجاوز قرار گیرد ، حیای او کم می‌شود و زبانش بی‌ادب می‌گردد .

در حدیث دیگری آمده که هر که از نظر جنسی هرزه باشد ، پُررو و دریده می‌گردد . 2 به همین جهت ، همجنس‌بازی و روسپیگری از عوامل کاهش حیا هستند . همچنین در احادیث آمده که گوش دادن به موسیقی و آوازهای حرام نیز عامل بی‌حیایی است . 3 شاید این نیز در راستای تجربه قبیح ، قابل توجیه باشد . موسیقی و آواز حرام ، به جهت ساختار و محتوایی که دارد ، قبح رفتارهای نامناسب جنسی را از میان می‌برد و فرد را نسبت به آن تحریک می‌کند و به همین جهت ، سبب بی‌حیایی می‌گردد . همین مسئله درباره گدایی کردن و حاجتخواهی از مردم نیز وجود دارد . این که کسی برای روزی خود ، به دیگران رو بیندازد و بدون این که کاری کرده باشد ، چیزی طلب کند ، به خودی خود ، مایه خجالت و شرم است . حال اگر دست دراز کردن نزد دیگران ، کار همیشگی فرد شود ، نشانه بی‌شرمی اوست . به تعبیر 1 - همان ، ص 376 (ح 395) ؛ المئة کلمة ، جاحظ ، ص 63 (ح 48) . 2 - «من لانت أسافله ، صلبت أعالیه ؛ هر کس اسافلش هرزه باشد ، پُر رو و دریده می‌شود» . (المناقب ، خوارزمی ، ص 376 ، ح 395) 3 - «من ضرب فی بیته بربطا أربعین صباحا سلط اللّه علیه شیطانا لایبقی عضوا من أعضائه إلاّ قعد علیه ؛ فإذا کان ذلک نزع اللّه منه الحیاء ، فلم یبال بما قال ولا ما قیل له ؛ هر کس در خانه خود ، چهل روز نوازندگی کند ، خداوند ، شیطانی را بر او مسلّط می‌کند که بر همه اعضای او تسلّط می‌یابد و چون این‌گونه شود ، خدا ، حیا را از او برمی‌گیرد و در نتیجه ، نه از آنچه می‌گوید ، باکی دارد و نه از آنچه درباره‌اش می‌گویند» . (دعائم الإسلام ، ج 2 ، ص 208 ، ح 760 ؛ الکافی ، ج 6 ، ص 434)

رسول خدا ، در حقیقت ، چنین افرادی به وسیله آبروی خود ، کسب معاش می‌کنند ؛ یعنی آبرو می‌دهند و چیزی می‌گیرند . 1 به همین جهت ، گدایی از مردم ، مایه از بین رفتن حیا می‌شود . امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید : طَلَبُ الحَوائِجِ إلَی النّاسِ استِلابٌ لِلعِزِّ ومَذهَبَةٌ لِلحَیاءِ . 2 نیاز خود را از مردم خواستن ، مایه سلب عزّت و از بین رفتن حیاست . رسول خدا نیز فرموده است : المَسائِلُ کدوحٌ یُکَدِّحُ بِهَا الرَّجُلُ وَجهَهُ . 3 گدایی کردن ، (مانند) چنگ زدن است که فرد به وسیله آن ، صورت خود را می‌خراشد .

به همین جهت ، یکی از گروه‌هایی که معمولاً بی‌حیایی در میان آنان فراوان دیده می‌شود ، افراد فقیری هستند که به نان شب خویش ، محتاج‌اند و به خاطر کسب روزی مجبورند به هر کسی رو بیندازند و به هر کاری تن دهند و هر ذلّت و خواری‌ای را تحمّل کنند . امام علی علیه‌السلام ، پیامد فقر را چهار چیز می‌دانند : ضعف یقین ، کاهش عقل ، کم رنگ شدن دین ، و کاهش حیا و آبرو . و از این رو ، فرموده است که : از فقر به خدا پناه می‌بریم . 4 گدایی از مردم ، مایه خواری است 5 و طوق ذلّتی است که بر گردن انسان افکنده می‌شود . 6 البته دست نیاز به سوی دیگران دراز کردن و نگاه به دست مردم داشتن ، همیشه علّتِ نداری نیست و در بسیاری موارد ، معلولِ قانع نبودن است . گاهی - رسول خدا می‌فرماید : «إن المسألة کسب الرجل بوجه ، فأبقی رجل علی وجهه أو ترک ؛ گدایی کردن ، کاسبی به وسیله آبروست . گروهی آبروی خود را نگه می‌دارند و گروهی ترک می‌کنند» . (النوادر ، راوندی ، ص 86 ، ح 11 ؛ الجعفریات ، ص 56) 2 - الکافی ، ج 2 ، ص 148 ، بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 110 . 3 - سنن أبی داوود ، ج 2 ، ص 119 (ح 1639) ؛ مسند ابن حنبل ، ج 7 ، ص 279 ، (ح 20285) ؛ کنزالعمّال ، ج 6 ، ص 496 (ح 16698) . 4 - جامع الأخبار ، ص 106 . 5 - ر .ک : مطالب السؤول ، ص 56 ؛ غررالحکم ودررالکلم ، ح 444 ، 8154 و 2110 . 6 - ر .ک : غررالحکم ودررالکلم ، ج 2129 .

برخی افراد ، واقعا از تأمین زندگی خود عاجزند ؛ امّا برخی به آنچه دارند ، قانع نبوده ، طمع بیشتر دارند و لذا ، همواره چشم به دست دیگران دارند . این نیز موجب کاهش حیا و به وجود آمدن بی‌حیایی است . اصل چشم داشتن به دست دیگران ، مایه شرم است ؛ امّا وقتی این کار تجربه گردد و تکرار شود ، به مرور ، حیا را کاهش می‌دهد تا به بی‌حیایی می‌رسد . به همین جهت ، کسانی که در آغاز این راه قرار دارند ، ابتدا با سختی و دشواری رو به رو هستند ؛ ولی به مرور زمان ، وضع ، عادی می‌گردد و بدون هیچ گونه پروایی و بدون ذرّه‌ای ناراحتی و سختی ، به آن مبادرت می‌ورزند . همین نکته را در مسئله استحمام نیز می‌توان یافت . همان گونه که بیش از این توضیح‌دادیم، حمّام‌از پدیده‌های غیرعربی است‌و ظاهرا از روم به‌حجاز رفته است. چنین‌به‌نظر می‌رسد که در روم،بدون پوشش و با حالت برهنه‌وارد حمّام می‌شده‌اند. در چنین وضعیتی ، یکی از عوامل رواج بی‌حیایی ، حمّام رفتن بوده است . گاه برای لحظاتی ممکن است کسی برهنه دیده شود ؛ ولی فورا خود را بپوشاند و یا از دیده‌ها مخفی گردد . این اندازه در بی‌حیایی تأثیری ندارد ؛ امّا اگر در جایی مثل حمّام ، برهنگی جزء عرف بشود و مردم با بدن برهنه در آن جا حاضر شوند ، این تکرار و تداوم ، موجب بی‌حیایی می‌گردد . به همین جهت ، امام علی علیه‌السلامدرباره این گونه حمّام‌ها فرموده است : بِئسَ البَیتُ الحَمّامُ ! یَهتِکُ السِّترَ ویَذهَبُ بِالحَیاءِ . 1 بد مکانی است حمام ! پرده را می‌دَرَد و حیا را می‌بَرَد . همچنین امام صادق علیه‌السلام درباره این جنبه حمّام فرموده است : بِئسَ البَیتُ الحَمّامُ ! یَهتِکُ السِّترَ و یُبدِی العَورَةَ . 2 بد مکانی است حمّام ! پرده را می‌دَرَد و عورت را آشکار می‌سازد . 1 - کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 115 (ح 238) ؛ مکارم الأخلاق ، ص 53 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 77 . 2 - کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 115 (ح 239) ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 77 .

البته این امر ، اختصاص به محلّی به نام حمّام ندارد . هر جا چنین پدیده‌ای پدید آید ، چنین پیامدی خواهد داشت . مثلاً در حجاز ، حمّام وجود نداشت و مردم در فضای باز و در دید دیگران ، استحمام می‌کردند و این امر ، سبب بی‌حیایی و جریحه دار شدن حیا و عفّت عمومی می‌گردید . به همین جهت ، رسول خدا با حسّاسیت نسبت به این پدیده برخورد می‌کردند و مردم را از این کار ، نهی نمودند . 1 همچنین در تفریحگاه‌های کنار دریا در فصل تابستان ، این پدیده به چشم می‌خورد . البته این امر در کشورهای غربی بیشتر است . در آن کشورها ، حتّی برخی مناطق از برخی شهرها به این امر ، اختصاص داده می‌شود . در این مورد نیز چون برهنگی امری دامنه‌دار است و نه لحظه‌ای ، موجب بی‌حیایی خواهد شد . نکته دیگر ، این که براساس آنچه گفتیم ، کاهش حیا در مراحل مختلف زندگی نیز توجیه می‌شود. به‌مرور زمان و در طول زندگی، حیای افراد نسبت به‌برخی امور، کاهش می‌یابد . عمده‌ترین مسئله ، حیا در قلمرو امور جنسی است . حیای زنان ، به تدریج کاهش می‌یابد، حیای مردان نیز کاهش می‌یابد و به مرور،شرمی را که نسبت به‌امور جنسی داشتند، از دست می‌دهند. این امر را در شوخی‌های مربوط به مسائل جنسی نیز می‌توان مشاهده کرد . در آغاز زندگی زناشویی ، ممکن است از خیلی حرف‌ها و شوخی‌ها پرهیز شود ؛ امّا به مرور زمان ، حرف‌های صریح و شوخی‌های رکیک آغاز می‌شود . دلیل این امر ، در تکرار است . وقتی تجربه این قبیل امور افزایش یابد ، هر چند مشروع باشد ، ولی شرم فرد را نسبت به آن کاهش می‌دهد . همین امر را در مَشاغلی که در آنها روابط میان زن و مردم نامحرمْ زیاد است ، می‌توان مشاهده کرد . شاید در آغاز ، شرم زیادی میان زن و مرد نامحرم وجود داشته باشد ؛ امّا به مرور زمان ، این شرم ، کاهش بیشتری می‌یابد . برخی رشته‌های تحصیلی نیز همین گونه‌اند . در تحقیقی که به عمل آمده ، ر . ک : بخش دوم : حیا و پوشش .

حیای دانشجویان پزشکی کمتر از سایر دانشجویان بوده است . در این رشته ، ویژگی‌هایی وجود دارد که می‌تواند توجیه‌کننده این تفاوت باشد . برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از : بحث و گفتگوی باز درباره اندام‌ها و رفتارهای جنسی ، مشاهده تصاویر اندام برهنه زنان و مردان ، معاینه بیماران جنس مخالف ، مشاهده اندام‌های تناسلی بیماران در هنگام معاینه ، و ... . 1 همه اینها در قالب تکرار و تجربه متعدّد ، قابل توجیه است . نکته مهم ، این که این را نمی‌توان سرنوشت حتمی حیا دانست و حتما این گونه نیست که همه افراد ، چنین سرنوشتی داشته باشند . مثلاً نقل شده که رسول خدا در آن سنّ بالا و با وجود تعدّد همسرانش ، از دختران ازدواج نکرده هم شرم و حیای بیشتری داشته است . 2 این نشان می‌دهد که کاهش حیا ، قابل پیشگیری است . از یکی از روایت‌ها می‌توان شیوه‌ای برای این کار ، استخراج کرد . در روایتی آمده که بهترین زن ، کسی است که هنگام خلوت زناشویی ، همان گونه که لباس خود را کنار می‌گذارد ، حیای خود را نیز کنار بگذارد و پس از آن ، به موازات این که لباس خود را می‌پوشد ، جامه حیا را نیز بر تن کند . 3 این شیوه می‌گوید رفتارها و حالت‌های هنگامه‌های تنهایی را به اوقات دیگر ، سرایت ندهید و پس از آن که لباس بر تن کردید ، تصوّر کنید که هیچ اتّفاقی نیفتاده و چیزی نسبت به قبل ، تغییر نکرده است . معمولاً به موازات 1 - ر .ک : «تهیه ابزارهایی جهت سنجش : عمل به باورهای دینی و انواع حیا و بررسی رابطه دینداری و حیا با ویژگی‌های شخصیت و سلامت روان» ، رساله دکتری (Ph. D) محمود گلزاری ، دانشگاه علامه طباطبایی ، 1380 ، ص 135 . 2 - از ابوسعید خُدری نقل‌شده‌است: «کان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آلهأشد حیاء من العذراء فی خدرها ؛... رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله حتّی از دختران باکره هم بیشتر حیا داشت» . (بحار الأنوار ، ج 16 ، ص 230) 3 - امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : «خیر نسائکم التی إذا خلت مع زوجها خلعت له درع الحیاء وإذا لبست ، لبست معه درع الحیاء ؛ بهترینِ زنان در میان شما زنی است که وقتی با همسر خود خلوت کرد ، جامه حیا را درآورد و هرگاه پوشید ، همراه آن ، جامه حیا را نیز بر تن کند» . (الکافی ، ج 5 ، ص 324 ؛ تهذیب الاحکام ، ج 7 ، ص 399)

پوشیدن لباس ، جامه حیا بر تن نمی‌شود و یا به طور کامل بر تن نمی‌شود و این روند کاهش ، در طول تجربه‌های متعدّد ، ادامه پیدا می‌کند . راه جلوگیری از کاهش حیا ، حذف تجربه‌های کاهنده نیست . لازم نیست خلوت‌های زناشویی به طور کلّی حذف شوند و یا آموزش پزشکی تعطیل شود تا حیا حفظ گردد ؛ ولی زن و شوهرها می‌توانند پس از خلوت ، به حالت اوّل برگردند . دانشجویان پزشکی نیز می‌توانند پس از کلاس آموزش به حالت اوّل برگردند و آنچه را دیده و یا شنیده‌اند و آنچه را که مربوط به این اوقات خاص است ، در همان قلمرو نگه داشته ، به دیگر قلمروهای زمان سرایت ندهند .

## 3 . شکسته شدن حرمت

وجود حرمت میان فرد و ناظران ، عامل برانگیختگی حیاست . حضور کسی شرم برانگیز است که برای فرد ، دارای حرمت و احترام باشد . اگر میان آنان حرمتی وجود نداشته باشد ، شرمی هم وجود نخواهد داشت . به همین جهت ، امام کاظم علیه‌السلامتوصیه کرده است که : لاتُذهِبِ الحِشمَةَ بَینَکَ وبَینَ أخیکَ . أبقِ مِنها فَإِنَّ ذَهابَها ذَهابُ الحَیاءِ . 1 حرمت میان خود و برادرت را از میان نبر . چیزی از آن را باقی بگذار ؛ چرا که از میان رفتن حرمت ، از میان رفتن حیاست .

بنا بر این ، یکی از عوامل بی‌حیایی ، بی آبرو شدن افراد است . از همین جا می‌توان به تأثیر منفی فاش کردن اسرار ، عیبجویی و رسواسازی دیگران پی برد . اموری از این دست ، سبب از میان رفتن حرمت و آبروی فرد می‌شود و حیای او را برطرف می‌سازد . به همین جهت ، توصیه فراوان شده که اسرار دیگران را فاش نسازید و کسی را رسوا نکنید ؛ بلکه بالاتر از این ، توصیه شده است که عیوب دیگران را بپوشانید . الکافی ، ج 2 ، ص 672 ، تحف العقول ، ص 409 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 320 .

## 4 . شُرب خَمر

یکی از اموری که حیا را از بین می‌برد و موجب بی‌حیایی می‌گردد ، نوشیدن شراب است . 1 امام رضا علیه‌السلام ، کاهش قدرت بازداری را یکی از پیامدهای نوشیدن شراب معرّفی می‌کند . 2 مشروبات الکلی ، کارکردهای قشر مخ یا کُرتکس را دچار وقفه می‌کند . قشر مخ ، مسئول کارکردهای انسانی و بالای مغز (مانند : تفکر انتزاعی ، گفتار ، رفتار اختیاری ، بازداری و مهار) است . یکی از آثار زیانبار الکل ، این است که با مصرف کم و یکی دو بار نوشیدن ، کارکردهای قشر مخ ، بخصوص مهار رفتارهای ضد اجتماعی ، دچار وقفه می‌شود و «اثر ضد بازداری» 3 به وجود می‌آورد . با مصرف مقدار کم الکل ، فرد ، موقّتا منع و بازداری اجتماعی را فراموش می‌کند و به کارهایی دست می‌زند که در شرایط عادی از انجام دادن آنها ابا دارد . 4 پروا نداشتن و ابا نداشتن ، یعنی بی‌حیایی . شرابخواری ، عقل را تعطیل می‌کند 5 و قدرت بازدارندگی را کاهش می‌دهد . حرمت مشروب هم به دلیل پاسداری از عقل است . امام علی علیه‌السلامدر این باره می‌فرماید : فَرَضَ اللّه‌ُ ... تَرکَ شُربِ الخَمرِ تَحصینا لِلعَقلِ . 6 خداوند ، ترک شرب خمر را به جهت حفظ عقل ، واجب کرد . 1 - «اِن اللّه تعالی حرم الخمر لما فیها من الفساد وبطلان العقول فی الحقائق و ذهاب الحیاء من الوجه ؛ خداوند متعال ، شراب را حرام کرده به خاطر فسادی که به همراه دارد و به خاطر از کار انداختن و از بین بردن حیا از چهره» . (فقه الرضا علیه‌السلام ، ص 282 ؛ بحار الأنوار ، ج 66 ، ص 491) 2 - «حرم اللّه ـ عزّوجلّ ـ الخمر لما فیها من الفساد ومن تغییرها عقول شاربیها ؛ خداوند عزیز و جلیل ، شراب را حرام کرد به خاطر فسادی که در آن است و به خاطر دگرگون کردن عقل شراب نوش‌ها ...» . (علل الشرائع ، ج 2 ، ص 475 ؛ عیون أخبارالرضا علیه‌السلام ، ج 1 ، ص 105 ؛ بحار الأنوار ، ج 6 ، ص 107) 3 - Disinhibition effect 4 - ر . ک : «تهیه ابزارهایی برای سنجش : عمل به باورهای دینی و ...» ، رساله دکتری (P.HD) محمود گلزاری ، ص 133 (به نقل از : داویکو 1999 ، ص 41) . 5 - ر .ک : فقه الرضا علیه‌السلام ، ص 282 . 6 - نهج البلاغه ، حکمت 252 ؛ مناقب ابن شهر آشوب ، ج 2 ، ص 198 ؛ بحار الأنوار ، ج 6 ، ص 111 . عقل شرابخوار ، زایل می‌گردد و به همین جهت ، همه پرده‌ها را می‌دَرَد و همه گناهان را مرتکب می‌شود . امام صادق علیه‌السلامدر پاسخ به پرسشی درباره علّت تحریم شراب فرموده است : حَرَّمَها لِأَنَّها أُمُّ الخَبائِثِ ، ورَأسُ کُلِّ شَرٍّ یَأتی عَلی شارِبِها ساعَةٌ یُسلَبُ لُبُّهُ ولا یَعرِفُ رَبَّهُ ولا یَترُکُ مَعصِیَةً إلاّ رَکِبَها ولا حُرمَةً إلاّ اِنتَهَکَها ؟ 1 خدا ، آن (شراب) را حرام کرده ؛ زیرا شراب ، مادر خباثت‌هاست . آیا این گونه نیست که بر شارب خمر ، ساعتی می‌گذرد که عقل او گرفته می‌شود و پروردگارش رانمی‌شناسد و هیچ گناهی را فروگذار نمی‌کند و هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارد ؟

همچنین حضرت در کلام دیگری پیامد نوشیدن شراب را جسارت بر انجام دادن حرام 2 و دریدن پرده معرّفی می‌کند . 3 به همین جهت ، شرّ شراب ، از شرّ هر عامل دیگری بالاتر است . 4 شرابخواری ، موجب ترک نماز می‌گردد و کسی که شراب می‌نوشد ، مرتکب سرقت ، قتل و زنا شده ، چه بسا با محارم خود درآمیزد ، بدون این که بفهمد . 5 1 - الاحتجاج ، ج 2 ، ص 238 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 180 . 2 - « ... وتحمله علی أن یجسر علی المحارم ؛ و او را بر آن می‌دارد که بر مَحارم ، جسور شود» (الکافی ، ج 6 ، ص 243 ؛ علل الشرائع ، ج 2 ، ص 1484 ؛ الأمالی ، صدوق ص 764) 3 - «الذنوب التی ... تهتک الستور شرب الخمر ؛ از گناهانی که ... پرده‌ها را می‌درد ، شرب خمر است» . (علل الشرائع ، ج 2 ، ص 584 ؛ بحارالأنوار ، ج 73 ، ص 374) 4 - رسول خدا می‌فرماید : «ایاک والخمر فان خطیئتها تفرع الخطایا کما ان شجرتها تفرع الشجرة» ؛ از شراب بپرهیز که پیامدهای سوء آن از همه خطاها بیشتر است همان گونه که درخت آن از همه درخت‌ها بالاتر می‌رود» . (سنن ابن ماجة ، ج 2 ، ص 1119 ، ح 3372 ؛ کنزالعمال ، ج 5 ، ص 346 ، ح 13162) . امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید : «أفاعیل الخمر تعلو علی کل ذنب کما یعلو شجرها علی کل الشجر ؛ پیامدهای سوء شراب بر همه گناهان برتری دارد ، همان گونه که درخت آن از همه درخت‌ها بالاتر می‌رود» الکافی ، ج6 ، ص 429 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 571 ، ح 4952 ؛ بحار الأنوار ، ج 46 ، ص 358) . 5 - رسول خدا می‌فرماید : «من شرب الخمر ترک الصلاة ؛ هر که شراب نوشد ، نماز را ترک می‌کند ...» (کنز العمّال ، ج 5 ، ص 349 ، ح 13182) . امام باقر (یا امام صادق علیهماالسلام) فرموده است : «ما عصی اللّه ـ عزّوجل ـ بشی‌ء أشد من شرب الخمر ، إن أحدهم لیدع الصلاة الفریضة ویثب علی أمه وأخته وابنته وهو لا یعقل ؛ خداوند به وسیله هیچ گناهی شدیدتر از شرب خمر ، معصیت نشده است . به درستی که شارب خمر ، نماز واجب را ترک می‌کند و در حالی که هیچ نمی‌فهمد ، به مادر و خواهر و دختر خود تجاوز می‌کند .» (الکافی ، ج 6 ، ص 403) . امام علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید : «إنّ شارب الخمر إذا شرب الخمر زنی و سرق وقتل النفس التی حرم اللّه ـ عزوجلّ ـ وترک الصلاة ؛ وقتی کسی شراب بنوشد ، مرتکب زنا و سرقت و قتل نفس و ترک نماز می‌شود» . (همان جا) . به هر حال ، شراب را باید مادر زشتی‌ها 1 و کلید تمام بدی‌ها 2 دانست و به همین جهت ، اسلام ، آن را تحریم کرده و هر که را در این مسیر نقش داشته باشد ، مسئول می‌داند . 3

## 5 . ولادت ناپاک

ولادت ناپاک ، یکی از عوامل بی‌حیایی است . این پدیده ممکن است به یکی از سه صورت زیر رخ دهد : یا به رابطه نامشروع است و یا اگر رابطه مشروع باشد ، به آمیزش هنگام عادت ماهیانه برمی‌گردد و یا به مشارکت شیطان در انعقاد نطفه . در برخی روایات آمده که اگر هنگام آمیزش از پوشش استفاده نشود ، فرشتگان ، شرم می‌کنند و دور می‌شوند و به جای آنان ، شیطان ، حضور می‌یابد و در انعقاد نطفه ، مشارکت می‌کند . 4 رسول خدا فرموده است کسی که از آنچه می‌گوید و از آنچه درباره او 1 - ر . ک : مستدرک الوسائل ، ج 17 ، ص 54 ؛ الاحتجاج ، ج 2 ، ص 92 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 180 ؛ کنزالعمّال ، ج 5 ، ص 349 . 2 - ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 338 ، و ج 6 ، ص 403 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 17 ، ص 54 ؛ المستدرک علی الصحیحین ، ج 4 ، ص 145 . 3 - رسول خدا فرموده است : «لعن اللّه الخمر وغارسها وعاصرها وشاربها وساقیها وبایعها ومشتریها وآکل ثمنها وحاملها والمحولة إلیه ؛ نفرین خدا بر شراب و کشاورز آن و بر شراب‌ساز و شراب‌نوش و شراب‌ده و شراب‌فروش و کسی که شراب را می‌خرد و مصرف کننده پول آن و حمل کننده آن و تحویل گیرنده‌آن». (کتاب من‌لایحضره الفقیه ، ج4 ، ص8 . نیز، ر. ک: الخصال، ص445؛ الأمالی ، صدوق، ص511؛ ثواب الأعمال ، ص 244 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 330 ؛ کنزالعمّال ،ج 5 ، ص 348 ، ح 13177) 4 - ر . ک : بخش دوم : فصل دوم (حیا و پوشش) . می‌گویند ، شرم نکند ، یا زنازاده است و یا در حالت ناپاکی مادر ، نطفه او بسته شده است . 1 امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده که علامت مشارکت شیطان در انعقاد نطفه این است که کسی ناسزاگو باشد و از آنچه می‌گوید یا درباره او می‌گویند ، باکی نداشته باشد . 2 در برخی روایات نیز آمده که زنازادگی و مشارکت شیطان در انعقاد نطفه ، از عوامل بی‌حیایی است . 3 بنا بر این ، یکی از مواردی که در حیا یا بی‌حیایی افراد ، نقش اساسی دارد ، مسئله انعقاد نطفه است . پاک بودن نطفه و رعایت مسائل پیرامونی آن ، موجب تولّد فرزندان باحیا می‌شود . آنچه که موجب بی‌حیایی فرزند می‌گردد ، از اموری است که خود نیز از مصداق‌های بی‌حیایی است . بی‌حیایی در فرایند انعقاد نطفه ، موجب پیدایش فرزندان بی‌حیا می‌گردد . گسترش فساد و رواج روابط نامشروع ـ که به پیدایش فرزندان نامشروع ، منجر می‌شود ـ از عوامل مهمّی است که حیای جامعه را تهدید می‌کند و باید نسبت به آن به شدّت حسّاس بود . 1 - رسول خدا می‌فرماید: «إذا رأیتم الرجل لایبالی ماقال و لا ما قیل له فإنّه لغیة أو شرک شیطان ؛ هر که دیدید کسی از آنچه می‌گوید و آنچه درباره‌اش می‌گویند باکی ندارد، او یا زنازاده است و یا شیطان در نطفه‌اش مشارکت داشته است». (الکافی، ج 2، ص 323) . همچنین از امام صادق علیه‌السلامنقل شده که فرمود: «من لم یبال ما قال وما قیل فیه فهو شرک شیطان، ومن لم یبال أن یراه الناس مسیئا، فهو شرک شیطان؛ کسی که از آنچه درباره‌اش می‌گویند باکی نداشته باشد، شیطان ، شریک نطفه او است، و کسی که باکی ندارد از این که مردم ، او را در کار بد ببینند ، شیطان ، شریک نطفه او است...». (کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 417، ح 590؛ الخصال، ص 216). رسول خدا نیز می‌فرماید: «من لم یستحی بما قال أو قیل له فهو لغیر رشده حملته أمه علی غیر طهر؛ کسی که از آنچه می‌گوید و آنچه درباره‌اش می‌گویند شرم نکند، او رشد یافته نیست و مادرش در حال ناپاکی او را باردار شده است...» (المعجم الکبیر، ج 7، ص 315؛ أسد الغابة، ج 3، ص 6؛ الفردوس ، ج 3، ص 623، ح 5947) . 2 - الکافی ، ج 2 ، ص 323 ؛ إرشاد القلوب ، ج 1 ، ص 143 . 3 - ر .ک : الکافی ، ج2 ، ص 323 ، مستدرک الوسائل ، ج 18 ، ص 89 .

## فصل چهارم : پیامدهای بی‌حیایی

در این مبحث ، به بررسی پیامدهای بی‌حیایی می‌پردازیم .

## 1 . اگر حیا نباشد ، همه کاری جایز است

در جای خود بحث شد که حیا ، مانع بروز افعال قبیح است و اگر حیا نباشد ، هیچ کار زشتی ترک نمی‌شود . حال اگر تصوّر کنیم که حیا وجود نداشته باشد ، به معنای فراگیر شدن زشتی‌ها و پستی‌ها خواهد بود . حیا ، سدّی است که مانع ورود زشتی‌ها و پلیدی‌ها به قلمرو پاک انسانیت می‌گردد و نبود آن ، به معنای بی دفاع شدن قلمرو انسانیت است . بی‌حیایی ، یعنی نبودِ کرامت نفس و عقلانیت و ارزش قائل نشدن برای هیچ کس . فرد بی‌حیا ، از کرامت ، تهی و با فرومایگی و پستی عجین است و از خِرد ، تهی و با جهالت ، مأنوس است . همچنین فرد بی‌حیا برای هیچ کس ارزشی قائل نیست و حرمت هیچ کس را نگه نمی‌دارد . چنین فردی ، اساسا قدرت بازداری و مهار خود را از دست می‌دهد و لذا ، هر کار قبیحی ممکن است از وی سر بزند . به همین جهت ، مهم‌ترین پیامد بی‌حیایی این است که هر کاری جایز خواهد شد . این جمله ، آموزه اساسی انبیا بوده و تا بدان‌جا اهمیّت داشته که به شکل ضرب‌المثل درآمده و در میان مردم ، معروف بوده است . رسول خدا ، در این باره فرموده است : لَم یَبقَ مِن أمثالِ الأَنبِیاءِ إلاّ قَولُ النّاسِ : إذا لَم تَستَحیِ فَاصنَع ماشِئتَ . 1 از مثل‌های پیامبران ، چیزی جز این سخنِ مردم ، باقی نمانده است : «هرگاه شرم نکردی ، هر چه می‌خواهی انجام بده» الأمالی ، صدوق ، ص 412 ؛ الخصال ، ج 1 ، ص 20 (ح 69) ؛ روضة الواعظین ، ص 504 . معنای این سخن ، آن است که چنین شخصی می‌تواند هر چه را بخواهد ، انجام دهد . ایشان همچنین در سخن دیگری فرموده است : إنَّ مِمّا أدرَکَ النّاسُ مِن کَلامِ النُّبُوَّةِ الاُولی : «إذا لَم تَستَحیِ فَاصنَع ماشِئتَ» . 1 آنچه مردم از سخن انبیای نخستین فراگرفته‌اند ، این است که : «هرگاه شرم نکردی ، هر چه می‌خواهی انجام بده» . بر همین اساس ، علی علیه‌السلام فرموده است : إیّاکَ وَالقِحَةَ ، فَإِنَّها تَحدوکَ عَلی رُکوبِ القَبائِحِ وَالتَّهَجُّمِ عَلَی السَّیِّئاتِ . 2 از بی‌شرمی بپرهیز ؛ زیرا تو را به ارتکاب زشتی‌ها و روی آوردن به بدی‌ها وا می‌دارد . و به همین جهت ، آن حضرت ، بدکارگی را از پیامدهای بی‌حیایی می‌داند : فَعلُ السّوءِ مِن قِلَّةِ الحَیاءِ . 3 فعل بد ، از کم حیایی است .

2 . اگر حیا نباشد ، خوبی خواهد مُرد

در جای خود گفتیم که حیا ، عامل نیکی‌ها و زیبایی‌هاست 4 و آدمی به وسیله حیا به سوی کارهای نیک ، برانگیخته می‌شود . به همین جهت ، اگر حیا وجود نداشته باشد ، بساط خیر و زیبایی برچیده خواهد شد . به بیان دیگر ، «وا دارندگی به خوبی‌ها» از ویژگی‌های حیاست . حال اگر حیا وجود نداشته باشد ، عامل وا دارنده به خوبی‌ها و ارزش‌ها وجود نخواهد داشت و لذا نیکی و خوبی رخت برخواهد بست . به همین جهت ، امام صادق علیه‌السلامفرموده است که اگر کسی حیا نداشته باشد ، هیچ امیدی به خیر او نیست 5 و امام علی علیه‌السلام 1 - صحیح البخاری ، ج 8 ، ص 54 ، (ح 144) ؛ سنن ابن ماجة ، ج 2 ، ص 1400 ، (ح 4183) ؛ تاریخ بغداد ، ج 2 ، ص 100 ؛ حلیة الأولیاء ، ج 4 ، ص 370 ؛ سنن أبی داوود ، ج 4 ، ص252 ، (ح 4797) . 2 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 2718 . 3 - همان ، ح 1053 . 4 - ر .ک : بخش اوّل : «حیا ، بازدارنده یا وادارنده ؟» 5 - «ثلاث من کنّ فیه فلایرج خیره : من لم یستح من العیب ویخشی اللّه بالغیب ویرعو عند الشیب ؛ سه چیز است که اگر در کسی باشد ، به خیر او امیدی نیست : کسی که از عیوب ، حیا نمی‌کند و در پنهانی از خدا نمی‌ترسد و در پیری خودْ نگهداری ندارد» . (الکافی ، ج 8 ، ص 219 ، ح 271 ؛ روضة الواعظین ، ص 504 ؛ الأمالی ، صدوق ، ص 336) فرموده است : مَن لا حَیاءَ لَهُ فَلا خَیرَ فیهِ . 1 هر کس حیا ندارد ، خیری در او نیست .

وقتی کسی خیری در او نباشد و امیدی هم به خیر او نباشد ، خدا نیز با وی کاری نخواهد داشت . رسول خدا فرموده است : کسی که حیا نداشته باشد ، برای خدا در او هیچ نیازی نیست 2 و این ، به معنای هدایت‌ناپذیری اوست . کسی که حیا ندارد ، قابلیت اصلاح را از دست داده است و امیدی به هدایت او نیست . به همین دلیل ، برآورنده خواست خداوند نیست و خواسته خداوند ، چیزی جز هدایت‌پذیری و تکامل انسان نیست . بر همین اساس ، امام علی علیه‌السلام فرموده است : ما أبعَدَ الصَّلاحَ مِن ذِی الشَّرِ الوَقاحِ . 3 چه قدر صلاح از انسان شرورِ بی‌حیا دور است ! و در سخن دیگری فرموده است : أبعَدُ النّاسِ مِنَ الصَّلاحِ الکَذوبُ وذُو الوَجهِ الوَقاح . 4 دورترینِ مردم از صلاح (درستی) ، شخص دروغگو و پررو و بی‌حیاست .

انسان ، هر چه خطاکار باشد ، اگر حیا داشته باشد ، امیدی به نجات او هست ، هر چند منافق باشد . در روایتی از رسول خدا آمده است : أرجو لِلمُنافِقِ مادامَ مُستَحیِیا . 5 به منافق ، تا وقتی که اهل حیاست ، امید دارم .

این بدان معناست که امکان اصلاح و بازگشت وی وجود دارد و لذا می‌توان به او امیدوار بود . این به ما کمک می‌کند که بدانیم برای اصلاح چه کسانی می‌توان امیدوار بود . 1 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 8275 . 2 - الفردوس ، ج 3 ، ص 623 (ح 5946) . 3 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 9537 . 4 - همان ، ح 3334 . 5 - مکارم الأخلاق ، ابن ابی الدنیا ، ص 43 .

اگر در آزمون‌ها و مصاحبه‌ها و مراوده‌ها متوجّه شدیم که فردی بیشترین آلودگی را دارد ، امّا همچنان اهل حیا و شرم است ، می‌توان به او امیدوار بود ؛ امّا اگر به کسی برخورد کردیم که حیا ندارد ، باید دانست که امیدی به اصلاح و هدایت او وجود ندارد . بنا بر این ، به فرموده امام علی علیه‌السلام ، برای افراد بی‌حیا ، مرگ ، بهتر از زندگی است . 1

## 3 . بی‌حیایی و بدنامی

یکی دیگر از پیامدهای بی‌حیایی ، بدنامی است . فرد بی‌حیا ، آوازه و اعتبار خود را از دست می‌دهد و به انسانی بدنام و بی اعتبار ، تبدیل می‌شود . همان گونه که قبلا گفتیم ، شخص بی‌حیا ، از این که چه می‌گوید و یا چه درباره او می‌گویند ، هیچ پروایی ندارد . چنین فردی ارزشی برای خویش قائل نیست و از این طریق ، خوش‌نامی را ـ که مهم‌ترین سرمایه انسان است ـ از دست می‌دهد . امام علی علیه‌السلامفرموده است : إیّاکَ وفِعلَ القَبیحِ ، فَإِنَّهُ یُقبِحُ ذِکرَکَ ویُکثِرُ وِزرَکَ . 2 از کار زشت بپرهیز ؛ زیرا تو را بدنام کرده ، گناه تو را زیاد می‌کند .

## 4 . محرومیت از لذّت عبادت

امام سجّاد علیه‌السلام ، یکی از علل کسلی (بی‌حالی) در هنگام نمازگزاردن و عبادت کردن را بی‌حیایی و کم حیایی می‌داند . 3 شخص بی‌حیا ، به موازات فاصله‌ای که از ارزش‌ها می‌گیرد و به ضدّ ارزش‌ها آلوده می‌شود ، از لذّت عبادت و معنویت نیز محروم می‌گردد . 1 - «من لم یکن له سخاء ولا حیاء ، فالموت خیر له من الحیاة ؛ کسی که سخاوت و حیا ندارد ، مرگ برای او بهتر از زندگی است» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 8969 ) 2 - غررالحکم ودررالکلم ، ح 2631 . 3 - ر .ک : مصباح المتهجّد ، ص 588 ؛ إقبال الأعمال ، ج 1 ، ص 164 ؛ بحار الأنوار ، ج 98 ، ص 87 . به هر حال ، شراب را باید مادر زشتی‌ها 1 و کلید تمام بدی‌ها 2 دانست و به همین جهت ، اسلام ، آن را تحریم کرده و هر که را در این مسیر نقش داشته باشد ، مسئول می‌داند . 3

## 5 . ولادت ناپاک

ولادت ناپاک ، یکی از عوامل بی‌حیایی است . این پدیده ممکن است به یکی از سه صورت زیر رخ دهد : یا به رابطه نامشروع است و یا اگر رابطه مشروع باشد ، به آمیزش هنگام عادت ماهیانه برمی‌گردد و یا به مشارکت شیطان در انعقاد نطفه . در برخی روایات آمده که اگر هنگام آمیزش از پوشش استفاده نشود ، فرشتگان ، شرم می‌کنند و دور می‌شوند و به جای آنان ، شیطان ، حضور می‌یابد و در انعقاد نطفه ، مشارکت می‌کند . 4 رسول خدا فرموده است کسی که از آنچه می‌گوید و از آنچه درباره او 1 - ر . ک : مستدرک الوسائل ، ج 17 ، ص 54 ؛ الاحتجاج ، ج 2 ، ص 92 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 180 ؛ کنزالعمّال ، ج 5 ، ص 349 . 2 - ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 338 ، و ج 6 ، ص 403 ؛ مستدرک الوسائل ، ج 17 ، ص 54 ؛ المستدرک علی الصحیحین ، ج 4 ، ص 145 . 3 - رسول خدا فرموده است : «لعن اللّه الخمر وغارسها وعاصرها وشاربها وساقیها وبایعها ومشتریها وآکل ثمنها وحاملها والمحولة إلیه ؛ نفرین خدا بر شراب و کشاورز آن و بر شراب‌ساز و شراب‌نوش و شراب‌ده و شراب‌فروش و کسی که شراب را می‌خرد و مصرف کننده پول آن و حمل کننده آن و تحویل گیرنده‌آن». (کتاب من‌لایحضره الفقیه ، ج4 ، ص8 . نیز، ر. ک: الخصال، ص445؛ الأمالی ، صدوق، ص511؛ ثواب الأعمال ، ص 244 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 330 ؛ کنزالعمّال ،ج 5 ، ص 348 ، ح 13177) 4 - ر . ک : بخش دوم : فصل دوم (حیا و پوشش) .

می‌گویند ، شرم نکند ، یا زنازاده است و یا در حالت ناپاکی مادر ، نطفه او بسته شده است . 1 امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده که علامت مشارکت شیطان در انعقاد نطفه این است که کسی ناسزاگو باشد و از آنچه می‌گوید یا درباره او می‌گویند ، باکی نداشته باشد . 2 در برخی روایات نیز آمده که زنازادگی و مشارکت شیطان در انعقاد نطفه ، از عوامل بی‌حیایی است . 3 بنا بر این ، یکی از مواردی که در حیا یا بی‌حیایی افراد ، نقش اساسی دارد ، مسئله انعقاد نطفه است . پاک بودن نطفه و رعایت مسائل پیرامونی آن ، موجب تولّد فرزندان باحیا می‌شود . آنچه که موجب بی‌حیایی فرزند می‌گردد ، از اموری است که خود نیز از مصداق‌های بی‌حیایی است . بی‌حیایی در فرایند انعقاد نطفه ، موجب پیدایش فرزندان بی‌حیا می‌گردد . گسترش فساد و رواج روابط نامشروع ـ که به پیدایش فرزندان نامشروع ، منجر می‌شود ـ از عوامل مهمّی است که حیای جامعه را تهدید می‌کند و باید نسبت به آن به شدّت حسّاس بود . 1 - رسول خدا می‌فرماید: «إذا رأیتم الرجل لایبالی ماقال و لا ما قیل له فإنّه لغیة أو شرک شیطان ؛ هر گاه دیدید کسی از آنچه می‌گوید و آنچه درباره‌اش می‌گویند باکی ندارد، او یا زنازاده است و یا شیطان در نطفه‌اش مشارکت داشته است». (الکافی، ج 2، ص 323) . همچنین از امام صادق علیه‌السلامنقل شده که فرمود: «من لم یبال ما قال وما قیل فیه فهو شرک شیطان، ومن لم یبال أن یراه الناس مسیئا، فهو شرک شیطان؛ کسی که از آنچه درباره‌اش می‌گویند باکی نداشته باشد، شیطان ، شریک نطفه او است، و کسی که باکی ندارد از این که مردم ، او را در کار بد ببینند ، شیطان ، شریک نطفه او است...». (کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 417، ح 590؛ الخصال، ص 216). رسول خدا نیز می‌فرماید: «من لم یستحی بما قال أو قیل له فهو لغیر رشده حملته أمه علی غیر طهر؛ کسی که از آنچه می‌گوید و آنچه درباره‌اش می‌گویند شرم نکند، او رشد یافته نیست و مادرش در حال ناپاکی او را باردار شده است...» (المعجم الکبیر، ج 7، ص 315؛ أسد الغابة، ج 3، ص 6؛ الفردوس ، ج 3، ص 623، ح 5947) . 2 - الکافی ، ج 2 ، ص 323 ؛ إرشاد القلوب ، ج 1 ، ص 143 . 3 - ر .ک : الکافی ، ج2 ، ص 323 ، مستدرک الوسائل ، ج 18 ، ص 89 .

فهرست مطالب

پیش گفتار··· 5 مقدّمه··· 7 بخش اوّل : کلیات فصل اوّل : تعریف··· 15 حیا در منظر لغت‌شناسان··· 16 جمع‌بندی··· 17 حیا از منظر علمای اخلاق··· 17 جمع‌بندی··· 21 حیا از منظر آیات و روایات··· 22 حضور ناظر محترم··· 24 فصل دوم : ماهیت حیا··· 31 مفاهیم اصلی حیا··· 31 1 . مهار کردن نفس··· 31 رابطه حیا و تقوا··· 33 حیا ، باز دارنده یا وا دارنده ؟··· 35 آیا کارکرد حیا محدود به قلمروی خاص است ؟··· 37 حیا و قدرت نفس··· 38 2 . فعل قبیح (نابه‌هنجار)··· 40

ملاک نابه‌هنجاری کارها··· 41 نقش ارزیابی افراد در نابه‌هنجاری کارها··· 43 ثبات و تغیّر در ناهنجارها··· 45 حیا ، فطری یا فرهنگی ؟··· 47 3 . حضور و نظارت··· 51 درک نظارت··· 52 تکریم ناظر··· 55 حیا ، خودْتنظیمیِ بدون ترس و طمع··· 56 4 . شخص حیا کننده··· 59 فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت··· 63 لایه‌های نظارت··· 63 1 . مردم··· 63 2 . خود··· 65 3 . حجّت‌های خداوند··· 68 4 . فرشتگان··· 74 5 . خداوند··· 78 نقش تصویر از خدا در شکل‌گیری حیا··· 80 تنوّع نظارت‌ها··· 83 فصل چهارم : اقسام حیا··· 85 ملاک اوّل··· 85 ملاک دوم··· 86 ملاک سوم··· 87 ملاک چهارم··· 88 فصل پنجم : مراتب حیا··· 91 بحث اوّل··· 91 بحث دوم··· 95

فصل ششم : حیا و جنسیت··· 99 تفاوت حیای زن و مرد··· 99 تحوّل حیا در زنان··· 102 بخش دوم : قلمرو حیا فصل اوّل : حیا و خلوت··· 109 تعریف خلوت··· 109 معنای اوّل خلوت··· 109 معنای دوم خلوت··· 110 معنای سوم خلوت··· 111 اقسام خلوت··· 112 آسیب‌شناسی خلوت··· 114 مصون‌سازی خلوت··· 125 در محضر «خود» بودن··· 127 در محضر حجّت‌های الهی··· 130 در محضر فرشتگان··· 132 در محضر خدا··· 134 خلوت با خدا··· 145 فصل دوم : حیا و گم‌نامی··· 147 شهرنشینی و گم‌نامی··· 148 مهاجرت و گم‌نامی··· 153 مسافرت و گم‌نامی··· 155 آسیب‌شناسی گم‌نامی (ناشناختگی)··· 157 ملاک گم‌نامی و شناخته شدگی··· 158 مصون سازی گم‌نامی··· 159 مؤلّفه‌های شهر دینی··· 160

ـ مساجد و اجتماعات مذهبی··· 160 ـ همسایه‌ها··· 166 ـ پیمان برادری··· 168 ـ آشنا برای نظارت‌های نامحسوس··· 169 فصل سوم : حیا و پوشش··· 171 جامه دین··· 173 جامه شخصیت و رفتار··· 174 جامه تن··· 179 پوشیده‌های برهنه··· 185 پوشیدگی و مصونیت··· 188 پوشش دوم و انواع آن··· 188 فصل چهارم : حیا و خانواده··· 191 حیا ، از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترک··· 191 ـ شرم خواستگاری··· 191 ـ شرم عروسی··· 193 ـ شرم بارداری··· 198 حیا در روابط همسران··· 199 ویژگی‌های الگوی حیا··· 201 1 . شرم همسری··· 201 2 . شرم در رفتار و گفتار··· 202 3 . شرم اشتباه··· 202 4 . شرم درخواست··· 203 5 . شرم خلوت زناشویی··· 204 6 . شرم در روابط با دیگران··· 208 7 . شرم در اختلاف··· 209 8 . شرم بازگشت··· 210

روابط اعضای خانواده با یکدیگر··· 212 ارتباط خانواده با دیگران··· 217 ـ رابطه با چه کسانی برقرار می‌شود ؟··· 217 ـ رابطه به چه شکلی برقرار می‌شود ؟··· 218 فصل پنجم : حیا و جامعه··· 219 حیا ، مبنای ارتباط سالم و پایدار··· 219 حیا و بُعد شنیداری جامعه··· 222 ـ شرم گفتاری··· 222 ـ شرم شنیداری··· 225 تفاوت فرهنگ‌ها در تعریف نابه‌هنجاری شنیداری··· 227 حیا و بُعد دیداری جامعه··· 228 مسئولیت مردان··· 238 حیا و پرده‌پوشی··· 244 حیا و پاکی خلوت شهر··· 246 حیا و رعایت حقوق همسایگی··· 247 حیا و کمک به نیازمندان جامعه··· 248 فصل ششم : حیا و رسانه··· 249 حیای پیام··· 249 پیام حیا··· 254 فصل هفتم : حیا و مدیریت··· 257 حیای مدیر و مدیریت باحیا··· 257 الف) پرده‌دری نکردن··· 258 ب) پرده‌پوشی کردن··· 259 ج) تغافل نمودن··· 260 د) احساس مسئولیت کردن··· 261 ه ) ساده‌زیست بودن··· 262

و) فسادزدایی از قدرت··· 262 حیای کارگزاران و کارمندان··· 265 فصل هشتم : حیا و معماری··· 269 فرهنگ و معماری··· 269 معماری ایرانی··· 276 بخش سوم : کم‌رویی فصل اوّل : ماهیت کم‌رویی··· 281 کم‌رویی چیست ؟··· 281 تمیز کم‌رویی از حیا··· 282 مفاهیم اصلی کم‌رویی··· 283 1 . فعل نیک··· 283 نقش ارزیابی در کم‌رویی (انحراف حیا)··· 285 2 . فرد کم‌رو··· 286 3 . حضور و نظارت··· 286 4 . بازداری و خودداری··· 289 فصل دوم : ریشه‌های کم‌رویی··· 291 1 . جهل··· 291 2 . ناتوانی··· 292 مراد از ناتوانی چیست ؟··· 294 فصل سوم : نمودهای ناتوانی··· 295 1 . ناتوانی عریان··· 296 2 . ناتوانی پنهان··· 306 فصل چهارم : کم‌رویی ؛ پیامدها و راه درمان··· 327 پیامدهای کم‌رویی··· 327 درمان کم‌رویی··· 328

بخش چهارم : بی‌حیایی فصل اوّل : ماهیت بی‌حیایی··· 333 تعریف بی‌حیایی··· 333 مفاهیم اصلی بی‌حیایی··· 334 1 . شخص بی‌حیا··· 334 2 . فعل قبیح··· 337 3 . حضور و نظارت··· 338 4 . بازداری··· 339 حیا ، کم‌رویی و بی شرمی ؛ تفاوت‌ها و شباهت‌ها··· 339 فصل دوم : ویژگی‌های بی‌حیایی··· 341 1 . متأثّر نشدن··· 341 2 . گستاخی و بی‌باکی··· 342 3 . راضی بودن··· 342 4 . خرسند بودن··· 343 5 . خندیدن··· 344 6 . لذّت بردن··· 344 7 . کوچک شمردن خطا··· 345 8 . تجاهُر (عَلَنی سازی)··· 345 9 . افتخار کردن··· 347 10 . بشارت دادن به خطا··· 348 11 . اصرار بر گناه و تکرار آن··· 348 فصل سوم : عوامل بی‌حیایی··· 351 1 . جهل··· 351 2 . تکرار··· 352 3 . شکسته شدن حرمت··· 358 4 . شُرب خَمر··· 359 5 . ولادت ناپاک··· 361

فصل چهارم : پیامدهای بی‌حیایی··· 363 1 . اگر حیا نباشد ، همه کاری جایز است··· 363 2 . اگر حیا نباشد ، خوبی خواهد مُرد··· 364 3 . بی‌حیایی و بدنامی··· 366 4 . محرومیت از لذّت عبادت··· 366 منابع و مآخذ··· 367

فهرست مطالب

[پیش گفتار 2](#_Toc420569025)

[مقدّمه 4](#_Toc420569026)

[بخش اول : حیا 10](#_Toc420569027)

[فصل اوّل : تعریف 10](#_Toc420569028)

[فصل دوم : ماهیت حیا 11](#_Toc420569029)

[مفاهیم اصلی حیا 11](#_Toc420569030)

[1 . مهار کردن نفس 11](#_Toc420569031)

[رابطه حیا و تقوا 13](#_Toc420569032)

[حیا ، باز دارنده یا وا دارنده ؟ 15](#_Toc420569033)

[آیا کارکرد حیا محدود به قلمروی خاص است ؟ 18](#_Toc420569034)

[حیا و قدرت نفس 19](#_Toc420569035)

[2 . فعل قبیح (نابه‌هنجار) 21](#_Toc420569036)

[ملاک نابه‌هنجاری کارها 22](#_Toc420569037)

[نقش ارزیابی افراد در نابه‌هنجاری کارها 24](#_Toc420569038)

[ثبات و تغیّر در ناهنجارها 27](#_Toc420569039)

[حیا ، فطری یا فرهنگی ؟ 28](#_Toc420569040)

[3 . حضور و نظارت 33](#_Toc420569041)

[تکریم ناظر 37](#_Toc420569042)

[شخص حیا کننده 42](#_Toc420569043)

[فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت 45](#_Toc420569044)

[1 . مردم 46](#_Toc420569045)

[فصل چهارم : اقسام حیا 66](#_Toc420569046)

[ملاک دوم 67](#_Toc420569047)

[ملاک سوم 69](#_Toc420569048)

[ملاک چهارم 69](#_Toc420569049)

[فصل پنجم : مراتب حیا 72](#_Toc420569050)

[فصل ششم : حیا و جنسیت 80](#_Toc420569051)

[تفاوت حیای زن و مرد 80](#_Toc420569052)

[تحوّل حیا در زنان 83](#_Toc420569053)

[بخش دوم : قلمرو حیا 88](#_Toc420569054)

[فصل اوّل : حیا و خلوت 88](#_Toc420569055)

[تعریف خلوت 88](#_Toc420569056)

[معنای سوم خلوت 90](#_Toc420569057)

[اقسام خلوت 91](#_Toc420569058)

[مصون‌سازی خلوت 105](#_Toc420569059)

[در محضر «خود» بودن 108](#_Toc420569060)

[در محضر حجّت‌های الهی 111](#_Toc420569061)

[در محضر فرشتگان 113](#_Toc420569062)

[در محضر خدا 116](#_Toc420569063)

[خلوت با خدا 127](#_Toc420569064)

[فصل دوم : حیا و گم‌نامی 128](#_Toc420569065)

[شهرنشینی و گم‌نامی 130](#_Toc420569066)

[مهاجرت و گم‌نامی 136](#_Toc420569067)

[مسافرت و گم‌نامی 138](#_Toc420569068)

[آسیب‌شناسی گم‌نامی (ناشناختگی) 140](#_Toc420569069)

[ملاک گم‌نامی و شناخته شدگی 142](#_Toc420569070)

[مصون سازی گم‌نامی 143](#_Toc420569071)

[ـ مساجد و اجتماعات 144](#_Toc420569072)

[ـ همسایه‌ها 150](#_Toc420569073)

[ـ آشنا برای نظارت‌های نامحسوس 153](#_Toc420569074)

[فصل سوم : حیا و پوشش 154](#_Toc420569075)

[جامه دین 157](#_Toc420569076)

[جامه شخصیت و رفتار 158](#_Toc420569077)

[جامه تن 163](#_Toc420569078)

[پوشیده‌های برهنه 170](#_Toc420569079)

[پوشیدگی و مصونیت 172](#_Toc420569080)

[پوشش دوم و انواع آن 173](#_Toc420569081)

[فصل چهارم : حیا و خانواده 175](#_Toc420569082)

[ـ شرم خواستگاری 175](#_Toc420569083)

[ـ شرم بارداری 183](#_Toc420569084)

[حیا در روابط همسران 185](#_Toc420569085)

[ویژگی‌های الگوی حیا 187](#_Toc420569086)

[1 . شرم همسری 187](#_Toc420569087)

[2 . شرم در رفتار و گفتار 188](#_Toc420569088)

[3 . شرم اشتباه 188](#_Toc420569089)

[4 . شرم درخواست 189](#_Toc420569090)

[5 . شرم خلوت زناشویی 191](#_Toc420569091)

[6 . شرم در روابط با دیگران 195](#_Toc420569092)

[7 . شرم در اختلاف 196](#_Toc420569093)

[8 . شرم بازگشت 198](#_Toc420569094)

[روابط اعضای خانواده با یکدیگر 200](#_Toc420569095)

[ارتباط خانواده با دیگران 206](#_Toc420569096)

[ـ رابطه با چه کسانی برقرار می‌شود ؟ 207](#_Toc420569097)

[فصل پنجم : حیا و جامعه 208](#_Toc420569098)

[حیا ، مبنای ارتباط سالم و پایدار 209](#_Toc420569099)

[حیا و بُعد شنیداری جامعه 212](#_Toc420569100)

[حیا و بُعد دیداری جامعه 220](#_Toc420569101)

[مسئولیت مردان 232](#_Toc420569102)

[حیا و پاکی خلوت شهر 242](#_Toc420569103)

[حیا و رعایت حقوق همسایگی 243](#_Toc420569104)

[حیا و کمک به نیازمندان جامعه 244](#_Toc420569105)

[فصل ششم : حیا و رسانه 245](#_Toc420569106)

[حیای پیام 246](#_Toc420569107)

[پیام حیا 252](#_Toc420569108)

[فصل هفتم : حیا و مدیریت 253](#_Toc420569109)

[حیای مدیر و مدیریت باحیا 254](#_Toc420569110)

[الف) پرده‌دری نکردن 255](#_Toc420569111)

[ب) پرده‌پوشی کردن 256](#_Toc420569112)

[ج) تغافل نمودن 257](#_Toc420569113)

[د) احساس مسئولیت کردن 258](#_Toc420569114)

[ه ) ساده‌زیست بودن 259](#_Toc420569115)

[و) فسادزدایی از قدرت 260](#_Toc420569116)

[حیای کارگزاران و کارمندان 263](#_Toc420569117)

[فصل هشتم : حیا و معماری 267](#_Toc420569118)

[فرهنگ و معماری 267](#_Toc420569119)

[بخش سوم : کم‌رویی 277](#_Toc420569120)

[فصل اوّل : ماهیت کم‌رویی 277](#_Toc420569121)

[تمیز کم‌رویی از حیا 278](#_Toc420569122)

[مفاهیم اصلی کم‌رویی 280](#_Toc420569123)

[1 . فعل نیک 280](#_Toc420569124)

[2 . فرد کم‌رو 283](#_Toc420569125)

[3 . حضور و نظارت 284](#_Toc420569126)

[4 . بازداری و خودداری 287](#_Toc420569127)

[فصل دوم : ریشه‌های کم‌رویی 288](#_Toc420569128)

[1 . جهل 288](#_Toc420569129)

[2 . ناتوانی 289](#_Toc420569130)

[مراد از ناتوانی چیست ؟ 291](#_Toc420569131)

[فصل سوم : نمودهای ناتوانی 292](#_Toc420569132)

[1 . ناتوانی عریان 293](#_Toc420569133)

[فصل چهارم : کم‌رویی ؛ پیامدها و راه درمان 326](#_Toc420569134)

[پیامدهای کم‌رویی 326](#_Toc420569135)

[درمان کم‌رویی 327](#_Toc420569136)

[بخش چهارم : بی‌حیایی 329](#_Toc420569137)

[فصل اوّل : ماهیت بی‌حیایی 329](#_Toc420569138)

[تعریف بی‌حیایی 329](#_Toc420569139)

[مفاهیم اصلی بی‌حیایی 330](#_Toc420569140)

[1 . شخص بی‌حیا 330](#_Toc420569141)

[2 . فعل قبیح 333](#_Toc420569142)

[3 . حضور و نظارت 335](#_Toc420569143)

[4 . بازداری 336](#_Toc420569144)

[حیا ، کم‌رویی و بی شرمی ؛ تفاوت‌ها و شباهت‌ها 337](#_Toc420569145)

[فصل دوم : ویژگی‌های بی‌حیایی 337](#_Toc420569146)

[2 . گستاخی و بی‌باکی 338](#_Toc420569147)

[3 . راضی بودن 339](#_Toc420569148)

[4 . خرسند بودن 340](#_Toc420569149)

[5 . خندیدن 341](#_Toc420569150)

[6 . لذّت بردن 341](#_Toc420569151)

[7 . کوچک شمردن خطا 342](#_Toc420569152)

[8 . تجاهُر (عَلَنی سازی) 342](#_Toc420569153)

[9 . افتخار کردن 344](#_Toc420569154)

[10 . بشارت دادن به خطا 345](#_Toc420569155)

[فصل سوم : عوامل بی‌حیایی 348](#_Toc420569156)

[1 . جهل 348](#_Toc420569157)

[2 . تکرار 349](#_Toc420569158)

[3 . شکسته شدن حرمت 356](#_Toc420569159)

[4 . شُرب خَمر 357](#_Toc420569160)

[5 . ولادت ناپاک 360](#_Toc420569161)

[فصل چهارم : پیامدهای بی‌حیایی 362](#_Toc420569162)

[1 . اگر حیا نباشد ، همه کاری جایز است 362](#_Toc420569163)

[3 . بی‌حیایی و بدنامی 365](#_Toc420569164)

[4 . محرومیت از لذّت عبادت 366](#_Toc420569165)

[5 . ولادت ناپاک 366](#_Toc420569166)

[فهرست مطالب 373](#_Toc420569167)